



پڑھشکده علوم
و فرهنگ اسلامی

بررسی تطبیقی روایا رشدانه مائیکرو

خدا مراد سلیمیان

پڑھشکده مهدویت و آینده پژوهی

بررسی تطبیقی رویا نشانه‌های محو

خدا مراد سلیمیان



پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

۱۷	سخنی با خواننده
۲۱	مقدمه
۲۵	پیشینه پژوهش
۲۹	الف) استنادی
۳۰	ب) پیش فرض های متنی و محتوایی (فقه الحدیثی)
۳۰	ج) پیش فرض های نقد الحدیثی

بخش اول: کلیات

۳۵	مقدمه
۳۷	فصل اول: مفهوم شناسی
۳۷	مبحث اول: علامت (نشانه)
۴۰	کاربرد واژه علامت در قرآن و حدیث
۴۳	مبحث دوم: آیت (نشانه آشکار)
۴۵	مبحث سوم: دلالت
۴۶	مبحث چهارم: ظهور (آشکار شدن)
۴۷	مبحث پنجم: قیام
۴۸	مبحث ششم: خروج

- ۴۹..... مبحث هفتم: ظهور، خروج و قیام، یک یا چند اتفاق
- ۵۲..... مبحث هشتم: ملاحم و فتن
- ۵۴..... مبحث نهم: أشراف الساعة
- ۵۷..... فصل دوم: مهدویت و نشانه‌ها
- ۵۷..... مبحث اول: چیستی و چگونگی نشانه‌ها
- ۵۹..... نشانه‌های آخرالزمان
- ۶۱..... نشانه‌های نزدیکی قیامت
- ۶۱..... نشانه‌های ظهور
- ۶۲..... نشانه‌های قیام قائم
- ۶۳..... مبحث دوم: نشانه‌های ظهور، توصیف یا تمثیل
- ۶۵..... ۱. توصیفی بودن نشانه‌ها
- ۶۷..... ۲. تمثیلی بودن نشانه‌ها
- ۶۸..... مبحث سوم: گونه‌شناسی نشانه‌ها
- ۷۱..... گفتار اول: گونه‌شناسی روایات نشانه‌های حتمی
- ۷۲..... ۱. روایات پنج نشانه
- ۷۹..... ۲. روایات چهار نشانه
- ۸۰..... ۳. روایت سه نشانه
- ۸۲..... گفتار دوم: گونه‌های روایات نشانه‌های غیر حتمی
- ۸۳..... مبحث چهارم: زمان‌شناسی نشانه‌ها
- ۸۶..... نشانه‌های متعلق به ظهور یا قیام
- ۹۱..... مبحث پنجم: ارتباط بداء با نشانه‌های ظهور
- ۹۱..... گفتار اول: در اصل ظهور

۹۳	گفتار دوم: در زمان ظهور.....
۹۸	گفتار سوم: در نشانه‌های ظهور.....
۱۰۳	مبحث ششم: آسیب‌شناسی بحث از نشانه‌ها.....
۱۰۳	گفتار اول: جعل و تحریف در روایات.....
۱۰۶	انگیزه‌های جعل و تحریف.....
۱۱۰	گفتار دوم: بهره‌بردن از منابع سست و نامعتبر.....
۱۱۱	گفتار سوم: استفاده از روایات بدون اعتبارسنجی سندی و متنی.....
۱۱۵	نکته‌ها.....
۱۱۶	گفتار چهارم: تفسیرها و تطبیق‌های نادرست.....
۱۱۸	برخی تطبیق‌های نادرست.....
۱۱۹	مبحث هفتم: نشانه‌های ظهور از نگاه اهل تسنن.....

بخش دوم: سیر تاریخی نقل روایات نشانه‌ها در منابع روایی

۱۲۵	مقدمه.....
۱۲۷	فصل اول: نشانه‌ها در کلام هر یک از معصومان علیهم‌السلام
۱۳۹	فصل دوم: بررسی منابع و روایات نشانه‌ها.....
۱۴۰	مبحث اول: منابع روایی شیعی.....
۱۴۰	گفتار اول: اصول حدیثی.....
۱۴۲	گفتار دوم: جوامع اولیه.....
۱۶۴	گفتار سوم: جوامع ثانویه.....
۱۶۹	گفتار چهارم: کتاب‌های معاصر.....
۱۶۹	۱. کتاب‌های روایی.....

۱۸۳	۲. کتاب‌های تحلیلی
۱۹۵	مبحث دوم: منابع روایی اهل سنت
۱۹۵	گفتار اول: آثار متقدمان
۱۹۵	۱. منابع عمومی
۱۹۷	۲. منابع خاص
۲۰۲	گفتار دوم: آثار معاصران
۲۰۵	مبحث سوم: روش نقد روایات
۲۰۷	گام نخست: بررسی منابع
۲۰۹	گام دوم: بررسی سند روایت
۲۱۰	گام سوم: بررسی متن روایت
۲۱۱	گام چهارم: بررسی متن و محتوا

بخش سوم: بررسی مستندات نشانه‌های حتمی

۲۱۷	مقدمه
۲۱۹	فصل اول: نشانه‌های مشهور
۲۱۹	مبحث اول: ندای آسمانی
۲۱۹	مقدمه
۲۲۰	مفهوم‌شناسی
۲۲۰	نداء
۲۲۱	صیحه
۲۲۲	صوت
۲۲۳	گفتار اول: ندای آسمانی از نگاه روایات تفسیرگر قرآن
۲۳۸	گفتار دوم: ندای آسمانی از نگاه روایات اهل سنت

گفتار سوم: گونه‌شناسی روایات ندای آسمانی.....	۲۴۱
۱. نشانه‌بودن ندای آسمانی.....	۲۴۱
۲. حتمی‌بودن ندای آسمانی.....	۲۵۶
۳. نشانه و حتمی‌بودن ندای آسمانی.....	۲۶۷
۴. ندای آسمانی (بدون اشاره به نشانه و حتمی‌بودن).....	۲۶۹
گفتار چهارم: مکان ندای آسمانی.....	۲۷۱
۱. يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ.....	۲۷۱
۲. النداء من السماء.....	۲۷۳
۳. الصيحة من السماء.....	۲۷۴
گفتار پنجم: گستره ندای آسمانی.....	۲۷۸
۱. گستره جغرافیایی.....	۲۷۸
۲. گستره انسانی.....	۲۸۰
گفتار ششم: چگونگی و زبان ندای آسمانی.....	۲۸۲
گفتار هفتم: منادی (ندادهنده).....	۲۸۶
۱. جبرئیل.....	۲۸۶
۲. ندادهنده‌ای (نامشخص).....	۲۸۷
گفتار هشتم: شمار ندا.....	۲۸۷
گفتار نهم: زمان ندای آسمانی.....	۲۹۰
۱. پیش از ظهور.....	۲۹۱
۲. هنگام ظهور.....	۲۹۷
۳. پس از ظهور.....	۳۰۲
گفتار دهم: محتوای ندای آسمانی.....	۳۰۵

۱. معرفی حضرت مهدی (عج) ۳۰۵
۲. دستور به پیروی از حضرت مهدی (عج) ۳۱۵
۳. حقانیت علی (ع) و شیعیان او ۳۱۶
- گفتار یازدهم: آثار و پیامدهای ندای آسمانی ۳۱۹
 ۱. ترس و نگرانی ۳۱۹
 ۲. ایمان همگانی ۳۲۲
 ۳. کرنش دشمنان ۳۲۳
- ندای شیطانی ۳۲۴
- ندادهنده ۳۲۸
- مکان و زمان ندای شیطان ۳۳۳
- مضمون ندای شیطانی ۳۳۴
- حقانیت خلیفه سوم ۳۳۴
- مظلومیت خلیفه سوم ۳۳۷
- حقانیت سفیانی ۳۳۸
- جمع‌بندی ۳۴۰
- مبحث دوم: خروج سفیانی ۳۴۱
- مقدمه ۳۴۱
- گفتار اول: خروج سفیانی، نشانه ظهور یا قیامت ۳۴۳
- گفتار دوم: شخصیت‌شناسی سفیانی ۳۴۵
۱. از فرزندان ابوسفیان ۳۴۶
۲. از نسل زن جگرخوار ۳۴۸
۳. از فرزندان عتبه فرزند ابوسفیان ۳۵۰

گفتار سوم: ویژگی‌های جسمانی سفیانی	۳۵۹
گفتار چهارم: باور سفیانی	۳۶۱
۱. فردی بی‌دین	۳۶۱
۲. مسلمان منحرف	۳۶۲
۳. مسیحی	۳۶۳
گفتار پنجم: سفیانی نماد یا واقعیت	۳۶۴
گفتار ششم: سیر تاریخی مدعیان سفیانی بودن	۳۶۶
گفتار هفتم: سفیانی از نگاه اهل سنت	۳۷۰
گفتار هشتم: گونه‌شناسی روایات سفیانی	۳۷۲
۱. نشانه بودن سفیانی	۳۷۲
۲. حتمی بودن سفیانی	۳۷۵
۳. نشانه و حتمی بودن سفیانی	۳۸۶
۴. بدون اشاره به نشانه و حتمی بودن سفیانی	۳۸۷
گفتار نهم: زمان‌شناسی خروج سفیانی	۳۸۹
دسته اول: خروج سفیانی پیش از ظهور	۳۸۹
دسته دوم: خروج سفیانی در سال قیام حضرت مهدی علیه السلام	۳۹۱
دسته سوم: همزمانی خروج سفیانی، یمانی و خراسانی	۳۹۳
دسته چهارم: خروج سفیانی در ماه رجب	۳۹۶
دسته پنجم: خروج سفیانی پس از ظهور	۳۹۷
گفتار دهم: مکان‌شناسی خروج سفیانی	۴۰۱
چگونگی خروج سفیانی	۴۰۲
گفتار یازدهم: اقدامات سفیانی	۴۰۴

۱. آزار و اذیت خاندان پیامبر ﷺ و کشتار بنی هاشم ۴۰۴
۲. کشتار انسان‌های بی گناه ۴۰۵
۳. کشتار شیعیان علی علیه السلام ۴۰۶
۴. جنگ با حضرت مهدی علیه السلام ۴۰۸
- گفتار دوازدهم: مدت حکومت و پایان کار سفیانی ۴۰۹
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۴۱۲
- مبحث سوم: خروج یمانی ۴۱۴
- مقدمه ۴۱۴
- گفتار اول: تبارشناسی یمانی ۴۱۵
- گفتار دوم: نام و لقب یمانی ۴۱۶
- یمانی ۴۱۹
- منصور الیمانی، المنصور ۴۱۹
- الخلیفة الیمانی ۴۲۰
- گفتار سوم: برخی مدعیان یمانی در تاریخ ۴۲۲
- گفتار چهارم: گونه‌شناسی روایات یمانی ۴۲۴
۱. نشانه‌بودن خروج یمانی ۴۲۵
۲. حتمی‌بودن خروج یمانی ۴۲۶
۳. نشانه حتمی‌بودن خروج یمانی ۴۲۷
۴. خروج یمانی (بدون اشاره به نشانه و حتمی‌بودن) ۴۲۷
- گفتار پنجم: زمان‌شناسی خروج یمانی ۴۲۸
- گفتار ششم: مکان‌شناسی خروج یمانی ۴۳۱
- گفتار هفتم: پرچم و مذهب یمانی ۴۳۲

۴۳۴	گفتار هشتم: فعالیت‌های یمانی پس از خروج
۴۳۴	۱. درگیری با سفیانی
۴۳۶	۲. فتح برخی مناطق
۴۳۷	گفتار نهم: فرجام حرکت یمانی
۴۳۹	مبحث چهارم: خسف به بیداء
۴۳۹	مقدمه
۴۴۱	گفتار اول: خسف به بیداء در روایات تفسیری
۴۴۳	گفتار دوم: خسف به بیداء از نگاه اهل سنت
۴۴۷	گفتار سوم: انواع خسف
۴۵۱	گفتار چهارم: خسف به بیداء از نگاه شیعه
۴۵۲	گفتار پنجم: گونه‌شناسی روایات
۴۵۲	۱. نشانه‌بودن خسف به بیداء
۴۵۳	۲. حتمی‌بودن خسف به بیداء
۴۵۴	۳. نشانه حتمی‌بودن خسف به بیداء
۴۵۴	۴. خسف به بیداء بدون اشاره به نشانه و حتمی‌بودن
۴۵۵	گفتار ششم: زمان و مکان خسف به بیداء
۴۵۶	گفتار هفتم: فرجام خسف
۴۵۷	مبحث پنجم: قتل نفس زکیه
۴۵۷	مقدمه
۴۵۹	گفتار اول: ویژگی‌های نفس زکیه
۴۵۹	۱. نام نفس زکیه
۴۶۰	۲. لقب نفس زکیه

- ۴۶۲..... ۳. نسب نفس زکیه
- ۴۶۵..... گفتار دوم: گونه‌شناسی روایات
- ۴۶۶..... ۱. حتمی بودن قتل نفس زکیه
- ۴۶۷..... ۲. نشانه بودن قتل نفس زکیه
- ۴۶۸..... ۳. نشانه حتمی بودن قتل نفس زکیه
- ۴۶۹..... ۴. قتل نفس زکیه بدون اشاره به نشانه و حتمی بودن
- ۴۷۰..... گفتار سوم: هدف نفس زکیه
- ۴۷۱..... گفتار چهارم: زمان و مکان کشته شدن نفس زکیه
- ۴۷۳..... ۱. بین رکن و مقام
- ۴۷۵..... ۲. شهر مکه
- ۴۷۷..... گفتار پنجم: نفس زکیه و محمد بن عبدالله
- ۴۸۱..... گفتار ششم: قتل نفس زکیه در منابع اهل سنت
- ۴۸۶..... جمع بندی
- ۴۸۷..... فصل دوم: نشانه‌های حتمی غیر مشهور
- ۴۸۷..... مبحث اول: آشکار شدن دستی در آسمان
- ۴۹۲..... مبحث دوم: خروج خراسانی
- ۴۹۹..... مبحث سوم: اختلاف بنی عباس
- ۵۰۲..... مبحث چهارم: نابودی یکی از بنی عباس
- ۵۰۴..... مبحث پنجم: خروج حسنی
- ۵۰۷..... مواجهه حسنی با امام مهدی علیه السلام
- ۵۰۹..... حسنی‌ها در تاریخ
- ۵۱۰..... مبحث ششم: آشکار شدن پرچم‌های سیاه

گفتار اول: پرچم‌های سیاه از نگاه شیعه.....	۵۱۱
گفتار دوم: پرچم‌های سیاه از نگاه اهل سنت.....	۵۱۵
گفتار سوم: پرچم‌های سیاه و ابو مسلم خراسانی.....	۵۱۷
مبحث هفتم: خروج شعیب بن صالح.....	۵۲۱
مبحث هشتم: خروج شیبانی.....	۵۲۵
نکته پایانی.....	۵۲۶
خروج دوازده نفر از بنی هاشم.....	۵۲۶
اختلافات شدید میان شیعیان.....	۵۲۷
مرگ عبدالله.....	۵۲۸
تکمیل حلقه.....	۵۳۰
خروج شصت دروغگو.....	۵۳۱
نشانه‌ای در خورشید.....	۵۳۲
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....	۵۳۵

کتابنامه

الف) کتاب‌ها.....	۵۳۹
ب) مقاله‌ها.....	۵۵۸
ج) نرم‌افزارها.....	۵۶۲

نمایه‌ها

آیات.....	۵۶۵
روایات.....	۵۷۰
موضوعات.....	۵۸۷

۶۱۸ اعلام و مشاهیر

۶۲۳ کتاب‌ها

۶۲۶ مکان‌ها

سخنی با خواننده

مهدویت از دیرباز به عنوان باوری اصیل در میان مسلمانان جایگاه مهمی داشته است. مذاهب اسلامی با همه اختلاف نظرهایشان، در اصل اندیشه مهدویت به عنوان یک آموزه مهم اسلامی اتفاق نظر دارند. باورداشت مهدویت علاوه بر خاستگاه قرآنی و روایی، مستندات عقلی نیز دارد؛ به تعبیر دیگر قرآن و عقل با رویکردی عام و روایات با رویکردی خاص، خاستگاه باور به مهدویت و توجیه‌گر مبانی و اصول آن هستند. اندیشه تائناک مهدویت که برخاسته از فرهنگ و باور اصیل اسلامی است، بسان همه اندیشه‌های باورمحور در طول تاریخ تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی دچار تطور و تحول و فراز و فرود تاریخی شده است؛ به نحوی که از براینده این فرایند دو نکته قابل اصطیاد است:

۱. وجود آسیب‌ها و چالش‌هایی که دامن‌گیر عرصه مهدویت اصیل شده است، ضرورت تحقیقات آسیب‌شناسانه جهت پالایش و آفت‌زدایی از حریم پاک این اندیشه را دوچندان می‌کند.

۲. تحول و تطوری که حوزه مهدویت از لحاظ مسائل درونی و بیرونی کرده، نشان‌دهنده گسترده‌گی قلمرو این حوزه است. بی‌تردید حوزه مهدویت در

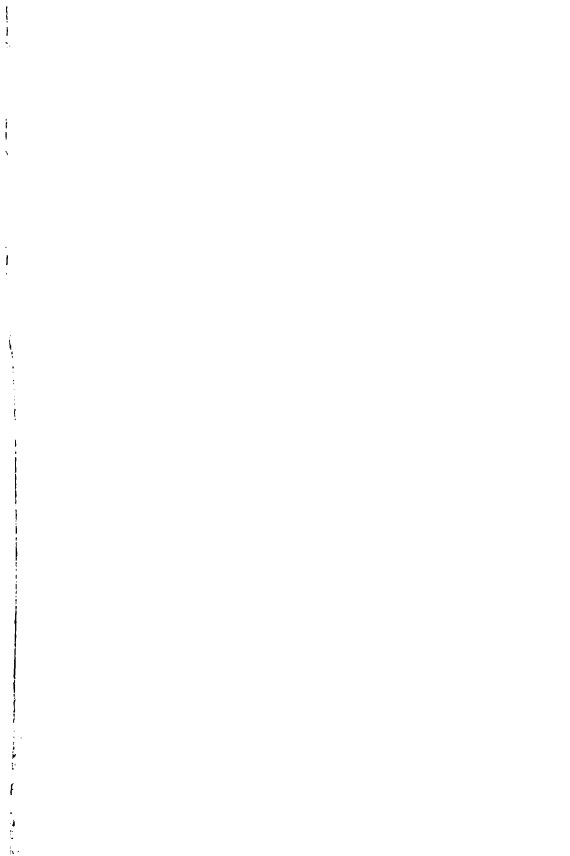
ابتدای امر که به عنوان یک باور اعتقادی و یک اندیشه دینی در میان مسلمانان مطرح بوده، از نظر دامنه و قلمرو بسیار محصور و از نظر حجم مسائل بسیار محدود بوده است؛ اما در فرایند تاریخ به جهت مواجهه با انظار و افکار مختلف گروه‌ها و با پیدایش پرسش‌ها و شبهات گوناگون افراد که در پی تحولات اجتماعی و تفاوت‌های مذهبی نمایان شده، بر دامنه و مسائل آن افزوده شده است؛ به طوری که مهدویت از یک حوزه اعتقادی صرف به یک حوزه مطالعاتی گسترده دامن و پرحجم تبدیل شده است و مسائل تک‌تباری آن به مسائلی چندتباری با رویکردهای مختلف کلامی، فلسفی، تاریخی، سیاسی، تفسیری، روان‌شناسی و... ارتقا یافته است. بر این اساس امروزه حوزه مهدویت که حوزه‌ای تأثیرگذار در همه امور فردی و اجتماعی است، با انبوهی از مسائل کلی و جزئی و درونی و بیرونی روبروست و به عنوان یک رشته تخصصی با رویکرد پسینی و حوزه‌ای چندرشته‌گی با رویکرد پیشینی قابل طرح است. بر این اساس مراکز و مؤسسات پژوهشی مهدویت‌محور، خصوصاً مجموعه‌های علمی - تخصصی وابسته به حوزه علمی از جمله پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی با ورود عالمانه و متخصصانه و نگرشی نو و بنیادی به مطالعات و پژوهش‌های کاربردی و مسئله‌محور در این حوزه اقدام نموده‌اند.

اثر حاضر با عنوان «بررسی تحلیلی روایات نشانه‌های ظهور» کوششی است گرانسنگ از فاضل ارجمند، جناب حجت‌الاسلام خدامراد سلیمیان از مهدی‌پژوهان پرتلاش این مرکز. شایسته و بایسته است از زحمات ناظر محترم جناب دکتر نعمت‌الله صفری‌فروشانی و ارزیابان این پژوهش آقایان حجت‌الاسلام مهدی مهریزی و حجت‌الاسلام مهدی یوسفیان و نیز از تلاش بی‌وقفه جناب آقای سیدحامد شاهرخی مسئول محترم دفتر پژوهش و نیز از

کوشش‌های ارجمند اعضای شورای پژوهشی و دست‌اندرکاران اجرایی
خصوصاً جناب آقای محمد شریفی و اداره نشر پژوهشگاه که عهده‌دار
آماده‌سازی فنی و چاپ و نشر اثر حاضر بوده و هست، قدردانی و تشکر
گردد.

حسین الهی‌نژاد

مدیر پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی



مقدمه

گرایش روزافزون به آموزه‌های اسلامی و گسترش اندیشه‌های دینی و مذهبی در دهه‌های گذشته از سویی و رشد چشمگیر پژوهش‌های اسلامی و تیزبینی روبه‌رشد و فراگیر مسلمانان، به‌ویژه نسل جوان، در نگاه به مباحث آموزه‌های مهدویت از سوی دیگر به‌روشنی به چشم می‌آید. این دو مسئله زمینه و بایستگی بررسی‌های گوناگون و فراوانی در زنجیره بحث‌های وابسته به مهدی موعود(عج) از دیدگاه‌های روایی، کلامی و تاریخی را فراهم کرده است. از دیگر سو بهره‌گیری‌های نابجا و نابخردانه کژاندیشان کزرو و ناپاک از این بستر فراهم‌شده و گسترش خرافه‌گرایی و سطحی‌نگری در این گستره، بایستگی روشنگری درست و راستین در آموزه‌های «مهدویت» را امری ناگزیر ساخته است؛ به‌گونه‌ای که امروزه بررسی‌های دانش‌بنیان و ژرف در گستره بحث‌های مهدویت یکی از بنیادی‌ترین نیازها در این زمینه است؛ با وجود تلاش‌های فراوان و درخور سپاس انجام‌شده در تاریخ این مباحث، همچنان کاستی‌های فراوانی در حوزه بررسی اندیشه‌های بزرگان و نظریه‌پردازی‌های نوین فرارو قرار دارد.

در بررسی آموزه‌های مهدویت، به گونه‌ای فراگیر، آنچه همواره در رساندن بحث‌ها از دوره‌ای به دوره دیگر و از فردی به فرد دیگر به چشم می‌آید، بیشتر نقل حدیث و روایت و البته برخی داستان‌هاست. اگرچه گاهی نیز اندک‌نگاهی نقادانه به سند و محتوای روایات شده، هرگز این نگاه، تحلیلی شایسته، ریشه‌ای و تأثیرگذار نبوده است و این خود سبب سطحی‌شدن روزافزون بحث‌های مربوط به این حوزه و گسترش برخی گزاره‌های سست و گاه بی‌پایه شده است؛ از این رو ما امروزه با انبوهی از گفته‌ها و نوشته‌های درست و بعضاً نادرستی روبرو هستیم که در هم آمیخته و باورمندان به آموزه‌های این گستره را دچار دلهره و نگرانی کرده است.

تأکید می‌شود که آنچه یاد شد، هرگز به معنای نادیده‌گرفتن تلاش‌های پاک و سخت‌کوشانه صورت گرفته در این حوزه نیست؛ اما در مقایسه با گستردگی نیازهای علاقه‌مندان، به نظر می‌رسد کارهای انجام‌شده پاسخ‌دهنده و شایسته‌ای نبوده است. خوشبختانه در سال‌های گذشته پژوهشگران دینی - اگرچه با برخی احتیاط‌های نابجا و چشم‌پوشی بر برخی واقعیات - در برخی از این گستره‌ها افق‌هایی را گشوده و نتایجی ارزنده به دست داده‌اند و زمینه را برای دیگر پژوهشگران تا اندازه‌ای هموار کرده‌اند که این خود می‌تواند ارزشمند و نویدبخش به شمار آید.

بی‌گمان نیازهای ریشه‌ای در همه گستره‌های پژوهشی مهدویت یکسان نبوده و نخواهد بود؛ چه اینکه برجستگی و بلندای عرصه‌های آن نیز یکسان نیست؛ از این رو بر پژوهشگر زمان‌آشنا بایسته است برجستگی را به گستره و بحث‌هایی بدهد که از یک سو به آنها کم‌توجهی و زمینه‌های برداشت نادرست در آنها فراهم شده است و از دیگر سو در ابعاد معرفتی موضوع

مهدویت نقشی برجسته و کلیدی دارند.

در میان مباحث گسترده و گوناگون مهدویت، یکی از بحث‌هایی که امروزه در کانون نگاه دوستداران و نیز مخالفان و دشمنان این باور قرار گرفته، بحث «نشانه‌های ظهور و قیام حضرت مهدی (عج)» است. دوستداران بدان توجه کرده‌اند چون آگاهی از آن را سبب افزایش شناخت از دیگر مباحث مهدویت و نیز خود امام مهدی (عج) می‌دانند و فعالیت‌های دشمن را پی‌جویی می‌کنند و دشمنان نگران و بیمناک‌اند، چون می‌پندارند با آگاهی از نشانه‌ها می‌توانند جلوی پدیدآمدن ظهور را گرفته، در رودروی با آن به پیروزی‌هایی دست یابند.

روشن است که سخنان پیشوایان معصوم (ع) - در جایگاه استوارترین تکیه‌گاه برای باورهای دینی پس از آیات قرآن - گویاترین و گسترده‌ترین پشتوانه اعتقادی شیعه به شمار می‌آیند. این روایات که بر پایه دانش غیبی پیشوایان معصوم (ع) و هماهنگ با فهم مخاطبان گاه صدور بیان شده است، گویای پدیده‌هایی است که در آخرالزمان و در پیوند با ظهور و قیام امام مهدی (عج) رخ خواهد نمود. این روایت‌ها تا امروز دگرگونی‌هایی مانند نقل به معنا، تقطیع، تصحیف و حتی جعل و تحریف را پشت سر گذاشته است که این مسئله خود دستاویزی برای مخالفان و دشمنان در القای شبهه در این زمینه شده، آسیب‌ها و تشویش‌هایی را نیز در پی داشته است.

بررسی این دو مبحث از نگاه روایات شیعی، به‌ویژه از حیث منبع، سند، متن و دلالت و نیز اشاره به بسترهای صدور و نقل آنها موضوع این پژوهش است. در کنار آن، اشاره به برخی واژگان و پرداختن به کلیات و بحث‌های پیرامونی می‌تواند کمک فراوانی به روشن‌تر شدن بحث نماید.

البته این بررسی به‌طور عمده بر پایه روایات (روایات شیعی و به مناسبت،

روایات اهل سنت) صورت خواهد گرفت و هیچ‌گونه ورودی - مگر به اندازه نیاز - به حوزه‌های کلامی، تاریخی و تفسیری نشانه‌های ظهور و مانند آن نخواهد داشت؛ زیرا بررسی‌های پراکنده‌ای در برخی از این حوزه‌ها انجام شده است. این پژوهش در پاسخ به پرسش‌هایی سامان یافته که برجسته‌ترین آنها از این قرار است: روایات نشانه‌های ظهور از نظر منبع و سند چقدر معتبرند و متن و محتوای آنها چگونه تبیین و تحلیل می‌شود؟ پاسخ به این پرسش‌ها در دو گستره کلیدی پی گرفته خواهد شد:

۱. بررسی، تبیین و تحلیل فراگیر روایات نشانه‌های ظهور از گاه صدور تاکنون با واکاوی دقیق سند، منبع و نویسنده. در این بررسی به بسترهای تاریخی و فرهنگی، فرقه‌های مذهبی، جریانات و دیدگاه‌ها در صدور و نقل روایات نیز به اندازه نیاز اشاره خواهد شد.

۲. بررسی، تبیین و تحلیل همه‌جانبه روایات نشانه‌ها، بر پایه «فقه‌الحديث» و «نقد‌الحديث». روایات نشانه‌های ظهور بر پایه سنجه‌های پذیرفته‌شده با بررسی‌های نقل به معنا، تصحیف، تقطیع یا تحریف‌های پدیدآمده در آنها و نیز تأثیر و تأثرات روایات فریقین بر منابع و روایات یکدیگر تحلیل خواهد شد و شناسنامه‌ای فراگیر برای هر روایت تنظیم و جایگاه آن در خانواده حدیثی‌اش تعیین خواهد گشت.

بنابراین دو امر اساسی در اولویت داشتن این پژوهش نقش دارد و سبب بایستگی آن می‌شود:

یکی نبود پژوهش‌های فراگیر و ژرف در بررسی استنادی روایات نشانه‌ها که ضرورت انجام تحقیقاتی فراگیر و دقیق در بررسی منابع و اسناد روایات نشانه‌های ظهور را دوچندان می‌کند. دیگری نبود پژوهش‌های عمیق و جامع در

روایات نشانه‌ها و تحلیل آنها برای اعتلا و اتقان بخشی به معارف مربوط به نشانه‌های ظهور و پاسخ به پرسش‌ها و شبهات در این زمینه که انجام پژوهش‌های فراگیر، ژرف و پذیرفتنی در بررسی فقه‌الحديثی روایات نشانه‌های ظهور را امری بایسته می‌نماید.

کوشیده‌ایم در این نوشتار تا حد امکان به بررسی و تحلیل روایات نشانه‌های ظهور پردازیم؛ باشد که این کار افق‌های تازه‌ای را فراروی پژوهشگران و علاقه‌مندان بگشاید و زمینه پژوهش‌های افزون‌تری را فراهم سازد.

این پژوهش با توجه به موضوع و نوع تحلیل و تبیینی که در بررسی روایات نشانه‌های ظهور شکل خواهد گرفت و نیز گونه‌های روایات نشانه‌ها، به صورت بررسی و نقد منبعی، استنادی و محتوایی خواهد بود. بنابراین هرچند این روش ناهمگونی چندانی با روش رایج در نقد دیگر روایات ندارد، تلاش خواهد شد با رهگیری روایات همسو با محوریت یک روایت، از زمان صدور تا امروز و نیز پیوستگی هر روایت با روایات همسان و نیز بررسی نقش پدیده‌های اجتماعی، گروه‌ها و مذاهب در پدید آمدن و گسترش روایات، تحلیل و بررسی قابل قبولی ارائه شود.

پیشینه پژوهش

پیش از این نیز اشاره شد که امروزه سهم روایات مربوط به نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج) در میان روایات مهدویت ویژه و چشمگیر است. آنچه در گذر تاریخ این روایات به چشم می‌خورد، نقل گسترده آنها در کتاب‌های روایی از منبعی به منبع دیگر بوده و تا دوران معاصر کمتر کتابی به تحلیل

سندی و محتوایی آنها پرداخته است؛ از این رو از این آثار نه به عنوان پیشینه پژوهش - چه اینکه شماری از این آثار به‌طور کلی پژوهش نیستند - بلکه آثاری که کم‌وبیش به نقل روایات اهتمام داشته‌اند، می‌توان یاد کرد. در دوران معاصر نیز در بحث نشانه‌ها کتاب‌هایی با دو رویکرد گوناگون نگاشته شده است:

نخست: کتاب‌هایی که فقط در پی گردآوری و نقل احادیث مرتبط با نشانه‌های ظهور بوده‌اند و هیچ اظهارنظر و تحلیلی ارائه نکرده‌اند.

بی‌گمان برخی از آثار این گروه به سبب کم‌توجهی به میزان اعتبار بعضی از روایاتی که نقل کرده‌اند، آسیب‌هایی را به این گستره محتوایی وارد کرده‌اند که در جای خود به تبیین آنها پرداخته خواهد شد. این آثار را نیز چندان نمی‌توان پیشینه این پژوهش دانست؛ اگرچه به مناسبت بدان‌ها اشاره خواهد شد. برخی از این کتاب‌ها را بر می‌شماریم: سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان (عج) (نوشته علی بن عبد‌الکریم بهاء‌الدین نیلی نجفی (م ۱۴۰۳ق)؛ مأتان و خمسون علامة حتى ظهور الامام المهدی (عج) (نوشته سید محمدعلی طباطبایی؛ بشارة الإسلام فی علامات المهدی (عج) (مصطفی بن ابراهیم کاظمی (م ۱۳۳۹ق)؛ يوم الخلاص نوشته کامل سلیمان و ترجمه این کتاب با نام روزگار رهایی ترجمه علی‌اکبر مهدی‌پور؛ موسوعه‌ای با نام العد التنازلی فی علائم الظهور المهد (عج) (نوشته عباس تبریزیان و آثار فراوان دیگر.

دوم: آثاری که به توضیح و بررسی برخی روایات پرداخته و سعی در انسجام‌بخشی به مجموعه این روایات و یا بخشی از آنها داشته‌اند. در این دسته نیز با دو گروه از آثار روبرو هستیم:

گروه نخست کتاب‌هایی هستند که به بررسی روایات پرداخته، به‌طور عمده

نگاه اثباتی به روایات دارند، مانند کتاب عصر الظهور نوشته علی کورانی که با عنوان عصر ظهور به فارسی ترجمه شده است. این دست از آثار برای تحلیل‌های خود به ملاک روشنی اشاره نکرده‌اند و گاه نویسندگان آنها برداشت‌های ذهنی خود را در تبیین روایات ارائه و کم و بیش روایات ساختگی و سست را نیز نقل کرده‌اند.

گروه دوم کتاب‌هایی هستند که با نگرش نقادانه به نقل، تحلیل و بررسی روایات پرداخته‌اند؛ مانند این آثار:

۱. کتاب دراسة فی علامات الظهور و الجزيرة الخضراء نوشته سیدجعفر مرتضی عاملی از دانشمندان معاصر که ترجمه آن با نام جزیره خضراء در ترازوی نقد به نقد برخی روایت‌های نشانه‌ها پرداخته است. بخش نخست این کتاب با عنوان «امامت و غیبت» در دو فصل به دو موضوع مسائل مربوط به امامت و امت و ارزیابی اندکی از روایات نشانه‌های ظهور پرداخته است. بخش دوم با عنوان «بیان الانمة و خطبة البیان» در چهار فصل، نخست به ارزیابی کتاب بیان الانمة و آنگاه در سه فصل به ارزیابی خطبة البیان پرداخته است. نویسنده در بخش سوم و چهارم مسائل جزیره خضراء^۱ و مثلث برمودا^۲ را بررسی کرده که در جای خود قابل استفاده است.

۲. تاریخ غیبت کبرا، نوشته سیدمحمد صدر (م ۱۴۱۹ق) از پژوهشگران

۱. جزیره خضراء افسانه‌ای شگفت است که آثار بر ساختگی در آن به گونه‌ای فراگیر آشکار است. گویی شیعیان تلاش کرده‌اند آمال و آرزوهای تحقق‌نیافته خود را در این افسانه محقق کنند. در این باره رک: ابوالفضل طریقه‌دار؛ جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت. جعفر مرتضی عاملی؛ دراسة فی علامات الظهور و جزيرة الخضراء. محمدعلی غلامی؛ «جزیره خضراء در میزان نقد»؛ ص ۴۴-۳۷.

معاصر که در فصل سوم با عنوان «شرایط و نشانه‌های ظهور»^۱ نگاهی گذرا به برخی نشانه‌ها داشته و به‌طور بنیادین و فراگیر به این بحث پرداخته است. البته ایشان با همین عنوان در کتاب دیگر خود، تاریخ پس از ظهور، در فصلی^۲ به تبیین افزون‌تری از نشانه‌ها پرداخته است.

۳. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، اثر مصطفی صادقی، پژوهشگر مباحث تاریخی که بیشتر با سنجه‌های تاریخی برخی روایات نشانه‌های ظهور را بررسی کرده و به برخی از مباحث و روایات نشانه‌ها پرداخته است.^۳

۴. کتاب تأملی در نشانه‌های حتی ظهور، نوشته نصرت‌الله آیتی پژوهشگر مباحث مهدویت، که به‌گونه‌ای گذرا و نه‌چندان تحلیلی و بیشتر با نقد بر پایه سند روایات گام‌هایی را برداشته‌اند. به نظر می‌رسد بخش‌هایی از این اثر نقد کتاب تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور باشد.

افزون بر کتاب‌ها، برخی از مقاله‌ها نیز درخور توجه است، مانند: مقاله «بررسی نشانه‌های ظهور» نوشته اسماعیل اسماعیلی نقل شده در کتاب چشم به راه مهد (عج)^۴ که با اشاره به برخی روایات کلیاتی را مطرح کرده است.

در سال‌های گذشته برخی از استادان حوزه علمیه قم نیز با بررسی و نقد روایات مرتبط با این موضوع، در درس‌های خود، گام‌های ارزشمندی برداشته‌اند که حاصل آن به صورت نوشتاری در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است؛

۱. سید محمد صدر؛ تاریخ غیبت کبر؛ ص ۴۸۸.

۲. همو، تاریخ پس از ظهور؛ ص ۵۳.

۳. با توجه به محتوای کتاب، نام مناسب‌تر «تحلیل نشانه‌های تاریخی ظهور» است؛ چراکه نشانه‌های واقعی ظهور هنوز پدید نیامده است تا مورد تحلیل واقع شوند و آنچه تحلیل شده است، پدیده‌هایی است که در گذشته با نام نشانه‌های ظهور معرفی شده‌اند.

۴. گروهی از نویسندگان؛ چشم به راه مهدی (عج)؛ ص ۲۴۳.

مانند درس‌هایی که استاد نجم‌الدین طبسی با عنوان خارج مهدویت بیان کرده‌اند و به قلم برخی از دانش‌پژوهان مرکز تخصصی مهدویت نگارش یافته است. این درس‌ها افزون بر محدود بودن بحث‌ها، بیشتر بر بررسی‌های سندی تمرکز داشته و در آنها کمتر به اموری چون منبع، خانواده حدیث و نقد محتوایی پرداخته شده است.

این تلاش ما نوید کارهای ارزشمندی را می‌دهد و هریک در جای خود قابل بهره‌مندی است؛ اما اولاً هیچ‌یک نگاهی فراگیر به این بحث نداشته‌اند. ثانیاً مجموعه آنها پاسخگوی نیازهای این گستره نبوده است؛ چراکه شمار روایات موجود در این باره، اعم از روایات دارای اعتبار و غیرمعتبر، بسیار فراتر از آن است که بدان پرداخته شده است. گفتنی است که پژوهش حاضر بر پیش‌فرض‌هایی تکیه کرده که برخی از آنها چنین است:

الف) استنادی

۱. راه‌یافتن روایات آسیب‌دیده به گروه روایات نشانه‌های ظهور امری پذیرفته است که شواهد فراوانی بر آن قابل ارائه است.
۲. روایات نشانه‌ها مانند دیگر روایات در تعیین میزان اعتبار نیازمند بررسی سندی است.
۳. از نظر سندشناسی، روشن است که شماری از روایات مهدویت در موضوع نشانه‌ها دارای سستی‌ها و اشکالات فراوانی است.
۴. با توجه به اینکه همه روایات نشانه‌های ظهور پیشگویی از حوادث آینده است، تحلیل سندی این روایت‌ها نیازمند بررسی‌های جامعی است.

ب) پیش‌فرض‌های متنی و محتوایی (فقه‌الحديث)

۱. بررسی متنی و محتوایی روایات نشانه‌های ظهور نقش برجسته‌ای در تعیین اعتبار آنها دارد.
۲. در گستره فهم متن و محتوا به علت ناهمگونی برداشت‌های بزرگان، در برخی نشانه‌ها دیدگاه ثابت و استواری به چشم نمی‌آید.
۳. برخی از آنچه امروزه نشانه‌های ظهور خوانده می‌شود، نشانه‌های آخرالزمان، قیامت، ملاحم و فتن و مانند آن است.
۴. با توجه به نبود پژوهش‌های فراگیر و مبنای در نقد روایات نشانه‌های ظهور، آرای متنوع و متناظری در تحلیل آنها ارائه نشده است.

ج) پیش‌فرض‌های نقدالحديث

۱. نقد فراگیر روایات نشانه‌های ظهور ضرورتی انکارناپذیر در تشخیص اعتبار آنها به شمار می‌آید.
۲. اثبات پیوند بخشی از آنچه زیر نام نشانه‌های ظهور رایج است، با ظهور حضرت مهدی (عج) بسیار مشکل می‌نماید.
۳. نقد رجالی و اسنادی و محتوایی روایات نشانه‌های ظهور به معنای کنارگذاشتن آنها از تراث مهدوی نیست.
۴. افزون بر اثبات قطعی بخشی از روایات درباره نشانه‌های ظهور، قابل اثبات است که شمار قابل توجهی از روایات ساختگی یا بی‌ارتباط با ظهور حضرت مهدی (عج) است.

این پژوهش با تنگنایهای فراوانی روبرو شد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. از آنجاکه بیشتر کسانی که در این حوزه قلم زده‌اند، فقط به نقل روایات بسنده کرده و تحلیل چندانی ارائه نکرده‌اند، دیدگاه‌های دانش‌محور مناسب در حوزه این تحلیل‌ها کمتر دیده می‌شود.

۲. دیدگاه علمی روشنی در نقد روایات حوزه مهدویت وجود ندارد.

۳. گسترش ذهنیت بررسی‌های عمومی و نقدالسندی در روایات گاه اهمیت انجام این پژوهش را دچار تردید می‌ساخت.

برای انجام این پژوهش یک هدف بنیادین در نظر گرفته می‌شود و آن بررسی روایات نشانه‌های ظهور از نگاه منبع، نویسنده، زمینه‌های پیرامونی صدور روایت (در گستره جغرافیایی و اجتماعی)، سند و احیاناً دگرگونی در محتوا (نقل به معنا، تقطیع، تصحیف و تحریف) با هدف دستیابی به میزان درستی انتساب روایات نشانه‌های ظهور به معصوم علیه السلام و نیز تعیین میزان اعتبار محتوای روایات بر پایه سنجه‌های پذیرفته در دانش‌های حدیثی است.

البته در پی این هدف اصلی، بازنمایی شمار روایات معتبر و غیرمعتبر (تا جای ممکن)، آشنایی با سیر تطور نقل روایات نشانه‌های ظهور در گذر زمان و دستیابی به میزان آسیب‌های روایات غیرمعتبر در حوزه نشانه‌ها نیز می‌تواند از آثار و نتایج این بررسی باشد.

این پژوهش در دو بخش «کلیات» و «سیر تاریخی نقل روایات نشانه‌ها در منابع روایی» و «بررسی مستندات نشانه‌های حتمی» سامان یافته است. در بخش کلیات نخست به بررسی واژگانی همچون: علائم، ظهور، قیام، خروج، بعث، علائم آخرالزمان، اشرار الساعة، ملاحم و فتن پرداخته شده و در پی آن،

در چندگفتار چنین مباحثی مطرح شده است:

- چیستی، گونه‌شناسی و کارکردشناسی نشانه‌ها؛^{۱۱}
- اهتمام منابع روایی به نقل روایات نشانه‌ها در گذر تاریخ؛
- ارتباط بدء با نشانه‌های ظهور؛
- نشانه‌های ظهور، توصیف یا تمثیل؟

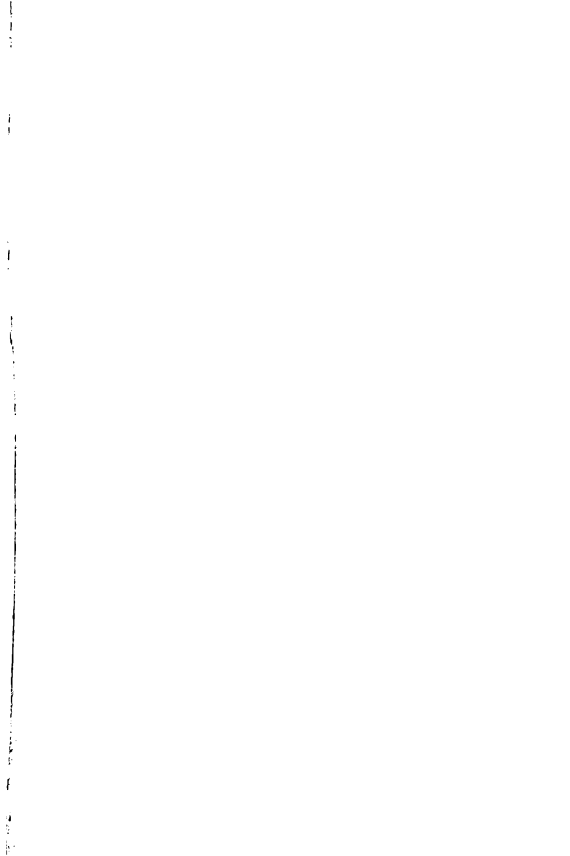
در بخش دوم نخست در فصل اول به نشانه‌ها در کلام هر یک از معصومان (علیهم‌السلام) اشاره شده است و در فصل دوم منابع و روایات نشانه‌ها بررسی شده است.

در بخش سوم، مستندات نشانه‌های حتمی در دو فصل و یک نکته پایانی بخش بررسی شده است. فصل نخست: نشانه‌های مشهور، مانند ندای آسمانی، خروج سفیانی، خروج یمانی، خسف به پیدا، قتل نفس زکیه و فصل دوم نشانه‌های غیر مشهور مانند آشکارشدن دستی در آسمان، سید خراسانی، سید حسنی و در نکته پایانی به پدیده‌هایی اشاره شده که گفته شده تا آنها تحقق نیابند ظهوری نخواهد بود و سرانجام در پایان، مباحث جمع‌بندی خواهد شد.

در پایان یادآور می‌شود که پژوهش پیش رو برخاسته از احساس نیاز ویژه به نقد و بررسی روایات نشانه‌های ظهور است و امید می‌رود این اندک آغازی باشد بر راهی بس دراز و بی‌گمان خود نیازمند نقد، اصلاح و تکمیل است. و در همه حال سپاس از آن خداوند است.

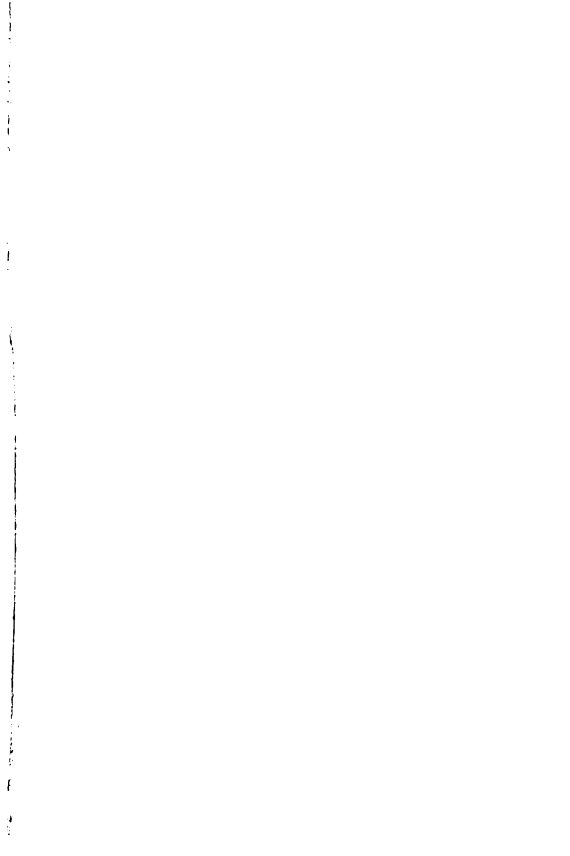
بخش اول

کلیات



مقدمه

پیش از آغاز بحث‌های بنیادین، بایسته است به کلیات مباحث اشاره شود؛ بحث‌هایی که اگرچه بررسی آنها با اصل پژوهش پیوند دارد، پژوهش بر اساس آنها انجام نمی‌پذیرد. بحث‌های مفهوم‌شناسی‌های مرتبط با نشانه‌ها، چیستی و چگونگی نشانه‌ها، نشانه‌های ظهور، روال عادی یا امدادهای غیبی، نشانه‌ها مربوط به ظهور یا قیام، نشانه‌های ظهور، توصیف یا تمثیل، گونه‌شناسی نشانه‌ها، زمان‌شناسی نشانه‌ها، ارتباط بداء با نشانه‌های ظهور، آسیب‌شناسی نشانه‌ها و نشانه‌های ظهور از نگاه اهل تسنن. بررسی این مباحث به تبیین بیشتر و بهتر موضوع نشانه‌ها کمک شایانی خواهد کرد



فصل اول

مفهوم‌شناسی

بررسی‌های دانش‌بنیان در نشانه‌های ظهور، بسان بسیاری از بحث‌های دیگر، نیازمند استفاده از برخی اصطلاحات، واژه‌ها و مفاهیم ویژه است که البته معنای روشنی برای برخی از این واژه‌ها در دست نیست؛ از این‌رو نخستین گام بازکاوی و بازشناخت این واژگان است. بررسی این اصطلاحات و واژگان در ادامه می‌آید:

مبحث اول: علامت (نشانه)

رایج‌ترین واژه در بحث نشانه‌های ظهور «علامت» است. این واژه از ریشه «عَلِمَ» به معنای نشانه بوده، در عربی به معنای «آیه» و «دلاله» نیز آمده است. «عَلِمَ» به معنای پرچم است که لشکر به نشانه آن گرد آیند^۱ یا نشانه‌ای است که در چیزی باشد و آن را از دیگری مشخص و متمایز نماید.^۲ «علامت» و «عَلِمَ» به فاصله بین دو قطعه زمین، چیزی که در بیابان‌ها برپا می‌شود تا افراد راه‌گم‌کرده

۱. خلیل بن احمد، کتاب العین؛ ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۴، ص ۱۰۹.

به سبب آن راه را پیدا کنند نیز معنا شده است. جمع علامت در لغت عرب «علامات» و «علائم» است.^۱ اینکه یکی از پژوهشگران معاصر نوشته است کلمه «علائم» عربی نیست و در فارسی به عنوان جمع «علامت» به کار می‌رود،^۲ سخن درستی به نظر نمی‌رسد. کافی است در نرم‌افزارهای حدیثی این واژه جستجو شود، موارد فراوانی در متون عربی و نیز عنوان باب‌های کتاب‌های روایی عربی به دست می‌آید که این واژه در آنها به کار رفته است؛ مانند این موارد:

– و فی علائم ظهوره:^۳ و در نشانه‌های ظهور او.

– باب ۱۴ ما جاء فی العلامات التی تکون قبل قیام القائم (عج)^۴ آنچه درباره نشانه‌های پیش از قیام آمده است.

– هذه العلام من بعضها من علائم زمان الغیبة و بعضها من علائم الفرج و بعضها من علائم الظهور:^۵ این نشانه‌ها برخی از نشانه‌های غیبت، برخی از نشانه‌های فرج و برخی از آنها از نشانه‌های ظهورند.

– ان من علائم السعادة الابدیة و دلائل الراحة السرمدیة النظر فی أقوال الأئمة الطاهرين المطهرین:^۶ همانا از نشانه‌های نیک‌بختی جاودان و دلیل‌های آسایش همیشگی نظر کردن، سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام است.

– علائم ظهور الحجة عجل الله فرجه:^۷ نشانه‌های ظهور حجت عجل الله فرجه.

۱. رک: ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۲، ص ۴۱۹.

۲. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۵۱، پاورقی ش ۱. نیز: محمد محمدی ری شهری؛ دانشنامه امام مهدی (عج) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ؛ ج ۷؛ ص ۴۱۳.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۱۰.

۴. همان، ص ۲۴۷.

۵. همان، ص ۲۷۰.

۶. ابن بابویه؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام؛ ج ۱، ص ۱۰.

۷. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۵۶۹.

- و بعد، فَإِنَّ الملاحم و الفتن و علائم الظهور و أشراف الساعة ...^۱
 - الثالث عشر: فی أحوال الحجة المنتظر (عج) من ولادته إلى غيبته و علّة غيبته و علائم ظهوره:^۲ در احوال حجت از ولادت تا غیبت و علت غیبت و نشانه‌های ظهور او.

- وَقَالَ ﷺ: حُسْنُ الْبَشْرِ مِنْ عَلَائِمِ النَّجَاحِ:^۳ خوش‌رویی از نشانه‌های پیروزی است.

واژه «علامت» در فارسی به «نشانه» ترجمه شده و چیزی است که سبب شناختن کسی یا چیزی شود.^۴

بر خلاف دیدگاه برخی از پژوهشگران که بر این باورند بررسی واژه علامت چندان اهمیتی ندارد^۵ و در پژوهش خود نیز چندان به آن نپرداخته‌اند، به نظر می‌رسد بررسی لغوی و دانش‌محور این واژه دست‌کم در زمان‌شناسی پدیدآمدن نشانه‌ها نقشی کلیدی دارد؛ به این بیان که از مجموع معناهای یادشده به دست می‌آید که برجسته‌ترین مفهوم نشانه حکایتگری از کسی یا چیزی است که پدید آمده است و این بدان معناست که از نظر زمانی، نشانه پس از چیزی است که نشانه از آن حکایتگری می‌کند، مگر آنکه با قید «قبل»، «قدام» یا «قرب» و مانند آن به پیشین‌بودن آن تصریح شود.

۱. ابن طاووس؛ الشریف بالمنن فی التعریف بالفتن؛ ص ۹ (مقدمة التحقيق).

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ المدخل، ص ۴۲.

۳. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۸، ص ۴۵۳.

۴. محمد معین؛ فرهنگ فارسی؛ ص ۱۱۱۵.

۵. ... و نه با خصوص واژه علامت، بلکه با مفهوم آن کار داریم (مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۵۲).

گفتنی است واژه «قَدَام» از ماده «قدم» و به معنای چیزی است که جلوتر می‌آید. این کلمه از پای انسان گرفته شده است که پیش می‌گذارد و راه می‌رود. درباره معنای آن آمده است: «وَقَدَّمْتُهُ إِلَى كَذَا: قَرَبْتَهُ إِلَيْهِ وَ قَدَّامَ بضم القاف: تَقْيِضُ وراء:»^۱ به سوی آن چیز قدم برداشتم، یعنی به آن نزدیک شدم و «قَدَّام» تَقْيِضُ «وراء» است؛^۲ یعنی آن چیزی است که جلوتر می‌آید. این کلمه نیز درباره نشانه‌ها استعمال شده است؛ مانند «إِنَّ قُدَّامَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَامَات:»^۳ همانا در آستانه قیام قائم نشانه‌هایی است. واژه «قبل» نیز معنایی همانند کلمه «قَدَام» دارد. بررسی برخی از کاربردهای واژه علامت در قرآن و روایات در فهم بیشتر مفهوم نشانه و آنچه یاد شد، نقشی برجسته دارد.

کاربرد واژه علامت در قرآن و حدیث

واژه «علامت» به صورت جمع (علامات) فقط یک بار در قرآن آمده است،^۴ اما در روایات فراوان به کار رفته و گاهی در متن روایات معنا هم شده است. به جهت اهمیت موضوع به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان به فرزندش گفت: ای پسر، برای هر چیز نشانه‌ای است که به آن شناخته می‌شود و بر آن گواهی می‌دهد.^۵ امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز فرمود: برای اهل دین نشانه‌هایی است که بدان شناخته می‌شوند.^۶

۱. فخرالدین بن محمد طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۶، ص ۱۳۴.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۰، ح ۵.

۳. وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالتَّجْمِ لَهُمْ يَهْتَدُونَ (نحل: ۱۶).

۴. يَا بُنَيَّ، لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَامَةٌ يَتَرَفَّعُ بِهَا وَ يُشْهَدُ عَلَيْهَا (ابن بابویه؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۱۲۱).

۵. إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يَتَرَفَّعُونَ بِهَا... (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۲۳۹).

دقت در این روایات و مانند آنها گویای آن است که باید چیزی یا کسی یا پدیده‌ای موجود باشد تا علامت حاکی از آن باشد و به آن شناخته شود و اگر نشانه‌ای مربوط به امری باشد که پس از آن اتفاق خواهد افتاد، باید با قید «قبل»، «قرب» و مانند آن بیان شود.

گفتنی است این نگاه دگرگونی بنیادینی در نوع نگرش به نشانه‌ها پدید خواهد آورد؛ چراکه در نگاه مشهور، «نشانه‌ها به چیزهایی گفته می‌شود که به ناگزیر پیش از ظهور پدید خواهند آمد»؛ اما در این نگاه باید ظهور اتفاق بیفتد تا نشانه آن - که درحقیقت نشانه حقانیت موعود ظهور کرده است - ظاهر شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد حتی درباره قیامت نیز در موارد فراوانی از کلمه «قبل» استفاده شده است (قبل قیام الساعة) و ممکن است گفته شود این موارد نشانه نزدیک شدن قیامت است نه نشانه قیامت.

بررسی برخی روایاتی که از این واژه در آنها استفاده شده، گویای آن است که نوع بهره‌مندی از این واژه، به‌ویژه در روایات نشانه‌ها، نه فقط بازه زمانی دور را بر نمی‌تابد، بلکه بر همزمانی بین نشانه و آنچه از آن حکایت می‌کند، دلالت می‌کند، به گونه‌ای که امری که نشانه بر آن دلالت می‌کند، امری تحقق یافته است. برخی از این موارد بدین قرارند:

امام صادق علیه السلام فرمود: شکیبایی بر تنهایی نشانه توانمندی در خردورزی است.^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نشانه دوستی خداوند دوست داشتن یاد اوست^۲ و نیز فرمود: سه چیز از نشانه‌های مؤمن است: آگاهی به خداوند و آگاهی از آنچه او

۱. الضَّيْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ غَلَامَةٌ قُوَّةُ الْعَقْلِ (همان، ج ۱، ص ۱۷).

۲. غَلَامَةٌ حُبُّ اللَّهِ حُبُّ ذِكْرِهِ (محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۶، ص ۲۵۲).

خوش می‌دارد و آنچه ناپسند می‌دارد.^۱ پیامبر اعظم ﷺ فرمود: از نشانه‌های شقاوت چشمی است که نگرید.^۲ امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: اسراف‌کار سه نشانه دارد: می‌خورد آنچه از آن او نیست...؛^۳ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: نشانه خشنودی خداوند در بندگان دادگری سلطان آنان است.^۴

مقصود در کلام نخست آن است که قوت اندیشه باید محقق شده باشد تا شکیبایی بر تنهایی نشانه آن باشد. در کلام پیامبر ﷺ اینکه کسی که یاد خدا را دوست دارد، از آن حکایت دارد که پیش‌تر محبت خداوند درون او مستقر شده است، نه اینکه این نشانه آن است که پس از آن، محبت خداوند در او پدید می‌آید. در روایات پس از آن نیز به نوعی آنچه نشانه بر آن دلالت می‌کند، تحقق یافته است، آنگاه نشانه می‌آید. از این‌رو برخی از پژوهشگران معاصر تلاش کرده‌اند بازه زمانی نامتعارف بین نشانه و چیزی را که نشانه بر آن دلالت می‌کند، نفی کنند.^۵ این نکته را برخی بزرگان نیز در نوشته‌های خود مورد توجه قرار داده‌اند. مرحوم شیخ حر عاملی عنوان یکی از باب‌های کتاب خود را چنین قرار داده است: «بَابُ أَنَّ غَلَامَةَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ رُؤْيَا الْهِلَالِ»؛^۶ که به‌روشنی

۱. ثَلَاثٌ مِنْ غَلَامَاتِ الْتَّوْمِينَ: عَلِمَهُ يَالَهُ وَ مَنْ يُحِبُّ وَ مَنْ يُبْقِضُ... (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛

ج ۲، ص ۱۲۶، ح ۹).

۲. همان، ص ۲۹۰، ح ۶.

۳. و لِلْمُشْرِفِ ثَلَاثٌ غَلَامَاتٍ: يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ ... (ابن بابویه؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۳۶۲۴).

۴. غَلَامَةُ رَحَا اللَّهِ تَعَالَى فِي خَلْقِهِ غَدْلُ سُلْطَانِهِمْ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۶۲، ح ۱).

۵. رک: مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ صص ۵۲ و ۵۴.

۶. محمد بن حسن عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۰، ص ۲۵۲.

حکایت از آن دارد که دیده‌شدن ماه گواه آن است که پیش‌تر (اگرچه به اندک زمانی) ماه حلول کرده است.

البته گاهی نیز واژه «علامت» در معنای کنایی مانند «امام» به کار رفته است. عمر بن ابان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: علامت را بشناس؛ پس آنگاه که آن را شناختی، زود و دیر شدن این امر به تو آسیبی نمی‌رساند.^۱

ناگفته نماند اگرچه واژه‌های گوناگونی مانند «شعائر»، «اسم»، «سمه» و «أشراط» در معنای علامت و علامات به کار رفته، در این بین، دو واژه «آیه» و «دلیل» در بحث نشانه‌ها بیشتر به چشم می‌آید که به نظر می‌رسد، به معنای علامت نیز نزدیک‌ترند. از این جهت برای تکمیل معنای علامت به این دو واژه نیز اشاره‌ای می‌شود.

مبحث دوم: آیت (نشانه آشکار)

خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ق)،^۲ ابن فارس (م ۳۹۵ق)،^۳ جوهری (م ۳۹۳ق)^۴ و ابن منظور (م ۷۱۱ق)،^۵ برای واژه «آیه»، معناهای گوناگونی چون «قصد، مکث و انتظار، جماعت و شگفتی» را ذکر کرده‌اند؛ ولی همه آنان یکی از معانی آیه را علامت و نشانه دانسته‌اند.

راغب اصفهانی درباره آیه نوشته است: آیه به معنای علامت آشکار است و

۱. رک: محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۴، ص ۱۹۰.

۲. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العين؛ ج ۸، ص ۴۴۱.

۳. ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱، ص ۱۶۸.

۴. اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح؛ ج ۶، ص ۲۲۷۵.

۵. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۴، ص ۶۱.

حقیقت معنای آن برای هر چیز آشکار که همراه چیز دیگری است که آشکار نیست. پس هرگاه ادراک‌کننده، ظاهر یکی از آنها را دانست و درک کرد، ذات و چیز دیگر را که درک نکرده بود، به وسیله آن درک می‌کند؛ زیرا حکم هر دو مساوی است.^۱ برخی نیز به‌طور روشن «آیات» را به معنای «علامات» دانسته‌اند.^۲

در قرآن کریم «آیه»^۳، «آیتین»^۴ و «آیات»^۵ مجموعاً ۳۸۲ بار آمده است. مفسران برای واژه «آیه» در قرآن معانی گوناگونی گفته‌اند؛ ولی گویا می‌توان آن را در همه این موارد به معنای علامت و نشانه دانست. در مفهوم این واژه نیز همچون مترادف آن، «علامت»، نوعی همزمانی در وجود نشانه و آنچه نشانه از آن حکایت می‌کند، به چشم می‌آید.^۶ برخی ناهمگونی بین «علامت» و «آیه» را در این دانسته‌اند که نشانه‌بودن در «آیه» ثبوت بیشتری دارد.^۷ این واژه در برخی از روایات^۸ و نیز در سخنان برخی از بزرگان شیعه به معنای نشانه‌های

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۱۰۱، ماده «ای».

۲. فخرالدین بن محمد طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۱، ص ۱۰۴. رک: حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۱۸۶.

۳. بقره: ۱۱۸. آل عمران: ۴۱. انعام: ۴.

۴. اسراء: ۱۲.

۵. بقره: ۹۹. آل عمران: ۱۰۸. انعام: ۴.

۶. رک: بقره: ۲۴۸. آل عمران: ۴۱. مریم: ۱۰.

۷. ابوهلال عسکری؛ الفروق اللغویه؛ ص ۳۶۸، ش ۱۴۷۶.

۸. امام باقر علیه السلام فرمود: «آیتان تَکُونان قَبْلَ قِیامِ الْقائِمِ علیه السلام...: دو نشانه پیش از قیام قائم خواهد بود...» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۱۲، ح ۲۵۸). البته علامه مجلسی این روایت ضعیف دانسته است (مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۴۰۶). محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ ص ۴۴۴. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۱۷.

پیوسته با ظهور و قیام حضرت مهدی (عج) به کار رفته است.^۱

مبحث سوم: دلالت

برخی از کارشناسان دو لغت «علامت» و «دالت» را به یک معنا گرفته‌اند، با این تفاوت که علامت تابع وضع و قرارداد است و دلالت تابع اقتضا و شرایط، به گونه‌ای که هر دالالتی علامت است، اما هر علامتی دلالت نیست.^۲ در برخی روایات نیز «علامت»، به معنای «دالت» به کار رفته است؛^۳ از این رو بررسی این واژه نیز می‌تواند معنای علامت را روشن‌تر کند.

راغب در مفردات دلالت را چیزی دانسته است که از آن برای شناخت یک چیز بهره می‌گیرند؛ مانند دلالت لفظ بر معنا و دلالت اشارات و نوشتار و عقدها در حساب و فرقی نمی‌کند که این در قصد آن کس که چیز را علامت قرار داده، لحاظ شده باشد یا نشده باشد؛ مانند کسی که حرکت دیگری را می‌بیند، پس می‌داند او زنده است.^۴

در برخی از منابع مانند کتاب غیبت شیخ طوسی^۵ از واژه «امارات» نیز استفاده شده است. شیخ مفید در کتاب الارشاد از هر سه واژه علامت، آیه و امارات به صورت همزمان استفاده کرده است.^۶

۱. قد جاءت الأخبار بذكر علامات لزمان قیام القائم المهدی ﷺ و حوادث تكون أمام قیامه و آیات و دلالات... (محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۳۶۸).

۲. ابوهلال عسکری؛ الفروق اللغویه؛ ص ۲۳۴، ش ۹۱۳.

۳. رک: محمد بن حسن حر عاملی؛ وسایل الشیعة؛ ج ۴، ص ۳۰۸. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۳، ص ۱۵۲.

۴. حسین بن احمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ماده «دل».

۵. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۶۳.

۶. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۳۶۸.

تأکید می‌کنیم که از این واژه نیز به دست می‌آید که چیزی باید موجود باشد تا چیز دیگری از آن خبر دهد، مگر آنکه قرینه و قیدی باشد که بگوید «نشانه پیش آن» پدید می‌آید.

مبحث چهارم: ظهور (آشکارشدن)

یکی از واژگان پیوسته با بحث نشانه‌ها واژه «ظهور» است که امروزه بیشتر واژه علامت یا علامات به آن پیوند می‌خورد.^۱ این کلمه در لغت به معنای آشکارشدن چیزی است که پیش‌تر آشکار نبوده است^۲ و در اصطلاح آشکارشدن حضرت مهدی (عج) پس از یک دوران پنهان‌زیستی طولانی (غیبت صغرا و کبرا) برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است.

اگرچه در آموزه‌های مهدوی این واژه بیشتر بر آشکارشدن حضرت مهدی (عج) اطلاق می‌شود،^۳ در موارد دیگری نیز با اضافه‌شدن به کلمه‌های دیگر، معنایی دیگرگونه دارد؛ مانند آشکارشدن دولت اهل حق و حقیقت^۴ و پیروزی آن حضرت.^۵ درباره چگونگی آشکارشدن حضرت مهدی (عج) سخن روشنی در روایات نیامده است؛ اما از آنجاکه ظهور پایان دوران غیبت دانسته شده، می‌توان آن را بر پایه روایاتی که به چگونگی غیبت اشاره کرده‌اند، تعریف

۱. البته در روایات این گونه نیست و «علامت» و «علامت» به واژه «قیام» اضافه می‌شود.

۲. خلیل بن احمد فراهدی؛ کتاب العین؛ ج ۴، ص ۳۷.

۳. ابن بابویه؛ علل الشرایع؛ ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۹. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۳۲۹، ح ۲۷۴.

۴. امام علی (ع) در خطبه‌ای می‌فرماید: «... وَ يَا سَوْفَاةَ إِلَى رُؤُوسِهِمْ فِي خَالِ ظُهُورِ دُولِهِمْ...»؛ چقدر مشتاق

دیدار آنها در زمان ظهور دولشان هستم» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۳).

۵. إِذَا خَرَجْتُ ظَهَرَ عَلَيَّ مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَغْذَاءِ اللَّهِ غَرْ وَ جَلَّ قَتْلُهُمْ؛ آنگاه که خروج کند، بر دشمنان خداوند

پیروز خواهد شد و آنان را خواهد کشت (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۶۴۱).

کرد. برخی روایات غیبت را «نابیدایی» دانسته‌اند.^۱ بر این پایه، ظهور حضرت به معنای «کناررفتن پرده» از برابر دیدگان مردم و آشکارشدن ناگهانی اوست، درحالی‌که بر پایه روایاتی که غیبت را به معنای «ناشناسایی» دانسته‌اند،^۲ ظهور به معنای «شناخته‌شدن» است که این اتفاق با گفتار خود آن حضرت به مردم واقع می‌شود.

مبحث پنجم: قیام

از دیگر واژگان پیوسته به بحث نشانه‌ها «قیام» است. در آموزه‌های مهدوی به‌ویژه در منابع شیعه این واژه برای شناساندن مفهوم انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) به کار می‌رود.^۳

واژه «قیام» در لغت به معنای «ایستادن» و در برابر «نشستن» است^۴ و در اصطلاح عبارت است از نهضت جهانی حضرت مهدی (عج) برابر ستمگران، برای برپایی قسط و عدل در سراسر کره زمین.^۵ چنین حادثه‌ای چنان بزرگ و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، صص ۳۳۳ و ۳۳۷، ح ۶. نیز رک: محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۱۷۵، ح ۱۴. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، صص ۳۴۶ و ۳۷۰. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۱۶۱، ح ۱۱۹.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۳۶۲. ابن بابویه؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۵۲۰.
۳. این واژه و مشتقات آن جز در کتاب الفتن اثر نعیم بن حماد (م ۲۸۸ق) یا کسانی که از وی نقل کرده‌اند، در منابع اهل سنت یافت نشد (رک: نعیم بن حماد؛ الفتن؛ صص ۲۶۰، ۹۶۲ و ۹۷۴. نیز رک: علی بن حسام الدین متقی؛ کنز العمال؛ ج ۱۱، ص ۲۴۷، ش ۳۱۴۰۰).

۴. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۵، ص ۳۴۵. فخرالدین طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۳، ص ۱۵۳۱.
۵. مرحوم کلینی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین نقل می‌کند: «... النهدي... يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً... مهدی زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده است» (کافی؛ ج ۱، ص ۳۳۸).

برجسته است که در روایات از روز قیام آن حضرت به عنوان یکی از «ایام الله» (روزهای خداوند) یاد شده است.^۱ گفتنی است در متن روایات بیشترین ترکیب با دو کلمه «علامات» و «قیام» شکل گرفته است.^۲

مبحث ششم: خروج

از واژگانی که درباره ظهور و قیام حضرت مهدی (عج) به کار رفته، کلمه «خروج» است.^۳ «خروج» در لغت برابر «دخول»، به معنای بیرون شدن^۴ و در اصطلاح به معنای ظهور یا قیام است.^۵ البته بررسی‌ها نشان می‌دهد واژه «خروج» در روایات و سخنان دانشمندان دینی بیشتر به همان معنای قیام است؛ چه اینکه شیخ صدوق در کتاب خود برای روایات قیام این عنوان‌ها را قرار داده است: «باب علامات خروج القائم»^۶ و «ما روی فی علامات خروج القائم».^۷ در برخی روایات به روشنی خروج حضرت مهدی علیه السلام با ظهور متفاوت است و از

۱. ابن بابویه؛ الخصال؛ ص ۱۰۸، ح ۷۵. نیز رک: علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۳۶۷.
۲. عُمرُ بْنُ خَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ خُفِّسَ عَلَامَاتُ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ... (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۵۰).
۳. ابان گوید شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يُخْرَجَ رَجُلٌ مِنِّي... دنیا به پایان نرسد تا اینکه مردی از نسل من خروج کند...» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۲ و ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۴. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة؛ ص ۴۵۴، ح ۴۶۱).
۴. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۴، ص ۱۵۸. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۲، ص ۲۳۵. فخرالدین بن محمد طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۱، ص ۵۰۱.
۵. رک: ابن ماجه؛ سنن ابن ماجه؛ ج ۲، ص ۱۳۶۶ (باب خروج المهدی)؛ علی بن حسام‌الدین متقی؛ کتَر العمال؛ ج ۱۴، ص ۲۶۱ (خروج المهدی). یادآوری می‌شود هرگاه این واژه در روایات اهل سنت به کار می‌رود، به طور قطع و لزوم مقصود ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر پایه دیدگاه شیعه نخواهد بود، بلکه به معنای قیام است.
۶. ابن بابویه؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۳۰۳.
۷. همو، کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۶۴۹.

نظر زمانی، پس از آن دانسته شده است.^۱ در برخی موارد که این واژه به کار رفته، بر پایه قرینه‌های موجود در روایت، مقصود از خروج خارج شدن حضرت از جایی برای رفتن به مکان دیگری است^۲ که در این روایات، اساساً «خروج» خارج از بحث است.

مبحث هفتم: ظهور، خروج و قیام، یک یا چند اتفاق

در برخی روایات «ظهور»، «خروج» و «قیام» در یک معنا به کار رفته است^۳ و سبب شده در تاریخ این بحث افرادی هر سه واژه را در یک معنا به کار ببرند؛^۴ اما به نظر می‌رسد که در روایاتی مضمون «روایات ظهور» با «روایات قیام» دارای تفاوت‌هایی است، به این معنا که قیام و خروج را مرحله‌ای پس از ظهور دانسته‌اند. از جمله روایت امام صادق (ع) درباره فرمایش خداوند عزوجل: «فَإِذَا نُفِزَ فِي النَّاقُورِ»^۵ است که فرمود: همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان است و چون خدای بزرگ بخواهد امر او را آشکار سازد، در دلش نکته‌ای گذارد (به او الهام کند)؛ پس آشکار می‌شود و سپس به امر خدای تبارک و تعالی به پا خیزد.^۶

۱. همان، ص ۳۷۷.

۲. رک: محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۳۸، ح ۲۹.

۳. نعمانی در کتاب خود در بایی با عنوان «باب ما جاء فی ذکر أحوال الشيعة عند خروج القائم (ع) و قبله و بعده» روایاتی را نقل کرده که افزون بر چگونگی ظهور، به گستره عصر ظهور و قیام نیز اشاره کرده است (الغیبة؛ ص ۳۱۷. نیز رک: علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۲۰۴).

۴. رک: محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ صص ۲۴۷ و ۲۸۲.

۵. پس چون در صور دمیده شود (مدثر: ۸).

۶. أبوعلی الأشعری عن محمد بن حسان عن محمد بن علی عن عبدالله بن القاسم عن المفضل بن عمر عن أبي عبدالله (ع) فی قول الله عز و جل «فَإِذَا نُفِزَ فِي النَّاقُورِ» قال: إِنَّ مَثَا إِمَامًا مَظْفَرًا مُشْتَرَا ←

این روایت را محمد بن ابراهیم نعمانی (متوفای قرن چهارم) در الغیبه^۱ و محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق) در کتاب الغیبه^۲ با اندک تفاوتی نقل کرده‌اند. توجه به حرف «فاء» در «فقام» می‌تواند چنین برداشتی را به ذهن نزدیک کند که قیام مرحله‌ای پس از ظهور است. شیخ صدوق در روایت دیگری با یادآوری سند^۳ از امام جواد علیه السلام نقل کرده که آن حضرت پس از اشاره به فراهم شدن یاران ویژه برای حضرت مهدی علیه السلام فرمود: و چون این شمار از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند، خداوند بزرگ امرش را آشکار سازد (ظهور کند) و چون عقد - که عبارت از ده‌هزار مرد باشد - کامل شد، به خواست پروردگار بزرگ قیام می‌کند.^۴

گفتنی است که کلمه «عقد» در کتاب‌های لغت بدین معنا نیامده است و فقط روایات آن را این‌گونه معنا کرده‌اند. صرف‌نظر از اعتبار روایت،^۵ روشن است که در این روایت، «اظهار امر» و «خروج» دو چیز ناهمگون دانسته شده که می‌تواند

→

فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَّتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰).

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۱۸۷، ح ۴۰.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ ص ۱۶۴.

۳. حدیثا محمد بن احمد الشیبانی علیه السلام (چنانچه ترضی صدوق را بر وثاقت حمل کنیم، موثق است و در غیر این صورت، نیست) قال حدیثا محمد بن أبی عبدالله الکوفی (وی در اسناد کامل الزیارات آمده است. ر.ک: ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۴، ص ۲۷۰. برخی این مبنا را پذیرفته و برخی نپذیرفته‌اند که حضور در اسناد کامل الزیارات موجب وثاقت می‌شود) عن سهل بن زیاد الأدمی (ر.ک: همان، ج ۸، ص ۲۴۱) عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی.

۴. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۲.

۵. البته روایت از جهت سند به دلیل ضعف چهار راوی حدیث (محمد بن حسان، محمد بن علی، عبدالله بن القاسم و فضل بن عمر) دچار مشکل اساسی است.

مقصود از بخش نخست ظهور و از بخش دوم قیام و خروج باشد. این روایت را افزون بر شیخ صدوق، علی بن محمد خزاز قمی در کفایة الاثر^۱ و مرحوم طبرسی در الاحتجاج^۲ نقل کرده‌اند که البته درباره اعتبار دو کتاب یادشده مناقشه‌هایی جدی صورت گرفته است.

در روایتی دیگر شیخ صدوق با یادآوری سند^۳ نوشته است: محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: قائم ما یاری شده به ترس دشمنان است و تأییدشده به یاری خداوند؛ زمین برای او درنور دیده شود و گنج‌های خود را آشکار سازد پس از ادامه روایت، در پاسخ به این پرسش که قائم شما کی خروج می‌کند، با اشاره به برخی نشانه‌ها فرمود: در این هنگام است که قائم ما خروج کند و چون ظهور کند، به خانه کعبه تکیه زند و ۳۱۳ مرد به گرد او اجتماع کنند^۴ و اولین سخن او این آیه قرآن است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ سپس می‌گوید: منم بقیة الله در زمین و منم خلیفه خداوند و حجت او بر شما و هر درودفرستنده‌ای به او چنین سلام گوید: «السَّلامُ عَلَیکَ یا بَقِیَّةُ اللَّهِ فی اَرْضِهِ» و چون برای بیعت ده‌هزار مرد به گرد او اجتماع کنند، خروج خواهد کرد و در زمین هیچ پرستیده‌ای مگر پروردگار نباشد...^۵

در این روایت نیز سخن از دو خروج به میان آمده که می‌توان یکی را

۱. علی بن محمد خزاز رازی؛ کفایة الاثر؛ ص ۲۸۲.

۲. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۲، ص ۴۴۹.

۳. حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنی إسماعیل بن علی القزوینی قال حدثنی علی بن إسماعیل عن عاصم بن حمید الحنات عن محمد بن مسلم التقی قال سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام یقول.

۴. البته درباره شمار یاران و عدد ۳۱۳ تأملاتی هست که باید در آن دقت بایسته صورت گیرد.

۵. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

«ظهور» و دیگری را «قیام» دانست.

در سخنی دیگر امام صادق علیه السلام در پاسخ به مردی از اهالی کوفه که پرسید چند نفر در قیام، قائم علیه السلام را همراهی می‌کنند، مردم می‌گویند با ۳۱۳ نفر، به شمار اهل بدر، فرمود: او جز به همراه یاورانی نیرومند خروج نمی‌کند و آن کمتر از ده هزار تن نیست.^۱

افزون بر روایات یادشده، از روایاتی که خروج حضرت مهدی علیه السلام را مانند برانگیخته شدن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دانسته‌اند^۲ نیز می‌توان استفاده کرد که حضرت پیش از قیام فراگیر و جهانی خود، آشکار می‌شود و ضمن رساندن پیام خویش برای قیام برابر دشمنان، حجت را بر آنان تمام می‌کند. بنابراین دست‌کم اینکه قیام امر ظهور متفاوت و متأخر بر آن است، دور از ذهن نخواهد بود. این بحث از آن جهت دارای برجستگی است که اگر اثبات شود قیام متأخر بر ظهور است، از آنجاکه روایات، نشانه‌ها را مربوط به قیام دانسته‌اند، پدید آمدن نشانه‌ها پس از ظهور و پیش از قیام خواهد بود.

مبحث هشتم: ملاحم و فتن

از واژگانی که در بحث نشانه‌ها، به‌ویژه در میان اهل سنت، به کار برده می‌شود، ملاحم و فتن است. «ملاحم»، جمع «ملحمه» است که از ریشه لحم به معنای گوشت گرفته شده است و به معنای جنگ، کشتار^۳ و حادثهٔ پرکشتار^۴ نیز آمده

۱. وَ مَا يُخْرُجُ إِلَّا فِي أُولَى قُوَّةٍ وَ مَا تَكُونُ أُولُو الْقُوَّةِ أَقْلٌ مِنْ غَشْرَةِ آلَاِبِ (همان، ص ۶۵۴).

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة: ص ۱۹۸، ح ۹، ص ۱۹۹، ح ۱۴ و ص ۲۴۳، ح ۴۳.

۳. خلیل بن احمد فراهیدی؛ العین: ج ۳، ص ۲۴۶.

۴. ابن منظور؛ لسان العرب: ج ۵، ص ۴۸۶. فخرالدین بن محمد طریحی؛ مجمع البحرین: ج ۳، ص ۱۶۲۵.

است.^۱ «فِتْن» جمع «فتنه»، از ریشه «فتن» به معنای آزمایش و آزمودن^۲ است. این واژه به‌طور معمول دربارهٔ آن دسته از آزمایش‌هایی به کار برده می‌شود که با تلخی و سختی همراه است.^۳ در تحقیقی درباره این واژه که یکی از پژوهشگران معاصر انجام داده است، نمونه‌هایی ذکر شده و بر این دو ویژگی تأکید شده است.^۴ در قرآن این واژه افزون بر معنای آزمایش،^۵ برای بستن راه و بازگرداندن از مسیر حق،^۶ شرک و کفر،^۷ افتادن در معاصی و نفاق،^۸ اشتباه گرفتن و تشخیص ندادن حق از باطل،^۹ گمراهی،^{۱۰} کشتار و اسارت،^{۱۱} تفرقه و اختلاف میان مردم^{۱۲} و... به کار رفته که همه به نوعی با معنای یادشده مرتبط هستند.

این دو واژه به‌ویژه در منابع اهل سنت فراوان به کار رفته‌اند.^{۱۳} روایات ملاحم به‌طورعموم بیانگر رخدادهای خونینی است که در آخرین دورهٔ زندگی انسان بر زمین و آستانهٔ رستاخیز بزرگ پدید می‌آیند^{۱۴} و «فتن» در اصطلاح

۱. رک: حسن مصطفوی: التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۱۰، ص ۱۷۴.

۲. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۵، ص ۸۹، فخرالدین بن محمد طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۳، ص ۱۳۶۰.

۳. ابن اثیر؛ النهاية في غريب الحديث؛ ج ۳، ص ۴۱۰.

۴. حسن مصطفوی: التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۹، ص ۲۲.

۵. أ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (عنکبوت: ۲).

۶. وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخْذُ لَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ (مائده: ۴۹).

۷. وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ (بقره: ۱۹۳).

۸. يَنَادُوهُمْ أَلَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَ كُنْتُمْ فِتْنَةً أَنْفُسُكُمْ (حدید: ۱۴).

۹. وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ (انفال: ۷۳).

۱۰. وَ مَنْ يُرِدْ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً (مائده: ۴۱).

۱۱. وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الْيَلَةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا (نساء: ۱۰۱).

۱۲. لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ (توبه: ۴۷).

۱۳. رک: مصطفی صادقی: «الفتن ابن حماد قدیمی ترین کتاب در مهدویت»؛ ص ۴۷.

۱۴. رک: علی نصیری؛ نگاهی به رخدادهای آخرالزمان از منظر قرآن؛ ص ۱۱۷.

آزمایش‌های بزرگی است که در دوران یادشده رخ می‌نماید.^۱

ارتباط این دو اصطلاح با بحث نشانه‌ها در دو نکته است: نخست اشتراک برخی از پدیده‌ها مانند خروج سفیانی در هر دو گستره و دیگر اینکه بسیاری از اهل سنت قیام مهدی موعود علیه السلام را بخشی از مباحث ملاحم و فتن قلمداد کرده‌اند، به گونه‌ای که روایات مربوط به مهدی را در باب‌هایی با همین نام نقل کرده‌اند. اهل سنت به جهت برجستگی این روایات، افزون بر اینکه در بسیاری از آثار روایی، بخشی را به نقل روایات در این باره اختصاص داده‌اند،^۲ آثار جداگانه‌ای نیز نگاشته‌اند.^۳

مبحث نهم: أشرط الساعة

«أشرط» جمع «شَرَط» به معنای نشانه^۴ یا سرآغاز یک چیز و «الساعة» جزئی از اجزای شبانه‌روز است و مقصود از آن در اینجا رستاخیز است، به سبب اینکه پدید آمدن آن ناگهانی است یا اینکه طول آن نزد خداوند مانند ساعتی از

۱. مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ ج ۸، ص ۱۶۸. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری؛ ج ۲، ص ۲۲۲، ج ۳، ص ۱۰۳ و ج ۴، ص ۱۷۶.

۲. بخاری در جلد پایانی مجموعه صحیح، کتابی را با عنوان «الفتن» سامان داده است که در آن، روایات مربوط را نقل کرده است (صحیح بخاری؛ ج ۸، ص ۸۶) این ماجه نیز در سنن خود با این عنوان، بخشی از روایات فتن را نقل کرده است (سنن ابن ماجه؛ ج ۲، ص ۱۲۹۵، کتاب الفتن). ترمذی نیز با عنوان مشابه بخشی از سنن خود را به این بحث اختصاص داده است (سنن ترمذی؛ ج ۳، ص ۳۱۲، ابواب الفتن).

۳. الملاحم اثر حافظ احمد بن جعفر بن محمد مشهور به ابن المنادی (م ۳۳۶ ق) و الفتن اثر حافظ نعیم بن حماد مروزی (م ۲۲۹ ق).

۴. فخرالدین بن محمد طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۲، ص ۹۴۲.

ساعات برای بندگان است.^۱

مراد از «اشراف الساعة»^۲ نشانه‌هایی است که پیش از برپایی قیامت یا در آستانه آن واقع می‌شود؛^۳ واژه «اشراف» در قرآن فقط یک بار و به صورت اضافه به ضمیر «الساعة» به کار رفته است.^۴ در روایات،^۵ به‌ویژه روایات اهل سنت، بر دگرگونی‌های اجتماعی و نیز دگرگونی‌های کیهانی پیش از قیامت اطلاق شده است.^۶ در برخی روایات افزون بر موارد یادشده، از پاره‌ای پدیده‌های اجتماعی نادرست و گناهان آشکار و عمومی نیز با نام «اشراف الساعة» یاد شده است.^۷

جایگاه این بحث در میان اهل سنت سبب شده شمار قابل توجهی از آثار روایی آنان با همین عنوان و عنوان‌های مشابه آن نام‌گذاری شود؛ کتاب‌هایی

۱. همان، ص ۹۰۷.

۲. رک: محمود مطهری‌نیا؛ «بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران فریقین در موضوع اشراف الساعة»؛ ص ۳۴.

۳. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۶، ص ۲۳۵. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۶، ص ۳۹.

۴. فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا: آیا [کافران] جز این انتظار می‌برند که رستاخیز به‌ناگاه بر آنان فرا رسد و علامات آن اینک پدید آمده است (محمد: ۱۸).

۵. با توجه به جایگاه و برجستگی این بحث، برخی از بزرگان بخش جداگانه‌ای از کتاب خود را با این عنوان یاد کرده‌اند (رک: محمد بن حسن فتال نیشابوری؛ روضة الواعظین؛ ج ۲، ص ۴۸۴. با عنوان «مجلس فی ذکر اشراف الساعة». حسن بن محمد دیلمی؛ ارشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۶۶. با عنوان «الباب السادس عشر فی اشراف الساعة». محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶، ص ۲۹۵. با عنوان «باب اشراف الساعة وقصة يأجوج و مأجوج».

۶. رک: عبدالرزاق بن همام صنعانی؛ المصنف؛ ج ۱۱، ص ۲۷۴. ابن جمعد؛ مسند؛ ص ۲۴۸. ابن ابی شیبہ؛ المصنف؛ ج ۸، ص ۲۶۷. ابن ابی عاصم؛ کتاب الاوائل؛ ص ۱۱۴. احمد بن علی نسائی؛ السنن الکبری؛ ج ۱، ص ۲۵۵. سلیمان بن احمد طبرانی؛ المعجم الکبیر؛ ج ۹، ص ۲۹۶.

۷. رک: علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۳۰۳-۳۰۷. نیز رک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۲۶۱.

مانند اشراط الساعة اثر مجدی سید ابراهیم، اشراط الساعة نوشته خالد الغامدی، اشراط الساعة الكبرى تألیف البنکانی، اشراط الساعة و امور الآخرة نگاشته محمد بن احمد کنعان، الموسوعة فی الفتن و الملاحم و اشراط الساعة نوشته محمد احمد مبیض، صحیح الفتن و اشراط الساعة اثر ابوانس صدیق، علامات القيامة و اشراطها اثر الجمیلی و نهاية العالم و اشراط الساعة نوشته منصور عبدالحکیم فقط بخشی از آثار با این عنوان است.

برخی از نویسندگان روایات اشراط الساعة را به دلیل اینکه در برخی روایات «الساعة» به ظهور حضرت تأویل شده، به نشانه‌های ظهور تفسیر کرده‌اند؛^۱ اما این نظر پذیرفتنی نیست؛ چراکه اولاً در این دیدگاه از ظاهر لفظ «الساعة» عدول می‌شود و ثانیاً عموم روایات، نشانه‌های روشن مربوط به پدیده قیامت را بیان کرده‌اند.

۱. نجم‌الدین طبسی؛ چشم‌اندازی به حکومت مهدی (عج)؛ ص ۲۹.

فصل دوم

مهدویت و نشانه‌ها

آشنایی با نشانه‌های ظهور و قیام به عنوان بخشی از آموزه‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ از این رو بایسته است پیش از بررسی روایات نشانه‌ها، به برخی مباحث کلی مربوط به نشانه‌ها که زمینه را برای شناخت هرچه بهتر و بیشتر روایات نشانه‌ها فراهم می‌کند، اشاره شود:

مبحث اول: چیستی و چگونگی نشانه‌ها

آنگاه که پیوند حضرت مهدی علیه السلام و حکومت ایشان با نشانه‌ها بررسی می‌شود، به ترکیب‌هایی برخورد می‌کنیم که چگونگی آنها و نیز میزان پیوندشان با بحث نشانه‌ها گوناگون است؛ از این رو بررسی هریک و جداسازی روایات در هر مورد می‌تواند به شفاف‌شدن بحث‌ها کمک شایانی نماید.

برخی از نویسندگان معاصر نشانه‌های ظهور را آن دسته از رخدادها دانسته‌اند که بر پایه پیش‌بینی معصومان علیهم السلام پیش یا در آستانه ظهور حضرت مهدی (عج) پدید خواهند آمد و تحقق هریک از آنها نویددهنده نزدیک‌تر شدن

ظهور قائم علیه السلام است؛^۱ به گونه‌ای که با پدید آمدن همه رخدادهای پیشگویی شده و در پی آخرین نشانه ظهور، حضرت مهدی علیه السلام قیام خواهد کرد.^۲

بیشتر کسانی که بحث نشانه‌ها را مطرح کرده‌اند، کمتر به ارائه یک تعریف روشن پرداخته‌اند و بیشتر در مقایسه با بحث شرایط ظهور به برخی از ویژگی‌های آن اشاره کرده‌اند. به نظر می‌رسد دو گونه بتوان درباره چیهستی نشانه‌ها سخن گفت: نخست اینکه نشانه‌ها پدیده‌ها و اشخاصی هستند که آمدن آنها گویای نزدیکی زمان ظهور مهدی علیه السلام است. این نگاه به نشانه‌ها امروزه در نوشته‌ها و گفته‌ها بیشتر به کار می‌رود.^۳ دیگر آنکه نشانه‌ها پدیده‌ها و اشخاصی هستند که پدید آمدن آنها پس از ظهور، تأییدی بر حقانیت مهدی (عج) و ظهور اوست. اگرچه این دیدگاه چندان گفته نشده است، به نظر می‌رسد به صواب نزدیک‌تر باشد.^۴

فراوانی ترکیب‌هایی مانند نشانه‌های آخرالزمان، نشانه‌های نزدیک شدن قیامت، نشانه‌های ظهور، نشانه‌های قیام، نشانه‌های قائم، نشانه‌های خروج و نشانه‌های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام از نوعی بی‌ثباتی در نگاه به نشانه‌ها و شمار آنها حکایت می‌کند.

برخی با مطرح کردن این بحث که تاکنون تعدادی از این نشانه‌ها تحقق یافته و در عصر ما نیز این نشانه‌ها در حال محقق شدن است و دقیقاً طبق وعده‌های انبیا نیز تحقق می‌یابند. بر این باورند که این مسئله خود یک دلیل عقلی است بر

۱. رک: نصرت‌الله آیتی؛ تأملی در نشانه‌های حتی ظهور؛ ص ۱۵.

۲. اسماعیل اسماعیلی؛ «بررسی نشانه‌های ظهور»؛ ص ۲۴۵.

۳. رک: نصرت‌الله آیتی؛ «جایگاه نشانه‌های ظهور در هندسه دین»؛ ص ۹۸.

۴. در مبحث زمان‌شناسی نشانه‌های ظهور به گونه‌ای گسترده به این بحث خواهیم پرداخت.

حقانیت مسئله؛ با این تفصیل که رسول اکرم ﷺ و پیامبران پیشین صدها نشانه از نشانه‌های آخرالزمان را به عنوان مقدمه ظهور حضرت ولی عصر (عج) و نشانه حقانیت این اعتقاد بیان کرده‌اند که امروز تحقق تعدادی از آنها را با چشم خود می‌بینیم و هزاران روایات در مورد وجود، حضرت ولی عصر (عج) غیبت و نشانه‌های عصر ظهور ایشان به ما رسیده است که ما در عمر محدود خود گواه تحقق یافتن تعدادی از آن نشانه‌ها هستیم؛ پس می‌توانیم برای اثبات مسئله مهدویت از همین طریق استدلال کنیم؛ زیرا این مسئله یک دلیل قطعی عقلی است و اگر کسی آن را رد کند، صرفاً به دلیل دشمنی با معارف آسمانی است.^۱

امروزه - و البته در گذشته نیز - طبقه‌بندی و تفکیک نکردن نشانه‌های یادشده، سبب شده بسیاری افراد با درهم آمیختن این نشانه‌ها در یکدیگر، بر آشفتگی بحث بیفزایند و مخاطبان و دوست‌داران را دچار سردرگمی و تشویش ذهنی نمایند.^۲ اشاره‌ای گذرا به برخی ترکیب‌ها به تعیین مرز بین آنها کمک خواهد کرد.

نشانه‌های آخرالزمان

در آیات قرآن و سخنان معصومان علیهم‌السلام نشانه‌هایی برای دوره آخرالزمان^۳

۱. کامل سلیمان؛ روزگار دهایی؛ ج ۱، ص ۵۳.

۲. رک: سیدمصطفی آل‌حیدر کاظمی؛ بشارة الاسلام. محمود موسوی دهرخی؛ معجم الملاحم و الفتن. علی حائری یزدی؛ الزام الناصب. جمعی از نویسندگان؛ معجم احادیث الامام المهدی. محمدعلی طباطبایی؛ متنان و خمسون علامه حتی ظهور الامام المهدی. کامل سلیمان؛ يوم الخلاص. ترجمه این کتاب نیز با نام روزگار دهایی به قلم علی‌اکبر مهدی‌پور در دسترس است.

۳. رک: خدامراد سلیمیان؛ فرهنگنامه مهدویت؛ مدخل آخرالزمان.

گفته شده است که در اصطلاح «علامات آخر الزمان»^۱ خوانده می‌شود.^۲ «آخر الزمان» ترکیبی اضافی و به معنای بخش پایانی زندگی دنیاست. توجه به آخر الزمان در فرهنگ بیشتر دین‌ها و آیین‌های بزرگ، به‌ویژه ادیان ابراهیمی، به چشم می‌خورد. این توجه در فرهنگ اسلامی از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. واژه آخر الزمان در قرآن به کار نرفته، اما مطالب گوناگونی درباره آن از آیات قابل استفاده است.

طبق پیشگویی‌ها، پدیده‌های فراوانی در آخر الزمان رخ می‌دهد که بیشتر به دوره پایانی آن مربوط می‌شود. بر پایه روایاتی که در تفسیر برخی آیات نقل شده است می‌توان به بحران معنویت،^۳ وقوع اختلاف‌ها و درگیری‌های بسیار،^۴ وقوع مصیبت‌های بزرگ،^۵ خروج سفیانی،^۶ ندای آسمانی، ظهور منجی بزرگ بشر،^۷ نزول حضرت عیسی علیه السلام،^۸ خروج جنبنده‌ای از زمین،^۹ یأجوج و مأجوج،^{۱۰} رجعت،^{۱۱} صلح و آرامش پایدار در سرتاسر جهان^{۱۲} اشاره کرد. البته

۱. رک: احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۸۹، ش ۱۰۴۹.

۲. این تعبیر در زبان فارسی به صورت «علامت آخر الزمان» آمده که در منابع عربی به کار نرفته است.

۳. اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (انبیاء: ۱).

۴. قَوْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدٍ يَوْمٍ عَظِيمٍ (مریم: ۳۷). رک: محمد بن مسعود عیاشی؛ التفسیر؛ ج ۱، ص ۶۴.

۵. قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيِّنَاتٍ أَوْ تَهَازَأُ مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُخْبِرُونَ (یونس: ۵۰). رک: علی بن

ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۳۱۲.

۶. وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَجْدُوا مِنْ فُكَايٍ قَرِيبٍ (سبا: ۵۱). رک: محمد بن ابراهیم نعمانی؛

الغیبة؛ ص ۳۰۵.

۷. وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَّقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (اسراء: ۸۱).

۸. وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا (نساء: ۱۵۹).

۹. وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ (نمل: ۸۲).

۱۰. حتی إِذَا فَتَحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَاْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ خَذَبٍ يَنْسِلُونَ (انبیاء: ۹۶).

۱۱. وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (نمل: ۸۳).

۱۲. وَ عَذَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِمَنكُم وَ غَيَّلُوا الظِّلْحَبَ لِيَشْتَخِلَفَهُمْ فِي الْأَرْضِ (نور: ۵۵).

برخی از این نشانه‌ها ویژه آخرالزمان و برخی نیز با نشانه‌های ظهور مشترک‌اند.

نشانه‌های نزدیکی قیامت

در منابع روایی بخش چشمگیری از روایات مربوط به نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است و از آنجاکه در منابع دینی، قیام حضرت مهدی (عج) یکی از نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز شمرده شده، پاره‌ای از نشانه‌های ظهور نشانه‌های قیامت نیز شمرده می‌شود.^۱ این نشانه‌ها در برخی روایات اهل سنت با اندک تفاوتی به گونه‌ای دیگر^۲ و به‌طور عمده با عنوان «اشراط الساعة» از آنها یاد شده است.

در میان روایات گاهی نشانه‌هایی همزمان برای ظهور و قیامت مطرح شده است که البته قراردادن نشانه ظهور از نشانه‌های برپایی قیامت به مقصود ما آسیمی نمی‌زند؛ زیرا همه این رخدادها که از وقوع آنها خبر داده شده، چه به عنوان نشانه‌های ظهور و چه به عنوان نشانه‌های قیامت، پیش از برپایی قیامت، هرچند با فاصله زیاد، واقع خواهند شد. با این حساب، آنچه در طول دوره غیبت کبری واقع شود، به‌طور طبیعی پیش از برپایی قیامت واقع می‌شود و در نتیجه از نشانه‌های قیامت است.^۳

نشانه‌های ظهور

بررسی‌ها نشان می‌دهد، تعبیر «نشانه‌های ظهور» در روایات و منابع روایی

۱. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

۲. سلیمان بن احمد طبرانی؛ المعجم الکبیر؛ ج ۳، ص ۱۸۳.

۳. گروهی از نویسندگان؛ چشم به راه مهدی (عج)؛ ص ۲۵۲.

بسیار اندک به کار رفته؛ درحالی‌که این تعبیر به‌ویژه در قرن‌های اخیر در کتاب‌های مهدوی فراوان به کار رفته است؛ از این‌روست که در گذر تاریخ برای این عنوان تعریف‌های گوناگونی ارائه شده که از ناهماهنگی برداشت افراد از این پدیده‌ها حکایت می‌کند.^۱

کسانی که بحث نشانه‌ها را مطرح کرده‌اند، کمتر به یک تعریف روشن و فراگیر اشاره کرده‌اند. آنچه از تعریف‌های گوناگون می‌توان به دست داد، این است که نشانه‌های ظهور دسته‌ای از رخدادهاست که بر اساس پیشگویی‌های معصومان علیهم‌السلام پیش، در آستانه، همزمان یا پس از ظهور حضرت مهدی (عج) پدید می‌آید. پدید آمدن هریک از آن نشانه‌ها نویدی بر ظهور و نزدیک‌تر شدن قیام جهانی آن حضرت است.

نشانه‌های قیام قائم

در برخی از روایات، نشانه‌ها به‌طور روشن با تعبیرهایی مربوط به «قیام» دانسته شده است، مانند این روایات: همانا پیش از قیام قائم نشانه‌هایی است؛^۲ همانا برای قیام قائم نشانه‌هایی است؛^۳ همانا برای قیام قائم ما نشانه‌هایی

۱. یکی از پژوهشگران معاصر بر این باور است که ترکیب «علائم الظهور» نویدید بوده، در قرن‌های نخستین چنین ترکیبی به کار نرفته است. وی بر این باور است که با آغاز دوره صفویه، مؤلفی ناشناس کتاب خود را «غیبت و علائم الظهور» نامید. این کتاب به فارسی و در سال ۹۲۷ هجری یعنی اوایل دوره صفوی نوشته شد. پس از آن بود که اصطلاح «علائم الظهور» رایج و به‌ویژه در دوره قاجار به‌کلی جایگزین اصطلاح «الفتن و الملاحم» شد (رک: رسول رضوی: «سنت‌های تاریخی و علائم الظهور»؛ ص ۸۹).

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی: الغیبة؛ ص ۲۵۰، ح ۵.

۳. ابن بابویه: کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۳.

است؛^۱ قبل از قیام قائم پنج نشانه است؛^۲ پنج نشانه قبل از قیام قائم است.^۳ البته گاهی نیز در برخی روایات نشانه‌ها مربوط به «قائم» دانسته شده و کلمه «قیام» به کار نرفته است که به قرینه روایات یادشده، می‌توان این دسته روایات را نیز مربوط به قیام قائم دانست، مگر آنکه مضمون روایت به‌طور مستقیم مربوط به شخص حضرت باشد نه قیام ایشان. برخی از این روایات که در کلام امام صادق (ع) آمده، از این قرارند: همانا پیش از قائم نشانه‌هایی است؛^۴ برای قائم پنج نشانه است؛^۵ پیش از قائم پنج نشانه است.^۶

در جمع‌بندی مبحث نخست می‌توان گفت نشانه‌های ظهور افراد و پدیده‌هایی هستند که در پیوند با ظهور و قیام جهانی مهدی موعود (عج) سر بر خواهند آورد تا بشارت و اشارتی باشند بر ظهور و قیام آن حضرت و گواهی بر راستی ادعای آن امام همام. البته این نشانه‌ها در کنار نشانه‌های آخرالزمان، نشانه‌های نزدیکی رستاخیز و نشانه‌های قائم منظومه‌ای از پیشگویی‌های معصومان (ع) را شکل داده‌اند.

مبحث دوم: نشانه‌های ظهور، توصیف یا تمثیل

یکی از بحث‌هایی که در بررسی‌های روایی و واکاوی دیدگاه دانشمندان

۱. محمد بن جریر طبری آملی؛ دلائل الامامة؛ ص ۲۵۹. این روایت با تفاوت اندکی در کتاب الغیبة نعمانی آمده است.

۲. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳.

۴. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۳.

۵. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۲، ح ۹.

۶. محمد بن جریر طبری آملی؛ دلائل الامامة؛ ص ۲۶۱.

بایسته است، بحث «توصیفی بودن» یا «تمثیلی بودن» نشانه‌هاست؛^۱ به این معنا که آیا هریک از نشانه‌های مطرح شده در روایات به طور حتمی در واقعیت بیرونی تحقق پیدا خواهد کرد یا اینکه آنچه گفته شده، تمثیلی است و مصداق بیرونی نخواهد داشت^۲ و رمزی است که از واقعیت‌های دیگری حکایت می‌کند.

گروهی از نویسندگان بر این باورند که برخی از نشانه‌های ظهور به معنای ظاهری خود نیستند، بلکه مظهر یک پدیده و سمبل آن هستند.^۳ سید محمد صدر از کسانی است که در برخی از آثار خود این بحث را مطرح کرده و درباره احتمال رمزی بودن دجال، سفیانی و یاجوج و مأجوج سخن گفته است. او دجال را سمبل حرکت‌های ضداسلامی و انحرافات عمومی از جمله جلوه‌های فریبنده تمدن غربی و سفیانی را سمبل انحراف در میان مسلمانان و یاجوج و مأجوج را گونه‌هایی از همان دجال یا تمدن مادی می‌داند.^۴

علی کورانی مراد از ذکر نام بنی عباس را به عنوان نشانه، گروهی می‌داند که در برابر امامان علیهم‌السلام می‌ایستند. او بر این باور است که مراد شخص آنها و فرزندان یا ذریه آنان نیست؛ اگرچه پس از این سخن نوشته: «البتة بهندرت نیاز

۱. یادآوری می‌شود که این تقسیم با عنوان‌های «نمادین» و «غیرنمادین» مطرح شده است؛ اما با توجه به معنای نماد و سمبل، تعریف نشانه‌ها به آن امری مشکل خواهد بود.

۲. نماد در اصطلاح چنین است که برای بیان هدف و غرض گفتار خود، به یک شیء یا کار یا وضعیتی محسوس و ملموس از طریق نوعی تشبیه، به صورت رمزگونه و تجسمی تمسک شود تا تأثیرگذاری بیشتری بر مخاطب داشته باشد یا سخن را برای او قابل فهم و درک کند (ابوذر رجبی: «تحلیل و بررسی نمادانگاری نشانه‌های ظهور»؛ ص ۲۰۲).

۳. رک: سیداکبر حسینی قلعه بهمن؛ «تحلیل زبان گزاره‌های حاکی از علائم حتمی ظهور»؛ ص ۶۸.

۴. سید محمد صدر؛ تاریخ الغیبة الصغری؛ ص ۵۸۳.

به چنین تفسیری پیدا می‌کنیم؛ زیرا در اغلب روایات تعبیر به فرزندان و خاندان فلان شده است.^۱ البته مشهور آن است که بیشتر نشانه‌ها را نمی‌توان بر نمادین بودن حمل کرد، بلکه توصیف از یک پدیده یا شخص هستند.^۲ در ادامه، با تفصیل بیشتر بحث توصیفی یا تمثیلی بودن نشانه‌ها را پی می‌گیریم.

۱. توصیفی بودن نشانه‌ها

کسانی که این دیدگاه را ترجیح داده‌اند، به ظاهر روایات استناد کرده و گفته‌اند: حمل آنها بر تمثیلی بودن ناپذیرفتنی و سبب نقض غرض خواهد بود؛ به این دلیل که مقصود، یعنی معرفت امام، با نصب نمودن نشانه‌های آشکاری که همه افراد بر آن آگاه گردند به دست می‌آید و اینکه آن نشانه‌ها همان‌طور آشکار شود که بیان شده تا کسی که [باید] هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که [باید] زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند.^۳ پس بیان نشانه اگر به گونه‌ای باشد که اهل زبان چیزی از آن بفهمند، آنگاه غیر از آنچه ظاهر آن است، اراده گردد، جز به جهل انداختن مردم و گمراه ساختن آنها چیزی نیست، بلکه از اموری است که خرد آن را زشت و ناپسند می‌شمارد.

۱. علی کورانی؛ عصر ظهور؛ ص ۲۳۶.

۲. لطف‌الله صافی گلپایگانی پس از نقل مطالبی از جمله از نووی در شرح صحیح بخاری، حتی خروج دجال را نیز نمادین ندانسته، می‌نویسد: «و أنه شخص بعينه، بل يظهر منها اتفاقهم على وقوع جميع التفاصيل المذكورة في أخبارهم و قد عرفت مما سبق أن ما يصح دعوى تواتر الأحاديث فيه، هو خروج شخص ملقب بالدجال في آخر الزمان، يكثر منه الكذب والتلبس و تغطية الحق بالباطل و الإفساد في الأرض (منتخب الاثر؛ ج ۳، ص ۲۸۴). البته روشن است که مقصود وی از تواتر، تواتر اجمالی یا معنوی است.

۳. إِنْ هَلَكَ مِنْ هَٰذَا عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُخْبِي عَنْ خَيْ عَنْ بَيِّنَةٍ (انفال: ۴۲).

سید محمد تقی موسوی پس از اشاره به مطلب یادشده، ادامه می‌دهد: البته ممکن است که متکلم غیر از آنچه از ظاهر لفظ فهمیده می‌شود، اراده کند، به شرط اینکه برای مخاطبان منظورش را بیان نماید یا قرینه واضحی بیاورد که در فهمیدن منظورش از آن قرینه تأملی ننمایند. ولی بین این معنا با حمل کردن تمام علائم ظهوری که روایت شده، بر خلاف ظاهر آنها - حتی آنهایی که حتمی‌بودنشان تصریح گردیده - و علی‌رغم نبودن دلالت روشن یا قرینه آشکاری، تأویل نمودنشان، تفاوت از زمین تا آسمان است؛ بلکه اگر این در باز بشود، برای اهل ضلال و گمراه‌کنندگان بهترین سوژه و گسترده‌ترین میدان است تا آنچه از ائمه علیهم‌السلام درباره نشانه‌ها رسیده، به هر نحوی که دلشان بخواهد، تأویل کنند.^۱ ضمن اینکه روایاتی که در نشانه‌ها در دست است، به روشنی به جزئی‌ترین امور مربوط اشاره کرده است؛ درحالی‌که در تمثیل نیازی به ورود در این امور جزئی دیده نمی‌شود.

مصطفی صادقی، از پژوهشگران معاصر، بر این باور است که چون در روایات پرشماری، نشانه‌های ظهور بیشتر با تعبیرهایی یگانه و شبیه به هم آمده است، سمبلیک‌دانستن آنها به راحتی ممکن نیست؛ مثلاً اگر قرار بود مراد از سفیانی طرز تفکر اموی و ابوسفیان و مقابله با اسلام باشد، می‌توانست از آن تعبیرهای دیگری هم بشود یا دست‌کم در یکی دو روایت ردپایی از رمزی بودن و سمبل بودن آن دیده شود؛ حال آنکه چنین نیست. وی بر این باور است که اگر قرار باشد همه نشانه‌ها را سمبل انحراف، رفتار اجتماعی و ... بدانیم، راه برای چنین برداشتی در سایر موضوعات هم باز خواهد شد.^۲

۱. سید محمد تقی موسوی اصفهانی؛ مکیال المکارم؛ ج ۱، ص ۴۵۱ (با تصرف).

۲. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۵۸.

بنابراین تمثیلی بودن خلاف ذهنیت عرفی مخاطبان است؛ با این توضیح که مخاطبان روایات چیزی جز ظاهر این سخنان درک نمی‌کردند و اگر چنانچه مقصود غیر از ظاهر بود، می‌بایست به گونه‌ای به آن اشاره شود.

۲. تمثیلی بودن نشانه‌ها

در دیدگاه دوم هر یک از نشانه‌ها به تناسب چگونگی، تمثیلی از یک واقعیت بیرونی دانسته شده است؛^۱ برای نمونه برخی از بزرگان از سفیانی به عنوان تمثیلی یاد کرده‌اند برای یک جریان فکری انحرافی که در هنگام ظهور به دست هرکسی ممکن است شکل بگیرد و در آن، اهمیت فقط در این است که همان‌گونه که در صدر اسلام ابوسفیان همه حقیقت دشمنی برابر پیامبر بود، این جریان نیز همه حقیقت دشمنی در برابر آخرین حجت الهی خواهد بود.^۲

بنا بر این دیدگاه، سفیانی جریانی باطل در بستر تاریخ است و اگر هم سفیانی را از نسل ابوسفیان بدانیم، اشکالی پدید نمی‌آید و واپسین مهره این زنجیره، همان سفیانی خواهد بود که در آستانه ظهور قائم (عج) خروج می‌کند. در این دیدگاه، از دجال نیز به عنوان نمادی از فریبکاران و رهبران مادی ستمگر در دنیای ماشینی یاد شده است.^۳ ابراهیم امینی نیز در پی نقل روایات می‌نویسد: «از احادیث مذکور نیز استفاده می‌شود که دجال نام شخص معینی نیست و به هر دروغگو و گمراه‌کننده‌ای اطلاق می‌شود».^۴

۱. رک: ابوذر رجبی؛ «تحلیل و بررسی نمادانگاری نشانه‌های ظهور»؛ ص ۲۰۶.

۲. رک: سیدمحمد صدر؛ تاریخ ما بعد الظهور؛ ص ۱۷۳. علی‌اصغر رضوانی؛ موعودشناسی و پاسخ به شبهات؛ ص ۵۳۰. اسماعیل اسماعیلی؛ «بررسی نشانه‌های ظهور»؛ ص ۲۹۰.

۳. رک: ناصر مکارم شیرازی؛ حکومت جهانی مهدی (عج)؛ ص ۱۷۸.

۴. ابراهیم امینی؛ دادگستر جهان؛ ص ۲۲۵.

آنچه در نقد این دیدگاه می‌توان گفت اینکه اگر باب چنین ادعایی گشوده شود، این نظر به همه مباحث سرایت می‌کند و دیگر در هیچ موردی قابل کنترل نخواهد بود. حتی گفته می‌شود ظهور مهدی (عج) تمثیلی است از ظهور حقیقت و حاکمیت صالحان که این خود نوعی تفسیر به رأی است که در اسلام از آن نهی شده است. پیش‌تر نیز گفته شد که این برداشت بر خلاف ظاهر روایات و ذهنیت مخاطبان است.^۱

در جمع‌بندی مبحث دوم می‌توان گفت: نشانه‌های ظهور به‌طور مشخص پدیده‌ها و افرادی هستند که در پیشگویی‌های معصومان (علیهم‌السلام) توصیف شده‌اند، نه بیانی تمثیلی برای افراد و پدیده‌هایی نامشخص؛ چه اینکه دیدگاه تمثیلی بودن نشانه‌ها با فلسفه بیان آنها در کلام معصومان (علیهم‌السلام) که همانا اشارت و دلالت روشن بر افراد و حوادث است، همخوانی ندارد.

مبحث سوم: گونه‌شناسی نشانه‌ها

آنچه امروزه با عنوان نشانه‌های ظهور در نوشته‌ها و گفته‌ها به چشم و گوش می‌خورد، انبوهی است از حوادث و رخدادهایی که به انواع فراوانی قابل تقسیم است؛^۲ شماری که برخی آن را افزون بر صدها^۳ و برخی آن را تا ۲۵۰^۴ و مانند

۱. ر.ک: کاووس روحی برندق؛ «دجال در نگاه احادیث فریقین، نماد و سمبل یا شخص معین»؛ ص ۱۲۷-۱۵۹.

۲. برخی از این تقسیم‌بندی‌ها مبنای روشنی ندارد (ر.ک: اسدالله هاشمی شهیدی؛ زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) ص ۲۴).

۳. یکی از نویسندگان معاصر بیان کرده که در میان کتاب‌هایی که معاصران در زمینه نشانه‌های ظهور به رشته تحریر درآورده‌اند، کتاب‌هایی است مانند نواب الدهور از مرحوم میرجهانی شامل ۵۵۵ حدیث؛ علامات المهدی المنتظر از شیخ مهدی فتلاوی شامل ۵۲۵ حدیث؛ یأتی علی الناس زمان ←

آن دانسته‌اند^۲ که البته این شمار توجیه‌ناپذیر است.^۳

برخی نیز گستره نشانه‌ها را به‌گونه‌ای دانسته‌اند که هر پدیده‌ای ممکن است در آن جای گیرد. ایشان با مطرح کردن این دیدگاه که تاکنون شماری از این نشانه‌ها پدید آمده و در عصر ما نیز این نشانه‌ها در حال پدید آمدن است، بر این باورند که صدها نشانه از نشانه‌های آخرالزمان به عنوان مقدمه ظهور حضرت ولی عصر (عج) و نشانه حقانیت این اعتقاد توسط رسول اکرم ﷺ و پیامبران پیشین گفته شده و امروز تحقق شماری از آنها را با چشم خود می‌بینیم که موبه‌مو طبق وعده تحقق می‌یابد و می‌توانیم برای اثبات مسئله مهدویت از همین راه استدلال کنیم. ایشان با این بیان، انگیزه منکران این سخن را صرفاً دشمنی با معارف آسمانی دانسته است.^۴

→

از سید محمود دهرخی شامل ۹۲۰ مدخل و معجم الملاحم و الفت، از وی شامل ۱۸۰۰ سرفصل. آنگاه چنین نتیجه گرفته است: «روی این بیان جای تردید نیست که شمار نشانه‌های ظهور از مرز دو هزار می‌گذرد که بیشترین آنها تحقق یافته و تعداد اندکی از آنها باقی مانده است». ایشان ادامه داده است: «همه این نشانه‌ها چون دانه‌های تسبیح با نظم خاصی در گذر زمان روی می‌دهند تا موجب تقویت ایمان و تحکیم اعتقاد باورداران شده، هرگز دچار شک و تردید نشوند و در راهی که برگزیده‌اند، ثابت و استوار بمانند» (علی‌اکبر مهدی‌پور؛ در آستانه ظهور: پژوهشی پیرامون علائم ظهور؛ ص ۲۰).

جای پرسش است که چنین رقم و عددی چگونه به دست آمده است. تعجب‌انگیز است که نویسنده در ادامه می‌نویسد: «در میان بیش از دوهزار تابلویی که فراره راهیان نور و منتظران ظهور نصب شده، تنها پنج تابلو وجود دارد که تاریخ قطعی ظهور و فاصله مشخص سالکان کوی محبوب را تا سر منزل مقصود نشان می‌دهد» (همان، ص ۲۱).

۱. رک: سید محمدعلی طباطبایی؛ مانتان و خمسون علامه حتی ظهور الامام المهدی ﷺ.

۲. رک: خدامراد سلیمان؛ «بررسی تسامح در نقل روایات نشانه‌های ظهور با تأکید بر کتاب مانتان و خمسون علامه»؛ ص ۴۷-۷۲.

۳. رک: مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۸۳-۸۴.

۴. کامل سلیمان؛ روزگار رهایی؛ ج ۱، ص ۵۲.

درباره دسته‌بندی‌های فراوانی که برای نشانه‌ها مطرح می‌شود، سخن روشنی از معصومان علیهم‌السلام در دست نیست و آنچه در آثار با این عنوان وجود دارد، به‌طورعموم پرورده ذهن نویسندگان و گویندگان است^۱ که برخی از آنها پذیرفتنی و برخی نیازمند بررسی‌های ژرف است.^۲

به نظر می‌رسد که یگانه دسته‌بندی مطرح‌شده در برخی روایات، تقسیم نشانه‌ها به حتمی و غیرحتمی است؛^۳ با این بیان که از میان نشانه‌های ظهور، شماری از آنها حتمی و بقیه غیرحتمی دانسته شده است.

اگرچه در روایات اندکی از حتمی‌بودن نشانه‌ها برای ظهور سخن گفته شده، بیشتر روایت‌ها را از این دیدگاه می‌توان دو گونه دانست: بخش نخست روایاتی که از نشانه‌بودن این امور سخن گفته و بخش دوم روایاتی که بدون اشاره به نشانه‌بودن، به حتمی‌بودن وقوع آنها اشاره کرده است که جمع بین این دو دسته روایات می‌تواند ما را به حتمی‌بودن این نشانه‌ها برای ظهور رهنمون شود.

۱. برخی از نویسندگان معاصر بر این باورند که علائم ظهور را به چندین اعتبار می‌توان تقسیم‌بندی کرد؛ از جمله می‌توان آن‌ها را به علائم عادی و علائم معجزه‌آسا، علائمی که در طول تاریخ رخ داده‌اند و علائمی که تا کنون اتفاق نیفتاده و... تقسیم کرد (نصرت‌الله آیتی؛ تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور؛ ص ۲۷).

۲. رک: ناصر مکارم شیرازی؛ حکومت جهانی مهدی (عج)؛ ص ۱۶۰.

۳. آنچه در روایات به‌کاررفته، بیشتر تعبیر «موقوف» و «محتوم» است. حمران بن اعین از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت درباره فرمایش خدای تعالی که می‌فرماید: «تُمْ قُضِيَ أَجَلًا وَ أُجِّلَ مُسْئِي عِثْدُهُ؛ سپس خداوند اجل را مقرر فرمود و اجل دیگر در نزد او به نام و معلوم است» (انعام: ۲) فرمود: اجل دو گونه است: اجل حتمی و اجل موقوف. پس حمران به ایشان عرض کرد: محتوم چیست؟ فرمود: آنچه خداوند آن را خواسته باشد. حمران عرض کرد: من امیدوارم اجل سفیانی از نوع موقوف (غیرحتمی) باشد. امام باقر علیه‌السلام فرمود: نه به خدا قسم که آن از امور حتمی است.

بر پایه نگاه مشهور، نشانه‌های حتمی (برابر نشانه‌های غیر حتمی یعنی موقوف) آن دسته از پدیده‌هایی هستند که پدیدار شدن آنها بدون هیچ قید و شرطی ناگزیر و بایسته است، به گونه‌ای که تا آنها واقع نشوند، حضرت مهدی (عج) قیام نخواهد کرد. البته باید توجه کرد که حتمی یا مسلم و قطعی بودن وقوع این نشانه‌ها به این معنا نیست که پدید نیامدن آنها مُحال است؛ بلکه به حسب فراهم بودن شرایط و نبودن بازدارنده‌ها، پدید آمدن آنها قطعی خواهد بود و شرایط به طور حتم فراهم خواهد شد.

با این بیان شاید بتوان گفت اموری که در روایات از آنها به عنوان نشانه‌های قطعی یاد شده و گفته شده هرگز ظهوری نخواهد بود مگر آنکه این امور تحقق یابد، در صورت تمام بودن روایات از نظر سند و دلالت و اینکه بپذیریم نشانه‌ها پیش از ظهور رخ خواهد داد، در واقع در شمار شرایط ظهور هستند، به این معنا که تعریف شرایط بر آنها منطبق می‌گردد. از روایات پرشماری حتمی بودن این نشانه‌های پنج‌گانه استفاده می‌شود: خروج سفیانی، قیام یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف در بیداء.^۱

گفتار اول: گونه‌شناسی روایات نشانه‌های حتمی

اگرچه امروزه در نوشتار و گفتار کسانی که بحث نشانه‌ها را مطرح کرده‌اند، نشانه‌ها در پنج امر شهرت یافته است،^۲ بررسی‌ها از گونه‌ها و دسته‌های

۱. حُفَسَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَمَاتِ: الضُّحَى وَالشُّفَايِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَخُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ (محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۷).

۲. روشن نیست برخی از نویسندگان معاصر بر پایه چه تعریفی از تواتر، روایات پنج نشانه حتمی را از حد تواتر نیز بیشتر دانسته‌اند (رک: مجتبی سادۀ شش ماه پایانی پیش از ظهور، ص ۲۲۹).

گوناگونی حکایت دارد.^۱ این گونه‌ها بر پایه منابع نخستین در دسته‌های زیر قابل بررسی است:

۱. روایات پنج نشانه

بخش چشمگیری از روایاتی که نشانه‌های حتمی ظهور را بیان کرده، آنها را پنج علامت دانسته است؛ از این رو به‌ویژه امروزه شمار نشانه‌های حتمی پنج مورد دانسته شده است.^۲ البته این روایات خود به چند گروه تقسیم می‌شود:

الف) روایاتی که خروج سفیانی، خسف بیداء، قتل نفس زکیه، خروج یمانی و ندای آسمانی را نشانه‌های حتمی دانسته^۳ و این همان شمار پنج‌گانه مشهور است.^۴ این مضمون نخست در کتاب کافی کلینی، در روایتی به نقل از عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «حُفُسُ غَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ: الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخُسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ»^۵ پیش از قیام قائم پنج نشانه است: صیحه و سفیانی و خسف و قتل نفس زکیه و یمانی.

سند روایت چنین است: «محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن أبي أيوب الخزاز عن عمر بن حنظلة». مجلسی این

۱. از آنجایی که بررسی روایات پس از این بر پایه هر نشانه صورت خواهد گرفت، در اینجا فقط به نقل روایات بسنده خواهد شد.

۲. رک: جاسم حسین؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)؛ ص ۵۰.

۳. رک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۲. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۱. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۳۶.

۴. رک: گروهی از نویسندگان؛ چشم‌پراه مهدی (عج)؛ ص ۲۶۳؛ جاسم حسین؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)؛ ص ۵۱. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۶۵.

۵. سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳).

روایت را «حسن کالصحیح» دانسته و نقل کرده که شهید ثانی روایت را صحیح می‌دانسته است.^۱

درباره «عمر بن حنظله» سیدابوالقاسم خویی با بیان این نکته که در توثیق وی نصی در دست نیست، بر این باور است که گروهی از جمله شهید ثانی در پی توثیق وی رفته‌اند.^۲ علی نمازی وی را از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام و ثقة دانسته است.^۳ مامقانی نیز در مورد ایشان می‌نویسد: اقوی این است که این راوی ثقة است.^۴

پس از کلینی، نعمانی در الغیبة روایت را از همان امام با سندی دیگرگون و اندک ناهمگونی در متن نقل کرده است.^۵

اگرچه اندک جابه‌جایی در ترتیب نشانه‌ها ناهمگونی به شمار نمی‌آید، در روایت الغیبة نعمانی، نشانه‌ها «برای قائم» و در کافی کلینی، این پنج امر نشانه‌های «پیش از قیام قائم» دانسته شده است که البته با توجه به روابودن نقل به معنا، این اندازه ناهمگونی به محتوای روایت آسیبی نمی‌زند.

سومین نقل روایت به قلم شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة است^۶

۱. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۴۰۶.

۲. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۳، ص ۲۷، ش ۷۸۲۳ (گفتنی است که مرحوم خویی استدلال‌هایی را که بر وثاقت وی شده، نیزیرفته و به آنها پاسخ داده است).

۳. علی نمازی شاهرودی؛ مستدرکات علم رجال الحديث؛ ج ۶، ص ۸۴.

۴. عبدالله مامقانی؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ ج ۲، القسم الاول، ص ۳۴۳.

۵. أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري قال حدثني عبدالله بن خالد التميمي قال حدثني بعض أصحابنا عن محمد بن أبي عمير عن أبي أيوب الخزاز عن عمر بن حنظلة عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۲، ح ۹).

۶. و بهذا الإسناد حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد عليه السلام قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن عمر بن حنظلة (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲؛ ص ۶۵۰، ح ۷).

که آن را با پنج واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده و همه راویان آن مورد وثوق و اعتماد هستند. برجسته‌ترین ناهمگونی این نقل با دو نقل نخست در قید «محتومات» است که در این روایت افزوده شده است؛ البته در نقل شیخ طوسی نیز این قید به چشم نمی‌خورد.^۱

با توجه به سیاق روایت و اینکه راوی آخر همه روایات، «عمر بن حنظله» است، می‌توان گفت این یک روایت بیش نیست که سندهای گوناگونی پیدا کرده است.

ب) روایاتی که «خراسانی» را پنجمین نشانه پس از چهار نشانه دسته نخست دانسته‌اند و در آنها به خروج یمانی اشاره‌ای نشده است.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: «به آن حضرت عرض کردم: فدایت گردم، خروج قائم (عج) چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: ... إِنْ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خُمُسَ عِلَامَاتٍ أَوَّلَاهُنَّ الْبِدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَخُرُوجِ السَّفِيَانِي... وَخُرُوجِ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ خَسْفُ الْبَلِيدَاءِ...^۲ همانا پیشاپیش این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازی است در ماه رمضان و خروج سفیانی و خروج خراسانی و کشته‌شدن نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیداء».

این روایت با این مضمون در منبع دیگری نیامده و بعید نیست نعمانی آن را

۱. و بهذا الإسناد عن ابن فضال عن حماد عن إبراهيم بن عمر عن عمر بن حنظلة عن أبي عبد الله عليه السلام قال... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۳۷).

۲. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانٍ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكَوْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۸۹، ح ۶). (البته این روایت به جهت وجود راویان مجهولی مانند «محمد بن علی الکوفی» و همچنین راویان فاسدالمذهبی مانند «علی بن ابی حمزه بطائنی»، ضعیف بوده، قابل احتجاج نیست.

از کتاب «عبدالله بن جبلة بن حیان» گرفته شده باشد؛ زیرا می‌دانیم که او کتابی با عنوان کتاب الصفة فی الغیبة مطابق با اعتقادات واقفیه داشته است.^۱ لازم است یادآوری کنیم که استفاده علمای امامیه مانند نعمانی از کتاب‌های واقفیه، در راستای اثبات اصل غیبت و لزوم آن بوده است؛ همچنان که محمدباقر مجلسی نیز در بحار الانوار از این کتاب نقل کرده است.^۲

ج) روایتی که بدون اشاره به خروج یمانی، «هلاکت یکی از بنی عباس» را پنجمین نشانه پس از چهار نشانه دسته نخست دانسته است. نعمانی این مضمون را در روایتی از محمد بن صامت از امام صادق (ع) روایت کرده که گوید: «به آن حضرت عرض کردم: پیش از وقوع این امر نشانه‌ای نیست؟ فرمود: آری. عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: هَلَاكُ الْعَبَّاسِيِّ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ وَ الْحَشْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَ الصُّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ»^۳ نابودی عباسی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن زمین در صحرا و آواز آسمان».

این روایت نیز مانند روایت پیشین به این صورت فقط در کتاب الغیبه و پس از آن در بحار الانوار آمده است.

محمد بن صامت مهمل است؛ از این رو روایت نیز مهمل^۴ است. عبدالله بن

۱. همان، ش ۵۶۳.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۱۱۹، ح ۴۸.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۶۲، ح ۲۱.

۴. مهمل حدیثی است که نام برخی از راویان سند آن در کتاب‌های رجالی نیامده یا چیزی از روش عقیده و مرام آنان نقل نشده باشد (عبدالله مامقانی؛ مقیاس الهدایة؛ ج ۱، ص ۳۹۷). درباره مجهول نیز همان تعریف «مهمل» بیان شده، ولی میرداماد آن را به اصطلاحی و لغوی تقسیم کرده است (همان). مراد از اصطلاحی آن است که رجال‌ها در مورد بعضی از رجال آن، حکم به مجهول بودن کرده باشند؛ نظیر «اسماعیل بن قتیبة» از اصحاب امام رضا (ع) و «فتح بن یزید» ←

جبله فقیه ثقه و واقفی است. نجاشی درباره «بیت جبله» نوشته: «بیت جبله بیت مشهور بالکوفة»^۱ بنابراین پدر عبدالله از سرشناسان کوفه بوده است. عباس بن هشام هم از بزرگان شیعه است؛ اما قاسم بن محمد تطبیقش چندان روشن نیست؛ بنابراین روایت از جهت سند دارای اشکال است.

البته در روایت دیگری به جای «هلاک عباسی»، «هلاک فلانی» آمده و آن روایت ابن‌ابی‌یعفور است که گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: هلاک فلانی را با دستت داشته، بشمار و خروج سفیانی را و کشته شدن نفس زکیه را و سپاهی را که در زمین فرو می‌روند و آن صدا را.^۲ عرض کردم: صدا چیست؟ آیا همان نداکننده است؟ پس فرمود: آری و صاحب این امر بدان وسیله شناخته می‌شود؛ سپس فرمود: فرج کامل در نابودی فلانی [از بنی عباس] است.^۳

گفتنی است که این روایت نیز به این شکل فقط در الغیبه نعمانی آمده است و کتاب‌های پس از آن تا علامه مجلسی^۴ آن را نقل نکرده‌اند؛ البته شیخ حر

→

جرجانی که در کتب رجال به مجهول بودن آنها تصریح شده است. علامه حلی درباره او می‌نویسد: «و الرجل مجهول و الاسناد الیه مدخول» (حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۲۴۷).

مراد از مجهول لغوی راوی‌ای هستند که نامش در کتاب‌های رجالی برده نشده باشد. میرداماد سپس می‌افزاید: روایت قسم اول قطعاً ضعیف است؛ ولی به صحت یا ضعف قسم دوم نمی‌توان حکم کرد (الرواشح السماویة؛ ص ۶۰).

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۱۶.

۲. أَمْسِكْ بِيَدِكَ هَلَاكَ الْفُلَانِي وَ خُرُوجَ الشُّفْيَانِي وَ قَتْلَ النَّفْسِ وَ جَيْشَ الْحَشَفِ وَ الضُّوْثِ.

۳. نَعَمْ وَ بِهِ يُعْرَفُ حَاجِبُ هَذَا الْأَمْرِ ثُمَّ قَالَ الْفَرَجُ كُلُّهُ هَلَاكُ الْفُلَانِي مِنْ بَنِي الْعُقَابِ؛ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ (مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ نَعْمَانِي؛ الْغَيْبَةُ؛ ص ۲۵۸، ح ۱۶).

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۳۴، ح ۱۰۰.

عاملی در «إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات» با اندک تفاوتی روایت را نقل کرده و فراز پایانی روایت را این گونه آورده است: «الفرج عند هلاک الفلانی».^۱
(د) روایتی که به جای «خسف به بیداء»، «آشکارشدن دستی در آسمان» را نشانه حتمی دانسته است.^۲

این روایت نیز مانند روایات پیشین به این گونه فقط در دو کتاب یادشده آمده و در هیچ یک از منابع روایی چنین نقل نشده است.

از نظر سندی نمی‌توان به این روایت اعتماد کرد؛ زیرا درباره علی بن احمد البندنجی گفته شده فردی ضعیف و تناقض‌گوست و به گفته‌های او توجه نمی‌شود؛^۳ عبیدالله بن موسی العلوی نیز ناشناخته است یا درباره‌اش تردیدهای وجود دارد. به اعتقاد مرحوم شوشتری، نام صحیح او «عبدالله» است که در برخی از موارد به جای آن «عبیدالله» قرار گرفته است.^۴ زیاد بن مروان کشی نیز در گزارشی یکی از ارکان واقعه دانسته شده^۵ و علامه حلی روایت وی را مردود می‌داند.^۶

گفتنی است که علی‌اکبر غفاری در پاورقی الغیبة نعمانی درباره عبیدالله بن

موسی می‌نویسد:

۱. محمد بن حسن حر عاملی؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات؛ ج ۵، ص ۳۶۶.
۲. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَجِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: ... وَ كَفَّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ بَيْنَ الْمَخْشُومِ (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۲، ح ۱۱).
۳. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۱، ص ۲۵۶، ش ۷۹۱۰. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۳۶۹، ش ۱۴۵۱.
۴. رک: محمدتقی شوشتری؛ قاموس الرجال؛ ج ۶، ص ۶۳۲، ش ۴۵۵۲ و ج ۷، ص ۹۳، ش ۴۷۶۵.
۵. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال؛ ص ۴۶۶.
۶. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۳۴۹.

عبدالله بن موسی علوی از اعلامی است که در کتاب غیبت نعمانی فراوان نامش آمده است؛ در بسیاری از موارد عبدالله گفته شده است. گویا این شخص همان عبدالله بن موسی رویانی باشد که [ابن حجر عسقلانی] در تهذیب التهذیب ذیل عنوان «تمییز» آورده و گفته کنیه‌اش ابوتراب است و از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت کرده و علی بن احمد بن نصر بندنیقی از او روایت کرده است. بعید نیست که عبدالله بن موسی هاشمی که در جامع الرواة به عنوان عبدالله بن موسی بن عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام آمده، همین شخص باشد؛ چون به او لقب علوی داده است و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد از مشایخ این عقده، عبدالله بن موسی هاشمی را گفته است. ابن عقده و علی بن احمد بندنیقی در یک طبقه‌اند. در بسیاری از موارد، «علوی عباسی» گفته شده که گویا عباسی نسخه‌بدل علوی است و نویسنده هر دو را نوشته است.^۱

ه) روایتی که به جای «خروج یمانی» به «آشکارشدن دستی در آسمان» (و كَفَّ تَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَخْتُومِ) اشاره کرده و خروج قائم علیه السلام را ششمین امر حتمی دانسته است.^۲

در این روایت که در آن خروج مهدی علیه السلام در عرض دیگر امور قرار گرفته و به نشانه‌بودن پنج امر دیگر برای قیام آن حضرت اشاره‌ای نشده است، فقط در کتاب الغیبه نعمانی نقل شده و پس از آن، فقط در إثبات الهداة بالنصوص و

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۷، پاورقی ۱.

۲. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن عن يعقوب بن يزيد عن زياد القندي عن غير واحد من أصحابه (همان، ص ۲۵۷، ح ۱۵).

المعجزات^۱ آمده است؛ ضمن اینکه از جهت سند نیز روایت مرسل^۲ است (عن غیر واحد من اصحابه).

۲. روایات چهار نشانه

روایتی که بدون اشاره به خروج یمانی، نشانه‌های حتمی را چهار علامت (خروج سفیانی، خسف به بیداء، قتل نفس زکیه و ندای آسمانی) دانسته است. حمران بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مِنَ الْمُحْتَوَمِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ حَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ»^۳ از امور حتمی که به ناگزیر باید پیش از قیام قائم باشد، خروج سفیانی و فرورفتن زمین در بیداء و کشته شدن نفس زکیه و آوازدهنده از آسمان است»^۴.

با توجه به ابتدای روایت که گفته «من المحتوم»، در شمار نشانه‌ها اشکالی متوجه روایت نیست و می‌توان استفاده کرد که حضرت فقط به برخی نشانه‌های

۱. محمد بن حسن حر عاملی؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات؛ ج ۵، ص ۳۶۵.

۲. حدیث مرسل اصطلاحی در علم درایه و به معنای حدیثی است که راوی، آن را از معصوم نشنیده، لیکن بدون واسطه از وی نقل کرده باشد یا با واسطه نقل کرده، اما واسطه را فراموش کرده و به فراموشی تصریح نموده یا از روی عمد یا سهو آن را نیاورده یا با ابهام ذکر کرده باشد؛ مانند نقل با تعبیر «عن رجلی» یا «عن بعض اصحابنا»؛ واسطه حذف شده یکی باشد یا بیشتر (رک: حسین بن عبدالصمد عاملی؛ وصول الاختیار؛ ص ۱۰۶). سیدحسن صدر؛ نه‌ایة الدرایة؛ ص ۱۸۹.

۳. آخرنا احمد بن محمد بن سعید بإسناده [علی بن الحسن التیملی قال حدثنا محمد و احمد ابنا الحسن عن علی بن یعقوب الهاشمی] عن هارون بن مسلم عن أبي خالد القمط عن حمران بن أعین عن أبي عبد الله علیه السلام ... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۶۴، ح ۲۶. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۹۴، ح ۴۴).

۴. این روایت به این صورت در هیچ یک از منابع روایی جز الغیبة نعمانی ذکر نشده است.

حتمی اشاره کرده و بنابراین ذکر نشدن نشانه دیگر در این روایت مشکلی ندارد. روایاتی که بر خلاف نشانه‌های مشهور، پس از سفیانی و یمانی، «مروانی» و «شعیب بن صالح» را ذکر کرده‌اند.

احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قَبِلَ هَذَا الْأَمْرَ السُّفْيَانِيُّ وَ الْيَمَانِيُّ وَ الْمَرْوَانِيُّ وَ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ فَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا هَذَا؟»^۱ پیش از این امر، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح باید ظاهر شوند؛ پس چگونه این شخص چنین ادعا می‌کند؟.

البته سند روایت مبتلی به جعفر فزاری دروغ‌گوست. گفتنی است که این روایت نیز فقط در کتاب الغیبه نعمانی آمده است.^۲ البته در کتاب دلائل الامامة با سندی دیگر به جای «فَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا هَذَا»، «وَكَيْفَ تَقُولُ هَذَا، هَذَا؛ هَذَا؛ دَسْتِي كَمَا مَيَّ كَوَيْدٌ...» آمده است که طبق آن شمار نشانه‌ها پنج خواهد شد.^۳

۳. روایت سه نشانه

گویا در برخی روایات معصومان علیهم السلام قصد بیان همه نشانه‌ها را نداشته و با تعبیر «من علامات» فقط به برخی نشانه‌ها نظر داشته‌اند. محمد بن مسلم گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از قائم آل محمد علیه السلام پرسش کنم. امام باقر علیه السلام پیش از آنکه من بپرسم، فرمود: «ای محمد بن مسلم، ... وَإِنْ مِنْ

۱. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي نُظَيْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام أَنَّهُ قَالَ... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه ص ۲۵۳، ح ۱۲).

۲. با توجه به روایات پرشماری که منحصرأ در الغیبه نعمانی یا برخی آثار دیگر آمده است، بررسی این نوع روایات بایسته می‌نماید که اگر روایتی فقط در منبعی آمده و دیگران به نقل آن نپرداخته باشند، از نظر اعتبار چه حکمی دارد.

۳. محمد بن جریر طبری آملی؛ دلائل الإمامة ص ۴۷۸.

عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ صُيْحَةُ
مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ: ^۱ ... و از
نشانه‌های قیام او خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صیحه آسمانی
در ماه رمضان و ندای آسمانی است که منادی او را به نام خودش و نام پدرش
می‌خواند».

نکته تأمل‌برانگیز اینکه در این روایت «صیحه» و «ندای آسمانی» دو پدیده
دانسته شده است؛ درحالی‌که از بیشتر روایات استفاده می‌شود که اینها یک
نشانه هستند.

از گروه‌های روایات به دست می‌آید که اگرچه شمار روایات «پنج نشانه»
بیشتر از بقیه است، بیان برخی نشانه‌های دیگر نیز توجه به آنها را امری بایسته
می‌نماید و تعیین صدور یا عدم صدور آنها از معصوم علیه السلام نخستین نتیجه این
بررسی‌ها خواهد بود.

بنا بر آنچه بیان شد، در میان نشانه‌ها حتمی بودن نشانه‌های پنج‌گانه «خروج
سفیانی، خروج یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف در بیداء» روشن
است، زیرا از روایات فراوانی که در میان آنها روایات صحیح نیز وجود دارد،
حتمی بودن آنها استفاده می‌شود. نعمانی در این باره می‌نویسد: سپس نشانه‌های
پنج‌گانه را که بزرگ‌ترین دلیل و نشانه بر آشکارشدن حق است، ثابت کرده‌اند؛
همان‌گونه که مسئله مشخص کردن زمان معین را برای ظهور باطل کرده‌اند.^۲ وی

۱. و حدثنا محمد بن محمد بن عصام قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء
قال حدثنا إسماعيل بن علي الفزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنات
عن محمد بن مسلم التقي الطحان (ابن بابويه؛ كمال الدين و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷).
۲. ... ثم حققوا كون العلامات الخمس التي اعظم الدلائل و البراهين على ظهور الحق بعدها، كما بطلوا
امر التوقيت (محمد بن ابراهيم نعماني؛ الغيبة؛ ص ۲۸۲).

در این سخن، افزون بر آنکه بر مسلم بودن نشانه‌های پنج‌گانه پافشاری می‌کند، آنها را بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین نشانه‌های ظهور نیز می‌داند.

گفتار دوم: گونه‌های روایات نشانه‌های غیر حتمی

طبق نگاه معمول به نشانه‌ها، در برابر نشانه‌های حتمی نشانه‌های غیر حتمی قرار دارد؛ یعنی نشانه‌هایی که مقید و مشروط به اموری است که در صورت تحقق آنها، آن نشانه‌ها نیز آشکار می‌شوند؛ به عبارت دیگر نشانه‌های غیر حتمی شاید پدید آیند و شاید هم بدون پیدایش آنها امام زمان (عج) ظهور کند. پاره‌ای از نشانه‌های غیر حتمی از این قرار است: مرگ و میرها، زلزله‌ها و جنگ‌ها و آشوب‌های فراگیر، خسوف و کسوف نابهنگام، بارش باران‌های فراوان و

گفتنی است که برخی از نویسندگان نشانه‌ها را به دسته‌های دیگری نیز تقسیم کرده‌اند که به نظر می‌رسد اثباتشان با توجه به روایات موجود کار آسانی نباشد. از جمله این دسته‌بندی‌ها، دسته‌بندی نشانه‌ها به «نشانه‌های متصل» و «نشانه‌های غیر متصل» است.^۱ طبق این دسته‌بندی، شماری از نشانه‌ها پیوسته به ظهور خواهد بود، به گونه‌ای که بین آنها و ظهور حضرت مهدی (عج) فاصله چندانی نیست. البته اینکه فاصله آن نشانه‌ها تا ظهور چه مدت یا چند روز است، به‌طور دقیق روشن نیست؛ ولی قدر مسلم آن است که فاصله زیاد نیست و احتمالاً مجموعه نشانه‌های متصل به ظهور در همان سال ظهور یا سال پیش از آن رخ می‌دهد. در مقابل، نشانه‌های غیر متصل است که در طول تاریخ در دوران غیبت کبرا اتفاق افتاده و خواهد افتاد.^۲

۱. سید محمد صدر؛ تاریخ غیبت کبرا؛ ص ۵۴۳.

۲. رک: اسماعیل اسماعیلی؛ «بررسی نشانه‌های ظهور»؛ ص ۲۶۳-۲۶۸. برخی دیگر از تقسیم‌هایی

یکی دیگر از نویسندگان عناصر با بیان این نکته که بین «حتمی‌العلامة» و «حتمی‌الوقوع» ملازمه نیست، می‌نویسد: ممکن است وقوع آن حتمی باشد، اما علامت‌بودنش حتمی نباشد، مانند همان اختلاف و انقراض بنی‌العباس و ممکن است وقوعش حتمی نباشد، اما اگر واقع شود، علامت‌بودنش حتمی باشد؛ مانند بعض از علامات سماوی و ارضی غیر آن پنج علامت که ذکر خواهد شد و ممکن است هر دو باشد؛ یعنی هم وقوعش حتمی و هم علامت‌بودنش حتمی باشد؛ مانند آن پنج علامت خروج سفیانی و صیحه آسمانی و خروج خراسانی و یمانی و خسف بیداء و غیر ذلك.^۱

جمع‌بندی مبحث سوم را می‌توان این‌گونه بیان کرد: اگرچه از مجموعه سخنانی که درباره نشانه‌ها بیان و نقل شده، گونه‌هایی چند را می‌توان برشمرد، آنچه می‌تواند به تأیید روایات برسد، نشانه‌های حتمی و نشانه‌های غیرحتمی است. در شمار دقیق هریک از این دو دسته نیز کلام مورد اتفاقی در دست نیست و آنچه فقط شهرت یافته این است که نشانه‌های حتمی عبارت‌اند از: ندای آسمانی، خروج سفیانی، خسف به بیداء، خروج یمانی و قتل نفس زکیه.

مبحث چهارم: زمان‌شناسی نشانه‌ها

از آنجایی که برای پدیدآمدن هریک از نشانه‌ها زمان ویژه‌ای بیان شده است، نمی‌توان بازه زمانی مشخصی برای همه نشانه‌های حتمی به‌طوریکجا مشخص کرد.^۲

→

که نویسنده به آن اشاره کرده، عبارت‌اند از: نشانه‌های کلی، جزئی، خاص، عام، مجمل، کنایی، مفید و مشروط، عادی و غیرعادی.

۱. محمدجواد خراسانی: مهدی منتظر عج؛ ص ۹۳.

۲. پس از این، در بررسی هریک از نشانه‌های حتمی به زمان پدیدآمدن آن اشاره خواهد شد.

سید محمد صدر دربارهٔ نزدیکی نشانه‌ها به ظهور بر این باور است که معنای نزدیکی به زمان ظهور آن نیست که فقط چند روز با ظهور فاصله داشته باشد؛ بلکه مقصود از قرب زمان نزدیکی در مقابل قرن‌ها و قرن است و ده سال و بیشتر از آن هم نزدیک به زمان ظهور محسوب می‌شود و معلوم است که آمادگی رزمی نمی‌تواند ده‌ها سال طول بکشد.^۱ روشن نیست که چرا وی بر این نکته پافشاری کرده، می‌نویسد: «نشانه‌هایی که در روایات آمده و پیش از واقعه ظهور، هرچند با زمان طولانی، رخ خواهد داد. اینک بیشتر این نشانه‌ها تحقق یافته و روایات آنها را تأیید می‌نماید. البته این نشانه‌ها دلیلی برای تعیین زمان ظهور نیست».^۲

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، مشهور آن است که ظهور پس از تحقق نشانه‌هاست^۳ و بسیاری از بزرگان و نویسندگان به این مسئله تصریح کرده‌اند. تأمل در برخی روایات در نگاه نخست این دیدگاه را تا اندازه‌ای مورد تردید قرار می‌دهد؛ اما بررسی فراگیر آنها احتمال دیگری را نیز قابل بررسی می‌داند. با توجه به بحث‌های گذشته درباره مفهوم‌شناسی ظهور و قیام و نیز دقت در معنای لغوی علامت، در کنار روایاتی که ظهور را امری ناگهانی^۴ و تعیین وقت ظهور را امری مردود^۵ شمرده‌اند و نیز روایاتی که تأکید کرده‌اند که ظهور هنگام غفلت مردم واقع خواهد شد و با توجه به محتوای هریک از نشانه‌های حتمی، اینکه نشانه‌ها پس از ظهور و پیش از قیام واقع شوند، احتمال دوری نخواهد بود.

۱. سید محمد صدر؛ تاریخ غیبت کبرا؛ ص ۵۵۷.

۲. همو، تاریخ پس از ظهور؛ ص ۵۸.

۳. رک: ابراهیم امینی؛ دادگستر جهان؛ ص ۲۱۹.

۴. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۱، ج ۴.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۲-۴. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛

ص ۴۲۶. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۸۹.

روشن است که ناگهانی بودن ظهور با تعیین پیشین زمان آن همخوانی ندارد؛ چراکه وقتی برای امری زمان مشخص شود، دیگر دفعی و ناگهانی بودن آن معنا نخواهد داشت و پدید آمدن نشانه‌ها پیش از ظهور، به نوعی تعیین وقت ظهور است که با دفعی بودن آن سازگاری ندارد. توضیح اینکه اگرچه اصل ظهور و نشانه‌های حتمی آن از امور قطعی است، بنا بر مصالحی، زمان ظهور مشخص نشده است و هیچ‌کس جز خداوند از وقت دقیق آن آگاه نیست.^۱

مقتضای این گونه احادیث این است که به هیچ‌روی نمی‌توان زمان مشخصی برای ظهور حضرت مهدی (عج) تعیین کرد. با توجه به این اصل مسلم، نشانه‌ها فقط بیانگر پدیده ظهور و برپایی قیام هستند و بیش از آن دلالتی ندارند. اشکالی که ممکن است گرفته شود این است که اگر علائم ظهور پیش از ظهور باشند، همان‌طور که افراد با اخلاص و آزمایش شده و یاران حضرت بقیة الله آماده ظهور می‌شوند، دشمنان نیز خود را آماده رویارویی با ایشان می‌کنند و این بر خلاف مصلحت است. چگونه می‌شود این کار بر خلاف مصلحت در برنامه‌ریزی الهی واقع شود؟^۲

این‌طور به این اشکال، پاسخ داده شده که منکران وجود حضرت و کسانی که به علت دیدگاه‌های مادی خود روز موعود را قبول ندارند، علائم ظهور را هم به‌طور طبیعی به‌کلی قبول نخواهند داشت و هیچ حادثه‌ای را کاشف از ظهور یا نشانه آن نخواهند دانست؛ زیرا اصولاً ظهوری را قبول ندارند تا نشانه‌هایی برای آن قایل باشند. اما این پاسخ کافی و درست نیست؛ زیرا قبول داشتن

۱. و اما وقت خروجه ﷺ فلیس بمعلوم لنا علی وجه التفصیل، بل هو مغیب عنا الی أن یأذن الله بالفرج (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۲۵).

۲. سید محمد صدر؛ تاریخ غیبت کبرا؛ ص ۵۵۵.

سخنی است و اینکه آن اتفاقات برای آنها نیز نشان‌دهنده آغازی بر یک اتفاق بزرگ باشد، سخن دیگر.^۱

این سخن هم که اشخاص منحرف و کافر که از توجه آنها به ظهور حضرت یم داریم، هیچ‌گاه ملتفت و متوجه نخواهند شد، گرچه به‌طور احتمالی بفهمند که اخباری بر وقوع آن دلالت می‌کند،^۲ کلام قابل‌پذیرشی نیست؛ چراکه امروزه ثابت شده، از آنجایی که دشمنان نابودی خود را در قیام موعود می‌دانند، هرگز از این بحث‌ها غافل نخواهند بود. افزون بر آن اینکه با نامتفاوت دانستن قیام با ظهور و اینکه نشانه‌ها پس از ظهور و پیش از قیام هستند، به این اشکال پاسخ داده خواهد شد که فهمیدن آنها پس از رخداد ظهور، آسیبی به روند ظهور و قیام نخواهد زد.

نشانه‌های متعلق به ظهور یا قیام

اگرچه امروزه ترکیب «علائم‌الظهور» در زبان عربی و «نشانه‌های ظهور» در زبان فارسی رایج است، بررسی‌ها می‌تواند این حقیقت را که این تعبیر از چه زمانی آشکار شده، به‌طور اجمالی روشن کند.

به نظر می‌رسد این ترکیب به این صورت و مانند آن نه فقط در سخنان معصومان علیهم‌السلام که در بیان دانشمندان هم عصر پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نیز به کار نرفته است و اگر امروزه این ترکیب در کتاب‌های روایی گذشتگان به چشم می‌خورد، در مقدمه تحقیق آثار^۳ یا در پاورقی است^۴ که به کتاب افزوده شده است.

۱. همان.

۲. همان.

۳. ابن طاووس؛ التشریف بالمن فی التعریف بالفتن؛ ص ۹ (مقدمه التحقيق).

۴. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة، ص ۲۰۸، پاورقی ۱، ص ۲۵۹، پاورقی ۱، ص ۲۷۰، پاورقی ۳ و ص ۲۷۳، پاورقی ۳.

اینکه روشن کنیم این ترکیب از چه زمانی به بحث‌های مهدویت وارد شده، کاری بس مشکل می‌نماید و نیز اینکه مشخص کنیم نخستین کسانی که سامانی اگرچه اندک به نشانه‌ها داده‌اند و آنها را زیر یک عنوان گردآوری کرده‌اند، چه کسانی بوده‌اند.

به نظر می‌رسد برخی از اندیشمندان بزرگ شیعه بین ظهور، قیام و خروج تفاوتی قایل نبوده‌اند؛ از این رو گاهی نشانه‌ها به ظهور و گاهی به قیام یا خروج نسبت داده شده است.

شیخ مفید (م ۴۱۳ق) در ارشاد در بایی با نام «باب ذکر علامات قیام القائم (عج) و...» نشانه‌ها را مربوط به قیام دانسته است.^۱ همو در المسائل العشر فی الغیبة به‌طور روشن نشانه‌ها را مربوط به ظهور دانسته است.^۲ این در حالی است که شیخ طوسی نشانه‌ها را به خروج منسوب کرده^۳ و راوندی نشانه‌ها را با قیدی افزون‌تر، به خروج مهدی علیه السلام و خود آن حضرت نسبت داده است.^۴ فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق) در إعلام الوری بأعلام الهدی، نخست با عنوان «الباب الرابع فی ذکر علامات قیام القائم و...» نشانه‌ها را به قیام و پس از آن با عنوان «الفصل الأول فی ذکر علامات خروجه» به خروج منسوب کرده است.^۵

۱. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. فإننا نقول: إن الأخبار قد جاءت عن أئمة الهدی من آباء الإمام المنتظر علیه السلام بعلامات تدلّ علیه قبل ظهوره و... (همو، المسائل العشر فی الغیبة؛ ص ۱۰۹).

۳. ذکر طرف من العلامات الکائنة قبل خروجه علیه السلام (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۳۳).

۴. باب العلامات الکائنة قبل خروج المهدی و معه علیه السلام (قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۳، ص ۱۱۴۸).

۵. فضل بن حسن طبرسی؛ إعلام الوری بأعلام الهدی؛ ج ۲، ص ۲۷۷.

سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) در التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، با عنوان «الباب ۱۶۸ فیما ذکره نعیم من علامات المهدی» نشانه‌ها را به مهدی نسبت داده است.^۱

مقدسی شافعی (م ۶۸۵ق) در عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام ضمن انتساب نشانه‌ها به ظهور، بر پیش از ظهور بودن نیز تأکید کرده است.^۲ اربلی (م ۶۹۳ق) در کشف الغمة فی معرفة الأئمة نشانه‌ها را مربوط به قیام دانسته، می‌نویسد: «باب ذکر علامات قیام القائم علیه السلام و...».^۳ نیلی نجفی (م ۸۰۳ق) در منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة علیه السلام عنوان فصل یازدهم را «فی ذکر علامات ظهوره» گذاشته است.^۴ ابن صباغ در الفصول المهمة فی معرفة الأئمة نشانه‌ها را مربوط به قیام^۵ و مرعی بن یوسف کرمی در فوائد الفکر فی الإمام المهدی المنتظر علیه السلام به‌طور روشن نشانه‌ها را مربوط به ظهور دانسته است.^۶

شیخ حر عاملی (م ۱۰۴۱ق) نیز در إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، در باب سی و چهارم کتاب با عنوان «صفات الإمام و علاماته و علامات خروج المهدی علیه السلام»، نشانه‌ها را مربوط به خروج ذکر کرده است.^۷

۱. ابن طاووس؛ التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن؛ ص ۱۶۱.

۲. یوسف بن یحیی مقدسی؛ عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام؛ ص ۱۵۳.

۳. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة ج ۲، ص ۴۵۷.

۴. علی بن عبد‌الکریم نیلی نجفی؛ منتخب الأنوار المضيئة فی ذکر القائم الحجة (عج)؛ ص ۳۰۵.

۵. علامات قیام القائم و مدة أیام ظهوره علیه السلام (ابن صباغ؛ الفصول المهمة فی معرفة الأئمة ج ۲، ص ۱۱۲۳).

۶. الباب الثالث فی علامات ظهوره؛ اعلم أنَّ لظهور المهدی علامات جاءت بها الآثار و الأحادیث و الأخبار (مرعی بن یوسف کرمی؛ فوائد فوائد الفکر فی الإمام المهدی المنتظر علیه السلام؛ ص ۲۵۵).

۷. محمد بن حسن حر عاملی؛ إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ج ۵، ص ۳۴۲.

این انتساب نشانه‌ها به قائم، قیام، ظهور و خروج در دوران معاصر نیز به پیروی از گذشتگان ادامه داشته و به نظر می‌رسد ظهور، قیام و خروج یک پدیده تلقی شده است.^۱ محمدتقی اصفهانی (م ۱۳۴۸ق)، در مکیال المکارم فی فوائد دعاء للقائم (عج)، با عنوان «الأمر الواحد والعشرون: معرفة علامات ظهوره ﷺ» نشانه‌ها را به ظهور نسبت داده است.^۲ سید محمد صدر (م ۱۴۱۹ق) نیز در تاریخ الغیبة الصغری در فصل دوم با عنوان «فی علامات الظهور» به بررسی این مسئله پرداخته است.^۳

پیش از این گفته شد که واژه «خروج» برای «قیام» آن حضرت به کار رفته است؛ بنابراین آنگاه که نشانه‌ها مربوط به خروج دانسته می‌شود، مقصود همان نشانه‌های قیام است. برخی روایات در این باره از این قرارند: از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: برای خروج او نشانه‌های ده‌گانه‌ای است^۴ یا اینکه گفته شده است که امام باقر علیه السلام فرمود: از نشانه‌های خروج او عبارت است از...^۵ افزون بر موارد یادشده، تعبیرهای دیگری نیز وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. بدون اشاره به حادثه‌ای فقط از واژه علامات استفاده شده است. امام

۱. رک: محمود بن جعفر عراقی: دار السلام در احوالات حضرت مهدی علیه السلام؛ ص ۵۲۱. علی حائری یزدی؛ إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام؛ ج ۱؛ ص ۵۳. مصطفی بن ابراهیم کاظمی؛ بشارة الإسلام فی علامات المهدی علیه السلام؛ ص ۱۳.

۲. محمدتقی موسوی اصفهانی؛ مکیال المکارم فی فوائد دعاء للقائم علیه السلام؛ ج ۲؛ ص ۲۱۲.

۳. سید محمد صدر؛ تاریخ الغیبة الصغری؛ ج ۲؛ ص ۴۳۶.

۴. علی بن محمد خزاز رازی؛ کفایة الاثر؛ ص ۲۱۳. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۳۶، ص ۳۵۵ و ج ۴۱، ص ۳۲۹.

۵. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷.

باقر علیه السلام فرمود: به زمین بچسب و ملازم آن باش و دست و پایی نجنبان تا اینکه نشانه‌هایی ببینی.^۱

۲. نشانه‌ها مربوط به «امر» دانسته شده و با استفاده از دیگر روایات مشخص می‌شود که مقصود، امر قیام آن حضرت است. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: پیشواز این امر پنج نشانه است.^۲

۳. نشانه مربوط به فرج دانسته شده است. امام رضا علیه السلام فرمود: نخستین نشانه گشایش...^۳ مقصود از این فرج گشایش در زندگی افراد است و الزاماً پیوندی با ظهور یا قیام حضرت مهدی علیه السلام ندارد؛ همان‌گونه که امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ الْفَرَجِ...»^۴ همانا از نشانه‌های فرج...».

در جمع‌بندی مبحث چهارم درباره زمان نشانه‌های ظهور می‌توان گفت، اگرچه به‌طور مطلق و یک‌جا نمی‌توان برای پدید آمدن همه نشانه‌ها بازه زمانی مشخصی را ذکر کرد، بررسی‌ها گویای آن است که هریک از نشانه‌ها در زمانی خاص پدید خواهند آمد. البته در مجموع، زمان پدید آمدن نشانه‌ها باید با خود ظهور تناسب داشته باشد و به‌طور اساسی فاصله زمانی غیر متعارف با فلسفه بیان نشانه‌ها که اشارت و دلالت بر ظهور است، همخوانی ندارد.

۱. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۴۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۷۹، ح ۶۷.

محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۵، ص ۵۶، ش ۱۹۹۷۹.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۸۹، ح ۶.

۳. عبدالله بن جعفر حمیری؛ قرب الاستاد؛ ص ۱۶۳.

۴. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۲۷۵.

۵. محمد جواد خراسانی؛ مهدی منتظر علیه السلام؛ ص ۹۳.

مبحث پنجم: ارتباط بداء با نشانه‌های ظهور

اگرچه بداء بحثی کلامی است و چندان به بررسی‌های روایی ارتباطی ندارد، از آنجاکه در بحث نشانه‌ها زیاد به آن پرداخته شده، در اینجا به آن اشاره خواهد شد.

یکی از باورهای ویژه شیعه اعتقاد به «بداء» است. بداء در لغت به معنای ظاهر شدن، هویداشدن، پدیدآمدن رأی دیگر در کاری یا امری است.^۱ در قرآن نیز به همین معنا آمده است.^۲ بسیار می‌شود که ما طبق ظواهر علل و اسباب احساس می‌کنیم که حادثه‌ای به وقوع خواهد پیوست یا وقوع چنین حادثه‌ای به یکی از پیامبران خبر داده شده است؛ درحالی‌که پس از آن می‌بینیم آن حادثه واقع شده است. در این هنگام می‌گوییم بداء حاصل شد؛ یعنی آنچه را به حسب ظاهر واقع‌شدنی می‌دیدیم و تحقق آن را قطعی می‌پنداشتیم، خلاف آن ظاهر شد.^۳ بنابراین بر خلاف پندار مخالفان، دیدگاه شیعه به بداء هیچ‌گونه نقص و جهلی را متوجه خداوند نمی‌کند.^۴ بحث بداء به‌طور عمده در سه عرصه از مباحث مهدویت مطرح می‌شود:

گفتار اول: در اصل ظهور

بدون تردید ظهور و قیام حضرت مهدی (عج) از وعده‌های خداوند است و

۱. ابن منظور؛ لسان العرب ج ۱۴، ص ۶۶. فخرالدین بن محمد طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۱، ص ۱۶۷.

۲. یوسف: ۳۵.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۲۴۶.

۴. رک: خدامراد سلیمیان؛ «ارتباط بداء با ظهور حضرت مهدی (عج)»؛ ص ۸۹-۱۱۶.

هرگز در آن تخلف صورت نمی‌گیرد.

در روایاتی چند قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام از بزرگ‌ترین پدیده‌هایی دانسته شده که قطعاً در پایان دوران و آستانه رستاخیز واقع می‌شود. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنَّا وَ ذَلِكَ جِئْنَ يَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ»^۱ قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه قیام‌کننده‌ای بحق از (خاندان) ما قیام کند و این هنگامی است که خداوند به او اجازه فرماید. هرکس از او پیروی کند، نجات یابد و هرکس از او سر پیچد، هلاک خواهد شد....».

همچنین آن حضرت فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَّ أُمَّتِي رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ: دُنْيَا به انجام نمی‌رسد، مگر اینکه امت مرا مردی رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می‌شود».

امیر مؤمنان علیه السلام نیز بر منبر مسجد کوفه فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنِّي»^۲ اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا مردی را از خاندانم برانگیزد».

پس ممکن نیست خداوند دنیا را به پایان برد و ظهور مهدی موعود علیه السلام تحقق نیابد. البته کسی هم به بداء در اصل ظهور اشاره نکرده است و بداء با اصل تحقق ظهور آخرین حجت الهی هیچ ارتباطی ندارد.

۱. ابن بابویه؛ عیون اخبار الرضا؛ ج ۲، ص ۵۹. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمّه؛ ج ۲، ص ۴۵۹.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۱۸۲. محمد بن عیسی ترمذی؛ سنن ترمذی؛ ج ۴، ص ۵۰۵. ابن حنبل؛ المسند؛ ج ۱، ص ۳۷۷. ابن ابی شیبّه؛ المصنف؛ ج ۱۵، ح ۱۹۴۸۴.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۶.

گفتار دوم: در زمان ظهور

دومین عرصه‌ای که بداء در آن قابل تصوّر است و برخی به آن پرداخته‌اند، بحث زمان ظهور است. با توجه به روایات در دست، دربارهٔ زمان ظهور دو دیدگاه پدید آمده است:

۱. ظهور امری اختیاری است که مردم در آن نقش دارند؛ ازاین‌رو زمان آن را رفتار انسان‌ها تعیین می‌کند.

۲. زمان ظهور در اختیار خداوند است و تقدیم و تأخیری در آن راه ندارد. منتقدان به دیدگاه نخست بر آن‌اند که با اشاره به برخی روایات ثابت کند که ظهور در انتخاب ماست. بر اساس این نظریه، هرچه آمادگی برای ظهور زودتر حاصل شود، ظهور زودتر اتفاق خواهد افتاد.^۱ کسانی که چنین دیدگاهی را مطرح کرده‌اند، ابتدا به برخی آیات استناد کرده‌اند که سرنوشت انسان‌ها را در دست خود آنها دانسته است^۲ و بعد به روایتی استناد کرده‌اند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

(در پاسخ گفته می‌شود: استدلال به این‌گونه آیات جایی قابل قبول است که به ما توصیه کرده باشند سرنوشت خود را با اتفاق ظهور تغییر دهیم؛ درحالی‌که آزمایش که از سنت‌های الهی است، در هر دوره متناسب با آن دوره قرار داده شده است و تغییر سرنوشت و کسب سعادت، متناسب با آن دوره خواسته شده است؛ به بیان دیگر ما در هیچ روایتی توصیه نشده‌ایم که کاری انجام دهیم تا

۱. نک: سیدمحمد مرتضوی: «ظهور حضرت مهدی (عج) در انتخاب ماست»؛ ص ۱۳۹.

۲. مانند آیه ۱۱ سوره رعد.

زمان ظهور پیش بیفتد و آنگاه با رفتار خود در آن دوران به سعادت دست یابیم؛ بلکه به تکلیف‌های خاص آن دوره مکلف شده‌ایم.

برخی نیز با این دیدگاه که اساسی‌ترین دلیل غیبت حضرت رفتار ما انسان‌هاست، این گمانه را مطرح کرده‌اند که انسان‌ها هستند که با تغییر در رفتار خود می‌توانند ظهور را نزدیک کنند. حاصل این دیدگاه آن می‌شود که ظهور در اختیار انسان‌هاست. درحالی‌که اگر از دلیل‌های دیگر غیبت و نیز آزمایش انسان‌ها در این دوران صرف‌نظر کنیم، روایات فراوانی غیبت آن حضرت را از رازهای خداوند دانسته است؛ همان‌گونه که ظهور آن حضرت، سری از اسرار الهی دانسته شده است.^۱

عبدالله بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: برای صاحب‌الامر ناگزیر غیبتی است که هر باطل‌جویی در آن به شک می‌افتد. گفتیم: فدایت شوم، برای چه؟ فرمود: به سبب امری که ما اجازه نداریم آن را آشکار کنیم... ای پسر فضل، این امر امری از امرهای الهی و رازی از رازهای خدا و غیبی از غیب‌های پروردگار است. چون می‌دانیم خداوند بزرگ‌مرتبه، حکیم است، تصدیق می‌کنیم همه کارهای او از روی حکمت است، گرچه علت آن کارها بر ما روشن نباشد.^۲

بی‌گمان این حکمت اساسی‌ترین دلیل بر این رخداد بزرگ است؛ بنابراین ضمن اینکه مردم در غیبت حضرت نقش داشته‌اند، حکمت‌ها و دلیل‌های غیبت فراتر از نقش مردم است؛ از این رو نمی‌توان گفت با رفتار مردم لزوماً ظهور قطعی خواهد بود.

۱. ابن بابویه: کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۱، ص ۲۸۷.

۲. همان، ج ۲، باب ۴۴، ح ۱۱.

مهم‌ترین دلیل روایی که در زمینه بداء در زمان ظهور مطرح شده، روایتی است که ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ كَانَ وَقْتُ هَذَا الْأَمْرِ فِي السَّبْعِينَ؛ فَلَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخْرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ. فَحَدَّثْنَاكُمْ فَأَدْعَتْهُمُ الْحَدِيثُ فَكَشَفْتُمْ قَنَاعَ السِّرِّ وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا وَ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِيْتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۱ ای ثابت، همانا خداوند تبارک و تعالی این امر را در هفتاد وقت گذاشت. چون حسین علیه السلام کشته شد، خشم خدای متعال بر اهل زمین سخت شد و آن را تا صد و چهل به تأخیر انداخت. سپس که ما به شما خبر دادیم، آن خبر را فاش کردید و از مطلب پوشیده پرده برداشتید. بعد از آن، خدا برای آن وقتی نزد ما قرار نداد. خدا هرچه را خواهد، محو کند و ثابت گذارد و اصل کتاب نزد اوست».

ابوحمزه گوید: من این حدیث را به امام صادق علیه السلام عرض کردم، فرمود: چنین بوده است. نعمانی این حدیث را با اندک تفاوتی در متن از کلینی با همان سند کتاب کافی نقل کرده است.^۲ شیخ طوسی نیز روایت را با اندک تفاوتی در سند و متن نقل کرده است.^۳ ایشان بر این باورند که وقتی برخی رفتار مردم سبب تأخیر ظهور می‌شود، پس به طور حتم با انجام برخی کارها می‌توان ظهور را نیز جلو انداخت. البته توجه به نکاتی درباره این روایت لازم است:

در همه نقل‌های این روایت، حسن بن محبوب از ابوحمزه نقل کرده است؛ درحالی‌که بر حسب کتاب‌های رجال، ابوحمزه ثمالی از طبقه چهارم محدثان

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۶۸.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۹۳.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۲۸.

بوده و وفات او در سال ۱۵۰ قمری واقع شده است. حسن بن محبوب که طبق سند، این خبر را از ابو حمزه روایت کرده، از طبقه ششم است که در هفتاد و پنج سالگی (در سال ۲۲۴ ق) در گذشته است؛ بنابراین حسن بن محبوب در سال وفات ابو حمزه یک سال بیشتر نداشته و در این صورت، روایت او از ابو حمزه اصلاً امکان ندارد؛ سپس حتماً شخص دیگری بین او و ابو حمزه واسطه بوده است و چون معلوم نیست او چه کسی بوده است، نمی‌توانیم این حدیث را معتبر بدانیم.^۱

یکی از بزرگان علمای معاصر پس از بیان یاد شده می‌افزاید: افزون بر آن، خبر واحد - اگر چه صحیح باشد - در اصول اعتقادی نمی‌تواند حجت باشد، تا چه رسد به آنکه سندش هم مجهول باشد. ایشان آنگاه ادامه می‌دهد: با وجود احادیث معتبری که همه با صراحت دلالت دارند که ظهور حضرت مهدی علیه السلام و حکومت عدل صالحان به این زودی‌ها صورت نخواهد گرفت و تا ظهور آن حضرت باید منتظر تحولات شگرف و حوادث خطیر طیّ زمان‌های بسیار طولانی بود؛^۲ چگونه می‌توان به یک خبر واحد مجهول در برابر آن همه احادیث اعتماد نمود؟ افزون بر آن از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ها و روایات زیادی نقل شده است که در آنها، هم به طول مدتی که باید در طیّ آن به انتظار این ظهور بود، اشاره شده و هم از پیشامدهای بزرگ و امتحانات شدید مؤمنان خبر داده شده است. با وجود این، چطور ممکن است گفته شود خبر واحد مجهولی که می‌گوید آن حضرت وقت ظهور را سال هفتاد معین کرده است، صحیح است؟^۳

۱. سید ابوالقاسم خویی: معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۳۹۱، ج ۵، ص ۹۱ و ج ۱۵، ص ۷۷.

۲. ابن بابویه: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۵، ح ۲۷.

۳. لطف‌الله صافی گلپایگانی: منتخب الاثر، ص ۲۲۴.

افزون بر آن، صرف‌نظر از بحث سند، احتمال دارد مقصود روایت پدیدآمدن گشایشی میان شیعیان باشد، نه ظهور آخرین حجت خداوند؛ چراکه بنا بر صریح روایات، قیام جهانی به دست دوازدهمین جانشین پیامبر ﷺ فرزند امام عسکری علیه السلام رخ خواهد داد و سال‌های یادشده هیچ تناسبی با زندگی حضرت مهدی (عج) ندارد؛ بنابراین تکالیف ما در دوران غیبت مقدمه ظهور نیست؛ بلکه دورانی است مستقل با ویژگی‌های خاص. البته اگر کسی به تکلیف خود عمل کند، خداوند طبق وعده خود سرنوشت او را تغییر خواهد داد.

در برابر روایت یادشده، برخی روایات از قطعی‌بودن زمان ظهور سخن به میان آورده‌اند و اینکه خواست مردم هیچ نقشی در آن نخواهد داشت تا بگوییم ممکن است بداء حاصل شود^۱ و نیز روایاتی نقل شده که تقدیم و تأخیر ظهور را مهم ندانسته و فقط معرفت امام را امر اساسی معرفی کرده است. روشن است که پس از شناخت، تکالیفی متوجه انسان می‌شود. فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُ وَمَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ»^۲ کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، مرگ او مرگ جاهلیت است و هرکس بمیرد و امامش را بشناسد، تقدم یا تأخر این امر او را زیان ندهد. هرکس بمیرد، درحالی‌که امامش را می‌شناسد، مانند کسی است که در خیمه امام قائم و همراه او باشد».

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۴۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۷۱؛ محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۳۳۰.

همان‌گونه که ذکر شد، معرفت امام از آن جهت اهمیت دارد که مقدمه لازم برای انجام تکالیف الهی است.

گفتار سوم: در نشانه‌های ظهور

اما ارتباط بداء با نشانه‌های ظهور به این معنا که آیا در نشانه‌های حتمی بداء حاصل می‌شود^۱ و آیا ظهور تحقق می‌یابد، بدون آنکه نشانه‌ای پدید آمده باشد، نیازمند مجالی گسترده است.

به‌طور بنیادین بداء در نشانه‌های غیر حتمی جایگاهی ندارد و اینکه برخی وقوع بداء را در نشانه‌های حتمی دانسته‌اند با این ادعا که «بیشتر نشانه‌ها غیر حتمی هستند تا اطمینان وقوع بداء در آنها برود و این تلقی که ظهور نمی‌تواند در زمان ما باشد منتفی گردد»^۲ سخنی ناتمام است: چراکه برای تحقق نیافتن نشانه‌های غیر حتمی، غیر حتمی بودن آن کافی است و نیازی به بداء در تحقق نیافتن آنها نیست.

چکیده سخن اینکه کسانی که در این بحث قایل به بداء شده‌اند، به نوعی خواسته‌اند تعارض بین روایاتی را که ناگهانی بودن ظهور را می‌رساند^۳ یا اینکه گفته شده در همه لحظه‌ها منتظر فرج باشید^۴ یا اینکه ظهور هنگام غفلت مردم تحقق می‌یابد^۵ با حتمی بودن نشانه‌ها رفع کنند. اینها که از سویی بر رخداد این

۱. رک: نصرت‌الله آیتی؛ تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور؛ ص ۲۸.

۲. همان.

۳. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۳۷۳، ح ۶.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۱.

۵. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۱۴.

نشانه‌ها پیش از ظهور تأکید می‌کنند و از سویی با روایات یادشده روبرو هستند، با مطرح کردن بداء می‌گویند: می‌تواند ظهور اتفاق بیفتد، درحالی‌که هیچ‌یک از نشانه‌ها (حتمی و غیرحتمی) نیامده است.^۱

در این دیدگاه به روایتی نیز استناد شده که در آن می‌خوانیم: ابوهاشم داود بن قاسم جعفری گفت: در حضور امام جواد علیه السلام بودیم. از سفیانی و حتمی بودن آن در روایت‌ها، سخن به میان آمد. پرسیدم: آیا در امر حتمی هم بداء پیش می‌آید؟ فرمود: آری. گفتیم: می‌ترسیم درباره قائم هم بداء پیش آید. فرمود: «الْقَائِمُ مِنَ الْمِيْعَادِ»^۲ قائم از وعده‌های الهی است.

روشن است که بر خلاف تصور برخی از نویسندگان معاصر^۳ بحث بداء در نشانه‌های غیرحتمی جایگاهی ندارد؛ ازاین‌رو برخی با توجه به روایت یادشده، تأکید بر پذیرش بداء در نشانه‌های حتمی دارند.^۴ در پاسخ ایشان چنین گفته شده:

اول) جزم کردن به اینکه تمام علائم ظهور قابل دگرگونی است، با روایات بسیاری که تصریح کرده‌اند بعضی از آنها محتوم است و تغییر و تبدیلی در آن نیست، منافات دارد.

دوم) تغییر همه علائم مستلزم نقض غرض است که درباره خداوند متعال محال است؛ زیرا غرض و منظور از قرارداد علائم و نشانه‌ها آن است که مردم به وسیله آنها امام غایب خود را بشناسند و از هرکسی که به دروغ ادعای امامت

۱. همان، ص ۳۰۳.

۲. همان، ص ۳۰۲.

۳. ن.ک: نصرت‌الله آیتی؛ تأملی در نشانه‌های حتی ظهور؛ ص ۲۸.

۴. میرزا حسین نوری؛ نجم الثاقب؛ ص ۸۳۲.

کند، پیروی نمایند؛ پس اگر همه نشانه‌ها تغییر کند و هیچ‌یک از آنها برای مردم آشکار نشود، نقض غرض لازم می‌آید که درباره خداوند محال است.^۱ دلیل بر اینکه قرارداد علامت برای شناختن امام قائم (عج) است، افزون بر اینکه غرض عقلایی از نصب علامت و پرهیز از لغو همین است، اخبار بسیاری است که نقل شده است.

سوم) تغییر علامت‌هایی که بر حتمی بودن آنها تصریح شده، سبب گمراهی و به اشتباه افتادن مردم است؛ زیرا اینها نشانه‌هایی است که برای شناخت قائم (عج) قرار داده شده‌اند.

چهارم) تغییر یا منتفی شدن علامت‌هایی که نیز محتوم بودن آنها تصریح شده، مستلزم آن است که خداوند خود و فرشتگان و پیغمبران و اولیایش را تکذیب کند - چنان‌که در حدیث آمده بود - و قبح آن بر کسی پوشیده نیست.

پنجم) حمل کردن محتوم بر آنچه نوعی تأکید دارد و منصرف کردن آن از معنای حقیقی‌اش - آن‌طور که در سخنان این عالم محترم آمده است - هیچ شاهد و مؤیدی ندارد؛ چون اگر شاهی داشت، بیان می‌کرد.^۲

به نظر می‌رسد علامه مجلسی به اشکال روایت توجه داشته و در مقام توجیه، چنین نوشته است: احتمال دارد منظور از بداء در امور حتمی الوقوع بداء در ویژگی‌های آن باشد، نه در اصل آن؛ مانند خروج سفیانی پیش از رفتن

۱. جای بسی شگفتی است که در درازای تاریخ بسیاری ادعای مهدویت و ظهور کرده‌اند و گروه‌هایی آنها را پذیرفته به آنها پیوسته‌اند بدون آنکه به واقع نشدن نشانه‌های همراه آنها توجه کرده باشند. مگر گفته شود که از پذیرفته شدن برخی مدعیان دروغین در دوره‌هایی از تاریخ بر می‌آید که مقوله نشانه‌ها مقوله چندان شناخته شده یا جدی‌ای نبوده است. اما این سخن با وجود انبوه روایات نشانه‌ها توجیه مناسبی به نظر نمی‌رسد.

۲. محمدتقی موسوی اصفهانی؛ مکیال المکارم؛ ج ۱، ص ۴۵.

بنی عباس و از این قبیل.^۱ اما سیدجعفر مرتضی عاملی بر این باور است که سیاق روایتی که از حتمی الوقوع بودن حادثه و عروض بداء در خود آن سخن می‌گوید، با این نظر و احتمال علامه ناسازگار و دست‌کم خلاف ظاهر است.^۲ لکن به نظر می‌رسد بهتر بود پیش از آنکه سخن به اینجا برسد، خود روایت در جایگاه برجسته‌ترین دلیل بر مدعا بررسی می‌شد؛ چراکه نکاتی در روایت، محل دقت و تأمل است؛ از جمله:

۱. این روایت فقط در کتاب الغیبه نعمانی نقل شده است و در هیچ‌یک از منابع دیگر به چشم نمی‌خورد.

۲. حتی مضمون روایت نیز در سخنان دیگر معصومان علیهم‌السلام مورد اشاره قرار نگرفته است.

۳. در سند روایت، شخصی به نام «محمد بن احمد بن عبدالله خالنجی» وجود دارد که در هیچ‌یک از کتاب‌های رجالی به وی اشاره نشده است.^۳ بنابراین به راحتی نمی‌توان ادعای بداء را در نشانه‌های حتمی را پذیرفت؛ چراکه افزون بر مطالب یادشده، اولاً دقت در معنای واژه «محتوم» که پس از نشانه‌ها ذکر شده، دلیلی است بر اینکه بداء در نشانه‌های حتمی ممکن نیست. این

۱. إنه یحتمل أن یكون المراد بالبداء فی المحتوم البداء فی خصوصياته لا فی أصل وقوعه کخروج السیفانی قبل ذهاب بنی العباس و نحو ذلك (محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۵۱).

۲. جعفر مرتضی عاملی؛ جزیره خضرا در ترازوی نقد؛ ص ۴۹.

۳. در بعضی از نسخه‌ها «ختلجی» است و در رجال و ترجمه‌ها متعرض او نشده‌اند و «خلنجی» لقب جماعتی است که محمد بن احمد در میان آنان نیست و آن محمّد بن احمد که از ابی‌هاشم جعفری روایت می‌کند، محمّد بن احمد علوی کوکی است که گاهی به او هاشمی نیز گفته می‌شود. گویا این کلمه در نسخه اصل ناخوانا بوده و هرکس به حسب فهم خودش چیزی نوشته است و بعید نیست که کوکی تصحیف به «خلنجی» شده باشد (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۳۵۶، پاورقی ۱).

کلمه که فقط یک بار با تعبیر «حتماً» در قرآن استفاده شده است،^۱ به معنای امری اجتناب‌ناپذیر است و عموم لغت‌شناسان بر این مطلب پافشاری کرده‌اند. طریحی «حتم» را واجبی دانسته که اراده بر آن تعلق گرفته، اسقاط آن امکان‌پذیر نیست.^۲ راغب اصفهانی آن را به قضای مقدر معنا کرده است.^۳ ابن‌منظور نیز آن را به معنای قضا و وجوب قضا دانسته است که گریزی از انجام آن نیست.^۴ خلیل بن احمد نیز آن را با تعبیر «ایجاب القضاء» تعریف کرده است.^۵

ثانیاً در روایات فراوانی با تعبیری مانند «مِنَ الْمُحْتَمُومِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ»^۶ بر حتمی بودن آنها تصریح و تأکید شده است. قول به بداء در آنها سبب می‌شود آن تأکیدها لغو باشد. به بیان دیگر، باور به بداء در نشانه‌های حتمی^۷ عملاً آنها را از حتمی بودن خارج می‌کند و در گروه نشانه‌های موقوف وارد می‌سازد؛ به دلیل اینکه در نشانه‌های موقوف (غیر حتمی) گفته شده، اگر شرایطی فراهم شود، پدید آیند و چون شرایطی دیگر شکل بگیرد، پدید نخواهند آمد. اتفاقاً بداء در نشانه‌های حتمی می‌تواند شرطی تلقی شود که وقوع آن جلوی تحقق نشانه حتمی را خواهد گرفت؛ بنابراین با پذیرش بداء در نشانه‌های حتمی، چیزی با عنوان نشانه حتمی نخواهیم داشت.

۱. وَ إِنْ يَنْكُرُ إِلَّا وَارِدَهَا كَانَ عَلَى رُبِّكَ خِشْيًا مَقْضِيًّا؛ و هیچ‌کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می‌گردد. ابن [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است (مریم: ۷۱).

۲. الحتم: الواجب المعزوم علیه... و تحتم وجب وجوباً لا يمكن إسقاطه و منه الأمر المحتوم (فخرالدین بن محمد طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۶، ص ۳۲).

۳. الختم: القضاء المقدّر (حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات؛ ص ۲۱۸).

۴. الختم: اللازم الواجب الذي لا بد من فعله (ابن‌منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۲، ص ۱۱۳).

۵. الحتم: إيجاب القضاء (خلیل بن احمد فراهیدی؛ المعین؛ ج ۳، ص ۱۹۵).

۶. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغيبة؛ ص ۲۶۴.

۷. رک: نصرت‌الله آیتی؛ تأملی در نشانه‌های حتی ظهور؛ ص ۳۸.

افزون بر آنچه یاد شد، در روایتی نقل شده است که عبدالملک بن اعین گوید: نزد امام محمدباقر علیه السلام بودم که سخن از قائم علیه السلام به میان آمد. عرض کردم: امیدوارم که ظهور به زودی محقق شود و سفیانی نیاید. امام فرمود: «لَا وَ اللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُحْتَمَلِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ»^۱ نه به خدا سوگند، آمدن سفیانی حتمی است و گزیری از آن نیست».

روشن نیست چرا برخی از نویسندگان بدون تحلیل روایات، در این زمینه اصرار بر بدء دارند. برای مثال سیدمحمد صدر با اشاره به اینکه احتمال دارد در هر امر محتومی بدء حاصل شود، شورش سفیانی را که در شماری از روایات امری حتمی معرفی شده، مثال آورده که ممکن است مشمول قانون «بدء» گردد.^۲

مبحث ششم: آسیب‌شناسی بحث از نشانه‌ها

بحث نشانه‌های ظهور به سبب جایگاهی که در گستره آموزه‌های مهدویت دارد، سهم چشمگیری از روایات و منابع روایی را به خود اختصاص داده است و در این راه خواسته یا ناخواسته، با آسیب‌هایی روبرو و گاهی بدان آلوده شده است. برخی از این آسیب‌ها از این قرارند:

گفتار اول: جعل و تحریف در روایات

آسیب واردشدن روایات بر ساخته یا تحریف‌شده همزمان با نخستین سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله، به‌ویژه در دوران ده‌ساله مدینه که اشتیاق مردم بر شنیدن و

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۳۰۱، ح ۴.

۲. سیدمحمد صدر؛ تاریخ پس از ظهور؛ ص ۱۸۹.

فراگیری فزونی یافته بود، خواسته یا ناخواسته آغاز شد.^۱ از احادیثی که در این دوران و پس از آن، مورد طمع سازندگان و دروغ‌پردازان بوده، روایات مهدویت است و در این میان بحث نشانه‌ها به‌طور ویژه گستره بزرگی برای این انحراف بوده است؛ به‌گونه‌ای که بررسی‌ها از سستی و غیرقابل اعتماد بودن اسناد بسیاری از این روایات، به‌ویژه آنچه از منابع اهل سنت و برخی از گروه‌های شیعی به منابع شیعه راه یافته حکایت دارد. افزون بر آن، از نگاه محتوا و دلالت نیز هماهنگی و انسجام بایسته میان بسیاری از روایات به چشم نمی‌آید و پاره‌ای از آنها در گذر زمان دچار آشفتگی و دگرگونی‌های فراوان شده‌اند.

به نظر می‌رسد، اساسی‌ترین سبب این آشفتگی‌ها، پس از عدم اهتمام جدی برخی افراد به نقل روایات، تلاش دشمنان و بدخواهان، به‌ویژه حاکمان ستمگر^۲ است که در پاسخ به علاقه‌مندی روزافزون و جدی مسلمانان به آگاهی از چگونگی رخدادهایی که در آینده پدید می‌آید، مانند نشانه‌های ظهور، دگرگونی‌هایی را در روایات پدید آورده، در مواردی دست به ساختن حدیث زده‌اند. البته کم نبوده و نیستند کسانی که بازار این انحراف‌ها را خواسته یا ناخواسته با نقل روایات و تدوین آثار، روزبه‌روز گرم‌تر کرده‌اند؛^۳ به نحوی که این مسئله سبب شده برخی افراد شماری از نشانه‌ها را از پایه ساخته این جریان‌ها تلقی کنند و بنویسند: روایات نشانه‌های ظهور چه «ضعیف‌السند» و چه «صحیح‌السند»، یکسان‌اند؛ از آن جهت که نمی‌توان به حتمی بودن پدید آمدن آنها

۱. ر.ک: قاسم بستانی؛ «شیعه و آغازگران جعل حدیث»؛ ص ۱۰۳-۱۳۳.

۲. برای نمونه ر.ک: عبدالهادی فقهی‌زاده؛ «نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی»؛ ص ۱۳۵-۱۶۴.

۳. ر.ک: جعفر مرتضی عاملی؛ جزیره خضرا در ترازوی نقد؛ ص ۴۱.

خبر داد؛ چراکه ممکن است پدید نیایند...^۱

البته کسانی با آگاهی از اینکه برخی از این اخبار ساختگی و دروغ است، با گردآوری این روایات خواسته‌اند اصل آنها را از خطر نابودی حفظ کنند^۲ تا پس از آن، پژوهشگران این گستره بتوانند تحلیل‌های درخوری عرضه کنند. اما به هر صورت، ما امروزه با انبوهی از روایات درست و نادرست در زمینه نشانه‌های ظهور روبرویم که دست‌کم شمار چشمگیری از آنها پیامد آسیب‌جعل و تحریف است.

البته آنچه گفته شد، بدان معنا نیست که اصل نشانه‌ها بر ساخته است؛ چراکه در دسته‌ای از نشانه‌ها، به‌ویژه نشانه‌های حتمی ظهور، شمار روایات به قدری است که برخی به مستفیض و متواتر بودن^۳ آنها اعتراف کرده‌اند؛^۴ از این‌رو اصل

۱. یعنی آن یصبح ضعیف السند و صحیحه من تلك الروایات بمنزلة واحدة، من حیث عدم إمكانية النبوة بحتمية حصوله فی المستقبل؛ فإن كل ما أخبرت عنه تلك الروایات یصبح فی معرض أن لا یتحقق و لا یكون و إن كان احتمال الحصول فی الروایات الصحیحة أقوى منه فی غیرها. فلا مجال بعد لرسم خريطة للأحداث المستقبلية و لا یصح صرف الجهد فی التعرف علی ما سیحدث؛ و محاولات من هذا القبیل لن یكون لها الأثر المطلوب فی ترغیب الناس أو ترهیبهم، ما دام أنه لم یعد ثمة مجال للاستفادة من الأخبار صحیحا و سقیما إلا بعد وقوع الحدث. فیأتی حینئذ دور المقارنة بین ما هو مذكور فی الروایة، و بین ما وقع فعلا و یكون الإیمان به، أو عدمه علی هذا الأساس (همان، ص ۴۲).

۲. علامه مجلسی در پی روایتی طولانی در نشانه‌های ظهور می‌نویسد: «أما أوردت هذا الخبر مع كونه مصحفاً مغلوفاً و كون سنده منتهیا الى شر خلق الله عمر بن سعد لعنه الله، لأشتماله علی الاخبار بالقائم ﷺ لیعلم تواطؤ المخالف و المؤلف علیه صلوات الله» (محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۲۷).

۳. حدیث یا متواتر است یا آحاد. متواتر در لغت آمدن یکی پس از دیگری بلافاصله است و در اصطلاح علم‌الحديث منظور خبر جماعتی است که فی حدنفسه، نه به ضمیمه قرائن، اتفاق آنان بر دروغ محال و در نتیجه موجب علم به مضمون خبر باشد (کناظم مدیرشانه‌چی؛ علم الحديث؛ ص ۱۲۴).

۴. هذه العلامات التي ذكرها الأئمة علیهم السلام مع كثرتها و اتصال الروایات بها و تواترها... (محمد بن ←

وجود این دسته از نشانه‌ها به‌طور اجمالی مسلم است، هر چند جزئیات آنها جای بحث و تأمل دارد.

انگیزه‌های جعل و تحریف

با نگاهی گذرا می‌توان علت‌های زیر را برجسته‌ترین عوامل رخ‌دادن چنین جعل و تحریف‌هایی دانست:

۱. انگیزه‌های سیاسی

در کنار عوامل دینی، اجتماعی، اقتصادی و شخصی، قدرت‌های سیاسی از برجسته‌ترین عوامل جعل و تحریف در روایات نشانه‌های ظهور بوده‌اند؛^۱ قدرت‌هایی که با بهره‌مندی نادرست از باور مردم به منجی موعود، برای زندگی چندروزه سیاسی خود به هر کاری دست می‌زدند.^۲

صادقی در کتاب خود پس از اشاره به نمونه‌هایی می‌نویسد: «لقب مهدی برای سومین خلیفه عباسیان نیاز به توضیح ندارد و گویا برای همو بود که سخن رسول خدا "مهدی همانم و هم‌کنیه من است" یا "نامش نام من و نام پدرش نام فرزند من است" را این‌گونه تحریف کردند که "نامش نام من و نام پدرش نام پدر من است"؛^۳ چون نام و نسب این مهدی «محمد بن عبدالله» بود. شاید هم

→

ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ (ص ۲۸۲). البته اینکه تا چه اندازه ادعای نعمانی پذیرفته است و اینکه در زمان وی تواتر به چه معنا بوده است، نیازمند بررسی‌های بیشتری است.

۱. رک: مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۶۹.

۲. بخش قابل توجهی از مدعیان در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با سیاستمداران و سیاست‌بازان بودند.

۳. ممکن است شباهت دو روایت «اسمه اسمی و اسم ایبه اسم ابنی» و «اسمه اسمی و اسم ایبه اسم ابی» باعث تصحیف شده باشد.

بنی‌حسن آن را برای محمد بن عبدالله نفس زکیه ساخته باشند. درباره پنجمین خلیفه عباسی هم تعبیر مهدی آمده و ابوالعتاهیه خطاب به هارون الرشید گفته است: «برای تو دو اسم وجود دارد که از رشد و هدایت گرفته شده‌اند: یکی رشید و دیگری مهدی».^۱ از خلفا که بگذریم، ادعاهایی درباره زنده‌بودن و مهدویت افراد دیگر هم وجود دارد؛ مانند ادعای راوندیه درباره ابومسلم خراسانی.^۲

۲. انگیزه‌های فرقه‌ای و مذهبی

شواهدی در متن‌های تاریخی در دست است که نشان می‌دهد پیروان فرقه‌ها و مذهب‌ها و نیز سرمداران آنان برای اثبات جایگاه و اعلام بر حق بودن باور خود، دست به ساختن حدیث یا تحریف آن می‌زدند. مدعیان مهدویت در طول تاریخ روشن‌ترین نمونه این منحرفان‌اند که به هر وسیله‌ای به دنبال تثبیت موقعیت خود بودند. از کیسانیه، باقریه، مغیره، اسماعیلیه، فطحیه، واقفیه و زیدیه می‌توان به عنوان بارزترین مصداق‌های این مسئله اشاره کرد. مصطفی صادقی زیر عنوان «مهدویت در شیعه» به برخی از این انگیزه‌ها اشاره کرده است.^۳

به نظر می‌رسد اینکه به صورت کلی گفته شود از مجموع روایات چنین برداشت می‌شود که بزرگان برخی فرقه‌ها روایاتی را ساخته یا دست‌کم تحریف کرده‌اند، به‌ویژه که آنان از راویان امام صادق (علیه السلام) به شمار می‌رفتند و با نقل

۱. لك اسمان شقاً من رشاد و من هدی / فانت الذی تدعی رشیداً و مهدیاً (علی بن حسین مسعودی؛ مروج الذهب: ج ۱، ص ۳۳۰).

۲. رک: مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۷۱.

۳. همان.

روایات فراوان، موقعیتی نزد شیعه کسب کرده بودند»^۱، سخنی ناتمام است و نیاز است هر روایت به صورت جداگانه بررسی و نتیجه‌گیری شود. لیکن طبیعی است که راویان واقفیه احادیثی را انتخاب کنند که با عقیده آنان سازگار است یا روایاتی را جعل کنند یا آنچه را از معصومان (علیهم‌السلام) رسیده است، به گونه‌ای تأویل و تفسیر کنند که عقیده انحرافی آنان را اثبات کند؛ چه اینکه امام هشتم درباره علی بن ابی‌حمزه فرموده است: او اخباری مانند سفیانی را به گونه‌ای نادرست تأویل می‌کرد. این گروه همچنین به روایاتی استدلال کرده‌اند و بزرگان امامیه در صدد پاسخ به آنها برآمده‌اند.^۲

۳. انگیزه‌های قومی و قبیله‌ای

گاه برخی از اقوام و قبیله‌ها، به‌ویژه فرودستان جامعه خواسته‌اند از جایگاه مهدویت برای اعتباربخشی به مردمان خود بهره گیرند؛ از این رو نشانه‌هایی را بر ساخته یا تحریف کرده و به خود نسبت داده‌اند تا به پندار خود، موجبات تثبیت جایگاه خود را فراهم نمایند و البته تاریخ به روشنی از شکست آنان در این زمینه حکایت می‌کند؛ اگرچه امروزه بخشی از آثار آنان همچنان آسیبی برای منابع روایی به شمار می‌رود.

گاهی نیز برخی افراد برای بزرگ کردن برخی شخصیت‌ها دست به چنین کاری زده‌اند؛ مانند آنچه درباره یکی از مراجع تقلید معاصر نقل شده است. در کتاب بیان الانتمه با بیان اینکه «برخی از اهل علم (!) گفته‌اند»، چنین نقل کرده است: همانا من در کتاب‌های غیبت از یکی امامان دیدم که فرمود: همانا از

۱. همان، ص ۷۸.

۲. همان.

نشانه‌های ظهور آن است که آخرین مجتهدی که از او تقلید می‌شود، در نجف خواهد بود. پس از او هیچ مجتهدی که تقلید شود، نخواهد بود و او سید ابوالقاسم فرزند سید علی اکبر خویی است.^۱

۴. وارد شدن برخی اسرائیلیات

از بزرگ‌ترین آسیب‌هایی که همواره آموزهای اسلامی با آن روبرو بوده، وارد شدن برخی اسرائیلیات به روایات اسلامی است.^۲ نشانه‌های ظهور نیز به جهت برجستگی و تأثیرگذاری در زندگی مسلمانان، از طمع دشمنان اسلام به دور نمانده است؛ از این رو شماری از روایات اسرائیلی به این مجموعه راه یافته است. برای نمونه کافی است به روایات مربوط به «اشراط الساعة» و «ملاحم و فتن» به ویژه «دجال» و «دابة الارض» که بخشی از روایات نشانه‌ها تلقی شده است، توجه کنیم. ده‌ها بلکه صدها روایتی که با سندهای فراوان در این باره وجود دارد، در برابر شمار اندک روایاتی که به موضوعات بنیادین مهدویت می‌پردازد، تصویری ناهمگون از مهدویت در اهل سنت به نمایش می‌گذارد.

انبوه این روایات سبب شده دیدگاه‌هایی بس شگفت در برخی مباحث یادشده شکل گیرد؛ مانند آنچه برخی از اهل سنت درباره «دابة الارض» گفته‌اند.^۳ از اینکه روایت شده، طول او شصت ذراع و دارای چهار دست و پا،

۱. إني وجدت في كتب الغيبة عن أحد الأئمة عليه السلام قال: إن من علامات الظهور أن آخر مجتهد مقلد يكون في النجف و بعده لا يكون مجتهد مقلد غيره هو السيد أبو القاسم بن السيد علي أكبر الخويي (رك: جعفر مرتضى عاملی: بیان الأئمة وخطبة البيان في الميزان: ص ۲۹).

۲. به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از روایات کتاب الفتن نعیم بن حماد از سخنان متون دیگر ادیان باشد.

۳. رك: خدامراد سليميان: بازگشت به دنیا در پایان تاریخ: ص ۱۱۶.

کرک و پر است و دو بال دارد که کسی نمی‌تواند از او فرار کند و کسی هم به او نمی‌رسد.^۱

گفتار دوم: بهره‌بردن از منابع سست و نامعتبر

اگرچه به روشنی نمی‌توان اعتبار مشخصی برای یک کتاب گزارش کرد، با گزینه‌هایی چون نوع نقل روایات می‌توان تا اندازه‌ای به اعتبار کتاب و توجه مؤلف به نقل روایات دست یافت. بدون شک به دلایلی بخشی از منابع روایی موجود در موضوع نشانه‌ها دارای اعتبار لازم نیست و نیز کم نیستند کتاب‌هایی که بدون توجه به اعتبار برخی منابع، از آنها روایت نقل کرده‌اند که این مسئله خود در آشفته‌گی بحث‌ها سهم چشمگیری داشته است. به‌طور روشن می‌توان به کتاب الفتن نعیم بن حماد که انبوهی از روایات نشانه‌ها را نقل کرده است، اشاره کرد که علی‌رغم ضعف بسیاری از روایات آن و نیز خود نعیم، به‌گونه‌ای گسترده مورد استفاده قرار گرفته است.

درباره ابن حماد می‌توان گفت بیشتر روایات را از صحابه یا تابعین نقل می‌کند و آن‌گونه که انتظار می‌رود، سند روایات به رسول خدا ﷺ نمی‌رسد؛ برای مثال از حدود (۷۰) روایت نقل شده در باب‌های ۲۹ تا ۴۴ این کتاب که درباره مهدی و سفیانی است، فقط حدود ۲۵ روایت به معصوم علیه السلام می‌رسد و دیگر اسناد کتاب به افرادی چون کعب الاحبار، محمد بن حنفیه، زهری و ارطاة ختم می‌شود. این‌گونه سندها نه فقط از نظر شیعه ارزشی ندارد، بلکه در نظر اهل سنت نیز حجت نیست؛ چون اصطلاحاً موقوف به شمار می‌رود، یعنی سند

۱. عبدالله بن عمر بیضاوی؛ انوار التنزیل و أسرار التأویل؛ ذیل آیه.

آن به صحابی متوقف می‌شود.^۱ پس از این به برخی نمونه‌های دیگر از این آثار اشاره خواهد شد.

گفتار سوم: استفاده از روایات بدون اعتبارسنجی سندی و متنی

نیازی به توضیح نیست که بخش چشمگیری از کتاب‌های دردست در این زمینه فقط به نقل روایات از کتابی و ارائه آن در قالبی دیگر پرداخته‌اند. به یقین می‌توان گفت آثاری که در بحث‌های خود توجهی هم به اعتبار روایات کرده باشند، از شمار انگشتان دست کمترند که این مسئله بر انحراف برخی بحث‌ها تأثیر فراوانی گذاشته است.

یکی از پژوهشگران معاصر با پافشاری بر اهتمام به اعتبارسنجی سند روایات، بر این باور است که با مراجعه به اسناد و راویان نشانه‌های ظهور از جمله سفیانی، در می‌یابیم که تقریباً سند هیچ‌یک از این روایات صحیح نیست و مطلب علمی‌ای با آنها اثبات نمی‌شود. البته ایشان نگاه مجموعی به هر گروه از این روایات را چاره کار دانسته، می‌نویسد: گرچه با مسامحه می‌توان به بخشی از آنها اعتماد کرد و از مجموع آنها اجمالاً به مطلبی دست یافت. با این تلقی، کثرت روایات به‌خصوص در موضوع سفیانی ممکن است اشکال‌های تک‌تک آنها را جبران کند.^۲

بی‌توجهی به اعتبار سندی و محتوایی روایات می‌تواند پیامدهای ناگواری در بحث نشانه‌ها در پی داشته باشد؛ برای نمونه روایتی که از پیامبر ﷺ، نقل

۱. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۳۴ (با تصرف).

۲. همان، ص ۱۶۶.

شده که فرمود: «مردمانی از مشرق خروج می‌کنند و زمینه را برای [حکومت] مهدی فراهم می‌کنند».^۱

این روایت نخستین بار به قلم محمد بن یزید قزوینی (م ۲۷۳ق) در سنن نقل شده است.^۲ در منابع دردست پس از ابن ماجه دومین کسی که روایت را نقل کرده، طبرانی (م ۳۶۰ق) است.^۳ طبرانی در ادامه چنین نوشته است: «لایروی هذا الحديث عن عبدالله بن الحارث إلا بهذا الاسناد تفرد به بن لهيعة: این حدیث از عبدالله بن حارث نقل نشده است مگر با این سند که ابن لهیعه به تنهایی نقل کرده است».

یوسف بن یحیی مقدسی (م قرن هفتم) از دیگر کسانی است که به نقل این روایت پرداخته است.^۴ پس از وی هیشمی (م ۸۰۷ق) در مجمع الزوائد در کنار نقل روایت، سند آن را فاقد اعتبار دانسته، نوشته است: «رواه الطبرانی فی الأوسط و فيه عمرو بن جابر و هو كذاب»^۵ و این یکی از اظهارنظرها درباره اعتبار روایت است. همزمان با وی، ابن خلدون (م ۸۰۸ق) نیز روایت را در تاریخ خود نقل کرده و همان موضع هیشمی را گرفته، روایت را بی اعتبار دانسته است.^۶

۱. يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَغْنِي سُلْطَانُهُ (علی بن عیسی اربلی: كشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۴۷۷).

۲. ابن ماجه: سنن ابن ماجه؛ ج ۲، ص ۱۳۶۸، ش ۴۰۸۸.

۳. حدثنا احمد بن رشدین قال: حدثنا محمد بن سفيان الحضرمي قال: حدثنا بن لهيعة عن أبي زرعة عمرو بن جابر عن عبدالله بن الحارث بن جزء الزبيدي قال: قال رسول الله: يخرج قوم من قبل المشرق فيؤطئون للمهدي سلطانه (سليمان بن احمد طبرانی: معجم الاوسط؛ ج ۱، ص ۹۴).

۴. يوسف بن يحيى مقدسی: عقد الدرر فی أخبار المنتظر؛ ص ۱۲۵.

۵. نورالدین علی هیشمی: مجمع الزوائد؛ ج ۷، ص ۳۱۸.

۶. ابن خلدون: تاریخ؛ ج ۱، ص ۳۲۱.

یکی از نویسندگان معاصر اهل سنت نیز پس از نقل روایت و اشاره به همه منابعی که آن را نقل کرده‌اند، پس از بررسی رجال حدیث، به صراحت آن را ضعیف دانسته است.^۱

حال چنین روایتی با این اعتبار در دوران معاصر در برخی آثار شیعی نقل شده است. از معاصران شیعه می‌توان به سید محسن امین (م ۱۳۷۱ق)، اشاره کرد که به نقل از کنجی روایت را نقل کرده و دیدگاه صاحب البیان را مبنی بر صحت روایت آورده است.^۲ این روایت در سال‌های گذشته در کتاب‌ها، مقاله‌ها و سخنرانی‌های بسیاری مورد استناد واقع شده است. از کسانی که با نام‌گذاری فصلی از کتاب خود با این نام به نقل این روایت پرداخته‌اند، می‌توان به مهدی فقیه ایمانی در کتاب الإمام المهدی عند أهل السنة اشاره کرد.^۳

در میان دانشمندان معاصر شیعی به نظر می‌رسد علی کورانی بیشترین توجه و اهتمام را به نقل این روایت و روایات با این محتوا داشته است. این عالم شیعی به‌ویژه در سه دهه گذشته با نقل و تحلیل روایات نشانه‌های ظهور و نیز احتمال تطبیق آنها بر برخی حوادث این دوران، فراوان مورد توجه واقع شده است. وی با نقل روایت در کتاب معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام و اشاره به ده‌ها منبع شیعی و اهل سنت، نقش برجسته‌ای در گسترش این روایت و مانند آن در دوران معاصر داشته است. کورانی این روایت را در کنار روایت‌های فروان و تحلیل‌های گسترده در بحث زمینه‌سازی در کتاب عصر

۱. نتیجه: إسناده ضعيف جداً؛ الحضرمی متروك (عبدالعظیم عبدالعظیم بستوی؛ موسوعة فی احادیث الإمام المهدی الضعیفة والموضوعة؛ ص ۱۱۰).

۲. محسن امین؛ اعیان الشیعة؛ ج ۲، ص ۵۵.

۳. مهدی فقیه ایمانی؛ الإمام المهدی عند أهل السنة؛ ج ۲، ص ۳۴۶.

ظهور نقل کرده است. این مسئله سبب شده است وی در دوران معاصر در شمار معدود کسانی قرار گیرد که اهتمام ویژه‌ای به اثبات نقش ایرانیان در زمینه‌سازی ظهور دارند. کورانی در کتاب عصر ظهور ده‌ها بار با تعبیرهایی مانند «ممهده للمهدی علیه السلام»^۱، «بحركة التمهيد للمهدی علیه السلام»^۲، «الممهدة للمهدی علیه السلام فی اليمن»^۳، «قوات الخراسانین الممهدة للمهدی علیه السلام الى العراق»^۴، «الممهدة للمهدی علیه السلام»^۵، به این زمینه‌سازان اشاره کرده است.

نقل گسترده این روایت به این کتاب محدود نمی‌شود؛ بلکه مقاله‌های پرشماری نیز بدون آنکه به میزان اعتبار سند یا بررسی محتوا پرداخته شده باشد، آن را نقل کرده‌اند؛ مانند مقاله‌ها: مجید حیدری‌نیک، «نگاهی دوباره به انتظار»؛^۶ مسعود پورسیدآقایی، «عاشورا و انتظار، پیوندها، تحلیل‌ها و رهیافت‌ها»؛^۷ علی‌اصغر رضوانی، «پیام‌های مهدوی به زن مسلمان».^۸

البته در برخی از مقاله‌ها نیز بدون اشاره به واژه «یعنی» کلمه پس از آن «سلطان»^۹، بخشی از روایت تلقی شده است؛ مانند این مقاله‌ها: محسن قنبریان؛ «رویکرد استراتژیک به ظهور»؛^{۱۰} علی حاج محمدی؛ «تحول مأموم، زمینه‌ساز

۱. علی کورانی؛ عصر ظهور؛ ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۷۱.

۴. همان، ص ۹۷.

۵. همان، ص ۱۱۳.

۶. فصلنامه علمی - ترویجی انتظار موعود؛ پاییز ۱۳۸۰، ش ۱، ص ۹۸-۸۰.

۷. همان، بهار ۱۳۸۱، ش ۳، ص ۴۲-۷۲.

۸. همان، پاییز ۱۳۸۶، ش ۲۲، ص ۷۸-۶۱.

۹. همان، زمستان ۱۳۸۶، ش ۲۳، ص ۱۹۳-۲۲۴.

ظه‌ور»؛^۱ جعفر نکونام، «راهبردها و راهکارهای فرهنگی دولت زمینه‌ساز در رویارویی با جنگ نرم».^۲

البته در میان آثار امروزین برخی نیز بدون توجه به نخستین منبع روایت که پس از پایان روایت با افزودن «یعنی سلطانه» مقصود سخن را شرح کرده‌اند، با حذف کلمه «یعنی»، «سلطانه» را بخشی از روایت آورده‌اند.^۳

نکته‌ها

صرف‌نظر از اینکه روایت یادشده از نظر اهل‌سنت معتبر باشد یا خیر، نکاتی قابل‌تأمل است:

۱. به این روایت و حتی مضمون آن به صورت یادشده در سخن هیچ‌یک از معصومان (علیهم‌السلام) اشاره نشده است؛ نه فقط ترکیب «فیوٹون للمهدی» که حتی واژگان «فیوٹون» در هیچ‌یک از روایات برای زمینه‌سازان نیامده است.
۲. این روایت نخستین بار از طریق کتاب کشف الغمّة^۴ اربلی از کتاب کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی‌طالب اثر محمد بن یوسف بن محمد

۱. فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود؛ تابستان ۱۳۸۸، ش ۱۰، ص ۱۵۱-۱۶۴.

۲. همان، بهار ۱۳۸۹، ش ۱۳، ص ۱۳۹-۱۶۰.

۳. سیدمحمد صدر؛ تاریخ الغیبة الصغری؛ ج ۳، ص ۲۷۵. گروهی از نویسندگان؛ چشم به راه مهدی؛ ص ۱۱۴، ص ۳۰۳. محمد محمدی اشتهااردی؛ حضرت مهدی فروغ تابان ولایت؛ ص ۱۶۷. مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی دکت‌رین مهدویت؛ ج ۱، ص ۱۳ و ج ۳، ص ۲۶۱. مجموعه مقالات سومین همایش بین‌المللی دکت‌رین مهدویت؛ ج ۲، ص ۱۳۳. مجموعه مقالات چهارمین همایش بین‌المللی دکت‌رین مهدویت؛ ج ۱، ص ۱۹۸ و ج ۳، ص ۴۸.

۴. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمّة فی معرفة الانمّة؛ ج ۲، ص ۴۷۷.

کنجی شافعی (م ۶۵۸ق)،^۱ به منابع روایی شیعه راه یافته و علامه مجلسی^۲ نیز از این کتاب روایت را نقل کرده و پس از وی، به‌طورعموم از این دو منبع نقل شده است.

۳. با توجه به دو نکته یادشده، لزومی برای اصرار نیز استفاده از این روایت در بحث‌های شیعی به نظر نمی‌رسد.

گفتار چهارم: تفسیرها و تطبیق‌های نادرست

از آسیب‌هایی که به‌ویژه در سال‌های گذشته بیشتر بحث نشانه‌ها را تهدید کرده، تفسیرهایی است که از سوی برخی گویندگان و نویسندگان بر روایات تحمیل شده است. اگرچه برخی شباهت‌ها بین برخی حوادث و روایات وجود دارد، تفسیر این حوادث بر این پیشگویی‌ها نیازمند دلیل‌های استواری است،^۳ برای مثال برخی افراد حوادث بزرگی چون انقلاب اسلامی ایران، جنگ هشت‌ساله عراق و ایران، برخی حوادث اخیر در جهان غرب و مانند آن را به‌نوعی در ارتباط با ظهور تفسیر کرده‌اند؛ حال آنکه انطباق آنها به‌طور دقیق با برخی روایات کاری بس مشکل و تأکید بر آن آسیب‌زا می‌نماید. مهم‌ترین دلیل بر بطلان این گمانه‌ها آن است که پس از گذشت مدت زمانی، اثری از آن

۱. وی پس از نقل روایت برای نخستین بار، آن را معتبر دانسته، می‌نویسد: «هذا حدیث حسن صحیح روثه الثقاۃ و الأثبات».

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۱، ۸۷.

۳. برای آگاهی بیشتر از تطبیق‌های نادرست رک: نصرت‌الله آیتی؛ «تطبیق نشانه‌های ظهور در گذر تاریخ»؛ ص ۸۱-۱۱۰، ابوذر رجبی؛ «تحلیل و بررسی نمادانگاری نشانه‌های ظهور»؛ ص ۱۹۷-۲۱۹، خدامراد سلیمان؛ «بررسی تسامح در نقل روایات نشانه‌های ظهور با تأکید بر کتاب مثنان و خمسون علامه»؛ ص ۴۷-۷۳.

حوادث و اشخاص مؤثر در آنها به جا نخواهد ماند. یکی از نویسندگان پس از نقل روایت‌هایی دربارهٔ سفیانی می‌نویسد:

با نقل روایات یادشده به این نتیجه می‌رسیم که احتمال وجود دو سفیانی بعید نیست که نخستین سفیانی، همان‌گونه که در برخی از روایات به وجود حرف «شین» در نام او اشاره شده، همان «میشل افلق» [عفلق] رئیس حزب بعث «افلقی» [عفلقی] عراق باشد و اگر نام او با صراحت در اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نیامده است، به خاطر پستی و حقارت او بوده است و البته روش اهل بیت علیهم‌السلام پیوسته چنین است که معمولاً کمتر کسی را به اسم یاد می‌کرده‌اند.^۱

گفتنی است که چنانچه نشانه‌های ظهور با همهٔ ویژگی‌ها و شرایط شناخته شوند، هرگز این نگرانی که ممکن است بر مصداق‌های غیر واقعی تطبیق شوند، پیش نخواهد آمد. بنابراین تطبیق نشانه‌ها بر مصادیق نه تنها ضابطه‌مند است، بلکه به‌طور بنیادین قابل تطبیق بر مصادیق دروغین نخواهد بود و امکان سوءاستفاده از سوی مدعیان منتفی خواهد بود. اینکه گفته شود برجسته‌ترین چالش نشانه‌ها نبود سنجه‌های روشن برای تطبیق است، سخنی ناتمام می‌نماید؛ چراکه تأمل در همهٔ جزئیات وارد شده برای نشانه‌ها در روایات، آنها را پدیده‌هایی منحصربه‌فرد خواهد کرد که جز بر یک مصداق، تطبیق نخواهند شد. البته ممکن است کسانی پدیده‌هایی را در کلیت وجود شبیه برخی از نشانه‌ها بدانند، اما تأکید می‌کنیم که آشنایی درست و توجه به همهٔ جزئیات و شرایط نشانه‌ها جلوی چنین خطایی را خواهد گرفت. با این توضیح می‌توان مشکل بنیادی را نبود تبیینی دقیق و روشن

۱. سیداسدالله هاشمی شهیدی؛ زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج)؛ ص ۵۸.

از روایات نشانه‌ها دانست، نه فقدان روش برای تطبیق.

برخی تطبیق‌های نادرست

به نظر می‌رسد تطبیق‌ها حتی چنانچه به احتمال نیز گفته شود، ممکن است آسیب‌هایی در پی داشته باشد و افراد عادی را برای تطبیق‌های دیگر متقاعد نماید. یکی از استادان معاصر پس از اشاره به برخی از گروه‌هایی که برای نخستین بار وارد قم شده‌اند، چنین می‌نویسد: «... و اشعری‌ها در اصل یمنی هستند؛ بنابراین بعید نیست که یمنی از قم باشد؛ چون ریشه قمی‌ها اشعری و اهل یمن است».^۱ علی‌اصغر رضوانی برخی تطبیق‌ها را این‌گونه گزارش کرده است: «همان واقعه بزرگی که امامان ما از آن به معرکه "قرقیسیا" تعبیر کرده‌اند. در آن واقعه میلیون‌ها لشکر از آمریکا، اروپا، روسیه، ترکیه، مصر و دولت‌های مغرب عربی به اضافه لشکری از شهرهای شام یعنی سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و اسرائیل شرکت خواهند کرد. همگی در بلاد شام در منطقه‌ای به نام "قرقیسیا" مواجه خواهند داشت و سفیانی در این هنگام خروج خواهد کرد...».^۲

گفتنی است که تجربه‌های تاریخی گویای آن است که همه آنچه با عنوان نشانه‌های ظهور جعل یا بر پدیده‌ها و اشخاصی تطبیق داده شده، اگرچه مدت زمانی آسیب‌هایی را وارد ساخته‌اند، با گذر زمان اثری از آنها به جای نمانده است.

در پایان یادآوری می‌شود که وجود آسیب‌های یادشده در نشانه‌های ظهور یا وجود مدعیان دروغین هیچ‌گاه از اعتبار روایات صحیح یا اصل همه نشانه‌ها

۱. نجم الدین طوسی؛ تا ظهور؛ ج ۲، ص ۳۷۹.

۲. علی‌اصغر رضوانی؛ علائم ظهور؛ ص ۷۲.

نخواهد کاست.^۱ چه اینکه وجود پاره‌ای اشکالات و ضعف‌ها در نشانه‌های ظهور و احتمال دگرگونی و تحریف آنها از سوی دشمنان یا ادعاهای سست برخی شیادان در مباحث مهدویت، هیچ‌گاه به اصل مهدویت و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) آسیبی نمی‌رساند؛ چراکه اعتقاد به کلیات مباحث مهدویت و ظهور حضرت مهدی (عج) مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است.^۲

در جمع‌بندی مبحث ششم در آسیب‌شناسی بحث از نشانه‌ها می‌توان جعل و تحریف را در رأس آفت‌ها و آسیب‌ها معرفی نمود؛ پس از آن نیز برداشت‌ها، تفسیرها و تطبیق‌های نادرست سبب بروز مشکلاتی اساسی در این بحث شده است که به نظر می‌رسد یگانه‌راه در برابر این آسیب‌ها افزایش آگاهی‌های معتبر در این زمینه است.

مبحث هفتم: نشانه‌های ظهور از نگاه اهل تسنن

از آنجاکه نوع نگاه اهل تسنن به مسئله ظهور با نگاه شیعه متفاوت است، جایگاه نشانه‌های ظهور نیز نزد آنان با شیعه تفاوت دارد. شیعه ظهور امام مهدی (عج) را پس از یک دوره طولانی غیبت می‌داند، درحالی‌که عموم اهل سنت ظهور را پس از یک دوران نامشخص کوتاه‌مدت پس از ولادت او در آخرالزمان می‌دانند. افزون بر آن اینکه اهل سنت روایات علائم را با نشانه‌های برپایی قیامت به هم آمیخته‌اند؛ از این رو کتاب‌هایی با عنوان «اشراف الساعة» یا «علامات القيامة» نوشته‌اند و روایات مربوط را در آنها ذکر کرده‌اند؛^۳ همچنین

۱. پیش از این گفته شد که دسته‌ای از این نشانه‌ها مسلم هستند که در محل خود به آنها پرداخته خواهد شد.

۲. رک: سیدنا مرعاشم العمیدی؛ مهدی منتظر در اندیشه اسلامی؛ ص ۵۰.

۳. مانند این کتاب‌ها: محمد القرطبی؛ علامات يوم القيامة. عبدالله حجاج؛ علامات القيامة الكبرى. ←

کتاب‌هایی با عنوان «فتن یا ملاحم» یا ترکیبی از آن دو نوشته و این احادیث را در آنها آورده‌اند.^۱

از میان منابع اهل سنت، قدیمی‌ترین و برجسته‌ترین کتابی که در آن از نشانه‌های ظهور سخن به میان آمده، الفتن نعیم بن حماد است. پس از او صاحبان صحاح سته بخشی از احادیث خود را زیر همین عنوان «فتن و ملاحم» آورده و به علائم ظهور اشاره کرده‌اند. بیشترین سهم را در این مورد احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) در المسند دارد.

درباره الفتن نعیم بن حماد، چنان‌که پیش‌تر گفته شد، این نکته گفتنی است که از نظر شیعه نمی‌توان برای روایات آن - دست‌کم در مورد نشانه‌های ظهور - چندان اعتباری قایل شد؛ چون بسیاری از روایات آن از معصوم صادر نشده است و بسیاری از راویان آن حتی از نظر اهل سنت نیز قابل اعتماد نیستند.

برخی از نویسندگان معاصر بر این باورند که همه کتاب‌هایی که از نشانه‌های ظهور سخن گفته‌اند، پس از تأسیس دولت بنی عباس تدوین شده و این مطلب با توجه به اوضاع سیاسی این دوره و ادعاهای مهدویت^۲ یا فتنه‌های واقفیه قابل

→

خالد القامدی؛ اشراط الساعة فی مسند احمد و زوائد الصحیحین. عزالدین حسین الشیخ؛ اشراط الساعة الصغری و الکبری. محمد احمد اسماعیل؛ المهدی و فقه اشراط الساعة.

۱. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۲۲.

۲. از نکات برجسته این دوره آن است که «لقب‌های رسمی و به‌خصوص در شروع نهضت عباسی، عصر پنج خلیفه اول، دولت عباسیان مفهوم و طبیعت مهدوی داشت و عباسیان برای مقاصد و اهدافی این القاب را بر می‌گزیدند؛ زیرا این لقب‌ها گویای احساسات عموم مردم، به‌ویژه مردم ضعیف و فقیر که پیوسته امیدوار به وضع بهتر بودند، می‌باشند. مهدی و نجات‌بخش منتظر برای این مردم پایان ظلم و شقاوت و نشانه عصر طلایی، عصر عدالت و رفاه بود. این کوشش با گزینش از سوی خلفای عباسی برای جلب توده‌هایی که به تفکر مهدی عقیده داشتند و جذب ←

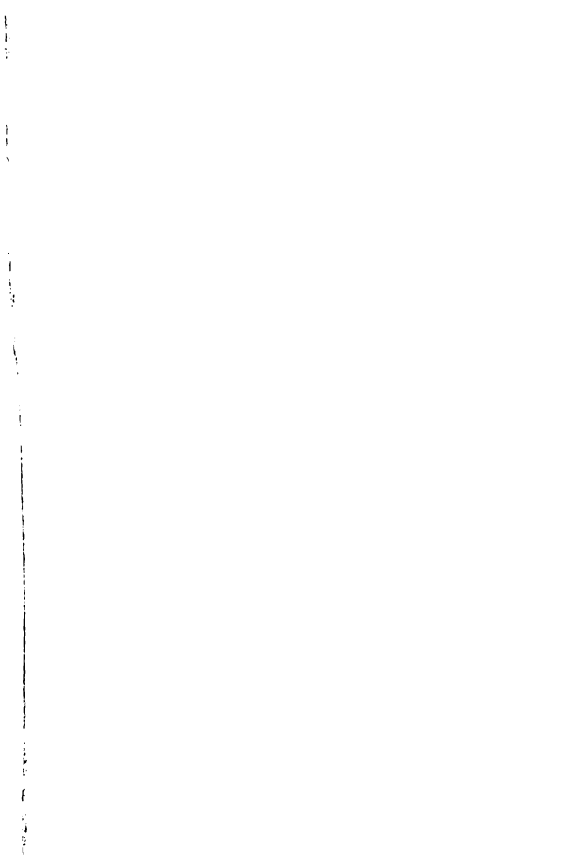
توجه است؛ به خصوص که از یک سو تعداد قابل توجهی از این کتاب‌ها را واقفی‌ها و غالیان نوشته‌اند و از سویی روایات علائم به آنچه اهل سنت نقل کرده‌اند، شباهت زیادی دارد.^۱ این مطلب البته سخن ناتمامی است و اثبات آن نیازمند دلیل است.

جمع‌بندی نشانه‌های ظهور از نگاه اهل تسنن را می‌توان این گونه بیان کرد که آنها همانند شیعه ظهور را مسبوق به غیبت اصطلاحی نمی‌دانند تا نشانه‌های ظهور را آن گونه که شیعه باور دارد، مطرح کنند، اما متناسب با نگاه خود به قیام مهدی موعود عج برخی از نشانه‌ها را مطرح کرده‌اند. البته این نشانه‌ها گاهی مربوط به ملاحم و فتن و نشانه‌های قیامت دانسته شده است. در مجموع با توجه به آنچه یاد شد، می‌توان به اهتمام جدی آموزه‌های اسلامی به بحث نشانه‌ها اعتراف نمود.

→

تأیید آنان نسبت به دولت جدید، صورت می‌گرفت. این مسئله تا حد زیادی به پیروزی نهضت آنان کمک نمود و از سوی دیگر ارکان حکومت جدید را تثبیت کرد. خلفای حاکم پیوسته این امید توده‌ها و آرزوهایشان را به ولی‌عهد خود و خلیفه بعدی منتقل می‌کردند. این کار با انتخاب لقب جدید انجام می‌گرفت تا او را نجات‌بخش جدید جلوه دهد. پس از اینکه دولت عباسی تقویت شد و امور آن استقرار یافت، دیگر تاکتیک گزینش این القاب لازم و ضروری نبود؛ لذا تأکید بر آن کاهش یافت، بلکه عباسیان شعارهای قدیمی و انقلابی خویش را از یاد بردند و شعارهای معتدل‌تری که استمرار و استقرار حکومت را تضمین می‌کرد، اختیار کردند. شاید این مسئله یکی از علل ناامیدی پیروان عباسیان و به‌ویژه افراطیان آنها بود که باعث شورش‌هایی علیه آنان شد. دیگران تلاش کردند به دنبال نجات‌بخش جدید غیرعباسی بگردند تا آرزوی آنان را تحقق بخشد» (فاروق عمر: «فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی»؛ ص ۱۸۳).

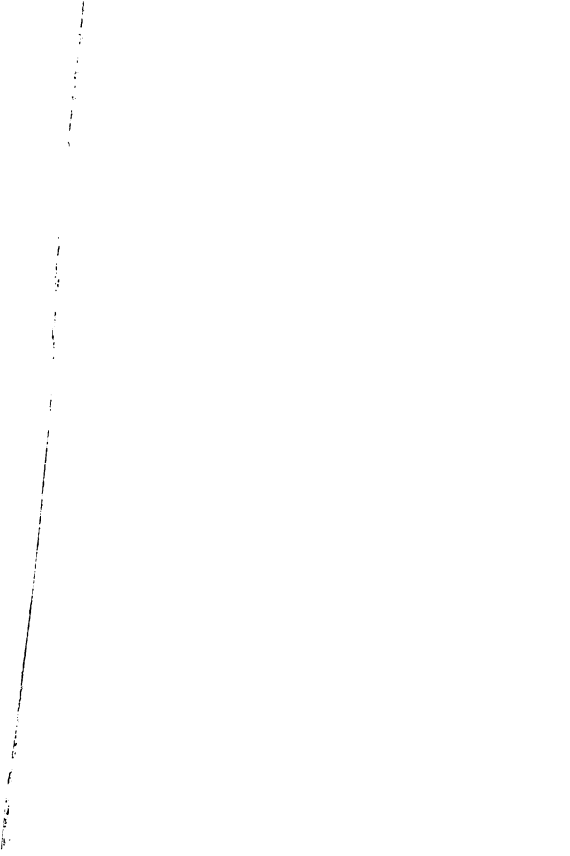
۱. مصطفی صادقی: تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۶۴.



بخش دوم

سیر تاریخی نقل روایات نشانه‌ها

در منابع روایی



مقدمه

امامیه بر پایه روایات معصومان علیهم السلام بر این باورند که امام دوازدهم حضرت مهدی (عج) همان موعود امت‌هاست^۱ و ظهور و قیام او در آینده و پیش از برپایی قیامت اتفاق خواهد افتاد و البته این اتفاق نشانه‌هایی را به همراه خواهد داشت. برخی از این نشانه‌ها اگرچه در متون مربوط به ادیان پیش از اسلام نیز درباره موعود منجی آمده،^۲ به‌طورروشن و با اشاره به بسیاری از جزئیات در روایات اسلامی و به‌ویژه شیعی در ارتباط با مهدی موعود علیه السلام نقل شده است.^۳ شکی نیست که صدور و نقل روایات نشانه‌ها با توجه به بسترهای موجود، ناهمگون بوده است؛ اما نقل برخی روایات پیروان مذاهب گوناگون از یکدیگر امری عادی است.

۱. الشَّلَامُ عَلَى الْفَهْدِيِّ الَّذِي وَغَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْأُمَمَ... (محمد بن جعفر ابن مشهدی؛ المزار الکبیر؛ ص ۵۹۰).

۲. رک: علی موحدیان عطار و دیگران؛ گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان.

۳. رک: سیداسدالله هاشمی شهیدی؛ ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان. علی‌اکبر مهدی‌پور؛ او خواهد آمد. محمد بهشتی؛ ادیان و مهدویت. حسین توفیقی؛ هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت. محمد صادقی تهرانی؛ بشارات عهدین. محمدتقی راشد محصل؛ نجات بخشی در ادیان.

از آنجایی که ظهور مهدی موعود علیه السلام آرمانی بلند و آرزویی بزرگ برای مسلمانان است، همواره به آنچه بدان پیوند داشته، اهتمام ورزیده‌اند. از برجسته‌ترین این پیوست‌ها نشانه‌های ظهور است که همواره از آن پرسش می‌شده است. این پرسش‌ها خود زمینهٔ برجسته‌ای برای پرداختن پیشوایان معصوم علیهم السلام به این گستره و نیز نقل روایات از سوی راویان بوده است؛ از این رو می‌توان گفت از گستره‌هایی که بسیار تحت تأثیر فضاها و فرهنگی جامعه بوده، بحث روایات نشانه‌های ظهور است. شواهد تاریخی گویای نقش عوامل اجتماعی، فرهنگی و نیز فرقه‌های مذهبی است که بررسی فراگیر آنها مجال و میدانی وسیع می‌خواهد.

فصل اول

نشانه‌ها در کلام هر یک از معصومان علیهم‌السلام

شاید در نگاه نخست این مسئله که از هر معصوم علیه‌السلام چند روایت درباره نشانه‌های ظهور در دست است، اهمیت نداشته باشد، اما از این راه می‌توان میزان روایات منسوب به هر معصوم (اعم از معتبر و غیرمعتبر) و نیز نیاز و علاقه‌مندی مخاطب هر معصوم را به تناسب شرایط اجتماعی هر زمان به این روایات تحلیل کرد.^۱

به نظر می‌رسد اولین احادیث مربوط به نشانه‌های ظهور، همانند احادیثی که اصل مهدویت و غیبت و قیام او را اثبات می‌کند، از زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از زبان آن حضرت بیان شده باشد.

البته نشانه‌هایی که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌شود، بیشتر در منابع اهل سنت آمده و اگر در کتب روایی شیعه ذکر از آنها هست، شمار قابل توجهی از آنها به نقل از منابع یا راویان اهل سنت است.

۱. از آنجایی که فراگیرترین مجموعه روایی در دست امروزه معجم احادیث الامام المهدی نگاشته گروهی از پژوهشگران است، این بخش بر پایه یافته‌های این کتاب سامان یافته است.

آنچه در احادیث نبوی به چشم می‌خورد، کلیاتی درباره فتنه‌ها و فسادها و بیشترین تأکید بر سقوط بنی‌امیه، بنی‌عباس، پرچم‌های سیاه و خراسانی‌هاست. شماری از احادیث درباره دجال و لشکری که در بیداء فرو خواهد رفت و ندای آسمانی سخن می‌گوید. ذکر نام سفیانی یا مردی از بنی‌امیه در چند حدیث نشان‌دهنده آن است که روایات منسوب به پیامبر درباره سفیانی بسیار کمتر از دوره‌های بعدی است؛ افزون بر آن، در بیان آن حضرت سخنی از یمانی و نفس زکیه نیست.^۱

درباره شمار روایاتی که از هر معصوم درباره نشانه‌ها نقل شده است، آمار روشنی نمی‌توان داد؛ اما با بررسی برخی منابع امروزی که این روایات را گرد آورده‌اند،^۲ می‌توان این‌گونه گفت:

در مجموعه معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام در بحث نشانه‌ها حدود ۲۲۰ روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. نکات قابل تأمل در این نقل‌ها از این‌سوی قرارند:

۱. بیش از ۸۵ روایت با تعبیر «و لم یسندہ الی النبی صلی الله علیه و آله» نقل شده که نزد شیعه فاقد اعتبار لازم است.^۳

۱. در معجم احادیث الامام المهدی بخش احادیث النبی صلی الله علیه و آله؛ ج ۱، ص ۴۷۸، دو روایتی که ابن‌حماد نقل کرده، آمده است؛ ولی این روایات از صحابه است نه رسول خدا صلی الله علیه و آله.

۲. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۵۸.

۳. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، این گزارش بر پایه روایت‌هایی است که در کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام گردآوری شده است.

۴. البته اینکه این روایات که به پیامبر صلی الله علیه و آله مستند نشده، چرا در بخش سخنان آن حضرت نقل شده است جای تأمل است، مگر اینکه گفته شود اهل سنت این‌گونه سخنان را به منزله روایت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند.

۲. بیشترین روایات نشانه‌ها در این بخش (بیش از ۹۸ روایت) از منابع روایی اهل سنت، به‌ویژه کتاب الفتن نقل شده است که با توجه به تردیدهای اعتبار این کتاب، این روایات محل دقت‌اند.

۳. در بیش از نیمی از این روایات به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به نشانه دجال پرداخته شده است که با توجه به پیچیدگی‌های این نشانه و پیوند آن با قیامت، بررسی آنها به دقتی دوچندان نیاز دارد.

۴. در بیشتر نشانه‌های ذکر شده هیچ‌گونه پیوند روشنی با ظهور مهدی علیه‌السلام ترسیم نشده است.

نشانه‌هایی که در این روایات نقل شده، از این قرار است:

۱. نابودی ملک بنی عباس؛ این روایات از محمد حنفیه^۱ و ابوقبیل^۲ بدون آنکه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت داده شود، نقل شده است.

۲. خروج سفیانی؛ در روایاتی که به خروج سفیانی اشاره شده، ظهور مهدی علیه‌السلام متوقف بر آن دانسته شده است؛^۳ مانند آنچه از کعب‌الاحبار^۴ یا ارطاة^۵ نقل شده و گفته شده، سفیانی با آنها مبارزه خواهد کرد^۶ و اشاره به برخی جنایات سفیانی^۷ و همزمانی خروج او با خروج مهدی علیه‌السلام.^۸

۱. همه نشانی‌های این بحث بر پایه کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه‌السلام نقل شده است (نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۵۹۹).

۲. همان، ص ۲۱۴، ح ۵۸۷ (براساس منبع‌دهی معجم احادیث).

۳. همان، ص ۳۳۳، ح ۹۵۵.

۴. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۱۴۸-۱۴۹، ب ۱۰، ح ۴.

۵. نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۶۱۱ و ص ۲۸۴، ح ۸۳۲.

۶. همان، ص ۲۷۹، ح ۸۱۰.

۷. همان، ص ۹۴، ح ۲۲۳، ص ۲۹۶، ح ۸۶۷ و ص ۳۰۶، ح ۸۸۹.

۸. همان، ص ۳۳۲، ح ۹۵۳.

۳. خروج دَجَال؛ اگرچه خروج دَجَال بیشتر در نشانه‌های قیامت نقل شده است، برخی روایات نیز آن را بی‌ارتباط با ظهور مهدی علیه السلام ندانسته‌اند.
۴. نشانه‌ای در خورشید؛ در برخی روایات به پدیده‌ای همراه خورشید پیش از ظهور اشاره شده است، بدون آنکه چستی و چگونگی آن مطرح شده باشد^۱ و نیز اینکه خورشید در ماه رمضان پیش از ظهور دو بار کسوف می‌کند.^۲ البته هیچ‌یک از این روایات به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده نشده است.
۵. پرچم‌های سیاه؛ پرچم‌های سیاه جایگاه چندانی در روایات شیعی ندارد، اما در روایات فراوانی در میان اهل سنت از آن سخن به میان آمده و برخی از آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است.^۳ برخی از این روایات مهدی را نیز در میان آنان دانسته‌اند؛^۴ روایاتی نیز آن پرچم‌ها را از آن بنی عباس دانسته است.^۵
۶. خروج مردمانی از مشرق؛ در برخی روایات از مردمانی سخن به میان آمده که از مشرق خروج و زمینه را برای خروج مهدی علیه السلام فراهم می‌کنند.^۶ گفته شده در میان آنها صاحب پرچم مهدی خواهد بود.^۷
۷. خروج شعیب بن صالح نیز یکی از پدیده‌های پیش از ظهور است که در برخی سخنان بدان اشاره شده^۸ و از پرچم‌داران مهدی معرفی شده است.^۹

۱. عبدالرزاق بن همام صنعانی؛ المصنّف، ج ۱۱، ص ۳۷۳، ح ۲۰۷۷۵.

۲. نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰، ح ۶۴۲.

۳. همان، ص ۳۱۰، ح ۸۹۵ و ص ۳۱۳، ح ۹۰۴.

۴. همان، ص ۳۱۱، ح ۸۹۶.

۵. همان، ص ۲۱۶، ح ۵۹۶، ص ۳۱۰، ح ۸۹۴ و ص ۳۱۴، ح ۹۱۰.

۶. ابن ماجه؛ سنن؛ ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۸.

۷. سلیمان بن احمد طبرانی؛ المعجم الأوسط؛ ج ۵، ص ۷۹، ح ۴۱۴۲.

۸. نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۸۹۷.

۹. همان، ص ۳۱۴، ح ۹۰۸.

۸. خسف به بیداء؛ در برخی منابع در سخنانی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ^۱ به این اتفاق اشاره شده است؛ ^۲ اما در منابع دیگر در کمتر روایتی ذکر این مسئله به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت داده شده است. ^۳ در آنها به گروهی که در بیداء ^۴ به زمین فرو می‌روند، ^۵ اشاره شده است که از مغرب و طبق برخی روایات، از شام به آنجا خواهند آمد. ^۶

۹. خروج یمانی یکی دیگر از نشانه‌های ظهور است. ^۷

۱۰. ندای آسمانی از نشانه‌های حتمی مشهور است که در سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز بدان اشاره شده ^۸ و مضمون ندا معرفی مهدی (عج) دانسته شده است. ^۹

۱۱. قتل نفس زکیه؛ در روایاتی بدون آنکه سخن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مستند شود، به این نشانه اشاره شده است. ^{۱۰}

بنابراین اگرچه در روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نشانه‌های حتمی اشاره شده است، باید توجه داشت که این روایات هم بسیار اندک‌اند و هم برخی از کتاب‌هایی نقل شده‌اند که اعتبارشان قابل تأمل و خدشه‌پذیر است، مانند الفتن نعیم بن حماد.

۱. ابن‌ابی‌شیه کوفی؛ المصنّف؛ ج ۱۵، ص ۴۶، ح ۱۹۰۷۱.

۲. مسلم بن حجاج؛ الصحیح؛ ج ۴، ص ۲۱۰، ب ۵۲، ح ۷.

۳. نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۸۹۳. عبدالرزاق بن همام صنفانی؛ المصنّف؛ ج ۱۱، ص ۳۷۱، ح ۲۰۷۶۹.

۴. نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۹۳۳.

۵. ابن‌جمعه؛ مستدرک؛ ج ۲، ص ۹۶۵، ح ۲۷۸۰.

۶. نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۹۳۶.

۷. همان، ص ۳۰۲، ح ۸۸۲.

۸. همان، ص ۳۳۸، ح ۹۸۰. سلیمان بن احمد طبرانی؛ المعجم الکبیر؛ ج ۱۷، ص ۳۲۵، ح ۸۹۹.

۹. نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۹۸۵.

۱۰. همان، ص ۳۲۴، ح ۹۲۵ و ص ۳۲۹، ح ۹۸۱.

پس از رسول گرامی اسلام ﷺ سخنانی نیز به امیر مؤمنان علیؑ در بحث نشانه‌ها نسبت داده شده است، در موضوعاتی مانند خروج دجال،^۱ مرگ سرخ و مرگ سفید،^۲ ندای آسمانی،^۳ خروج سفیانی،^۴ خسف به بیداء،^۵ پرچم‌های سیاه^۶ و برخی دیگر از نشانه‌ها.

نکته مهم این است که حدود چهل روایت در بخش سخنان علیؑ نقل شده که بیش از نیمی از آنها از منابع اهل سنت و به‌طور ویژه حدود نوزده روایت از کتاب الفتن نقل شده است؛ بنابراین چنانچه بخواهیم بر پایه دیدگاه نامعتبر بودن کتاب الفتن به روایات نشانه‌های حتمی نقل شده از امام علیؑ اشاره کنیم، به دلیل اینکه برخی نشانه‌های حتمی فقط از این کتاب نقل شده است، آن روایات پذیرفته نخواهد بود.

از امام مجتبیٰ ﷺ فقط یک روایت آن هم در بحث دجال نقل شده است^۷ و از آنجایی که خروج دجال در شمار نشانه‌های حتمی ظهور نیامده است، می‌توان گفت در روایات مربوط به امام مجتبیٰ ﷺ به هیچ‌یک از نشانه‌های حتمی اشاره نشده است. از امام حسین ﷺ روایتی درباره نشانه‌ها در دست نیست و از امام سجاد ﷺ نیز دو روایت نقل شده است، روایتی درباره خروج سفیانی^۸ و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۹۶، ح ۴۵۶.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۸۶، ب ۱۴، ح ۶۱.

۳. نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ج ۱، ص ۳۳۴، ح ۹۶۵.

۴. همان، ص ۳۳۹، ح ۲۲۸۹۸.

۵. همان، ص ۹۸۳.

۶. همان، ص ۳۴۴، ح ۹۹۶.

۷. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۲۶۸-۲۷۲.

۸. عبدالله بن جعفر حمیری؛ قرب الإسناد؛ ص ۱۶۴.

روایتی درباره خروج عوف سلمی و شعیب بن صالح.^۱ در این روایات فقط به خروج سفیانی اشاره و دیگر نشانه‌های حتمی بیان نشده است؛ از این رو می‌توان نبود روایات نشانه‌ها در بیان این دو امام همام را قابل بررسی و تأمل دانست.

پس از سه امام پیشین که روایت‌های بسیار کمی در بحث نشانه‌ها از ایشان نقل شده است، از دو امام باقر و صادق علیهما‌السلام روایات گسترده و فراوانی نقل شده است. از امام باقر علیه‌السلام حدود ۴۲ روایت نقل شده که ۱۲ روایت آن از کتاب الفتن نعیم بن حماد و ۱۳ روایت از الغیبه نعمانی و بقیه از برخی آثار دیگر نقل شده است.

از موضوعات مورد اشاره در روایات امام باقر علیه‌السلام، در بحث نشانه‌ها می‌توان به مواردی چون اختلاف بنی‌امیه،^۲ ندای آسمانی،^۳ خروج سفیانی،^۴ خروج یمانی،^۵ خسف بیداء،^۶ خروج خراسانی،^۷ خروج الشیصبانی^۸ و ریایات سود^۹ اشاره کرد.

شمار روایات نشانه‌های نقل شده از امام صادق علیه‌السلام بر پایه کتاب یادشده، حدود ۷۶ روایت است که به‌طور عمده از منابع روایی مانند الغیبه نعمانی (۳۰)

۱. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ ص ۴۴۳، ح ۴۳۷.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۷۰، ب ۱۴، ح ۲۲.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۷۷، ب ۱۰، ح ۷.

۵. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۱، ص ۳۲۷، ب ۳۲، ح ۷.

۶. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۳۰۵، ح ۷۸.

۷. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۶۲، ب ۱۴، ح ۱۳.

۸. همان، ص ۳۱۳، ح ۸.

۹. نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ج ۱، ص ۳۱۴، ح ۹۰۹.

روایت)، الغیبه طوسی (۱۲ روایت) و دیگر منابع نقل شده است. نشانه‌هایی که در سخنان این امام به آنها اشاره شده، چنین موضوعاتی است: خروج سفیانی،^۱ مرگ سرخ و مرگ سفید در آستانه قیام قائم عجل الله تعالی فرجه،^۲ مرگ و میر فراوان،^۳ مرگ عبدالله در آستانه ظهور،^۴ قتل نفس زکیه، خسف به بیداء، آشکارشدن دستی در آسمان،^۵ نداء،^۶ هلاکت عباسی،^۷ خورشید گرفتگی،^۸ ماه گرفتگی،^۹ خروج خراسانی،^{۱۰} خروج خراسانی، خروج یمانی^{۱۱} و اختلاف بنی عباس.^{۱۲}

با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد بیشترین اخبار مربوط به علائم ظهور در دوران امام ششم و از آن حضرت نقل شده و پس از آن حضرت رو به کاهش گذاشته است. البته از آنجاکه امام پنجم و ششم شرایط مناسب‌تری برای بیان معارف داشته‌اند، طبیعی است که روایات علائم نیز از زبان ایشان

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۱۷۷، ب ۱۰، ح ۷؛ ص ۳۱۰، ب ۱۸، ح ۱؛ ص ۳۱۰-۳۱۱، ب ۱۸، ح ۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۳۱، ح ۵۰۹.
۲. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۵، ب ۵۷، ح ۲۷.
۳. همان، ص ۶۵۵-۶۵۶، ب ۵۷، ح ۲۹. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۸۲-۲۸۳، ح ۵۴.
۴. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ ص ۴۴۷، ح ۴۴۵.
۵. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۶۱-۲۶۲، ح ۱۱.
۶. همان، ص ۱۸۶-۱۸۷، ح ۲۹، ص ۲۶۵، ح ۱۵؛ ص ۲۶۹، ح ۲۱، ص ۲۷۱-۲۷۲، ح ۲۵ و ص ۲۸۷، ح ۶۴.
- ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۸.
۷. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۶۹، ح ۲۱.
۸. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۵، ح ۲۸. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۸۰، ح ۴۷.
۹. محمد بن جریر طبری؛ دلائل الإمامة؛ ص ۲۵۹.
۱۰. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۳۰۱، ح ۶.
۱۱. همان، ص ۳۱۷، ح ۱۵.
۱۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۲۴-۲۲۵، ح ۲۸۵.

بیشتر نقل شده باشد (حدود ۱۲۰ روایت).^۱

پس از این دو امام، شمار نشانه‌ها در روایات بسیار اندک است و از برخی امامان علیهم‌السلام مانند امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام هیچ نشانه‌ای نقل نشده است. پس از امام صادق علیه‌السلام از امام کاظم علیه‌السلام فقط یک روایت در بحث نشانه‌ها نقل شده که حضرت علیه‌السلام در آن به خروج سفیانی اشاره کرده است.^۲ پس از امام کاظم علیه‌السلام در بحث نشانه‌ها، پنج روایت از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است. در روایتی، خروج دجال،^۳ و نیز در روایتی به خروج سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح،^۴ در روایتی به خروج حسینی و سفیانی و در روایتی به ندای آسمانی^۵ اشاره شده است.

به نظر می‌رسد پس از امام رضا علیه‌السلام سخنی درباره نشانه‌ها جز آنچه در آخرین توقیع از امام مهدی علیه‌السلام صادر شده،^۶ بیان نشده باشد. در آن توقیع هم فقط به دو نشانه خروج سفیانی و صیحه اشاره شده است. بنابراین به‌روشنی می‌توان گفت بیشترین روایات نشانه‌های ظهور به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، صحابه و امامان معصوم علیهم‌السلام تا امام صادق علیه‌السلام نسبت داده شده است؛ برای مثال روایات مربوط به خروج یمانی، پرچم‌های سیاه و قتل نفس زکیه در روایات منتسب به امام کاظم علیه‌السلام و پس از ایشان دیده نشده است.

۱. رک: مصطفی صادق، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۶۳.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة؛ ص ۳۱۴، ح ۹.

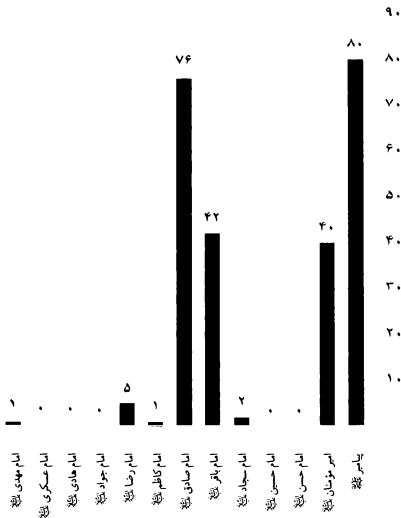
۳. ابن بابویه، صفات الشیعة؛ ص ۱۴.

۴. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة؛ ص ۲۶۲، ب ۱۴، ح ۱۲.

۵. علی بن حسین مسعودی، إثبات الوصیة؛ ص ۲۲۷.

۶. وَ سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الشَّاهِدَةَ أَلَّا فَمَنْ ادَّعَى الشَّاهِدَةَ قَبْلَ حُرُوجِ الثُّغَيَانِي وَ الشَّيْخَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۵۱۶، ح ۴۴).

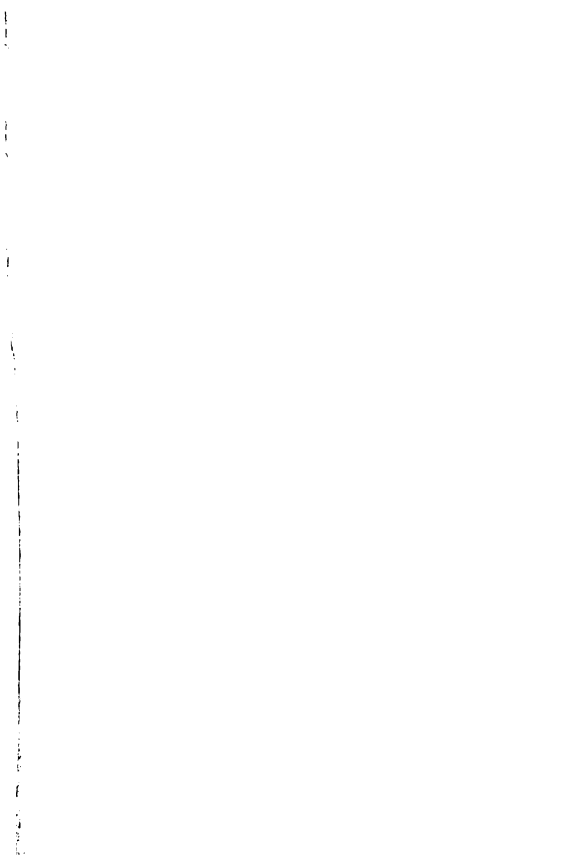
نمودار ۱-۲: شمار روایات متناسب به هریک از معصومان علیهم‌السلام در باب نشانه‌ها



در یک جمع‌بندی می‌توان گفت روایات نشانه‌ها در کلام از معصومان علیهم‌السلام هم از نظر محتوا هم از نظر تعداد بسیار متفاوت و متنوع‌اند؛ به‌گونه‌ای که برخی از ایشان به‌طور اساسی سخنی در باب نشانه‌ها بر زبان نیاورده‌اند. آنچه در اینجا از اهمیت خاصی برخوردار است، این است که شرایط و فضای زمانی و مکانی نقش برجسته‌ای در صدور سخنان معصومان علیهم‌السلام داشته است؛ از این‌رو

درک فراگیر و کامل مقصود ایشان نیازمند بررسی شرایط و فضای صدور هر روایت است. دریافت مفاهیم روایات نشانه‌ها بدون توجه به این فضا و چگونگی‌های صدور فهمی ناقص خواهد بود.

از دیگر سو می‌توان نوع نگاه پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و معاصران و مخاطبان ایشان را از این رهگذر دریافت. آنگاه که بدانیم روایات نشانه‌ها برای چه کسانی و در چه شرایطی ایراد شده، مخاطبان این سخنان چه کسانی بوده‌اند و انگیزه معصوم علیهم‌السلام از بیان این سخنان چه بوده، فهم دقیق‌تری به دست خواهیم آورد.



فصل دوم

بررسی منابع و روایات نشانه‌ها

پیش از این اشاره شد که اگرچه نخستین گام در نقل گسترده روایات نشانه‌های ظهور در کتاب الفتن نعیم بن حماد مروزی، یکی از منابع اهل سنت، برداشته شده، آنچه مسلم است اینکه شماری از منابع روایی شیعی (منابع غیبت‌نگاری) به‌ویژه سه منبع «الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، کمال الدین و تمام النعمه اثر شیخ صدوق و کتاب الغیبه از شیخ طوسی» به نقل این روایات پرداخته‌اند. در کنار سه منبع یادشده که از برجستگی ویژه‌ای هم برخوردارند، روایات نشانه‌ها، البته در شمار اندک، در کنار دیگر روایات مهدویت در برخی منابع نقل شده است.

درنگ در تاریخ و تطور نقل روایات نشانه‌ها در منابع روایی شیعه نشان‌دهنده برخی دگرگونی‌ها در برخی روایات و شمار آنها در هر دوره نسبت به دوره پیش از آن است. بررسی آماری نقل روایات در اثبات این ادعا نقشی بنیادین دارد که هرچه از زمان حضور معصومان علیهم‌السلام دور می‌شویم، بر شمار این روایات افزوده می‌شود. این افزایش اگرچه لزوماً به معنای ساخته‌شدن روایات

در دوره‌های بعد نیست، دست‌کم تردیدهایی را در اعتبار آنها پدید می‌آورد.^۱ در اینجا به‌طور گذرا به منابع و شمار روایاتی که درباره نشانه‌ها نقل شده، اشاره می‌شود. این منابع را می‌توان به دو گروه کلی منابع روایی و منابع تحلیلی تقسیم کرد. منابع روایی نیز در چهار گروه قابل بررسی است:

نخست: اصول حدیث، دوم: جوامع اولیه؛ سوم: جوامع ثانویه و چهارم: منابع معاصر.

مبحث اول: منابع روایی شیعی

گفتار اول: اصول حدیثی

با تأکید پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام بر نگهداری و نگارش حدیث، شیعه با وجود اوضاع نابسامان نقل نوشتاری حدیث، سعی وافری در ساماندهی به نوشته‌های حدیثی خود داشت و در پرتو این تلاش‌های بی‌وقفه، آثار ارزشمندی پدید آمد که بخشی از آن با عنوان اصول شهرت یافت.^۲ «اصول حدیثی» دسته‌ای از نوشته‌های حدیثی است که نویسنده آن، احادیث را مستقیماً از معصوم ﷺ شنیده باشد یا از کسی شنیده که آن شخص بدون واسطه

۱. برخی از نویسندگان معاصر بدون اشاره به علل گسترش فوق‌العاده روایات نشانه‌ها در سده‌های گذشته، فراوانی روایات در این باره را نشانه اهمیت بسیار و آثار مثبت و منفی آن بر زندگی فردی و جمعی مسلمانان دانسته‌اند (رک: نصرت‌الله آیتی؛ تأملی در نشانه‌های حتی ظهور؛ ص ۱۲).

۲. گفتنی است که برخی از آثار منسوب به ائمه معصومین علیهم‌السلام بنا بر مشهور، تدوین خود ائمه است یا آنکه همه منقول از یک امام است. گزارش‌هایی در دست است که به نگارش برخی آثار به دست امامان شیعه اشاره دارد. آثار منسوب به ائمه علیهم‌السلام و بررسی اصالت و صحت انتساب آنها از موضوعات برجسته و در خور پژوهش است؛ برای نمونه، رک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲ به بعد، درباره رساله‌ای از امام صادق علیهم‌السلام.

از معصوم علیه السلام شنیده است و سپس آن را برای نخستین بار در دفتر حدیثی که برای این کار سامان داده نوشته است.^۱

بررسی‌ها گویای آن است که شمار روایات نشانه‌های ظهور در اصولی که به دست ما رسیده، بسیار اندک است. درباره اینکه شمار این روایات در مابقی اصول چه مقدار بوده، نمی‌توان به صورت معتبر ادعایی کرد؛ مگر اینکه در یک بررسی فراگیر، روایاتی که از این اصول به منابع پس از آن وارد شده، بررسی شود. شمار فراوانی از این اصول امروزه به دست ما نرسیده؛ اما روایات و مطالب آنها در کتاب‌های حدیثی و جوامع روایی شیعه نقل شده است.^۲

در میان اصول یادشده فقط پنج اصل (ابی سعید عباد عصفری، کتاب زید نرسی، محمد بن مثنیٰ حضرمی، درست بن ابی منصور واسطی و زید زراد) در مهدویت روایت نقل کرده‌اند و بین این پنج اثر، فقط اصل حضرمی در بحث نشانه‌ها در دو روایت به دجال و سفیانی اشاره کرده است.^۳

تأکید می‌شود فقط اشاره به یک نشانه در اصول در دست، هرگز به معنای تعمیم آن به همه اصول و نشانه‌ها نیست؛ بلکه این احتمال همچنان قابل تأمل است که ممکن است در اصولی که به دست ما نرسیده، شمار قابل توجهی از نشانه‌ها نقل شده باشد. به هر جهت نبود روایات نشانه‌ها در این مقدار از اصول باقیمانده (شانزده اصل) نیز می‌تواند تا حدودی به جایگاه آنها در دوران تدوین این آثار اشاره داشته باشد.

۱. رک: جعفر سبحانی؛ کلیات فی علم الرجال؛ ص ۴۶۰. کاظم مدیر شانه‌چی؛ علم الحدیث و علم الدراية؛ ص ۷۲. علی اکبر کلانتری؛ «اصول اربع‌مأة یا نخستین مرحله فقه شیعه»؛ ص ۳۰۴.

۲. در سال‌های گذشته مؤسسه فرهنگی دارالحدیث مجموعه‌ای را از آنچه در دست است، با نام الاصول الستة عشر به تحقیق ضیاءالدین محمودی در ۴۳۱ صفحه منتشر کرده است.

۳. جعفر بن محمد حضرمی؛ اصل جعفر بن محمد الحضرمی؛ صص ۶۵ و ۶۷.

گفتار دوم: جوامع اولیه

چنان‌که در تبیین دوره نخست روشن شد، یاران معصومان علیهم‌السلام تا دوران امام حسن عسکری علیه‌السلام کوشیدند میراث روایی اهل بیت علیهم‌السلام را در قالب اصول روایی ثبت و ضبط کنند.

از آنجایی که نوشته‌های حدیثی اصحاب ائمه معصومین علیهم‌السلام و «اصول» آنها پراکنده و جزء جزء بود و نظام نگارش و دسته‌بندی و باب‌بندی مطالب در آنها چندان رعایت نشده بود، بزرگان شیعه بر آن شدند تا کتاب‌ها و اصول پراکنده حدیث (اصول یادشده) را گردآوری نموده، هریک از احادیث را در باب ویژه‌ای در یک «کتاب جامع» قرار دهند تا هم این دفترها و اصول از گزند و آسیب در امان بمانند و هم دسترسی به مطالب آنها در یک کتاب جامع و باب‌بندی شده آسان باشد. این بود که کتاب‌های حدیثی نوتری بر پایه اصول و آثار پیشین شیعه نگارش یافت که امروزه «جوامع اولیه» نامیده می‌شوند. به نظر می‌رسد نخستین کسی که در این زمینه به نگارش جامعی از احادیث دست زد «احمد بن محمد بن خالد برقی» (م ۲۷۴ق) از یاران امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام است که کتاب المحاسن را نوشت.^۱

در سال‌های بعد کتاب‌های مذهب‌تر و جامع‌تری پدید آمد که «کتب اربعه» سرآمد همه آنهاست. در اینجا افزون بر این جوامع به آثار دیگر این دوره نیز اشاره خواهد شد. این جوامع نخستین و برخی منابع روایی که به‌طور عمده مربوط به پنج قرن نخست است، در نقل روایات مربوط به نشانه‌ها به دو دسته تقسیم

۱. ابن ندیم: الفهرست؛ ص ۳۰۹.

می‌شوند: نخست آثاری که هیچ اشاره‌ای به روایات نشانه‌ها نکرده‌اند که این مسئله می‌تواند دلایلی داشته باشد؛ مثلاً نگارش کتاب برای هدفی غیر از نقل روایات اعتقادی باشد؛ مانند آثاری که به‌طور مشخص برای نقل روایات فقهی تألیف شده است یا اینکه نویسنده لزومی بر نقل این سخنان در کتاب خود ندیده است. دسته دوم منابعی که شمار بیشتری از روایات نشانه‌ها را نقل کرده‌اند:

برخی از جوامع اولیه عبارت‌اند از:

- کتاب سلیم بن قیس هلالی،^۱ به عنوان نخستین منبع دردست در نقل حدود ده روایت مهدوی، فقط یک روایت درباره نشانه‌ها آورده که در آن به خروج سفیانی، قتل نفس زکیه و خسف به بیداء اشاره کرده است.

آنچه این یک روایت را نیز محل تأمل کرده اینکه مکان قتل نفس زکیه را «احجار الزیت» دانسته است؛^۲ چراکه یکی از رویدادهای مشهور تاریخ اسلام قیام محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام علیه حکومت بنی عباس است که با کشته‌شدن او و جمعی از یارانش در منطقه «احجار الزیت» مدینه سرکوب شد. پدرش عبدالله معروف به محض، بزرگ فرزندان امام مجتبی علیه السلام در زمان خود بود که به دلیل مخالفت با منصور عباسی همراه گروهی از سادات بنی حسن از مدینه به کوفه کوچ داده شدند و مدت‌ها در زندان خلیفه، زندگی را با سختی سپری کردند، به‌طوری‌که تعدادی از آنان در زندان جان سپردند یا کشته شدند.^۳ بنابراین می‌توان گفت نخستین منبع روایی دردست جز

۱. همان، ص ۳۰۷.

۲. ... یَقْتُلُ صَاحِبُ ذَلِكَ الْبَيْتِ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي زَكِيًّا بَرِيئًا عِنْدَ أَحْجَارِ الزَّيْتِ ثُمَّ يَصِيرُ ذَلِكَ الْبَيْتُ إِلَى نَكَّةَ... (سلیم بن قیس هلالی؛ سلیم بن قیس؛ ص ۷۷۵).

۳. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۲۷.

یک روایت، روایتی درباره نشانه‌ها نقل نکرده است.

محاسن برقی نوشته احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق)، از دیگر آثاری است که علی‌رغم نقل سیزده روایت مهدوی، روایات نشانه‌ها اشاره‌ای نکرده است.

بصائر الدرجات نوشته ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار (م ۲۹۰ق) از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و یکی از شخصیت‌های بزرگ شیعه و از راویان بزرگ حدیث^۱ یکی از اصول قدمای شیعه است.

این کتاب اثری روایی با رویکرد کلامی است که احادیث آن درباره مسئله امامت، شناخت امام و فضائل ائمه اطهار علیهم السلام است. بسیاری از بزرگان و دانشمندان دین، آن را توثیق و در شمار مصادر کتب خویش ذکر کرده‌اند. این کتاب دربردارنده ۱۸۸۱ حدیث در ده بخش اصلی و هر بخش مشتمل بر ۱۰ تا ۲۴ باب است. بیشتر حدیث‌های این کتاب کامل است و تعلیق یا ارسال در آنها دیده نمی‌شود.^۲ شیخ حر عاملی این کتاب را دارای دو نسخه کوچک و بزرگ دانسته که هر دو نسخه منسوب به فروخ صفار است.^۳ در میان ۲۹ روایت مهدوی این کتاب، فقط دو روایت درباره نشانه‌ها هست و آنها هم به خروج دجال اشاره کرده است.^۴

تحف العقول، نوشته ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی از

۱. رک: احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۵۴، ش ۹۴۸. محمد بن حسن طوسی؛ فهرست الطوسی؛ ص ۴۰۸، ش ۶۲۲.

۲. رک: مهدیه دهقانی؛ «نگاهی به کتاب بصائر الدرجات»؛ ص ۱۸۵-۱۹۶.

۳. محمد بن حسن حر عاملی؛ اثبات الهداة؛ ج ۱، ص ۴۹.

۴. محمد بن حسن صفار؛ بصائر الدرجات؛ صص ۱۴۱ و ۲۹۷.

علما و فقه‌های شیعه در قرن چهارم هجری با وجود نقل ده روایت مهدوی، هیچ روایتی درباره نشانه‌ها نقل نکرده است.

تہذیب الاحکام نوشته ابوجعفر محمد بن حسن طوسی از معتبرترین مجموعه‌های روایی شیعه و سومین کتاب از کتب اربعه، شامل مجموعه روایات فقهی و احکام شرعی است که از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام روایت شده است. نقل ۳۱ روایت مهدوی در این کتاب دارای اهمیت است؛ اما در این میان به جز دو روایت درباره دجال،^۱ هیچ روایتی درباره نشانه‌های ظهور نیامده است. در کنار این آثار، برخی منابع روایی هستند که شمار بیشتری از روایات نشانه‌ها را نقل کرده‌اند.

نخستین اثری که از این دسته می‌توان نام برد، تفسیر عیاشی اثر ابونضر محمد بن مسعود بن عیاشی سمرقندی، معروف به «عیاشی» (م ۳۲۰ق)، از بزرگان شیعه و استاد کلینی^۲ در دوران غیبت صغراست. این کتاب که نام آن التفسیر است، بعدها به اعتبار نام نویسنده، به تفسیر عیاشی شهرت یافت.^۳ از حدود هفتاد روایت مهدوی این کتاب فقط سه روایت^۴ در بحث نشانه‌های ظهور - که البته چندان صراحتی به نشانه‌بودن برای ظهور ندارد - نقل شده است. نخست ندای آسمانی در دمشق،^۵ سپس اشاره به پرچم سفیانی^۶ و سرانجام طلوع خورشید از مغرب،^۷

۱. محمد بن حسن طوسی: تہذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۱۲، ص ۳۸۴.

۲. رک: همو، رجال طوسی؛ ج ۱، ص ۴۴۰، ش ۶۲۸۲. ابن شهر آشوب: معالم العلماء؛ ص ۱۳۴، ش ۶۶۷.

۳. رک: محمدباقر مجلسی: بحار الانوار؛ ج ۱، ص ۸.

۴. اگرچه شمارش روایات به صورت دستی و مراجعه به کتاب صورت گرفته است، امکان خطا در شمار روایات دور نخواهد بود.

۵. محمد بن مسعود عیاشی: تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۶۴.

۶. همان، ص ۲۴۴.

۷. رک: علی رضا امامی میبدی: «بررسی طلوع خورشید در روایات اسلامی»؛ ص ۱۶۷-۲۰۰.

خروج دابة الارض و دجال که از نشانه‌های قیامت است و ربطی به نشانه‌های ظهور ندارد.^۱

شمار اندک روایات نشانه‌های ظهور (دو روایت و فقط اشاره به یک نشانه) در کتابی که حدود هفتاد روایت مهدوی را نقل کرده، نشان از نبود روایت یا انگیزه برای نقل این گونه روایات دارد.

پس از آن، تفسیر قمی اثر ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (م بعد از ۳۰۷ق) از راویان بزرگ شیعه در قرن‌های سوم و چهارم هجری و از یاران امام حسن عسکری علیه السلام^۲ و از مشایخ برجسته کلینی است. در این تفسیر نیز در نزدیک ۴۷ روایت مهدوی فقط یک روایت به «صیحه آسمانی» اشاره کرده است.^۳ البته در دو روایت به موضوع «اشراط الساعة» و نشانه‌هایی چون خروج دابة الارض، دجال و طلوع خورشید از مغرب^۴ اشاره شده است که پیوند چندانی با بحث نشانه‌های ظهور ندارد.

از دیگر آثاری که به نقل روایات نشانه‌های ظهور پرداخته، الکافی اثر ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۹ق)، از دانشمندان شیعه در نیمه دوم قرن سوم و آغاز قرن چهارم هجری و از پیشینیان حدیث‌شناس و اخبارنویسان شیعه امامیه است. بر پایه بررسی‌های انجام‌شده، در مجموعه کتاب الکافی (اصول، فروع، روضه) نزدیک به یکصد و نود روایت درباره موضوعات گوناگون مهدویت است که از میان آنها نه روایت درباره نشانه‌های قیام حضرت

۱. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۳۸۴.

۲. محمد محسن آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة؛ ج ۴، ص ۳۰۲.

۳. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۱۱۸.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۹۸ و ج ۲، ص ۱۳۰.

مهدی علیه السلام است که در جای خود با توجه به گستردگی کتاب کافی تأمل برانگیز است. از نشانه‌هایی که در این کتاب یاد شده، می‌توان به ندای آسمانی،^۱ خروج سفیانی،^۲ خسوف و کسوف نابهنگام،^۳ ظهور شامی، یمانی و حسنی^۴ و خروج دجال^۵ اشاره کرد در یک روایت نیز به پنج نشانه مشهور^۶ و در روایتی به اختلاف بنی عباس و ندای آسمانی در ردیف قیام قائم علیه السلام اشاره شده است.^۷ شمار بسیار اندک روایات مربوط به نشانه‌ها در این کتاب به عنوان یکی از اساسی‌ترین منابع روایی شیعه، اگرچه دارای این توجیه است که انگیزه نگارش این اثر مناسب نقل این گونه روایات نبوده، شمار روایات مهدوی در این مجموعه، این مطالبه را جدی می‌نماید که اگر روایات معتبری در بحث نشانه‌ها در دست بوده، می‌بایست نقل می‌شد.

از دیگر آثاری که به برخی روایات نشانه‌ها اشاره کرده، اثبات الوصیه است.^۸ نجاشی این کتاب را به علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ق)، تاریخ‌نگار

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۰۹، ح ۲۵۲ و ص ۳۱۰، ح ۴۸۳.

۲. همان، ج ۸، ص ۲۰۹، ح ۲۵۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۱-۳۸۳، ص ۲۷۷، ح ۴۱۲ و ص ۳۳۱، ح ۵۰۹.

۳. همان، ص ۲۱۲، ح ۲۵۸.

۴. همان، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

۵. همان، ص ۲۹۶.

۶. همان، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳.

۷. همان، ص ۳۱۰.

۸. دو دیدگاه درباره نگارنده اثبات الوصیه در بین صاحب‌نظران مطرح است که عبارت‌اند از: نخست، انتساب مروج الذهب و اثبات الوصیه به علی بن حسین مسعودی. دوم، عدم انتساب مروج الذهب و اثبات الوصیه به علی بن حسین مسعودی. این گروه به سه دسته با سه نظر مختلف تقسیم می‌شوند: ۱. نگارنده اثبات الوصیه و مروج الذهب دو نفر با تشابه اسمی هستند؛ چنان‌که هادی حسین حمود آورده است؛ شاید مسعودی دیگری بوده که کتابی به نام اثبات الوصیه نگاشته و همین موضوع دلیل مشتبه‌شدن امر نزد علما گردیده است.

شناخته‌شده و نگارنده کتاب تاریخ عمومی مروج الذهب، نسبت داده است^۱ و دیگران از وی نقل کرده‌اند.^۲ صرف‌نظر از بحث‌هایی که درباره کتاب و نویسنده آن شده،^۳ در این کتاب نیز فقط به دو روایت درباره سفیانی آن هم به گونه‌ای نه‌چندان روشن اشاره شده است^۴ که این شمار روایات با توجه به اختصاص بایی درباره حضرت در پایان کتاب بسی جای تأمل است.

پس از آثار عمومی، نگاهی به فهرست مؤلفان کتاب‌های مربوط به ملاحم و نشانه‌های ظهور نشان می‌دهد که زمان تألیف آنها هم چون دیگر کتاب‌ها، از نیمه دوم قرن دوم عقب‌تر نمی‌رود. شاید کهن‌ترین نویسنده در این موضوع، علی بن

→

۲. نگارنده اثبات الوصیه شلمغانی بوده و میان اثبات الوصیه و کتاب الاوصیاء، ارتباط برقرار است و الاوصیاء که نامش به همین صورت در رجال نجاشی آمده، ظاهراً همان کتابی است که در اختیار مسعودی، صاحب مروج الذهب بوده و از آن با عبارت «کتابه فی الوصیه» در ضمن یادکرد از شلمغانی نام می‌برد.

۳. مؤلف کتاب اثبات الوصیه علی بن حبشی است که در اثر تحریف، به علی بن حسین تبدیل شده است. شباهت «حبشی» (یا حبش یا حبیش) به «حسین» در نگارش پوشیده نیست. سپس این عنوان بر علی بن حسین مسعودی، صاحب مروج الذهب که در همان عصر می‌زیسته، تطبیق شده است. البته این احتمال هرچند به صورت ضعیف وجود دارد که کلمه «بن قونی» در نگارش پیوسته حروف، شبیه «المسعودی» گردیده، به آن تبدیل شده باشد (حسین قاریان و محمدرضا جباری؛ «بررسی انتساب کتاب اثبات الوصیه به مسعودی»، ص ۱۵۴).

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۲۵۴، ش ۶۶۵. محمداقبر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۰۲، ص ۵۹.

۲. رک: سیدمحمدجواد شبیری زنجانی؛ «اثبات الوصیه و مسعودی صاحب مروج الذهب»، ص ۲۲۸-۲۰۱.

۳. برخی وی را اهل سنت و برخی او را شیعه دانسته‌اند (رک: احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۵۴، ش ۶۶۵. محمدمحسن آقا‌بزرگ تهرانی؛ الذریعة؛ ج ۱، ص ۱۱۰، ش ۵۳۶. محمداقبر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱، ص ۳۶ (مجلسی پس از ذکر نام مسعودی می‌نویسد: نجاشی در فهرست خود وی را شیعی دانسته است).

۴. علی بن حسین مسعودی؛ اثبات الوصیه؛ صص ۲۱۲ و ۲۶۷.

یقطين (م ۱۸۲ق) باشد که کتاب «ما سئل عن الصادق من امور الملاحم» را نوشته است.^۱ پس از او باید از ابن ابی عمیر (م ۲۱۷ق) نام برد که صاحب کتاب الملاحم است.^۲

پس از کتاب‌های یادشده که شمار چندانی از روایات نشانه‌ها را نقل نکرده و بیشتر به روایات ملاحم پرداخته‌اند، نخستین منبع روایی شیعه که به صورت گسترده به نقل این روایات نشانه‌ها پرداخته است، کتاب الغیبة^۳ نوشته ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی، مشهور به ابن ابی زینب (ابن زینب)، از راویان و دانشمندان شیعه در اوایل قرن چهارم هجری است. در این دوران که غیبت امام مهدی (عج) به درازا کشید، به‌ویژه پس از درگذشت ابوالحسن علی بن محمد سمری (م ۳۲۹ق)، آخرین نفر از نایبان چهارگانه امام و پایان دوره غیبت صغری، آشفته‌گی فکری و تزلزل اعتقادی بسیاری در شیعیان پدید آمد و بسیاری به شک و دودلی دچار شدند و برخی به اعتراض و حتی انکار برخاستند. نعمانی که در این روزگار می‌زیست، برای استحکام بخشیدن به بنیادهای فکری تشیع و نیز پاسخگویی به نیازهای اعتقادی شیعیان در امر امامت و راز غیبت امام دوازدهم کتاب الغیبة را تألیف کرد. این کتاب شامل روایات نقل شده از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در موضوع غیبت و بحث‌هایی چون نشانه‌های ظهور است. نعمانی در مقدمه کتاب به اوضاع و احوال آن روزگار و انگیزه خود

۱. ابن ندیم؛ الفهرست: ص ۲۸۱.

۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ج ۲، ص ۲۱۷.

۳. شهرت کتاب وی به نام الغیبة پس از وی صورت گرفت؛ چراکه نخست نام آن ملاء الغیبة فی طول النیبة بوده است (محمد محسن آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة، ج ۱۶، ص ۷۹، ش ۳۹۸ و ج ۲، ص ۱۸۳، ش ۶۵۹۶).

در تدوین کتاب غیبت اشاراتی دارد.^۱

یکی از پژوهشگران معاصر پس از بیان اهمیت کتاب به سبب پیشین بودن آن بر دو کتاب دیگر (کمال الدین صدوق و الغیبه شیخ طوسی) و اینکه نعمانی شاگرد بی‌واسطه کلینی بوده، درباره آن به نکته‌ای بنیادین چنین اشاره کرده است:

در دوران تدوین کتاب مورد بحث، حوزه‌های علمی شیعی عبارت بودند از: حوزه بغداد، قم، ری، کوفه و مدینه که متأسفانه این کتاب در هیچ‌یک از آنها شکل نگرفت و به‌طور وسیع و گسترده انتشار نیافت، بر خلاف دو کتاب دیگر که هم نویسندگان مشهورتر و شناخته‌شده‌تر از نعمانی بودند و هم در حوزه‌های علمی مشهور شیعی تدوین یا نشر یافته بودند. همین امر سبب شده تا راوی و ناقل کتاب نعمانی فقط یک نفر باشد: محمد بن علی شجاعی که مورد توثیق صریح و خاص قرار نگرفته و موجب قطع ارتباط مورد اعتماد پسینیان با نعمانی شده است.^۲

البته این پژوهشگر تلاش کرده به این اشکال به‌گونه‌ای پاسخ داده، اعتبار کتاب را اثبات نماید. وی آنگاه به این نکته اشاره کرده است:

درست نمی‌دانیم، اما به احتمال قوی، به علت انحصار آگاهی از کتاب الغیبه نعمانی در افراد معدود، روایات نعمانی - با وجود تقدم زمانی و طبقه مولفش - به‌هیچ‌وجه در کتاب کمال الدین شیخ صدوق حضور ندارد و صدوق هیچ روایتی را به نقل از کتاب الغیبه نعمانی و حتی به نقل از خود نعمانی نقل نمی‌کند. البته روایاتی از نعمانی و کتاب الغیبه او در کتاب الغیبه شیخ طوسی به چشم می‌خورد که چندان فراوان

۱. رک: محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۰-۲۵.

۲. حیدرعلی رستمی؛ بررسی توصیفی و تحلیلی کتاب الغیبه محمد بن ابراهیم نعمانی؛ ص ۱۴.

نیست و همان‌طور که خواهد آمد، حتی یک روایت از روایت‌های کتاب الغیبه شیخ طوسی که سندش به نعمانی می‌رسد، در کتاب الغیبه نعمانی وجود ندارد.^۱

بنابراین یگانه‌راوی کتاب غیبت نعمانی، شاگرد او «ابوالحسین محمد بن علی الشجاعی [یا البجلی] الکاتب» است که هرچند شناخته‌شده نیست، دیگران نزد او کتاب را قرائت کرده و سپس فرزند او، حسین بن محمد شجاعی، نسخه قرائت‌شده در نزد مؤلف و دیگر کتاب‌های پدرش را در اختیار نجاشی قرار داده و از این طریق کتاب به دست ما رسیده است.^۲

بیشتر مشایخ نعمانی از مشایخ شناخته‌شده طائفه اثناعشریه‌اند. در میان استادان وی، پیروان سایر مذاهب شیعه نیز دیده می‌شوند. نعمانی از غیر شیعیان نیز روایت کرده است. مذهب برخی از مشایخ گمنام نعمانی نیز روشن نیست.

کتاب الغیبه به‌طور دقیق و بر پایه شماره‌گذاری غیرمسلل ابواب گوناگون این کتاب که استاد علی‌اکبر غفاری به تصحیح و تحقیق آن مبادرت ورزیده است، دارای ۴۷۸ روایت است که از این شمار، بحث نشانه‌های ظهور (قیام) در این کتاب حدود ۸۶ روایت (حدود یک‌پنجم) را به خود اختصاص داده است که ۶۸ عدد از آنها در باب ۱۴ با عنوان «ما جاء فی العلامات التي تكون قبل قیام القائم و يدل علی ان ظهوره یكون بعدها كما قالت الائمة»^۳ و هجده روایت در باب ۱۸ با عنوان «ما جاء فی ذکر السفیانی و ان امره من المحتوم و انه قبل قیام القائم» آمده

۱. همان.

۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۳.

۳. روشن است که در اینجا با توجه به تعبیر «قبل قیام القائم» و «ان ظهوره یكون بعدها» ظهور و قیام در یک معنا به کار برده شده است.

است. در بخش‌های دیگر نیز احادیث اندکی درباره نشانه‌های ظهور وجود دارد.^۱ این شمار زیاد روایات و نسبت آن به همه روایات یک کتاب، امری بی‌پیشینه است که نخستین بار در این کتاب پایه‌گذاری شد و می‌توان این کار را آغازی بر اهتمام آثار پس از این کتاب به نقل روایات نشانه‌ها دانست.

از دیگر منابع نقل روایات نشانه‌ها کتاب کمال الدین و تمام النعمة^۲ اثر ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ق)، مشهور به «شیخ صدوق»، از بزرگ‌ترین شخصیت‌های جهان اسلام است. این کتاب در شمار منابع سه‌گانه ویژه نقل روایات مهدویت و دربردارنده حدود ۶۵۸ حدیث است که تعداد اندکی از آنها روایات نشانه‌های ظهور مهدی علیه السلام است. باید توجه داشت که کمی تعداد روایات نشانه‌ها در این کتاب به این سبب است که اساساً انگیزه نگارش این کتاب بحث غیبت پیامبران گذشته است.

در این کتاب اگرچه برخی روایات نشانه‌ها در باب‌های گوناگون ذکر شده،^۳ تمرکز نقل این روایات در باب ۵۷ با نام «باب ما روی فی علامات خروج القائم علیه السلام است و در آن ۲۹ روایت نقل شده^۴ که حدود نیمی از آنها یا ارتباط مستقیمی با ظهور ندارد یا به‌گونه‌ای مبهم به نشانه‌ها اشاره کرده است.

۱. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۲۸.

۲. درباره نام کتاب برخی از آن با عنوان کمال الدین و تمام النعمة و برخی با نام اکمال الدین و اتمام النعمة (محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۳، ص ۲۰۳، ش ۳۴۱۱ و...) یاد کرده‌اند که هریک مستند به برخی امور است. نکته قابل توجه اینکه خود شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه از آن با عنوان کمال الدین و تمام النعمة فی اثبات الغیبة و کشف الحیرة یاد کرده است (ج ۴، ص ۱۸۰).

۳. همو، کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۱، ص ۳۲۷، ح ۷ و ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۴۹.

شیخ صدوق در برخی آثار دیگر خود نیز به نقل روایات مهدویت و در میان آنها نشانه‌ها پرداخته است. از این آثار می‌توان به عیون أخبار الرضا علیه السلام اشاره کرد که صدوق در آن افزون بر زندگی‌نامه امام رضا علیه السلام، سخنان مربوط به ایشان و نیز روایاتی را که از آن حضرت نقل شده، گردآوری کرده است. در این کتاب از حدود ۳۴ روایت مهدوی فقط در سه روایت به برخی نشانه‌های ظهور^۱ اشاره شده است.

پس از منابع روایی یادشده، می‌توان از الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد اثر ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ق) می‌توان به عنوان نقطه عطفی در اشاره به نشانه‌ها و نقل برخی از روایات آنها اشاره کرد.^۲

در این کتاب که افزون بر نقل روایت، صبغه کلامی - تاریخی نیز دارد و به نظر می‌رسد بیشتر تحت تأثیر الغیبه نعمانی بوده، ده‌ها پدیده و شخصیت و مانند آنها در شمار نشانه‌های ظهور دانسته شده است که البته برخی مربوط به نشانه‌های آخرالزمان و برخی مربوط به نشانه‌های قیامت یا ملاحم و فتن است. شیخ مفید بدون اهتمام به میزان اعتبار روایات، روایات نشانه‌ها را در بخش پایانی این کتاب گرد آورده است.^۳ وی نخست بدون اشاره به روایتی خاص، ده‌ها شخص و اتفاق را از نشانه‌های ظهور معرفی کرده، می‌نویسد:

قَدْ جَاءَتْ الْأَخْبَارُ بِذِكْرِ غُلَامَاتٍ لَزِمَ أَنْ قِيَامَ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ (عج) وَ
خَوَادِثُ تَكُونُ أَمَامَ قِيَامِهِ وَ آيَاتُ وَ دَلَالَاتُ؛ فَمِنْهَا خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ

۱. همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱، ص ۳۱۰، ج ۲، صص ۷ و ۴۷.

۲. رک: علی کر بلائی یازوکی؛ «معرفی و بررسی تحلیلی سه اثر کهن تاریخی شیعه»؛ ص ۱۹۹.

۳. رک: نعمت‌الله صفری فروشانی؛ «الارشاد و تاریخ‌نگاری زندگی ائمه علیهم السلام»؛ ص ۳۷-۷۶.

قَتْلُ الْحَسَنِ وَ اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الْمُلْكِ الدُّنْيَاوِيَّ وَ كُشُوفُ
الشَّمْسِ فِي النَّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ كُشُوفُ الْقَمَرِ فِي آخِرِهِ عَلَى
خِلَافِ الْعَادَاتِ وَ حَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ حَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَ حَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ
وَ رُكُودُ الشَّمْسِ مِنْ عِنْدِ الزَّوَالِ إِلَى وَسْطِ أَوْقَاتِ الْعَصْرِ وَ طُلُوعُهَا مِنْ
الْمَغْرِبِ وَ قَتْلُ نَفْسٍ زَكِيَّةٍ يَظْهَرُ الْكُوفَةَ فِي سَبْعِينَ مِنَ الصَّالِحِينَ وَ ذُبْحُ
رَجُلٍ هَاشِمِيٍّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ هَذَا سُورُ الْكُوفَةِ وَ إِقْبَالُ رَايَاتِ
سُودٍ مِنْ قَبْلِ خُرَاسَانَ وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَ ظُهُورُ الْمَغْرِبِيِّ بِمَضَرٍ وَ...^۱

این نشانه‌ها را پس از خروج سفیانی و قتل حسنی این گونه می‌توان شماره کرد:

۱. اختلاف بنی عباس در حکومت دنیایی؛
۲. گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخر آن بر خلاف معمول؛
۳. فرورفتن زمینی در مغرب و فرورفتن زمینی در مشرق؛
۴. راکد ماندن (بی حرکتی) خورشید از ظهر تا عصر؛
۵. طلوع خورشید از مغرب؛
۶. بریده شدن سر مردی هاشمی بین رکن و مقام؛
۷. خرابی دیوارهای مسجد کوفه؛
۸. آمدن پرچم‌های سیاه از سمت خراسان؛
۹. ظهور مغربی در مصر و تسلط او بر شامات؛
۱۰. استقرار ترکان در جزیره (بین دجله و فرات)؛

۱۱. فرود آمدن رومیان در رمله؛
۱۲. طلوع ستاره‌ای در مشرق که مانند ماه نور می‌دهد و سپس هلالی شکل می‌شود؛
۱۳. آشکار شدن سرخی در آسمان؛
۱۴. آتشی که به‌طور عمودی در مشرق ظاهر می‌شود و سه یا هفت روز در آسمان می‌ماند؛
۱۵. آزادی عرب و تسلط بر شهرها و خارج شدن از حاکمیت عجم‌ها؛
۱۶. کشته شدن فرمانروای مصر به دست مصریان؛
۱۷. خرابی شام و ظهور پرچم‌های سه‌گانه در آن؛
۱۸. ورود پرچم‌های قیس و عرب به مصر و پرچم‌های کنده به خراسان؛
۱۹. ورود لشکری از سمت مغرب تا آستانه حیره؛
۲۰. آمدن پرچم‌های سیاه از مشرق همانند آن؛
۲۱. شکاف در رودخانه فرات و جاری شدن آب در کوچه‌های کوفه؛
۲۲. خروج شصت دروغگوی مدعی نبوت؛
۲۳. خروج دوازده نفر از فرزندان ابوطالب که ادعای امامت دارند؛
۲۴. سوزاندن یکی از بزرگان بنی‌عباس بین جلواء و خاتقین؛
۲۵. ساخته شدن پلی در بغداد نزدیکی کرخ؛
۲۶. بادی سیاه و زلزله‌ای در بغداد؛
۲۷. ترسی که همه مردم عراق را فرا می‌گیرد؛
۲۸. مرگی وحشتناک در عراق؛
۲۹. مرگ و میر و قحطی؛
۳۰. هجوم ملخ‌ها؛

۳۱. کمی محصول؛

۳۲. نزاع دو گروه از عجم و خونریزی فراوان میان آنان؛

۳۳. خارج شدن بندگان از اطاعت صاحبان خود و کشتن آنان؛

۳۴. تبدیل شدن گروهی از بدعت‌گذاران به بوزینه و خوک؛

۳۵. تسلط بندگان بر شهرهای بزرگ؛

۳۶. آشکارشدن صورت و دستی از آسمان؛

۳۷. برگشت برخی مردگان به دنیا؛

۳۸. باران‌های پیاپی و...^۱

این ترکیب فراگیر از جمع شمار قابل توجهی از روایات نقل‌شده در منابع روایی شکل گرفته است.

یکی از پژوهشگران معاصر تاریخ در نوشته‌ای به بررسی این کتاب پرداخته، انتقادهایی را به آن وارد کرده است. وی بر این باور است که در بخش منابع روایی، بر خلاف منابع تاریخی، شاهد استناد کمتری به نام کتاب در الارشاد هستیم که ممکن است علت اصلی آن، عرف آن زمان بوده باشد که معمولاً در هنگام نقل از منابع روایی، سعی بر بیان سلسله‌سند بوده است، نه نام کتاب و منبع؛ اما با سندپایی روایات شیخ رحمه‌الله می‌توانیم هماهنگی‌هایی بین روایات کتاب و منابع روایی مختلف اهل سنت و شیعه پیدا کنیم.^۲

شیخ مفید پس از شمارش نشانه‌های یادشده، نزدیک به بیست روایت نقل کرده و در آنها نشانه‌های آخرالزمان، قیامت و ظهور را درهم آمیخته است.

۱. رک: محمد محمدی ری‌شهری؛ دانشنامه امام مهدی (عج) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ؛ ج ۷، ص ۴۲۵.

۲. نعمت‌الله صفری فروشانی؛ «الارشاد و تاریخ نگاری زندگانی ائمه علیهم‌السلام»؛ ص ۶۴.

صفری فروشانی درباره بخش مربوط به نشانه‌ها می‌نویسد: «شاید بتوان گفت انتقادپذیرترین بخش این کتاب، بخش پایانی آن است که در آن، بحث علائم‌الظهور مطرح شده است و شیخ رحمه‌الله با اسناد ضعیف، به ذکر مواردی به عنوان علائم‌الظهور و نیز اقدامات اولیه امام علیه‌السلام در هنگام ظهور پرداخته است که می‌توان به‌وضوح دست‌جا‌علان ناآگاه را - که با ذهنیت آن زمان، به جعل روایاتی در این باب می‌پرداخته‌اند - مشاهده کرد.^۱ وی سپس به نمونه‌هایی در این زمینه اشاره کرده است.

کتاب الغیبة للحجة نوشته ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق) در جایگاه سومین کتاب ویژه نقل روایات مهدویت پس از الغیبة نعمانی و کمال الدین صدوق، در منابع اولیه^۲ از اندک منابعی است که به نقل روایات نشانه‌ها پرداخته است. شیخ، این کتاب را در حدود سال ۴۴۷ هجری قمری، یعنی تقریباً سیزده سال قبل از وفاتش، به نگارش درآورده است.^۳ او در دو جا بدین تاریخ اشاره دارد؛ نخست آنجا که شبهه‌ای را درباره مدت عمر حضرت حجت (عج) از زبان اشکال‌گیرنده چنین نقل کرده است: «لأنه علی قولکم فی هذا الوقت - الذی هو سنة سبع و أربعین و أربع مائة - مائة و إحدى و تسعون سنة لأن مولده علی قولکم سنة ست و خمسين و مائتين...»^۴ و دومین بار جایی که در اشاره به مدفن نایب اول، عثمان بن سعید عمری، می‌گوید: «...ثم تقض ذلک الحائط الرئيس أبو منصور محمد بن الفرج و أبرز القبر إلى بڑا و عمل علیه صندوقا و هو تحت

۱. همان، ص ۵۷.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ الثبیان؛ مقدمه به قلم شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ ص ۲-۳.

۳. محمد محسن آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة؛ ج ۱۶، ص ۷۹، ش ۳۹۹.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۱۱۲.

سقف یدخل إليه من أراده و يزوره و يتبرک جيران المحلة بزيارته و يقولون هو رجل صالح و ربما قالوا: هو ابن داية الحسين و لا يعرفون حقيقة الحال فيه و هو إلى يومنا هذا - و ذلك سنة سبع و أربعين و أربع مائة - على ما هو عليه»^۱

از میان نزدیک به پانصد روایت این کتاب که حدود ۲۶۶ روایت به‌طور مستقیم به مهدویت ارتباط دارد، شصت روایت در بخش نشانه‌های ظهور در فصل هفتم کتاب با عنوان «ذكر طرف من العلامات الكائنة قبل خروجه ﷺ» نقل شده که البته شماری از آنها از غیر معصوم صادر شده و شماری نیز از منابع یا راویان اهل سنت نقل شده است.

گفتی است که شیخ طوسی در کتاب امالی خود نیز حدود بیست روایت مهدوی نقل کرده است که دو روایت آن درباره نشانه‌ها و به‌طور مشخص درباره سفیانی است.^۲

از دیگر آثار در نقل روایات نشانه‌ها کتاب دلائل الإمامة^۳ منسوب به ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی^۴ مازندرانی از علمای شیعه در قرن چهارم هجری و نیمه نخست قرن پنجم^۵ است. این کتاب افزون بر یکصدوسی روایت مهدوی را در خود جای داده، که دوازده روایت آن در

۱. همان، ص ۳۵۸.

۲. همو، الامالی؛ ص ۶۷۹.

۳. علامه مجلسی کتابی را به محمد بن جریر بن رستم طبری با نام الدلائل فی الامامه نسبت داده که ممکن است همین کتاب باشد که در این صورت نام کتاب الدلائل خواهد بود (بحار الانوار؛ ج ۹۵، ص ۳۵۵). مرحوم آیت‌الله خویی نیز نام دلائل الانمه را احتمال دوم در کنار نام دلائل الامامه ذکر کرده است (معجم رجال الحديث؛ ج ۱۶، ص ۱۵۸).

۴. رک: محمد محسن آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ ج ۲۱، ص ۹.

۵. نعمت‌الله صفری فروشانی؛ «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامه»؛ ص ۲۲۵.

موضوع نشانه‌های ظهور است.^۱

الخرائج و الجرائح اثر قطب‌الدین ابوالحسن یا ابوالحسن سعید بن عبدالله بن حسین بن هبة‌الله بن حسن راوندی کاشانی،^۲ عالم بزرگ، محدث، مفسر، متکلم، فقیه و تاریخ‌نگار شیعه امامیه^۳ (م ۵۷۳ق) یکی دیگر از آثار است که در ضمن نقل روایات مهدویت به نقل برخی روایات نشانه‌ها پرداخته است. از ویژگی‌های این کتاب در نقل روایات علائم ظهور این است که نشانه‌های پیش از ظهور و هنگام ظهور را جداگانه بیان نموده است.^۴

از نزدیک یکصد و پنجاه روایت مهدویت در این کتاب، حدود ۲۴ روایت - که شمار قابل توجهی است - به بحث نشانه‌ها اختصاص یافته است. این کتاب در سال‌های گذشته با نام جلوه‌های اعجاز معصومین (علیه السلام) به قلم مجتبی طبری فراهانی و غلام‌حسن محرمی به فارسی ترجمه شده است.

یکی از آثار که سهم ویژه‌ای در نقل روایات نشانه‌های ظهور دارد، کتاب التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (الملاحم و الفتن) است.^۵ این کتاب^۶ نوشته رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس (م ۶۶۴ق) است که اخیراً مؤسسه صاحب‌الامر آن را منتشر کرده است. این کتاب همان‌گونه

۱. محمد بن جریر طبری آملی: دلائل الامامة صص ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۸-۲۵۹ و ۲۹۲.

۲. رک: عبدالله مامقانی: تنقیح المقال فی علم الرجال: ج ۳۰، ص ۴۳۴.

۳. محمدباقر مجلسی: بحار الانوار: ج ۱۰۲، ص ۲۳۴.

۴. به نظر می‌رسد از این زمان به بعد به تدریج بر شمار روایات در برخی موضوعات مانند نشانه‌ها افزوده می‌شود که عوامل آن در نوع خود نیازمند بررسی علمی است.

۵. رک: محمدحسن آقا بزرگ تهرانی: الذریعة: ج ۴، ص ۱۸۹.

۶. اگرچه عموم روایات این اثر از اهل سنت نقل شده و از این جهت می‌توان آن را در شمار منابع روایی اهل سنت دانست، به جهت اینکه مؤلف آن از بزرگان شیعه است، ما آن را در شمار منابع ویژه روایی شیعه قرار دادیم.

که از نامش به دست می‌آید، دربردارنده روایاتی است که به فتنه‌های پس از پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کند. این کتاب درواقع برگزیده‌هایی از این سه اثر اهل سنت است:

۱. الفتن نعیم بن حماد المروزی الخزاعی (م ۲۲۸ق)؛

۲. الفتن ابوصالح السلیلی احمد بن عیسی بن الشیخ الحسانی (الحسائی) از علمای قرن چهارم؛^۱

۳. الفتن ابویحیی زکریا بن یحیی بن الحارث البزاز النیسابوری (م ۲۹۸ق). البته سید بن طاووس افزون بر روایاتی که از این سه کتاب نقل کرده، از برخی کتاب‌های دیگر نیز به نقل روایت پرداخته که برخی از آنها ناشناخته‌اند یا نویسندگانشان نامعلوم‌اند.^۲

استفاده از منابع سه‌گانه یادشده، به‌ویژه کتاب الفتن نعیم بن حماد^۳ با ۳۰۸ روایت در ۲۱۲ باب در این اثر، می‌تواند در میزان بی‌اعتباری این کتاب نقش برجسته‌ای داشته باشد.

گویا مؤلف به سستی برخی روایاتی که نقل کرده، آگاه بوده است؛ ازاین‌رو در چند جا یادآور می‌شود که چنانچه روایتی خلاف واقع نقل شده، گناهش به گردن کسی است که آن را جعل کرده است. وی در پایان نقل از الفتن نعیم بن حماد می‌گوید: پس هرکس آگاهی یافت بر آنچه ما ذکر کردیم و آن را بر خلاف حقی دید که ما روایت می‌کردیم یا می‌شناسانندیم، عذاب بر آن کس است که آن

۱. نگارنده تاکنون در هیچ‌یک از منابع در دست توصیفی درباره وی ندیده است. ممکن است بررسی‌های بیشتر نتایجی در بر داشته باشد.

۲. رک: ابن طاووس؛ الشریف بالمن فی التعریف بالفتن؛ ص ۳۷ (مقدمة التحقيق).

۳. درباره این کتاب به تفصیل بحث خواهد شد.

را روایت کرده و ما از سرزنش در دنیا و آخرت دور هستیم. ما فقط خواستیم آنچه را اشاره کرده، آشکار کنیم. همانا مصنف نعیم بن حماد از بزرگان شیعه اهل بیت علیهم السلام نیست.^۱ وی در ابتدای نقلش از الفتن سلیلی نیز به نوعی خود را تبرئه کرده و تقصیرات روایات را متوجه مؤلف آن کتاب کرده است^۲ و در پایان آنچه از الفتن زکریا بن یحیی نقل کرده نیز مضمون یادشده را یادآور شده است.^۳ نکته قابل توجه اینکه خود سید به این باور رسیده بوده که روایات نقل شده از آثار مزبور دارای اشکالات فراوانی است و با این سخنان تلاش کرده خود را از پیامدهای آن دور کند. با این حال نقل ایشان موجب اعتماد برخی از افرادی شده است که چندان حوصله پژوهش و بررسی ندارند و به دنبال این نیستند که سید بن طاووس روایات را از کدام منبع نقل کرده است.

سوگمندانه امروزه کم نیستند آثار و کتاب‌هایی که به صرف وجود یک روایت در منبع شیعی، آن را روایتی صحیح تلقی کرده، آثاری بر آن مرتب می‌کنند که البته این مسئله پیامدهای ناگواری داشته است. یکی از پژوهشگران معاصر با بیان این نکته که کتاب یادشده همانند دیگر کتاب‌های سید به دلیل جایگاه ویژه‌ای که وی در میان علما دارد، در میان طلاب حوزه‌های علمیه شیعه از اهمیت فراوانی برخوردار است، به این نکته اشاره می‌کند که اکثریت بر این گمان‌اند که این کتاب دربردارنده احادیث معتبر شیعی است و در خصوص

۱. فمن وقف علی شیء مما ذکرناه و رآه یخالف الحق الذی کنا رویناه أو عرفناه فالدرك علی من رواه و نحن بریتون من العلامة فی الدنيا و یوم القيامة، فإننا قصدنا کشف ما أشار إلیه، فإن المصنف، نعیم بن حماد، ما هو من رجال شیعة أهل بیت النبی صلوات الله علیه وآله (همان، ص ۲۱۳-۲۱۴).

۲. همان، ص ۲۱۶.

۳. همان، ص ۳۴۹-۳۵۰.

مهدویت و علائم ظهور نگاشته شده است. ایشان سپس به نمونه‌هایی در این باره اشاره کرده است، برای مثال محمدجواد نجفی که این کتاب را به فارسی برگردانده است، در مقدمه خود می‌نویسد: «سید بن طاووس این کتاب را که در اطراف وجود حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا له الفداء) گفتگو می‌کند، از کتب معتبره اهل سنت انتخاب کرده و بدین جهت این کتاب از برای شیعه ستاره درخشانی است».^۱ بسیاری از دیگر نویسندگان شیعی نیز بدون توجه به مآخذ کتاب و معتبر بودن یا نبودن آنها احادیثی از آن درباره امام مهدی (عج) نقل کرده‌اند که برای نمونه به چند نویسنده و کتاب‌هایشان اشاره می‌کنیم: لطف‌الله صافی گلپایگانی در منتخب الاثر، محمدجواد خراسانی در مهدی منتظر، کامل سلیمان در یوم الخلاص، سیدمهدی نجفی در المهدی و آخرالزمان، پورسیدآقای و دیگران در تاریخ عصر غیبت و مجتبی تونه‌ای در موعودنامه.^۲

یکی دیگر از کتاب‌هایی که شمار فراوانی از روایات مهدویت را نقل کرده،^۳ کشف الغمة فی معرفة الاثمة^۴ اثر علی بن عیسی^۵ اربلی از علمای قرن هفتم هجری (م ۶۹۲ق) است که در موضوع زندگی‌نامه و فضایل پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت آن حضرت ﷺ نگارش یافته است.^۶ نقل ۲۵ روایت^۷ درباره نشانه‌های

۱. محمدجواد نجفی؛ ترجمه الملاحم و الفتن؛ مقدمه، ص «د».

۲. سیدلطف‌الله جلالی؛ «بررسی کتاب التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن»؛ ص ۱۶۹-۱۸۴.

۳. در مجموع روایات مهدویت این اثر ارزشمند نزدیک دویست روایت - تعدادی معادل روایات مهدویت کتاب الکافی کلینی - است که خود در خور دقت و توجه است.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱، ص ۲۸.

۵. علامه مجلسی از آن با عنوان کشف الغمة فی مناقب الاثمة الطاهرین یاد کرده است (همان، ج ۱۰۵، ص ۶۹).

۶. ر.ک: مقدمه کتاب به قلم جعفر سبحانی؛ ص ۹.

۷. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمة فی معرفة الاثمة؛ صص ۴۵۹، ۴۶۲ و ۴۷۹.

ظهور در این کتاب نشان از اهتمام روبه‌افزایش نقل روایات نشانه‌ها نسبت به منابع پیشین دارد.^۱

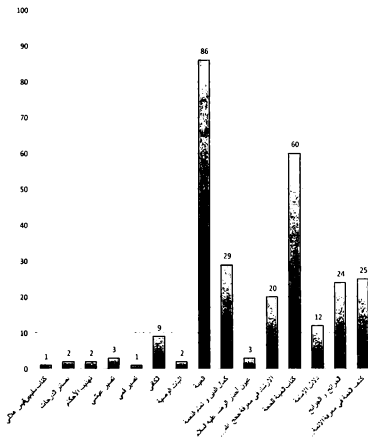
به نظر می‌رسد برخی روایات اهل سنت^۲ از طریق این کتاب به منابع شیعه امامیه راه یافته است^۳ و امروزه بدون توجه به اعتبار آنها، فراوان از آنها استفاده می‌شود؛ مانند روایاتی که از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: «یخرج ناس من المشرق فیوطنون للمهدی»^۴ مردمانی از مشرق خروج می‌کنند و زمینه را برای [حکومت] مهدی فراهم می‌کنند».

بررسی‌های گسترده سندی و محتوایی در میان منابع روایی اهل سنت افزون بر تأیید ضعف بنیادین سند این روایت، احتمال جعل آن را نیز دور از ذهن نمی‌گذارد؛ ضمن آنکه از جهت محتوا نیز با توجه به تولد آن در فضای اهل تسنن و اهتمام آنها به حکومت، نه به ظهور، به مساعدت در برپایی حکومت اشاره کرده و ارتباطی به زمینه‌سازی ظهور ندارد.^۵

بنابراین نقل روایات نشانه‌ها فراز و فرودهای پردامنه‌ای را پشت سر نهاده است. برخی بر پایه انگیزه‌هایی به نقل این روایات اقدام کرده‌اند و برخی نیز آنها را نقل نکرده‌اند. ناهمگونی در شمار روایات نقل شده در این آثار گویای این مدعاست.

۱. رک: علی کربلایی پازوکی؛ «معرفی و بررسی تحلیلی سه اثر کهن تاریخی شیعه»؛ ص ۲۰۶.
۲. ابن ماجه؛ سنن ابن ماجه؛ ج ۲، ص ۱۳۶۸. یوسف بن یحیی المقدسی؛ عقد الدرر فی أخبار المنتظر؛ ص ۱۲۵. ابن خلدون؛ تاریخ ابن خلدون؛ ج ۱، ص ۳۲۱.
۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۱، ص ۸۷.
۴. یُخْرَجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يُغْنِي سُلْطَانُهُ (علی بن عیسیٰ اربلی؛ کشف الغمّة فی معرفة الاثمة؛ ج ۲، ص ۴۷۷).
۵. رک: خدامراد سلیمان؛ «روایت "یوطنون للمهدی" در ترازوی نقد»؛ ص ۳۷-۶۰.

نمودار ۲-۲: شمار روایات نشانه‌ها در منابع روایی اولیه



گفتار سوم: جوامع ثانویه

پس از یک دوره رکود نسبی (حدود شش قرن) در تدوین منابع روایی، با روی کار آمدن دولت صفویه و حکومتشان بر ایران (در سال‌های ۹۰۷-۱۱۳۵ قمری) و با شدت گرفتن حرکت اخباری‌گری در میانه این دوره تاریخی، موج جدیدی از نگارش احادیث امامیه آغاز شد که باید نتایج آن را «جوامع ثانویه» نام نهاد. رویکرد مشترک این آثار جمع‌نویسی و ویژگی مشترکشان حجم گسترده بود.

این آثار که به‌طور عمده در دوره تکمیل و تنظیم جوامع حدیثی شیعه پدید آمد، گردآوری روایی جوامع اولیه و برخی آثار دیگر با هدف نگهداری آنها از نابودی است. از مهم‌ترین این جوامع می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم‌السلام اثر محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق) دربردارنده روایات معصومان علیهم‌السلام و فراگیرترین و گسترده‌ترین کتاب روایی که تاریخ تشیع به خود دیده و از روز نگارش تا امروز مورد اقبال دانشمندان و محافل علمی قرار گرفته و مورد ستایش بسیاری از بزرگان قرار گرفته است.

علامه مجلسی در مجموع از چهارصد کتاب شیعی و ۸۵ کتاب اهل سنت به عنوان منبع خود نام برده است.

بی‌گمان کتاب بحار الأنوار در نقل روایات نشانه‌های ظهور به‌ویژه در جلد‌های مربوط به روایات مهدویت (جلدهای ۵۱ و ۵۲ و ۵۳) از گسترده‌ترین مجموعه‌ها در نقل روایات نشانه‌ها به شمار می‌آید. این کتاب در کنار نقل روایات از منابع پیشین شناخته‌شده، برخی روایات را نیز از شماری منابع ناشناس نقل کرده که این احتمال را تقویت می‌کند که بخشی از این منابع در دوران مرحوم مجلسی وجود داشته و پس از آن از میان رفته است. انبوه این روایات مجال را برای بررسی گسترده موضوعات این کتاب تنگ می‌کند؛ البته به مناسبت در بررسی‌های آینده به روایات این کتاب نیز پرداخته خواهد شد. در اینجا فقط به فراوانی برخی از نشانه‌های ظهور در این مجموعه بزرگ اشاره می‌شود.^۱

۱. گفتنی است که به سبب شمار فراوان روایت‌های این کتاب و نیز گستردگی و تنوع موضوعات،
←

در بخش نمایه‌های این کتاب بر اساس نرم‌افزار «جامع الاحادیث ۳/۵» با جستجوی واژه «نداء» فراوانی به دست آمده از محتواها از این قرار است:

با تعبیر «النداء عند الظهور» ۶۱ نمایه، با تعبیر «النداء فی آخر الزمان» یک نمایه، با تعبیر «النداء فی رمضان» دو نمایه و با تعبیر «النداء قبل السفیانی» یک نمایه که در مجموع حدود هفتاد نمایه می‌شود.

درباره خروج یمانی با تعبیر «الیمانی قبل السفیانی» هشت نمایه، با تعبیر «الیمانی و الظهور» یک نمایه و با تعبیر «الیمانی و المهدی» یک نمایه که در مجموع حدود ده نمایه در این باره ذکر شده است.

خروج سفیانی به نظر می‌رسد بیشترین شمار روایات را به خود اختصاص داده است، به گونه‌ای که فقط واژه «السفیانی» ۱۲۴ بار در روایات نقل شده است و با این جزئیات: با تعبیر «خروج السفیانی» ۲۵ نمایه، با تعبیر «خروج عثمان بن عنبسه الاموی» یک نمایه، با تعبیر «السفیانی بعد شعیب بن صالح سمرقندی» ۴ نمایه، با تعبیر «السفیانی عند الظهور» ۴ نمایه، با تعبیر «السفیانی فی البیداء» ۵ نمایه، با تعبیر «السفیانی فی العراق» یک نمایه، با تعبیر «السفیانی فی الکوفه» ۷ نمایه، با تعبیر «السفیانی فی النجف» یک نمایه، با تعبیر «السفیانی فی الوادی الیابس» ۳ نمایه و با تعبیر «السفیانی قبل الظهور» دو نمایه.

افزون بر آنچه یاد شد، تک‌نمایه‌هایی دربارهٔ امور جزئی مربوط به سفیانی از روایات نمایه شده که در مجموع شمار نمایه‌ها را به بیش از یکصد مورد رسانده است. البته باید توجه داشت که لزوماً شمار نمایه‌ها همان شمار

→

استخراج شمار نشانه‌ها در اینجا بر پایه نرم‌افزار معجم موضوعی بحار الانوار، تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی انجام گرفت؛ از این رو چنانچه نقدی بر این شمارش‌ها باشد، علاقه‌مندان را به مراجعه به این نرم‌افزار توصیه می‌کنیم.

روایت‌ها نیست؛ چراکه ممکن است روایتی در چند موضوع مرتبط نمایه شده باشد.

اما درباره «خسف بیداء» گفتنی است اگرچه درباره تعبیر کلی «خسف» نمایه‌های فراوانی ارائه می‌شود، بخش اندکی از آنها در پیوند با ظهور مهدی علیه السلام به عنوان نشانه حتمی است. درباره خسف به بیداء ۱۹ مورد نمایه شده است. «قتل نفس زکیه» نیز در مجموع ۱۳ نمایه روایاتی را به خود اختصاص داده است. گفتنی است که درباره دیگر نشانه‌ها چون خروج شیصانی، خروج مروانی، خروج خراسانی و مانند آن نیز کم‌وبیش روایاتی نقل شده است.

۲. اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات؛ تألیف دیگری از شیخ حر عاملی است. این کتاب در شرح حال و اثبات امامت و ولایت معصومان علیهم السلام به استناد روایت‌ها و معجزات صادر شده از آنان است. مؤلف در ۳۵ فصل ساختار کتاب را سامان داده که هر فصل دارای باب‌هایی است. گفتنی است که نگارنده به دلیل گرایش اخباری به همه روایات به دیده قبول نگریسته و هر روایتی که در منابع قدیم شیعه بوده گردآوری نموده و جز توضیحات معمولی، از نقد و بررسی آنها سخنی نگفته است. همین موضوع موجب آسیب‌پذیری این اثر همانند دیگر آثار مشابه در مناقب و مثالب است. توضیحات مؤلف به شیوه کتاب دیگرش وسایل الشیعه است و غالباً توضیح می‌دهد که شبیه این روایت در فلان باب نیز آمده یا خواهد آمد. شیخ حر مأخذ هر خبر را به‌طور دقیق در آغاز آن خبر بیان کرده و سند آن را هم آورده است.

شیخ حر پس از بیان معجزات امام عسکری علیه السلام در بابی جداگانه با نام «باب النصوص علی إمامة صاحب الزمان القائم المنتظر محمد بن الحسن المهدی (عج) و ولادته و غیبه و ظهوره مضافاً إلى ما تقدم منها» روایاتی را نقل کرده است؛

آنگاه به صورت گسترده در باب‌های ۳۲، ۳۳ و ۳۴ با نام‌های «الباب الثانی و الثلاثون (م) فی ذکر جملة من الأحادیث فی النص علی المهدي ﷺ مروية من طرق العامة و کتبهم المعتمدة عندهم لتكون حجة علیهم و الباب الثالث و الثلاثون معجزات صاحب الزمان المهدي ﷺ» و «الباب الرابع و الثلاثون صفات الإمام و علاماته و علامات خروج المهدي ﷺ» به روایات مربوط به آن حضرت پرداخته است.

۳. مدینه معاجز الإمامة اثنی عشر و دلایل الحجج علی البشر تألیف سیدهاشم بحرانی کتابی است درباره معجزات ائمه دوازده‌گانه شیعه که به زبان عربی نگارش یافته است. این کتاب هشت جلدی دارای دوازده باب به شمار امامان دوازده‌گانه شیعه علیهم‌السلام است و نگارنده در هر باب به نقل معجزات یکی از ائمه علیهم‌السلام پرداخته است. بحرانی حدود ۲۰۶۶ معجزه را ذکر می‌کند و در ذیل برخی معجزات به نقل روایات پرشماری از منابع و مصادر فریقین می‌پردازد.

مؤلف در آغاز کتاب به حدود صد اثر که زمان وی درباره موضوع امامت نگارش یافته، اشاره می‌کند.^۱ وی روایات مربوط به حضرت مهدی علیه‌السلام را در باب دوازدهم کتاب نقل کرده و در میان آنها به برخی روایات نشانه‌ها نیز اشاره کرده است.

۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل اثر میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ق) است که در آن نویسنده شمار فراوانی از روایات را که در وسائل الشیعه نقل نشده، گردآوری کرده است. کتاب مستدرک دربرگیرنده ۵۴۲۱ باب و ۲۳۵۱۴ روایت است که در سال ۱۳۱۹ هجری نگارش آن به پایان رسیده است.

۱. کتابشناسی نرم‌افزار جامع الاحادیث مرکز نور.

با توجه به اینکه فقط بخشی از کتاب‌های یادشده به نقل روایات نشانه‌ها پرداخته‌اند و بررسی همه آنها خارج از عهده این نوشتار است، به حسب ضرورت به برخی از آثار معاصر نیز اشاره می‌شود.

گفتار چهارم: کتاب‌های معاصر

کتاب‌هایی که در دوران معاصر به روایات نشانه‌ها پرداخته‌اند، به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: دسته نخست آثاری که فقط به نقل روایات اهتمام داشته‌اند و دسته دوم کتاب‌هایی که به تحلیل روایات نیز توجه داشته‌اند.^۱

الف) کتاب‌های روایی

اهمیت بررسی این آثار بیشتر به سبب نقل انبوه روایات نشانه‌ها همراه با بی‌توجهی به میزان اعتبار آنها است؛ به‌ویژه آنکه امروزه این آثار بیشتر از آثار دوره‌های گذشته در دسترس بوده، تأثیر فراوانی بر نوشته‌ها و گفته‌های دوران معاصر داشته، دارد و ناگزیر آسیب‌های فراوان و جبران‌ناپذیری را نیز در پی داشته است.^۲ برخی از این آثار از این قرارند:

۱. نجم الثاقب در احوال امام غایب علیه السلام، نوشته میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ ق) است که به سفارش میرزای بزرگ شیرازی (م ۱۳۲۰ ق)^۳ با موضوع در شرح حال و زندگی‌نامه امام مهدی علیه السلام، در دوازده باب به نگارش درآمده

۱. سیدمجید پورطباطبایی، از نویسندگان معاصر، شمار فراوانی از آثاری که درباره نشانه‌ها نگارش یافته، در کتابی با نام در جستجوی قائم علیه السلام در کنار دیگر آثار مهدوی گردآوری کرده است.

۲. رک: مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۶۵.

۳. میرزا حسین نوری؛ النجم الثاقب ج ۱، ص ۱۱۶.

است.^۱ مؤلف در متن به منابع خود اشاره و در هر مورد نام آنها را ذکر کرده و مصحح در پاورقی، جلد و صفحه را هم مشخص کرده است. از آنجاکه کتاب به فارسی نوشته شده، مؤلف از اسناد چشم پوشیده و فقط به ذکر راویان اصلی اکتفا کرده، مگر موارد خاصی که بیان اسناد ضرورتی داشته است. از ویژگی‌های این کتاب نقل برخی روایات شگفت‌آور از آثاری چون هدایة الكبرى نوشته خصیعی، اثبات الوصیة مسعودی،^۲ مشارق الانوار حافظ برسی،^۳ دلائل الامامة منسوب به طبری، الاحتجاج طبرسی، مختصر بصائر الدرجات^۴ است.

درباره تاریخ نگارش نجم الثاقب در پایان کتاب آمده که در چهاردهم ذیقعد ۱۳۰۲ قمری در سامرا نوشته شده است.^۵ البته نکته قابل تأمل اینکه نویسنده در مقدمه، زمان پیشنهاد نگارش این اثر را ۱۳۰۳ قمری ذکر کرده^۶ که به نظر می‌رسد سهوی صورت گرفته است. از نکات تأمل‌برانگیز این کتاب

۱. این کتاب در دوران معاصر به عنوان منبع برای ده‌ها کتاب (چه در متن کتاب و چه برای تحقیق آن) مورد استفاده قرار گرفته است. کتاب‌هایی مانند کفایة المهتدی فی معرفة المهدی علیه السلام نوشته محمد بن محمد میرلوحی سبزواری، دار السلام در احوالات حضرت مهدی علیه السلام نوشته محمود بن جعفر عراقی، مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم علیه السلام؛ نوشته محمدتقی اصفهانی، العبقری الحسان اثر علی‌اکبر نهاوندی (م ۱۳۶۹ق) و میر مهر جلوه‌های محبت امام زمان علیه السلام اثر مسعود پورسیدآقای.

۲. میرزا حسین نوری؛ النجم الثاقب؛ ج ۱، ص ۱۵۴.

۳. همان، ص ۱۴۹.

۴. از اشکالات این کتاب اتصال حسن بن سلیمان حلّی، صاحب مختصر بصائر الدرجات، به نویسنده بصائر الدرجات است که چند قرن با هم فاصله دارند و به همین دلیل، روایات این کتاب مرسل و ضعیف خواهند شد و باید توسط روایات مسند، تصحیح و تقویت شوند.

۵. همان، ج ۲، ص ۵۷۰.

۶. همان، ج ۱، ص ۱۱۶.

برخی از سخنانی است که پیش از آن در هیچ‌یک از منابع موجود نقل نشده است؛ مانند روایتی که مضمون ندای آسمانی را این‌گونه نقل کرده است: ای اهل عالم، این است مهدی، با او بیعت کنید تا هدایت شوید.^۱

با توجه به انگیزه نگارش اثر، شمار روایات نشانه‌ها در این کتاب بسیار اندک است.^۲

۲. الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب (عج) نوشته شیخ علی بن زین العابدین پارچینی یزدی حائری (م ۱۳۳۳ق) در شرح احوال امام زمان علیه السلام و اثبات وجود آن حضرت، فضایل امامان دوازده‌گانه و شرح غیبت صغرا و کبرای آن امام و نایبان خاصشان، علایم ظهور ایشان و رویدادهای پس از ظهور.^۳

کتاب در دو جلد نگاشته شده و شامل ده فصل (غصن) است. نویسنده بر پایه آیات قرآن کریم و احادیث و نیز دیدگاه‌های علمای شیعه و اهل سنت، عموم مسائل مربوط به مهدویت را مورد بحث و بررسی قرار داده و وجود حضرت و نیز ظهور ایشان را امری حتمی و یقینی دانسته است. وی به این منظور نخست آن دسته از آیاتی را که ائمه علیهم السلام بر وجود امام مهدی (عج)، اوصاف، حالات و چگونگی ظهورش تطبیق داده‌اند، آورده است و آنگاه به نقل و شرح احادیث و اخباری پرداخته که از طریق شیعه و اهل سنت درباره ویژگی‌های امام

۱. ألا یا اهل العالم هذا مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله، بایعوه تهتدوا (میرزا حسین نوری؛ النجم الثاقب؛ ج ۱، ص ۱۳۸).

۲. رک: همان، ص ۱۹۳، ج ۲، صص ۶۷۱-۶۷۲ و ۹۶۷.

۳. گفتنی است که این کتاب نیز به صورت گسترده‌ای در کتاب‌های پس از خود نقش داشته و امروزه به عنوان منبع در بسیاری از آثار مهدوی از آن نقل شده است. برخی از این کتب‌ها عبارت‌اند از: مکمال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم علیه السلام، نوشته محمدتقی اصفهانی؛ العیقری الحسان اثر علی اکبر نهاوندی (م ۱۳۶۹ق) و مهدی منتظر علیه السلام، نوشته محمدجواد خراسانی.

مهدی (عج) و علائم و نشانه‌های آخرالزمان روایت شده است.

نگارنده در غصن هشتم با نام «القصن الثامن فی علامات ظهور القائم من آیات القرآن و إخبار النبی ﷺ و سلم و الأئمة الطاهرين و أهل العرفان و الحساب و الكهنة من الخاصة و العامة و فيه فروع: [الفرع الأول آیات الدالة على علامات الظهور]» به صورت گسترده به نقل روایات نشانه‌ها پرداخته است. ایشان با بررسی نوزده آیه و روایت‌های مربوط به بحث نشانه‌ها توضیحاتی ارائه کرده و به دنبال آن به روایات در این باره پرداخته است.

۳. بشارة الإسلام فی علامات المهدی ﷺ به قلم سیدمصطفی کاظمی (م ۱۳۳۶ق)^۱ که با تحقیق نزار نعمت الحسن در سال ۱۴۲۵ قمری منتشر شده است.^۲

نویسنده انگیزه نگارش کتاب را تدوین کتابی مفید برای علاقه‌مندان دانسته و آن را در دو جزء و یک خاتمه سامان داده است. در جزء نخست به مباحث مربوط به نشانه‌های ظهور (فهو فی علامات ظهور الإمام) و در جزء دوم به موضوعات مربوط به پرچم، شمار یاران و سیره عملی آن حضرت (فی رایته و عدد أصحابه و سیرته) پرداخته شده است.^۳ از نکات قابل تأمل درباره کتاب و

۱. روایات این کتاب در دوران معاصر در بسیاری از کتاب‌ها نقل شده است؛ مانند کتاب الإمام المهدی ﷺ و اليوم الموعود نوشته خلیل رزق، الإمام المهدی ﷺ فی الأحادیث المشتركة بین السنة و الشيعة نوشته محمدمیر ناصری، زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی ﷺ نوشته اسدالله هاشمی شهیدی، کتاب ذلك يوم الخروج: دراسة حول ظهور الإمام المهدی ﷺ نوشته حسین مدرسی و سیمای جهان در عصر امام زمان ﷺ نوشته محمد امینی گلستانی.

۲. سیدمصطفی کاظمی؛ بشارة الإسلام فی علامات المهدی ﷺ؛ قم: انتشارات المكتبة الحیدریة، ۱۴۳۱ق.

۳. همان، ص ۱۱.

نویسنده آن اینکه وی در هیچ‌یک از منابع معتبر توصیف نشده^۱ و از برخی آثار مانند «خطبة الافتخار»^۲ و «خطبة البیان»^۳ بدون ارزیابی سند و محتوا نقل کرده و در باب پانزدهم با نام «فیما ورد عن الکهنه و الاحبار» به نقل روایاتی از بزرگان یهود و مسیحیت مانند کعب الاحبار^۴ پرداخته است.^۵

۴. نواب الدهور فی علائم الظهور: یکی از پرحجم‌ترین کتاب‌هایی که در دوران معاصر درباره نشانه‌های ظهور نگارش یافته، کتاب نواب الدهور فی علائم الظهور نوشته سیدحسن میرجهانی (م ۱۳۷۱ ش)^۶ است که در چهار جلد و دو مجلد قطور به چاپ رسیده است. در این کتاب که مجموعه‌ای روایی - تاریخی در ۱۶۹۵ صفحه است، حدود ۴۸۴ علامت از نشانه‌های آخرالزمان، ظهور و قیام حضرت مهدی موعود علیه السلام و فتنه‌ها و آشوب‌هایی که در آن مرحله به وقوع خواهد پیوست، نقل شده است. نویسنده برای آشنایی مردم فارسی‌زبان پس از نوشتن دو اثر به نام‌های لوامع النور فی علائم الظهور و گنجینه سرور در علائم ظهور این اثر جامع را گردآوری کرده است. در این مجموعه همه‌گونه مطلب و

۱. همان، ص ۹.

۲. همان، ص ۹۱.

۳. همان، ص ۹۳.

۴. همان، ص ۲۲۳.

۵. این کتاب به جهت نقل برخی روایات ضعیف و ساختگی دستاویزی برای مدعیان دروغین شده و در فضای مجازی رواج فراوانی یافته است. (نک:

<http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=9396>

۶. سیدمحمدحسن طباطبایی میرجهانی محمدآبادی جرقویه‌ای اصفهانی مشهور به میرجهانی، عالم شیعی قرن پانزدهم هجری است. نسب وی که از سادات اصفهان بود، به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد. میرجهانی از شاگردان سیدابوالحسن اصفهانی در نجف بود. از وی بیش از پنجاه اثر در موضوعات گوناگون به یادگار مانده که کتاب جنة العاصمه درباره زندگانی حضرت زهرا علیها السلام مشهورترین آنان است. مرقد او در اصفهان در کنار آرامگاه علامه مجلسی است.

اخبار از کتاب‌ها - که به گونه‌ای به نشانه‌های آخرالزمان مربوط باشد - گردآوری شده و در ادامه هر حدیث، خطبه یا مطلب، لغات و مطالب مشکل آن توضیح داده شده است.

گوناگونی و انبوه فراوان روایات نشانه‌ها این اثر را بیشتر به یک معجم روایی شبیه ساخته تا یک منبع؛ از این رو می‌توان بهره‌بردن از آن را در انحصار کارشناسان فن دانست نه مردم عادی.

نویسنده در مقدمه نخست به زندگی‌نامه حضرت مهدی (عج) به همراه وقایع برجسته مربوط به آن، مانند غیبت صغرا و کبرا، اشاره کرده، سپس به شماری از شبهات موجود در آن زمینه، همچون طول عمر، چگونگی بهره‌بردن از امام غائب و علت غیبت پاسخ داده است. درباره محتوای بخش‌های مختلف این کتاب می‌توان چنین گفت:

بخش اول به شمارش علائم ظهور اختصاص دارد و در آن به عناوین حدود ۴۸۴ علامت اشاره شده است. بخش دوم به تبیین علانمی پرداخته که در آیات قرآنی به آنها اشاره شده است. مؤلف در این قسمت افزون بر آوردن آیه مورد نظر، به روایاتی می‌پردازد که در تبیین مفهوم آن از معصومان علیهم‌السلام وارد شده است. در بخش سوم ۲۲۲ روایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به همراه ترجمه و شرح لغات نقل شده که در هر روایت به یک یا چند علامت ظهور اشاره شده است. در بخش چهارم ۴۲ روایت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این زمینه ارائه شده است و با این بخش، مجموعه مطالب جلد اول به پایان می‌رسد.

در جلد دوم حدود ۱۰۲ روایت از حضرت علی و امام حسن و امام حسین و امام باقر علیهم‌السلام در تبیین بخش‌هایی دیگر از علائم ظهور به چشم می‌خورد که مجموعه این احادیث در سه فصل تنظیم و ارائه شده است. در جلد سوم که

مشمول بر بخش‌های هشتم و نهم و دهم است، حدود ۱۹۲ روایت از امام صادق و امام باقر و امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری و امام زمان علیه السلام و اصحاب تابعین درباره قسمتی دیگر از علائم و نشانه‌های ظهور نقل شده است. در جلد چهارم که مجموعه مطالب آن در ۳۱۸ صفحه تنظیم شده است، در ضمن دو بخش به پیشگویی‌های کاهنان و منجمان و علمای جفر و اهل کشف و شهود و نیز اخبار تورات و انجیل و دیگر کتاب‌های آسمانی درباره ظهور و نشانه‌های آن پرداخته است. گفتنی است که در پایان هر جلد فهرست مطالب آن جلد درج شده است.

۵. **يوم الخلاص في ظل القائم المهدى** علیه السلام یکی دیگر از کتاب‌های شناخته‌شده معاصر است که در سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و مقالات به فراوانی به آن استناد می‌شود.^۱ این کتاب اثر نویسنده جبل عاملی، کامل سلیمان و ترجمه فارسی آن با نام روزگار رهایی به قلم علی اکبر مهدی پور است. اولین ترجمه فارسی این اثر در سال ۱۳۶۴ شمسی از روی چاپ دوم انجام شده و پس از آن، ترجمه دوم از روی چاپ چهارم که دارای مزیت‌های خاصی از جمله ذکر منابع است، صورت گرفته است.

گفتنی است که متن عربی این کتاب در یک جلد نگارش یافته، ولی ترجمه آن در دو جلد ارائه گردیده است و فهرست مندرجات هر جلد در پایان همان جلد و فهرست منابع مؤلف و مترجم، آیات، احادیث، اعلام، اماکن، ادیان و

۱. برخی از آثار که روایات پرشماری را از این کتاب نقل کرده‌اند، از این قرارند: آینه جهان نوشته رحیم کارگر؛ پرتوی از سیمای مهدویت در قرآن و حدیث نوشته خیرالله مردانی؛ ذلك يوم الخروج؛ دراسة حول ظهور الإمام المهدی علیه السلام نوشته حسین مدرسی؛ زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام اثر اسدالله هاشمی شهیدی؛ سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام نوشته محمد امینی گلستانی؛ الفجر المقدس المهدی علیه السلام و أحداث سنة الظهور تألیف مجتبی سادة.

مذاهب، قبایل، کتب، ایام، اشعار، نشانه‌های ظهور، مسائل امامت، مسائل بعد از ظهور و واژه‌هایی که توسط مؤلف یا مترجم توضیح داده شده، در پایان جلد دوم آمده است. پاورقی‌ها در متن عربی به ذکر منابع اختصاص دارد و مترجم آنها را با عنوان «حواشی» در پایان هر بخش آورده است. در این پاورقی‌ها منابع بسیاری نقل شده و گاهی برای یک حدیث بیش از ده منبع آمده است که طبعاً متن حدیث در همه منابع به یک شکل نیست؛ بلکه با عبارات مختلفی نقل شده که مؤلف یکی از آنها را برگزیده و در متن کتاب آورده است. واضح است که به دلیل حجم کتاب، یادآوری اختلاف منابع در پاورقی امکان‌پذیر نبوده و لذا مترجم تذکر داده است که نویسندگان و پژوهشگران لازم است بدون مراجعه به اصل منابع، احادیث مندرج در این کتاب را به منابع قیدشده در پاورقی‌ها نسبت ندهند.^۱

به شمارش مترجم کتاب در این کتاب بیش از ششصد حدیث پیرامون علائم ظهور از امامان نور آمده است.^۲ این کتاب در بیست بخش سامان یافته است که نیمه دوم آن به اتفاقات نزدیک ظهور، قیام و حکومت حضرت، نشانه‌های آخرالزمان، صفات یاران و مخالفان وی و ده‌ها بحث دیگر پرداخته است.

از نکات قابل تأمل در این کتاب^۳ نقل روایات فراوانی است که در کتاب‌های پیش از آن نیامده است؛ مانند نخستین روایت که از کتاب بشاره

۱. کتابشناسی این کتاب در نرم‌افزار کتابخانه مهدویت از نرم‌افزارهای نور.

۲. کامل سلیمان؛ روزگار رهایی؛ ج ۱، مقدمه ص ۱۳.

۳. بررسی همه‌جانبه این اثر خارج از حوصله این نوشتار است و پژوهشی جداگانه می‌خواهد. در اینجا فقط بخشی از این کتاب به صورت گذرا بررسی شده است.

الاسلام نقل شده^۱ و پیش از آن در هیچ‌یک از آثار معتبر و شناخته‌شده نقل نشده است. از دیگر روایات می‌توان به این موارد درباره قم و مردمان آن اشاره کرد:

- فیجعل الله قم و اهلها قائمین مقام الحجة^۲: پس خداوند قم و اهل آن را دو جانشین حجت قرار خواهد داد.

- سمیت قم هکذا لان اهلها یجتمعون مع قائم^۳: قم این چنین نامیده شده است، بدان سبب که اهل آن با قائم گرد آیند.

- و واحد منها لاهل قم وهم خیار شیعتنا^۴: و یکی از آنها برای اهل قم است و آنها برگزیدگان شیعیان ما هستند.

از این رو پژوهشگر کتاب مزبور این سخنان را فقط به برخی منابع معاصر مستند کرده است. نمونه دیگر روایتی است که درباره مردم بصره آورده است: «ما من بلدة الا یخرج منها معه طائفة الا اهل البصرة»^۵ هیچ شهری نخواهد بود مگر آنکه از آن گروهی خروج خواهد کرد، مگر اهل بصره».

در پایان یادآوری می‌شود که گویا بر نقل روایات سست بر نویسنده خرده می‌گرفته‌اند؛ چراکه وی در پاسخ به کسانی که سخنان وی را نقد کرده‌اند، با اشاره به اینکه بسیاری خداوند را نیز رد کرده‌اند، به این اشکالات پاسخ داده است: «فلیس الراد علیّ بمسیء الی بعد ان ردّ اکثر الناس علی الله»^۶ ردکنندگان

۱. همان، ص. ۵.

۲. همان، ص. ۲۲۴.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص. ۲۵۵.

۶. همان، ص. ۲۷.

بر من گناهکارتر نیستند، درحالی‌که بیشتر مردم خداوند را رد کرده‌اند». روایات نشانه‌ها در این کتاب بسیار فراوان‌تر از آن است که بتوان در اینجا تحلیلشان کرد و نیازمند یک جداگانه است.

۶. بیان الاثمة للوقایع الغریبة و الاسرار العجیبة نوشته محمد مهدی زین‌العابدین از کتاب‌هایی است که در دوران معاصر برخی روایات مهدویت را نقل کرده^۱ و تقدیهایی را در پی داشته است.^۲ نویسنده با بهره‌گیری از منابع روایی و تفسیری و تاریخی به بیش از مورد پیشگویی امامان علیهم‌السلام از حوادث آخرالزمان می‌پردازد و تلاش می‌کند آنها را بر مصادیق مورد نظر خود منطبق نماید. وی نخست به جایگاه علمی ائمه علیهم‌السلام می‌پردازد. بحث از محور بودن امامان به عنوان قطب دایره هستی و وجود ابدال و کارگزاران در عصر غیبت از دیگر فصل‌های کتاب است. نویسنده سپس به پیشگویی ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره ظهور امام زمان (عج) و نام و نشان و علائم ظهور آن حضرت سخن می‌گوید؛ سپس پیشگویی امامان را از وقایع آینده ذکر می‌کند. برخی از این پیشگویی‌ها عبارت‌اند از: دانش اتمی، رادیو و تلویزیون، استخراج نفت، جنگ جهانی دوم، حوادث فلسطین، جنگ‌های خونین در عراق، تخریب مسجد برائا و ده‌ها مورد از وقایع شخصی و اجتماعی دیگر که به باور نویسنده، امامان از آن خبر داده‌اند. گفتنی است در نقد اثر یادشده جعفر مرتضی عاملی کتابی با نام دراسة فی علامات الظهور و الجزيرة الخضراء سامان داده است که ترجمه آن با نام‌های

۱. از آناری که روایاتی را از این کتاب نقل کرده‌اند، می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: زمینسازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام اثر اسدالله هاشمی شهیدی؛ سیمای جهان در عصر امام زمان علیه‌السلام نوشته محمد امینی گلستانی؛ الفجر المقدس المهدی علیه‌السلام و أحداث سنة الظهور تألیف مجتبی ساد.

۲. جعفر مرتضی عاملی؛ بیان الأئمة و خطبة البیان فی المیزان؛ المركز الإسلامی للدراسات، بیروت، ۱۴۲۴ق.

گونگونی از جمله: جزیره خضرا در ترازوی نقد در دسترس است. مؤلف در این کتاب در بخش نخست با عنوان «امامت و غیبت» در دو فصل به دو موضوع «مسائل مربوط به امامت و امت» و «ارزیابی کلی نشانه‌های ظهور» پرداخته است. در بخش دوم با عنوان «بیان الائم و خطبة البیان» در چهار فصل، نخست به ارزیابی کتاب بیان الائمة و آنگاه در سه فصل پس از آن به ارزیابی «خطبة البیان» پرداخته است. در بخش سوم و چهارم به بررسی «جزیره خضرا»^۱ و «مثلث برمودا»^۲ اقدام کرده که در نوع خود قابل استفاده است. نویسنده در نقد روایات از روش‌های گوناگون بهره برده است.

۷. ۲۵۰ علامه حتی ظهور الامام المهدی عجله الله تعالی فرجه، اثر سید محمد علی طباطبایی حسنی از دیگر کتاب‌های معاصر در نقل روایات نشانه‌هاست.^۳ طباطبایی نخست با بیان اینکه آنچه به عنوان شرح و تحلیل آورده، صرفاً چیزی است که به ذهنش رسیده و ملتزم به درستی آن نیست و تطبیق‌ها را صرفاً احتمالاتی دانسته، خود را از هرگونه نقد میرا دانسته است.^۴ ایشان نقل روایات را بر پایه قاعده «تسامح در أدلة سنن»^۵ روا دانسته و مبنای خود را بر بی‌نیازی از اعتبار سندی روایت این‌گونه ابراز داشته است: اگر به اثبات این امور بر پایه روایات

۱. رک: ابوالفضل طریقه‌دار؛ «جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت». جعفر مرتضی عاملی؛ «دراسة فی علامات الظهور و جزیره الخضراء». محمد علی مهدوی راد، «جزیره خضراء در میزان نقد»؛ آینه پژوهش، ش ۱۲.

2. Bermuda Triangle.

۳. رک: خدامراد سلیمان؛ «بررسی تسامح در نقل روایات نشانه‌های ظهور با تأکید بر کتاب مشتاق و خمسون علامه»؛ ص ۴۷-۷۳.

۴. ولا یسرعوا بالرد والنقد.

۵. برای آشنایی بیشتر با قاعده «تسامح در أدلة سنن» رک: علی اکبر کلانتری؛ «تسامح در ادله سنن، قاعده‌ای ناکارآمد»؛ ص ۱-۲۲. احمد عابدینی؛ «بررسی تسامح در ادله سنن»؛ ص ۲۹-۳۸.

با اسناد صحیح ملتزم نشویم، هرگز به حوادث تاریخی علم پیدا نخواهیم کرد و نیز به اوامر شرعی در مستحبات و مکروهات؛ ضمن اینکه این روایات از حوادث غیبت کبرا حکایت می‌کند و در ثبوت آن نیازی به سندهای صحیح نیست؛ چراکه آن امور تکلیف واجب و حرام نیست.^۱

وی با توجیه یادشده، پایبندی خود را به این دیدگاه با حذف اسناد همه روایات نشان داده است که البته با این دیدگاه، حرفی برای نقد روایات ضعیف و بی‌پایه فراوان نقل شده در این اثر باقی نمی‌ماند. نقد این اثر بایسته و نیازمند مجال گسترده‌ای است. در اینجا فقط به نکاتی اشاره می‌شود:^۲

عمده انتکای نگارنده بر آثاری است که برخی از آنها نیازمند بررسی و نقد عالمانه هستند؛^۳ مانند البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان اثر کراچکی، يوم الخلاص کامل سلیمان، عقائد الإمامية تألیف السید ابراهیم الزنجانی،^۴ الإمام المهدی من المهدی إلى الظهور اثر السید محمد کاظم القزوینی، الممهّدون للمهدی نوشته علی الکوران، إلزام الناصب تألیف الشیخ مهدی الحائری، بشارة الإسلام فی ظهور صاحب الزمان اثر السید حیدر الکاظمی، الملاحم والفتن ابن طاووس،

۱. ولو التزمنا بآبائنا کل هذه الأمور بالاسناد الصحيحة لما بقى عندنا العلم بحدوث التاريخ ولا أوامر شرعية فی المستحبات والمکروهات، و من ذلك الأحادیث الحاکیة للأموال الحادثة فی الغیبة الکبری لا یشرط فیها الثبوت بالأسناد الصحيحة؛ لأنها لیست بتکالیف وجوب ولا حرمة. متأسفانه انبوه روایات ضعیف و جعلی نقل شده در این کتاب دستاویزی قرار گرفته است برای مدعیان دروغین مهدویت مانند احمد حسن، مدعی یمانی (نک):

<http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=28135>.

۲. تأکید می‌کنیم که این کتاب از جهت علمی ارزش نقد ندارد؛ اما چون شایع و مؤثر واقع شده، به نقد آن پرداخته‌ایم.

۳. اگرچه از منابع معتبر مانند کافی مرحوم کلینی نیز بهره برده است.

۴. ابراهیم موسوی زنجانی نجفی (۱۳۷۸-۱۳۰۳)؛ عقاید الامامیه الاثنی عشریه؛ مؤسسة الوفاء.

کلمه الإمام المهدی سیدحسن شیرازی، بیان الأئمة للوقائع الغریبة والأسرار العجیبة نوشته محمد مهدی زین‌العابدین و نواب الدهور فی علانم الظهور سید محمد حسن طباطبایی میرجهانی.

در کنار نقل از چنین منابعی، نسبت نادرست برخی روایات به برخی منابع نیز اعتماد به کتاب را تحت تأثیر قرار داده است؛ برای مثال وی به نقل از مسند احمد سخنی را به پیامبر ﷺ نسبت داده که فرموده است: «بر حجاز (عربستان) مردی که اسمش اسم حیوان است، حکومت می‌کند (فهد = یوزپلنگ). اگر از دور به او نگاه کنی، در چشمش انحراف (چپ) می‌بینی؛ ولی اگر به او نزدیک شدی، در چشمش مشکلی نمی‌بینی. جانشین یا خلیفه‌اش برادرش که اسمش عبدالله است خواهد بود. وای بر شیعه ما از دست او. پس این جمله را سه بار تکرار نمود: بشارت مرگش (فهد) را به من بدهید، شما را به ظهور حجت بشارت می‌دهم.^۱ این روایت تا کنون در هیچ کتابی، از جمله مسند احمد، نقل نشده است.

۸. از دیگر آثار به جهت فراوانی نقل روایات نشانه‌ها می‌توان به مجموعه معجم احادیث الامام المهدی یاد کرد که به قلم گروهی از پژوهشگران و نویسندگان حوزه علمیه قم تدوین شده است. این کتاب که نخست در پنج جلد و پس از آن در هشت جلد منتشر شده، دارای احادیث در موضوعات گوناگون مربوط به حضرت مهدی (عج) است که با استفاده از چهارصد منبع قدیم و جدید چاپ شده و خطی سنّی و شیعی گردآوری شده است.^۲

۱. عن مسند احمد عن النبی ﷺ: «یحکم الحجاز رجل اسمه علی اسم حیوان إذا رأته حسبت فی عینیه الحول من البعید وإذا اقتربت منه لا تری فی عینیه شیئا یخلفه له أخ اسمه عبدالله ویل لشیعتنا منه» أَعَادَهَا ثَلَاثًا: «بَشَرُونِي بِمَوْتِ أَبَشْرِكُمْ بِظُهُورِ الْحَجَّةِ». هَذَا الْخَبَرُ نَقْلُهُ إِلَى أَحَدِ الْفَضْلَاءِ الْمَطْلَعِينَ.

۲. مجموع روایات این اثر حدود ۱۴۴۰ روایت است که نزدیک ۵۶۰ روایت آن از منابع اهل سنت و ←

آنچه به‌ویژه در دوره هشت‌جلدی به فراوانی به چشم می‌خورد، اهتمام بیش از حد نویسندگان به بحث نشانه‌هاست؛ به‌گونه‌ای که در مجلدات مربوط به احادیث پیامبر ﷺ به عنوان‌های زیر بر می‌خوریم:

– الفتن المتصلة بظهور الامام المهدي عجل الله فرجه: فتنه‌های پیوسته به ظهور امام مهدی ﷺ.^۱

– بعض الآيات قبل ظهور المهدي عجل الله فرجه: برخی نشانه‌های پیش از ظهور حضرت مهدی ﷺ.^۲

آنگاه همهٔ جلد دوم به بحث نشانه‌های ظهور و همه جلد سوم به نشانه‌های قیامت (به‌ویژه روایات دجال، دابه، یأجوج و مأجوج و ...) اختصاص یافته است. البته در جلد‌های پس از آن نیز آنجا که به نقل سخنان امامان معصوم ﷺ می‌پردازد، به فراوانی به روایات نشانه‌ها اشاره شده است.^۳ بنابراین بحث نشانه‌ها در این کتاب به‌گونه‌ای ویژه مورد توجه واقع شده است که شاید بتوان گفت پدیده‌های دوران معاصر از اتفاقاتی که در کشور ایران و همسایگان آن مانند عراق و نیز سوریه و یمن افتاده، در تقویت انگیزه نویسندگان آن نقشی برجسته داشته است.

→

مابقی حدود ۸۸۰ روایت شیعی است که با ضمیمه کردن حدود ۴۰۰ روایت تفسیرگر کمتر از ۲۰۰۰ روایت خواهد شد. گفتنی است این مجموعه گسترده‌ترین اثر در نوع خود است؛ از این‌رو ادعاهایی مبنی بر اینکه روایات مهدویت افزون بر هزاران روایت است، به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست.

۱. گروهی از پژوهشگران؛ معجم احادیث الامام المهدي (عج)؛ ج ۱، ص ۴۱۷.

۲. همان، ص ۵۳۵.

۳. فراوانی حجم روایات نشانی‌دادن در این زمینه را بسیار سخت کرده است. به خود کتاب مراجعه شود.

در رابطه با نقد این روایت‌ها ذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱. نقد این آثار هرگز به معنای متهم‌ساختن نگارندگان آنها به جعل و وضع روایات نیست؛ بلکه با این بررسی‌ها می‌توان نقل برخی روایات ساختگی را در این آثار پی می‌گیریم

۲. نقد این آثار سبب تقویت و استواری روایات معتبر نقل‌شده در این باره خواهد شد.

۳. روایت‌های جعل و سست نقل‌شده افزون بر دستاویز شدن برای مخالفان، در بین مردم عامی نیز آثار تخریبی فراوانی خواهد داشت؛ چه اینکه جایگزین معارف صحیح در ذهن آنها می‌شود و از کسب معارف اساسی دورشان می‌سازد؛ گاه نیز سبب پدید آمدن جریان‌های انحرافی و ادعاهای دروغین می‌شود.

۴. سرانجام اینکه رودررویی با این گونه آثار اولویتی اساسی است، پیش از آنکه در بین مخاطبان رواج یافته، آثار تخریبی خود را وارد سازد.

به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که به رواج این گونه روایات ساختگی کمک شایانی کرده، بی‌توجهی برخی از بزرگان در برابر این جعل‌ها و نبود نقدهایی شایسته درباره این آثار بوده است. یکی دیگر از عواملی که این گونه نقل‌ها را در حاشیه امن قرار داده است، اعتبار ظاهری برخی از نویسندگان آثار است که سبب شده کسی به نقد این آثار نپردازد و حتی ناقدان را سرزنش کنند.

ب) کتاب‌های تحلیلی

در دوران متأخر و معاصر با انگیزه‌هایی افزون‌تر از دوره‌های گذشته، به‌ویژه به سبب تلاش‌های فراوان مخالفان در رد دیدگاه شیعه در مهدویت با

استناد به روایات سست، برخی از بزرگان بر آن شدند تا افزون بر نقل روایات، با تحلیل و نقد برخی از آنها اعتبارشان را نزد شیعه تبیین کنند. منابعی که به‌طور عمده به نقد روایات و از جمله روایات نشانه‌ها پرداخته‌اند، بسیار محدود و اندک است که در این بخش به معرفی آنها می‌پردازیم:

۱. تاریخ الغیبة الکبری، در میان دانشمندان شیعه، به‌ویژه دوران معاصر، سید محمد صدر (م ۱۴۱۹ق)^۱ از دانشمندان شیعه اهل عراق از اندک کسانی است که تا اندازه‌ای به بررسی‌های علمی برخی موضوعات مهدویت پرداخته و در مواردی دیدگاه‌های قابل توجهی ارائه نموده است.^۲ وی با تدوین مجموعه‌ای چهارجلدی در موضوع مهدویت با نام موسوعة الامام المهدي بررسی‌های ارزنده‌ای را در این باره انجام داده است.^۳ مؤلف این اثر را با این عناوین نگاشته است: جلد اول: تاریخ الغیبة الصغری؛ جلد دوم: تاریخ الغیبة الکبری؛ جلد سوم: تاریخ ما بعد الظهور؛ جلد چهارم: اليوم الموعود. وی در هر بخش از کتاب به موضوعی خاص پرداخته و مجموعه آن را موسوعة الامام المهدي نامیده است؛ ولی بر روی جلد کتاب عناوین اختصاصی هر کدام آمده است. گفته می‌شود بخشی از این مجموعه دست‌نویس است و هنوز منتشر نشده است.

۱. سید محمد صدر از عالمان معاصر شیعه در عراق و از خانواده‌ای مشهور بود که نشان به امام کاظم علیه السلام می‌رسد. وی در سال ۱۳۷۷ شمسی توسط رژیم بعث عراق به شهادت رسید.

۲. سید محمد باقر صدر در مقدمه‌ای بر این موسوعة، با عنوان «بحث حول المهدي» آن را مجموعه‌ای دانسته است که تا کنون از حیث جامعیت و شمولی همه‌جانبه، در میان تصنیف‌های شیعی مربوط به مهدی علیه السلام نظیری برای آن وجود نداشته است: «و هي موسوعة لم يسبق لها نظير في تاريخ التصنيف الشيعي حول المهدي عليه السلام في احاطتها و شمولها لقضية الامام المنتظر من كل جوانها» (سید محمد صدر؛ تاریخ الغیبة الصغری؛ المقدمة، ص ۹۰).

۳. رک: مهدی دشتی؛ «نظری و نقدی بر موسوعة الامام المهدي عليه السلام»؛ ص ۳۵-۵۱.

از بحث‌های برجسته کتاب تاریخ غیب کبرا، بحث «شرایط و نشانه‌های ظهور» است^۱ که اگرچه در آن تعریف روشنی از شرایط و نشانه‌ها به دست نداده، در ضمن مقایسه شرایط با نشانه‌ها و ذکر ناهمگونی‌های هریک با دیگری، دیدگاه خود را مطرح کرده است. قابل تأمل اینکه در بیان مقایسه شرایط و نشانه‌ها، وجه اشتراک آن دو را تحقق یافتن آنها پیش از ظهور دانسته،^۲ دلیل آن را لزوم تحقق مشروط پیش از شرط ذکر کرده است.

به نظر می‌رسد نگاه یکسان به شرایط و نشانه‌ها و یکسان‌دانستن تقدم آن دو بر ظهور، پذیرفته نیست. اگرچه شرایط لزوماً باید پیش از ظهور باشد، در نشانه‌ها به دلیل حکایتگری نشانه‌ها لزوماً این‌گونه نیست و دست‌کم برخی از نشانه‌ها پس از ظهور جلوه‌گر خواهد شد.

نکته دیگر اینکه نویسنده زمان وقوع نشانه‌ها را بسیار فراگیر دانسته، دامنه آن را تا پیش از ولادت حضرت مهدی (عج) گسترده است و حتی از برخی رخدادهای زمان امامان معصوم (ع) به عنوان نشانه یاد کرده است؛^۳ درحالی‌که با توجه به معنای لغوی علامت و نیز فلسفه وجودی آن، چنین فاصله‌ای پذیرفتنی نیست و لازم است هر نشانه‌ای به تناسب آنچه از آن حکایت می‌کند، با ظهور فاصله داشته باشد؛ افزون بر اینکه ما همچنان بر تأخر نشانه‌ها بر ظهور تأکید می‌کنیم که در محل خود بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

۱. این بخش را محمد الفرطوسی با عنوان علامات الظهور دراسة و تحلیل به صورت جداگانه در کتابی مستقل مورد بحث و بررسی قرار داده و انتشارات سعید بن جبیر آن را در سال ۱۳۸۳ در شهر قم منتشر کرده است.

۲. و یشرتک هذان المفهومان: الشرايط و العلامت بانهما معا مما يجب تحققه قبل الظهور ولا يمكن ان يوجد الظهور قبل تحقق كل الشرايط و العلامات... (سید محمد صدر: تاریخ الغیبة الکبری: ص ۳۹۵).

۳. همان.

نکته دیگر اینکه اگرچه نویسنده بر ناهمگونی شرایط از نشانه‌ها پافشاری کرده، در آنجا که تلاش کرده ترتب نشانه‌ها را بر ظهور، ترتب علت بودن بیان کند، نوشته را دچار اضطراب کرده است؛ زیرا در یک جا نوشته است اگر تمامی شرایط و نشانه‌ها کامل شد، دیگر امکان تأخیر در ظهور نیست و اگر بنا باشد ظهور حضرت بعد از تحقق نشانه‌ها انجام نگیرد، لازمه‌اش آن است که تمامی روایات وارده در علائم و نشانه‌ها را دروغ بپنداریم؛^۱ اما در فاصله‌ای اندک بدون توجه به این سخن چنین نوشته است: اما نشانه‌ها هیچ‌گونه دخالتی در اصل ظهور ندارد و فقط دلالتی بر ظهور کرده و موجب آگاهی و اطلاع مردم از ظهور می‌شود.^۲ در ادامه گویا متوجه این تهافت شده، به نوعی خواسته شباهت یادشده را بازسازی کند؛ اما با بیان اینکه برخی نشانه‌ها خود جزئی از شرایط هستند، مانند دجال یا قتل نفس زکیه، نه فقط به نتیجه نرسیده، بلکه مشکلی دیگر پدید آمده است و آن اینکه اولاً در هیچ روایتی خروج دجال پیش از ظهور مهدی علیه السلام دانسته نشده است؛ ثانیاً در میان شرایط ظهور کسی بروز فتنه‌ها و انحرافات را در شمار شرایط نیاورده است.^۳

ناگفته نماند که صدر به این بررسی‌ها در کتاب یادشده بسنده نکرده و در جلد پس از آن، که با عنوان تاریخ ما بعد الظهور (ترجمه: تاریخ پس از ظهور)، سامان یافته است، در بخش نخست بحث گسترده‌ای را در نشانه‌ها و مقدمات ظهور ارائه کرده است.^۴

۱. همان، ص ۳۹۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۳۳.

۴. همو، تاریخ پس از ظهور؛ ص ۳۴.

۲. عصر ظهور نوشته علی کورانی: کورانی از علمای جبل عامل لبنان و از علاقه‌مندان به مباحث مهدویت است که با گردآوری و بررسی احادیث مشترک میان شیعه و سنی در بخشی از این کتاب، درباره نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام، به تحلیل این احادیث پرداخته و تصویری از دوران پیش از ظهور آن حضرت ارائه کرده است. به دلیل برخی جذابیت‌های نگارشی و نیز نقل پیشگویی‌های آخرالزمانی و تطبیق‌های نسبی، از این کتاب استقبال شده است؛ به گونه‌ای که تا کنون (سال ۱۳۹۶ شمسی) حدود هفتاد بار چاپ و افزون بر زبان‌های عربی و فارسی، به زبان‌های ترکی، اردو، هندی انگلیسی، اندونزیایی و مالزیایی نیز منتشر شده است. نویسنده انگیزه خود از نگارش کتاب را فراوانی روایات مربوط به زمینه‌سازان قیام مهدی علیه السلام از شرق و ایران دانسته است. تقارن زمان نگارش کتاب با دوران هشت سال جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹-۱۳۶۷ ش) و برخی مشابهت‌های این دوره با مسائل مطرح شده در برخی روایات، نیز تأثیر فراوانی در برخی جهت‌گیری‌های این اثر داشته است. برخی از منابع این کتاب عبارت‌اند از: التشریف بالمنن، بشارة الاسلام و الزام الناصب.

از بخش‌هایی از این کتاب در تطبیق‌هایی که در دوران اخیر صورت گرفته، استفاده شده است.

برجسته‌ترین سوءاستفاده از این کتاب و آثار مشابه آن در لوح فشرده‌ای بود که در زمستان سال ۱۳۸۹ با نام «ظهور بسیار نزدیک است» کاری از گروه مبشران ظهور در شهر مقدس قم تولید و به‌طور گسترده پخش شد. در این اثر کوشش شده بود به پرسش‌هایی درباره نزدیک‌بودن ظهور پاسخ داده شود. افزون بر آن، درباره دگرگونی‌های کشورهای شرق آسیا و نیز پاره‌ای از شخصیت‌های مربوط به ظهور مانند سید خراسانی، شعیب بن صالح، سید یمانی، سفیانی، دجال

و عبدالله عربستان تطبیق‌هایی ارائه شده بود.

۳. دانشنامه امام مهدی (عج) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ: از مجموعه‌های ارزشمندی که در سال‌های گذشته در باب نقل و تحلیل روایات نگارش یافته، دانشنامه امام مهدی علیه السلام است. این دانشنامه بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ در پژوهشکده علوم و معارف حدیث مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث در چهارده بخش سامان یافته است.

در بخش اول با عنوان «مهدویت از نگاهی کلی» پیش از طرح مباحث مربوط به زندگی امام مهدی علیه السلام از ولادت تا تشکیل حکومت، اعتقاد به امام مهدی علیه السلام از نگاه قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به طور کلی و در پنج فصل بررسی شده است. «تداوم رهبری الهی»، «تداوم امامت در نسل پیامبر صلی الله علیه و آله»، «شمار رهبران الهی پس از پیامبر»، «وجوب شناخت امام مهدی علیه السلام» و «بشارات قرآن» عناوین این فصل‌هاست.

در بخش دوم با عنوان «زندگی‌نامه امام مهدی علیه السلام»، به زندگی‌نامه ایشان، از نسب خانوادگی تا عمر بلند امام (عج)، بر پایه احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان ایشان در هفت فصل پرداخته شده است.

در بخش سوم با عنوان «غیبت امام مهدی علیه السلام» در ضمن سه فصل، به ترتیب مباحث مربوط به غیبت امام مهدی علیه السلام طرح و بررسی شده است. پیشگویی در باره غیبت، حکمت غیبت و برکات غیبت عناوین این سه فصل است.

بخش چهارم با عنوان «سفر و وکلای امام مهدی علیه السلام» به مباحث مرتبط با نهاد وکالت در عصر امامان اهل بیت علیهم السلام تا دوران امام مهدی علیه السلام، فضای جامعه اسلامی منتهی به دوران غیبت کبرا، نایبان خاص امام در دوران غیبت صغرا و مدّعیان دروغین نیابت و مهدویت پرداخته شده است.

بخش پنجم با عنوان «توقیعات امام مهدی (عج)» با تحلیلی درباره توقیعات (مکاتبات، نامه‌های) امام مهدی (عج) آغاز شده و در ادامه، به پاسخ‌های مکتوب ایشان در ایام غیبت کوتاه‌مدتشان به پاره‌ای از پرسش‌های مختلف، ضمن چهار فصل با این عناوین پرداخته شده است: توقیعات اعتقادی و سیاسی، توقیعات فقهی، توقیعاتی حاکی از کرامت و توقیعات گوناگون دیگر.

در بخش ششم با عنوان «دیدار با امام مهدی (عج)» در پنج فصل داستان کسانی گزارش شده که پیش از غیبت امام مهدی (عج) یا در دوران غیبت صغرا یا در ایام غیبت کبرا به محضر ایشان شرفیاب شده‌اند یا کرامتی از ایشان مشاهده کرده‌اند.

بخش هفتم با عنوان «وظایف مسلمانان در روزگار غیبت»، وظایف و مسئولیت‌های مسلمانان، به‌ویژه پیروان اهل بیت (ع) را در روزگار غیبت تبیین می‌کند. این وظایف عبارت‌اند از: انتظار، خودداری از عجله و تسدروی، پایداری، دعا و تلاش برای زمینه‌سازی جهت حکومت جهانی امام مهدی (عج).

«دعا، توسل و استخاره»، «زیارات»، «نشانه‌های ظهور»، «قیام»، «سیره حکومتی»، «نمونه‌هایی از سروده‌های مهدوی» و سر «کتاب‌شناسی مهدویت» عناوین بخش‌های پایانی این کتاب است.^۱

گفتنی است بحث نشانه‌های ظهور در این اثر ده‌جلدی از گستردگی خاصی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که جز حدود شصت صفحه، تمام جلد هفتم این مجموعه را با عنوان بخش دهم در دو فصل در بر گرفته است. فصل نخست با عنوان نشانه‌های حتمی با بحث خروج سفیانی آغاز شده و بحث نشانه‌ها با

۱. خدامراد سلیمان: «روش نقد و بررسی روایات مهدویت»، ص ۱۸۵.

عنوان خروج دجال و پس از آن با علامت‌ها نماد یا واقعیت در فصل دوم پایان یافته است.

۴. مقاله بررسی نشانه‌های ظهور: از دیگر آثاری که در دوران معاصر درباره نشانه‌های ظهور تألیف و تدوین شده نوشته‌ای است با عنوان «بررسی نشانه‌های ظهور» اثر اسماعیل اسماعیلی که نخست در مجله حوزه^۱ و سپس در کتابی با نام چشم به راه مهدی علیه السلام منتشر شد. این مقاله که از دیدگاه‌های سید محمد صدر فراوان تأثیر گرفته است، افزون بر پافشاری بر همان مواضع، نشانه‌ها را دسته‌ای از رخدادها دانسته که بر پایه پیش‌بینی معصومان علیهم السلام، پیش یا در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام پدید خواهد آمد. اسماعیلی در پی این تعریف نتیجه گرفته که پدیدارشدن یک یا چند نشانه از مجموعه نشانه‌های ظهور چیزی جز نزدیک‌تر شدن زمان ظهور را نمی‌رساند.^۲

وی در ادامه با اشاره به برخی روایات که درباره نشانه‌های فرج و نیز نشانه‌های برپایی قیامت است، آنها را با نشانه‌های ظهور متفاوت دانسته است.^۳ مؤلف سپس بحثی را با عنوان «احتمال جعل و تحریف» مطرح کرده و در آن به این نکته که بسیاری از روایات نشانه‌های ظهور ضعیف و غیرقابل اعتمادند، اشاره کرده و برای برخی موارد شواهد تاریخی نیز ذکر کرده است.^۴ در نکته‌ای نویسنده با عنوان «مشخص‌نبودن زمان ظهور» تلاش کرده است به گونه‌ای تعارض بین تحقق نشانه‌های ظهور و تعیین وقت را برطرف کند که البته به نظر

۱. مجله حوزه؛ مهر و آبان - آذر و دی؛ سال ۱۳۷۴، ش ۷۰ و ۷۱.

۲. اسماعیل اسماعیلی؛ «بررسی نشانه‌های ظهور»؛ ص ۲۴۵.

۳. همان، ص ۲۵۰.

۴. همان، ص ۲۵۴.

می‌رسد چندان توفیق نیافته است؛ چه اینکه تأکید بر زمان ندای آسمانی در ۲۳ رمضان و نیز فاصله پانزده روزه تا قیام پس از قتل نفس زکیه چنین جمعی را بی‌ثمر خواهد کرد؛ چراکه این خود نوعی تعیین وقت ظهور است.

اسماعیلی در بخش شمار نشانه‌های ظهور، بدون اشاره به اینکه از نگاه روایات فقط نشانه‌های حتمی مورد تأکید است، به نقل از برخی بزرگان^۱ شمار نشانه‌ها را افزون بر پنجاه مورد دانسته است.^۲ این در حالی است که بیشتر اندیشوران به جز نشانه‌های حتمی پنج‌گانه - که آن هم نیازمند بررسی‌های دقیق است - دیگر نشانه‌ها را از اعتبار کافی برخوردار نمی‌دانند یا اساساً آنها را مربوط به حادثه ظهور نمی‌دانند. نویسنده در ادامه با ارائه دسته‌بندی‌هایی برای نشانه‌ها، به جز نشانه‌های حتمی و غیر حتمی، توجیه قابل قبولی ارائه نکرده و در پایان به نشانه‌های حتمی و غیر حتمی پرداخته است.

۵. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور: این کتاب نوشته مصطفی صادقی از پژوهشگران تاریخ، یکی از کتاب‌هایی است که برخی نشانه‌ها را از نگاه تاریخی تحلیل کرده است. روش نقد در این کتاب تاریخی - حدیثی است. در این اثر رویکرد اصلی به بحث نشانه‌های ظهور تاریخی است، اما از آنجاکه مأخذ نشانه‌ها روایات است، بررسی و نقد روایات در کنار رویکرد تاریخی لازم بوده است.

کتاب در دو فصل سامان یافته است. در فصل نخست کلیات بحث در قالب هفت گفتار مطرح شده است. بررسی منابع، راویان، واژه‌نشانه، تاریخچه، اندیشه مهدویت، غیبت و انتظار در فرقه‌های اسلامی، مروری بر نشانه‌های

۱. محمد بن محمد مفید؛ ارشاد؛ ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. اسماعیل اسماعیلی؛ «بررسی نشانه‌های ظهور»؛ ص ۲۶۱.

ظهور و آمیختگی نشانه‌های ظهور و اشراط الساعه گفتارهای هفت‌گانه فصل نخست این کتاب هستند.

مؤلف در فصل دوم با عنوان «نشانه‌های تاریخی ظهور» در شش گفتار به بررسی رایات سود (پرچم‌های سیاه)، قتل نفس زکیه، سفیانی، طلوع خورشید از مغرب،^۱ قیام خراسانی و ظهور حسنی پرداخته است.

یکی از ویژگی‌های این اثر دقت نظر مؤلف آن در بررسی‌هاست؛ اگرچه می‌توانست با بررسی‌های ژرف‌تر افق‌های بیشتری را فراوری دوست‌داران قرار دهد.

۶. تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور: این کتاب به قلم نصرت‌الله آیتی، از پژوهشگران امروزین مباحث مهدویت است که به همت مؤسسه آینده روشن چاپ و منتشر شده است. در مقدمه کتاب چنین می‌خوانیم:

درباره نشانه‌های ظهور کتاب‌های بسیاری نوشته شده است و مجموعه‌های بزرگ و کوچکی از روایات علائم ظهور گردآوری شده است؛ اما آنچه در این میان کمتر بدان پرداخته شده و خلاء آن هنوز احساس می‌شود، بررسی سندی و دلالتی و تحلیل این روایات است و امروزه با گسترش دامنه فعالیت مدعیانی که گه‌گاه از گوشه و کنار سر بلند کرده و به ادعای پیشگویی و نزدیک‌بودن ظهور یا تحقق فلان نشانه ظهور و دعاوی دیگر، جمعی را به خود می‌خوانند و باعث ایجاد اشتباهات کاذب و در نهایت سرخوردگی و یأس می‌شوند، ضرورت نگاه عالمانه به روایات علائم ظهور و نیز جداسازی روایات

۱. ذکر این نشانه در شمار نشانه‌های ظهور با توجه به نشانه‌بودن آن برای برپایی قیامت و نیامدن آن در شمار نشانه‌های ظهور، نیازمند تأمل بیشتری است.

صحیح از سقیم و معتبر از غیرمعتبر بیش از پیش احساس می‌شود. ضرورت پیش‌گفته، به همراه عطش روزافزون جامعه نسبت به شناخت معارف اصیل و به دور از خرافات مهدویت، انگیزه‌ای شد تا نویسنده بکوشد روایات نشانه‌های حتمی ظهور را در حد وسع خود بر اساس ضوابط و معیارهای مربوط بررسی نماید. در این نوشتار کوشیده شده است که روایات مربوط از نظر سند و دلالت بررسی شوند و در مقام داوری، به روایات معتبر استناد جسته شود.^۱

کتاب یادشده شامل کلیاتی در باب نشانه‌های ظهور است که در چهار بخش و یک خاتمه ارائه شده است. نویسنده در این کتاب نخست به تعریف علائم ظهور و تحلیل ماهیت آن پرداخته و آموزه‌های دینی را از دو منظر جداگانه مطالعه کرده و اشاره‌ای به نشانه‌های ظهور در هندسه دین نموده است. وی در ادامه به فلسفه نشانه‌های ظهور اشاره نموده، آورده است: «نشانه‌های ظهور در کنار اصول و ضوابط دین، نقش متمم و کمکی داشته و می‌توانند در هنگام جهل یا سیطره شبهات مفید بوده و کارکرد سلبی و ایجابی را ایفا کنند».^۲

نویسنده در بخش دیگری از کتاب خود به تقسیم‌بندی و بررسی علائم ظهور با نظر به «دیدگاه عدم وقوع بداء در علائم حتمی» و «دیدگاه امکان بداء در علائم حتمی» پرداخته و با ارائه دلایلی آنها را نقد و بررسی کرده است.

یمانی نخستین نشانه‌ای است که نویسنده در اثر خود مطرح و درباره آن پژوهش کرده است. ظهور سفیانی یکی دیگر از نشانه‌هایی است که در روایات به گونه‌ای برجسته طرح شده و همین مسئله نشان‌دهنده جایگاه ویژه آن در

۱. نصرت‌الله آیتی؛ تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور؛ ص ۱۲.

۲. همان، ص ۲۱.

میان دیگر نشانه‌های ظهور است. نگارنده در بخش بعد به بررسی خسف بیداء در منابع مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و اهل سنت پرداخته است. سرانجام چهارمین نشانه ظهور که در این کتاب بررسی شده، کشته شدن نفس زکیه است. این نشانه در قیاس با سفیانی و صیحه آسمانی روایات کمتری را به خود اختصاص داده است؛ اما در کتاب‌های معتبری همچون کافی، کمال الدین و تمام النعمه، الغیبه نعمانی و الغیبه شیخ طوسی به آن اذعان شده است.

گفتنی است که آیتی افزون بر کتاب یادشده، آثار دیگری نیز درباره بحث نشانه‌ها نگاشته است؛ مانند کتاب سفیانی از ظهور تا افول که در آن تلاش شده با اعتماد به روایات معتبر و اطمینان‌آور، تصویری منسجم از سفیانی و رخداد‌های مربوط به او ارائه شود. ایشان مقالاتی نیز درباره این موضوع نگاشته است که برخی از آنها عبارت‌اند از: «تطبیق نشانه‌های ظهور در گذر تاریخ»؛^۱ «معیارهای تطبیق نشانه‌های ظهور»؛^۲ «نقد و بررسی نشانه‌های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندی».^۳

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، آثار کم و بیش قابل ملاحظه‌ای در دوران معاصر درباره نشانه‌ها تألیف و تدوین شده است؛ از جمله می‌توان به این کتاب نیز اشاره کرد: العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی آخر اوصیاء الرسول المصطفی نوشته عباس تبریزیان، رایة الیمانی الداعی لقائم آل محمد اثر جعفر حسن عترسی، المهدی و آخر الزمان نوشته سیدمهدی العوادی، علامات الظهور جدلیه صراع ام تحدیات مستقبل اثر سیدمحمدعلی الحلو، احداث آخر الزمان فی

۱. فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود؛ ش ۳۸، ص ۸۱-۱۱۰.

۲. همان، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۲۳، از صفحه ۵ تا ۲۴.

۳. فصلنامه انتظار موعود، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۴۶، از صفحه ۱۱۳ تا ۱۴۰.

روایات اهل‌ال‌بیت علیهم‌ال‌س‌لام نگاشته اسماعیل الحریری و ده‌ها کتاب دیگر.^۱

مبحث دوم: منابع روایی اهل‌سنت

تمرکز ما در این پژوهش بر منابع و روایات شیعه است؛ اما از آنجاکه روایات پرشماری از منابع اهل‌سنت به منابع روایی شیعه وارد شده، بررسی منابع اهل‌سنت نیز اهمیت می‌یابد.

اهل‌سنت ظهور مهدی علیه‌ال‌س‌لام را آن‌گونه که شیعه بدان باور دارد،^۲ نپذیرفته‌اند؛ بنابراین نسبت‌دادن نشانه‌های طرح‌شده در منابع آنها به ظهورِ مورد باور شیعه نادرست می‌نماید. آنچه آنها ذکر کرده‌اند، یا نشانه‌های آخرالزمان، قیام و حکومت جهانی مهدی است یا نشانه‌های نزدیک‌شدن قیامت؛ ازاین‌رو تعبیر نشانه‌های ظهور در منابع آنها بسیار اندک به چشم می‌خورد. البته بررسی منابع اهل‌سنت می‌تواند در ارزش‌گذاری منابع روایی شیعی نیز به ما کمک کند.

گفتار اول: آثار متقدمان

شایسته است به برجسته‌ترین منابع اهل‌سنت درباره نشانه‌ها به گونه‌ای گذرا اشاره شود:^۳

۱. منابع عمومی

نخستین اثر موجود المصنف نوشته ابوبکر عبدالرزاق بن همام صنعانی (م

۱. رک: مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۲۵۱.

۲. مسبوق‌بودن ظهور به غیبت حضرت مهدی علیه‌ال‌س‌لام.

۳. عموم روایات اهل‌سنت فقط به پدیده‌هایی در آخرالزمان اشاره کرده‌اند و پیوند آنها با ظهور یا قیام حضرت مهدی علیه‌ال‌س‌لام مطرح نشده است.

۲۱۱ق) است. وی از محدثان بزرگ اهل سنت است^۱ و بخاری از وی حدیث نقل کرده است. مؤلف در این کتاب که در یازده مجلد تدوین شده، در جزء یازدهم فصلی را با عنوان «باب المهدی» گشوده و در آن بیش از ده حدیث نقل کرده است. صنعانی پس از این باب، با عنوان باب «اشراف الساعة» به برخی موضوعات دیگر نیز اشاره کرده است. از نشانه‌هایی که در این کتاب به آنها اشاره شده، می‌توان از سپاهی از شام (سفیانی) و خسف به بیداء یاد کرد.^۲

پس از المصنف صنعانی می‌توان به کتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار اثر حافظ عبدالله بن محمد بن ابی شیبۀ کوفی (م ۲۳۵ق) اشاره کرد. وی در فصل ۳۷ از جزء پانزدهم بخشی را با عنوان «کتاب الفتن» قرار داده و در روایاتی، برخی نشانه‌های ظهور و ویژگی‌های دوران ظهور^۳ را مطرح کرده است.^۴

مسند^۵ احمد بن حنبل ابو عبدالله الشیبانی (م ۲۴۱ق) کتاب دیگری از اهل سنت است که در آن حدود ۳۵ روایت مربوط به نشانه‌ها را (اعم از نشانه‌های ظهور و نشانه‌های قیامت) می‌توان دید؛ نشانه‌هایی مانند دجال،

۱. ابن حجر از وی به عنوان کسی یاد کرده که همه اهل سنت وی را توثیق کرده‌اند (مقدمه فتح الباری؛ ص ۴۱۸)؛ البته همو با فاصله اندکی در همان کتاب نوشته است که وی رمی به تشیع شده است (همان، ص ۴۶۰). البته یکی از پژوهشگران معاصر اهل سنت پس از نقل این رمی، آن را رد می‌کند و می‌نویسد: «و قد رمی بالتشیع و عبدالرزاق ذلك الإمام الجلیل لا یتهم فی روايته أبدا (عبدالعظیم عبدالعظیم البستوی؛ المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحة؛ ص ۳۷۵).

۲. عبدالرزاق بن همام صنعانی؛ المصنف؛ ج ۱۱، ص ۳۷۱، ح ۲۰۷۶۹ و ۲۰۷۷۵.

۳. ابن ابی شیبۀ؛ المصنف؛ ج ۸، ص ۶۷۹.

۴. رک: مهدی فقیه ایمانی؛ الامام المهدی عند اهل السنة؛ ص ۲۳.

۵. این کتاب که از گسترده‌ترین جوامع حدیثی کهن اهل سنت است، در چاپ جدید با فهرس در پنجاه مجلد به چاپ رسیده است.

طلوع خورشید از مغرب^۱ و خسف به بیداء^۲. این روایات را خالد بن ناصر بن سعید الغامدی با عنوان «اشرط الساعة فی مسند الامام احمد و زوائد الصحیحین» در کتابی جداگانه چاپ و منتشر کرده است.

از دیگر آثار می‌توان از سنن ابن ماجه، نوشته ابوعبدالله محمد بن یزید القزوینی (م ۲۷۵ق) از حدیث‌شناسان اهل سنت یاد کرد.^۳ وی در کنار «باب خروج المهدی»، دو باب با عنوان‌های «باب جيش السفیانی» و «باب طلوع الشمس من مغربها» نگاشته که روایاتی در بحث نشانه‌ها در آنها آمده است.^۴

آنچه در این نقل‌ها به روشنی به چشم می‌آید، این است که در بیشتر روایات پیوند روشنی با ظهور به میان نیامده و نشانه‌ها مرتبط با قیامت مطرح شده است.

۲. منابع خاص

نه فقط منابع عمومی اهل سنت به برخی نشانه‌ها پرداخته‌اند بلکه برخی از کتاب‌های آنها به‌طور ویژه درباره نشانه‌ها تدوین شده است^۵ که برخی از آنها بدین قرارند:

۱. درباره طلوع خورشید از مغرب برخی از نویسندگان معاصر تلاش کرده‌اند بر پایه علوم روز به توجیه آن بپردازند (ر.ک: محمد اکبر حسینی (جوادی): «امکان طلوع آفتاب از مغرب»؛ ص ۱۴۱-۱۶۶).

۲. احمد بن حنبل؛ مسند احمد؛ ج ۶، صص ۲۹۰ و ۳۱۶.

۳. ر.ک: محمد بن احمد ذهبی؛ تذکرة الحفاظ؛ ج ۲، ص ۶۳۶، ش ۱۰۶۵۹.

۴. ابن ماجه؛ سنن ابن ماجه؛ ج ۲، ص ۷۲۰، ح ۴۰۶۳ و ح ۴۰۶۸.

۵. عموم آنچه در این منابع آمده، نشانه‌های قیامت یا آخرالزمان است و ارتباط دادن آنها به ظهور مهدی امری بعید می‌نماید.

الفتن نعیم بن حماد:

کتاب الفتن اثر ابو عبدالله نعیم بن حماد بن معاویه بن الحارث بن همام بن سلمة بن مالک الخزاعی المروزی^۱ معروف به الفارض الأعور (م ۲۲۸ یا ۲۲۹ ق) است.^۲ این کتاب از نظر حجم روایات درباره فتنه‌های پس از پیامبر ﷺ تا برپایی قیامت، نشانه‌های آخرالزمان و نشانه‌های ظهور در بین کتاب‌های شیعه و اهل سنت کم‌نظیر است و از آنجاکه بخش گسترده‌ای از نشانه‌های موجود از این کتاب نقل شده،^۳ بررسی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

درباره نعیم و اعتبار روایاتی که نقل کرده، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. برخی وی را به شدت تضعیف کرده و برخی به تقویت او پرداخته‌اند. عبدالله بن عدی (م ۳۶۵ ق) در الکامل ضمن بیان دیدگاه‌های گوناگون درباره ابن حماد، نقل کرده که وی به انگیزه تقویت سنت دست به جعل حدیث می‌زده است.^۴ ابن عساکر (م ۵۷۱ ق) نیز با بیان دو دیدگاه درباره ابن حماد به نقل برخی سخنان در ضعف او پرداخته است.^۵ وی با فاصله چند صفحه به سخن برخی از کسانی که او را ثقه دانسته‌اند نیز اشاره کرده و دوباره به نقل کلام کسانی پرداخته که وی را تضعیف کرده‌اند.^۶

۱. نویسنده در کتاب به نام خاصی برای آن اشاره‌ای نمی‌کند؛ چون غیر از نقل روایت به مطلب دیگری نپرداخته و حتی مقدمه و خطبه‌ای ندارد. نام او و کتابش در فهرست‌ها و متون کهن یافت نشد.

۲. رک: ابن عساکر؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۲، ص ۱۶۰.

۳. برای نمونه در کتاب عصر ظهور اثر علی کورانی حدود نیمی از روایات از این کتاب نقل شده است.

۴. ابن عدی؛ الکامل؛ ج ۷، ص ۱۶.

۵. ابن عساکر؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۲، ص ۱۵۸.

۶. همان، ص ۱۶۷-۱۶۹.

ذهبی (م ۷۴۸ق) ابتدا در مورد نُعیم بن حَمَاد می‌گوید: «الامام، العلامة، الحافظ»؛ ولی در ادامه سخنی می‌آورد که ضعف نُعیم را می‌رساند. او می‌گوید: «... روی عنه البخاری مقروناً بآخر...»^۱ که این عبارت «مقروناً بآخر» گویای این است که بخاری اعتماد چندانی به سخن نُعیم بن حَمَاد نداشته است. ذهبی در جای دیگر در مورد ابن حَمَاد چنین می‌گوید: استناد به ابن حَمَاد روا نیست. او کتاب فتن را تألیف کرده و در آن ماجراهای شگفت و منکری (ناشناخته) آورده است^۲ و از دیگران چنین نقل می‌کند: او در تقویت و تأیید اهل سنت احادیث جعل می‌کرد.^۳ وی در کتابی دیگر از ابوداود نقل کرده که نزد نُعیم بن حَمَاد نزدیک بیست حدیث از پیامبر است که پایه و اساسی ندارد.^۴ نسائی نیز وی را ضعیف دانسته است.^۵

المزی در تهذیب الکمال پس از نقل اینکه نُعیم بن حَمَاد خود معترف بوده که پیش‌تر جهمی بوده است، با اشاره به منابع پیشین چون تاریخ بغداد و الکامل، دیدگاه‌هایی را درباره نُعیم نقل کرده که در آن برخی وی را توثیق و برخی دیگر تضعیف کرده‌اند.^۶ هیشمی با اشاره به توثیق گروهی از بزرگان اهل سنت درباره او، به ضعف نُعیم تصریح کرده است.^۷ عمرو بن ابی عاصم در کتاب السنه، نُعیم بن حَمَاد را به سبب فراوانی اشتباهات ضعیف دانسته و گفته

۱. محمد بن احمد ذهبی؛ سیر اعلام النبلاء؛ ج ۱۰، ص ۵۹۵، ش ۲۰۹.

۲. لا يجوز لأحد أن يحتج به و قد صف كتاب الفتن فأتى فيه بعجائب و مناكير (همان، ص ۶۰۹).

۳. كان يضع الحديث في تقوية السنة (همان).

۴. همو، میزان الاعتدال؛ ج ۴، ص ۲۶۹.

۵. احمد بن علی نسائی؛ كتاب الضعفاء و المتروكين؛ ص ۲۴۱، ش ۵۸۹.

۶. جمال‌الدین أبی‌الحجاج یوسف مزی؛ تهذیب الکمال؛ ج ۲۹، ص ۴۶۹-۴۷۱.

۷. نورالدین علی هیشمی؛ مجمع الزوائد؛ ج ۸، ص ۱۵.

برخی او را متهم کرده‌اند.^۱ او در جایی دیگر نوشته است نعیم بدحافظه بود.^۲ به نظر می‌رسد با توجه به دیدگاه‌های یادشده، به کتاب فتن و روایات آن و حتی به شخص نعیم نمی‌توان اعتنا و استناد کرد.^۳ البته ناگفته نماند کسانی نیز وی را توثیق کرده‌اند، اما نسبت‌هایی به او داده‌اند:

ابن حبان (م ۳۵۴ق) در الثقات پس از توصیف وی گفته گاهی اشتباه می‌کرده و دچار توهم می‌شده است.^۴ ابن حجر (م ۸۵۲ق) در تهذیب التهذیب نقل کرده است: اما نعیم همانا عدالت و راستگویی‌اش ثابت شده است؛ اما در حدیثش پندارهای شناخته‌شده‌ای بود، سپس دیدگاه برخی از بزرگان اهل سنت را به همین مضمون نقل کرده است.^۵ بنابراین حتی کسانی که وی را توثیق کرده‌اند، به اینکه اهل پندار و تخیل بوده اشاره کرده‌اند.

ابن حماد در الفتن حدود دوهزار روایت از احادیث و آثار اعم از مسند، مرفوع، مقطوع و موقوف و بلکه اقوال و روایاتی از اهل کتاب و اخبار کاهنان را گرد آورده است که برخی از آنها صحیح، حسن، ضعیف و بسیار ضعیف است. همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء پس از نقل دیدگاه‌ها درباره نعیم، احتجاج به نعیم و کتاب او را به دلیل نقل روایات غیر متعارف غیر جایز می‌داند.^۶ از گفته همه کسانی هم که وی را به

۱. نعیم بن حماد ضعیف لکثرة خطئه و قد اتهمه بعضهم (عمرو بن ابی عاصم؛ کتاب السنة ص ۱۲، ش ۱۵).

۲. همان، ص ۲۲۷.

۳. رک: مصطفی صادقی؛ «الفتن ابن حماد قدیمی‌ترین کتاب در مهدویت»؛ ص ۵۵-۴۶.

۴. ابن حبان؛ الثقات؛ ج ۹، ص ۲۱۹.

۵. أما نعیم فقد ثبتت عدالته و صدقه و لكن فی حدیثه أوهام معروفة و قد قال الدارقطنی فیہ: «امام فی السنة کثیر الوهم» و قال أبو أحمد الحاكم: ربما یخالف فی بعض حدیثه، و قد مضی أن ابن عدی یتنبع ما وهم فیہ، فهذا فصل القول فیہ (بن حجر؛ تهذیب التهذیب؛ ج ۱۰، ص ۴۱۳).

۶. محمد بن احمد ذهبی؛ سیر اعلام النبلاء؛ ج ۱۰، ص ۶۰۹.

گونه‌ای تضعیف کرده‌اند، بر می‌آید که کتاب وی نیز اعتبار چندانی ندارد.^۱

یکی از نویسندگان معاصر اهل سنت در یک جمع‌بندی، کتاب وی را گردآمده‌ای از روایات مرفوعه، موقوفه، مقطوعه، سخنان مردم و روایات اهل کتاب دانسته است.^۲ بنا بر آنچه بیان شد، با وجود تأثیر فراوانی که الفتن نعیم بن حماد در میان اهل سنت و شیعیان دارد و بسیاری از روایات علائم ظهور از آن نقل می‌شود، نمی‌توان اعتبار چندانی برای آن قایل شد. بیشتر کسانی هم که درباره این کتاب پژوهش کرده‌اند،^۳ به بر ساخته بودن یا ضعف بسیاری از روایات کتاب اشاره کرده‌اند؛^۴ با این حال در میان آثار شیعه برخی به فراوانی از این کتاب روایت نقل کرده‌اند.^۵

الملاحم

از دیگر آثار می‌توان به الملاحم نوشته احمد بن جعفر بن محمد معروف به ابن منادی (م ۳۳۶ق) از بزرگان اهل سنت^۶ اشاره کرد. این کتاب در حقیقت سه کتاب است که بخش نخست آن به فتنه‌ها اختصاص یافته و بخش دوم به پیشگویی‌هایی درباره ملاحم و بخش سوم به فتن و ملاحم پرداخته است.

۱. بی‌گمان کسی که تک‌تک روایات این کتاب را بررسی کند، به چنین نتیجه‌ای می‌رسد.
۲. «قد جمع کتاباً سماه «کتاب الفتن» و قد اهتم فی هذا الکتاب اهتماماً بالغاً بإحادیث المهدی من المرفوعات و الموقوفات و المقطوعات و اقوال الناس و روایات اهل الکتاب (عبدالعظیم البستوی: المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحه؛ ص ۱۲۰).
۳. ر.ک: مصطفی صادقی؛ «الفتن ابن حماد قدیمی‌ترین کتاب در مهدویت»؛ ص ۴۹.
۴. ر.ک: نعیم بن حماد؛ الفتن؛ تحقیق: ابوعبدالله ایمن محمد محمد عرفه و تحقیق: مجدی بن منصور بن سید الشوری.
۵. برای آگاهی بیشتر درباره این کتاب از مباحثی مانند راوی کتاب، نسخه‌ها، چاپ و اعتبار و تأثیر کتاب ر.ک: مصطفی صادقی؛ «الفتن ابن حماد قدیمی‌ترین کتاب در مهدویت»؛ ش ۸۴، ص ۵۱.
۶. ر.ک: ابن المنادی؛ الملاحم؛ مقدمه محقق.

این مبادی نخست مطالبی را از برخی متون دیگر ادیان درباره آنچه در آخرالزمان رخ خواهد داد، نقل کرده، سپس به روایات اسلامی در این باره پرداخته است. نکته قابل توجه اینکه این منادی در نقل روایات بدون آنکه نشانه‌ها را دسته‌بندی نماید، آنها را نقل کرده و برخی از نشانه‌های خروج و برخی نشانه‌های آخرالزمان و اشراط الساعه را یادآور شده است.

دو کتاب دیگر

کتاب دیگر اهل سنت عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر اثر یوسف بن یحیی مقدسی (م ۶۵۸ق) است. کتاب او دارای دوازده باب است و باب پایانی‌اش به فتنه‌های پیش از امام مهدی (عج) اختصاص دارد.

کتاب دیگر القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر نوشته احمد بن محمد بن حجر هیتمی است. این کتاب سه باب و یک خاتمه دارد در باب اول ۶۳ حدیث، در باب دوم ۳۹ حدیث از صحابه و در باب سوم ۵۶ حدیث از تابعان نقل شده است که در میان آنها برخی از روایات نشانه‌های ظهور آمده است.^۱

گفتار دوم: آثار معاصران

بی‌گمان شمار کتاب‌هایی که درباره نشانه‌های آخرالزمان، ملاحم و فتن و مانند آنها در میان اهل سنت، به‌ویژه در دوران معاصر، گرد آمده، به‌مراتب از آنچه بین شیعیان درباره نشانه‌ها شکل گرفته، بیشتر است که در این مجال اندک فقط به برخی از آثاری که در این باره در دسترس بود، اشاره می‌کنیم و بر

۱. مهدی اکبرنژاد؛ بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، ص ۶۱.

این باوریم که ما از شمار فراوانی از این آثار آگاهی نداریم. این آثار را می‌توان این گونه طبقه‌بندی کرد:

۱. کتاب‌هایی که به گونه «موسوعه» به روایات نشانه‌ها اشاره کرده‌اند؛ مانند الموسوعة فی الفتن و الملاحم و اشراف الساعة، تألیف محمد احمد المبیض (مؤسسه المختار، قاهره، ۱۴۲۵ق).

۲. کتاب‌هایی که با عنوان «اشراف الساعة» تدوین شده‌اند. برخی از این آثار عبارت‌اند از: اشراف الساعة الصغری و الکبری نوشته شیخ امین حاج محمد احمد از استادان دانشگاه ام‌القصری در مکه معظمه که در سال ۱۴۱۲ دارالمطبوعات الحدیثه جده عربستان آن را به چاپ رسانده است و اشراف الساعة الکبری و دلیلها من القرآن و صحیح السنة النبویة نوشته ابوانس ماجد البنکانی از نویسندگان معاصر عرب که توسط انتشارات مکتبه عباد الرحمن و مکتبه العلوم والحکم مصر چاپ و منتشر شده است.

۳. کتاب‌هایی که با عنوان «نشانه‌های قیامت» نوشته شده‌اند. نمونه‌هایی از این آثار عبارت‌اند از: علامات القيامة الصغری و الکبری، محمد متولی الشعراوی، امارات الساعة، عبدالکریم نصر؛ علامات الساعة، سعید اللحام، دار الفکر اللبنانی؛ علامات القيامة و اشرافها، السید الجمیلی، دار و مکتبه الهلال، بیروت.

۴. کتاب‌هایی که با عنوان «فتن» نگارش یافته‌اند؛ مانند نبوءات الرسول بفتن آخر الزمان، تألیف سعد یوسف محمود ابو عزیز، المکتبه التوفیقیه.

۵. کتاب‌هایی که به یکی از نشانه‌ها اشاره کرده‌اند. پاره‌ای از این آثار عبارت‌اند از: یأجوج و مأجوج من الوجود حتی الفناء، منصور عبدالحکیم؛ طلوع الشمس من مغربها علم الساعة، فرید قبطنی؛ یأجوج و مأجوج الخرز... اسرائیل، محمد ابراهیم هلال؛ المهدي فی مواجهة الدجال، منصور عبدالحکیم.

۶. کتاب‌هایی که به «اشراط الساعة» و «فتن» با هم پرداخته‌اند. نمونه‌هایی از این آثار چنین است: اتحاد الجماعة بما جاء في الفتن و الملاحم و اشراط الساعة نوشته حمود بن عبدالله تویجری از محققان معاصر که توسط انتشارات دارالصمیعی در سال ۱۹۹۴ میلادی در سه جلد چاپ و منتشر شده است؛ صحیح الفتن و اشراط الساعة من الکتاب و السنة تألیف ابوانس صدیق. در نگاهی به انبوه آثار اهل سنت درباره نشانه‌ها نکاتی به نظر می‌رسد:

۱. در نشانه‌ها به‌طور عموم نگاه به نشانه‌های قیامت است و کمتر به نشانه‌های مربوط به مهدی علیه السلام یا قیام وی اشاره شده است.

۲. برخی از نشانه‌ها به گونه‌ای افراطی مطرح شده‌اند و مطالبی سست و غیر قابل پذیرش درباره آنها نقل شده است که در رأس آنها می‌توان به «دجال» و «دابة الارض» اشاره کرد.

۳. در نشانه‌های ذکر شده، بین نشانه‌های آخرالزمان، قیامت، حضرت مهدی علیه السلام فتن و ملاحم، نوعی درهم آمیختگی پدید آمده که جداکردن آنها را از یکدیگر امری مشکل نموده است.

۴. عموم روایات نقل شده در این باره از نگاه خود اهل سنت نیز روایاتی ضعیف و غیر قابل قبول هستند.

۵. برخی از شیعیان بدون نگاه به جایگاه و اعتبار منابع، روایاتی را از آنها نقل و به منابع شیعی وارد کرده‌اند.

سخن پایانی اینکه بررسی دقیق‌تر سیر تاریخی صدور و نقل روایات می‌تواند یافته‌های افزون‌تری را به دست دهد؛ اما متناسب با این نوشتار، بیش از این مقدار می‌تواند ما را از بحث اصلی دور سازد؛ از این رو به همین مقدار بسنده می‌شود.

مبحث سوم: روش نقد روایات

از آنجاکه روایات نشانه‌ها به گونه‌ای فراگیر پیشگویی یا پیش‌بینی معصومان علیهم‌السلام درباره انسان‌ها یا پدیده‌هایی است که پس از صادر شدن روایات پدید خواهند آمد، بررسی و نقد آنها تا اندازه‌ای با بررسی دیگر روایت‌ها متفاوت خواهد بود. افزون بر آن اثبات صدور روایات پیش از رخ دادن برخی از حوادثی که تا کنون پدید آمده است، نیازمند شواهدی قطعی است که احتمال جعل روایت پس از آن را پاسخ دهد.

در میان سخنان معصومان علیهم‌السلام درباره مهدویت، روایات نشانه‌ها نه فقط بیش از دیگر روایات در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در دوره‌های گوناگون نقش داشته، بلکه بیش از دیگر روایات دچار دگرگونی نیز شده است. این مسئله به همان اندازه که جایگاه این روایات را برجسته ساخته، زمینه‌ساز وارد شدن آسیب‌های خواسته و ناخواسته به این روایات نیز شده است: از این رو دقت در قطعیت صدور روایات و اثبات در امان ماندن آنها از تحریف، نقش مهمی در اطمینان‌بخشی به بهره‌مندی از این روایات دارد. بنابراین می‌توان گفت این روایات افزون بر طی کردن روال عادی اعتبارسنجی، نیازمند توجه به برخی امور بنیادین دیگر است؛ مانند بررسی زمینه‌های صدور و نقل هر روایت و نیز سرگذشتی که آن روایت تا امروز پشت سر نهاده است. چه اینکه گاهی ظاهر الفاظ روایت به گونه‌ای است که معنای عام یا مطلق از آن فهمیده می‌شود، اما وقتی از شرایط و فضای صدور آن آگاه می‌شویم، خلاف آن برداشت می‌شود و گاهی ظاهراً الفاظ روایت مبهم و مجمل است، اما این ابهام با شناخت فضای صدور رفع می‌شود و گاهی نیز ظاهر دو یا چند روایت با هم متناقض به نظر

می‌رسد و اما وقتی صدور آنها را بررسی می‌کنیم، پی می‌بریم که ناهمگونی وجود ندارد.

البته باید توجه داشت که نقد لزوماً رد یا حکم به ساختگی بودن یا نادرستی حدیث نیست، بلکه جداسازی سره از ناسره است.

ممکن است تصور برخی افراد از نقد حدیث این باشد که به‌طور حتم باید به رد حدیث بینجامد. این خود نخستین آسیبی است که می‌تواند به نقد وارد شود؛ به عبارت دیگر نقد می‌تواند برخی قرینه‌ها را در اختیار ما قرار دهد تا به میزان اعتبار آن دست یابیم. با این توضیح که اگرچه روایت با کمترین اشکال وارد شده دچار ضعف می‌شود، باید توجه داشت که توجه به میزان ضعف روایت در نقد بسیار برجسته است؛ زیرا خود ضعف روایت شدت و ضعف دارد که تشخیص آن دارای اهمیت بسیار است. ممکن است روایتی اندک‌ضعفی داشته باشد که به کمک دیگر روایات برطرف و تقویت شود؛ درحالی‌که روایت دیگر ضعف بسیار شدیدی داشته باشد که آن را وارد در عرصه جعل که در آنجا دیگر جبرانی در کار نیست و روایت کنار گذاشته می‌شود.

بنابراین چنانچه روایتی به هر سبب دچار ضعف باشد، این ضعیف بودن حدیث به معنای جعلی بودن (برساختگی) آن نیست؛ زیرا ساختن یک حکم ایجابی است و نیازمند اثبات به علت وجودی است.

در اینجا توجه به این نکته بایسته است که بررسی روایت آنگاه کامل می‌شود که همه مراحل آن سپری شود؛ یعنی اگر سند حدیثی خوب باشد، لزوماً به معنای خوب بودن و اعتبار روایت نیست؛ زیرا ممکن است کتابی که در آن نقل شده، ساختگی باشد و مؤلف کتاب سند را ساخته باشد. با این توضیح برای بررسی روایات نشانه‌های ظهور چهار گام اساسی در نظر گرفته می‌شود:

گام نخست: بررسی منابع

روشن است که منابع حدیثی در شکل‌گیری آموزه‌های مهدویت و به‌ویژه نشانه‌های ظهور نقشی بنیادین دارند.

بحث بررسی و اعتبارسنجی منابع حدیثی از قرن‌های نخست در میان محدثان اسلامی رواج داشته، در دوران معصومان علیهم‌السلام به آن اهتمام ویژه‌ای شده است. البته ملاک‌ها و معیارهای اعتبارسنجی به‌طور فراگیر شمارش نشده است؛ اما برای مثال در گذشته‌های دور شهرت کتاب سبب می‌شده کتاب شایستگی اعتماد پیدا کند و امروزه نزد متأخرین قدیمی‌بودن کتاب اهمیت بسیار دارد.

برخی از ویژگی‌هایی که در بررسی منابع روایی دارای اهمیت است، از این قرارند:

۱. پاسخ به این پرسش که آیا کسی که امروزه به عنوان نویسنده این کتاب شناخته می‌شود، در اصل هم نویسنده آن بوده است؟

بی‌گمان از مهم‌ترین بررسی‌ها درباره هر کتاب روایی اثبات پیوند آن با نویسنده آن است؛ چراکه نویسنده کتاب بخشی از سند همه روایات آن کتاب است و ناشناخته‌بودن یا ضعف وی، همه روایات آن اثر را تحت تأثیر قرار خواهد داد. یکی از پژوهشگران معاصر نخستین مصادر مکتوب حدیث شیعه را به سه دسته تقسیم کرده است:

یک) کتاب‌هایی که اصحاب ائمه علیهم‌السلام نوشته‌اند و در آن بی‌واسطه به نقل سخن از ائمه پرداخته‌اند؛ مانند کتاب‌های حریر بن عبدالله، علاء بن رزین و معاویه بن عمار.

دو) کتاب‌هایی که نویسندگان آنها ائمه معصومین علیهم‌السلام را درک کرده و به نقل

حدیث از آنان پرداخته‌اند، اما از نوشته‌های پیشین نیز به گونه گزینشی بهره جسته‌اند؛ مانند کتاب‌های صفوان بن یحیی، حسین بن سعید و علی بن مهزیار. (سه) کتاب‌هایی که نوشته‌های خود را از نگاشته‌های دو دسته پیشین برگرفته‌اند و نویسندگان آنها خود با ائمه معصومین علیهم‌السلام ارتباطی نداشته‌اند؛ مانند کتاب‌های کلینی و شیخ صدوق.

وی بر این باور است که هرچند امروزه کتاب‌های دو دسته نخست، جز شمار اندکی، در دسترس ما نیست، بخش گسترده‌ای از متن‌های آنها در کتاب‌های بعدی (دسته سوم) نقل شده است؛ به گونه‌ای که مقدار چشمگیری از متن آنها را می‌توان بازیابی کرد.^۱

بنابراین اگرچه با قراین، شمار فراوانی از آثار روایی در دست را می‌توان با اطمینان به نویسندگان آنها نسبت داد، صحت انتساب برخی از آثار با تردیدهایی جدی روبروست. در میان منابع روایی نشانه‌ها کم و بیش از این دست آثار به چشم می‌آید.

۲. مخاطب‌شناسی اثر: برخی از آثار ناظر بر نیازهای دوره و جامعه‌ای ویژه تدوین یافته‌اند و مخاطب‌شناسی آنها نقش برجسته‌ای در بررسی دقیق اعتبارشان خواهد داشت. این شرایط، اعم از شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی، باید مورد توجه و دقت قرار گیرد؛ به این معنا که باید بررسی شود نگارش کتاب بر پایه چه پیشینه و فضایی شکل گرفته است؛ فضایی که ممکن است نقشی بنیادین در تدوین آن کتاب داشته بوده باشد و با دگرگونی آن فضا محتوا نیز دگرگون شود.

۱. سیدمحمد عمادی حائری؛ «نقد حدیث: کتاب‌شناسی و متن‌پژوهی»؛ ص ۶۱ (با تصرف).

در اینجا بیان این نکته بایسته است که میزان نزدیکی منابع روایی به زمان صدور روایت از معصوم علیه السلام و کمی شمار راویان سند روایت در اعتبار روایت نقش متمیزی دارد. دیگر اینکه ممکن است برخی از آثار شناخته‌شده روایی که امروزه از شهرت فراوانی نیز برخوردارند؛ بر پایه نسخه‌ای نگارش یافته باشد که در مقایسه با برخی نسخه‌هایی که پس از آن به دست آمده، از کاستی‌هایی برخوردار باشد. بررسی ژرف و علمی نسخه‌های خطی به شناسایی این آثار کمک شایانی خواهد کرد.^۱

۳. روشن است که اعتبارسنجی مصادر حدیثی نه تنها رقیبی برای اعتبارسنجی سندی نیست، بلکه گاهی بازیگر این اعتبارسنجی و قرینه‌ای در کنار آن است.

گام دوم: بررسی سند روایت

در این مرحله فرد فرد سند هر روایت به استناد نگاه دانشمندان بزرگ رجالی بررسی می‌شود که چگونگی آن در جای خود به گونه‌ای گسترده بیان شده است. در این اعتبارسنجی نیز نکاتی حائز اهمیت است:

۱. به صرف سستی شناخته‌شدن یک راوی از سوی یک عالم رجالی، نمی‌شود به سستی روایت حکم کرد و آن را از اعتبار انداخت؛ بلکه باید به دیدگاه دیگر دانشمندان رجالی نیز توجه داشت. همچنین باید سبب جرح او را نیز بدانیم؛ زیرا گاهی دیده شده است که یک رجالی مانند ابن الغضائری برخی از راویان حدیث را مورد جرح قرار داده است، فقط به علت اینکه دسته خاصی از احادیثی را نقل کرده که به نظر او در حق اهل بیت علیهم السلام غلو است، درحالی‌که

۱. رک: نصرت‌الله فروهر؛ «روش تصحیح نسخه‌های خطی».

در نظر دیگران چنین نیست.

۲. بسا کسی به‌طور واقع دارای وثاقت باشد، اما چون ما شناخت کافی از او نداریم و وثاقت یا حسن حالش برای ما محرز نشده، حدیثش را اصطلاحاً ضعیف می‌شماریم؛ حال آنکه نمی‌شود گفت: چون صحت و اعتبار چنین حدیثی برای ما محرز نشده، پس ساختگی است. بنابراین در بررسی سند، فقط حدیثی را می‌توان انکار نمود که به صدور نشدن آن از معصومان علیهم‌السلام یقین داشته باشیم؛ خواه این یقین از راه عقلی به دست آید یا از راه نقلی.

گام سوم: بررسی متن روایت

در بررسی متن روایت نیز باید به نکاتی توجه کرد که شماری از آنها از این قرارند:

۱. متن بسیاری از روایات با آنچه از زبان معصوم علیه‌السلام صادر شده، ناهمگونی دارد؛ حال چه بر اثر نقل به معنا و چه بر اثر تصحیف و تحریف یا عوامل دیگر؛ از این‌رو پاسخ به این پرسش از ارزش ویژه‌ای برخوردار است که آیا این روایت دستخوش دگرگونی اعم از کم و زیاد کردن یا تغییر شده است یا نه.

۲. بی‌گمان زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی هر سخن (چه در گاه صدور و چه در گاه نقل تا آنکه به دست ما برسد)، همه در فهم بهتر آن تأثیر دارد و همان‌گونه که اسباب و شأن نزول آیات ما را در فهم مقصود خداوند یاری می‌کند، توجه به بافت و فضای صدور حدیث، نیز در فهم مقصود گوینده آن مؤثر و یاریگر است.

۳. باید دانست که در تاریخ صدور و نقل روایات چه رخدادهایی شکل گرفته و تا چه اندازه در صدور و نقل روایات نقش داشته است. بی‌گمان کسی

نمی‌تواند به حقیقت برخی روایات مهدویت پی ببرد و از این بسترشناسی غافل باشد.

۴. آگاهی از تمایلات و آرزوهای مردم نیز می‌تواند نقش مؤثری در پدیدآمدن برخی روایات مهدویت، به‌ویژه روایات مربوط به نشانه‌ها، داشته باشد. میل به فتح برخی سرزمین‌ها، آرزوی خروج جامعه از برخی ناهنجاری‌ها و مانند آن در شکل‌گیری پاره‌ای روایات بی‌تأثیر نبوده است.

۵. برخی از روایات ناظر بر نیازها و ابهام‌هایی در دوره و جامعه‌ای خاص بوده است و شناسایی مخاطب آنها نقش برجسته‌ای در بررسی دقیق روایت خواهد داشت. البته این نکته به این معنا نیست که یک روایت فقط برای یک مخاطب یا دوره‌ای خاص صادر شده است؛ بلکه بدان معناست که توجه به نقش نیاز مخاطب در صدور برخی روایات به نقد دقیق آن کمک خواهد کرد. بر این پایه می‌توان گفت بسیاری از احادیث معنای مطلقى ندارند و معنای آنها عَرَضی از فرهنگ حاکم در زمان صدور است. این مسئله به‌ویژه در روایت‌های نشانه‌های ظهور و مباحث پیرامونی آن بیش از دیگر روایات به چشم می‌خورد.^۱ گفتنی است که به دلیل ماهیت روایات نشانه‌ها که به‌طور عمده پیشگویی از حوادث آینده است، این سخنان اغلب به گونه استعاره و کنایه آمده است.

گام چهارم: بررسی متن و محتوا

انتقال محتوا و معنای مورد نظر معصوم علیه السلام برجسته‌ترین هدف از بیان

۱. إِنَّ الرُّجُلَ يَسْأَلُنِي غَنِ الْمَسْأَلَةِ يَزِيدُ فِيهَا الْحَرْفَ فَأُعْطِيهِ عَلَى قَدَرٍ مَا زَادَ وَ يَنْقُصُ الْحَرْفَ فَأُعْطِيهِ عَلَى قَدَرٍ مَا يَنْقُصُ (محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲، ص ۲۳۸).

روایت است، از این رو بررسی آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این بررسی نکاتی چند قابل تأمل است:

۱. برداشت درست از متن و به‌دست‌آوردن محتوای روایات نشانه‌ها نیازمند فهم روشمند است.^۱ این فهم در سه مرحله بنیادین دست‌یافتنی خواهد بود:

مرحله نخست: احراز صحت متن یعنی اطمینان از حدیث‌بودن و صحت آن؛

مرحله دوم: فهم متن به‌معنای برداشت ابتدایی و درک مفهوم کلام در مفردات و ترکیبات حدیث.

مرحله سوم: فهم مقصود از راه توجه به بافت و زمینه و نیز تشکیل خانواده حدیث^۲ که بخشی از آن به شیوایی و رسایی حدیث مربوط می‌شود و بخشی دیگر به اصول و قواعد ساختار و واژگان و اصطلاحات و لحن نویسنده مربوط است.

۲. برای بررسی متن و محتوا و رسیدن به یک متن فراگیر، برجسته‌ترین گام عرضه روایات همانند بر یکدیگر است که از آن با عنوان «خانواده حدیث» یاد شده است. تشکیل خانواده حدیثی و گردآوردن روایات هم‌موضوع را می‌توان گامی برجسته در نقد حدیث دانست که دستاوردی ارزنده و گاه

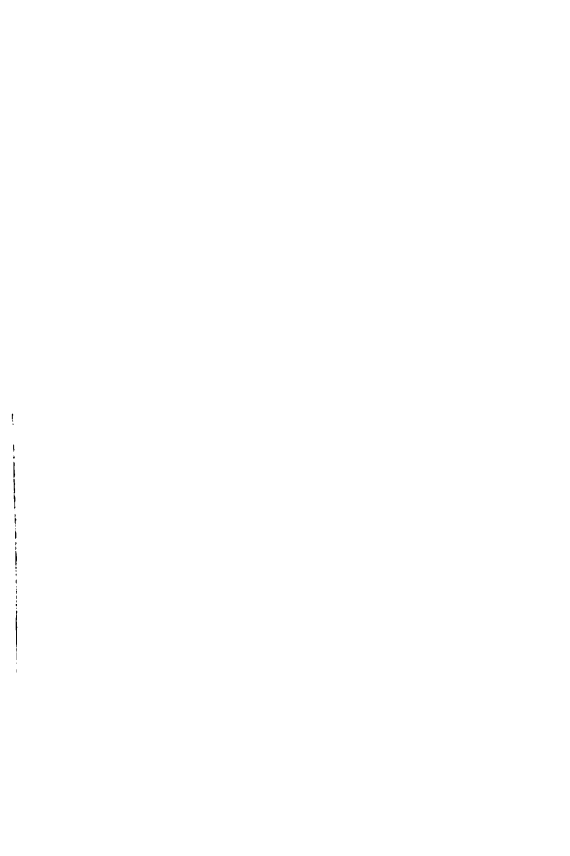
۱. رک: عبدالهادی مسعودی؛ «روش برداشت از روایات»؛ ص ۸۵-۱۱۹.

۲. خانواده حدیث در درجه نخست، کلیه روایاتی است که در همان موضوع حدیث وارد شده و به‌طور معمول در یک یا چند باب نزدیک به هم قرار دارند و در درجه بعد، کلیه روایاتی است که از جهتی با حدیث اصلی در پیوند بوده و توضیحی بر اصل یا اجزای حدیث در بر دارند (مجید معارف؛ «خانواده حدیث و نقش آن در فقه‌الحدیث»؛ ص ۴۶-۷۴).

شگفت‌آور خواهد داشت. با فراهم کردن خانواده حدیث و عرضه احادیث بر یکدیگر و برابر کردن محتوای آنها، می‌توان به چگونگی روایات پی برد. سخن پایانی اینکه سخنان معصومان علیهم‌السلام درجات معنایی بلند و گوناگونی دارند که فهم و درک فراگیر آنها بسیار دشوار است. امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: هرگاه از حدیث ما چیزی شنیدید که معنایش را نمی‌فهمید، آن را به خود ما بازگردانید و در برابر آن درنگ کنید و تسلیم شوید تا حق بر شما آشکار گردد. از فاش‌کنندگان راز و شتابنده نباشید.^۱

در یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت روایات نشانه‌های ظهور همچون دیگر روایات مهدویت، هرچند با فراز و فرودهایی همواره در منابع روایی مورد اهتمام بوده است. البته میزان این اهتمام به اموری از جمله انگیزه نگارنده هر کتاب از تدوین آن بستگی دارد؛ از این رو نبود روایات مهدوی در برخی منابع روایی می‌تواند به دلیل عهده‌دار نبودن آن اثر در نقل روایات اعتقادی باشد نه از جهت جایگاه نداشتن این روایات.

۱. إِذَا سَمِعْتُمْ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا تَعْرِفُونَ فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا وَ قِفُوا عَنْهُ وَ سَلُّوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْحَقُّ وَ لَا تَكُونُوا مَذَابِغَ غَجَلِي إِلَيْنَا... (ابن بابویه: الخصال؛ ج ۲، ص ۶۲۷).



بخش سوم

بررسی مستندات

نشانه‌های حتمی



مقدمه

به نظر می‌رسد یگانه دسته‌بندی نشانه‌های ظهور بر پایهٔ سخنان معصومان علیهم‌السلام دسته‌بندی نشانه‌ها به دو گروه نشانه‌های حتمی و نشانه‌های غیر حتمی است. این دسته‌بندی در روایات اندک به کار رفته، اما به‌ویژه در سده‌های نزدیک به دوران ما بیشتر از آن استفاده شده است؛ از این‌روست که در گذر تاریخ در این اصطلاح تعریف‌های گوناگونی شده که از ناهمگونی برداشت افراد از این پدیده‌ها حکایت می‌کند.

پیش از بحث درباره نشانه‌های حتمی، بایسته است به مفهوم واژه «حتم» بپردازیم. این کلمه فقط یک بار با تعبیر «حتماً» در قرآن استفاده شده است.^۱ طریحی «حتم» را امری ناگزیر دانسته که اراده بر انجام آن تعلق گرفته و «حتم علیه الأمر حتماً» را به معنای «أوجبه جزماً» و نیز «إحكام الأمر» و در تعبیر دیگر «إيجاب القضاء» دانسته است. در پایان نیز نتیجه گرفته که «لا يمكن إسقاطه: إسقاط آن امکان‌پذیر نیست». از موارد محتوم نیز «الأمر المحتوم» را مثال زده است^۲ که همهٔ این تعابیر حکایت از جزم امر مورد حتم دارد.

۱. إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ ذَٰلِكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا؛ و هیچ‌کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می‌گردد. این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است (مریم: ۷۱).

۲. فخرالدین بن محمد طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۶، ص ۳۲.

راغب اصفهانی در مفردات «حتم» را به «قضای تقدیر شده» معنا کرده است.^۱ ابن منظور نیز آن را امر بایسته‌ای دانسته که گریزی از انجام آن نیست^۲ و خلیل بن احمد آن را با تعبیر «الحتم: إيجاب القضاء» تعریف کرده است.^۳ از سخنان لغت‌شناسان به دست می‌آید که امری که حتمی شد، به هیچ وجه در آن خللی صورت نمی‌گیرد؛ از این رو بدء در نشانه‌های حتمی معنا ندارد. افزون بر این بحث که به خودی خود نشانه حتمی را امری ناگزیر می‌کند، در موارد فراوانی با تعبیرهای گوناگون بر این حتمی بودن پافشاری شده است که در بررسی نشانه‌ها به آنها اشاره خواهد شد.

برخی از نویسندگان معاصر، «تحقق ظهور» را وابسته به «پدید آمدن نشانه‌های حتمی» دانسته، بر این باورند که تحقق و پدیدار شدن آنها بدون هیچ قید و شرطی، ناگزیر و الزامی خواهد بود، به گونه‌ای که تا آنها واقع نگردند، حضرت مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد و اگر کسی پیش از واقع شدن نشانه‌های حتمی، ظهور مهدی علیه السلام را ادعا کند، ادعای نادرستی کرده است.^۴ اما این سخنی کلامی ناتمام است، زیرا درباره برخی نشانه‌ها به طور روشن گفته شده که پس از ظهور مهدی علیه السلام واقع خواهند شد که در بحث‌های پیش رو به آنها خواهیم پرداخت.

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ص ۲۱۸.

۲. الختم: اللازم الواجب الذی لا بد من فعله (ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۲، ص ۱۱۳).

۳. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۳، ص ۱۹۵.

۴. اسماعیل اسماعیلی؛ «بررسی نشانه‌های ظهور»؛ ص ۲۶۴.

فصل اول

نشانه‌های مشهور

از روایت‌های در دست، آنچه زیر نام «نشانه‌های حتمی» قرار می‌گیرد، به دو دسته قابل تقسیم است: نخست نشانه‌های مشهور یعنی نشانه‌هایی که در روایت‌ها بیش از دیگر نشانه‌ها به آنها پرداخته شده و درباره‌شان سخن به میان آمده است و دیگر نشانه‌های غیر مشهور که اگرچه در برخی روایت‌ها مطرح شده‌اند، اقبال چندانی به نقل و تبیین آنها صورت نگرفته است و مستندات چندان معتبری هم ندارند. نشانه‌های مشهور حتمی ظهور از این قرارند:

مبحث اول: ندای آسمانی

مقدمه

در میان نشانه‌های حتمی، از ندای آسمانی با گویه‌هایی چند سخن به میان آمده که به‌طور عمده با هدف شناساندن مهدی علیه السلام و قیام او به گوش جهانیان خواهد رسید.^۱ این نشانه افزون بر نقشی که در شناخت مهدی علیه السلام دارد، سبب

۱. در روایتی وقتی عبدالله بن ابی‌جعفر از امام جعفر صادق علیه السلام می‌پرسد: «آیا مراد از صوت همان ←

شادمانی مؤمنان، عذاب بر کافران و اتمام حجت بر همگان خواهد بود. برخی از پژوهشگران با بیان این نکته که روایات بسیاری در کتب شیعه امامیه درباره صیحه نقل و بر آن تأکید شده است، آن را ویژه روایات و منابع شیعی دانسته‌اند؛^۱ اما به نظر می‌رسد در روایاتی از اهل تسنن افزون بر نشانه بودن برای قیامت، به عنوان پدیده‌ای در پیوند با قیام مهدی موعود علیه السلام نیز به این نشانه اشاره شده است.^۲

مفهوم‌شناسی

با توجه به نقل به معنایی که در بیشتر روایات صورت گرفته و برخی واژگان از طرف برخی راویان در روایات وارد شده است، مفهوم‌شناسی واژگانی ندای آسمانی می‌تواند زمینه فهم بهتر این پدیده را فراهم نماید. برخی از این واژه‌ها عبارت‌اند از:

نداء

برای بیان نشانه ندای آسمانی، بیشترین واژگان به کاررفته «نداء» و مشتقات آن مانند «ینادی» و «منادی» است. این واژه در لغت به معنای «بلندکردن و آشکار ساختن» صدا است و گاهی فقط به صدا اطلاق می‌شود.^۳ این واژه و

→

ندادهنده است؟» حضرت در پاسخ می‌فرماید: «بله و به وسیله آن، صاحب این امر شناخته می‌شود» (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۶۶).

۱. سید محمد صدر؛ تاریخ غیبت کبرا؛ ص ۶۱۷.

۲. رک. مهدی اکبرنژاد؛ بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت؛ ص ۱۴۹.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ماده ندا.

مشتقات آن در قرآن زیاد به کار رفته است. نداء گاهی به پروردگار بزرگ،^۱ گاهی به فرشتگان^۲ و در برخی آیات به ندادهنده نامشخص^۳ و در آیاتی به اهل بهشت^۴ و اهل دوزخ^۵ نسبت داده شده است.

صیحه

صیحه در لغت به معنای فریاد و صدای بلند بوده،^۶ در قرآن نیز به همین معنا به کار رفته است. در قرآن گفته شده این صدای بلند به خاطر برخی رفتارهای ناشایست مانند استکبار،^۷ استهزای انبیاء،^۸ پی کردن ناقه صالح،^۹ تکذیب^{۱۰} و ظلم^{۱۱} به گوش رسیده است. البته قرآن به طور مشخص به برخی

۱. وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا: و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد (اعراف: ۲۲).

۲. فَنَادَاهُ الْمَلَكُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُضِلِّي فِي الْبُخْرَابِ: پس درحالی که وی ایستاده [و] در محراب [خود] دعا می کرد، فرشتگان، او را ندا در دادند (آل عمران: ۳۹).

۳. رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ: پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند (آل عمران: ۱۹۳).

۴. وَ نَادَى أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ: و بهشتیان دوزخیان را آواز می دهند (اعراف: ۴۴).

۵. وَ نَادَى أَصْحَابَ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ: و دوزخیان بهشتیان را آواز می دهند (اعراف: ۵۰).

۶. خلیل بن احمد فراهیدی: المعین؛ ج ۳؛ ص ۲۷۰.

۷. اعراف: ۳۳.

۸. إِنْ كَانَتْ إِلَّا ضَيْحَةً وَاجِدَةً فَإِذَا هُمْ خِمْدُونَ * يَخْشَرُ عَلَى الْعِبَادِ مَا يُأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ: تنها یک فریاد بود و بس و به ناگاه [همه] آنها سرد بر جای فرسودند. دریغاً بر این بندگان؛ هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد، مگر آنکه او را ریشخند می کردند (یس: ۲۹-۳۰).

۹. وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الضَّيْحَةَ فَأَضْحَوْا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ: و کسانی را که ستم ورزیده بودند، آن بانگ [مرگبار] فرا گرفت و در خانه هایشان از پا درآمدند (هود: ۶۷).

۱۰. فَأَخَذْتَهُمُ الضَّيْحَةُ مُضْجِينَ: پس صبحدم فریاد [مرگبار] آنان را فرو گرفت (حجر: ۸۰ و ۸۳).

۱۱. وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الضَّيْحَةَ فَأَضْحَوْا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ: و کسانی را که ستم ورزیده بودند، آن بانگ [مرگبار] فرا گرفت و در خانه هایشان از پا درآمدند (هود: ۶۷ و ۹۴).

قوم‌ها و مردمانی هم که این صیحهٔ آسمانی آنها را فرا گرفته، اشاره کرده است؛ مانند اصحاب حجر،^۱ اهالی انطاکیه،^۲ اهالی مدین،^۳ برگزیدگان بنی‌اسرائیل،^۴ قوم لوط^۵ و تکذیب‌کنندگان پیامبران علیهم‌السلام که در بیشتر این موارد صیحه به‌طور مشخص اعلامی برای خشم و عذاب پروردگار بزرگ است.

به نظر می‌رسد صیحه در بحث نشانه‌ها و آیات یادشده، فقط در معنای لغوی (صدای بلند) مشترک‌اند و ندای آسمانی در بحث نشانه‌ها فقط برای رساندن پیام مورد نظر یعنی اشاره به ظهور و قیام مهدی موعود علیه‌السلام است.

در روایاتی «صیحه» در معنای «ندا» به کار رفته و در برخی روایات نیز این دو، دو پدیدهٔ جداگانه دانسته شده که با توجه به ناهمگونی مضمون صیحه و ندا، به نظر می‌رسد دو پدیده متفاوت باشند.^۷

صوت

صوت در لغت به معنای صدای سخن است.^۸ این واژه نیز در آیاتی از قرآن به

۱. حجر: ۸۰ و ۸۲ و ۸۳.

۲. یس: ۱۳-۱۵ و ۲۱.

۳. هود: ۸۴ و ۹۴.

۴. اعراف: ۱۵۰.

۵. هود: ۷۴ و ۷۶ و ۷۸.

۶. فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنِ اتَّخَذَ الشَّيْخَةَ: و هر یک [از ایشان] را به گناهش گرفتار [عذاب] کردیم. از آنان کسانی بودند که بر [سر] ایشان بادی همراه با شبن فرو فرستادیم و از آنان کسانی بودند که فریاد [مرگبار] آنها را فرو گرفت (عنکبوت: ۴۰).

۷. رک: ابن‌بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷.

۸. فخرالدین بن محمد طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۲، ص ۲۰۹. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۲، ص ۱۴۶. ابن‌منظور؛ لسان العرب؛ ج ۲، ص ۵۷.

کار رفته است؛ مانند آنجا که به مؤمنان دستور داده شده، صداهاى خود را از صدای پیامبر ﷺ بلندتر نکنند^۱ در نصیحت‌های لقمان عليه السلام به فرزندش آمده که گفت صدای خود را بلند نکند.^۲ افزون بر واژه‌های یادشده که واژه‌های شناخته‌شده این بحث به شمار می‌آیند، در پاره‌ای از روایات، برخی اصطلاحات دیگر نیز در این معنا به کار رفته است؛ مانند «فُرْعَه» به معنای ترس.^۳ از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت منظور از ندای آسمانی صدایی است که در آستانه و هنگام ظهور حضرت مهدی عليه السلام برای آگاهی مردم از آسمان شنیده می‌شود.

گفتار اول: ندای آسمانی از نگاه روایات تفسیرگر قرآن

در میان روایات ندای آسمانی، برخی روایات به‌طور مشخص با اشاره به آیات قرآن از این نشانه‌ها سخن به میان آورده‌اند. بررسی این روایات پیش از دیگر روایات می‌تواند ندای آسمانی را از نظر قرآن تبیین نموده، به روشن شدن بحث کمک کند. این آیات عبارت‌اند از:

آیه چهارم سوره شعراء: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَغْنَاهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ: اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم تا در برابر آن، گردن‌هایشان خاضع گردد».

در روایاتی این آیه مربوط به نشانه‌های ظهور دانسته شده است:

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید (حجرات: ۲).

۲. وَ أَقْبِضْ مِنْ شَيْبِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ: و در راه رفتن خود میانه‌رو باش و صدایت را آهسته ساز (لقمان: ۱۹).

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی: الغيبة: ص ۲۵۲.

روایت نخست: امام صادق علیه السلام پس از آیه یادشده فرمود: «تُخَضِّعُ رِقَابَهُمْ - یَغْنِی بَنِی أُمَیَّةَ»^۱ - وَ هِی الصَّیْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ بِأَسْمِ صَاحِبِ الْأَمْرِ: ^۲ با یک صدای آسمانی به نام صاحب الامر گردن‌هاشان - مقصود بنی‌امیه است - خاضع می‌شود».

این روایت نخست در تفسیر [منسوب به] علی بن ابراهیم قمی (م پس از ۳۰۷ق) نقل شده و تا قرن یازدهم به نقل از این کتاب^۳ در هیچ یک از منابع روایی در دست نیامده است تا اینکه با اندک تفاوتی در کتاب اثبات الهداة شیخ حر عاملی^۴ و بحار الانوار^۵ نقل شده است. آثار پس از آن به‌طور عمده روایت را از تفسیر قمی نقل کرده‌اند.

از آنجایی که این روایت فقط در تفسیر قمی آمده، تأمل در اعتبار این کتاب نقش برجسته‌ای در سنجش اعتبار روایت دارد؛^۶ به‌ویژه آنکه درباره نویسنده و شیوه نگارش و پاره‌ای بحث‌های مربوط به شناسنامه کتاب، بحث‌های گسترده‌ای شده و برخی در انتساب آن به علی بن ابراهیم تردید کرده‌اند؛^۷ برخی نیز این انتساب را مردود دانسته،^۸ بر این باورند که اصل کتاب به عنوان

۱. روشن نیست این اضافه از چه کسی است.

۲. فإنه حدثنی أبی عن ابن‌ابی عمیر عن هشام (علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۱۱۸).

۳. رک: محمد بن شاه‌مرتضی فیض کاشانی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۴، ص ۲۹.

۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات؛ ج ۵، ص ۱۷۷.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۱، ص ۴۸.

۶. در این باره رک: فتحیه فتاحی‌زاده؛ «مقایسه تفسیر قمی با روایات تفسیری علی بن ابراهیم در کافی»؛ ص ۱۹۶. جعفر سبحانی تبریزی؛ «نگاهی به جایگاه علمی علی بن ابراهیم قمی و دوران و آثار او»؛ ص ۹-۱۹.

۷. رک: محمدحسن آقازرگ تهرانی؛ الذریعة؛ ج ۴، ص ۳۰۳.

۸. سیداحمد مددی؛ نگاهی به دریا؛ ج ۱، ص ۳۳۲.

یکی از کتاب‌های حدیثی مرجع مورد توجه بوده و هست.^۱ برخی از نویسندگان نیز این کتاب را آمیزه‌ای از تفسیر علی بن ابراهیم، تفسیر ابوالجارود و سخنان ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم دانسته،^۲ بر این دیدگاه گواه‌هایی نشان داده‌اند.

در سند روایت، علی بن ابراهیم بن هاشم قرار دارد که از راویان بزرگ شیعه در قرن‌های سوم و چهارم هجری و از یاران امام هادی^۳ و امام حسن عسکری (علیه السلام)^۴ و از مشایخ برجسته کلینی است. نجاشی وی را «مورد اعتماد» و «صحیح المذهب» دانسته،^۵ حلی نیز در خلاصه، دیدگاه شیخ را تکرار کرده است.^۶ وی از نظر طبقه روایان در طبقه هشتم قرار دارد.^۷ اما درباره پدر وی (ابراهیم بن هاشم) شیخ طوسی^۸ و نجاشی^۹ فقط به برخی ویژگی‌ها و کتاب‌های وی پرداخته‌اند. سید بن طاووس (م ۶۶۴ق) درباره برتری نماز ظهر و برخی مباحث پیوسته با آن، به نقل روایتی می‌پردازد که از جمله روایان آن ابراهیم بن هاشم است. وی راویان حدیث را به اتفاق توثیق کرده است.^{۱۰}

۱. بی‌شک این اضطراب در نسبت کتاب به نویسنده، در میزان اعتبار روایات این کتاب تأثیر بسزایی دارد که درباره روایات مهدویت آن باید مورد توجه قرار گیرد.
۲. سید محمد علی ایازی؛ شناخت‌نامه تفاسیر؛ ص ۹۸.
۳. محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ص ۳۸۹.
۴. کان فی عصر أبي محمد الحسن العسکری (ع) (محمد محسن آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة ج ۴، ص ۳۰۲).
۵. ثقة فی الحدیث ثبت معتمد صحیح المذهب (احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۲۶۰).
۶. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۰۰.
۷. حسین نوری همدانی؛ معجم الرواة الثقات و ترتیب الطبقات؛ ص ۵۵۴.
۸. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۱۱، ش ۶.
۹. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۱۶، ش ۱۸.
۱۰. و رواة الحدیث ثقات بالاتفاق (ابن طاووس؛ فلاح السائل؛ ص ۱۵۸).

سید ابوالقاسم خویی (م ۱۴۱۳ق) در مقدمه کتاب خود با اشاره به اینکه ادعای اجماع بر وثاقت راوی مورد اعتماد قرار می‌گیرد، حتی اگر این ادعا از پسینیان باشد، نمونه آن را ابراهیم بن هاشم دانسته است به دلیل اینکه ابن طاووس ادعای اتفاق بر وثاقت او کرده است و این ادعا به‌ناچار از توثیق برخی پیشینیان پرده بر می‌دارد و این در اثبات وثاقت کافی است؛^۱ از این رو وی بر این باور است که تردید در وثاقت ابراهیم بن هاشم روا نیست.^۲

برخی از استادان معاصر نیز بر این باورند که ابراهیم بن هاشم هیچ‌گونه مشکلی ندارد؛ زیرا اولاً او فوق وثاقت است و اگر توثیق خاصی ندارد، بدین سبب است که مقام و جایگاه برخی بالاتر از اطلاق کلمه «ثقه» است. ثانیاً وی توثیق عام دارد؛ زیرا علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر، مشایخ خود را توثیق کرده و گفته است که این توثیق عام به توثیقات خاص می‌انجامد؛ یعنی یکایک راویان و استادان در این کتاب ثقه‌اند؛ از جمله ابراهیم بن هاشم که یکی از آنان شمرده می‌شود.^۳ وی از نظر طبقه راویان در طبقه هفتم قرار دارد.^۴

ابو محمد زیاد بن عیسی (م ۲۱۷ق)، معروف به ابن‌ابی‌عمیر از محدثان بزرگ امامیه و از اصحاب اجماع در قرن سوم هجری قمری است. شیخ طوسی^۵ و نجاشی^۶ وی را ثقه دانسته‌اند. درباره هشام باید گفت در روایات،

۱. كما اتفق ذلك في إبراهيم بن هاشم؛ فقد ادعى ابن طاووس الاتفاق على وثاقته (سید ابوالقاسم

خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱، ص ۴۶).

۲. لا ينبغي الشك في وثاقة إبراهيم بن هاشم (همان، ج ۱، ص ۳۱۷).

۳. نجم الدين طوسی؛ تا ظهور؛ ج ۲، ص ۴۸۲.

۴. حسین نوری همدانی؛ معجم الرواة الثقات و ترتيب الطبقات؛ ص ۳۷.

۵. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۳۶۵.

۶. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۳۲۷.

ابن ابی عمیر از سه هشام روایت نقل کرده است: هشام بن سالم، هشام بن حکم و هشام بن المثنی که البته هر سه نفر نیز توثیق شده‌اند. اما هشام بن سالم، نجاشی از وی با تعبیر «ثقة ثقة» یاد کرده است.^۱ وی از نظر طبقه راویان در طبقه پنجم قرار دارد^۲ و اما هشام بن حکم، شیخ طوسی در فهرست وی را از یاران خاص امام موسی بن جعفر علیه السلام دانسته است.^۳ وی از نظر طبقه راویان در طبقه پنجم قرار دارد^۴ و سرانجام درباره هشام بن المثنی، نجاشی در رجال خود وی را ثقة دانسته است.^۵ وی نیز در طبقه پنجم قرار دارد.^۶

اگرچه با توجه به دیدگاه بزرگان علم رجال، روایت از جهت سند مشکلی ندارد، از جهت منبع، افزون بر تردیدها در نسبت منبع به نویسنده که همچنان سبب ضعف روایت خواهد بود، نبود اهتمام به نقل آن در منابع روایی پس از آن تا حدود قرن یازدهم نیز روایت را دچار مشکل می‌کند.

از جهت محتوا نیز باید گفت تفسیر آیه با آنچه در این روایت مطرح شده است، مناسب نیست؛ به همین دلیل مفسران در پی پاسخگویی به این اشکال برآمده، ظاهراً آن را از «باب جری»^۷ دانسته‌اند نه تفسیر؛ به این سبب که سیاق

۱. همان، ص ۴۳۴.

۲. حسین نوری همدانی؛ معجم الرواة الثقات و ترتیب الطبقات؛ ص ۸۷۹.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۴۹۳، ش ۷۸۳.

۴. حسین نوری همدانی؛ معجم الرواة الثقات و ترتیب الطبقات؛ ص ۸۷۸.

۵. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۴۳۵.

۶. حسین نوری همدانی؛ معجم الرواة الثقات و ترتیب الطبقات؛ ص ۸۷۶.

۷. تطبیق آیات قرآن بر افراد و حوادثی که شرایط آنها مانند زمان نزول آیات بوده بر اساس روشی است که در اصطلاح مفسران از آن به عنوان «جری و تطبیق» یاد می‌شود. این روش به معنای تطبیق و تسری حکم آیه بر فرد یا حادثه‌ای است و از رموز جاودانگی قرآن به شمار می‌رود که همواره مورد توجه و کاربرد قرآن‌پژوهان بوده است (هدیه مسعودی صدر، قاسم بستانی و یوسف محفوظی؛ «ضوابط جری و تطبیق صحیح آیات قرآنی»؛ ص ۲۲-۴۲).

آیه دلالت بر تفسیر بودن نمی‌کند.^۱ افزون بر آن اینکه پافشاری بر صیحه و نقش آن در نابودی حکومت بنی امیه جای بسی تأمل و دقت است؛ چراکه در ماجرای نابودی بنی امیه هرگز کسی ادعای شنیده شدن صیحه نداشته است؛ اگر هم گفته شود در آستانه ظهور مهدی علیه السلام دوباره بنی امیه بر سر کار خواهند آمد، هیچ دلیلی بر آن وجود ندارد.

نکته دیگر اینکه «يَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ» به طور قطع سخن معصوم علیه السلام نیست و اینکه راوی از کجا به این مقصود امام رسیده است مشخص نیست. با این توضیحات روایت غیر قابل پذیرش خواهد بود.

روایت دوم: کلینی در کافی روایتی همانند این روایت از عمر بن حفظه نقل کرده که وی پس از تلاوت آیه یادشده، از حضرت می‌پرسد: «أَهِيَ الصَّيْحَةُ؟» آن حضرت می‌فرماید: «أَمَّا لَوْ كَانَتْ خَضَعَتْ أَغْنَاكَ أَغْدَاءَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ:»^۲ به خدا سوگند، اگر چنین شود، گردن دشمنان خداوند خم می‌شود». مجلسی آن را «حسن مانند صحیح» دانسته است.^۳

از عمر بن حفظه در منابع رجالی مانند رجال طوسی،^۴ رجال برقی^۵ و رجال ابن داود^۶ فقط نام برده شده است بدون آنکه توثیق شود؛ اما در نرم افزار درایه النور از وی با وصف «ثقة على التحقيق» یاد شده است.

۱. محمد حسین طباطبایی؛ تفسیر المیزان؛ ج ۱۵، ص ۲۵۶. نیز رک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۵، ص ۱۸۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۱۰.

۳. محمد باقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۴۰۶.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ج ۱، ص ۲۵۲.

۵. احمد بن محمد برقی؛ رجال برقی؛ ج ۱، ص ۱۱.

۶. ابن داود؛ رجال ابن داود؛ ج ۱، ص ۲۵۸.

در این روایت بدون آنکه به گروه خاصی اشاره شود، از دشمنان خداوند یاد شده است. افزون بر آن، با توجه به سیاق آیه که خطاب به پیامبر ﷺ است، حمل صیحه به مطلق دشمنان خداوند مناسب‌تر است، مگر اینکه گفته شود از باب تأویل بر گروه ویژه‌ای تطبیق شده است.

روایت سوم: در روایتی امام باقر علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده که پس از برخی پرسش‌ها، پرسیده شد «فُرْعَة» در ماه رمضان چیست؟ حضرت پس از اشاره به آیه یادشده فرمود: «هِيَ آيَةُ تَخْرُجُ الْفَتَاةُ مِنْ خِذْرِهَا وَ تَوْقِطُ النَّائِمَ وَ تُفْرِغُ الْيَقْظَانَ»^۱ آن همان نشانه‌ای است که دوشیزگان پرده‌نشین را از پس پرده‌هایشان بیرون می‌کشد و خفته را بیدار می‌سازد و بیدار را به وحشت می‌افکند».

این روایت نخستین بار در کتاب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته احمد بن محمد ابن عقده کوفی (م ۳۳۲ق) نقل شده^۲ و پس از آن در الغیبه نعمانی و بعد در تأویل الآیات^۳ آمده است و سپس مجلسی آن را از دو کتاب اخیر در دو جا^۴ نقل کرده است.

در سند روایت، أحمد بن محمد بن سعید «ابن عقده» را بیشتر بزرگان توثیق کرده‌اند. از جمله توثیق‌کنندگان محمد بن ابراهیم نعمانی در مقدمه الغیبه^۵ و

۱. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید قال حدثنا محمد بن الفضل بن إبراهيم بن قيس قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال قال حدثنا ثعلبة بن ميمون عن معمر بن يحيى عن داود الدجاجة عن أبي جعفر محمد بن علي قال: ... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۵۲).

۲. ابن عقده؛ فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ص ۲۰۲.

۳. علی استرآبادی؛ تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة؛ ص ۳۸۴.

۴. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۳۰، ح ۹۵ و ص ۲۸۵، ح ۱۴.

۵. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۵.

نجاشی در رجال است.^۱ شیخ طوسی در کنار بیان این نکته که ابن عقده دارای مذهب زیدی جارودی بوده و تا پایان عمر بر این باور خود باقی مانده است، وی را می‌ستاید.^۲ دانشمندان علم رجال و شرح حال‌نگاران پس از شیخ طوسی و نجاشی نیز وی را توثیق کرده‌اند.^۳ اگرچه بررسی روایت‌های وی برای روشن شدن تأثیر گذاشتن یا نگذاشتن گرایش زیدی وی در هر روایت امری بایسته می‌نماید، آنچه مسلم است، صورت دقت و توجه به کسانی است که وی از آنان روایت می‌کند؛ گرچه درباره خود او هم این پرسش همچنان باقی است که آیا موثق دانستن او برای نقل روایاتی از قبیل نشانه‌های ظهور کفایت می‌کند؟ زیرا جارودیه همچون دیگر شعبه‌های زیدیه به امامت کسی باور داشتند که قیام مسلحانه کند؛ از این رو چندان ارزش و جایگاهی برای ائمه اهل بیت علیهم السلام قایل نبودند و حتی به آنان خرده می‌گرفتند. البته درباره مهدویت باورهای متفاوت با دیگر گروه‌های زیدی داشتند و در این مورد میان خود آنان اختلاف وجود دارد. برخی محمد بن عبدالله نفس زکیه را مهدی می‌دانند و برخی محمد بن قاسم حسینی را که در طالقان قیام کرد. گروهی نیز یحیی بن عمر حسینی را مهدی می‌دانستند که از آن جمله احمد بن محمد بن سعید بن عقده است که تصور می‌کرد یحیی همان مهدی موعود است.^{۴ و ۵}

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۹۴، ش ۲۳۳.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۶۸، ش ۸۶. همو، الرجال؛ ص ۴۰۹.

۳. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۲۰۴. نیز رک: احمد بن محمد برقی؛ الرجال؛ ج ۲، ص ۴۲۲.

۴. این مطلب را جاسم حسین از نسخه‌ای خطی با عنوان ملاحم ابن عقده نقل می‌کند (رک: تاریخ سیاسی غیبت؛ صص ۴۴ و ۸۶)؛ اما چنین نسخه‌ای را نیافتیم. شماره مذکور در کتاب‌نامه با اصول ستة عشر تشابه داشت، اما در اصول ستة عشر نیز این مضمون وجود ندارد. در هر صورت وجود چنین کتابی از ابن عقده دارای اهمیت است.

۵. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۴۳.

محمد بن المفضل بن إبراهيم بن قيس [بن رمانة الأشعري] را نیز نجاشی ثقة دانسته،^۱ حلی نیز سخن او را پذیرفته است.^۲

حسن بن علی بن فضال [= الحسن بن فضال] از جمله افرادی است که نجاشی رجالی‌ای که بر توثیقات و تضعیقات وی تکیه می‌شود. از وی با عنوان کوفی و با کنیه «أبامحمد ابن عمر بن أيمن مولى تيم الله» یاد کرده است.^۳ شیخ طوسی افزون بر کتاب فهرست^۴ در کتاب رجال خود نیز وی را «ثقة» دانسته^۵ و ابن داود با اشاره به اینکه وی فطحی بوده و پیش از مرگ بازگشته، به سخن شیخ طوسی اشاره کرده است.^۶

درباره ثعلبه بن میمون باید گفت نجاشی^۷ و برقی^۸ و طوسی^۹ به توصیف او پرداخته‌اند و کشی وی را ثقة دانسته است.^{۱۰} درباره معمر بن یحیی [بن سام العجلی] نجاشی^{۱۱} و پس از وی، حلی وی را ثقة دانسته است.^{۱۲}

۱. یکنی أباجعفر ثقة من أصحابنا الكوفيين (احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۳۴۰، ش ۹۱۱).
۲. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۵۴. نیز ر.ک: علی نمازی شاهرودی؛ مستدرکات علم رجال الحديث؛ ج ۷، ص ۳۳۵، ش ۱۴۵۵۶.
۳. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۳۵، ش ۷۲.
۴. همان، ص ۱۲۳، ش ۱۶۴.
۵. محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ص ۳۵۴، ش ۵۲۴۱-۵۲۴۲.
۶. ابن داود؛ رجال ابن داود؛ ص ۱۱۴، ش ۴۳۷.
۷. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۱۱۸، ش ۳۰۲.
۸. احمد بن محمد برقی؛ الرجال البرقی؛ ص ۴۸.
۹. محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ص ۳۳۳، ش ۴۹۶۰.
۱۰. و هو ثقة خير فاضل مقدم معلوم في العلماء و الفقهاء و الأجلة من هذه العصابة (محمد بن عمر کشی؛ رجال کشی؛ ص ۴۱۲. نیز ر.ک: حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۳۰).
۱۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۴۲۵، ش ۱۱۴۱.
۱۲. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۶۹.

اما درباره داود الدجاجی [= داود بن ابی داود الدجاجی] شیخ طوسی در رجال خود به ذکر اینکه او کوفی است، بسنده کرده است.^۱ مامقانی با بیان ظهور امامی بودن وی، او را مجهول دانسته است.^۲ مرحوم خویی نیز پس از اشاره به سخن شیخ طوسی، وی را از یاران امام باقر و صادق علیه السلام دانسته است،^۳ بدون آنکه به اعتبار وی اشاره‌ای کند. بنابراین «داود دجاجی» مجهول است.^۴ با توجه به مجهول بودن آخرین راوی، اعتبار روایت از جهت سند مخدوش است؛^۵ ضمن اینکه از جهت محتوا نیز در روایت هیچ‌گونه پیوند روشنی بین پدیده و ظهور مهدی موعود علیه السلام بیان نشده است.

روایت چهارم: امام صادق علیه السلام فرمود: «أَمَّا إِنْ التَّدَاءَ مِنَ السَّمَاءِ بِأَسْمِ الْقَائِمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيَّنْ: بدانید آن ندا از آسمان به نام قائم در کتاب خدا بسیار روشن است»؛ آنگاه به آیه مزبور اشاره فرمود.

این روایت نیز نخستین بار در الغیبه نعمانی نقل شده است و در میان جوامع نخستین حدیثی پس از آن، در هیچ کتابی دیده نشد تا اینکه سیدهاشم بحرانی

۱. محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ص ۲۰۲، ش ۲۵۸۲-۲۴.

۲. عبدالله مامقانی؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ ج ۲۶، ص ۱۰۹.

۳. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۷، ص ۸۹، ش ۴۳۶۴.

۴. «راوی مجهول» به کسی می‌گویند که نامش در کتب رجالی آمده باشد، اما مدح و ذمی درباره او ذکر نشده باشد و «راوی مهمل» به کسی می‌گویند که با وجود اینکه نام او در سلسله روایات آمده، اسمی از او در کتب رجالی ذکر نشده باشد.

۵. درباره اعتبار روایت با وجود فرد مجهول در سند روایت رك: عبدالله مامقانی؛ مقیاس الهدایة؛ ج ۱، ص ۳۹۷.

۶. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن عن أبيه عن أحمد بن عمر الحلبي عن الحسين بن موسى عن فضيل بن محمد مولى محمد بن راشد البجلي عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۶۳، ح ۲۳).

(م ۱۰۷۱ق) در البرهان^۱ و مجلسی در بحار الانوار^۲ روایت را از این کتاب نقل کرده‌اند.

در سند پس از «أحمد بن محمد بن سعید ابن عقده» که پیش‌تر به وی اشاره شد، علی بن الحسن را شیخ طوسی در کتاب فهرست علی‌رغم «فطحی المذهب» بودن توثیق کرده است؛^۳ درحالی‌که نجاشی^۴ و حلی^۵ وی را امامی دانسته‌اند و أحمد بن عمر الحللی را نیز نجاشی،^۶ ابن داود^۷ و حلی ثقه دانسته‌اند.^۸ اما درباره حسین بن موسی [الحناط] شیخ طوسی فقط وصف «الکوفی» بسنده کرده است؛^۹ بنابراین مجهول خواهد بود و درباره فضل بن محمد مولى محمد بن راشد البجلی نیز شیخ طوسی فقط به نام‌بردن از وی بسنده کرده است.^{۱۰}

روایت با توجه به مجهول بودن حسین بن موسی الحناط و توصیف‌نشدن فضل بن محمد، از نظر سند دارای اشکال خواهد بود.

روایت پنجم: از امام رضا (ع) روایت است که در پاسخ به این پرسش که قائم از شما اهل بیت کیست، فرمود: «چهارمین از فرزندان من؛ [...] و او کسی

۱. سیدهاشم بحرانی؛ البرهان؛ ج ۴، ص ۱۶۷.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۹۳.

۳. ثقه کوفی کثیر العلم واسع الأخبار جید التصانیف غیر معاند و کان قریب الأمر إلى أصحابنا الإمامیة القائلین بالانسی عشر (محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۲۷۲، ش ۳۹۲. همو، الرجال؛ ص ۲۵۸).

۴. سمع أصحابنا منه... علی بن الحسن بن فضال (أحمد بن علی نجاشی؛ رجال؛ ص ۳۱).

۵. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۹۳.

۶. أحمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۹۷، ش ۲۴۵.

۷. ابن داود؛ رجال ابن داود؛ ص ۳۵.

۸. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۲۰.

۹. محمد بن حسن طوسی؛ رجال؛ ص ۱۸۱، ش ۲۱۸۴.

۱۰. محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ص ۲۶۹، ش ۳۸۶.

است که از آسمان نداکننده‌ای او را به نام ندا کند و به وی دعوت نماید؛ به گونه‌ای که همه اهل زمین آن ندا را بشنوند، می‌گوید: «أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ يَسْتِ اللَّهِ فَأَتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَفِيهِ^۱ آگاه باشید: همانا حجت خداوند ظاهر گشته است؛ پس از او پیروی نمایید، زیرا حق با اوست و همراه او^۲ و این همان قول خدای تعالی است که فرموده است: «إِنْ نَشَأْ نُثَرِّلْ عَلَيْهِمْ...»^۳.

این روایت را نخستین بار شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة^۴ و پس از آن، علی بن خزاز رازی (م قرن ۴) در کفایة الاثر^۵ با اندک تفاوتی در سند نقل کرده‌اند.^۶ پس از آن، فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق) با این تفاوت که به جای «حسین بن خالد» در سند از «علی بن حسین بن خالد»^۷ روایت را نقل کرده است و سرانجام محمدباقر مجلسی آن را از کمال الدین و تمام النعمة صدوق نقل کرده است.^۸

در بررسی سند باید گفت از احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (= احمد بن زیاد؛ احمد بن زیاد الهمدانی) نامی در منابع رجالی به میان نیامده، مگر آنچه علامه حلی در کتاب خلاصه، مبنی بر تقه‌بودن وی مطرح کرده است.^۹ ابوالقاسم

۱. شعراء: ۴.

۲. حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضى الله عنه قال حدثنا على بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد قال قال علي بن موسى الرضا عليه السلام... قال... (ابن بابويه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۳۷۲).

۳. همان.

۴. علی بن محمد خزاز رازی؛ کفایة الاثر؛ ص ۲۷۵.

۵. البته دلیل روشنی بر این تقدم و تأخر نمی‌توان ارائه کرد.

۶. فضل بن حسن طبرسی؛ اعلام الوری؛ ص ۴۳۵.

۷. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۳۲۱.

۸. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ صص ۱۹ و ۳۷.

خویی از او به عنوان یکی از مشایخ صدوق یاد کرده که چندین نوبت شیخ صدوق برای وی «ترضی» کرده است. خویی پس از آن، سخنی از صدوق نقل کرده^۱ که در آن چنین گفته: «احمد بن زیاد و کان رجلاً ثقةً ديناً فاضلاً رحمة الله عليه و رضوانه».^۲

گفتنی است که خویی بر این باور است که «ترضی» شیخ صدوق دلالتی بر نیکویی حال ندارد، چه رسد بر وثاقت.^۳

درباره علی بن معبد، نجاشی^۴ و شیخ طوسی^۵ وی را دارای کتاب دانسته‌اند و به اعتبار یا عدم اعتبار او اشاره نکرده‌اند. درباره حسین بن خالد نیز باید گفت که در منابع رجالی در پس نام وی توصیفی از او نشده است. روایت با توجه به مجهول بودن علی بن معبد و حسین بن خالد از جهت سند دچار مشکل است.

روایت ششم: شیخ طوسی با ذکر سند از حسن بن زیاد صیقل نقل کرده که گفت از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ تَسْمَعُ الْفَتَاةُ فِي خِذْرِهَا وَ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: "إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمُ مِنَ السَّمَاءِ ...":^۶ همانا قائم قیام نمی‌کند مگر اینکه نداده‌های از آسمان ندا دهد و دختران در سرپرده‌شان و اهل خاور و باختر

۱. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۳۶۹، ب ۳۴، ذیل ح ۶.

۲. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۲، ص ۱۲۰.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۲۲۰.

۴. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۲۷۴، ش ۷۱۶.

۵. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۲۶۵، ش ۳۷۸.

۶. و أخبرنا الحسين بن عبيد الله عن أبي جعفر محمد بن سفيان البزوفري عن احمد بن إدريس عن علي بن محمد بن قتيبة النيشابوري عن الفضل بن شاذان النيشابوري عن الحسن بن علي بن فضال عن المتني الحنطان عن الحسن بن زياد الصيقل قال سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد يقول... (همو، كتاب الغيبة؛ ص ۱۷۷).

زمین آن را بشنوند و در این باره این آیه نازل شده است....».

نخستین بار شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و پس از وی، بهاء‌الدین نیلی نجفی (م ۸۰۳ق) در منتخب الانوار المصنیه روایت را بدون نقل استشهاد پایان به آیه نقل کرده‌اند.^۱ سپس بحار الانوار آن را از کتاب شیخ طوسی نقل کرده است.^۲ در سند روایت درباره حسین بن عبیدالله، ابی جعفر محمد بن سفیان البزوفری و حسن بن زیاد الصیقل در منابع رجالی اظهار نظری نشده است و از این جهت مجهول به شمار می‌آید.

درباره احمد بن إدريس [بن أحمد أبوعلی الأشعری القمی] از یاران امام عسکری،^۳ نجاشی در رجال^۴ و شیخ طوسی در فهرست، وی را با وصف «ثقة» توصیف کرده‌اند.^۵ درباره علی بن محمد بن قتیبة النیشابوری، شیخ طوسی وی را با عنوان جداگانه‌ای مطرح نکرده، ولی در کتاب رجال خود در وصف وی به شاگردی فضل بن شاذان نیشابوری اشاره کرده است.^۶ نجاشی در رجال خود اعتماد کشتی به وی را بر پایه کتاب رجال او گزارش کرده است.^۷ درباره فضل بن شاذان نیشابوری، نجاشی پس از ثقه دانستن او به نقل از کنجی به ۱۸۰ کتاب وی اشاره کرده است.^{۸،۹} کنجی نیز وی را در شمار

۱. بهاء‌الدین نیلی نجفی: منتخب الانوار المصنیه؛ ص ۱۸.

۲. محمدباقر مجلسی: بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۸۵.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ باب اصحاب ابی محمد حسن بن علی...؛ ص ۳۹۷، ش ۵۸۳۱.

۴. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۹۲، ش ۲۲۸.

۵. کان ثقة فقیها فی أصحابنا کثیر الحدیث صحیح الروایة (محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۶۵).

۶. همو. الرجال؛ ص ۴۲۹، رقم ۶۱۵۹.

۷. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۲۵۹، ش ۶۷۸.

۸. همان، ص ۳۰۶، ش ۸۴۰.

۹. نیز ر.ک: محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۱۹۷، رقم ۵۶۳.

راویان عادل، ثقه و اهل علم دانسته است.^۱

درباره مثنی الحناط، باید گفت که کشی در کتاب رجال خود با نقل سخنی از علی بن حسن، سلام و مثنی بن ولید و مثنی بن عبدالسلام را حناطون و کوفیون دانسته است که مشکلی ندارند^۲ و مرحوم سیدابوالقاسم خویی با طرح این احتمال که ممکن است منطبق بر علی بن راشد و ابن عبدالسلام و ابن الولید بشود، حکم به وثاقت وی کرده است.^۳

بنابراین روایت به خاطر مجهول بودن سه فرد یادشده، دارای اعتبار لازم نیست.

در پایان این بحث گفتنی است شیخ مفید در کتاب ارشاد با نقل روایتی از امام باقر (ع) پس از آیه یادشده، مقصود روایت را ثابت ماندن خورشید بین ظهر و عصر در آسمان دانسته، چنین نقل کرده است. ابوبصیر گوید: شنیدم از امام باقر (ع) که در گفتار خدای تعالی: «اگر بخواهیم نشانه‌ای از آسمان برایشان فرود آوریم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد»، فرمود: به زودی خداوند این نشانه را برای آنها می‌فرستد. عرض کردم: برای کیان؟ فرمود: برای بنی‌امیه و پیروانشان. عرض کردم: نشانه چیست؟ فرمود: توقف خورشید از ظهر تا وقت عصر و بیرون آمدن سینه و صورت مردی که حسب و نسبش معروف باشد در چشمه خورشید و اینها در زمان سفیانی است و آن هنگام نابودی سفیانی و قوم اوست.^۴

۱. محمد بن حسن طوسی: اختیار معرفة الرجال: ص ۵۰۷.

۲. لا بأس بهم (محمد بن عمر کشی: رجال کشی: ص ۳۳۸).

۳. سیدابوالقاسم خونی: معجم رجال الحديث: ج ۱۴، ص ۱۸۵.

۴. محمد بن محمد مفید: الارشاد: ج ۲، ص ۳۷۳.

افزون بر منابع روایی، برخی از مفسران در پی آیه شریفه روایاتی را نقل کرده، به تفسیر آیه پرداخته‌اند^۱ که در میان آنها سید محمدحسین طباطبایی در بخش «بحث روایی» از تفسیر قمی روایات را از باب جری و تطبیق مصداق بر کلی دانسته است، نه از باب تفسیر؛ چراکه بر این باور است سیاق آیات با تفسیر بودن آنها نمی‌سازد.^۲ از مفسران اهل سنت کسی به روشنی آیه را مرتبط با ندای آسمانی ندانسته است، اما برخی به نقل از ابو حمزه ثمالی ذیل آیه، به این نشانه اشاره کرده‌اند.^۳

با توجه به آنچه درباره اعتبار سندی شش روایت بالا گفته شد، هیچ‌یک از آن روایت‌ها دارای اعتبار سندی بایسته در این بحث نخواهند بود و از این رو دلالت روشنی بر ندای آسمانی از رهیافت روایات یادشده در تفسیر آیات قرآن نمی‌توان دست داد.

گفتار دوم: ندای آسمانی از نگاه روایات اهل سنت

اشاره شد که اهل تسنن نگاهی متفاوت با شیعه به برخی نشانه‌ها دارند؛ مانند اینکه درباره ندا، آن را نه از آسمان - آن گونه که در منابع روایی شیعه آمده - بلکه از ابری که بر فراز سر مهدی حرکت می‌کند^۴ یا از فرشته‌ای که بالای سر او حرکت می‌کند،^۵ دانسته‌اند.

۱. ر.ک: هاشم بن سلیمان بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۱۶۶-۱۶۹.

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۱۵، ص ۳۵۳.

۳. ر.ک: سید محمود آلوسی؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۹، ص ۶۰.

۴. گروهی از نویسندگان؛ معجم الأحادیث الإمام المهدی (علیه السلام)؛ ج ۱، ص ۲۴۰. یوسف بن یحیی

مقدسی شافعی؛ عقد الدرر؛ ص ۱۸۳.

۵. سلیمان بن احمد طبرانی؛ مستند الشامیین؛ ج ۲، ص ۷۱، ح ۹۳۷.

یکی از استادان معاصر با اشاره به کتاب‌هایی مانند اتحاد الجماعه بما جاء في الفتن و الملاحم و اشراف الساعة نوشته حمود بن عبدالله تویجیری، بر این باور است که در این کتاب در بابی با عنوان «باب ما جاء في نداء المنادی بین یدی الصیحة» به بحث ندای آسمانی اشاره شده است^۱ این باور در حالی است که هم عنوان باب و هم روایات به طور کامل در پیوند با قیامت است^۲ و صرف شباهت در کلمه «نداء» نمی‌تواند آن را مربوط به ظهور و مصداق ندای آسمانی مورد نظر کند. البته این سخن هم که در این دست از روایات ممکن است دست برده باشند، نیازمند دلیل است.

بستوی، از پژوهشگران معاصر اهل سنت، در کتاب خود با نسبت دادن دروغ، پس از رد دیدگاه شیعه در بسیاری از مباحث مهدویت، ندای آسمانی به نام مهدی علیه السلام را در شمار باورهای خرافی و آن را غیر قابل پذیرش دانسته، می‌نویسد: «... برای نمونه گفته‌اند اینکه مهدی خارج می‌شود با کفی آموزش دیده از آسمان و به نام او از آسمان ندا داده می‌شود... و این خرافات از سوی دیگر... است»^۳. بستوی در کتاب موسوعة فی أحادیث الإمام المهدی، الضعیفة والموضوعة نیز همة روایاتی را که در منابع روایی اهل سنت درباره ندای آسمانی

۱. نجم‌الدین طبری؛ جلسه ۲۳ درس خارج مهدویت، بحث ندای آسمانی

<http://velaseddighah.com/fa/?p=2754>

۲. حمود بن عبدالله تویجیری؛ اتحاد الجماعه بما جاء في الفتن و الملاحم و اشراف الساعة؛ ج ۲، ص ۳۶۱.

۳. ... و علی سبیل المثال ذکرُوا أَن المهدی تخرج معه کف معلمة من السماء و ینادی باسمه من السماء ... و هذه الخرافات من جهة أخرى أعلنوا بدون تردد أَن حدیث المهدی حدیث خرافة (عبدالعظیم عبدالعظیم البستوی؛ المهدی المنتظر علیه السلام فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحة؛ ص ۳۶۰).

نقل شده، از جهت سند بی اعتبار و مردود دانسته است.^۱

در برخی روایات اهل سنت افزون بر «صوت» و «ندا» از واژه «هده» (صدای عجیبی که از افتادن شیئی از آسمان به زمین ایجاد شود) و «فزع» نیز استفاده شده است. در سخنی ابوهریره به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده که فرمود در ماه رمضان «هده» به گوش می رسد.^۲ صرف نظر از اعتبار این سخن، هیچ پیوندی بین آن و نشانه بودن برای ظهور مهدی ﷺ به چشم نمی آید.

طبرانی (م ۳۶۰ق) به نقل از ابوهریره از پیامبر ﷺ بدون اشاره به ارتباط آن با نشانه‌ها، به صوتی در ماه رمضان اشاره کرده است.^۳ از تعبیرهایی که در منابع و روایات اهل سنت نقل شده، می توان به سخنان ذیل اشاره کرد: «اذا كانت صيحة في رمضان: ^۴ آنگاه که صیحه‌ای در ماه رمضان بلند شد». «تنادوا... فی شهر رمضان: ^۵ ندا داده خواهد شد در ماه رمضان». «اذا كانت الصوت فی شهر رمضان: ^۶ آنگاه که صوت در ماه رمضان بلند شد». «صوت يسمع من السماء فی نصف من شهر رمضان: ^۷ صوتی که از آسمان در نیمه ماه رمضان شنیده خواهد

۱. همو، الموسوعة فی أحادیث المهدی الضعیفة و الموضوعة: صص ۱۳۷ و ۱۶۳. نیز رک: ص ۱۶۷، ح ۸۹، ص ۲۲۹، ح ۹۱، ص ۱۹۶، ح ۳۱، ص ۳۱۸، ح ۲۲۶، ص ۳۵۱، ح ۲۳۸، ص ۳۶۲، ح ۲۴۹، ص ۴۶۳، ح ۲۵۰ و ۲۵۱ و ص ۳۶۴، ح ۲۵۲ و ۲۵۳.

۲. محمد بن محمد نیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین؛ ج ۴، ص ۵۶۳، ح ۸۵۸۰ یوسف بن یحیی مقدسی؛ عقد الدرر؛ ص ۱۴۶.

۳. سلیمان بن احمد طبرانی؛ معجم الاوسط؛ ج ۱، ص ۱۶۴. نورالدین علی هیشمی؛ مجمع الزوائد؛ ج ۷، ص ۳۱۰.

۴. نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ص ۱۵۱، ح ۶۱۹؛ یوسف بن یحیی مقدسی؛ عقد الدرر فی أخبار المنتظر؛ ص ۱۴۱، ابن المنادی؛ الملاحم؛ ص ۳۰۴، ح ۲۵۴.

۵. علی بن حسام الدین متقی؛ البرهان؛ ص ۷۴، ح ۷.

۷. یوسف بن یحیی مقدسی؛ عقد الدرر فی أخبار المنتظر؛ ص ۱۳۹.

شد». «یسمع فی شهر رمضان صوت من السماء»^۱ در ماه رمضان صدایی از آسمان شنیده خواهد شد». «صوت فی رمضان»^۲ صدایی در ماه رمضان». «فی شهر رمضان صوت»^۳ در ماه رمضان صدایی خواهد بود».

بنابراین به روشنی می‌توان گفت ندای آسمانی آن‌گونه که نزد شیعه به عنوان یکی از نشانه‌های حتمی ظهور مطرح است، هرگز در منابع روایی اهل تسنن به عنوان نشانه حتمی ذکر نشده است و اگر هم در برخی از منابع نقل شده، دارای اعتبار نیست.^۴

گفتار سوم: گونه‌شناسی روایات ندای آسمانی

ندای آسمانی در روایات به شکل‌های گوناگونی بیان شده است؛ گاهی از آن فقط به عنوان نشانه یادشده و گاهی به عنوان امری حتمی، گاهی نیز هر دو و گاهی نیز بدون اشاره به حتمی بودن یا نشانه بودن، فقط به پدید آمدن آن اشاره شده است. بنابراین با چهار گونه روایت روبرو هستیم:

۱. نشانه بودن ندای آسمانی

در کمتر روایتی به نشانه حتمی بودن اشاره شده است؛ بلکه به‌طور عموم با کنار هم قراردادن دو دسته روایات، یکی دال بر «نشانه بودن» و دیگر دال بر «حتمی بودن»، نتیجه گرفته شده که اینها نشانه‌های حتمی ظهورند.^۵

۱. ابن المنادی؛ الملاحم؛ ص ۳۱۵، ح ۲۶۴.

۲. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۱۴۹، ح ۶۱۲.

۳. ابن المنادی؛ الملاحم؛ ص ۳۱۴، ح ۲۶۳. یوسف بن یحیی مقدسی؛ عقد الدرر؛ ص ۱۴۴.

۴. رک: نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ص ۲۳۶، ش ۹۳۱.

۵. به دلیل اینکه روایات به نشانه‌های حتمی یکجا اشاره کرده است، این نوع ارائه بحث با اندک تفاوتی در همه نشانه‌های حتمی تکرار خواهد شد.

روایاتی که بدون اشاره به حتمی یا غیر حتمی بودن، فقط به نشانه بودن ندای آسمانی اشاره کرده‌اند، این روایات‌اند:

یکم) محمد بن یعقوب کلینی با ذکر سند از عمر بن حنظله نقل کرده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: «خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ الصَّيْحَةُ وَ...»^۱ پنج نشانه پیش از قیام قائم است: صیحه و...».

این روایت نخستین بار در روضه کافی^۲ نقل شده است. در سند روایت محمد بن یحیی [الطار] از نظر نجاشی ثقه است.^۳ شیخ طوسی به این نکته که کلینی از او روایات فراوانی نقل کرده، اشاره کرده است.^۴ ابن داود^۵ و علامه حلی نیز وی را ثقه دانسته‌اند.^۶ احمد بن محمد بن عیسی را شیخ طوسی^۷ و حسن بن یوسف حلی^۸ ثقه دانسته‌اند. علی بن حکم [الانباری] نیز از نگاه شیخ در فهرست، ثقه است؛^۹ در حالی که کشی در رجال^{۱۰} خود در وصف وی چیزی نگفته است.

۱. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن أبي أيوب الخزاز عن عمر بن حنظلة قال سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول... (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳).

۲. در اینکه مؤلف روضه کلینی است جای بحث نیست؛ زیرا شخصیت‌هایی مانند نجاشی (رجال نجاشی؛ ص ۳۷۷، ش ۱۰۲۶)، طوسی (فهرست؛ ص ۲۱۱، ش ۶۰۲) و ابن شهر آشوب (معالم العلماء؛ ص ۱۳۴، ش ۶۶۶) تصریح کرده‌اند که کلینی کتابی به نام روضه دارد.

۳. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ صص ۳۵۳ و ۹۴۶.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ص ۴۳۹، ش ۲۷۴-۲۴.

۵. ابن داود؛ رجال ابن داود؛ ص ۳۴۰.

۶. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۵۷.

۷. محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ص ۳۵۲، ش ۵۱۹۷.

۸. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ الفصل الأول فی الهمزة، الباب السابع، أحمد، ۱۳.

۹. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۲۶۳، ش ۳۷۶.

۱۰. لم يذكر له ثناء ولا ذم (احمد بن محمد برقی؛ کتاب الرجال؛ ص ۲۴۳).

ابی ایوب الخزاز را نیز نجاشی^۱ و طوسی^۲ ثقه دانسته‌اند.^۳ دربارهٔ عمر بن حنظله سید ابوالقاسم خویی با بیان این نکته که در توثیق وی نصی در دست نیست، بر این باور است که گروهی از جمله شهید ثانی در پی توثیق وی رفته‌اند.^۴ علی نمازی وی را از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام و ثقه دانسته است.^۵ امامانی نیز در مورد ایشان می‌نویسد: اقوی این است که این راوی ثقه است.^۶

با این اوصاف محمدباقر مجلسی روایت را «حسن کالصحیح» دانسته و به این نکته اشاره کرده که شهید ثانی آن را صحیح دانسته است؛^۷ بنابراین روایت یادشده از جهت سند و منبع مشکلی ندارد، مگر نبود نص دربارهٔ عمر بن حنظله و نیز آنچه درباره روضه کافی گفته شده است.

ملاصالح مازندرانی در شرح روایت می‌نویسد: مراد از «پنج علامت پیش از قیام قائم (عج) علامت‌های بسیاری است که شماری از آنها و این پنج علامت را در بیانات قبلی آوردیم و شاید مراد از نفس زکیه، همان حسنی باشد که در مطالب قبل آورده‌ایم. ندادهند نخست فرشته‌ای آسمانی است و دومی شیطان است و کسی می‌تواند بین این دو تفاوت قایل شود که ایمان به ولایت امام علیه السلام داشته باشد و خداوند بخواهد او را هدایت کند.^۸

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۲۰، ش ۲۵.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۱۸، ش ۱۳.

۳. سید ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۳، ص ۲۷، ش ۷۸۲۳ (گفتنی است که مرحوم خویی استدلال‌هایی را که بر وثاقت وی شده، نپذیرفته و پاسخ داده است).

۴. علی نمازی شاهرودی؛ مستدرکات علم رجال الحديث؛ ج ۶، ص ۸۴.

۵. عبدالله مامقانی؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ ج ۲، القسم الاول، ص ۳۴۳.

۶. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله؛ ج ۲۶، ص ۴۰۶.

۷. محمدصالح بن احمد مازندرانی؛ شرح الکافی؛ ج ۱۲، ص ۴۱۴.

شیخ صدوق آن را با اندک تفاوتی این گونه نقل کرده است: «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خُمْسَ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ: الْيَمَانِيُّ وَ الشُّفْيَانِيُّ وَ الصَّيْحَةُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ»^۱ که کلمه «مختومات» در این نقل اضافه شده است و پس از آن، منابع دیگر از این دو کتاب نقل کرده‌اند.^۲

دوم) محمد بن ابراهیم نعمانی در الغیبه با ذکر سند از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «لِلْقَائِمِ خُمْسَ عَلَامَاتٍ ظُهُورُ الشُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ»^۳ برای قوائم پنج نشانه است: آشکارشدن سفیانی و یمانی و صیحه‌ای از آسمان و کشته‌شدن نفس زکیه و خسف به بیداء».

با توجه به اینکه دو نفر آخر سند (ابی ایوب الخزاز و عمر بن حنظله) شبیه روایت پیشین است، احتمال اینکه دو روایت یکی بوده، با تصحیف یا نقل به معنا این گونه نقل شده باشد، دور از ذهن نمی‌نماید، افزون اینکه روایت به این صورت جز در الغیبه نعمانی در منبع روایی دیگری نقل نشده است.

در بررسی سند درباره محمد بن همام، نجاشی از او با عنوان استاد اصحاب خود و متقدم آنان یاد کرده و برای او جایگاه بزرگی همراه با حدیث فراوان قایل شده است.^۴ شیخ طوسی او را در دو کتاب رجالی خود توثیق نموده

۱. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۷.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۵، ص ۵۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۳. آخرنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزارى قال حدثني عبدالله بن خالد التميمي قال حدثني بعض أصحابنا عن محمد بن أبي عمير عن أبي أيوب الخزاز عن عمر بن حنظلة عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۵۲، ح ۹).

۴. احمد بن علی نجاشی؛ رجال؛ ص ۳۷۹، ش ۱۰۳۲.

است: ^۱ ابن‌همام با وکلای امام زمان (عج) ارتباط داشته و رابطه نزدیک وی با محمد بن عثمان عمری و نقل برخی مسائل از وی قابل توجه است. ^۲ هنگام مرگ محمد بن عثمان عمری، ابن‌همام و ابوسهل نوبختی و جمعی دیگر به عنوان شاهد بر نیابت حسین بن روح نوبختی نزد عمری حضور داشته‌اند. ^۳ در دوران حسین بن روح نوبختی نیز ابن‌همام همنشین وی شمرده می‌شده است؛ برای نمونه یک بار در ذی‌الحجه ۳۱۲ وی از جانب نوبختی مأمور می‌شود توقیعی را در مورد لعن ابن‌ابی‌الغزافر شلمغانی برای دیگران بازگو نماید. ^۴ نام ابن‌همام در آغاز بسیاری از اسنادهای غیبت نعمانی آمده که شمار آنها به ۳۵ مورد می‌رسد. ^۵ نعمانی بدون واسطه از او روایت نقل می‌کند؛ بنابراین محمد بن همام موثق است.

درباره جعفر بن محمد بن مالک الفزاری شیخ طوسی وی را ثقه دانسته، پس از یادکرد اینکه گروهی او را تضعیف کرده‌اند، به نقل مطالب شگفت‌آور او در ولادت قائم اشاره کرده است؛ ^۶ اما نجاشی پس از اشاره به نقل از کسانی، او را سازنده حدیث و راوی از افراد ناشناخته دانسته، با بیان اینکه شنیده‌ام جعفر

۱. محمد بن حسن طوسی؛ رجال؛ ص ۴۳۸، ش ۶۲۷۰، هو، الفهرست؛ ص ۴۰۲، ش ۶۱۳.

۲. ابن‌بابویه؛ کمال‌الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۳. محمد بن حسن طوسی؛ الغیة؛ ص ۲۹۷.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیة؛ ص ۳۷۱.

۴. همان، صص ۳۰۷ و ۴۰۸.

۵. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیة؛ ص ۲۴، ص ۶۷، ح ۷؛ ص ۱۵۲، ح ۱۰؛ ص ۱۵۴، ح ۱۳؛ ص ۱۵۵، ح ۱۶؛ ص ۱۵۷، ح ۲۰؛ ص ۱۵۹، ح ۴ و ۶ و ۷؛ ص ۱۶۶، ح ۶؛ ص ۱۶۷، ح ۷؛ ص ۱۶۹، ح ۱۰ و ۱۱؛ ص ۱۷۶، ح ۱۷؛ ص ۱۷۹، ح ۲۴ و ۲۶؛ ص ۱۸۰، ح ۲۷ و ۲۸؛ ص ۱۸۱، ح ۲۹؛ ص ۱۸۳، ح ۳۲؛ ص ۱۸۴، ح ۳۵؛ ص ۱۸۵، ح ۳۶؛ ص ۱۸۶، ح ۳۷؛ ص ۲۰۴، ح ۵؛ ص ۲۴۳، ح ۴۲؛ ص ۲۴۹، ح ۴؛ ص ۲۵۰، ح ۵؛ ص ۲۷۷، ح ۵۹؛ ص ۲۹۷، ح ۳؛ ص ۳۰۲، ح ۷، ص ۳۰۷، ح ۱؛ ص ۳۱۱، ح ۱؛ ص ۳۲۲، ح ۲، ص ۳۲۴، ح ۲؛ ص ۳۲۷، ح ۵.

۶. محمد بن حسن طوسی؛ رجال؛ ص ۴۱۸، ش ۶۰۳۷.

«فاسد المذهب» هم بوده است، از اینکه دو تن از استادان مورد اعتمادش - از جمله ابوغالب زراری - از جعفر فزاری نقل حدیث کرده‌اند، اظهار شگفتی می‌کند؛^۱ ابن غضائری نیز وی را دروغگو دانسته است.^۲

با توجه به تعارض توثیق و تضعیف‌های یادشده، نمی‌توان حکم به ثقه بودن او داد. دربارهٔ عبدالله بن خالد التمیمی بررسی‌ها گویای آن است که افزون بر اینکه از این فرد جز در سند این روایت در جای دیگری نامی برده نشده، در هیچ‌یک از کتاب‌های رجالی نیز از وی سخن به میان نیامده است.^۳ محمد بن ابی‌عمیر از بزرگان شیعه و اصحاب اجماع است.^۴ رجال‌شناسان از بزرگی وی نزد شیعه و اهل تسنن یاد کرده‌اند.^۵ ابی‌ایوب الخزاز را نیز شیخ طوسی،^۶ کشی^۷ و نجاشی^۸ ثقه دانسته‌اند.

با توجه به ناشناخته بودن عبدالله بن خالد التمیمی و دیدگاه برخی درباره جعفر بن محمد بن مالک الفزاری، روایت از جهت سند غیر معتبر خواهد بود.

سوم) شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «خُمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ: الصَّيْحَةُ وَالشُّفَيَانِيُّ وَالْخَشْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَخُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ»^۹ پنج چیز پیش از قیام قائم از نشانه‌هاست: صیحه و

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۱۲۲، ش ۳۱۳.

۲. ابن‌غضائری؛ رجال؛ ج ۱، ص ۴۸.

۳. علی‌نمازی شاهرودی؛ مستدرکات علم رجال الحديث؛ ج ۵، ص ۷.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۴۰۴، ش ۶۱۸.

۵. محمد بن عمر کشی؛ رجال الکشی؛ ص ۵۸۹.

۶. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۱۹.

۷. همو، اختیار معرفة الرجال؛ ص ۳۶۶.

۸. احمد بن علی نجاشی؛ رجال؛ ص ۲۰.

۹. و بهذا الإسناد عن ابن فضال عن حماد عن إبراهيم بن عمر عن عمر بن حفظة عن أبي عبدالله عليه السلام قال... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة؛ ص ۴۳۷).

سفیانی، خسف به بیداء، خروج یمانی و قتل نفس زکیه».

این روایت نخستین بار در کتاب الغیبه شیخ طوسی آمده و پس از آن از همین کتاب نقل شده است. در سند روایت، حماد (بن عیسی) را نجاشی^۱ و شیخ توثیق کرده‌اند^۲ و رجال کشی با اشاره به اینکه وی از اصحاب اجماع است، به توصیف او پرداخته^۳ و درباره ابراهیم بن عمر، نجاشی وی را ثقه دانسته،^۴ اگرچه ابن غضائری وی را به شدت تضعیف کرده است.^۵ شیخ طوسی نیز از وی فقط با بیان اینکه «له اصل و رواها عن بن عیسی» یاد کرده است.^۶ بنابراین به نظر می‌رسد روایت از جهت سند مشکلی نداشته باشد.

چهارم) نعمانی نیز با ذکر سند از عمر بن حنظله چنین نقل کرده است: «للقائم خمس علامات: ظهور السفیانی و الیمانی و الصیحه من السماء و...»^۷ برای قائم پنج نشانه است: ظهور سفیانی و یمانی و صیحه از آسمان و...».

این روایت نیز از جهت سند به سبب حضور عبدالله بن خالد تمیمی و نیز اختلاف نظری که درباره جعفر بن محمد فزاری وجود دارد، فاقد اعتبار است. با توجه به مشترک بودن «عمر بن حنظله» در آخر سند پنج روایت یادشده و نیز

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۴۲، ش ۳۷۰.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۱۵۶، ش ۲۴۱. همو، رجال طوسی؛ ص ۳۳۴، ش ۴۹۷۰.

۳. أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح من هؤلاء و تصدیقهم لما یقولون و أقرؤا لهم بالفقه من دون أولئك الستة الذین عددها هم و سمیناهم ستة نفر جمیل بن دراج و عبدالله بن مسکان و عبدالله بن بکیر و حماد بن عیسی (همو، اختیار معرفة الرجال؛ ص ۳۷۵).

۴. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۲۱، ش ۲۶.

۵. ابراهیم بن عمر الصنعانی الیمانی یکنی أبا إسحاق، ضعیف جداً (ابن الفضائری؛ رجال؛ ج ۱، ص ۳۶).

۶. محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ص ۱۲۳، ش ۱۲۳۵.

۷. أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاری قال حدثنی عبدالله بن خالد التمیمی قال حدثنی بعض أصحابنا عن محمد بن أبي عمیر عن أبي أيوب الخزاز عن عمر بن حنظلة عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۵۲، ح ۹).

محتوای یکسان، این احتمال که این روایات یک روایت باشد، دور از ذهن نخواهد بود. از روایات یادشده برخی فاقد اعتبار سندی بودند، اما برخی از جهت سند اشکالی متوجهشان نبود؛ بنابراین مضمون آنها را می‌توان پذیرفت.

پنجم) ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم، کی خروج قائم است؟ آن حضرت فرمود: ای ابامحمد، ... إِنْ قَدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خُمْسَ غَلَامَاتٍ: أَوَّلُهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ...^۱ ... ای ابامحمد، همانا پیشاپیش این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازی است در ماه رمضان....

در بررسی سند این روایت باید گفت از علی بن الحسین نقل از محمد بن یحیی العطار فقط در کتاب الغیبه نعمانی هفده روایت نقل شده است؛^۲ بیشتر هم بدون لقب^۳ و در چند جا با لقب مسعودی از وی روایت شده است.^۴ بنابراین احتمال دارد یکی از این سه نفر باشد:

الف) علی بن الحسین معروف به ابن بابویه قمی (م ۳۲۹ق)؛ با توجه به سندی که نعمانی در غیبت چنین نقل کرده: «أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بِقُمٍ»،^۵ مراد از علی بن الحسین، به قرینه «بقم»، ابن بابویه

۱. آخرنا علی بن الحسین قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازی قال حدثنا محمد بن علی الكوفی قال حدثنا عبدالله بن جبلة عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام ... (همان، ص ۲۸۹، ح ۶).

۲. همان، ص ۸۵، ح ۱۶؛ ص ۸۶، ح ۱۷؛ ص ۱۱۵، ح ۱۱؛ ص ۱۸۳، ح ۳۴؛ ص ۱۹۱، ح ۱ و ۴۵؛ ص ۲۰۴، ح ۷؛ ص ۲۱۱، ح ۲۰؛ ص ۲۳۱، ح ۱۴؛ ص ۲۳۳، ح ۱۸؛ ص ۲۳۶، ح ۲۵؛ ص ۲۷۷، ح ۶۰؛ ص ۲۸۵، ح ۵؛ ص ۲۸۹، ح ۶؛ ص ۳۱۴، ح ۷؛ ص ۳۱۵، ح ۱۰؛ ص ۳۱۶، ح ۱۳؛ ص ۳۱۸، ح ۴ و

۳. همان، ص ۸۵، ح ۱۶؛ ص ۸۶، ح ۱۷؛ ص ۱۱۵، ح ۱۱؛ ص ۱۸۳، ح ۳۴؛ ص ۱۹۱، ح ۱ و ۴۵؛ ص ۲۰۴، ح ۷؛ ص ۲۱۱، ح ۲۰؛ ص ۲۳۱، ح ۱۴؛ ص ۲۳۳، ح ۱۸؛ ص ۲۳۶، ح ۲۵؛ ص ۲۷۷، ح ۶۰؛ ص ۲۸۵، ح ۵؛ ص ۲۸۹، ح ۶؛ ص ۳۱۴، ح ۷؛ ص ۳۱۵، ح ۱۰؛ ص ۳۱۶، ح ۱۳؛ ص ۳۱۸، ح ۴ و

۴. همان، ص ۱۸۸، ح ۴۳؛ ص ۲۴۱، ح ۳۸؛ ص ۳۱۲، ح ۲.

۵. همان، ص ۸۵، ح ۱۶.

قمی است؛ ولی در جاهایی از کتاب پس از نام وی، «المسعودی» افزوده شده است.^۱ به نظر می‌رسد این کلمه از افزوده‌های ناسخان باشد؛ زیرا محمد بن یحیی از مشایخ علی بن بابویه بوده، نه از مشایخ مسعودی.^۲

دو دلیل در تضعیف این احتمال می‌توان مطرح کرد:

۱. چگونه عبارت «بقم» نشان‌دهنده آن است که مراد از علی بن الحسین، علی بن بابویه قمی معروف است؟ زیرا به تعبیر نجاشی، علی بن الحسین بن بابویه شیخ قمیان و پیشوا، فقیه و معتمد ایشان در عصر خود بود^۳ و دلیلی در دست نیست که وی در غیر قم سکونت داشته باشد؛ بنابراین از کسی که خود اهل قم و ساکن این شهر است، بعید است در هنگام روایت از محمد بن یحیی عطار که او نیز از مشایخ قمیان است، اشاره کند که روایت وی از محمد بن یحیی عطار در قم بوده است؛ زیرا اولاً این گونه توضیحات معمولاً در جایی افزوده می‌شود که مکان روایت از ویژگی خاصی برخوردار باشد و ثانیاً در جایی که استاد و شاگرد هر دو اهل یک شهر باشند، علی‌القاعده روایت در همان شهر صورت گرفته و نیازی به چنین قیدی نیست.

۲. اگر ما با دلیل اول، مراد بودن ابن بابویه را از اسناد فوق انکار نکنیم، لااقل می‌توان گفت که دلیلی نداریم که مراد از علی بن حسین در این اسناد ابن بابویه است و مجرد روایت ابن بابویه از محمد بن یحیی عطار در اثبات این امر کافی نیست؛ زیرا شاهی در دست نیست که راوی از محمد بن یحیی فقط ابن بابویه است.

۱. همان، ص ۱۸۸، ح ۴۳؛ ص ۲۴۱، ح ۳۸ و ص ۳۱۲، ح ۲.

۲. عبدالرحیم ربانی؛ مدخل بحار الانوار مجلسی؛ ج ۱، ص ۷۸، ش ۲۹.

۳. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۲۶۱، ش ۶۸۴.

ب) علی بن الحسین المسعودی مورخ معروف صاحب مروج الذهب (۲۸۰-۳۴۵ق)؛ نجاشی وی را صاحب رساله اثبات الوصیه و کتاب مروج الذهب می‌داند.^۱ محدث نوری نیز در خاتمه مستدرک پس از ذکر نام این شیخ نعمانی می‌گوید: «صاحب اثبات الوصیه و مروج الذهب عن محمد بن یحیی العطار بقم».^۲ مسعودی در جایی از مروج الذهب به بیان برخی از مشاهدات خود در قم می‌پردازد؛^۳ بنابراین به قم وارد شده است و احتمال دارد از محمد بن یحیی العطار القمی حدیث شنیده باشد.

سبک و سیاق کلی مروج الذهب بسان کتب تاریخ عامه است؛ زیرا وی در مروج الذهب بر اخبار عامیان اعتماد ورزیده و از مطاعن خلفا یاد نکرده است. بر فرض که مسعودی را از عامه بدانیم، هرچند غیرشیعه بودن احتمال روایت نعمانی را از او بعید می‌سازد، دلیل کافی بر نفی آن نیست؛ زیرا نقل یک روایت دلیل بر اعتقاد به صحت مضمون آن نیست. از سوی دیگر، همه روایات «علی بن الحسین» در غیبت نعمانی به «محمد بن علی الکوفی» می‌رسد و ظاهراً همه آنها برگرفته از کتاب وی است و علی بن الحسین در طریق به کتاب محمد بن علی کوفی است. در طرق به کتاب‌ها، چه بسا سلسله اسناد فقط از طریق اجازه عامه روایت را دریافت داشته‌اند؛ در نتیجه این امر دلیل بر آن نیست که علی بن الحسین به‌طور دقیق از محتوای روایاتی که اجازه آنها را به نعمانی داده، آگاه باشد.

ج) علی بن الحسین المسعودی مؤلف اثبات الوصیه؛ نجاشی و محدث نوری به گمان یکی بودن علی بن حسین مسعودی دچار اشتباه شده‌اند و دو

۱. همان، ص ۲۵۴، ش ۶۶۵.

۲. میرزا حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۲۱، ص ۲۶۹، «ید».

۳. علی بن حسین مسعودی؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ ج ۱، ص ۴۳۵.

کتاب اثبات الوصیه و مروج الذهب را به یک مؤلف نسبت داده‌اند؛^۱ در حالی که دقت در مندرجات این دو کتاب می‌رساند که این دو نمی‌توانند تألیف یک مؤلف باشند. دلایل ذیل این ادعا را تأکید می‌کنند:

۱. تفاوت سیاق: مسعودی در مروج الذهب مکرراً به دیگر کتاب‌های خود، مثل اخبار الزمان و کتاب الأوسط، با ذکر اوصاف و ویژگی‌های آنها ارجاع می‌دهد^۲ و نیز پی‌درپی از تاریخ تألیف کتاب یاد کرده است؛^۳ در حالی که این‌گونه نکات به هیچ وجه در اثبات الوصیه دیده نمی‌شود.

۲. تفاوت محتوا: صاحب مروج الذهب بر اخبار عامه اعتماد ورزیده و از حادثه غدیر و مطاعن خلفا یاد نکرده، بلکه به مدح خلفای غاصب پرداخته است؛^۴ در حالی که کتاب اثبات الوصیه به گونه‌ای دیگر است؛ در این کتاب حوادث دلخراش پس از پیامبر ﷺ و ظلم‌هایی که بر حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام روا داشتند، به روشنی گزارش شده است؛^۵ همچنین غرض اصلی تألیف اثبات الوصیه اثبات امامت و وصایت دوازده امام بوده و مؤلف روایات چندی از جمله حدیث «لوح جابر» که در آن، نام دوازده امام علیهم السلام برده شده،^۶ و نیز حدیث گواهی حضرت خضر در حضور حضرت علی علیه السلام به

۱. احمد بن علی نجاشی: رجال نجاشی؛ ص ۲۵۴، ش ۶۶۵. میرزا حسین نوری: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۲۱، ص ۲۶۹، «ید».

۲. برای نمونه رک: علی بن حسین مسعودی: مروج الذهب و معادن الجواهر؛ ج ۱، صص ۱۸، ۲۶، ۴۹، ۷۹-۸۱، ۸۴، ۹۲، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۵۰، ۱۶۶ و

۳. برای نمونه رک: همان، صص ۱۸، ۲۶، ۳۰، ۵۱، ۵۷، ۶۰، ۶۹، ۷۲ و

۴. همان، ج ۲، صص ۲۹۸ و ۳۰۵.

۵. همو، اثبات الوصیه؛ ص ۱۴۵-۱۵۰.

۶. همان، صص ۱۶۸-۱۷۰ و ۲۶۸ و ۲۷۱.

امامت دوازده امام علیهم‌السلام را با ذکر نام یک‌یک آنان نقل کرده است.^۱

هرچند نسبت دو کتاب مروج الذهب و اثبات الوصیه به یک مؤلف نادرست است؛ دلیلی هم نداریم که مؤلف اثبات الوصیه «علی بن حسین مسعودی» نام داشته باشد؛ بلکه این احتمال وجود دارد که مؤلف اثبات الوصیه اصلاً نام دیگری داشته و منشأ اشتباه نجاشی و محدث نوری چیز دیگری باشد، نه متعدد بودن علی بن حسین مسعودی؛ از این رو دو احتمال ذیل درباره مؤلف اثبات الوصیه بیان می‌شود:

احتمال اول: محمد بن علی بن ابی‌القزاق مشهور به شلمغانی (م ۳۲۳ق)، مؤلف کتاب الاوصیاء؛ احتمال دارد که اثبات الوصیه همان کتاب الاوصیاء باشد؛ زیرا محتوا و غرض هر دوی آنها اثبات استمرار سنت وصایت از آدم علیه‌السلام تا پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا حضرت مهدی (عج) است؛ افزون بر آن، شیخ طوسی در غیبت برای اثبات ولادت صاحب‌الزمان (عج) دو روایت از کتاب الاوصیاء شلمغانی نقل کرده که هر دو با چند روایت قبل و بعد (مجموعاً هفت روایت) درست با همان ترتیب، با تعبیراتی مشابه، در اثبات الوصیه دیده می‌شوند؛^۲ البته در اثبات الوصیه روایات دیگری هم در میان روایات مذکور نقل شده است؛ ولی هفت روایت شیخ طوسی همگی با همان ترتیب آمده است.

به هر حال در نگاه نخست، هرچند این احتمال به ذهن می‌رسد که اثبات الوصیه همان کتاب الاوصیاء شلمغانی باشد، عبارت پایان کتاب اثبات الوصیه، یعنی «و للصاحب (عج) منذ ولد إلى هذا الوقت - و هو شهر ربيع الأول

۱. همان، ص ۱۶۱.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۲۴۴-۲۴۶. علی بن حسین مسعودی؛ اثبات الوصیه؛ ص ۲۵۶-۲۶۱.

سنة اثنتين و ثلاثين و ثلاث مائة - ست و سبعون سنة و أحد عشر شهرا و نصف شهر^۱، تاریخ تألیف را ۳۳۲ قمری نشان می‌دهد که پس از مرگ شلمغانی در سال ۳۲۳ است؛ همچنین شیخ طوسی روایاتی دیگر از کتاب الاوصیاء شلمغانی نقل کرده که در نسخ منتشرشده اثبات الوصیة یافت نشد.^۲

احتمال دوم: علی بن حبشی بن قونی الکاتب؛ شیخ طوسی درباره او می‌گوید: «رُوی عنه التلعکبری و سمع منه سنة اثنتين و ثلاثين و ثلاث مائة إلى وقت وفاته و له منه إجازة»؛^۳ سال ۳۳۲ قمری که تلعکبری از علی بن حبشی حدیث شنیده، دقیقاً سال تألیف اثبات الوصیة است؛^۴ از این رو این احتمال می‌رود که مؤلف کتاب اثبات الوصیة همین «علی بن حبشی» باشد که در اثر تحریف نسخه به «علی بن الحسین» تبدیل شده است. هرچند شباهت ساختار «حبشی» به «حسین» در نگارش بر کسی پوشیده نیست، نمی‌توان به صحت این احتمال حکم کرد؛ زیرا اولاً در مسئله تحریف کلمات، افزودن «أل» به «حسین» نیاز به دلیل دارد؛ بنابراین احتمال اینکه «حبشی» تبدیل به «الحسین» شده باشد، تضعیف می‌شود. ثانیاً روایت علی بن حبشی از افرادی چون حمیری^۵ و علان کلینی (دایی محمد بن یعقوب کلینی)^۶ و سعد بن عبدالله^۷ که در آغاز اسناد اثبات الوصیة بسیار قرار گرفته‌اند دیده نشده است.^۸

۱. علی بن حسین مسعودی: اثبات الوصیة: ص ۲۷۳.

۲. محمد بن حسن طوسی: کتاب الغیبة: صص ۳۴۳ و ۳۹۱.

۳. همو، رجال: ص ۴۳۲، ش ۶۱۸۹.

۴. رک: علی بن حسین مسعودی: اثبات الوصیة: ص ۲۷۳.

۵. همان، صص ۲۳۷-۲۳۹، ۲۴۰-۲۴۴، ۲۴۵-۲۴۸، ۲۴۹ و ...

۶. همان، صص ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۷ و ۲۶۰-۲۶۱؛ البته «الکلینی» به «الکلابی» تصحیف شده است.

۷. همان، صص ۲۴۴-۲۴۶، ۲۵۰-۲۵۲، ۲۶۲ و ...

۸. رک: احمد بن علی نجاشی: رجال النجاشی: صص ۱۴، ۵۳، ۱۴۰، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۵، ۲۱۶، ۲۲۵.

با توجه به آنچه گذشت، استاد نعمانی که از محمد بن یحیی العطار در قم حدیث دریافت کرده، «علی بن الحسین المسعودی» است نه «علی بن بابویه» است. احتمال تعدد علی بن حسین مسعودی کاملاً مطرح است و مظنون آن است که این شخص غیر از مسعودی صاحب مروج الذهب باشد و احتمالاً وی مؤلف اثبات الوصیه است.

درباره محمد بن حسان الرازی نجاشی از وی به عنوان راوی از ضعفا^۱ و ابن داود از وی با عنوان «ضعیف جداً» یاد کرده‌اند.^۲ سیدابوالقاسم خویی پس از نقل سخن نجاشی و ابن غضائری با تعبیر «فإنه ثقة علی الأظهر» به توثیق وی اشاره کرده است.^۳ نجاشی محمد بن علی الکوفی را «جداً ضعیف و فاسد الاعتقاد» دانسته،^۴ به شهرت وی به دروغگویی در کوفه و غلو او در قم اشاره می‌کند. شیخ طوسی نیز پس از اشاره به کتاب‌های وی، به پاره‌ای از موارد ضعف مانند تخلیط، غلو و تدلیس اشاره کرده است.^۵

سیدابوالقاسم خویی با بیان این نکته که کسی چون شیخ صدوق با توجه به التزامش بر اینکه جز از کسانی روایت نقل نکرده مگر آنکه بر آنان اعتماد داشته، چگونه ممکن است از کسانی روایت نقل کند که معروف به دروغگویی و وضع حدیث هستند؟ خویی در پایان این احتمال را مطرح کرده که آن

→

۲۳۱، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۸۱، ۳۵۶، ۳۵۹ و ۴۳۶. محمد بن حسن طوسی؛ فهرست: صص ۱۵۵، ۲۹۹ و ۴۶۲.

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۳۸، ش ۹۰۳. ابن غضائری؛ رجال؛ ج ۱، ص ۹۵.

۲. ابن داود؛ رجال ابن داود؛ ص ۵۰۲، ش ۴۲۷.

۳. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۵، ص ۱۹۰، ش ۱۰۴۴۳.

۴. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.

۵. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۴۱۲، ش ۶۲۵.

شخص معروف به دروغ‌گویی کس دیگری است.^۱

نجاشی عبدالله بن جبلة را فقیهی واقفی و ثقة مشهور معرفی کرده است.^۲
 علی بن ابی حمزه [بحار الانوار: علی بن ابی حازم] از بزرگان واقفیه است.^۳
 دانشمندان رجال او را توثیق نکرده‌اند. علامه در خلاصه به شدت وی را
 تضعیف کرده است.^۴ مرحوم خویی پس از نقل کلام علامه حلی و برخی
 دیگران و نیز سخن کسانی که وی را توثیق کرده‌اند و ردّ دلیل‌های آنها، نتیجه
 می‌گیرد که نمی‌توان به وثاقت او حکم کرد.^۵ البته برخی بر این باورند که به
 دلیل آنکه وی پیش از وقف، امامی و ثقة بوده است، روایات پیش از وقف او از
 جهت وی مشکل ضعف نخواهد داشت.^۶

در سند روایت ابی بصیر هم وجود دارد که به نظر می‌رسد کنیه چند نفر از
 راویان شیعه است؛ اما شهرت و روایات ابوبصیر یحیی اسدی بیش از دیگران
 است. در موضوع نشانه‌های ظهور هم راوی اکثر روایات ابوبصیر علی بن
 ابی حمزه بطائنی است. نجاشی می‌گوید: بطائنی عصاکش ابوبصیر یحیی بن قاسم
 بود.^۷ ابوبصیر دارای چنان مقامی است که نیاز به توضیح ندارد. او از چهره‌های
 سرشناس شیعه و شخصیتی موجه و موثق از راویان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)
 و از اصحاب اجماع است. اشکال روایات ابوبصیر در علائم ظهور از آن جهت

۱. سید ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۶، ص ۲۹۹.

۲. واقفا و كان فقیها ثقة مشهوراً (احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۱۶، ش ۵۶۳).

۳. همان، ص ۲۴۹، ش ۶۵۶.

۴. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۹۶، ش ۲۹.

۵. سید ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۱، ص ۲۲۶.

۶. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۴۹، ش ۶۵۶.

۷. همان.

است که آنها را، به جز چند مورد، از علی بن ابی حمزه بطائنی گزارش می‌کند.^۱ درباره این روایت نکاتی قابل توجه است:

- این روایت به این صورت جز در کتاب الغیبه نعمانی در منبع روایی دیگری نقل نشده است.

- روایت از جهت سند به دلیل حضور برخی افراد ضعیف دارای اعتبار نیست.

- با توجه به واژه «قبل» و «قدام»^۲ - بر خلاف دیدگاه برخی که زمان درازی میان نشانه و قیام را پذیرفته‌اند - به نظر می‌رسد فاصله بین قیام و نشانه‌ها کوتاه باشد.

نتیجه این بخش اینکه در میان روایات یادشده فقط روایت نخست و روایت سوم از جهت سند بدون اشکال هستند و بقیه دچار ضعف شدند و با دو روایت یادشده، اینکه پدیده‌ای به نام ندای آسمانی در شمار نشانه‌هاست، اثبات می‌شود.

۲. حتمی‌بودن ندای آسمانی

بر خلاف دسته نخست، در برخی روایات بدون اشاره به نشانه‌بودن ندای آسمانی، فقط به حتمی‌بودن پدیدآمدن این حادثه اشاره شده است. این روایات با تعبیرهای گوناگونی این حتمی‌بودن را بیان کرده‌اند که بدین قرارند:

تعبیر «من المحتوم»؛ مانند این روایت‌ها:

۱. تقریباً در همه این موارد راوی بطائنی فرزندش حسن است؛ برای نمونه ر. ک: محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ صص ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۷۰-۲۷۱ و ۲۷۶. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ صص ۴۴۹، ۴۵۳ و ۴۶۰.

۲. «قدام» به معنای «جلو» در برابر واژه «خلف» به معنای «پشت سر» (ر. ک: خلیل بن احمد فراهیدی؛ العین؛ ج ۵، ص ۱۲۲. ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۲، ص ۲۱۲).

روایت نخست: حمران بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مِنَ الْمُخْتَوَمِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ... وَ الْمُتَنَادِي مِنَ السَّمَاءِ: ^۱ از امور حتمی که به ناگزیر باید پیش از قیام قائم باشد: ... و آوازدهنده از آسمان است».

این روایت به این صورت جز در الغیبه نعمانی و پس از آن در بحار الانوار، در هیچ‌یک از منابع روایی ذکر نشده است. به نظر می‌رسد این حدیث و احادیث دیگر با این سند، چنان‌که در روایتی نیز تصریح شده، ^۲ برگرفته از کتاب «علی بن حسن التیملی» است.

در بررسی سند ^۳ شیخ طوسی در رجال علی بن الحسن التیملی را از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام ^۴ به شمار آورده است. شیخ در فهرست درباره او گفته: «علی بن الحسن بن فضال "فطحی مذهب"، اهل کوفه و ثقه است. وی دارای علم فراوان، حدیث زیاد و نوشته‌های خوب است. وی معاند نیست؛ در مرام و مسلک به اصحاب ما شیعه که اثناعشری هستند، نزدیک است. در فقه کتاب‌های خوب و زیادی دارد؛ گفته شده دارای سی کتاب است».^۵

۱. آخرنا احمد بن محمد بن سعید باسناده [علی بن الحسن التیملی قال حدثنا محمد و احمد ابنا الحسن عن علی بن یعقوب الهاشمی] عن هارون بن مسلم عن أبي خالد القماط عن حمران بن أعین عن أبي عبد الله علیه السلام ... (محمد بن ابراهیم نعمانی: الغیبة، ص ۲۶۴، ح ۲۶، محمدباقر مجلسی: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴، ح ۴۴).

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی: الغیبة، ص ۲۶۶، ح ۳۳.

۳. در بررسی سند روایات نشانه‌های حتمی، افرادی که دارای اهمیت بیشتری هستند، در نخستین بررسی به‌طور گسترده بررسی می‌شوند.

۴. محمد بن حسن طوسی: رجال، ص ۳۸۹، ش ۵۷۳۰.

۵. همان، ص ۴۰۰، ش ۵۸۶۹.

۶. همو، فهرست، ص ۲۷۲-۲۷۳، ش ۳۹۳.

درباره محمد بن الحسن [بن علی بن فضال] سیدابوالقاسم خویی با تأکید بر این نکته که تصریحی به وثاقت محمد بن الحسن بن علی بن فضال نشده است، به این نکته که ابن مسعود وی را در شمار بزرگان از فقها دانسته، اشاره می‌کند: «مدح یعتد به و هو لا یقصر عن التوثیق»^۱ و این مدح را کمتر از توثیق نمی‌داند. همچنین دربارهٔ برادر او أحمد بن الحسن [بن علی بن فضال]، نجاشی با بیان اینکه گفته می‌شود، «فطحي» بوده، وی را در نقل حدیث توثیق کرده است.^۲ شیخ طوسی نیز در فهرست همان سخن نجاشی را تکرار کرده است.^۳ کشی نیز به این نکته که وی از «فقیهان فطحیه» بوده اشاره کرده است.^۴

دربارهٔ علی بن یعقوب الهاشمی باید گفت در هیچ یک از کتاب‌های رجالی سخنی از وی به میان نیامده است؛ فقط نجاشی در رجال خود آورده است: «أحمد بن هلال گفت: علی بن یعقوب الهاشمی حدیث کرد ما را».^۵ دربارهٔ هارون بن مسلم نجاشی از وی با عنوان «ثقة وجه» یاد کرده است.^۶ سیدابوالقاسم خویی به جای «هارون بن مسلم»، «مروان بن مسلم» را ترجیح داده و بر این باور است که در همهٔ روایات، علی بن یعقوب از مروان بن مسلم روایت کرده است و سایر روایات را قرینه گرفته بر اینکه این مورد نیز مروان بن مسلم است.^۷ در صورتی که

۱. عد ابن مسعود إياه فی عدد أجلة الفقهاء، مدح یعتد به و هو لا یقصر عن التوثیق (سیدابوالقاسم

خویی؛ معجم رجال الحديث: ج ۱۵، ص ۲۳۱).

۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی: ص ۸۱.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست: ص ۵۹.

۴. همو، اختیار معرفة الرجال: ص ۳۴۵.

۵. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی: ص ۴۱۹.

۶. همان، ص ۴۳۸، ش ۱۱۸۰.

۷. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث: ج ۱۲، ص ۲۲۶، ش ۸۵۸۶.

قول مرحوم خویی درست باشد، مروان ثقة است.^۱

دربارهٔ ابی‌خالد القمط نیز نجاشی وی را با عنوان «کوفی ثقة روی عن ابی‌عبدالله (ع)»، توصیف کرده^۲ و خلاصه حلی نیز وی را «کوفی ثقة» دانسته است.^۳ دربارهٔ حمران بن أعین کلینی در کافی روایتی نقل کرده که در آن حمران از اصحاب امام صادق (ع) دانسته شده است.^۴ رجال ابن‌داود وی را «ممدوح معظم»^۵ خوانده و شیخ طوسی وی را در شمار سفرای ممدوحین دانسته است.^۶ روایت افزون بر اینکه به جهت علی بن یعقوب هاشمی دچار ضعف است، از این جهت که فرد یا افراد واسطه بین احمد بن محمد بن سعید و هارون مشخص نیستند و نمی‌دانیم اسناد ابن‌عقده به هارون توسط چه افرادی صورت گرفته است، مخدوش خواهد بود و این مسئله پذیرش روایت را مشکل می‌کند. از ابتدای روایت که فرموده «من المحتوم» می‌توان استفاده کرد که فقط به برخی امور حتمی اشاره کرده است؛ بنابراین نگفتن نشانه‌های دیگر در این روایت مشکلی ندارد.

روایت دوم: امام صادق (ع) فرمود: «اِخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ مِنَ الْمُحْتَمُونَ وَ النَّدَاءُ مِنَ الْمُحْتَمُونَ...»^۷ اختلاف بنی‌عباس از امور حتمی است و ندا از امور حتمی و...».

۱. همان، ص ۴۱۹، ش ۱۱۲۰.

۲. همان، ص ۴۵۲، ش ۱۲۲۳.

۳. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۶۵، ش ۵ و ص ۱۸۳، ش ۴.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۳.

۵. ابن‌داود؛ رجال ابن‌داود؛ ص ۱۳۴، ش ۵۱۸.

۶. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة؛ ص ۳۴۶.

۷. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی عَنْ اَحْمَدَ بْنِ اَحْمَدَ عَنْ اَبْنِ فَضَالٍ عَنْ اَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَلْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ... (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۱۱، ح ۴۸۴).

محمدباقر مجلسی سند روایت را ضعیف دانسته است.^۱

روایت سوم: امام صادق علیه السلام فرمود: «... وَ النَّدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُخْتَوَمِ: ... و برخاستن آواز از آسمان از امور حتمی است». پس عرض کردم: آن آواز چه خواهد بود؟ فرمود: «مُنَادٍ يَنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ: ^۲ نداکننده‌ای به نام قائم و نام پدرش ندا می‌کند».

این روایت نیز در بین جوامع نخستین فقط در الغیبه نعمانی نقل شده است. در سند روایت نجاشی^۳ و شیخ طوسی^۴ یعقوب بن یزید را توثیق کرده‌اند؛ اما درباره زیاد القندی شیخ طوسی وی را واقفی دانسته^۵ و نجاشی به این وصف بسنده کرده است که «روی عن أبي عبدالله و أبي الحسن علیهما السلام و وقف في الرضا علیه السلام،^۶ حلی در خلاصه پس از نقل نگاه کشی، وی را در نقل روایت مردود دانسته است.^۷ با این وصف روایت از جهت سند مشکل خواهد داشت. البته گفتنی است که شیخ مفید در کتاب الارشاد خود، وی را از کسانی شمرده است که در جهت امامت امام رضا علیه السلام روایت نقل کرده است و یادآور می‌شود که وی از ثقات امام و اهل ورع بوده است. سیدابوالقاسم خویی می‌افزاید: اگر گفته شود بعد از جحدش نسبت به امام رضا علیه السلام ورع زیاد زایل شد، خواهیم گفت: آنچه معلوم است تقوای

۱. محمدباقر مجلسی: مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۴۰۷. نیز رک: همان، ج ۲۰، ص ۳۶۰.

۲. آخرنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا علی بن الحسن عن یعقوب بن یزید عن زیاد القندی عن غیر واحد من أصحابه عن أبي عبدالله علیه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهیم نعمانی: الغیبة ص ۲۵۷، ح ۱۵).

۳. احمد بن علی نجاشی: رجال النجاشی؛ ص ۴۵۰.

۴. محمد بن حسن طوسی: الفهرست؛ ص ۵۰۸.

۵. همو. رجال الطوسی؛ ص ۳۳۷.

۶. احمد بن علی نجاشی: رجال النجاشی؛ ص ۱۷۱.

۷. حسن بن یوسف حلی: خلاصة الاقوال؛ ص ۲۲۴.

این شخص زایل شده؛ اما وثاقتش قبلاً ثابت بوده و علم به زوال آن نداریم.^۱ افزون بر آن اینکه عبارت «عن غیر واحد من اصحابه» که زیاد آن را به کار برده، چندان قابل اعتماد به نظر نمی‌رسد. رجال سند، غیر از یعقوب بن یزید، زیدی یا فطحی یا واقفی هستند.

روایت چهارم: ابوحمزه ثمالی گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم، امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمُخْتَوِمِ وَ النَّدَاءُ مِنَ الْمُخْتَوِمِ وَ...»^۲ خروج سفیانی از محتوم است و ندا از محتوم و...^۳ امام باقر علیه السلام ضمن تأیید حتمی بودن موارد یادشده، به برخی امور حتمی دیگر نیز اشاره فرمودند.

این روایت نیز نخستین بار در کتاب الغیبه شیخ طوسی و پس از حدود هفت قرن در بحار الانوار^۴ نقل شده است. در سند روایت درباره حسن بن محبوب، نجاشی وی را امامیه^۵ و شیخ طوسی وی را ثقه^۶ دانسته است و درباره ابوحمزه ثمالی کشی،^۷ حلی^۸ و نجاشی^۹ وی را ثقه دانسته‌اند. اگرچه در این سند علی بن محمد بن قتیبه توثیق نشده، به دلیل آنکه راویان این طریق امامی مذهب و در مواردی ممدوح هستند، می‌توان آن را حسن دانست.

۱. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۲۹.

۲. احمد بن إدريس عن علی بن محمد بن قتیبة عن الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام إن أبا جعفر عليه السلام كان يقول... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة، ص ۴۳۵).

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۹.

۴. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ صص ۱۴۰ و ۱۶۰.

۵. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۳۳۴، ص ۳۵۴.

۶. همو، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۰۶.

۷. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۹.

۸. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۱۵.

از دیگر تعبیرها «لایقوم حتی ینادی...» است، مانند روایت حسن بن زیاد صیقل که گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يَنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ...^۱ همانا قائم قیام نخواهد کرد مگر آنکه منادی از آسمان ندا دهد...».

این روایت نخست در کتاب الغیبه شیخ طوسی و پس از آن در اثبات الهداة^۲ و بحار الانوار^۳ آمده است.

با توجه به اینکه درباره حسین بن عبدالله، محمد بن سفیان بزوفری و حسن بن زیاد صیقل در منابع رجالی سخنی به میان نیامده و در توثیق علی بن محمد بن قتیبه نیز سخن روشنی در دست نیست، روایت از جهت سند غیر قابل قبول است.

از دیگر تعبیرها «لایکون هذا الامر... حتی ینادی...» است؛ مانند روایت عبدالله بن سنان که گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تُمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يَنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ إِلَّا إِنْ فَلَانًا صَاحِبُ الْأَمْرِ...^۴ این امری که برای آن گردن‌های خود را به سوی آن فراز می‌کنید،

۱. و أخبرنا الحسين بن عبيد الله عن أبي جعفر محمد بن سفیان البزوفری عن أحمد بن إدريس عن علي بن محمد بن قتيبة النشابةوري عن الفضل بن شاذان النشابةوري عن الحسن بن علي بن فضال عن المنى الحناط عن الحسن بن زياد الصيقل قال سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ ص ۱۷۷).

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات؛ ج ۵، ص ۲۸۵.

۳. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۸۵.

۴. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا أبو سليمان أحمد بن هوزة الباهلي قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي بنهواند سنة ثلاث و سبعين و مائتين قال حدثنا عبدالله بن حماد الأنصاري في شهر رمضان سنة تسع و عشرين و مائتين عن عبدالله بن سنان قال سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۶۶، ح ۳۴).

نخواهد شد تا آنکه منای از آسمان ندا دهد به اینکه فلان کس صاحب‌الامر است...».

این روایت نیز به این صورت جز در کتاب الغیبه نعمانی، در جوامع نخستین نیامده است؛ بحار الانوار^۱ نیز از این کتاب نقل کرده و از نظر سند نیز نیازمند تأمل است؛ چراکه در سند روایت ابوسلیمان أحمد بن هُوَذَة الباهلی^۲ ذکر شده که به نظر می‌رسد عنوان «أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوَذَةَ بْنِ أَبِي هُرَاسَةَ الْبَاهِلِيِّ» صحیح‌تر باشد؛ زیرا شیخ طوسی وی را در رجال خود آورده، می‌گوید: «...معروف به ابن‌ابی‌هراسه... پدر وی هُوَذَة لقب داشته است...».^۳ در تاریخ بغداد درباره‌ی وی آمده است: «...وی به ابن‌ابی‌هراسه معروف است...»؛^۴ طبق این نظر، «ابن‌ابی‌هراسه» بیان‌کننده نام پدر «هوَذَة» نیست، بلکه لقب «احمد» می‌باشد؛ از این رو الف در کلمه «ابن» حذف نشده است.

سیدابوالقاسم خویی می‌نویسد: احمد بن نصر همان احمد بن هُوَذَة است.^۵ ایشان در ادامه بدون اشاره به وثاقت وی، به واقع‌شدن او در ۸۷ مورد در سند احادیث اشاره کرده است. گفتنی است که از این شمار، وی در بیش از هفده سند روایت در کتاب الغیبه نعمانی روایت نقل کرده است.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۹۶.

۲. نعمانی از او با عبارت‌های گوناگون روایت کرده است؛ از جمله: «أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوَذَةَ أَبِي هُرَاسَةَ الْبَاهِلِيِّ» (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۵۷، ح ۱)؛ «أَحْمَدُ بْنُ نَصْرِ بْنِ هُوَذَةَ الْبَاهِلِيِّ» (همان، ص ۱۲۷، ح ۱)؛ «أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوَذَةَ بْنِ أَبِي هُرَاسَةَ الْبَاهِلِيِّ» (همان، ص ۲۰۹، ح ۱۷).

۳. محمد بن حسن طوسی؛ رجال؛ ص ۴۰۹، ش ۵۹۵۰.

۴. احمد بن علی خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۵، ص ۳۹۱، ش ۲۹۴۶.

۵. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۰، صص ۳۴۸ و ۳۶۰.

إبراهیم بن إسحاق النہاوندی در رجال نجاشی،^۱ رجال طوسی^۲ و خلاصۃ حلی^۳ تضعیف شده است؛ اما در قاموس الرجال آمده که مرحوم وحید بهبهانی میل پیدا کرده به اصلاح حال وی و علت تضعیف برخی از رجالین را نقل بعضی از روایات توسط نہاوندی می‌داند که آنها معتقدند دلالت بر غلو می‌کند.^۴ نرم‌افزار درایۃ النور نیز این راوی را امامی و ثقہ معرفی می‌کند.

در سند روایت عبد اللہ بن حماد الأنصاری نیز هست که در رجال نجاشی با عنوان «من شیوخ أصحابنا»^۵ معرفی شده است و نیز عبد اللہ بن سنان که در فہرست الطوسی،^۶ رجال کشی^۷ و رجال النجاشی^۸ توثیق شده است.

بنابراین با توجه به ضعف ابراہیم بن اسحاق و نبود اشارۃ روشن به وثاقت احمد بن ہودہ، روایت از جہت سند غیر قابل قبول است.

امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّهُ لَا يَكُونُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ...»^۹ همانا این کار نخواہد شد تا اینکه نداکنندہ‌ای از آسمان ندایی سر دہد...». این روایت نیز مانند بیشتر روایات پیشین فقط در الغیۃ نعمانی نقل شده است. درباره سند این

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۹.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۴۱۴.

۳. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصۃ الاقوال؛ ص ۱۹۸.

۴. محمد تقی شوشتری؛ قاموس الرجال؛ ج ۱، ص ۱۵۵.

۵. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۱۸.

۶. محمد بن حسن طوسی؛ الفہرست؛ ص ۲۹۱.

۷. محمد بن عمر کشی؛ رجال الکشی؛ ص ۴۱۰.

۸. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۱۴.

۹. اخیرنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا احمد بن یوسف بن یعقوب قال حدثنا إسماعیل بن مہران قال حدثنا الحسن بن علی بن أبی حمزۃ عن أبیہ عن شرحبیل قال قال أبو جعفر (ع) و قد سألتہ عن القائم (ع) فقال... (محمد بن ابراہیم نعمانی؛ الغیۃ؛ ص ۲۵۷، ح ۱۴).

روایت باید گفت درباره احمد بن یوسف بن یعقوب نام وی در برخی از آثار رجالی آمده،^۱ اما توصیفی درباره وی نشده است.

اما درباره اسماعیل بن مهران، نجاشی^۲ و شیخ طوسی از وی با عنوان «ثقة معتمد علیه» یاد کرده‌اند.^۳ رجال کشی افزون بر آنکه نسبت غلو را به وی ناروا و دروغ دانسته، از وی با عنوان «کان ثقاً خيراً فاضلاً» یاد کرده است.^۴ سیدابوالقاسم خویی شک در وثاقت وی را به دلیل شهادت جعفر بن محمد بن قولویه و علی بن ابراهیم بن هاشم و شیخ طوسی و نجاشی و عیاشی بر وثاقت او جایز ندانسته است؛^۵ اما ابن غضائری با اشاره به اضطراب در سخنان وی، به نقل فراوان از ضعفا اشاره کرده است؛^۶ درحالی که رجال ابن داود ضمن اشاره به دیدگاه ابن غضائری، به سخن محمد بن مسعود اشاره کرده که درباره اسماعیل می‌گوید: «کان ثقة خيراً فاضلاً» و وی را ثقة دانسته است.^۷

درباره حسن بن علی بن ابی حمزه باید گفت وی نیز مانند پدرش از بزرگان واقفه به شمار می‌رود،^۸ با این تفاوت که اگر هم برخی از روایات پدر نزد عالمان شیعه معتبر است، روایات پسر از هیچ اعتباری برخوردار نیست.^۹ علی

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ صص ۲۸، ۳۷ و ۴۷.

۲. همان، ص ۲۶، ش ۴۹.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۲۷، ش ۳۲.

۴. محمد بن عمر کشی؛ رجال الکشی؛ ص ۵۸۹، ش ۱۱۰۲.

۵. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۳، ص ۱۹۴، ش ۱۴۳۷.

۶. ابن الغضائری؛ رجال؛ ج ۱، ص ۳۸.

۷. ابن داود؛ رجال ابن داود؛ ص ۴۲۸.

۸. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ج ۱، ص ۱۳۲.

۹. ابن غضائری درباره او می‌گوید: «واقف ابن واقف ضعیف فی نفسه و ابوه او ثق منه» (رجال ابن الغضائری؛ ص ۵۱).

بن حسن بن فضال می‌گوید: او دروغگو و ملعون است و من روا نمی‌دانم چندان از او روایت کنم.^۱ برخی دیگر او را «رجل سوء» و کشی او را «کذاب» معرفی می‌کند.^۲ حسن کتاب‌های کتاب القائم الصغیر، کتاب الغیبة، کتاب الرجعة را تألیف کرد.^۳ با توجه به وجود چنین آثاری از او، بر لزوم دقت در روایاتی که در موضوع مهدویت و نشانه‌های ظهور نقل کرده، تأکید می‌شود.^۴

همچنین در سند روایت فردی به نام شرحبیل وجود دارد. این یگانه روایتی است که در آن فردی به این نام از امام باقر (ع) روایت نقل کرده است. نام وی در برخی کتاب‌های رجال آمده، اما هیچ‌گونه توصیفی درباره‌ی وی نشده است. بنابراین روایت به سبب برخی افراد ضعیف و ناشناخته دارای اعتبار لازم نیست. از تعبیرهای دیگر می‌توان به «لأبد من هذین الصوتین...» اشاره کرد؛ مانند روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: «... لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ (ع) صَوْتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ هُوَ صَوْتُ جَبْرِئِيلَ وَ...»^۵ ناگزیر و بدون شک قبل از خروج قائم (ع) این دو صدا برخاود خاست: صدایی از آسمان و آن آوای جبرئیل است و...».

این روایت هم منحصرأ در الغیبة نعمانی نقل شده و محمدباقر مجلسی نیز از این کتاب نقل کرده است.^۶

۱. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال؛ ص ۵۵۲.

۲. همان، ص ۴۴۳.

۳. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۷.

۴. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۴۵.

۵. اخیرنا احمد بن محمد بن سعید ابن عقدة قال حدثنی احمد بن یوسف بن یعقوب أبوالحسن الجعفی من کتابه قال حدثنا إسماعیل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علی بن أبی حمزة عن أبیه و هبیب بن حفص عن أبی بصیر عن أبی جعفر (ع) أَنَّهُ قَالَ... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۳، ح ۱۲).

۶. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۳۱.

افزون بر افرادی که در سند وجود دارند و توثیق شده‌اند، نجاشی در کتاب رجال وهیب بن حفص را نیز واقفی و ثقة دانسته است؛^۱ اما سند روایت به دلیل عدم توصیف أحمد بن یوسف بن یعقوب و ضعف حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش غیر قابل قبول است.

البته در برخی روایات بالا به پیوند بین صیحه و قیام حضرت اشاره شده، اما تصریحی در این روایات به نشانه‌بودن برای قیام نشده است. نتیجه بحث اینکه اگرچه برخی از روایات این بخش از قوت لازم از جهت سند برخوردار نیستند، به دلیل فراوانی این روایات و با توجه به اعتبار بخشی از آنها، به طور حتم ندای آسمانی اتفاق خواهد افتاد. نکته قابل توجه اینکه این روایات همچون روایات پیشین، در ارتباط با خروج، امر و قیام دانسته شده است که به نظر می‌رسد مقصود از هر سه، قیام حضرت مهدی علیه السلام است.

۳. نشانه و حتمی‌بودن ندای آسمانی

همچنان که با جمع بین دو دسته روایات پیش گفته به روشنی می‌توان نشانه حتمی‌بودن ندای آسمانی را اثبات کرد، برخی روایات نیز همزمان هم به نشانه‌بودن و هم به حتمی‌بودن تصریح کرده‌اند.

شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه به نقل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خُمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْثُومَاتٍ: الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالضَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفِيسِ الرَّكِيَّةِ وَالْحُسْفُ بِالْبَيْدَاءِ»^۲ پیش از قیام قائم علیه السلام پنج نشانه

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۴۳۱ «روی عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام و وقف و كان ثقة».

۲. و بهذا الإسناد [حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال حدثنا الحسين بن ←

حتمی است: یمانی، سفیانی، بانگ، قتل نفس زکیه و خسف در سرزمین پیدا». شیخ صدوق این حدیث را با پنج واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که همه آنها مورد وثوق و اعتماد هستند.

این روایت ضمن اینکه در هیچ‌یک از منابع پیش از کمال الدین و تمام النعمة نقل نشده، تا قرن یازدهم نیز در میان منابع روایی به چشم نمی‌خورد تا اینکه محمدباقر مجلسی آن را در بحار الانوار نقل کرده است.^۱

در بررسی سند روایت باید گفت محمد بن الحسن بن احمد بن الولید را شیخ طوسی در رجال^۲ و در فهرست^۳ و نجاشی^۴ و علامه حلی توثیق کرده‌اند؛^۵ حسین بن الحسن بن ابان را نیز ابن داود^۶ و سیدابوالقاسم خویی^۷ توثیق کرده‌اند. حسین بن سعید بن حماد بن مهران را شیخ طوسی توثیق کرده است. او از امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام روایت می‌کند.^۸ به نظر می‌رسد روایت از

→

الحسن بن ابان] عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن عمر بن حفظة قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۷).

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۰۴.

۲. ابن الولید القمی جلیل القدر بصیر بالفقه ثقة (محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۴۳۹، ش ۶۲۷۳).

۳. القمی جلیل القدر عارف بالرجال موثق به (همو، الفهرست؛ ص ۴۴۲، ش ۷۰۹).

۴. أبو جعفر شیخ القمیین و فقیههم و متقدمهم و وجههم و يقال: إنه نزل قم و ما كان أصله منها. ثقة ثقة عین مسکون إلیه (أحمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ج ۱، ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۲).

۵. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۴۷، ش ۴۳.

۶. روی عنه الحسين بن الحسن بن ابان و هو ثقة (ابن داود؛ رجال ابن داود؛ ص ۴۹۹، ش ۴۱۷).

۷. فالعمدة فی وثاقته وقوعه فی طریق أسانید کامل الزیارات لشهادة جعفر بن قولویه بوثاقه جمیع من وقع فی أسانیده (سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۵، ص ۲۱۲، ش ۳۳۴۱).

۸. حسین بن سعید بن مهران من موالی علی بن الحسین علیه السلام الأهوازی ثقة (محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۱۴۹، ش ۳۲۰).

جهت سند بنا بر مبنای توثیق در سند کامل الزیارات مشکلی نداشته باشد؛ در غیر این صورت روایت از جهت سند مشکل خواهد داشت.

۴. ندای آسمانی (بدون اشاره به نشانه و حتمی بودن)

برخی از روایات فقط به پدیدارشدن ندای آسمانی اشاره کرده و پیوندی بین آن و قیام امام مهدی علیه السلام بیان نکرده‌اند. از این روایات می‌توان به روایتی اشاره کرد که شیخ صدوق با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام: الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْمُنَادِي يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَخُسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ»^۱ پنج چیز پیش از قیام قائم است: یمانی و سفیانی و منادی که از آسمان ندا می‌دهد و خسف به بیداء و قتل نفس زکیه.

مگر اینکه گفته شود همین تعبیر «قبل بودن» حکایت از نشانه بودن دارد. این روایت نخست در کمال الدین و تمام النعمه و پس از آن با اندکی تفاوت در اعلام الوری اثر طبرسی (م ۵۴۸ق) نقل شده است.^۲ در بررسی سند درباره پدر شیخ صدوق که با تعبیر -أبي رضي الله عنه [علی بن الحسین بن بابویه] آمده است باید گفت در توثیق وی تردیدی نیست.^۳ شیخ طوسی وی را فقیهی برجسته و از ثقاتی که دارای کتاب‌های بسیاری است، دانسته است.^۴

اما درباره عبدالله بن جعفر الحمیری شیخ طوسی افزون بر موثق دانستن او، در

۱. حدثنا أبي رضي الله عنه قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن إبراهيم بن مهزيار عن أخيه علي عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن محمد بن حكيم عن ميمون البان عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۱).

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ اعلام الوری؛ ص ۴۵۵.

۳. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۶۱.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۲۷۳.

جایی وی را از یاران امام رضا علیه السلام^۱ و در جای دیگر از یاران امام هادی علیه السلام^۲ و گاهی نیز از یاران امام عسکری علیه السلام^۳ می‌شمارد.^۴ وی مؤلف کتاب‌های بسیاری است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: کتاب الدلائل، کتاب الغیبة و الحیرة، کتاب قرب الإسناد إلى صاحب الأمر (عج)، کتاب مسائل أبی محمد و توقعات.^۵ دربارهٔ ابراهیم بن مهزیار از دیگر رجال سند حدیث، نجاشی به این بسنده کرده که اهوازی و دارای کتاب است.^۶ سیدابوالقاسم خویی پس از بیان گسترده دیدگاه‌ها وی را ثقة دانسته است.^۷ دربارهٔ برادرش علی [بن مهزیار] نیز باید گفت شیخ طوسی وی را ثقة دانسته است.^۸ حسین بن سعید را شیخ طوسی^۹ و حلی^{۱۰} ثقة دانسته‌اند. صفوان بن یحیی را نیز شیخ طوسی^{۱۱} و نجاشی^{۱۲} و از بزرگان اصحاب بر شمرده‌اند.^{۱۳}

دربارهٔ محمد بن حکیم باید گفت اگرچه در منابع رجالی توثیقی درباره وی نیامده است، از وصفی که رجال ابن داود مبنی بر خرسندی امام کاظم علیه السلام از

۱. همو، رجال الطوسی؛ ص ۳۷۰، ش ۵۵۰۷.

۲. همان، ص ۳۸۹، ش ۵۷۲۷.

۳. همان، ص ۴۰۰، ش ۵۸۵۷.

۴. احمد بن محمد برقی؛ رجال برقی؛ ص ۵۹-۶۰.

۵. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۱۹، ش ۵۷۳. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۲۹۴، ش ۴۴۰.

۶. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۶.

۷. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱، ص ۳۰۷.

۸. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۳۸۸.

۹. همو، الفهرست؛ ص ۱۵۰.

۱۰. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۴۹.

۱۱. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۳۳۸.

۱۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۲۰.

مناظرات وی داشته، برخی و از جمله نرم‌افزار درایة‌النور به وثاقت او حکم کرده‌اند.^۱ در سند روایت میمون‌البان یکی از افرادی است که در منابع رجالی از جهت ثقه‌بودن توصیفی درباره وی نشده است.^۲

با توجه به چهار دسته روایت پیش گفته، این روایت فقط به رخ‌دادن این حادثه در آینده اشاره کرده است. البته نوعی پیوند بین آن با قیام به چشم می‌خورد؛ اگرچه تصریحی به نشانه‌بودن آن برای قیام نشده است. نکته بنیادین از همه روایت‌های مربوط به این بخش اینکه به‌طور قطع ندای آسمانی یکی از نشانه‌های حتمی ظهور است.

گفتار چهارم: مکان ندای آسمانی

بیشتر روایات از آسمان به عنوان جایگاه برآمدن ندای آسمانی یاد کرده‌اند. این روایات البته با تعبیرهای گوناگونی به این بحث اشاره کرده‌اند که از این قرار است:

۱. يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ

محمد بن علی حلبی گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ ...»^۳ ندادنده‌ای از آسمان ندا خواهد داد....».

پیش از این گفته شد که محمدباقر مجلسی روایت را ضعیف دانسته است.^۴

۱. ابن داود؛ رجال ابن داود؛ ج ۱، ص ۳۰۹، ش ۱۳۳۶.

۲. رک: سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۹، ص ۱۱۳.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ... (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۱۱).

۴. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۴۰۷.

ابوحمره ثمالی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «خروج السفیانی من المحتوم و النداء من المحتوم و...»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «و اختلاف بنی فلان من المحتوم و قتل النفس الزکیة من المحتوم و خروج القائم من المحتوم». گفتیم: ندا چگونه است؟ فرمود: «ینادی مناد من السماء...»^۱.
این روایت پس از کتاب الغیبه فقط در بحار الانوار نقل شده^۲ و یگانه‌مشکل سند آن، علی بن محمد بن قتیبه است که توثیق نشده است. شیخ صدوق این روایت را با سندی دیگر از ابوحمره از امام صادق علیه السلام نقل کرده^۳ که افراد آن همه موثق هستند.

شیخ طوسی همین مضمون را با اندک‌ناهمگونی در روایتی دیگر با سندی موثق^۴ از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «... ینادی مناد من السماء...»؛^۵

۱. احمد بن إدريس عن علی بن محمد بن قتیبة عن الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالی قال قلت لأبي عبد الله علیه السلام إن أباجعفر علیه السلام كان يقول... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة: ص ۴۳۵).

۲. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۸۹.

۳. حدثنا محمد بن موسى بن المتوکل رضى الله عنه قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالی قال قلت لأبي عبد الله علیه السلام إن أباجعفر علیه السلام كان يقول... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۴).

۴. شیخ طوسی در خاتمه بحث حجیت خبر واحد در کتاب العدة فی أصول الفقه بحثی را درباره حدیث موثق و اعتبار آن مطرح ساخته و به اجماع عملی اصحاب در حجیت خبر موثق استناد جسته است. او بر این باور است که اصحاب امامی به روایت راوی غیر دوازده‌امامی، با در نظر داشتن وثاقت وی و حصول شریاطی دیگر عمل می‌کنند: «بر اساس آنچه گفتیم، عالمان شیعی به روایات حفص بن غیاث، غیاث بن کلوب، نوح بن دراج، سکونی و دیگر راویان عامی‌مذهب از امامان شیعه چنانچه انکار نشده و مخالف آن نقل نشده باشد، عمل کرده‌اند» (محمد بن حسن طوسی؛ العدة فی أصول الفقه؛ ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۰).

۵. الفضل عن ابن محبوب عن علی بن أبي حمزة عن أبي عبد الله علیه السلام قال... (همو، کتاب الغیبة: ص ۴۵۴).

شیخ مفید نیز در الإرشاد از فضل بن شاذان شبیه این روایت را نقل کرده است.^۱
حسن بن زیاد صیقل گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ...»^۲ همانا قائم قیام نخواهد کرد مگر آنکه ندادهنده‌ای از آسمان ندا دهد».

پیش از این گفته شد که با توجه به اینکه درباره حسین بن عبدالله، محمد بن سفیان بزوفری و حسن بن زیاد صیقل در منابع رجالی سخنی به میان نیامده و در توثیق علی بن محمد بن قتیبه سخن روشنی در دست نیست، روایت از جهت سند غیر قابل قبول است.

۲. النداء من السماء

امام صادق علیه السلام فرمود: «... و النداء من السماء من المحتوم...»^۳ و ندا از آسمان از امور حتمی است». پیش از این گفته شد سند روایت به دلیل «زیاد قندی» دارای مشکل است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أما إن النداء من السماء باسم القائم ففی کتاب الله لبین...»^۴ آگاه باشید همانا ندای از آسمان به اسم قائم در کتاب خداوند روشن

۱. محمد بن محمد مفید؛ الإرشاد؛ ج ۲، ص ۳۷۲.

۲. و أخبرنا الحسين بن عبيد الله عن أبي جعفر محمد بن سفیان الزوفری عن احمد بن إدريس عن علی بن محمد بن قتیبة النیشابوری عن الفضل بن شاذان النیشابوری عن الحسن بن علی بن فضال عن المثنی الحنات عن الحسن بن زیاد الصیقل قال سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام يقول... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۱۷۸).

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۷.

۴. أخبرنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا علی بن الحسن عن أبيه عن احمد بن عمر الحلبي عن الحسين بن موسى عن فضیل بن محمد مولى محمد بن راشد البجلي عن أبي عبد الله علیه السلام أنه قال... (همان، ح ۲۳).

است...». این روایت نیز با توجه به مجهول بودن «حسین بن موسی الحنط» از نظر سند درای مشکل است.

۳. الصیحة من السماء

عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «للقائم خمس علامات: ظهور السفیانی و الیمانی و الصیحة من السماء و ...»^۱ برای قائم پنج نشانه است: ظهور سفیانی و یمانی و صیحه از آسمان و...». این روایت نیز از جهت سند به دلیل وجود «عبدالله بن خالد تمیمی» فاقد اعتبار است.

۴. الصوت من السماء

در تفسیر قمی به نقل از ابی‌جارود از امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا» چنین نقل کرده است: «من الصوت و ذلك الصوت من السماء و...»^۲ از صوت و آن صوت از آسمان است و...».

درباره سند روایت باید گفت شیخ طوسی در فهرست^۳ ابی‌الجارود را زیدی دانسته است. نجاشی نیز با اشاره به اینکه وی نخست از یاران امام باقر علیه السلام بود، می‌افزاید پس از خروج زید به او تمایل پیدا کرد و موضع خود را تغییر داد؛^۴

۱. أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاری قال حدثني عبدالله بن خالد التميمي قال حدثني بعض أصحابنا عن محمد بن أبي عمير عن أبي أيوب الخزاز عن عمر بن حنظلة عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال... (همان، ص ۲۵۲).

۲. و فی روایة ابی‌الجارود عن ابی‌جعفر علیه السلام فی قوله... قال... (علی بن ابرهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۲۰۶).

۳. زیدی المذهب و إليه تنسب الجارودية (محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۲۰۴).

۴. كان من أصحاب أبي جعفر و روى عن أبي عبدالله عليه السلام و تغير لما خرج زيد رضى الله عنه (احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۷۰).

کشی نیز به این مهم اشاره کرده است.^۱ بنابراین به دلیل اثبات نشدن وثاقت «ابی الجارود» روایت از جهت سند دچار مشکل است.

۵. المنادی من السماء

حمران بن اعین از امام صادق علیه السلام چنین آورده که فرمود: «من المحتوم... و المنادی من السماء»^۲ از امور حتمی... و منادی از آسمان است». به نظر می‌رسد این روایت از جهت سند مشکلی نداشته باشد.

۶. صوت جبرئیل من السماء

شیخ صدوق از معلى بن خنيس از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «صَوْتُ جَبْرِئِيلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ...»^۳ صوت جبرئیل از آسمان است و...».

در سند روایت محمد بن أبی القاسم را نجاشی^۴ و حلی توثیق کرده‌اند^۵ و نیز أبی‌المغراء را شیخ طوسی،^۶ حلی^۷ و نجاشی ثقة دانسته‌اند.^۸ اما درباره‌ی المعلى بن خنيس میان بزرگان شیعه دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. نجاشی درباره‌ی

۱. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال؛ ص ۲۳۰.

۲. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بإسناده عن هارون بن مسلم عن أبي خالد القماط عن حمران بن أعين عن أبي عبد الله علیه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۶۴، ح ۲۶).

۳. حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه عن عمه محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن أبيه عن أبي المغراء عن المعلى بن خنيس عن أبي عبد الله علیه السلام قال... (ابن بابويه؛ کمال الدين و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۳).

۴. احمد بن علي نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۵۴.

۵. حسن بن يوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۵۷.

۶. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۱۵۴.

۷. حسن بن يوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۵۹.

۸. احمد بن علي نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۳۳.

او می‌گوید: «ضعیف جداً لا یعول علیه»؛^۱ اما شیخ طوسی از او تجلیل کرده، در شمار «محمودین» آورده، می‌گوید: از قوام امام صادق علیه السلام بود و به روش او سیر می‌کرد و به همین سبب داود بن علی او را به شهادت رساند.^۲

علامه حلی او را در شمار افراد ضعیف آورده و به نقل از ابن غضائری نوشته است: معلی ابتدا مغیری (منسوب به مغیره بن سعید غالی معروف) بود. ابن غضائری اضافه می‌کند که غالیان مطالب فراوانی به او نسبت داده‌اند و من به هیچ حدیثی از او اعتماد نمی‌کنم. علامه پس از نقل این مطالب می‌گوید: درباره او روایات مدح و ذم وارد شده و شیخ طوسی در کتاب الغیبة بدون مدرک او را از قوام امام صادق علیه السلام و مورد ستایش او دانسته که این مطلب نشان‌دهنده عدالت اوست.^۳

به نظر می‌رسد سند روایت به سبب ضعف دو نفر دچار اشکال می‌شود: نخست محمد بن علی ماجیلویه رحمته الله که شیخ طوسی فقط به این اشاره کرده که شیخ صدوق از او روایت کرده است؛^۴ مرحوم خویی نیز در بررسی ده‌ها سند آنگاه که وی در سند قرار گرفته می‌نویسد: «و الطريق ضعیف بمحمد بن علی ماجیلویه»؛^۵ دوم محمد بن علی الکوفی که نجاشی وی را «جداً ضعیف و فاسد الاعتقاد» دانسته^۶ است.

۱. همان، ص ۳۶۳.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۳۴۷.

۳. و قال ابن الغضائری إنه کان أول أمره مغیریا ثم دعی إلى محمد بن عبدالله المعروف بالنفس الزکیة... (حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۲۵۹).

۴. روی عنه محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۴۳۷، ش ۱۶۲۵۲).

۵. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۳، صص ۱۵، ۱۳۴، ۲۲۳ و ...

۶. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.

۷. ینادی من جوف السماء

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایتی نقل کرده که در بخشی از آن چنین آمده است: «... وَ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادِيَ بِأَسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ ...»^۱ و قائم خروج نخواهد کرد تا آنکه به نام وی از درون آسمان نداده شود...».

روایت به جهت ضعف محمد بن علی الکوفی^۲ و علی بن ابی حمزه پذیرفتنی نیست. البته در روایتی محل ندای آسمانی غیر از آسمان و از طرف دمشق دانسته شده است. در این روایت گفته شده امام باقر علیه السلام فرمود: «تَوَقَّعُوا الصَّوْتُ يَأْتِيَكُمْ بَغْتَةً مِنْ قِبَلِ دِمَشْقٍ فِيهِ لَكُمْ فَرْجٌ عَظِيمٌ»^۳ در انتظار صوت از سوی دمشق باشید که ناگهانی شما را فرا خواهد گرفت و در آن گشایشی بزرگ برای شماست». این روایت نیز از روایاتی است که فقط در الغیة نعمانی نقل شده است در سند روایت دو نفر جدید هستند که هر دو توثیق شده‌اند: العلاء بن رزین که نجاشی،^۴ شیخ طوسی^۵ و حلی^۶ وی را تقه دانسته‌اند و محمد بن مسلم که از فقهای سرشناس امامیه و مورد اعتمادترین مردم و از اصحاب اجماع و از جمله

۱. أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الكوفي قال حدثنا عبدالله بن جبلة عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغیة: ص ۲۹۰، ح ۶).

۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.

۳. أخبرنا احمد بن محمد بن سعيد عن هؤلاء الرجال الأربعة عن الحسن بن محبوب عن العلاء بن رزین عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغیة: ص ۲۷۹، ح ۶۶).

۴. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۹۸.

۵. محمد بن حسن طوسی؛ فهرست؛ ص ۳۲۳.

۶. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۲۳.

یاران خاص امام باقر و امام صادق علیه السلام است.^۱ اما آنچه در روایت برجسته است اینکه روایت پیوندی با ظهور حضرت مهدی علیه السلام و مناسبتی با ندای آسمانی شناخته شده ندارد.

با توجه به اینکه یکی از روایت‌های موثق^۲ در کنار پاره‌ای روایات ضعیف مسئله برآمدن ندا از آسمان را بیان می‌کند، می‌توان مکان ندا را آسمان دانست. بنابراین می‌توان گفت بررسی مجموع روایات در این بخش تردیدی به جای نخواهد گذاشت که ندایی که از آن با عنوان نشانه حتمی ظهور یاد می‌شود، از سمت آسمان شنیده خواهد شد.

گفتار پنجم: گستره ندای آسمانی

درباره گستره ندا از دیدگاه روایات به دو گستره جغرافیایی و انسانی می‌توان اشاره کرد:

۱. گستره جغرافیایی

در برخی روایات شرق و غرب جهان گستره ندای آسمانی دانسته شده است.

۱. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال؛ صص ۱۰ و ۱۷۰.
۲. حدیث موثق یکی از گونه‌های چهارگانه حدیثی است و مقصود از آن روایتی است که در سلسله‌سند آن یک یا چند راوی ثقة غیر دوازده‌امامی وجود دارد و سایر روایت آن نیز توثیق شده باشند. برای حدیث موثق اصطلاح «قوی» نیز به کار می‌رود. بحث و سخن درباره اعتبار خبر موثق به دلیل فراوانی مصادیق آن در منابع حدیثی شیعه، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در نگاهی کلی دانشمندان شیعه را می‌توان به دو گروه دسته‌بندی کرد: گروهی به اعتبار حدیث موثق باور دارند که این نظر خود دو دیدگاه را شامل می‌شود: برخی خبر موثق را به‌طور مطلق و بعضی دیگر تنها موثقانی را که مشهور بدان‌ها عمل کرده‌اند، معتبر می‌دانند؛ گروه دیگر، برخلاف دسته نخست، به دلیل احراز نشدن شرایط ایمان و عدالت در راوی غیر امامی مذهب، حدیث موثق را معتبر نمی‌دانند (محمدکاظم رحمان‌ستایش و حمید باقری؛ «حدیث موثق و اعتبار آن نزد دانشمندان امامی»؛ ص ۱۸۶).

در روایتی ابوبصیر از امام باقر علیه السلام چنین نقل کرده که فرمود: «... يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ بِالْمَغْرِبِ...»^۱ منادی از آسمان به نام قائم ندا خواهد داد، پس هر کس که در مشرق و مغرب است آن را خواهد شنید».

درباره سند روایت باید گفت با توجه به اینکه توصیفی دربارهٔ احمد بن یوسف نشده است و حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش نیز تضعیف شده‌اند، روایت از جهت سند مخدوش است.

شبیه این مضمون را آن حضرت در پاسخ دربارهٔ قائم علیه السلام این گونه فرمود: «إِنَّهُ لَا يَكُونُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ...»^۲ همانا [امر قیام] نخواهد بود تا آنکه منادی ندا دهد که اهل خاور و باختر آن را خواهند شنید».

در بررسی سند این روایت نیز باید گفت با توجه به تضعیف حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش و نیز اینکه دربارهٔ شرحبیل هیچ گونه توصیفی یافت نشده، روایت از جهت سند غیر قابل قبول است. بنابراین دو روایتی که مضمونشان شنیده شدن ندای آسمانی در خاور و باختر است، پذیرفته نیستند. البته این گستره با توجه به دسته دوم از روایات قابل اثبات خواهد بود.

۱. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال حدثني أحمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفی من كتابه قال حدثنا إسماعیل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علی بن أبي حمزة عن أبيه و وهيب بن حفص عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علی عليه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۵۴).

۲. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب قال حدثنا إسماعیل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علی بن أبي حمزة عن أبيه عن شرحبیل قال قال أبو جعفر عليه السلام و قد سأله عن القائم عليه السلام فقال... (همان، ص ۲۵۷، ح ۱۴).

۲. گستره انسانی

در برخی روایات همه اهل زمین گستره انسانی ندای آسمانی به شمار آمده‌اند. اگرچه وقتی گفته می‌شود شرق و غرب جهان، همه کره زمین را در بر می‌گیرد، در برخی روایات نیز بر گونه‌ای روشن بر این مسئله تأکید شده است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «... فلا یبقی فی الأرض یومئذ أحد إلا خضع و ذلت رقبته لها فیؤمن أهل الأرض إذا سمعوا الصوت من السماء...»^۱ در آن روز کسی بر زمین نخواهد ماند مگر آنکه برای او در نهایت فروتنی قرار گیرد؛ پس اهل زمین آنگاه که صوت را از آسمان بشنوند، همگی ایمان خواهند آورد.

با توجه به توثیق افراد سند و نیز عمرو بن عثمان که نجاشی^۲ و حلی^۳ وی را ثقة دانسته‌اند، روایت از جهت سند مشکلی ندارد.

امام رضا علیه السلام فرمود: «... هو الذی ینادی مناد من السماء یسمعه جمیع أهل الأرض بالدعاء إلیه...»^۴ او کسی است که ندا دهنده‌ای از آسمان به سوی او فرا خواهد خواند، به گونه‌ای که همه اهل زمین آن را خواهند شنید.

با توجه به اینکه توصیفی برای علی بن معبد و الحسین بن خالد نشده است،

۱. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید قال حدثنا علی بن الحسن التیملی قال حدثنا عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فسمعت رجلاً من همدان يقول له إن هؤلاء العامة يعبرونا ويقولون لنا إنكم تزعمون أن منادياً ینادی من السماء باسم صاحب هذا الأمر و كان متكتناً ففضب و جلس ثم قال... (همان، ص ۲۶۰، ح ۱۹).

۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۸۷.

۳. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۲۱.

۴. حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن أبيه عن علی بن معبد عن الحسن بن خالد قال قال علی بن موسى الرضا عليه السلام ... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۳۷۲).

روایت از جهت سند محل تأمل است.

در بعضی روایت‌ها برای تأکید گفته شده «حتی تسمعه الفتاة فی خدرها»^۱ «تسمع الفتاة فی خدرها»^۲ «تسمعه العذراء فی خدرها»^۳ که همه دلالت دارد بر همگانی بودن ندا و نیز روشن بودن آن حتی برای کسانی که در اندرونی خانه‌ها زندگی می‌کنند. البته گاهی نیز افزون بر اشاره به گستره جغرافیایی و انسانی، همه جانداران مخاطب ندا دانسته شده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «... و لا یخرج القائم حتی ینادی باسمه من جوف السماء... فلا یبقی شیء خلق الله فیہ الروح إلا یسمع الصیحة...»^۴ و قائم خروج نمی‌کند تا آنکه در دل آسمان او به نام خوانده شود، ... پس هیچ چیز که خداوند در آن روح آفریده باشد باقی نمی‌ماند، مگر اینکه آن صیحه را می‌شنود...».

این روایت در میان منابع روایی اولیه فقط در الغیبة نعمانی نقل شده است و از نظر سند با توجه به ناشناخته بودن علی بن الحسین^۵ و تضعیف محمد بن حسان از سوی ابن داود^۶ و اینکه نجاشی محمد بن علی الکوفی را «جداً ضعیف و فاسد الاعتقاد» دانسته^۷ و همچنین تضعیف علی بن ابی حمزه، دارای اعتبار نیست.

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۷، ش ۱۴.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۱۷۷.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۴.

۴. أخبرنا علی بن الحسین قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازی قال حدثنا محمد بن علی الکوفی قال حدثنا عبدالله بن جبلة عن علی بن ابی حمزة عن أبی بصیر عن أبی عبدالله علیه السلام قال... (همان، ص ۲۹۰).

۵. علی اکبر غفاری او را همان علی بن حسین مسعودی؛ صاحب مروج الذهب می‌داند (همان، ص ۸۵، پاورقی).

۶. ابن داود؛ رجال ابن داود؛ ص ۵۰۲، ش ۴۲۷.

۷. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.

با توجه به روایات یادشده و نیز فراگیربودن قیام و حکومت حضرت مهدی علیه السلام برای همه مردم کره زمین به راحتی می‌توان مخاطبان این ندای آسمانی را همه مردم دانست و اگر هم به دیگر جانداران نیز اشاره شده، به آن جهت است که آنها نیز از ظهور مهدی موعود علیه السلام به طور تکوینی آگاه می‌شوند و از ظهور حجت الهی و رفع ستم شادمان می‌گردند.^۱ همه انسان‌ها با گویش‌های گوناگون آن را می‌فهمند و همه به گونه‌ای هماهنگ آن را می‌شنوند.^۲

گفتار ششم: چگونگی و زبان ندای آسمانی

اگرچه از روایات پیش گفته به روشنی می‌توان همگانی بودن ندای آسمانی را فهمید، در برخی روایات تصریح شده هرکس به زبان خود آن را می‌شنود. زراره گوید امام صادق علیه السلام فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ بِاسْمِ الْقَائِمِ علیه السلام قُلْتُ خَاصٌّ أَوْ عَامٌّ قَالَ عَامٌّ يَسْمَعُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ ...»^۳ نداکننده‌ای قائم علیه السلام را به نام می‌خواند. گفتم: ندای خاص است یا ندای عام؟ فرمود: ندای عام است و هر ملتی به زبان خود آن را می‌شنود».

این روایت نخست در کتاب کمال الدین شیخ صدوق آمده و پس از آن، در کتاب‌های دیگر از این کتاب نقل شده است. در بررسی سند آن باید گفت درباره سعد بن عبدالله شیخ طوسی پس از اشاره به جلیل‌القدر و پُرروایت بودن وی و

۱. علی علیه السلام فرمود: ... يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ سُكَّانُهَا... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة، ص ۱۹۰).

۲. قَدْ تَوَدُّوا بُدَاءَ يَسْمَعُ مَنْ يَبْذُرُ كَمَا يَسْمَعُ مَنْ قَرَّبَ... (ابن بابویه؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷).

۳. حدثنا أبي رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن جعفر بن بشير عن هشام بن سالم عن زرارة عن أبي عبدالله علیه السلام قال... (همو، کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۱).

اینکه دارای کتاب‌های فراوان است وی را ثقة دانسته است؛^۱ محمد بن الحسین بن ابی الخطاب را هم شیخ طوسی در فهرست^۲ و رجال^۳ و کشی^۴ و نجاشی^۵ در کتب رجال خود توثیق کرده‌اند.

درباره جعفر بن بشیر نیز باید گفت شیخ طوسی با تعبیر «ثقة جلیل‌القدر»^۶ و نجاشی با تعبیر «من زهاد أصحابنا و عبادهم و نساكهم و كان ثقة»^۷ از وی یاد کرده‌اند. درباره زراره نیز گفته شده است وی امامی، ثقة جلیل و از اصحاب اجماع^۸ است. بنابراین روایت از جهت سند مشکلی ندارد.

شبهه این روایت از امام باقر (ع) نیز روایت شده است که فرمود: «... يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِأَلْسِنَتِهِمْ ...»^۹ منادی اول روز از آسمان ندایی می‌دهد که هر قومی به زبان خودشان آن را می‌شنوند می‌شوند». اگرچه این روایت نخست در کتاب الغيبة شیخ طوسی نقل شده، باید توجه داشت که با اندک تفاوتی پیش‌تر در کمال الدین صدوق نیز آمده است.^{۱۰}

در این سند علی بن محمد بن قتیبه توثیق نشده، اما به دلیل آنکه راویان این

۱. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۱۳۵، ش ۳۱۶.

۲. همان، ص ۴۰۰.

۳. همو، رجال الطوسی؛ صص ۳۷۹ و ۳۹۱.

۴. محمد بن عمر کشی؛ رجال الکشی؛ ص ۵۰۸.

۵. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۴۴.

۶. محمد بن حسن طوسی؛ فهرست الطوسی؛ ص ۱۱۰.

۷. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۱۹.

۸. محمد بن عمر کشی؛ رجال الکشی؛ ص ۱۸۵.

۹. احمد بن إدريس عن علی بن محمد بن قتیبة عن الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) ... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة؛ ص ۲۳۵).

۱۰. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۲.

طریق امامی مذهب و در مواردی ممدوح هستند، می‌توان آن را حسن دانست. بنابراین با توجه به اعتبار روایت فهم مضمون ندای آسمانی برای انسان‌ها با گویش‌های گوناگون امری حتمی و پذیرفته خواهد بود.

ندای آسمانی، نماد یا توصیف

یکی از نویسندگان معاصر پدیدآمدن ندای آسمانی را با ابزارهای رسانه‌ای امروزی تفسیر کرده، بر این باور است که گرچه پدیدارشدن ندای آسمانی به گونه معجزه مانعی ندارد، تحقق آن به‌طور طبیعی هم امکان دارد و لزومی ندارد آن را پیچیده و حمل بر معجزه کنیم. نویسنده بر این باور است که در عصر صدور این روایات، وقوع چنین پدیده‌هایی بسیار شگفت‌آور و تحقق عادی آن غیرممکن می‌نموده، ولی در جهان امروز واقع‌شدن چنین پدیده‌ای امری بسیار طبیعی و عادی است و با بهره‌بودن از ماهواره‌ها و ابزارهای پیشرفته صوتی و تصویری، فرستنده‌های قوی و پیشرفته تلویزیونی و رادیویی و وسایل و ابزارهای پیشرفته‌تری که امکان دارد در آینده ساخته شود، به آسانی و به‌طور همزمان می‌توان فریاد حق را به گوش جهانیان رساند.^۱ این گمانه سبب شده ایشان همه روایات ندادهنده را نادیده بگیرد و منادی را به سخنگوی حق و ندای شیطانی را سخنگوی باطل تفسیر کرده، بگوید: بر این اساس، منظور از جبرئیل که در برخی از روایات آمده، سخنگوی حق و مراد از شیطان سخنگوی باطل است.^۲

این سخن آنگاه پذیرفته است که تحقق ظهور را در زمان نزدیک فرض کنیم؛ اما چنانچه ظهور در ده‌ها سال دیگر رخ دهد و تغییراتی بنیادین در

۱. اسماعیل اسماعیلی؛ «بررسی نشانه‌های ظهور»؛ ص ۲۸۸.

۲. همان.

فناوری‌های رسانه‌ای معمول اتفاق بیفتد، دیگر نمی‌توان بر دیدگاه یادشده پافشاری کرد.

در نقد این دیدگاه این نکات مطرح شده است:

۱. در روایات گفته شده که «تمام افرادی که در شرق و غرب عالم هستند، این ندا را می‌شنوند».^۱ این در حالی است که با همه پیشرفت‌های امروزی در وسایل ارتباطی، چنین امکانی برای این وسایل قابل تصور نیست.

۲. ندا از آسمان به گوش می‌رسد، درحالی‌که هرچند وسایل رسانه‌ای امروزی از امکانات فضایی استفاده می‌کنند، هرگز ندا و خبری که از طریق آنها باشد، به عنوان ندای آسمانی شناخته نمی‌شود و این تطبیق هم نمی‌تواند تطبیق شایسته‌ای تواند باشد.

۳. در برخی روایت‌ها در وصف این ندا گفته شده، هیچ انسان خوابیده‌ای نیست جز اینکه بیدار شود و هیچ ایستاده‌ای نیست مگر اینکه بنشیند و هیچ نشسته‌ای نیست جز اینکه به پا خیزد و اینها از ترس و هراس آن نداست.

۴. از این حدیث چنین به دست می‌آید که به هنگام برخاستن این ندا نوعی هراس و رعب میان مردم پدید می‌آید و یک حالت غیرعادی ایجاد خواهد شد.^۲ حال باید پرسید: این ویژگی را در کدام یک از پیام‌های اعلامی از طریق رسانه‌های موجود می‌توان یافت؟ بدیهی است که چنین وضعیتی آن هم به شکلی فراگیر، تنها با یک پدیده غیرطبیعی و معجزه‌وار قابل تحلیل است.^۳

نتیجه اینکه نمادین بودن ندای آسمانی به دلیل تصریح روایات بر چگونگی

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۴، ح ۱۳ و ص ۲۵۷، ح ۱۴.

۲. رک: سیداکبر حسینی قلعه‌بهمن؛ «تحلیل زبان گزاره‌های حاکی از اعلام حتمی ظهور»؛ ص ۷۴.

۳. مهدی اکبرنژاد؛ بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت؛ ص ۱۵۴.

و جزئیات آن پذیرفتنی نیست و لازم است آنچه در روایات آمده، بر توصیف این پدیده حمل شود.

گفتار هفتم: منادی (ندادهنده)

روایات مختلف ندادهنده را گوناگون معرفی کرده‌اند:

۱. جبرئیل

امام صادق علیه السلام فرمود: «و هی صیحة جبرئیل علیه السلام:^۱ و آن فریاد جبرئیل علیه السلام است». پیش از این گفته شد که این روایت از جهت سند دارای اعتبار نیست. امام صادق علیه السلام فرمود: «صَوْتُ جَبْرَائِيلَ مِنَ السَّمَاءِ...»^۲ صوت جبرئیل از آسمان است».

با توجه به افراد ضعیف در سند روایت، مانند محمد بن علی ماجیلویه، محمد بن علی الکوفی و المعلى بن خنيس، روایت از جهت سند مخدوش است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُنَادِي الْقَائِمَ عَجَبْرَائِيلُ علیه السلام... ثُمَّ يُنَادِي بِصَوْتٍ طَلَقَ ذَلِكَ تَسْمَعُهُ الْخَلَائِقُ أَتَى أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»^۳ همانا نخستین

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة: ص ۲۹۰.

۲. حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه عن عمه محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الکوفی عن أبیه عن أبی المغراء عن المعلى بن خنيس عن أبی عبد الله علیه السلام قَالَ... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة: ج ۲، ص ۶۵۲).

۳. حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبی عمير عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب قال قال أبو عبد الله علیه السلام... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة: ج ۲، ص ۶۷۱).

کسی که با او بیعت خواهد کرد، جبرئیل علیه السلام است. ... آنگاه به صدای روان که همه خلائق آن را می‌شوند، ندا خواهد داد که امر الهی فرا رسید، پس شتاب نکنید».

به نظر می‌رسد افراد سند همه توثیق شده‌اند، از جمله محمد بن الحسن الصفار،^۱ أبان بن عثمان و أبان بن تغلب؛^۲ بنابراین با توجه به اعتبار این روایت می‌توان از آن استفاده کرد که ندای آسمانی توسط جبرئیل سر داده خواهد شد.

۲. ندادهنده‌ای (نامشخص)

در برخی روایات بدون اشاره به شخص معینی، گفته شده این ندا توسط «ندادهنده‌ای» بلند خواهد شد؛ البته این دو دسته روایت هیچ منافاتی با هم ندارند؛ چراکه جبرئیل می‌تواند همان ندادهنده مورد اشاره در روایات مطلق باشد.

گفتار هشتم: شمار ندا

درباره اینکه ندای آسمانی یک بار وقوع خواهد شد یا بیشتر، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است:

برخی از نویسندگان همه آنچه را در روایات آمده، یک اتفاق دانسته‌اند.^۳ برخی هم ندای آسمانی را چند پدیده جداگانه معرفی کرده‌اند. محمدجواد

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۵۴. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۵۷.

۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۰. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۴۴.

۳. سید محمد صدر؛ تاریخ پس از ظهور؛ ص ۱۱۷.

خراسانی با عبارت «دو ندای آسمانی از جبرئیل در شب و روز ۲۳ ماه رمضان و دو ندای شیطان از زمین در مقابل او» به این دیدگاه اشاره کرده است.^۱ البته ایشان به این هم بسنده نکرده، به دو ندای دیگر نیز قایل شده و گفته است: «این ندا تصریح به حتمیت او نشده و منادی نیز معلوم نیست و روزش نیز معلوم نیست».^۲ یکی دیگر از نویسندگان با اشاره به اینکه از مجموع روایات به دست می‌آید که ندهای آسمانی در آستانه ظهور پرشمارند و از نظر قالب و روح ناهمگون‌اند و زمان طنین‌افکندن آنها نیز با هم فاصله دارد، تصریح می‌کند آنچه نشانه حتمی است، همان صیحه ماه رمضان است.^۳

در روایتی امام رضا علیه السلام خطاب به حسن بن محبوب می‌فرماید: «ثَلَاثَةُ أَضْوَابٍ فِي رَجَبٍ: أَوَّلُهَا أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَ الثَّانِي أَرْفَتِ الْأَرْفَةُ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الثَّالِثُ يَزُونَ يَدَا بَارِزاً مَعَ قَوْنِ الشَّمْسِ يُنَادِي أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَاناً عَلَى هَلاَكِ الظَّالِمِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ الْفَرْجُ وَ يَشْفِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ»^۴ سه ندا در رجب خواهد بود: اولین آنها چنین است: بدانید که لعنت خدا شامل ستمکاران می‌شود و دومین آنها اینکه ای گروه مؤمنان، قیامت (ظهور) نزدیک شده است و سومین دستی آشکارا در قرص خورشید، مشاهده می‌شود که ندا در می‌دهد: خداوند فلان بن فلان را برای هلاک و نابودی ستمکاران برانگیخته است و در این زمان فرج و گشایش مؤمنان خواهد آمد و خداوند سینه‌هایشان را شفا می‌دهد و سختی و غم و غصه را از قلب‌هایشان می‌زداید».

۱. محمدجواد خراسانی؛ مهدی منتظر؛ ص ۲۲۶.

۲. همان، ص ۲۳۰.

۳. سیدمحمدکاظم قزوینی؛ امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور؛ ص ۵۲۱.

۴. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۱۸۱.

خزاز در کفایة الاثر^۱ این حدیث را با اندک تفاوتی در سند و متن از امام علی (ع) نقل کرده است. حلی در مختصر البصائر^۲، طبری در دلائل الامامة^۳، قطب‌الدین راوندی در الخرائج و الجرائح^۴، شیخ طوسی در کتاب الغیبه^۵ و شیخ حر عاملی در اثبات الهداه^۶ نیز این حدیث را نقل کرده‌اند.

به نظر می‌رسد سند روایت به جهت وجود احمد بن هلال عبرتائی دچار مشکل باشد.^۷ نکته قابل توجه در متن روایت اینکه آنچه بدان نوید داده شده، فرج و گشایش مؤمنان است.

برخی درباره تعدد واژگان نداء چنین گفته‌اند: این احتمال نیز وجود دارد که آنها سه رخداد جدای از هم باشند که در یک زمان رخ می‌دهند، به این گونه که ابتدا صدایی عظیم و هولناک به گوش جهانیان می‌رسد که همه را متوجه خود می‌کند (صیحه) و به دنبال آن، صدای مهیب و هولناکی شنیده می‌شود که دل‌های مردم را به وحشت می‌اندازد (فزع) و آنگاه از آسمان صدایی شنیده می‌شود که مردم را به سوی مهدی (عج) فرا می‌خواند (نداء).^۸

اینکه کسی بگوید ممکن است آن ندای آسمانی دربردارنده همه این مضمون‌ها باشد که به تناسب در هر حدیثی، بخشی از آن، ذکر شده است،^۹

۱. علی بن محمد خزاز رازی؛ کفایة الاثر؛ ص ۱۵۶.

۲. حسن بن سلیمان حلی؛ مختصر بصائر الدرجات؛ ج ۱، صص ۱۴۱ و ۴۹۷.

۳. محمد بن جریر طبری؛ دلائل الامامة؛ ج ۱، ص ۴۶۰.

۴. قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۳، ص ۱۱۶۸.

۵. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ ص ۴۳۹.

۶. محمد بن حسن حر عاملی؛ اثبات الهداة؛ ج ۵، ص ۳۵۵.

۷. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ باب الالف، ص ۸۳.

۸. اسماعیل اسماعیلی؛ «بررسی نشانه‌های ظهور»؛ ص ۲۸۴.

۹. مهدی اکبرنژاد؛ بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت؛ ص ۱۴۹.

پذیرفته نیست؛ به دلیل آنکه روایاتِ مشتمل بر محتوای گوناگون، زمان‌های گوناگونی نیز بیان کرده‌اند.

گفتار نهم: زمان ندای آسمانی

زمان‌های گوناگونی برای وقوع ندای آسمانی ذکر شده است. برخی آن را پیش از خروج قائم دانسته،^۱ برخی پس از خروج قائم،^۲ برخی در ماه محرم،^۳ برخی در ماه رمضان،^۴ برخی در نیمه ماه رمضان،^۵ برخی در شب بیست و سوم رمضان، برخی در شب جمعه،^۶ برخی در اول شب^۷ و برخی در اول روز.^۸ برخی از این دیدگاه‌ها با یکدیگر قابل جمع هستند. برخی را نیز نمی‌توان با یکدیگر جمع کرد. در اینجا به برخی از زمان‌ها بر پایه روایات اشاره می‌شود:

۱. قبل خروج القائم (ابن بابویه: کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۳۰-۳۳۱، ح ۱۶ و ص ۵۱۶، ح ۴۴. محمد بن ابراهیم نعمانی: الغیبة: ۳۹۵، ح ۳۶۵. محمد بن حسن طوسی: کتاب الغیبة: ص ۳۰۲-۳۰۳، ح ۷.
۲. بعد خروج القائم (حسین بن حمدان خصیعی: الهدایة الکبری: ص ۳۹۷).
۳. فی المحرم (نعیم بن حماد: الفتن: صص ۱۳۱ و ۲۰۹).
۴. فی رمضان (محمد بن حسن طوسی: کتاب الغیبة: ص ۲۶۰-۲۶۱، ح ۸، ص ۲۶۲-۲۶۵، ح ۱۳، ص ۲۶۶-۲۶۷، ح ۱۷، ص ۳۰۲-۳۰۱، ح ۶. ابن بابویه: کمال الدین و تمام النعمة: ص ۶۵۰-۶۵۱، ح ۶، ص ۶۵۲، ح ۱۶. ابن طاووس: الشریف بالمنن: ص ۴۱۱. سلیمان بن احمد طبرانی: المعجم الکبیر: ص ۳۲۲/۱۸. نعیم بن حماد: الفتن: ص ۱۳۱.
۵. فی نصف شهر رمضان (ابن طاووس: الشریف بالمنن: ص ۴۱۱).
۶. لیلۃ الجمعة (محمد بن حسن طوسی: کتاب الغیبة: ص ۲۶۲-۲۶۵، ح ۱۳ و ص ۳۰۱-۳۰۲، ح ۶. ابن بابویه: کمال الدین و تمام النعمة: ص ۶۵۰، ح ۶ و ص ۶۵۲، ح ۱۶.
۷. فی أول اللیل (محمد بن حسن طوسی: کتاب الغیبة: ص ۲۷۳-۲۷۴، ح ۳۱).
۸. فی أول النهار (محمد بن یعقوب کلینی: الکافی: ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۴. محمد بن ابراهیم نعمانی: الغیبة: ص ۴۳۵، ح ۴۲۵ و ص ۴۵۴، ح ۴۶۱).

۱. پیش از ظهور

مشهور این است که صیحهٔ آسمانی در ماه رمضان اتفاق خواهد افتاد. این مسئله با تعبیرهایی چند مورد اشاره قرار گرفته است:

۱. صیحهٔ فی شهر رمضان

عبایه بن ربیع گوید: بر امیر مؤمنان علی علیه السلام وارد شدم درحالی که پنج نفر بودیم و من کوچک‌ترین آن پنج نفر بودم. پس فرمود: «... صَيْحَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ...»: صیحه‌ای در ماه رمضان است.»

این روایت فقط در الغیبة نعمانی نقل شده است. در سند روایت نجاشی^۲ و شیخ طوسی^۳ علی بن مهزیار را ثقه دانسته‌اند. دربارهٔ الحسین بن المختار شیخ طوسی او را واقفی می‌داند؛^۴ حلی نیز به واقفی بودن وی اشاره کرده است.^۵ دربارهٔ عبدالرحمن بن سیابه در منابع رجالی به وی اشاره شده،^۶ اما در وصف وی سخنی به میان نیامده است.

۱. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني علي بن الحسن عن علي بن مهزيار عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن عبدالرحمن بن سيابة عن عمران بن ميثم عن عباية بن ربیع الأسدي قال دخلت على أمير المؤمنين علي عليه السلام وأنا خامس خمسة وأصغر القوم سنا فسمعتة يقول... (محمد بن ابراهيم نعماني؛ الغيبة: ص ۲۵۸، ح ۱۷).

۲. كان ثقة في روايته لا يظن عليه صحيحاً اعتقاده (أحمد بن علي نجاشي؛ رجال النجاشي: ص ۲۵۳، ش ۶۶۴).

۳. جليل القدر واسع الرواية ثقة (محمد بن حسن طوسي؛ الفهرست: ص ۲۶۵، ش ۳۷۹).

۴. همو، رجال: ص ۳۳۴.

۵. حسن بن يوسف حلي؛ خلاصة الاقوال: ص ۲۱۶.

۶. محمد بن حسن طوسي؛ اختيار معرفة الرجال: ص ۳۳۸.

نکته دیگر اینکه در روایت پس از اشاره به ندای آسمانی، سخن از ندای شیطانی به میان آورده و در پایان فرموده است: «لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ ﷺ صَوْتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَهُوَ صَوْتُ جَبْرِئِيلَ وَصَوْتٍ مِنَ الْأَرْضِ فَهُوَ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ...»^۱ قطعاً این دو صوت پیش از ظهور واقع خواهد شد، صدایی از آسمان که صدای جبرئیل است و صدایی از زمین که صدای ابلیس نفرین شده است».

اگر بخش نخست را دو ندا بدانیم، در مجموع سه ندا خواهد شد نه دو ندا. در بررسی سند گفته شد که سند روایت به سبب توصیف نشدن احمد بن یوسف بن یعقوب و ضعف حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش غیر قابل پذیرش است.

۳. صِيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ

امام باقر ﷺ فرمود: «... وَ صِيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مُنَادٍ يُنَادِي بِأَسْمِهِ وَ أَسْمِ أَبِيهِ»^۲ و صیحه‌ای از آسمان در ماه رمضان و منادی‌ای که ندا می‌دهد به نام او و نام پدرش».

۱. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال حدثني أحمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفی من كتابه قال حدثنا إسماعیل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علی بن أبي حمزة عن أبيه و وهيب بن حفص عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علی ﷺ أنه قال... (محمد بن ابراهيم نعمانی، الغيبة؛ ص ۲۵۳، ح ۱۳).

۲. و حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنا إسماعیل بن علی القزوينی قال حدثني علی بن إسماعیل عن عاصم بن حمید الحناط عن محمد بن مسلم الثقفی الطحان قال دخلت علی أبي جعفر محمد بن علی الباقر ﷺ و أنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمد ﷺ فقال لی مبتدئاً... (ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷).

بر خلاف روایت پیشین که امکان انطباق صحیح و ندا بر یک امر پذیرفتنی بود، در اینجا این دو از یکدیگر جدا هستند و این مسئله این احتمال را که صحیح غیر از ندای آسمانی باشد، تقویت می‌کند.

با توجه به اینکه محمد بن محمد بن عصام و إسماعیل بن علی القزونی در منابع رجالی توصیف نشده‌اند، نمی‌توان سند روایت را معتبر دانست.

۴. فی لیلة ثلاث و عشرين فی شهر رمضان

نعمانی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: ای ابامحمد، همانا پیشاپیش این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازی است در ماه رمضان... و قائم خروج نمی‌کند تا آنکه در دل آسمان در شب بیستم و سوم ماه رمضان شب جمعه او به نام خوانده شود...^۱

در بررسی سند روایت با توجه به اینکه علی بن الحسین در منابع رجالی توصیف نشده است و محمد بن حسان الرازی و محمد بن علی کوفی تضعیف شده‌اند و علی بن ابی حمزه نیز توثیق نشده است، روایت از جهت سند فاقد اعتبار است.

۵. ینادی اسمه لیلة ثلاث و عشرين

شیخ طوسی در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: «إِنَّ

۱. أخبرنا علی بن الحسین قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازی قال حدثنا محمد بن علی الکوفی قال حدثنا عبدالله بن جبلة عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت له جعلت فداک متى خروج القائم علیه السلام فقال: ... یا یا مُحَمَّدُ إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ غَلَامَاتٍ أُولَئِنَّ الْإِنْدَاءَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ... وَلَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَنَادِيَ بِاسْمِهِ مِنْ جَنُوبِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ جُمُعَةٍ... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة ص ۲۸۹، ح ۶).

الْقَائِمُ عَلَيْهِ يَنَادِي اسْمُهُ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ وَ يَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمٌ قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ^۱ در شب بیست و سوم ماه به نام قائم علیه السلام ندا داده می‌شود و در روز عاشورا که روز قتل حسین بن علی علیه السلام است، قیام می‌فرماید». سند روایت با توجه به ضعف محمد بن علی کوفی ^۲ دچار اشکال جدی است.

۶ المصیحة التي في شهر رمضان

شیخ صدوق با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «الصَّيْحَةُ الَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَكُونُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لِثَلَاثٍ وَ عِشْرِينَ مَضَيْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ: ^۳ صیحه آسمانی که در ماه رمضان واقع می‌شود، در شب جمعه بیست و سوم آن ماه خواهد بود».

روایت از جهت سند دارای اشکال نیست و افراد آن توثیق شده‌اند، از جمله حارث بن المغیره که نجاشی از وی با عنوان «ثقة ثقہ» ^۴ یاد کرده است. آنچه محل تأمل است اینکه این روایت از جهت محتوا هیچ‌گونه ارتباط روشنی با ظهور حضرت مهدی علیه السلام ندارد. ناگفته نماند که برخی از روایاتی که ندا را در ماه رمضان دانسته، زمان آن را شب و برخی اول روز دانسته‌اند.

۱. الفضل بن شاذان عن محمد بن علی الکوفی عن وهيب بن حفص عن أبي بصير قال قال أبو عبد الله عليه السلام ... (محمد بن حسن طوسی؛ الغيبة؛ ص ۴۵۲).
۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.
۳. و بهذا الإسناد [حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضى الله عنه قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان] عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن إبراهيم بن عمر عن أبي أيوب عن العارث بن المغيرة عن أبي عبد الله عليه السلام قال ... (ابن بابويه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۶).
۴. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۳۹، ش ۳۶۱.

محمد بن علی حلبی گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ...»^۱ نداکننده‌ای از آسمان در اول روز ندا می‌کند: بدانید که علی و شیعیان او همانا رستگاران‌اند».

محمدباقر مجلسی سند روایت را ضعیف دانسته است.^۲ البته مرحوم کلینی پیش از این به سخنی اشاره کرده بود که در آن نیز زمان ندای آسمانی ابتدای روز ذکر شده است؛ اما چون به معصوم استناد نشده بود، آن را ذکر نکردیم.^۳ همین مضمون را شیخ صدوق با اندک تفاوتی در سند نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ...»^۴ نداکننده‌ای از آسمان در اول روز ندا می‌کند: آگاه باشید که همانا حق در علی و شیعیان اوست».

در بررسی سند باید گفت افزون بر محمد بن موسی بن المتوکل که علامه حلی در رجال خود وی را توثیق کرده است،^۵ دیگر افراد سند نیز توثیق شده‌اند؛ بنابراین روایت از جهت سند موثق است.

شیخ طوسی این روایت را با سندی دیگر از امام صادق علیه السلام این گونه نقل کرده است که فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِالْأَسْتِثْمِ

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَبَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَلْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ... (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۱، ح ۴۸۴).

۲. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۴۰۷. نیز رک: همان، ج ۲۰، ص ۳۶۰.

۳. رک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۰۹، ح ۲۵۳.

۴. حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل رضی الله عنه قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۱۵۳، ح ۱۴).

۵. حسن بن یوسف حلی، خلاصة الاقوال؛ ص ۱۴۹.

ألا إن الحق في علي و شيعته...^۱ نداکننده‌ای از آسمان در اوّل روز ندا می‌کند به صورتی که همه مردم با هر زبانی آن را می‌شنوند و ندا این است: بدانید که حق با علی و پیروان اوست».

روایت به این صورت پس از کتاب الغیبة طوسی در الخرائج والجرائح^۲ و پس از آن در بحار الانوار^۳ نقل شده است. پیش از این گفته شد که اگرچه در این سند علی بن محمد بن قتیبه توثیق نشده، به دلیل آنکه راویان این طریق امامی مذهب و در مواردی ممدوح هستند، می‌توان آن را حسن دانست.

البته همان‌گونه که دیده می‌شود، محتوای همه روایاتی که زمان ظهور را ابتدای روز دانسته‌اند، بیان حقانیت علی علیه السلام و شیعیان اوست؛ درحالی‌که مضمون ندای آسمانی اعلام ظهور و حقانیت حضرت مهدی علیه السلام است؛ مگر اینکه گفته شود نداهای متعددی خواهد بود که هر کدام به مطلبی اشاره خواهد کرد.

۲. هنگام ظهور

از برخی روایات استفاده می‌شود ندای آسمانی همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَا بُدَّ مِنْ هَذَيْنِ الصَّوْتَيْنِ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام صَوْتٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ هُوَ صَوْتُ جَبْرَائِيلَ... فَتَوَقَّعُوا الصَّيْحَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجِ الْقَائِمِ...»^۴ ناگزیر پیش از خروج

۱. احمد بن إدريس عن علي بن محمد بن قتيبة عن الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة: ص ۴۳۵).

۲. قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۳، ص ۱۱۱۶.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۸۹.

۴. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال حدثني أحمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفی من كتابه قال حدثنا إسماعيل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه و وهيب ←

قائم علیه السلام این دو صدا بر خواهد خاست: صدایی از آسمان و آن آوای جبرئیل است... پس منتظر برآمدن صیحه در ماه رمضان و خروج قائم علیه السلام باشید».

پیش از این گفته شد که سند این روایت به دلیل عدم توصیف أحمد بن یوسف بن یعقوب و ضعف حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش غیر قابل پذیرش است.

علامه مجلسی به نقل از الغیبة نعمانی، به جای جمله اخیر، «فَتَوَقَّعُوا الصَّيْحَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ» آورده است که از آن همزمانی ندا و خروج استفاده نمی‌شود.^۱

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: ... پس پیوسته بدان حال خواهند بود تا اینکه نداکننده‌ای از آسمان آواز برآورد و چون ندا برآمد، پس کوچ کنید، کوچ کنید؛ به خدا سوگند، گویی به او می‌نگرم که در میان رکن و مقام از مردم به امری نوین و فرمانی جدید و نظامی تازه از آسمان بیعت گیرد.^۲

این روایت فقط در الغیبة نعمانی نقل شده است و پس از وی محمدباقر مجلسی آن را از همین کتاب نقل کرده است.^۳ گفته شد که سند روایت به دلیل

→

بن حفص عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۳، ح ۱۳).

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۳۰.

۲. حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني أحمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجمفی قال حدثني إسماعيل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه و وهيب عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام قال: ... فلا يزالون يهلك الخال حتى يتنادى مناد من السماء فإذا نادى فالنكير الثبير فوالله لكانن أنظر إليه بين الزكن و المقام يتابع الناس بأمر جديد و كتاب جديد و سلطان جديد من السماء... (محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۶۳، ح ۲۲).

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵.

عدم توصیف أحمد بن یوسف بن یعقوب و ضعف حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش غیر قابل قبول است.

شیخ صدوق از محمد بن مسلم نقل کرده که گفت شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «... وَ جَاءَتْ صِيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِي شَيْعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا...»^۱ و صیحه‌ای از آسمان بیاید و بگوید حق با او و پیروان اوست. در این هنگام است که قائم ما خروج کند».

این روایت نخست در کمال الدین و تمام النعمه صدوق و پس از آن در إعلام الوری بأعلام الهدی^۲ اثر فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق) آمده و مجلسی آن را از کمال الدین و تمام النعمه نقل کرده است.^۳ در بررسی سند روایت محمد بن یعقوب الكلینی حضور دارد که همه کسانی که پس از او آمده‌اند، وی را ستوده‌اند و هیچ‌کس در وثاقت و راست‌گفتاری‌اش تردید نکرده است. نجاشی وی را در حدیث، اوثق مردم و ثابت‌قلب‌ترین آنان دانسته^۴ و شیخ طوسی او را ثقة و عارف به روایات معرفی کرده است.^۵

اما محمد بن محمد بن عصام، قاسم بن العلاء و إسماعیل بن علی القزوینی نیز در سند روایت وجود دارند که درباره آنها سخنی در منابع رجالی ذکر نشده

۱. حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنی إسماعیل بن علی القزوینی قال حدثنی علی بن إسماعیل عن عاصم بن حمید الحنات عن محمد بن مسلم الثقفی قال سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام يقول... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶).

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ إعلام الوری بأعلام الهدی؛ ج ۲، ص ۲۹۲.

۳. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۱۹۲.

۴. أحمد بن علی نجاشی؛ رجال؛ ص ۳۷۷، رقم ۱۰۲۶.

۵. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرسته؛ ص ۲۱۰، رقم ۶۰۲.

است؛ از این رو این روایت مهمل است.^۱ افزون بر افراد یادشده، علی بن اسماعیل مشترک بین چند نفر است که در نرم‌افزار «درایة‌النور» گفته شده همه آنها «علی التحقیق ثقه» هستند. عاصم بن حمید الحنط نیز وجود دارد که نجاشی^۲ و حلی^۳ وی را ثقه دانسته‌اند. بنابراین سند روایت غیر قابل قبول است. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود: «... وَ يُخْرِجُ الْقَائِمُ مِمَّا يَسْمَعُ وَ هِيَ صِيْحَةُ جَبْرِئِلَ علیه السلام»^۴ ... و قائم از آن آواز که می‌شنود، خروج می‌کند و آن صیحه جبرئیل علیه السلام است.

این روایت نیز فقط در الغیبة نعمانی و پس از آن در بحار مجلسی نقل شده است.^۵ پیش از این گفته شد که روایت از جهت سند به دلیل حضور برخی افراد ضعیف دارای اعتبار نیست؛ به‌خصوص محمد بن علی الکوفی که نجاشی وی را «جداً ضعیف و فاسد الاعتقاد»^۶ دانسته است.

گفتنی است که نوعی همزمانی بین ندای آسمانی و خروج حضرت در این روایات به چشم می‌آید. شیخ مفید نیز در روایتی این همزمانی را در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این گونه نقل کرده است که می‌فرمود: «إِذَا كَانَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَتَيْهَا النَّاسُ قُطِعَ عَنْكُمْ مَدَّةُ الْجَبَّارِينَ وَ وَلِيَ الْأَمْرَ

۱. عبدالله مامقانی؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ ج ۱۰، ص ۲۵۲.

۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۰۲.

۳. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۲۵.

۴. أخبرنا علی بن الحسین قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازی قال حدثنا محمد بن علی الکوفی قال حدثنا عبدالله بن جبلة عن علی بن أبی حمزة [أبی خازم] عن أبی بصیر عن أبی عبدالله علیه السلام قال... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۸۹، ح ۶).

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۱۱۹.

۶. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.

حَیْرُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ...^۱ در هنگام خروج قائم، نداده‌های از آسمان ندا سر می‌دهد که ای مردم، خدای عزوجل دوران حاکمیت ستمگران و منافقان و یاوران و پیروانشان را از سر شما کوتاه ساخت و اینک خداوند مهم‌ترین شخصیت امت محمد را بر شما حاکمیت بخشید».

این روایت نخستین بار در الاختصاص (منسوب به) شیخ مفید نقل شده است. پس از وی شیخ حر عاملی (م ۱۰۴۱ق) در اثبات الهداة^۲ و مجلسی در بحار الانوار^۳ آن را به نقل از این کتاب آورده‌اند.

در سند روایت ابوالحسن محمد بن معقل، محمد بن عاصم، علی بن الحسین، محمد بن مرزوق، عامر السراج، قیس بن مسلم و طارق بن شهاب در هیچ کتاب رجالی شیعی توصیف نشده‌اند؛ درباره سفیان الثوری نیز کشی در مذمت وی به نکاتی اشاره کرده است؛^۴ بنابراین روایت دارای اعتبار نخواهد بود.^۵

البته در برخی روایات این همزمانی به‌طور روشن مطرح نشده است؛ اما با ضمیمه کردن دیگر روایات به آنها می‌توان به این همزمانی رسید. حسن بن محبوب گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: گویا آنها را در ناامیدترین حالتشان می‌بینم که ندا می‌شوند به ندایی که از دور همان‌گونه شنیده می‌شود که از نزدیک؛ او رحمتی بر مؤمنان و عذابی بر کافران است.^۶

۱. و حدثنا أبو الحسن محمد بن معقل قال حدثنا محمد بن عاصم قال حدثني علي بن الحسين عن محمد بن مرزوق عن عامر السراج عن سفیان الثوری عن قیس بن مسلم عن طارق بن شهاب قال سمعت حذیفه يقول سمعت رسول الله ﷺ يقول... (محمد بن محمد مفید؛ الاختصاص؛ ص ۲۰۸).

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ اثبات الهداة؛ ج ۵، ص ۱۸۲، ح ۶۰۶.

۳. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۳۰۴، ح ۷۳.

۴. رک: محمد بن عمر کشی؛ رجال الکشی؛ ص ۳۹۳، ش ۷۴۱.

۵. رک: ابن داود؛ رجال ابن داود؛ ص ۴۵۸.

۶. حدثنا أبي رضي الله عنه قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن هلال العبرتاني عن

اگرچه در سند روایت از علی بن الحسین بن بابویه (أبی رضی الله عنه) و عبدالله بن جعفر الحمیری و الحسن بن محبوب به بزرگی یاد شده و توثیق شده‌اند، حضور أحمد بن هلال العبر ثانی سند را از اعتبار انداخته است. شیخ طوسی در فهرست وی را در زمره غلات و دین و مذهب او را مورد سؤال دانسته^۱ و در کتاب تهذیب، باب «الوصية لأهل الضلال» از وی به عنوان کسی یاد کرده که مشهور به غلو و لعن است.^۲ شیخ صدوق در کمال‌الدین از وی به بدی یاد کرده، می‌نویسد: ما ندیدیم و نشنیدیم شخصی از پیروان مذهب شیعه غیر از احمد بن هلال از مذهب خود به دشمنی با اهل بیت برگردد. محدثان می‌گفتند عمل به روایاتی که احمد بن هلال منحصرأ آنها را نقل می‌کند، جایز نیست.^۳ بنابراین با این همه لعن و نفرین و مذمت و تقبیح،^۴ جایی برای توثیق و پذیرش روایات او نمی‌ماند؛ از این رو این طریق مردود است.

۳. پس از ظهور

یکی از نویسندگان با متفاوت دانستن ظهور با قیام، ندهای آسمانی را پس

→

الحسن بن محبوب عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال قال لي: ... كَأَنِّي يَهْمُ آيَشُ مَا كَانُوا قَدْ نُوذُوا بِذَاءِ يَشْمَعٍ مِنْ بَعْدِ كَمَا يَشْمَعُ مَنْ قَرَبَ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ غَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ (ابن بابویه: کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۳).

۱. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۸۳.

۲. همو، تهذیب الاحکام؛ ج ۹، ص ۲۰۴، ذیل ح ۸۱۲.

۳. ابن بابویه: کمال الدین و تمام النعمة؛ ص ۷۶.

۴. احذروا الصوفی المتصنّع و همچنین امام عليه السلام فرموده است: «لا غفر الله له ذنبه و لا أقاله عثرته يداخل في أمرنا، بلا إذن منا و لارضى يستند برأيه... لا يمضي من أمرنا آية، إلا بما يهواه و يريده، أَرَادَ الله بذلك في نار جهنم: خداوند گناهش را نبخشد و از لغزش هایش درنگذرد. او بدون اجازه و رضایت ما در کارهای ما دخالت و خودسرانه عمل می‌کند... کارهای ما را تا آنجا که با هوا و هوس خود سازگار است، انجام می‌دهد و به دلخواه خود عمل می‌کند. امیدوارم خداوند او را به سبب این کارها به آتش دوزخ بیفکند».

از ظهور و پیش از قیام دانسته و نوشته است: «نداهای آسمانی از بدو ظهور تا هنگام قیام بسیار است؛ از جمله سه نداست در ماه رجب و از بعضی روایات استفاده می‌شود که رجب پیش از قیام است».^۱ برخی از مضمون‌های روایات نیز به نوعی مؤید این احتمال است، در آنجا که روایات ندا را پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای هلاک ستمگران دانسته است. نعمانی در روایتی به نقل از حسن بن محبوب نقل کرده که گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: «... يُنَادِي أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا عَلَى هَلَاكِ الظَّالِمِينَ فَعَنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ الْفَرَجَ...»^۲ آواز می‌دهد که خداوند به منظور برانداختن ستمگران فلانی را برانگیخت. این هنگام است که گشایشی برای مؤمنان دست دهد و خداوند سینه‌های آنان را شفا بخشد و عقده‌های دلشان برطرف می‌گردد».

این روایت افزون بر الغيبة نعمانی در الخرائج و الجرائح^۳ نیز نقل شده است. در بررسی سند آن باید گفت همه افراد سند به جز أحمد بن هلال توثیق شده‌اند که روایت به سبب حضور وی در سند، دچار اشکال می‌شود.^۴ البته درباره أحمد بن مابنداذ نیز در منابع رجالی توصیفی نیامده است؛ مگر اینکه گفته شود محمد بن همام در کامل الزیارات (باب من اغتسل فی الفرات و زار الحسين علیه السلام ۷۵، ح ۵) از وی حدیث نقل کرده است و به این ترتیب راوی مورد نظر در اسناد کامل الزیارات قرار دارد.^۵

۱. محمدجواد خراسانی؛ مهدی منتظر (عج)؛ ص ۲۹۷.

۲. و حدثنا محمد بن همام قال حدثنا أحمد بن مابنداذ و عبدالله بن جعفر الحمیری قالَا حدثنا أحمد بن هلال قال حدثنا الحسن بن محبوب الزرّاد قال قال لی الرضا علیه السلام ... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۱۸۰، ح ۲۸).

۳. قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۳، ص ۱۱۶۹.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۹، ص ۲۰۴، ذیل ح ۸۱۲.

۵. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۲، ص ۲۰۴.

همچنین شیخ صدوق روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل کرده که در بخشی از آن چنین آمده است: ^۱ «چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان... و او کسی که از آسمان نداکننده‌ای او را به نام ندا کند و به وی دعوت نماید؛ به گونه‌ای که همه اهل زمین آن ندا را بشنوند، می‌گوید: آگاه باشید همانا حجت خداوند در خانه خداوند آشکار شده است، پس از آن پیروی کنید که با او و در اوست.

با توجه به دو تعبیر «قَدْ يَنْتَ» و «قَدْ ظَهَرَ» این روایت تصریح دارد که ندا پس از اتفاق ظهور است. البته با توجه به مجهول بودن علی بن معبد و حسین بن خالد، اعتبار روایت از جهت سند دچار مشکل است.

نعمانی از عبدالله بن سنان نقل کرده که گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّهُ يُنَادِي بِأَسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَلَا إِنَّ الْأَمْرَ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَفِيمَ الْقِتَالِ» ^۲ آوازدهنده‌ای از آسمان به نام صاحب این امر ندا می‌کند: بدانید که امر از آن فلانی پسر فلانی است (کار را به دست گرفته) پس جنگ بیهوده برای چیست؟».

این روایت افزون بر الغیبه نعمانی در کتاب حلیه الأبرار فی احوال محمد وآله الاطهار ^۳ و بحار الانوار ^۴ نیز نقل شده است. با توجه به حضور محمد بن

۱. الزایغ من ولدی ابن سیدة الإمام... وَ هُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِأَسْمِیْ یُسْفَعُ أَهْلُ الْأَرْضِ بِالذَّعَاءِ إِلَیْهِ یَقُولُ أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ نَبِیِّ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ...؛ حدیث احمد بن زباد بن جعفر الهمدانی رضی الله عنه قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن أبيه عن علی بن معبد عن الحسن بن خالد قال قال علی بن موسی الرضا علیه السلام... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمه ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵).

۲. حدیث احمد بن خالد قال حدثنا علی بن الحسن التمیمی من کتابه فی رجب سنة سبع و سبعین و مائتین قال حدثنا محمد بن عمر بن یزید بیاع السابری و محمد بن الولید بن خالد الخزاز جمیعاً عن حماد بن عثمان عن عبدالله بن سنان قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام یقول... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه ص ۲۶۶، ح ۳۳).

۳. سید هاشم بحرانی؛ حلیه الأبرار فی احوال محمد و آله الاطهار علیهم السلام؛ ج ۶، ص ۲۹۸.

۴. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۹۶.

عمر بن یزید بیاع السابری که نجاشی^۱ و طوسی^۲ در کتاب‌های خود از وی نام برده‌اند، اما در توصیف وی سخنی در دست نیست و نیز و محمد بن الولید بن خالد الخزاز که در منابع رجالی نامی از وی برده نشده است، نمی‌توان به سند روایت اعتماد کرد.

به نظر می‌رسد از آنجاکه مضمون ندای آسمانی تأکید بر ظهور و حقانیت حضرت مهدی (عج) و نیز بیان تقابل بین جبهه کفر و ایمان است، این رخداد پس از ظهور خواهد بود؛ چراکه هر آنچه گفته شده، با پس از ظهور تناسب بیشتری دارد تا پیش از ظهور.

نتیجه اینکه با توجه به روایاتی که یاد شد، ندای آسمانی از نشانه‌های حتمی ظهور است؛ اما درباره جزئیات جز آنچه درباره آن روایات معتبر در دست است، نمی‌توان ادعایی را پذیرفت.

گفتار دهم: محتوای ندای آسمانی

درباره اینکه مضمون ندای آسمانی چیست، روایات بیان‌های گوناگونی دارند:

۱. معرفی حضرت مهدی (عج)

به نظر می‌رسد محتوای بیشتر روایات ندای آسمانی معرفی حضرت مهدی (عج) است. تعبیرهای مربوط به این محتوا چنین‌اند:

– باسم القائم و اسم ابیه: نعمانی در سه روایت این مضمون را نقل کرده

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۶۴، ش ۹۸۱.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۴۰۰، ش ۶۰۷.

است. نخست در روایتی از داود رقی از امام صادق علیه السلام که در آن، حضرت فرمود: «... يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا اسْمُهُ؟ فَقَالَ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ وَصِيِّ^۱ ندادهنده‌ای به نام قائم و پدر او ندا دهد. پس به او گفتم: فدایتان گردم، نامش چیست؟ فرمود: نام او نام پیامبری است و نام پدرش نام وصی‌ای است».

این روایت نخست در الغیبة نعمانی نقل شده است؛ ضمن آنکه فراز پایانی آن (اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ وَصِيِّ) نه در لفظ و نه در محتوا در هیچ روایتی نیامده است. از رجال سند روایت محمد بن أحمد المدینی است که نه تنها درباره وی در هیچ یک از منابع رجالی سخن به میان نیامده، بلکه چنین نامی از وی در هیچ یک از روایات منابع اولیه دیده نمی‌شود. درباره علی بن أسباط باید گفت کشی وی را فطحی دانسته و بر این عقیده است که تا پایان عمر نیز بر باور خود باقی ماند؛^۲ نجاشی ضمن توثیق وی، پس از بیان اینکه فطحی بوده، بر این باور است که از این دیدگاه بازگشته، به نقل روایاتی از امام رضا علیه السلام مبادرت کرده است.^۳

اما درباره محمد بن سنان دیدگاه‌های گوناگونی در دست است. نجاشی در رجال^۴ و شیخ طوسی در استبصار وی را به شدت ضعیف دانسته‌اند.^۵ شیخ مفید

۱. محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك قال حدثنا محمد بن احمد المدینی قال حدثنا علی بن أسباط عن محمد بن سنان عن داود بن كثير الرقی (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۱۸۱، ح ۲۹).

۲. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال؛ ص ۵۶۲.

۳. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۵۳. و كان ثقة أوثق الناس وأصدقهم لهجة (حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۹۹).

۴. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۲۸.

۵. شیخ طوسی می‌گوید: «محمد بن سنان مطعون علیه ضعیف جداً و ما یختص بروایت و لا یشارکه فیه غیره لا یعمل علیه» (محمد بن حسن طوسی؛ الاستبصار؛ ج ۳، ص ۲۲۴، ح ۸۱۰).

نیز در «جوابات أهل الموصل» او را با تعبیر «مطعون فیه»^۱ تضعیف کرده، اگرچه در ارشاد وی را توثیق نموده است؛^۲ از این رو تضعیفش به علت معارضه با توثیقش از بین می‌رود. البته محمد بن سنان یکی از راوی‌های کامل الزیارات است که ابن قولویه به صورت عام آنها را توثیق کرده است.^۳

نکته دیگر اینکه در کتب اربعه حدود هشتصد مورد از محمد بن سنان روایت نقل شده است.^۴ نقل زیاد از یک راوی ضعیف، آن هم در کتبی که به گفته مؤلفان آنها حجت بین خود و خداست، وجهی ندارد. آیت‌الله خویی پس از اشاره به اختلاف دیدگاه‌ها درباره وی می‌نویسد: «تردید نیست که محمد بن سنان از جمله دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام و جزء معتقدین به امامت امام رضا علیه‌السلام بوده است. تا این مقدار ممدوح است و اگر ثابت شده باشد. انحرافاتی داشته یا مخالفت‌هایی با امام رضا علیه‌السلام داشته، قطعاً زایل گشته و حضرت از او راضی شده است؛ به همین دلیل شیخ طوسی گفته است: «کان ممدوحاً حَسَناً».^۵ تضعیف شیخ طوسی به علت اینکه در جای دیگر او را مدح کرده، از بین می‌رود؛ یعنی تعارض و تساقط می‌کند. اگر این مشکلات بر سر راه نبود، عمل به روایات محمد بن سنان مشکلی نداشت؛ اما تضعیف این افراد مانع بزرگ اعتماد به روایات اوست؛ لذا آقای خویی می‌گوید: «ما نمی‌توانیم به روایات

۱. محمد بن محمد مفید: جوابات أهل الموصل؛ ص ۲۱.

۲. فَمِنْ رَوَى النَّصَّ عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى علیه‌السلام بِالْإِمَامَةِ مِنْ أَبِيهِ وَ الْإِشَارَةَ إِلَيْهِ مِنْهُ بِذَلِكَ مِنْ خَاصِّيهِ وَ تَقَاتِبَهُ وَ أَهْلَ الْوَزَعِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفَقْهِ مِنْ شِيعَتِهِ... مُخْتَصَرٌ مِنْ سِنَانٍ (همو، الارشاد؛ ج ۲، ص ۲۴۸).

۳. ابن قولویه: کامل الزیارات؛ صص ۱۰۴، ۱۲۲ و ۱۲۷.

۴. سید ابوالقاسم خویی: معجم رجال الحديث؛ ج ۱۷، ص ۱۴۸، ش ۱۰۹۳۶.

۵. نجم‌الدین طبسی: نا ظهور؛ ج ۱، ص ۱۳۵.

محمد بن سنان اعتماد کنیم».^۱

در سند روایت داود بن کثیر الرقی است که نجاشی با تعبیر «ضعیف جداً و الغلاة تروی»^۲ وی را تضعیف کرده و طوسی وی را ثقه^۳ دانسته است. کشی به از امام صادق (ع) وی را نسبت به آن حضرت مانند مقدار به پیامبر (ص) دانسته است؛^۴ اما ابن غضائری وی را از جهت مذهب ضعیف و از جهت روایت چندان مورد اعتنا نمی‌داند.^۵

با توجه به ناشناخته بودن محمد بن أحمد المدینی و نیز تضعیف داود بن کثیر الرقی در رجال نجاشی، اعتماد به روایت سخت خواهد بود. در روایت سوم از امام صادق (ع) چنین نقل شده که در پاسخ به اینکه ندا چیست، فرمود: «مناد ینادی باسم القائم و اسم أبیه»^۶ نداده‌نده‌ای به نام قائم و پدرش ندا خواهد داد». با توجه به آنچه درباره زیاد القندی گفته شد، این روایات از جهت سند مخدوش خواهد بود.

- باسم صاحب الامر: علی بن ابراهیم (م قرن سوم) در تفسیر قمی از پدرش از ابن ابی عمیر از هشام از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: «... وَ هِيَ الصَّيْحَةُ مِنْ السَّمَاءِ بِاسْمِ صَاحِبِ الْأَمْرِ»^۷ و آن صیحه‌ای است از آسمان به نام صاحب الامر».

۱. همان.

۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۵۶.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۳۳۶.

۴. ابی عبدالله (ع) قال أنزلوا داود الرقی منی بمنزلة المقداد من رسول الله (ص) (ابن بابویه؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۴۹۵).

۵. احمد بن الحسین الغضائری؛ رجال ابن الغضائری؛ ج ۱، ص ۵۸.

۶. أخبرنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا علی بن الحسن عن یعقوب بن یزید عن زیاد القندی عن غیر واحد من أصحابه عن ابی عبدالله (ع) أنه قال... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیة؛ ص ۲۵۷، ح ۱۵).

۷. فإنه حدثنی ابی عن ابن ابی عمیر عن هشام عن ابی عبدالله (ع) قال.... (علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر الفقی؛ ج ۲، ص ۱۱۸).

— باسمه و اسم ایبه و امه: نعمانی در پایان یک روایت طولانی این مضمون را از امام باقر (ع) این گونه نقل کرده است: «... فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكِلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِأَسْمِهِ وَ أَسْمِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ: ... آن آواز که از آسمان بر می‌خیزد، هنگامی که او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می‌شود، دیگر مشکلی برایشان باقی نمی‌گذارد».

گفتنی است این روایت نیز فقط در الغیبة نعمانی نقل شده است؛ ضمن اینکه بخش پایانی روایت (اسمِ اَبیه و اُمّه) در هیچ روایتی به چشم نیامد. در سند نخست حضور أحمد بن محمد بن سعید، هؤلاء الرجال الأربعة [محمد بن المفضل^۲ و سعدان بن إسحاق بن سعید و أحمد بن الحسين بن عبد الملك^۳ و محمد بن أحمد بن الحسن جمیعاً] و ابن محبوب^۴ روایت را بدون اشکال کرده است؛ اما در سند دوم از آنجاکه درباره محمد بن عمران هیچ گونه توصیفی نشده و گفته شده سهل بن زیاد نیز در حدیث ضعیف و غیر قابل اعتماد است،^۵ این سند پذیرفته نخواهد بود.

۱. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید عن هؤلاء الرجال الأربعة [محمد بن المفضل و سعدان بن إسحاق بن سعید و أحمد بن الحسين بن عبد الملك و محمد بن أحمد بن الحسن جمیعاً] عن ابن محبوب و أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه قال و حدثني محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال و حدثني علي بن محمد و غيره عن سهل بن زياد جمیعاً عن الحسن بن محبوب قال و حدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر [ياسر، بحار الأنوار] عن أحمد بن هلال [خليل، بحار الأنوار] عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر بن يزيد الجعفي قال قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر (ع) ... (محمد بن إبراهيم نعمانی، الغیبة، ص ۲۸۲، ح ۶۷).

۲. یکنی أباجعفر ثقة من أصحابنا الكوفيين (أحمد بن علي نجاشي؛ رجال نجاشي؛ ص ۳۴۰، ش ۹۱۱).

۳. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۵۸، ش ۷۱.

۴. أحمد بن علي نجاشي؛ رجال النجاشي؛ ص ۱۴۰، ص ۱۶۰.

۵. سهل بن زياد أبو سعید الآدمي الرازي كان ضعيفا في الحديث غير معتمد فيه (همان، ص ۱۸۵).

در سند سوم روایت دربارهٔ عبدالواحد بن عبدالله الموصلی در کتاب رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی چیزی وجود ندارد؛ اما در رجال شیخ طوسی آمده است: «عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی، برادر عبدالعزیز، ابوالقاسم کنیه دارد. [تلعکبری علاوه بر عبدالعزیز] از او هم در سال ۳۲۶ حدیث شنیده و گفته است که او ثقة می‌باشد»^۱؛ بنابراین شیخ طوسی توثیق عبدالواحد را از تلعکبری که مقصود از او هارون بن موسی تلعکبری است، گزارش می‌کند.

— باسمه و اسم ایبه: نعمانی از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در پاسخ به اینکه به چه چیزی ندا می‌کند، فرمود: «بَاشِمِهِ وَ اِسْمِ اَبِيهِ اَلَا اِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَائِمٌ اَلِ مُحَمَّدٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اطِيعُوهُ»^۲ به نام او و نام پدرش. آگاه باشید همانا فلان فرزند فلان قائم آل محمد است؛ پس به او گوش دهید و او را اطاعت کنید».

در سند روایت محمد بن یحیی العطار^۳ و عبدالله بن جبلة^۴ ثقة دانسته شده‌اند؛ اما علی بن الحسین توصیف نشده، محمد بن حسان الرازی ضعیف^۵ و محمد بن علی الکوفی^۶ کوفی جدأ ضعیف و فاسد الاعتقاد^۷ و علی بن ابی حمزه به شدت

۱. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۴۳۱، ش ۶۱۸۴.

۲. آخرینا علی بن الحسین قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازی قال حدثنا محمد بن علی الکوفی قال حدثنا عبدالله بن جبلة عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت له جعلت فداک متى خروج القائم علیه السلام فقال... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۸۹، ح ۶).

۳. محمد بن یحیی ابوجعفر العطار القمی شیخ أصحابنا فی زمانه ثقة عین کثیر الحدیث (احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ صص ۳۵۳ و ۹۴۶).

۴. همان، ص ۲۱۶، ش ۵۶۳.

۵. ابوعبدالله الزینی یعرف و ینکر بین بین یروی عن الضعفاء کثیرا (همان، ص ۳۳۸، ش ۹۰۳). ابن غضائری؛ رجال ابن غضائری؛ ج ۱، ص ۹۵.

۶. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.

ضعیف دانسته شده‌اند؛^۱ بنابراین روایت از جهت سند مشکلات اساسی دارد. همچنین نعمانی از امام باقر علیه السلام نقل کرده: «... إِنَّ الْمُنَادِيَّ يُنَادِي أَنَّ الْمَهْدِيَّ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِأَسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ...»^۲ به درستی که منادی ندا خواهد داد: همانا مهدی فلان پسر فلان است به نام او و نام پدرش».

این روایت نیز فقط در الغيبة نعمانی آمده و پس از آن مجلسی از این کتاب نقل کرده است. در سند روایت درباره احمد بن یوسف بن یعقوب باید گفت نام وی در برخی از آثار رجالی آمده،^۳ اما توصیفی درباره وی نشده است. الحسن بن علی هم که روایات وی از هیچ اعتباری برخوردار نیست^۴ و کشی او را «کذاب» معرفی می‌کند؛^۵ پدر وی (آبیه)^۶ نیز تضعیف شده و ناجیه القطان نیز ناشناخته است؛ بنابراین روایت از جهت سند مشکلاتی دارد.

– ینادی باسم رجل من ولد أبي طالب: کلینی در کافی به نقل از ابی الدوانیق از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... لَا بُدَّ مِنْ مُنَادٍ يُنَادِي بِأَسْمِ رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ أَبِي طَالِبٍ...»^۷ ناگزیر است از منادی که ندا می‌دهد به نام مردی از فرزندان ابوطالب».

۱. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۹۶، ش ۲۹.

۲. حدثنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثني احمد بن يوسف بن يعقوب قال حدثنا إسماعيل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علي عن أبيه و وهيب بن حفص عن ناجية القطان أنه سمع أبا جعفر علیه السلام يقول... (همان، ص ۲۶۴).

۳. احمد بن علي نجاشي؛ رجال النجاشي؛ صص ۲۸، ۳۷ و ۴۷.

۴. ابن غضائري درباره او می‌گوید: «واقف ابن واقف ضعيف في نفسه و ابوه اوثق منه» (رجال ابن الغضائري؛ ص ۵۱).

۵. همان، ص ۴۴۳.

۶. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۹۶، ش ۲۹.

۷. علی بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي نجران و غيره عن إسماعيل بن الصباح قال سمعت شيخا يذكر عن سيف بن عميرة قال كنت عند أبي الدوانيق فسمعتة يقول... (محمد بن يعقوب کلینی؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۰۹، ح ۲۵۵).

این روایت را افزون بر کلینی، شیخ طوسی در کتاب الغیبه^۱ و راوندی در الخرائج^۲ نیز نقل کرده‌اند. در سند روایت علی بن ابراهیم^۳ و پدرش^۴ و ابن ابی نجران^۵ و سیف بن عمیره^۶ توثیق شده‌اند، اما دربارهٔ اسماعیل بن الصباح و ابی الدوانیق توصیفی در کتاب‌های رجالی یافت نشد؛ افزون بر آن اینکه «شیخا یذکر» نیز روشن نیست چه کسی است. با این توضیح، روایت از جهت سند پذیرفته نخواهد بود.

- فلان بن فلان هو الامام باسمه: شیخ صدوق در روایتی از میمون‌البنان نقل کرده که گوید در خیمهٔ امام باقر علیه السلام بودم. آن حضرت کنار خیمه را بالا زد و فرمود: «همانا امر ما از این خورشید روشن‌تر است». آنگاه فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فُلَانًا بِنَ فُلَانٍ هُوَ الْإِمَامُ بِاسْمِهِ»^۷ نداده‌نده‌ای به نام او ندا خواهد داد که فلان بن فلان امام است».

پس از شیخ صدوق، راوندی در الخرائج^۸ و نیلی نجفی (م ۸۰۳ق) در منتخب الانوار المضيئه^۹ به نقل این روایت پرداخته‌اند. در سند روایت محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید و الحسين بن الحسن بن أبان^{۱۰} و الحسين بن سعيد^{۱۱}

۱. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ ص ۴۳۳.

۲. قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج والجرائج؛ ج ۳، ص ۱۱۵۷.

۳. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۲۶۰.

۴. ابن طاووس؛ فلاح السائل؛ ص ۱۵۸.

۵. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۳۶.

۶. همان، ص ۱۸۹. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۲۲۴.

۷. ابن بابویه؛ کمال‌الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۴.

۸. قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج والجرائج؛ ج ۳، ص ۱۱۶۰.

۹. بهاء‌الدین نیلی نجفی؛ منتخب الانوار المضيئه؛ ص ۳۴.

۱۰. فالعمدة فی وثاقته ووقوعه فی طریق أسانید کامل الزیارات لشهادة جعفر بن قولویه بوثاقه جمیع من وقع فی أسانیده (سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۵؛ ص ۲۱۲، ش ۲۳۴۱).

۱۱. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۱۵۰.

ثقه دانسته شده‌اند.^۱ درباره‌ی النضر بن سواد نیز به نظر می‌رسد با توجه به سند روایات کافی منظور «النَّضْرُ بْنُ سُؤَيْدٍ» باشد^۲ که در این صورت وی نیز ثقه خواهد بود.^۳ یحیی الحلبي را نیز نجاشی^۴ و حلی ثقه صحیح الحدیث دانسته‌اند.^۵ الحارث بن المغيرة البصري نیز که در الکافی «النصري» خوانده شده، توثیق شده است.^۶

به نظر می‌رسد در سند روایت فقط میمون‌البان است که در منابع رجالی از جهت ثقه بودن توصیفی درباره وی نشده است^۷ و با این وصف، روایت دچار مشکل خواهد بود.

— ان فلانا هو الامیر: این عقده کوفی از زراره نقل کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَنَّ فُلَانًا هُوَ الْأَمِيرُ...»^۸ نداده‌نده‌ای از آسمان ندا می‌دهد همانا فلان کس او امیر است».

روایت نخست در کتاب فضائل أمير المؤمنين علیه السلام و در پی آن، در کتاب الغيبة نعمانی نقل شده است.^۹

۱. ابن الوليد القمي جليل القدر بصير بالفقه ثقة (همو، رجال الطوسي؛ ص ۴۳۹، ش ۶۲۷۳).

۲. محمد بن يعقوب كليني؛ الکافي؛ ج ۱، ص ۴۷.

۳. محمد بن حسن طوسي؛ رجال الطوسي؛ ص ۳۴۵.

۴. احمد بن علي نجاشي؛ رجال النجاشي؛ ص ۴۴۴.

۵. حسن بن يوسف حلي؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۸۲.

۶. احمد بن علي نجاشي؛ رجال النجاشي؛ ص ۱۳۹: ثقة ثقة.

۷. رک: سيدابو القاسم خويي؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۹، ص ۱۱۳.

۸. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ بْنِ رَبَاحٍ التَّقْفِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكِيرٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ... (ابن عقده؛ فضائل أمير المؤمنين علیه السلام؛ ص ۲۰۱).

۹. أخبرنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن عن العباس بن عامر بن رباح الثقفي عن عبدالله بن بكير عن زرارة بن أعين قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام يقول... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۶۴، ح ۲۸).

درباره این روایت باید گفت که با توجه به توثیق أحمد بن محمد بن سعید علی بن الحسن،^۱ العباس بن عامر بن ربیع الثقفی^۲ و عبدالله بن بکیر (با توجه به سند روایات کافی،^۳ مقصود عبدالله بن بکیر بن اعین است) از اصحاب اجماع^۴ و زرارة بن أعین نیز از اصحاب اجماع،^۵ روایت مشکلی از جهت سند ندارد.

ان الامر لفلان بن فلان: نعمانی از عبدالله بن سنان نقل کرده که گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّهُ يَنَادِي بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَلَا إِنَّ الْأَمْرَ لِفُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ...»^۶ آوازدهنده‌ای از آسمان به نام صاحب این امر ندا می‌کند: بدانید که امر از آن فلانی پسر فلانی است».

پیش از این گفته شد که دو نفر از رجال سند این روایت توثیق نشده‌اند.

ان حجة الله قد ظهر: شیخ صدوق در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که چنین فرمود: «... وَ هُوَ الَّذِي يَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ بِالذُّعَاءِ إِلَيْهِ يَقُولُ أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ نَبِيِّ اللَّهِ...»^۷ و او کسی است که به نام او، نداکننده‌ای از آسمان ندا کند؛ به‌طوری‌که همه اهل زمین

۱. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۲۷۲، ش ۳۹۲. همو، الرجال؛ ص ۲۵۸.

۲. الشيخ الصدوق الثقة كثير الحديث (أحمد بن علي نجاشي؛ رجال النجاشي؛ ص ۲۸۱، ش ۷۴۴).

۳. محمد بن يعقوب كليني؛ الكافي؛ ج ۳، ص ۳۳؛ ج ۵، ص ۳۷۷.

۴. محمد بن عمر كشي؛ رجال الكشي؛ ص ۳۷۵.

۵. همان، ص ۱۸۵.

۶. حدثنا أحمد قال حدثنا علي بن الحسن التيملي من كتابه في رجب سنة سبع و سبعين و مائتين قال حدثنا محمد بن عمر بن يزيد بياح السابري و محمد بن الوليد بن خالد الخزاز جميعاً عن حماد بن عثمان عن عبدالله بن سنان قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول... (محمد بن ابراهيم نعماني؛ الغيبة؛ ص ۲۶۶، ح ۳۳).

۷. حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني عليه السلام قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد قال قال علي بن موسى الرضا عليه السلام... (ابن بابويه؛ كمال الدين و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۵).

می‌شنوند آنچه را بدان فرا خوانده است، می‌گوید: آگاه باشید، همانا حجت خداوند کنار خانه خدا ظاهر گشته است...».

پیش از این اشاره شد که با توجه به مجهول بودن علی بن معبد و حسین بن خالد، اعتبار روایت از جهت سند دچار مشکل است. البته در روایات یادشده به موضوعات دیگری نیز اشاره شده که به‌طورعموم در راستای معرفی حضرت و حکومت جهانی ایشان است.

۲. دستور به پیروی از حضرت مهدی (عج)

در برخی روایت‌ها محتوای ندای آسمانی پیروی از امام مهدی (عج) است. البته از این روایات به‌روشنی به دست می‌آید که ندای آسمانی پس از ظهور مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد؛ چراکه در آن با تعبیر «قد ظهر» یاد شده است. در بخشی از روایت امام رضا علیه السلام آمده است: از آسمان نداکننده‌ای او را به نام ندا کند و به وی دعوت نماید. به گونه‌ای که همه اهل زمین آن ندا را بشنوند، می‌گوید: أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ نَبِيِّ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَ فِيهِ: آگاه باشید، همانا حجت خداوند آشکار شده است؛ پس از او پیروی نمایید؛ زیرا حق با اوست».

پیش از این گفته شد که این روایت را نخستین بار علی بن خزاز رازی (متوفای قرن چهارم) در کفایة الاثر^۱ و شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة^۲ با اندک تفاوتی در سند نقل کرده‌اند. روایت با توجه به مجهول بودن علی بن معبد و حسین بن خالد، از جهت سند دچار مشکل می‌شود.

۱. علی بن محمد خزاز رازی: کفایة الاثر؛ ص ۲۷۵.

۲. ابن بابویه: کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۳۷۲.

در برخی روایات بخشی از محتوای ندای آسمانی ملحق شدن به مهدی علیه السلام در مکه دانسته شده است؛ از جمله روایت مفصلی که حذیفه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که در بخشی از آن آمده است: «و ... فالحقوا به بمکه فانه المهدی»^۱ پس ملحق شوید به او که همانا وی مهدی است». البته بستوی از پژوهشگران معاصر اهل سنت این روایت را در بخش روایت‌های ضعیف اثر خود آورده است.^۲

۳. حقانیت علی علیه السلام و شیعیان او

روایات و عباراتی که به این محتوا اشاره کرده‌اند؛ چنین‌اند:
- ان علیاً و شیعتہ هم الفائزون: همانا علی علیه السلام و پیروان او رستگاران‌اند.
این مضمون در دو روایت از امام صادق علیه السلام آمده است. در روایت کافی می‌خوانیم: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۳ در آغاز روز ندادهنده‌ای ندا می‌دهد: ... بدانید که علی و شیعیان او همانا رستگاران‌اند».

پیش از این گفته شد که علامه مجلسی سند روایت را ضعیف دانسته است.^۴ در روایت نعمانی نیز به نقل از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم: «... وَ يُنَادِي مُنَادٍ أَنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۵ نداکننده‌ای ندا می‌کند: بدانید که علی و

۱. یوسف بن یحیی المقدسی؛ عقد الدرر فی أخبار المنتظر؛ ص ۳۵.

۲. عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی؛ موسوعة فی أحادیث الإمام المهدی الضعیفة و الموضوعة؛ ص ۱۱۸.

۳. مُحَمَّدٌ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَبَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَلْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ ... (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۱۰).

۴. محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۲۶، ص ۴۰۷.
ر.ک: ج ۲۰، ص ۳۶۰.

۵. قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول.. (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۶۴، ح ۲۸).

شیعیان او همانا رستگاران‌اند».

به نظر می‌رسد که این روایت از جهت سند^۱ مشکلی ندارد و معتبر است. با این مضمون سه روایت نقل شده که هر سه به ابو حمزه از امام صادق علیه السلام می‌رسد. نخست روایتی که شیخ صدوق نقل کرده^۲ و دو روایت بعد که در کتاب الغیبه شیخ طوسی آمده است.^{۳، ۴}

— الا ان الحق فی علی بن ابی طالب و شیعتہ

نعمانی از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: «...فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَّا إِنْ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ شِيعَتِهِ...»^۵ و چون مردم روی زمین آن صدا را بشنوند که از آسمان ندا می‌دهد: آگاه باشید که حق در جانب علی بن ابی طالب علیه السلام و پیروان اوست، همه ایمان آورند».

با توجه به توثیق افراد سند و نیز عمرو بن عثمان که نجاشی^۶ و حلی^۷ وی را

۱. اخبرنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن عن العباس بن عامر بن رباح الثقفي عن عبدالله بن بكير عن زرارة بن أعين.

۲. حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل علیه السلام قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي قال... (ابن بابويه: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۴).

۳. أحمد بن إدريس عن علي بن محمد بن قتيبة عن الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ ص ۴۳۵).

۴. الفضل عن ابن محبوب عن علي بن أبي حمزة عن أبي عبدالله علیه السلام (همان، ص ۴۵۴).

۵. اخبرنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن التيملي قال حدثنا عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۶۰، ح ۱۹).

۶. احمد بن علي نجاشي؛ رجال النجاشي؛ ص ۲۸۷.

۷. حسن بن يوسف حلي؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۲۱.

ثقه دانسته‌اند، روایت از جهت سند مشکلی ندارد. نعمانی در پایان می‌نویسد این روایت با همین الفاظ با سند دیگری نیز نقل شده است.^۱ در این سند سعدان بن إسحاق بن سعید در منابع رجالی توصیف نشده، مگر بیان مرحوم مامقانی که ایشان را مهمل دانسته است.^۲ أحمد بن الحسن بن عبدالمک توثیق شده است.^۳ درباره محمد بن أحمد بن الحسن القطوانی نیز باید گفت در هیچ‌یک از منابع رجالی مدخلی به این نام دیده نمی‌شود. البته از این جهت مشکلی در سند ایجاد نمی‌شود؛ زیرا افراد دیگری در عرض وی روایت را نقل کرده‌اند. در ادامه سند عبدالله بن سنان نیز در فهرست الطوسی،^۴ رجال کشی^۵ و رجال النجاشی^۶ توثیق شده است. بنابراین سعدان بن إسحاق مهمل خواهد بود.

در روایتی دیگر ابو حمزه ثمالی می‌گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: امام باقر (ع) می‌فرمود: خروج سفیانی حتمی است. امام فرمود: آری، اختلاف بنی عباس هم حتمی است، قتل نفس زکیه حتمی است، خروج قائم حتمی است. گفتم: ندا چگونه است؟ فرمود: آواز دهنده‌ای اول روز فریاد می‌زند که حق با علی (ع) و شیعیان اوست؛ سپس ابلیس در آخر روز ندا می‌کند که حق با سفیانی و پیروان اوست. آنگاه عده‌ای به شک می‌افتند».

مصطفی صادقی پس از نقل این روایت بر این باور است که در این روایت به

۱. و حدثنا أحمد بن محمد بن سعید قال حدثنا محمد بن المفضل بن إبراهيم و سعدان بن إسحاق بن سعید و أحمد بن الحسين بن عبدالمک و محمد بن أحمد بن الحسن القطوانی جميعاً عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان مثله سواء بلفظه (همان، ص ۲۶۱).

۲. عبدالله مامقانی؛ تنقیح المقال فی علم الرجال: ج ۳۱، ص ۳۹.

۳. أحمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۸۰.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۲۹۱.

۵. محمد بن عمر کشی؛ رجال الکشی؛ ص ۴۱۰.

۶. أحمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۱۴.

اختلاف بنی عباس اشاره شده و ظهور یکی از سفیانی‌های تاریخی هم در زمان اختلاف بنی عباس (امین و مأمون) رخ داده است؛ علاوه بر اینکه خروج قائم علیه السلام در کنار اموری حتمی مانند نشانه‌ها بیان شده است. آنچه قابل بحث است اینکه سفیانی در مقابل علی علیه السلام قرار داده شد؛ درحالی‌که سفیانی دشمن مهدی است و ندا باید برای آن باشد. وی سپس اشاره می‌کند که در روایت دیگری گفته شده ابلیس ندا می‌کند که حق با عثمان بن عفان است و ندادهنده آسمانی می‌گوید حق با علی بن ابی طالب علیه السلام است و در پایان نتیجه می‌گیرد این نقل‌ها با آنچه در تاریخ دو حزب مشهور عثمانی و شیعه علی علیه السلام وجود داشته است، ابهام ایجاد می‌کند؛ چون مناسبتی ندارد که در آن زمان نام علی علیه السلام و عثمان در ندا بیاید.^۱

از مجموع روایات یادشده به دست می‌آید که محتوای ندای آسمانی آشکار ساختن امر ظهور است که مهدی را بر حق می‌داند، حقیقت ظهور وی را استمرار ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام معرفی می‌کند و مردم را به پیروی از وی فرا می‌خواند.

گفتار یازدهم: آثار و پیامدهای ندای آسمانی

از برخی روایات استفاده می‌شود آنگاه که ندای آسمانی به گوش جهانیان می‌رسد، آثاری در پی خواهد داشت که برخی از آنها چنین است:

۱. ترس و نگرانی

ندای آسمانی گویای پدیده‌ای بزرگ به نام ظهور و قیام جهانی حضرت

۱. مصطفی صادق؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۷۲.

مهدی علیه السلام است؛ از این رو نخستین پیامد آن برای ستمگران ترس و نگرانی خواهد بود؛ البته از برخی روایات به دست می‌آید که در ابتدا به سبب بزرگی آن، بسیاری از دیگر انسان‌ها نیز دچار اضطراب و نگرانی می‌شوند. این پیامد در چهار روایت آمده که هر چهار روایت فقط در الغیبة نعمانی نقل شده است.

فضیل بن محمد از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ أَصْبَحُوا وَ كَانُوا عَلَى رُءُوسِهِمُ الطَّيْرُ»^۱ ... هنگامی که صدا را بشنوند، همچون کسانی که پرند بر سرشان نشسته باشد، بی حرکت بمانند.

پیش از این گفته شد که این روایت با توجه به مجهول بودن حسین بن موسی الحنط از نظر سند درای مشکل است.

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... ندانکنده‌ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام ندا سر می‌دهد و هر که در مشرق و مغرب است، می‌شنود؛ هیچ خفته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه بیدار می‌گردد و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند مگر اینکه می‌نشیند و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند مگر اینکه از وحشت آن صدا بر دو پای خویش بر می‌خیزد»^۲.

درباره این روایت نیز پیش‌تر گفته شد که سند روایت به دلیل عدم توصیف

۱. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن عن أبيه عن أحمد بن عمر الحلبي عن الحسين بن موسى عن فضيل بن محمد مولى محمد بن راشد البجلي عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغیبة: ص ۲۶۳، ح ۲۳).

۲. ... يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عليه السلام فَيَسْمَعُ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ مِنَ الْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَ لَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ وَ لَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ...؛ أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال حدثني أحمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفي عن كتابه قال حدثنا إسماعيل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه و وهيب بن حفص عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال... (همان، ص ۲۵۳، ح ۱۳).

احمد بن یوسف بن یعقوب و ضعف حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش غیر قابل قبول است.

داود دجاجی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که علی علیه السلام فرمود: «... آيَةُ تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ جِدْرِهَا وَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْرِغُ الْيَقْظَانَ»^۱ نشانه‌ای که دوشیزگان پردگی را از پس پرده‌هایشان بیرون کند، خفته را بیدار سازد و بیدار را به وحشت افکند». با توجه به مجهول بودن داود الدجاجی، اعتبار روایت از جهت سند مخدوش خواهد بود.^۲

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... وَ فَرَعَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْرِغُ الْيَقْظَانَ وَ تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ جِدْرِهَا»^۳ و نیز وحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار گرداند و شخص بیدار را به وحشت افکند و دوشیزگان پردگی را از پس پرده‌هایشان بیرون کند».

پیش از این گفته شد روایت به سبب ضعف علی بن أحمد البندیجی و ناشناخته بودن عبیدالله بن موسی العلوی و مردود بودن زیاد بن مروان غیر قابل قبول است.

با توجه به ضعف سندی هر چهار روایت نقل شده در این بخش، با این روایات نمی‌توان ترس و نگرانی را به عنوان یکی از پیامدهای ندای آسمانی اثبات نمود.

۱. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا محمد بن المفضل بن إبراهيم بن قيس قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال قال حدثنا ثعلبة بن ميمون عن معمر بن يحيى عن داود الدجاجي عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام قال... (همان، ص ۲۵۲، ح ۸).

۲. درباره اعتبار روایت با وجود فرد مجهول در سند روایت رك: عبدالله مامقانی؛ مقبای الهدایة؛ ج ۱، ص ۳۹۷.

۳. عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال... (همان، ص ۲۵۳، ح ۱۱).

۲. ایمان همگانی

درباره ایمان آوردن همه با شنیدن ندای آسمانی یک روایت در الغیبة نعمانی از چند طریق نقل شده و آن سخن امام صادق علیه السلام است که به نقل از پدر خود فرمود: «فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ جَمِيعاً لِلصَّوْتِ الْأَوَّلِ»^۱ پس اهل زمین همگی پس از صوت نخست ایمان خواهند آورد.

درباره سند این روایت باید گفت با توجه به اینکه درباره «القاسم بن محمد» وصفی در کتاب‌های رجالی نیامده، روایت دچار اشکال است.

در نقل دیگر آمده است: «فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَّا إِنَّ الْحَقَّ فِي عِلِّيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ شَيْعَتِهِ...»^۲ و چون مردم روی زمین آن صدا را بشنوند که از آسمان ندا می‌دهد: آگاه باشید که حق در جانب علی بن ابی‌طالب علیه السلام و پیروان اوست، همه ایمان می‌آورند.

پیش از این گفته شد که با توجه به توثیق افراد سند و نیز عمرو بن عثمان که نجاشی در رجال^۳ و حلی در خلاصه^۴ وی را ثقة دانسته‌اند، روایت از جهت سند مشکلی ندارد. پس با توجه به نقل دوم می‌توان یکی از آثار و برکات ندای آسمانی را ایمان آوردن مردم دانست.

۱. قال و حدثنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم قال حدثنا عبيس بن هشام الناصري عن عبدالله بن جبلة عن عبدالصمد بن بشير (محمد بن ابراهيم نعماني؛ الغيبة؛ ص ۲۶۱، ح ۲۰).

۲. أخبرنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن التيملي قال حدثنا عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان (همان، ص ۲۶۰، ح ۱۹).

۳. احمد بن علي نجاشي؛ رجال النجاشي؛ ص ۲۸۷.

۴. حسن بن يوسف حلي؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۲۱.

۳. کرنش دشمنان

مضمون کرنش کردن دشمنان را کلینی در کافی از امام صادق علیه السلام این گونه نقل کرده است که فرمود: «أَمَّا لَوْ كَانَتْ خَضَعَتْ أَغْنَاكَ أَغْدَاءَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ^۱ به خدا سوگند اگر چنین شود، گردن دشمنان خداوند خم می‌شود».

پیش‌تر گفته شد که مجلسی روایت را «حسن مانند صحیح» دانسته است.^۲ همچنین در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «تَخْضِعُ رِقَابَهُمْ يَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ وَ هِيَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ بِأَسْمِ صَاحِبِ الْأَمْرِ علیه السلام: ^۳ با یک صدای آسمانی به نام صاحب الامر گردن‌هاشان - مقصود بنی‌امیه است - خاضع می‌شود».

گفته شد که اگرچه با توجه به دیدگاه بزرگان علم رجال، روایت از جهت سند مشکلی ندارد، از جهت منبع، افزون بر تردیدها در نسبت منبع به نویسنده که همچنان سبب ضعف روایت خواهد بود، نبود اهتمام به نقل آن در منابع روایی قدما تا حدود قرن یازدهم نیز روایت را دچار مشکل می‌کند. از جهت محتوا نیز تفسیر آیه با آنچه در این روایت مطرح شده است، مناسبت ندارد؛ به همین دلیل مفسران در پی پاسخگویی به این اشکال برآمده‌اند و ظاهراً آن را از «باب جری» دانسته‌اند نه تفسیر؛ به این سبب که سیاق آیه مساعدت بر تفسیر بودن نمی‌کند.^۴

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ خَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ... (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳).

۲. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۴۰۶.

۳. فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن هشام عن أبي عبد الله علیه السلام قال.. (علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۱۱۸).

۴. سید محمدحسین طباطبایی؛ تفسیر المیزان؛ ج ۱۵، ص ۲۵۶. نیز رک: مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۵، ص ۱۸۸.

سیدمحمد صدر با طرح این مطلب که ممکن است کسی بگوید این نشانه‌ها همان‌طور که مایه بیداری و هوشیاری مخلصان است، دشمنان را نیز آگاه می‌سازد و آنها خود را برای کشتن امام علیه السلام و سرکوب نهضتش آماده می‌سازند، پاسخ می‌دهد: دشمنان متوجه تحقق این نشانه‌ها نخواهند شد و اگر هم بشوند، نخواهند دانست که اینها نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام است؛ حتی اگر این را هم بفهمند، نخواهند توانست به مقابله با آن برخیزند؛ زیرا او در زمانی ظهور می‌کند که دیگر مجالی برای این کار نیست. امام مهدی علیه السلام در ابتدای نهضت اهداف نهایی‌اش را اعلان نخواهد کرد و لذا دولت‌ها متوجه خطر او بر ضد خودشان نمی‌شوند؛ مگر پس از آنکه پایه‌های قیام و نهضتش استوار و قدرتش گسترده گردد. در این صورت آنها زمانی به مقابله با او برمی‌خیزند که فرصت‌های اولیه از دست رفته است.^۱

البته این سخنی بدون دلیل است؛ چراکه به همان اندازه که دوستان در انتظار او هستند، دشمنان نیز هستند. در این بخش با توجه به روایت مرحوم کلینی می‌توان یکی از برکت‌های ندای آسمانی را خشوع در برابر آن و سپس در برابر امام مهدی علیه السلام دانست.

ندای شیطانی

افزون بر روایاتی که ندای آسمانی را نشانه‌ای حتمی برای ظهور یاد کرده‌اند، از ندای زمینی که شیطان سر می‌دهد، نیز سخن به میان آمده است.^۲ البته ندای

۱. سیدمحمد صدر؛ تاریخ پس از ظهور؛ ص ۵۹.

۲. بحث ندای شیطانی فقط به سبب ارتباط تنگاتنگش با ندای آسمانی بررسی می‌شود و گرنه نقش چندانی در قیام حضرت مهدی علیه السلام ندارد.

آشکار ابلیس پیش از این نیز بلند شده بود؛ مانند آنچه پس از بیعت برخی در جمره عقبه با پیامبر اسلام ﷺ صورت پذیرفت. وقتی همگی با رسول خدا ﷺ بیعت کردند، ابلیس در میان قریش و طوایف دیگر عرب بانگ برداشت که ای گروه قریش و ای مردم عرب، این محمد است و این بی‌دینان مدینه‌اند که در محل جمره عقبه با وی برای محاربه با شما بیعت می‌کنند و فریادش چنان بود که همه اهل منا آن را شنیدند، قریش به هیجان آمدند و با اسلحه به طرف آن حضرت روی آوردند؛ رسول خدا ﷺ هم این صدا را شنید و به انصار دستور داد متفرق شوند. انصار گفتند: یا رسول الله، اگر دستور فرمایی، با شمشیرهای خود در برابرشان ایستادگی کنیم. رسول خدا ﷺ فرمود: من به چنین چیزی مأمور نشده‌ام و خداوند اذن نداده که با ایشان بجنگم. گفتند: آیا تو هم با ما به مدینه می‌آیی؟ فرمود: من منتظر امر خدایم.^۱

این نشانه افزون بر روایات شیعی در منابع اهل سنت نیز نقل شده است.

ندای شیطانی از نگاه اهل سنت

در روایات اهل سنت به ندای شیطان در پس ندای آسمانی اشاره شده که مضمون آن این است که حق در فرزندان و آل عیسی است. این روایت را نعیم بن حماد با ذکر سند^۲ به نقل از ابی‌رومان از علی رضی الله عنه نقل کرده است که فرمود: «بعد الخسف ینادی مناد من السماء إن الحق فی آل محمد فی أول النهار ثم ینادی مناد فی آخر النهار إن الحق فی ولد عیسی و ذلک نحوه من الشیطان»^۳

۱. سید محمدحسین طباطبائی؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۹، ص ۱۰۲.

۲. حدثنا الولید و ر شدین عن ابن لهیعة عن أبی قیل.

۳. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۲۱۰.

پس از خسف منادی ابتدای روز از آسمان ندا می‌دهد همانا حق در آل محمد است؛ سپس ندادهنده‌ای در آخر روز ندا می‌دهد همانا حق در فرزندان عیسی است و این از سوی شیطان است».

این سخن جز در کتاب الفتن در اثر دیگری، به‌ویژه در منابع روایی شیعه، نیامده و با توجه به تضعیف‌هایی که دربارهٔ نعیم و کتاب او شده، است نمی‌توان به آن اعتنا کرد. همو در روایتی دیگر همین مضمون را البته با تردید در عیسی از جابر از أبو جعفر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «ینادی مناد من السماء ألا إن الحق فی آل محمد و ینادی مناد من الأرض ألا إن الحق فی آل عیسی أو قال (العباس) أنا أشک فیہ و إنما الصوت الأسفل من الشیطان لیلبس علی الناس شک أبو عبدالله نعیم».^۱

بستوی، از پژوهشگران معاصر اهل سنت، روایت را از جهت سند به‌شدت ضعیف دانسته است؛^۲ ضمن اینکه روایت فقط از طریق کتاب الفتن نقل شده است. مقدسی شافعی نیز البته با نقل سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله به ندای ابلیس این‌گونه اشاره کرده است: «...قال: و یتبعه صوت آخر؛ فالصوت الأول صوت جبریل والصوت الثانی صوت الشیطان، فالصوت فی رمضان والمعمعة فی شوال و...».^۳ به نظر می‌رسد ندای شیطان در منابع اهل سنت چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

ندای شیطانی از نگاه اهل تشیع

زرارة بن أعین گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در شگفتم، خداوند

۱. همان، ص ۲۰۸.

۲. عبدالمعظم البستوی، موسوعة فی احادیث الإمام المهدي الضعيفة والموضوعة، ص ۳۶۹.

۳. یوسف بن یحیی المقدسی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ص ۱۰۲.

حال شما را به سلامت دارد و من در عجبم از قائم که چگونه با او جنگ می‌کنند با وجود آنچه از شگفتی‌ها که می‌بینند از فروبردن زمین صحرا سپاهیان را و آن صدا که از آسمان است. پس فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَدْعُهُمْ حَتَّى يُنَادِيَ كَمَا نَادَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْعَقَبَةِ: ^۱ همان شیطان آنان را رها نمی‌کند تا جایی که ندا کند همچنان که برای رسول خدا ﷺ در روز عقبه ندا کرد».

در بررسی سند به نظر می‌رسد رجال سند افزون بر افرادی که پیش‌تر به وثاقت آنها اشاره شده، نجاشی حسن بن علی بن یوسف را هم ثقة مشهور و صحیح‌الحديث ^۲ دانسته و حلی نیز در خلاصة الاقوال همان دیدگاه نجاشی را پذیرفته است. ^۳ این روایت را شیخ صدوق نیز با اندک تفاوتی در کتاب خود نقل کرده ^۴ که به نظر می‌رسد در سند روایت درباره میمون‌البان در منابع رجالی از جهت ثقة بودن توصیفی نیامده است. ^۵

نکته قابل تأمل اینکه سیدمحمد صدر، از دانشمندان معاصر، روایات ندای شیطان را بسیار اندک دانسته است و با بیان اینکه بر خداوند حکیم محال است که زمینه انحراف را در اختیار دشمنان خود به صورت معجزه قرار دهد، این روایات را غیرقابل‌پذیرش دانسته، چنین می‌نویسد: «اگر طبق برداشت مشهور

۱. حدثنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن التيملي عن الحسن بن علي بن يوسف عن العنتي عن زارة بن أعين قال... (محمد بن ابراهيم نعماني، الغيبة، ص ۲۶۵، ح ۲۹).

۲. احمد بن علي نجاشي؛ رجال النجاشي؛ ص ۴۰.

۳. حسن بن يوسف حلي؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۴۱.

۴. حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سواد عن يحيى الحلبي عن الحارث بن المغيرة البصري عن ميمون البان (ابن بابويه، کمال‌الدین و تمام‌النعمه؛ ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۴).

۵. رک: سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال‌الحديث؛ ج ۱۹، ص ۱۱۳.

و متداول از این اخبار که مطابق با ظهور ابتدایی آنها نیز هست، ندای باطل را امری اعجاز‌آمیز و ماوراء‌الطبیعه‌ای بدانیم، در این صورت باید بپذیریم که این معجزه به نفع پیروان باطل اتفاق افتاده است و این امری محال است؛ زیرا بر خدای حکیم روا نیست که مردم را فریفته، به سوی فتنه و انحراف براند.^۱

در پاسخ می‌توان گفت: نخست اینکه شمار روایات در این زمینه قابل توجه است. دیگر اینکه با توجه به تشبیهی که در برخی روایات آمده، برای آزمایش انسان‌ها امری بعید به شمار نمی‌آید؛ در طول تاریخ نیز شیطان در برابر پیامبران الهی ﷺ به حيله‌های گوناگونی چنگ زده است.

ندادهنده

ندادهنده در ندای شیطانی همانند ندای آسمانی، به‌طور عمده زیر دو عنوان «ابلیس» و «شیطان» یاد شده است:

الف) ابلیس

در روایت‌هایی به این مضمون اشاره شده است که به‌طور عمده با تعبیرهای زیر آمده است:

– صوت الملعون ابلیس:

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت مفصلی نقل کرده که در بخشی از آن چنین آمده است: «... وَ فِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ الْمَلْعُونِ إِبْلِيسَ يُنَادِي أَلَا إِنَّ فُلَانًا قُبِلَ مَظْلُومًا يُشَكِّكَ النَّاسُ وَ يُفْتِنُهُمْ»^۲ و در پایان روز آواز ابلیس ملعون است که ندا

۱. سید محمد صدر؛ تاریخ پس از ظهور؛ ص ۱۱۸.

۲. آخرنا احمد بن محمد بن سعید این عقده قال حدثني احمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفی من ←

در می‌دهد: بدانید که فلائی مظلومانه کشته شد، برای اینکه مردم را دچار شک و گرفتاری سازد».

پیش از این گفته شد که سند روایت به دلیل عدم توصیف أحمد بن یوسف بن یعقوب و ضعف حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش غیر قابل قبول است.

ینادی ابلیس: شیخ صدوق به نقل از امام باقر علیه السلام ندای شیطان را هنگام ظهور مانند ندای او بر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند و می‌فرماید: «... وَ يُنَادِي إِبْلِيسُ مِنَ الْأَرْضِ كَمَا نَادَى بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ»^۱ و ابلیس نیز از زمین ندا کند؛ همچنان که در شب عقبه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا کرد».

همه افراد سند روایت جز میمون البان توثیق شده‌اند که با این وصف، روایت از جهت وی مهمل خواهد بود.

- لایدهم ابلیس حتی ینادی: شیخ صدوق از زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَا يَدْعُهُمْ إِبْلِيسُ حَتَّى يُنَادِيَ فِي آخِرِ اللَّيْلِ فَيَشْكُكُ النَّاسَ»^۲ ابلیس آنان را رها نمی‌کند و در آخر شب ندا می‌کند و مردم را به شک و می‌دارد».

درباره سند روایت باید گفت شیخ طوسی در فهرست^۳ و حلی در خلاصه^۴

→

کتابه قال حدثنا إسماعيل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه و وهيب بن حفص عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهيم نعماني؛ الغيبة؛ ص ۲۵۳، ح ۱۳).
۱. حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد عليه السلام قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سواد عن يحيى الحلبي عن الحارث بن المغيرة البصري عن میمون البان قال... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۴).

۲. حدثنا أبي عليه السلام قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن الحسن بن أبي الخطاب عن جعفر بن بشير عن هشام بن سالم عن زرارة عن أبي عبدالله عليه السلام قال... (همان، ص ۶۵۱، ح ۸).

۳. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۲۱۶.

۴. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۷۹.

سعد بن عبدالله را ثقه توصیف کرده‌اند؛ نجاشی نیز او را «شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها»^۱ معرفی کرده است.

محمد بن الحسین بن ابی‌الخطاب را نیز شیخ طوسی در فهرست^۲ و رجال^۳، کشی در رجال^۴ و نجاشی در رجال^۵ توثیق کرده‌اند. جعفر بن بشیر را هم شیخ طوسی «ثقة جلیل‌القدر» دانسته است.^۶

علامه مجلسی در بیان روایت می‌نویسد: ظاهر آن است که در آخر روز است، همان‌گونه که در اخبار می‌آید و شاید اینکه در روایت آخر شب آمده، از سوی نسخه‌نویسان تغییر کرده باشد و در برخی نسخه‌ها «در آخر شب» وجود ندارد.^۷

– سعد ابلیس اللعین... ثم ینادی: در روایتی که امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل کرده، آمده است: «... فإذا کان من الغد سعد إبلیس اللعین حتی یتواری من الأرض فی جو السماء ثم ینادی...»^۸ و چون فردا شود، ابلیس در فضا بالا رود تا از دیده زمینیان پوشیده گردد؛ سپس آواز سر دهد: «...».

سند روایت به جهت اینکه درباره «القاسم بن محمد» وصفی در کتاب‌های رجالی نیامده، مهمل است.

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۷۸.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۴۰.

۳. همو، صص ۳۷۹ و ۳۹۱.

۴. محمد بن عمر کشی؛ رجال الکشی؛ ص ۵۰۸.

۵. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۳۴.

۶. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۱۱۰.

۷. الظاهر فی آخر النهار کما سیأتی فی الأخبار و لعله من النساخ و لم یکن فی بعض النسخ فی آخر

اللیل أصلاً (محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۰۵، ح ۳۵).

۸. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۶۲، ح ۲۰.

صوت ابلیس: شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام این ندا را صوت ابلیس معرفی کرده است: «... صَوْتُ إِبْلِيسَ مِنَ الْأَرْضِ فَاتَّبِعُوا الصَّوْتَ الْأَوَّلَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْأَخِيرَ أَنْ تُقْتُلُوا بِهِ: ^۱ صوت ابلیس از زمین است؛ پس پیوندید به صوت نخست و بر حذر باشید از دوم که به آن دچار فتنه نشوید».

پیش از این گفته شد که سند روایت به سبب ضعف دو نفر دچار اشکال است. نخست محمد بن علی ماجیلویه که شیخ طوسی فقط به این اشاره کرده که شیخ صدوق از او روایت کرده است. ^۲ سید ابوالقاسم خویی نیز در بررسی ده‌ها سند، آنگاه که وی در سند قرار گرفته، می‌نویسد: «و الطريق ضعيف، بمحمد بن علی ماجیلویه» ^۳ و دوم محمد بن علی الکوفی که نجاشی وی را «جداً ضعيف و فاسد الاعتقاد» دانسته است. ^۴

— واحده من ابلیس: نعمانی با نقل سند از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «هُمَا ضَيْحَتَانِ: ضَيْحَةٌ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ وَ ضَيْحَةٌ فِي آخِرِ اللَّيْلِ. الثَّانِيَةِ قَالَ فَقُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ فَقَالَ وَاحِدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ وَاحِدَةٌ مِنْ إِبْلِيسَ: ^۵ آنها دو صیحه هستند: صیحه‌ای در اوّل شب و صیحه‌ای در آخر شب دوم. گفتیم: چطور می‌شود این؟ فرمود: یکی از آسمان (از جبرئیل) و دیگری از زمین از ابلیس».

۱. ابن بابویه: کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۳.

۲. روی عنه محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۴۳۷، ش ۶۲۵۲).

۳. سید ابوالقاسم خویی: معجم رجال الحديث؛ ج ۳، صص ۱۵، ۱۳۴، ۲۲۳ و ...

۴. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.

۵. آخرنا أحمد بن محمد بن سعيد بهذا الإسناد عن هشام بن سالم قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الفیة؛ ص ۲۶۵، ح ۳۱).

به نظر می‌رسد که اشکالی از جهت سند متوجه روایت نیست و افراد آن توثیق شده‌اند.

ب) شیطان

– فینادی الشیطان: از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «... فَيُنَادِي الشَّيْطَانُ إِنَّ فُلَانًا وَ شِيعَتُهُ عَلَى الْحَقِّ»^۱ ... و نیز شیطان فریاد می‌زند: همانا فلان کس و پیروان او بر حق هستند».

پیش از این گفته شد که در سند روایت دربارهٔ أحمد بن یوسف بن یعقوب توصیفی نشده است و روایات الحسن بن علی نیز از هیچ اعتباری برخوردار نیست^۲ و کشی او را «کذاب» معرفی کرده است.^۳ پدر وی (آبیه) نیز تضعیف شده^۴ و ناجیه القطن ناشناخته است؛ بنابراین روایت از جهت سند دچار مشکلاتی است.

– ان الشیطان ینادی: نعمانی از زرارہ از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... إِنَّ الشَّيْطَانَ يُنَادِي أَنَّ فُلَانًا وَ شِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۵ همانا شیطان فریاد می‌زند فلانی و پیروان او همان رستگاران‌اند». گفته شد که روایت مشکلی از جهت سند ندارد.

۱. همان، ص ۲۶۴، ح ۲۷.

۲. ابن‌غضائری درباره او می‌گوید: «واقف ابن‌واقف ضعیف فی نفسه و ابوه او ثق منه» (رجال ابن‌غضائری؛ ص ۵۱).

۳. همان، ص ۴۴۳.

۴. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۹۶، ش ۲۹.

۵. آخرنا أحمد بن محمد بن سعید قال حدثنا علی بن الحسن عن العباس بن عامر بن رباح الثقفی عن عبدالله بن بکیر عن زرارة بن أعین قال سمعت أبا عبدالله علیه السلام يقول... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۶۴، ح ۲۸).

«ان الشیطان لا یدعهم حتی ینادی: زرارہ گوید بہ امام صادق علیہ السلام گفتیم: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَدْعُهُمْ حَتَّى يُنَادِيَ كَمَا نَادَى رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَوْمَ الْعَقَبَةِ: هَمَانَا شَيْطَانُ آنان را رها نمی‌کند، تا جایی کہ ندا کند همچنان کہ برای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در روز عقبہ ندا کرد».^۱

در سند افزون بر حسن بن علی بن یوسف کہ نجاشی وی را توثیق کرده است،^۲ افراد دیگر نیز توثیق شده‌اند؛ بنابراین روایت از جهت سند مشکلی نخواهد داشت.

مکان و زمان ندای شیطان

پیش از این اشاره شد کہ ندای شیطان بر خلاف ندای آسمانی، از زمین بہ گوش می‌رسد. این مضمون با عنوانی چون «صَوْتُ إِبْلِيسَ مِنَ الْأَرْضِ...»^۳ «يُنَادِي إِبْلِيسَ مِنَ الْأَرْضِ...»^۴ «وَالصَّوْتُ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ»^۵ و مانند آن در روایات بازتاب یافته است. البتہ همان‌گونه کہ پیش از این نیز بہ روایاتی در این بارہ اشاره شد؛ در برخی روایات آغاز حرکت شیطان از زمین دانسته شده، ولی ندای او در آسمان ایجاد می‌شود.^۶

برخی روایات زمان آن را آخر همان شب ندای آسمانی^۷ و برخی آخر

۱. حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن التيملي عن الحسن بن علي بن يوسف عن العثني عن زرارة بن أعين قال... (همان، ح ۲۹).

۲. ثقة مشهور صحيح الحديث (همان، ص ۴۰).

۳. ابن بابويه: كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۳.

۴. همان، ص ۶۵۰، ح ۴.

۵. محمد بن ابراهيم نعماني: الغيبة، ص ۲۵۳، ح ۱۳.

۶. ر.ک: همان، ص ۲۶۰، ح ۱۹ و ص ۲۶۲، ح ۲۰.

۷. ابن بابويه: كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۸.

فردای آن^۱ معرفی کرده‌اند. برخی روایات نیز آن را در آخر همان روزی دانسته‌اند که در آن ندای آسمانی بلند می‌شود^۲ و برخی نیز بدون اشاره به شب یا روز، آن را فردای ندای آسمانی دانسته‌اند.^۳

مضمون ندای شیطانی

بی‌گمان ندای شیطانی برای ایجاد دودلی میان پیروان حق است. از آنجایی که بر پایه برخی روایت‌ها با ظهور و حکومت فراگیر امام مهدی (عج) مهلت شیطان در اغواگری به پایان می‌رسد، در آستانه و هنگام ظهور از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد و یکی از جلوه‌های این دشمنی ندایی است که برای ایجاد انحراف از حقیقت ظهور مهدی (عج) سر خواهد داد.

بر پایه روایات در دست، مضمون بیشتر روایات، مظلومیت خلیفه سوم است. اگرچه برخی با توجه به روایاتی که نام سفیانی را عثمان دانسته، برخی از این روایات را به مظلومیت سفیانی تفسیر کرده‌اند.

پیش از هرگونه داوری درباره مجموع این روایات، برخی از این سخنان را نقل می‌کنیم؛ آنگاه پس از بررسی‌های بایسته به نتیجه‌گیری می‌پردازیم. این روایات در چند گروه دسته‌بندی می‌شوند:

حقانیت خلیفه سوم

محمد بن یعقوب کلینی در روایتی از محمد بن علی حلبی از امام

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۶۵، ح ۳۱.

۲. همان، ص ۲۵۳، ح ۱۳.

۳. همان، ص ۲۶۲، ح ۲۰.

صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... وَ يُنَادِي مُنَادٍ فِي آخِرِ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۱ و ندادنده‌ای در آخر روز ندا می‌دهد همانا عثمان و پیروان او پیروزند».

در بررسی سند و اعتبار روایت^۲ مجلسی آن را ضعیف دانسته است.^۳ کلینی در سخنی دیگر با ذکر سند از داود بن فرقد نقل کرده: از مردی از عجلیه شنیده که گفت: «... وَ يُنَادِي آخِرَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ...»^۴ و ندا داده می‌شود در آخر روز که عثمان و پیروان او همان رستگاران‌اند».

محمدباقر مجلسی روایت را صحیح مضمّر یا موقوف دانسته است.^۵ با توجه به متن و محتوای هر دو روایت و اینکه «ابن فضال» در هر دو روایت هست، احتمال اینکه یک روایت باشند، دور از ذهن نخواهد بود.

گفتمنی است که در سند روایت نجاشی،^۶ طوسی^۷ و حلی^۸ أبوعلی الأشعری را توثیق کرده‌اند. محمد [بن عبد الجبار] را نیز شیخ طوسی^۹ توثیق کرده است؛

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۴.

۲. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن أبي جميلة عن محمد بن علي الحلبي قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول.

۳. الحديث الرابع والثمانون والأربع مائة: ضعيف و قد مر مثله (محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۴۰۷).

۴. عنه [أبو علي الأشعري] عن مُحَمَّدٍ [بن عبد الجبار] عن ابن فضال و الخجّال عن داود بن فرقد قال سمع رجلاً من العجلية هذا الحديث (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۰۹، ح ۲۵۳).

۵. الحديث الثالث والخمسون والمائتان: صحيح مضمّر أو موقوف (محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۱۲۷).

۶. احمد بن علي نجاشي؛ رجال النجاشي؛ ص ۹۲.

۷. محمد بن حسن طوسي؛ الفهرست؛ ص ۶۴.

۸. حسن بن يوسف حلي؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۶.

۹. محمد بن حسن طوسي؛ رجال الطوسي؛ ص ۳۹۱.

ضمن اینکه داود بن فرقد را نیز نجاشی^۱ و طوسی^۲ توثیق کرده‌اند. اما «رَجُلٌ مِنَ الْبِجِلِيَّةِ» یعنی مردی منسوب به طائفه بنی‌عجل روشن نیست مقصود چه کسی است و دلیل اینکه مجلسی روایت را «صحیح مضمّر یا موقوف» دانسته، همین نکته است.

نعمانی در روایتی دیگر از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام چنین آورده است: «... ثُمَّ يَنَادِي أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَ شِيعَتِهِ فَإِنَّهُ قُتِلَ مَظْلُومًا فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ»^۳ سپس آواز سر دهد: بدانید که حق در عثمان بن عفّان و پیروان اوست که او مظلومانه کشته شد، پس برایش خونخواهی کنید». در سند روایت افزون بر افرادی که پیش از این به وثاقت آنها اشاره شد، عبدالله بن سنان نیز در الفهرست طوسی،^۴ رجال کشی،^۵ و رجال نجاشی^۶ توثیق شده است؛ بنابراین روایت از جهت سند بدون اشکال است.

وی در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام آورده است: «... فَيَنَادِي الشَّيْطَانُ إِنَّ فُلَانًا وَ شِيعَتَهُ عَلَى الْحَقِّ يُعْنِي رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ»^۷ ... پس شیطان فریاد می‌زند:

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۵۸.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۳۳۶.

۳. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن التيملي قال حدثنا عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان قال... (ابن عقده؛ فضائل أمير المؤمنين علیه السلام؛ ص ۲۰۳.

محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۶۰، ح ۱۹).

۴. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۲۹۱.

۵. محمد بن عمر کشی؛ رجال الکشي؛ ص ۴۱۰.

۶. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۱۴.

۷. حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني أحمد بن يوسف بن يعقوب قال حدثنا إسماعيل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علي عن أبيه و وهيب بن حفص عن ناجية القطان أنه سمع أبا جعفر علیه السلام يقول... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۶۴، ح ۲۷).

همانا فلان کس و پیروان او بر حق هستند، یعنی مردی از بنی‌امیه». پیش از این گفته شد که این روایت از جهت سند مشکلاتی دارد.

در روایتی دیگر نیز از زرارہ نقل کرده که گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنَادِي أَنَّ فُلَانًا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ لِزُجَلٍ مِنْ بَنِي أُمَيَّةٍ^۱» همانا شیطان ندا می‌دهد که فلان کس و پیروان او همان رستگارانند و این برای مردی از بنی‌امیه است». پیش از این گفته شد که روایت مشکلی از جهت سند ندارد.

شیخ طوسی در کتاب خود از ابو حمزه ثمالی نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: «... ثُمَّ يَنَادِي إِبْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَ شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَزْتَابُ الْمُبْطِلُونَ^۲» سپس ابلیس در آخر روز از زمین ندا می‌دهد: همانا حق در عثمان و پیروان اوست؛ پس در این هنگام اهل باطل به شک خواهند افتاد». اگرچه در سند این روایت علی بن محمد بن قتیبہ توثیق نشده، به دلیل آنکه راویان این طریق امامی مذهب و در مواردی ممدوح هستند، می‌توان آن را حسن دانست.

مظلومیت خلیفه سوم

در بخشی از روایت ابوبصیر از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «... وَ فِي آخِرِ النَّهَارِ ضُوتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يَنَادِي إِلَّا إِنَّ فُلَانًا قُتِلَ مَظْلُومًا لِيُشَكَّكَ النَّاسُ وَ يُفْتَنَهُمْ فَكُمُ

۱. آخرین احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا علی بن الحسن عن العباس بن عامر بن ربیع الثقفی عن عبدالله بن بکیر عن زرارة بن أعین قال... (همان، ح ۲۸).

۲. احمد بن إدريس عن علی بن محمد بن قتیبہ عن الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالی قال... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة ص ۴۳۵).

ذَلِكَ الْيَوْمَ مِنْ شَأْنِكَ مُتَّحِرٍ قَدْ هَوَىٰ فِي النَّارِ: ^۱ ... و در پایان روز آواز ابلیس ملعون است که ندا در می‌دهد: بدانید که فلانی مظلومانه کشته شد، برای اینکه مردم را دچار شک و گرفتاری سازد. پس بسی افراد شک‌کننده سرگردان در آن روز (پدید آیند) که در آتش سرازیر خواهند شد.

پیش از این گفته شد سند روایت به دلیل عدم توصیف أحمد بن یوسف بن یعقوب و ضعف حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش غیر قابل قبول است. نعمانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... ثُمَّ يُنَادِي أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُومًا فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ...» ^۲ سپس ندا می‌دهد: آگاه باشید عثمان مظلومانه کشته شد؛ پس خونخواه او باشید».

پیش از این درباره سند روایت گفته شد با توجه به اینکه درباره «القاسم بن محمد وصفی» در کتاب‌های رجالی مطلبی نیامده و مهمل است، دارای اشکال است.

حقانیت سفیانی

شیخ صدوق در روایتی از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود: «... ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ فِي آخِرِ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي السُّفْيَانِيِّ وَشَيْعَتِهِ: ^۳ سپس

۱. آخرنا احمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال حدثني احمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفی من كتابه قال حدثنا إسماعيل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه و وهيب بن حفص عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۵۳، ح ۱۳).

۲. قال و حدثنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم قال حدثنا عبيس بن هشام الناصري عن عبدالله بن جبلة عن عبدالصمد بن بشير (همان، ص ۲۶۰، ح ۲۰).

۳. حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل عليه السلام قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد ←

ابلیس که خدا او را از رحمت خود دور کند، در آخر روز ندا می‌دهد: همانا حق در سفیانی و پیروان اوست». به نظر می‌رسد روایت از جهت سند مشکلی ندارد و معتبر است.

همان‌گونه که اشاره شد، هدف اصلی از این ندا پدید آوردن دودلی در پیروان حق است، اما اینکه آیا این ندا نتیجه‌ای هم در پی خواهد داشت، برخی روایات بدان اشاره کرده‌اند. در روایت ابوبصیر از امام باقر علیه السلام خواندیم: «... فَكَمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ مِنْ شَأْنٍ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوَى فِي النَّارِ: ^۱ ... پس بسی افراد شک‌کننده سرگردان در آن روز (پدید آیند) که در آتش سرازیر خواهند شد». البته گفته شد سند روایت به دلیل عدم توصیف أحمد بن یوسف بن یعقوب و ضعف حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش قابل قبول نیست.

پیش از این گفته شد امام صادق علیه السلام فرمود: «... و یرتاب یومئذ الذین فی قلوبهم مرض و المرض و الله عداوتنا فعند ذلک یتبرءون منا و یتناولونا: ^۲ ... ولی آنان که در دل‌هایشان بیماری است، در آن هنگام دچار تردید می‌شوند و آن بیماری به خدا سوگند دشمنی با ما است که در آن زمان از ما بیزاری جویند و ما را ناسزا گویند». در باره این روایت نیز گفته شد از جهت سند مشکلی ندارد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «... فَيَرْجِعُ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ سُوءًا وَ يَقُولُونَ هَذَا سِحْرُ الشَّيْطَانِ وَ حَتَّى يَتَنَاولُونَا: ^۳ ... آنگاه هرکس که خداوند - عز و

→

بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي (ابن بابویه: کمال الدین و تمام النعمة: ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۴).

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی: الغيبة: ص ۲۵۳، ح ۱۳.

۲. همان، ص ۲۶۰-۲۶۱، ح ۱۹.

۳. همان، ص ۲۶۱، ح ۲۰.

جلّ - شری برایش خواسته، [از اعتقاد صحیح] برگردد و گویند: این جادوی شیعه است و درباره ما نیز بدگویی می‌کنند». درباره سند روایت باید گفت با توجه به اینکه درباره «القاسم بن محمد» توصیفی در در کتاب‌های رجال نیامده، روایت از این جهت مهم است.

جمع‌بندی

از مجموع روایات در این باره می‌توان چند نکته را استفاده کرد:

۱. ندای آسمانی که با واژگانی چند در روایات آمده، از نشانه‌های حتمی ظهور شمرده شده است.
 ۲. این ندا از آسمان شنیده می‌شود؛ به گونه‌ای که همه مردم روی کره زمین در شرق و غرب آن را می‌شنود و محتوای آن را می‌فهمند و از آن متأثر می‌شوند.
 ۳. محتوای این ندا که جبرئیل علیه السلام آن را فریاد می‌کند، فراخواندن به پیروی و حمایت از امام مهدی علیه السلام است.
 ۴. همزمان با شنیده شدن ندای آسمانی یا اندکی پس از آن، صدایی از شیطان شنیده می‌شود که مردم را به گمراهی فرا می‌خواند.
- از ظاهر روایات، با توجه به ویژگی‌هایی که برای آن بیان شده است، فهمیده می‌شود که پدید آمدن آن طبیعی نخواهد بود. خداوند برای آنکه شروع این انقلاب جهانی را آشکار سازد و به همگان برساند که انقلابی بزرگ در حال شکل‌گیری است و حق بودن حضرت مهدی علیه السلام را بنمایاند و به یاران و دوستان و دوستداران چنین رستاخیزی را خبر بدهد، صیحه آسمانی را معجزه آسا به گوش همگان می‌رساند.

مبحث دوم: خروج سفیانی

مقدمه

در میان نشانه‌های حتمی ظهور حضرت مهدی (عج) خروج سفیانی شناخته‌شده‌ترین و گسترده‌ترین نشانه با شمار روایات فراوان است.

بر خلاف دیدگاه برخی که از بنیان خروج سفیانی در روایات و موعودبودن او را دروغ^۱ و از برساخته‌های اُموی‌ها در راستای فراهم‌ساختن جایگاه و پایگاهی برای خودشان دانسته‌اند،^۲ بسیاری بر این باورند که برجسته‌ترین نشانه‌ای که برای ظهور گفته می‌شود و نوعی تواتر معنوی را در منابع شیعه و سنی اثبات می‌کند، خروج سفیانی است. هرچند ابهام‌های مربوط به دخالت امویان و عباسیان در اخبار سفیانی جدی است^۳ و ظهور مدعیان سفیانی در شرایط حساس تاریخ اسلام و تطبیق اجمالی بخشی از روایات بر آنان قطعی نیز است، نمی‌توان اصل موضوع سفیانی را انکار کرد؛ زیرا روایات آن به‌طور گسترده در منابع شیعه و سنی وجود دارد و خدشه‌کردن بر همه آنها یا برگرداندن این مجموعه به منشأ و منبعی واحد امکان ندارد.^۴

همچنین بر خلاف دیدگاه کسانی که این نشانه را ویژه منابع و روایات شیعی می‌دانند و بر این باورند که در کتاب‌های اهل سنت هیچ اثری از آن دیده

۱. رک: عبدالهادی فقهی‌زاده؛ «تحلیل انتقادی دیدگاه‌های موجود درباره خروج سفیانی و روایات آن»؛ ص ۱۳۷.

۲. رک: نجم‌الدین طبری؛ سلسله‌مباحث مهدویت (۱) سفیانی؛ ص ۱۴. ایشان پس از اشاره به مطلب یادشده، آن را مردود دانسته است.

۳. رک: عبدالهادی فقهی‌زاده؛ «نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی»؛ ص ۱۳۹.

۴. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۲۴۲.

نمی‌شود،^۱ روایت‌های مربوط به سفیانی و خروج او در برخی از کتاب‌های اهل سنت نیز نقل شده است؛ برای نمونه فقط در کتاب الفتن نعیم بن حماد مروزی درباره سفیانی، بسیار افزون‌تر از آنچه در منابع شیعه آمده، روایت نقل شده است؛ به گونه‌ای که در این کتاب، بیش از ده باب به سفیانی و جنگ‌های او اختصاص یافته و در آن حدود ۱۲۰ سخن نقل شده است.^۲ در سال‌های گذشته از این کتاب و مانند آن، بدون در نظر داشتن اعتبار کتاب، روایات فراوانی به مباحث مهدویت شیعی وارد شده است. این در حالی است که از منابع شیعه، کتاب الغیبه نعمانی، به عنوان گسترده‌ترین منبعی که درباره نشانه‌ها سخن گفته است، یک باب به احادیث مربوط به سفیانی اختصاص یافته و در آن کمتر از بیست حدیث گزارش شده است. در باب علائم عمومی (باب چهاردهم) نیز به دوازده حدیث در این باره اشاره شده است.

شیخ صدوق و شیخ طوسی نیز درباره علائم ظهور در مجموع کمتر از بیست روایت درباره سفیانی آورده‌اند و این شمار غیر از اخباری است که در ابواب دیگر از این سه کتاب ذکر شده است.^۳ سیدمحمد صدر در بیان چگونگی و جایگاه سفیانی نزد شیعه بر این باور است که از جمله نشانه‌های اجتماعی ظهور که منابع امامیه بر آن تأکید فراوان دارند، شورش سفیانی است.^۴ به نظر می‌رسد با توجه به فروانی بحث در این باره، بررسی‌ها را می‌توان در عنوان‌های زیر پی گرفت:

۱. سیدمحمد صدر؛ تاریخ غیبت کبرا؛ ص ۶۴۴.

۲. بارها درباره اعتبار و جایگاه این کتاب به نکاتی اشاره شده و اینکه بسیاری از روایات آن بدون اعتبار است.

۳. ر.ک: مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۵۹.

۴. سیدمحمد صدر؛ تاریخ پس از ظهور؛ ص ۱۴۰.

گفتار اول: خروج سفیانی، نشانه ظهور یا قیامت

اگرچه بیشتر روایات خروج سفیانی را نشانه حتمی ظهور امام مهدی علیه السلام دانسته‌اند، برخی روایات نیز آن را در شمار نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز آورده‌اند. شیخ طوسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله با ذکر سند نقل کرده که فرمود: «عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا: السُّفْيَانِيُّ وَ... وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ...»^۱ ده چیز به‌ناگزیر پیش از رستاخیز خواهد بود: سفیانی و... قیام قائم و...».

در سند روایت مقصود از «بهذا الإسناد» «أحمد بن إدريس عن علي بن محمد بن قتيبة، عليه اعتمد أبو عمرو الكشي في كتاب الرجال^۲ عن الفضل ابن شاذان»^۳ است. درباره «حسين بن المختار» گفته شده وی واقفی^۴ است. درباره عامر بن واثلة شیخ طوسی کنیه وی را «أبا الطفيل» دانسته، به این نکته اشاره کرده است که هشت سال از زمان زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده^۵ و در جایی دیگر او را از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر کرده است.^۶ رجال سند از سرشناسان و بزرگان شیعه هستند، غیر از «ابونصر» که شخصیت وی تشخیص داده نشد؛ در ضمن حماد در این سند، به قرینه سند کتاب حسین، حماد بن

۱. وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ (عن الفضل بن شاذان) عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي نَضْرٍ عَنْ غَامِرٍ بْنِ وَائِلَةَ عَنْ أَبِيهِ الْمُؤَيَّبِ بْنِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة؛ ص ۴۳۶).

۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۵۹.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۰۹، پاورقی ۱.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۳۳۴.

۵. همان، ص ۷۰، ش ۸۶۴۶.

۶. همان، ص ۱۱۸.

عیسی است. بنابراین سند دست‌کم به دلیل مهمل بودن راوی دچار مشکل است. این حدیث اگرچه نخستین بار و فقط در کتاب الغیبة شیخ طوسی نقل شده، به روشنی سفیانی را یکی از نشانه‌های رستاخیز دانسته است؛ با توجه به این حدیث و برخی از احادیث دیگر، چنین پرسشی در ذهن شکل خواهد گرفت که آیا این حدیث با حدیث‌های دیگر که سفیانی را از جمله نشانه‌های ظهور مهدی علیه السلام می‌دانند، تعارض دارد یا نه.

پاسخ اینکه در برخی از حدیث‌ها و از جمله همین حدیث، قیام جهانی امام مهدی علیه السلام خود نیز از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت دانسته شده است؛ از این‌رو برخی از دانشمندان و محدثان اهل سنت حدیث‌های مربوط به مهدی علیه السلام و قیام آن حضرت را در بخش «اشراط الساعة» (نشانه‌های نزدیک شدن قیامت) آورده‌اند.

پیش‌تر در منابع اهل سنت نخست المصنف عبدالرزاق صنعانی دو روایت شبیه نقل شیخ طوسی آورده^۱ و پس از وی نیز طبرانی در کتاب المعجم الکبیر یک روایت مشابه بدون اشاره به خروج سفیانی این‌گونه آورده است: «پیش از رستاخیز ده اتفاق می‌افتد: فرورفتن زمین در مشرق و فرورفتن زمین در مغرب و فرورفتن زمین در جزیره العرب و یاجوج و ماجوج و بادی که آنها را جمع کرده، به دریا می‌ریزد و طلوع خورشید از مغرب آن و دود و دابه و نازل شدن عیسی بن مریم».^۲

۱. عبدالرزاق صنعانی؛ المصنف؛ ج ۱۱، ص ۳۷۷، ش ۲۰۷۹۱ و ۲۰۷۹۲.

۲. عشر قبل الساعة خسف بالشرق و خسف بالمغرب و خسف بحجاز العرب و یاجوج و ماجوج و ریح تسفیهم فطرهم بالبحر و طلوع الشمس من مغربها و الدخان و الدجال و الدابة و نزول عیسی بن مریم (سلیمان بن احمد طبرانی؛ المعجم الکبیر؛ ج ۳، ص ۱۸۳).

نتیجه اینکه نشانه ظهور امام مهدی علیه السلام همانند خود ظهور آن حضرت می‌تواند به گونه‌ای نشانه قیامت نیز باشد؛ پس میان آن دسته از حدیث‌هایی که خروج سفیانی را نشانه قیامت دانسته‌اند، با حدیث‌هایی که آن را نشانه ظهور مهدی علیه السلام دانسته‌اند، به نوعی هماهنگی وجود دارد. البته هر نشانه قیامت لزوماً نمی‌تواند نشانه ظهور باشد؛ به دلیل آنکه از نظر زمان وقوع ممکن است پس از عصر ظهور تحقق پیدا کنند.

گفتار دوم: شخصیت‌شناسی سفیانی

بر خلاف دیدگاه کسانی که امکان نمادین بودن سفیانی را مطرح می‌کنند، از برخی روایات به روشنی به دست می‌آید که او فردی مشخص با ویژگی‌های شخصیتی ویژه است. بحث‌هایی که درباره این نشانه در روایت‌ها مطرح می‌شود، بدین قرارند:

نام سفیانی

اگرچه در روایات گفته شده، دانستن و ندانستن نام‌های وی چندان اهمیتی ندارد و آنچه مهم است، نقش و جایگاه او در حوادث مربوط به ظهور است،^۱ در روایت‌هایی از نام یا نام‌های سفیانی سخن به میان آمده است. در این

۱. عبدالله بن ابی‌منصور بجلی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره اسم سفیانی پرسیدم، فرمود: وَ مَا تُضَنِّع بِاسْمِهِ إِذَا مَلَكَ كُوزُ الشَّامِ الْخَفْسُ... به اسم او چه کار داری، وقتی او مناطق پنج‌گانه را به تسلط خود در خواهد آورد؟... (ابن‌بابویه؛ کمال‌الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۶۵۱). حسین بن سفیان و نیز عبدالله بن ابی‌منصور ناشناخته‌اند. محمد بن علی هم اگر ابوسمینه باشد، از دروغگوهای معروف است و گرنه ناشناخته خواهد بود؛ بنابراین سند روایت دست‌کم به دلیل مهمل بودن راوی دچار مشکل است.

روایات بیشتر از واژگانی چون سفیانی، ابن آكلة الاکباد،^۱ عتبه،^۲ عثمان بن عنبسه^۳ و عبدالله^۴ استفاده شده است. با چشم‌پوشی از اینکه روایات یادشده تا چه میزان دارای اعتبار است، آنچه در عموم روایات به چشم می‌آید، این است که به‌طور قطع عنوان «سفیانی» برای او رایج‌ترین نام است.

نسب سفیانی

اگرچه بررسی اینکه نسب سفیانی به چه کسی بر می‌گردد نیز همانند نام وی چندان اهمیتی ندارد، از آنجاکه در برخی روایات آمده، در اینجا به‌اختصار به آن اشاره می‌شود.

چنان‌که اشاره شد، از عنوان رایج سفیانی، نخستین مطلبی که به ذهن می‌رسد این است که وی با ابوسفیان نسبتی دارد. این انتساب به گونه‌هایی چند در روایات بازتاب یافته است:

۱. از فرزندان ابوسفیان

این مضمون هم در روایات اهل سنت و هم در روایات شیعه آمده است. به نظر می‌رسد در منابع اهل سنت نخستین اثر الفتن نعیم بن حماد است^۵ که البته بستوی با نقل روایت از این کتاب، روایت را به شدت تضعیف کرده است.^۶

-
۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۳۰۵. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۱. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۶۱.
 ۲. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۴۳.
 ۳. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۹.
 ۴. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۲۲۴، ش ۸۲۶.
 ۵. همان، صص ۱۱۶، ۱۶۲ و ۱۶۶.
 ۶. عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی؛ موسوعة فی احادیث الإمام المهدی، الضعیفة و الموضوعة؛ ص ۱۲۸.

در روایات شیعه نقل شده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «اشبهه عُثْمَانُ وَأَبُوهُ عُثْبَنَةُ وَهُوَ مِنْ وَلَدِ أَبِي سُفْيَانَ»^۱ اسم او عثمان و پدرش عنبسه و از فرزندان ابوسفیان است».

افزون بر توثیق برخی افراد سند که پیش‌تر بررسی شده‌اند، از «عمر بن أذينة» در رجال النجاشی با تعبیر «شیخ أصحابنا البصرین و وجههم»^۲ یاد شده و شیخ طوسی در فهرست^۳ و رجال^۴ وی را ثقه دانسته است؛ اما با توجه به تضعیف «محمد بن علی ماجیلویه» از سوی آیت‌الله خوئی^۵ و «تضعیف و فاسدالاعتقاد دانستن» محمد بن علی الکوفی از سوی نجاشی،^۶ سند روایت غیر قابل اعتماد است؛ بنابراین اثبات اینکه سفیانی فرزند عنبسه از فرزندان ابوسفیان است، با این روایت منتفی خواهد بود؛ به‌ویژه آنکه این روایت به این صورت فقط در کتاب کمال الدین صدوق نقل شده و دیگران پس از وی، از این کتاب نقل کرده‌اند.

علی یزدی حائری نیز روایتی مرسله از علی علیه السلام نقل کرده که در آن می‌خوانیم: «... فلا يزالون يختلفون إلى أن يصير الأمر إلى رجل من ولد أبي سفیان ...» که در آن به‌روشنی سفیانی از فرزندان ابوسفیان دانسته شده است.^۷ با توجه به ضعف روایات یادشده، اثبات این نکته که سفیانی از

۱. حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رحمته الله قال حدثنا عمی محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علی الکوفی عن محمد بن أبي عمير عن عمر بن أذينة قال قال أبو عبد الله عليه السلام قال أبي عليه السلام قال أمير المؤمنين عليه السلام (این بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۱).

۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۸۴.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۳۲۵.

۴. همو. رجال الطوسی؛ ص ۳۳۹.

۵. سید ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۳، صص ۱۵، ۱۳۴، ۲۲۳ و

۶. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.

۷. علی حائری یزدی؛ الزام الناصب؛ ج ۲، ص ۱۳۳.

فرزندان ابوسفیان است، کار مشکلی خواهد بود.

۲. از نسل زن جگرخوار

این تعبیر در برخی روایات آمده است؛ از جمله روایت پیشین که گفته شد از جهت سند دارای اعتبار نیست. اما روایت دیگر: علی علیه السلام در روایتی فرمود: «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا ابْنَ آكَلَةِ الْأُكْبَادِ»^۱ پس آنگاه که چنین شد، منتظر فرزند زن جگرخوار باشید».

در بررسی سند روایت باید گفت را شیخ طوسی در دو کتاب رجالی خود ضمن اشاره به فراوان بودن نقل از «أبي المفضل الشيباني» و نیز حفظ نیکو، گفته گروهی از اصحاب ما وی را تضعیف کرده‌اند؛^۲ نجاشی نیز به این تضعیف اشاره کرده است.^۳ ابن غضائری نیز فراتر از نجاشی و شیخ طوسی، وی را فردی «وضاع كثير المناكير...»^۴ دانسته است. دربارهٔ ابی نعیم نصر بن عصام بن المغيرة العمری نیز هیچ‌گونه توصیفی در منابع رجالی دیده نشد. دربارهٔ ابی‌یوسف یعقوب بن نعیم بن عمرو قرقارة الکاتب، نجاشی وی را توثیق کرده، او را از بزرگان امامیه دانسته است.^۵ دربارهٔ أحمد بن محمد الأسدی، ابوالقاسم خویی

۱. أخبرنا جماعة عن أبي المفضل الشيباني عن أبي نعیم نصر بن عصام بن المغيرة العمری عن أبي يوسف یعقوب بن نعیم بن عمرو قرقارة الکاتب عن احمد بن محمد الأسدی عن محمد بن احمد عن إسماعيل بن عیاش عن مهاجر بن حکيم عن معاوية بن سعيد عن أبي جعفر محمد بن علی علیه السلام قال قال علی بن أبي طالب علیه السلام (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة؛ ص ۴۶۱).

۲. همو، الفهرست؛ ص ۴۰۲. همو، رجال الطوسی؛ ص ۴۴۷.

۳. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۹۶.

۴. ابن غضائری؛ رجال الغضائری؛ ج ۱، ص ۹۹.

۵. ابویوسف کان جلیلاً فی أصحابنا ثقة فی الحدیث (احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۴۴۹، ش ۱۲۱۳).

با ذکر این نکته که شیخ نوری (م ۱۳۲۰ق) در مستدرک وی را از مشایخ صدوق دانسته، اشاره می‌کند که وی به چنین چیزی دست نیافته است.^۱

از دیگر افراد سند مُحَمَّد بن أَحْمَد، إِسْمَاعِيل بن غِيَاث^۲ و مُهَاجِر بن هستند که توصیفی درباره آنها به دست نیامد و سرانجام مُعَاوِيَةَ بن سَعِيد که البته در الغيبة نعمانی المغيرة بن سعيد گفته شده است. چنانچه مغيرة بن سعيد باشد به شدت تضعیف و لعن شده است.^۴

افزون بر خدشه‌های فراوانی که بر اثر ضعف و ناشناس بودن رجال سند حدیث به آن وارد می‌شود و آن را از اعتبار می‌اندازد، روایت اگرچه ظهور در سفیانی دارد، در آن سخن روشنی در پیوند این حوادث با ظهور مهدی علیه السلام به چشم نمی‌خورد؛ ضمن اینکه در ابتدای روایت از این حوادث با عنوان «فَهُوَ آيَةٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ تَعَالَى» یاد شده است، از این رو روایت غیر قابل قبول می‌نماید.

نعمانی مانند روایت پیشین را از امام باقر علیه السلام از علی علیه السلام این گونه نقل کرده است: «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ آكَلَةِ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَاسِ»^۵ در آن هنگام فرزند خورنده جگرها از سرزمین یابس خروج خواهد کرد».

۱. من مشایخ الصدوق: ذكره الشيخ التوري في المستدرک و لم نجده في كتبه (سيد ابوالقاسم خویی؛

معجم رجال الحديث؛ ج ۲، ص ۲۲۵، ش ۷۸۵).

۲. در برخی نسخه‌ها «اسماعيل بن عباس» آمده است.

۳. در برخی نسخه‌ها «مهاجر بن حکم» آمده است.

۴. محمد بن عمر کشی؛ رجال کشی؛ صص ۱۹۲، ۲۲۳ و ۲۲۶. عن أبي عبد الله علیه السلام قال: ... كان المغيرة

بن سعيد يكذب علي أبي و در روایتی دیگر فرمود: ... لعن الله المغيرة بن سعيد كان يكذب علينا.

۵. غلبی بن احمد عن غنبيداه بن موسى عن مُحَمَّد بن موسى قَالَ أَخْبَرَنِي احمد بن أبي أَحْمَد المَعْرُوفُ

بأبي جعفر الزَّوْاقِ عَنْ إِسْمَاعِيل بن غِيَاثِ عَنْ مُهَاجِر بن حَكِيمِ عَنْ المغيرة بن سعيد عَنْ أبي جعفر

الْبَاقِرِ علیه السلام (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۳۰۵).

در سند روایت شیخ طوسی^۱ و حلی^۲ علی بن احمد را مجهول دانسته‌اند؛ همچنین نامی از عبیدالله بن موسی محمد بن موسی و اسماعیل بن عیاش در منابع رجالی نیامده است و درباره مغیره بن سعید نیز گفته شده است: «مغیره بن سعید یکذب علی ابی جعفر علیه السلام فأذاقه الله حر الحديد»^۳ مغیره بن سعید بر امام باقر علیه السلام دروغ می‌بست، پس خداوند گرمای آتش آهن را به او چشانده. بنابراین افزون بر اینکه روایت به این صورت فقط در کتاب الغیبة نعمانی آمده، به جهت اشکال‌های فراوان در رجال سند نیز فاقد اعتبار است.

با این وصف روایت‌هایی که سفیانی را از نسل زن جگرخوار معرفی کرده‌اند، هیچ‌یک از اعتبار لازم برخوردار نیستند؛ از این رو این ادعا پذیرفته نخواهد بود.

۳. از فرزندان عتبه فرزند ابوسفیان

حذلم بن بشیر نقل کرده است که به علی بن الحسین علیه السلام عرض کردم خروج مهدی علیه السلام را برای من توصیف کن و دلیل‌ها و نشانه‌های آن را برای من بازگو. پس فرمود: آنگاه سفیانی ملعون از وادی یابس خروج می‌کند و او از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است. پس آنگاه که سفیانی آشکار شد، مهدی پنهان می‌شود، سپس بعد از آن خارج می‌شود.^۴

۱. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۳۶۳.

۲. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۲۳۲.

۳. مغیره بن سعید یکذب علی ابی جعفر علیه السلام فأذاقه الله حر الحديد.

۴. ... ثُمَّ يُخْرِجُ الشَّفِيَانِ الْمَلْعُونَيْنِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَ هُوَ مِنْ وَلَدِ عُثْبَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَلَمَّا ظَهَرَ الشَّفِيَانِ اخْتَفَى الْمُهَدِيُّ ثُمَّ يُخْرِجُ بَعْدَ ذَلِكَ (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۴۳).

شیخ طوسی روایت را به صورت مرسل نقل کرده است.

نعیم بن حماد در روایتی به نقل از عبدالقدوس و غیر او از ابن عیاش از کسی که او را حدیث کرد، از محمد بن جعفر بن علی نقل کرده که گفت: «السفیان من ولد خالد بن یزید بن ابی سفیان...»^۱ سفیانی از فرزندان خالد فرزند یزید فرزند ابوسفیان است». با توجه به اینکه کس دیگری چنین روایتی را نقل نکرده و نیز در سند روایت شیخ ابن عیاش مجهول است و نعیم بن حماد و کتاب او نیز در خور اعتماد دانسته نشد، پذیرش این روایت مشکل خواهد بود.

نتیجه اینکه سفیانی از نسل ابوسفیان، سردمدار کفر و دشمنی با پیامبر اسلام ﷺ است؛ اما اینکه از طریق چه کسی به ابوسفیان می‌رسد، روشن نیست.

سفیانی، یک نفر یا چند نفر

فراوانی روایات مربوط به سفیانی و ناهمگونی آنها با یکدیگر سبب شده دیدگاه‌های ناهم‌هنگی درباره او و خروجش پدید آید؛ به گونه‌ای که برخی نویسندگان از روایات چنین بهره برده‌اند که سفیانی یک نفر نیست، بلکه دو یا چند نفر خواهد بود؛ از این رو بایسته است در اینجا به این نکته هم اشاره شود. به نظر می‌رسد نخستین کسی که به طور روشن سفیانی دوم را مطرح کرده، نعیم بن حماد در الفتن است^۲ و بعد از او این دیدگاه کم‌وبیش در سخنان دیگران نیز نقل شده است. یکی از استادان معاصر به این نکته اشاره کرده، می‌نویسد: «گرچه از بعضی روایات بر می‌آید که سفیانی شخص معینی از آل ابوسفیان و فرزندان اوست، ولی از پاره‌ای دیگر استفاده می‌شود که سفیانی

۱. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۲۲۲، ش ۸۱۸.

۲. همان، ص ۲۲۶، ش ۸۳۸.

منحصر به یک فرد نبوده، بلکه اشاره به صفات و برنامه‌های مشخصی است که در طول تاریخ افراد زیادی مظهر آن بوده‌اند.^۱

ایشان بخشی از مستند خود را روایت منسوب به امام علی بن الحسین (ع) دانسته است که در آن چنین می‌خوانیم: «ظهور سفیانی از مسائل حتمی و مسلم است و در برابر هر قیام‌کننده‌ای یک سفیانی وجود دارد».^۲ آنگاه نتیجه می‌گیرد که به‌خوبی از این حدیث روشن می‌شود که سفیانی جنبه «توصیفی» دارد نه «شخصی» و اوصاف او همان برنامه‌ها و ویژگی‌های اوست و نیز استفاده می‌شود که در برابر هر مرد انقلابی و مصلح راستین یک (یا چند) سفیانی قد علم خواهد کرد.^۳ یکی از نویسندگان معاصر نیز درباره چند سفیانی با طرح این پرسش که آیا سفیانی یکی است یا چند تن،^۴ چنین می‌نویسد:

بی‌تردید سفیانی نویدداده‌شده که روایات موجود در منابع شیعه و سنی بر آن دلالت دارد، یک نفر است. اما در برخی از روایات همچون نسخه خطی الفت بن حماد^۵ و غیر آن، سخن از دو سفیانی به میان آمده است، سفیانی اول و سفیانی دوم و گاهی از برخی روایات استفاده می‌شود که آنها سه تن هستند؛ اما آنکه مورد نکوهش قرار گرفته و دست به شرارت و کارهای آنچنانی می‌زند، همان سفیانی دوم است؛ زیرا سفیانی

۱. ناصر مکارم شیرازی: حکومت جهانی مهدی (عج)؛ ص ۱۸۰.

۲. وَ أَمْرُ السُّفْيَانِيِّ خِثْمٌ مِنْ أَفْئَةٍ، وَ لَا يَكُونُ قَائِمٌ إِلَّا بِسُفْيَانِي. احمد بن محمد بن عیسی، عن ابن أسباط (عبدالله بن جعفر حمیری؛ قرب الإسناد؛ ص ۳۷۴، ح ۱۳۲۹).

۳. ناصر مکارم شیرازی: حکومت جهانی مهدی (عج)؛ ص ۱۸۰.

۴. علی کورانی: عصر ظهور؛ ص ۱۲۲.

۵. جای شگفتی است که با همه تأکید بسیاری از بزرگان اهل سنت و شیعه بر ضعف نعیم بن حماد و کتابش، همچنان برای برخی منبعی بنیادی به شمار می‌رود.

اول پس از استیلا بر سرزمین شام و جنگ قرقرسیا، در جنگ عراق در برابر سپاه ایرانیان و یاران درفش‌های سیاه شکست می‌خورد و در اثر زخمی که بر او وارد می‌شود، در راه بازگشت به شام به هلاکت می‌رسد و سفیانی دوم را جانشین خود قرار می‌دهد تا مأموریت مهم او را ادامه دهد.^۱

ایشان می‌افزاید: «چنانچه این روایات صحیح باشد، سفیانی اول فرمانروای نابکاری است که زمینه‌ساز سفیانی اصلی وعده داده شده است؛ همچنان که یمنی و خراسانی‌ها، یاران درفش‌های سیاه، زمینه‌ساز نهضت حضرت مهدی (عج) می‌باشند» و سرانجام برای این بحث روایت را این‌گونه نقل می‌کند که ابن حماد گوید و لید گفت: «سفیانی روی می‌آورد و به جنگ بنی‌هاشم و هرکس از یاوران درفش‌های سه‌گانه و غیر آنان که با او بستیزد، می‌پردازد و بر همه آنها چیره می‌شود. آنگاه روانه کوفه می‌شود و بنی‌هاشم به سوی عراق مهاجرت می‌کنند؛ سپس سفیانی در بازگشت از کوفه در نزدیکی شام به هلاکت می‌رسد و مرد دیگری از فرزندان ابوسفیان را جانشین خود می‌سازد که غلبه با اوست و بر مردم چیره می‌شود... و سفیانی مورد نظر همین است».^۲

بی‌شک استناد به کتاب الفتن که درباره ضعف آن بارها سخن به میان آمده، چندان وجهی ندارد، ضمناً اینکه از سه سفیانی، دومین همان سفیانی مورد نظر باشد نیز دلیل معتبری نخواهد داشت. به نظر می‌رسد شمار فراوان روایات سفیانی و نیز تعارض آنها با یکدیگر سبب شده برخی به تعدد سفیانی اشاره کنند. یکی دیگر از نویسندگان نیز به استناد برخی روایات همین احتمال را

۱. همان، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۲. نسخه خطی ابن حماد؛ ص ۷۸. به نقل از: علی کورانی؛ عصر ظهور؛ ص ۱۲۳.

مطرح کرده است^۱ و از آن مهم‌تر اینکه این نویسنده مدعی است به حسب ظاهر، میشل افلق، مبتکر مبدأ اشتراکیت و بنیان‌گذار حزب منفور و کافر بعث در عراق، سفیانی اول است.^۲ وی در ادامه به روایاتی از کتاب‌های بیان الأئمة و الزام الناصب اشاره کرده و در چهارمین دلیل خود روایتی را از بحار الانوار این گونه نقل کرده است که امام باقر (ع) فرمود: شما کجا و سفیانی کجا؟ او به این زودی نخواهد آمد، مگر اینکه پیش از او سفیانی دیگری پیدا شود که از سرزمین کوفه خروج نماید و او به‌طور ناگهانی همان‌گونه که چشمه آب از زمین می‌جوشد، از سرزمین کوفه سر درآورد و جمعیت شما و سران شما و بزرگان شما (شیعه) را بکشد یا شما را فوج فوج و دسته‌دسته به قتل برساند؛ پس بعد از او منتظر سفیانی و آمدن قائم (عج) باشید.^۳

این در حالی است که در الغیبه نعمانی و بحار الانوار به جای «السفیانی» دوم «الشیصبانی» آمده است.^۴ از این رو دلیل برای ادعای یادشده نخواهد بود.^۵ بنابراین با توجه به اشکال‌های اعتبار کتاب الفتن و نیز کتاب‌های بیان الأئمة^۶ و الزام الناصب و روایات در این زمینه، پذیرش تعدد سفیانی متفی خواهد بود. افزون بر آنچه یاد شد، با توجه به انبوه روایات سفیانی، در صورت تعدد بایسته

۱. رک: سیداسدالله هاشمی شهیدی؛ زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج)؛ ص ۳۳.

۲. همان.

۳. وَ أَنَّى لَكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ حَتَّى يُخْرَجَ قَبْلَهُ السُّفْيَانِيُّ يُخْرَجُ بِأَرْضِ كُوفَانَ يَنْبُغُ كَمَا يَنْبُغُ الْمَاءُ فَيُقْتَلُ وَفَدَكُمْ فَتَوَقُّعُوا بَعْدَ ذَلِكَ السُّفْيَانِيَّ وَخُرُوجَ الْقَائِمِ (همان، ص ۴۳).

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۵۰.

۵. البته علامه مجلسی پس از نقل روایت این احتمال را مطرح کرده، ولی با این احتمال که ممکن است او توسط نسخه‌نویس‌ها اضافه شده باشد، آن را صرفاً یک احتمال دانسته است (بظهر منه تعدد السفیانی إلا أن يكون الواو في قوله و خروج القائم زائدا من النسخ).

۶. برای آگاهی از اعتبار این کتاب رک: جعفر مرتضی عاملی؛ «جزیره خضرا در ترازوی نقد».

بود در روایات فراوانی به این نکته اشاره شود؛ اما در روایات معتبر چنین چیزی در دست نیست.^۱

یکی دیگر از پژوهشگران معاصر پس از بررسی‌هایی، شمار سفیانی‌های تاریخی را دست‌کم پنج نفر دانسته، به بررسی شواهد تاریخی هریک از آنها پرداخته است. وی بر این باور است که نقد و بررسی روایات مربوط به سفیانی مستلزم آشنایی با کسانی است که مدعی بوده‌اند سفیانی موعودند یا دیگران چنین ادعایی درباره آنان نموده‌اند و این مبحث به‌رغم لزوم و اهمیتش، مورد بی‌توجهی کسانی قرار گفته که به تفصیل درباره نشانه‌های ظهور و سفیانی بحث کرده‌اند.^۲

برخی نیز در پاسخ به دیدگاه یادشده بر این باورند که اشکالی ندارد که در بستر تاریخ سفیانی‌های متعدد باشند، چنان‌که فراخوانندگان به حق و مصلحان بسیارند، ولی سفیانی اصلی که سرآمد همه سفیانی‌هاست در خبائث و شیطنت، در آستانه ظهور مهدی علیه السلام خروج می‌کند و سرانجام او نیز، همچون همه سفیانی‌های تاریخ، در برابر انقلاب جهانی آن حضرت به زانو درخواهد آمد.^۳ البته گاه نیز از سوی افراد و گروه‌هایی از مخالفان با عنوان سفیانی و سربازان او یاد می‌شود.

به نظر می‌رسد، با تأملی کوتاه در مجموعه روایات مربوط به سفیانی به‌سادگی می‌توان به این نتیجه رسید که سفیانی آخر الزما یک نفر بیشتر نیست؛

۱. رک: عبدالهادی فقهی‌زاده؛ «تحلیل انتقادی دیدگاه‌های موجود درباره خروج سفیانی و روایات آن»؛ ص ۱۳۵.

۲. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۷۵.

۳. گروهی از نویسندگان؛ چشم به راه مهدی علیه السلام؛ ص ۲۷۶.

چراکه روایاتی که نام و نسب و ویژگی‌های ظاهری او را برشمرده‌اند و زمان و مکان قیام و حوادث مربوط به آن را تشریح کرده‌اند، همگی با واژه «السفیانی» به یک سفیانی اشاره می‌کنند. در هیچ‌یک از سخنان امامان معصوم علیهم‌السلام درباره حوادث مربوط به سفیانی، نیامده است که اولین سفیانی این چنین است یا آخرین سفیانی فلان ویژگی را دارد؛ بلکه در همه روایات با واژه «السفیانی» از سفیانی تعبیر شده است؛ ضمناً در هیچ‌یک از مواردی که اصحاب ائمه علیهم‌السلام از ویژگی‌ها و جزئیات قیام سفیانی از ائمه علیهم‌السلام سوال کرده‌اند، ایشان سفیانی را مقید به اول یا آخر یا امثال اینها نکرده‌اند؛ بنابراین بر اساس ارتکاز اصحاب ائمه علیهم‌السلام سفیانی مورد نظر روایات یک نفر بیشتر نیست و پیشوایان دینی علیهم‌السلام نیز خصوصیات و ویژگی‌های همان یک نفر را بیان کرده‌اند.^۱

سفیانی و دجال، یک یا دو نفر

درباره این احتمال که ممکن است سفیانی همان دجال باشد، مطرح نشده است مگر سخنانی اندک؛ از جمله سیدمحمد صدر که امکان انطباق سفیانی و دجال بر یک فرد را مطرح کرده و البته خود ایشان پذیرش این دیدگاه را منوط به زمانی دانسته که این دو نشانه را رمزی بدانیم.^۲ وی در این باره می‌نویسد:

گاهی چنین به ذهن می‌رسد که ممکن است دجال و سفیانی یک نفر باشند؛ مخصوصاً اگر سختگیری سندی را رعایت نکنیم و جزئیات اوصاف را نادیده بگیریم. آنچه از مجموع روایات به دست می‌آید آن است که هر دو عنوان گویای فردی منحرف از اسلام است که عامل

۱. نصرت‌الله آیتی؛ سفیانی از ظهور تا افول؛ ص ۳۹.

۲. سیدمحمد صدر؛ تاریخ الغیبة الکبری؛ ص ۵۲۳-۵۲۵.

ترویج فساد در جامعه اسلامی است و این احتمال چندان هم دور نیست و می‌توانیم این احتمال را از این جهت تأیید کنیم که در کتب عامه تمام این خصوصیات در شخصی به نام دجال و در کتب شیعه در شخصی به نام سفیانی جمع است؛ بنابراین امکان این مسئله هست که هر دو اسم مربوط به یک شخص باشد که هر مذهبی از دیدگاه خاصی به او نگریسته است.

ولی این احتمال نه با ظاهر روایات سازگار است و نه دلیلی داریم بر اینکه به صورت رمزی خواسته‌اند این مطلب را بگویند؛ زیرا هریک سمبل و رمز یک حرکت مخصوصی می‌باشند. دجال سمبل حرکت انحرافی از اسلام و بر اثر شهوات به سوی کفر رفتن است؛ ولی سفیانی سمبل شبهات و اضطراب‌های داخلی در جامعه اسلامی است و اینها دو حرکت مستقل می‌باشند، گرچه در برخی جهات نتیجه حرکت آنها از نظر مخالفت با اسلام یکی می‌شود.

اولاً دجال دارای طول عمر بود، ولی سفیانی عمر درازی نداشت. ثانیاً دجال به نام فرزند صائد و سفیانی به نام عثمان بن عنبسه خوانده می‌شود.

ثالثاً سفیانی از فرزندان ابوسفیان بود و دجال از اولاد او نبود.

رابعاً دجال ادعای خدایی می‌کند، ولی سفیانی چنین ادعایی ندارد. خامساً دجال کافر است، ولی درباره سفیانی عبارت صریحی که بر کفرش دلالت کند، نداریم؛ اگر نگوییم که ظاهر عبارات دلالت بر مسلمان بودن او می‌کند.

سادساً دجال همه‌جا را می‌گیرد و به همه سرزمین‌ها به جز مکه و

مدینه حکومتش را گسترش می‌دهد و ظاهر این عبارت می‌فهماند که حکومتش از حکومت سفیانی گسترده‌تر است.

سابقاً دجال اعور است، ولی سفیانی چشمانش سالم و صحیح است. با در نظر گرفتن تفاوت‌های مذکور، اگر بخواهیم عبارات مربوط به دجال و سفیانی را رمزی بگیریم و آنها را سمبل حرکت انحرافی بدانیم، این تفاوت‌ها گویای دو حرکت کاملاً مستقل و جدای از هم خواهند بود.^۱

در نتیجه سید محمد صدر می‌پذیرد که سفیانی و دجال دو موضوع جدا از یکدیگر هستند؛ به دلیل آنکه در برداشت مشهور و متداول از سفیانی و دجال مطابق ظهور ابتدایی روایات، آنها را از یکدیگر به طور کامل جدا می‌دانسته‌اند؛ از این رو در دیدگاه آنان، مسیح نزول می‌کند و در دمشق دجال را به قتل می‌رساند، بدون آنکه سفیانی در جهان حاضر باشد و مهدی ظهور می‌فرماید و با سفیانی به نبرد می‌پردازد، بدون آنکه دجال در دنیا وجود داشته باشد.^۲

یکی از پژوهشگران معاصر نیز با اشاره به برخی ناهمگونی‌های روشن سفیانی و دجال به این نکات اشاره کرده است:

۱. سفیانی ناصبی است (لعنة الله)؛ ولی در مورد دجال چنین مطلبی نداریم.

۲. دجال دارای عمری طولانی است؛ ولی درباره سفیانی چنین چیزی نیست.

۳. سفیانی دارای نسب و قبیله مشخص و معینی است و از نسل خالد

۱. همان.

۲. همو، تاریخ پس از ظهور؛ ص ۱۵۲.

بن یزید بن معاویه است؛ اما دَجّال از این جهت مبهم است.

۴. دَجّال ادعای ربوبیت دارد؛ ولی سفیانی چنین ادعایی ندارد.

۵. دَجّال قبل از اسلام نیز در کتب ادیان مطرح بوده، ولی سفیانی مطرح نبوده است.

بنابراین دَجّال و سفیانی نمی‌توانند یک نفر باشند.^۱

ناصر مکارم شیرازی نیز بیان می‌کند تفاوتی که «سفیانی» با «دَجّال» دارد، شاید بیشتر در این باشد که دَجّال از طریق حیل و تزویر و فریب، برنامه‌های شیطانی خود را پیاده می‌کند، اما سفیانی از طریق استفاده از قدرت تخریبی وسیع خود این کار را انجام می‌دهد؛ همان‌گونه که در اخبار آمده است که او نقاط آبادی از روی زمین را زیر پرچم خود قرار خواهد داد که نظیر آن را در حکومت ابوسفیان و معاویه و یزید در تاریخ خوانده‌ایم.^۲

به نظر می‌رسد با نظر به انبوه روایات مربوط به دَجّال و سفیانی، نمی‌توان هیچ دلیل قابل‌پذیرشی بر یکی‌بودن آن دو ارائه نمود.

گفتار سوم: ویژگی‌های جسمانی سفیانی

از روایات استفاده می‌شود که سفیانی از جهت ویژگی‌های ظاهری بهره‌چندانی از زیبایی ندارد و نماد زشتی و پلیدی باطنی و ظاهری است. شیخ صدوق با ذکر سند از علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «يَخْرُجُ ابْنُ آكَلَةِ الْكُنْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَ هُوَ رَجُلٌ رُبْعَةٌ وَخَشُ الْوَجْهِ ضَحْمُ الْهَامَةِ بَوَجهِهِ أَثَرُ الْجَدْرِ إِذَا

۱. نجم‌الدین طبری؛ تا ظهور؛ ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۱۸۴.

رَأَيْتُهُ حَسْبَتْهُ أَغْوَرُ اسْمُهُ عَثْمَانُ وَ ابُوهُ عَنبَسَةُ وَ هُوَ مِنْ وَلَدِ أَبِي سَفْيَانَ: ^۱ پسر هندی جگرخوار از بیابانی خشک خروج می‌کند و او مردی است چهارشانه و زشت‌رو و کله‌گنده و آبله‌رو و چون او را ببینی، می‌پنداری که یک چشم است؛ نامش عثمان و نام پدرش عنبسه و از فرزندان ابوسفیان است...».

این روایت را طبرسی ^۲ و قطب‌الدین راوندی ^۳ نیز نقل کرده‌اند.

محمدباقر مجلسی در بیان واژگان حدیث «وحش الوجه» را به معنای کسی دانسته که او را می‌بینند و از او می‌ترسند و هیچ‌کس با او انس نمی‌گیرد؛ آنگاه گفته یا به «خاء» است و آن از هر چیز، پست آن را گویند. ^۴ البته پیش از این گفته شد که این روایت از جهت سند دارای اعتبار لازم نیست.

شیخ صدوق با ذکر سند از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «إِنَّكَ لَوْ رَأَيْتَ السُّفْيَانِيَّ رَأَيْتَ أَخْبَثَ النَّاسِ أَشَقَرَ أَخْمَرَ أَرْزَقَ: ^۵ تو اگر سفیانی را ببینی، پلیدترین انسان‌ها را دیده‌ای. او بور، سرخ‌روی و زاغ‌چشم است».

اگرچه افراد سند روایت توثیق شده‌اند، دَقَّت در روایت نشان می‌دهد در آن ارتباطی میان سفیانی و ظهور مهدی علیه السلام بیان نشده است. البته این نکته مشکل‌چندانی ایجاد نمی‌کند؛ به جهت اینکه این روایت در مقام بیان نشانه‌بودن

۱. حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عليه السلام قال حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن أبي عمير عن عمر بن أذينة قال قال أبو عبد الله عليه السلام قال أبي عليه السلام قال أمير المؤمنين عليه السلام ... (ابن بابويه: كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۹).

۲. فضل بن حسن طبرسی: اعلام الوری؛ ص ۴۵۷.

۳. قطب‌الدین راوندی: الخرائج و الجرائح؛ ج ۳، ص ۱۱۵۰.

۴. محمدباقر مجلسی: بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۰۵.

۵. حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني عليه السلام قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه إبراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن عمر بن يزيد قال قال لي أبو عبد الله الصادق عليه السلام ... (ابن بابويه: كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۱۰).

سفیانی نیست؛ بلکه در صدد بیان ویژگی‌های اوست. نعمانی شبیه این روایت را با ذکر سند از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در ادامه خواهد آمد.

گفتار چهارم: باور سفیانی

فراوانی روایات ناهمگون دربارهٔ دین سفیانی سبب شده دیدگاه‌هایی چند در این باره شکل بگیرد. البته این دیدگاه‌ها هر کدام به استناد روایتی مطرح شده است.

۱. فردی بی‌دین

به نظر می‌رسد برجسته‌ترین سخن در این باره فرمودهٔ امام باقر علیه السلام است که فرمود: «السُّفْيَانِيُّ... لَمْ يُعْبِدِ اللَّهَ قَطُّ وَلَمْ يَزِ مَكَّةَ وَلَا الْمَدِينَةَ قَطُّ يَقُولُ يَا رَبَّ ثَارِي وَ الثَّارِ يَا رَبَّ ثَارِي وَ الثَّارِ: سفیانی... هرگز خدا را پرستش ننموده و هرگز نه مکه را دیده و نه مدینه را؛ می‌گوید: خدایا خون خویش را از مردم می‌طلبم، هرچند با رفتن در آتش باشد؛ خدایا خون خویش را از مردم می‌طلبم، هرچند با رفتن در آتش باشد».

در بررسی سند این روایت باید گفت حمید بن زیاد را شیخ طوسی^۲ و نجاشی^۳ توثیق کرده‌اند و ابراهیم بن عبدالحمید را شیخ طوسی از اصحاب امام

۱. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا حميد بن زياد قال حدثني علي بن الصباح بن الضحاك قال حدثنا أبو علي الحسن بن محمد الحضرمي قال حدثنا جعفر بن محمد عن إبراهيم بن عبد الحميد عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة: ص ۳۰۶، ح ۱۸).

۲. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست: ص ۱۵۵.

۳. احمد بن علي نجاشي؛ رجال النجاشي: ص ۱۳۲.

صادق و امام کاظم علیهما السلام و صاحب تألیف و در عین حال، واقفی معرفی کرده و در جای دیگر گفته است: او فردی موثق و دارای اصل و کتاب نوادر است؛^۱ اما علی بن الصباح بن الضحاک و أبوعلی الحسن بن محمد الحضرمی ناشناخته‌اند؛ بنابراین این روایت دست‌کم از جهت مهمل بودن راوی دارای اشکال است.

۲. مسلمان منحرف

بر خلاف دسته نخست روایات که سفیانی را انسانی بی‌دین معرفی کرده بود، در برخی روایات دیگر از او به عنوان مسلمانی یاد شده است که همتش را صرف ریشه‌کن ساختن شیعیان امام علی علیه السلام می‌نماید و معمولاً یک مسیحی چنین اهمیتی ندارد.^۲

شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «كَأَنِّي بِالسُّفْيَانِيِّ أَوْ لِصَاحِبِ السُّفْيَانِيِّ قَدْ طَرَحَ رَحْلَهُ فِي رَحْبَتِكُمْ بِالْكُوفَةِ فَنَادَى مُنَادِيهِ مَنْ جَاءَ بِرَأْسِ [رَجُلٍ مِنْ] شِيعَةِ عَلِيٍّ فَلَهُ أَلْفُ دِرْهَمٍ فَيَتَّبِعُ الْجَارُ عَلَى جَارِهِ وَ يَقُولُ هَذَا مِنْهُمْ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ وَ يَأْخُذُ أَلْفَ دِرْهَمٍ...»^۳ گویا سفیانی یا همکار سفیانی را می‌بینم که اردوگاه خود را در کوفه برپا کرده است و منادی‌اش ندا می‌دهد: هرکس سر شیعه‌ای را بیاورد، هزار درهم پاداش خواهد گرفت. پس همسایه بر همسایه‌اش هجوم برده، خواهد گفت: این از آنها (شیعیان) است؛ پس گردنش را می‌زند و هزار درهم پاداش می‌گیرد».

مگر اینکه گفته شود او اگرچه به ظاهر مسلمان است، در باطن هیچ‌گونه

۱. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی، ص ۳۳۲. همو، الفهرست؛ ص ۱۸.

۲. سید محمد صدر؛ تاریخ پس از ظهور؛ ص ۱۴۵.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۵۰.

پایبندی به آموزه‌های دینی ندارد و اظهار دینداری را برای رسیدن به اهداف پلید خود برگزیده است.

در سند روایت عثمان بن جبلة در منابع شیعی نام و نشانی ندارد، ولی از راویان ثقة اهل تسنن به شمار می‌آید. عمر بن ابان هم از راویان ثقة شیعه است.

۳. مسیحی

در برخی سخنان نیز آمده که سفیانی مسیحی است و بر گردنش صلیبی آویزان است. شیخ طوسی از بشر بن غالب نقل کرده است که چنین گفت: «يَقِيلُ السُّفْيَانِيُّ مِنْ بِلَادِ الرُّومِ مُتَنَصِّراً فِي عُنُقِهِ صَلِيبٌ وَهُوَ صَاحِبُ الْقَوْمِ...»^۱ سفیانی از شهرهای روم روی می‌آورد، به گونه مسیحیان، درحالی که صلیب به گردن آویخته و او پیشوای گروهی است...». از این روایت استفاده می‌شود که وی مسیحی یا دست‌پرورده مسیحی‌هاست.

در برخی از نسخه‌ها به جای «متنصراً»، «متنصراً» یعنی پیروزمندانه آمده؛ ولی به قرینه «فی عنقه صلیب»، «متنصراً» درست است.^۲

از آنجاکه این سخن به معصوم عليه السلام نسبت داده نشده است، پذیرفته نیست. اما به هر جهت از همه دسته‌های روایات به‌روشنی به دست می‌آید که سفیانی هرگز به آموزه‌های هیچ دینی پایبند نیست و بر پایه خواهش‌های نفسانی به کشتار و چپاول انسان‌ها می‌پردازد.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۱۶، ح ۷۵. مجلسی از کتاب شیخ طوسی نقل کرده.

اما شیخ روایت را متنصراً آورده است (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة: ۴۶۳).

۲. رک: نجم‌الدین طبسی؛ سلسله‌مباحث مهدویت (۱) سفیانی؛ صص ۱۵ و ۳۲.

گفتار پنجم: سفیانی نماد یا واقعیت

پیش از این نیز اشاره شد که یکی از بحث‌هایی که به‌ویژه در دوره‌های گذشته به میان آمده، این است که آیا نشانه‌هایی چون خروج سفیانی نماد است یا گویای واقعی است که در بیرون تحقق خواهد یافت.^۱

یکی از بزرگان به استناد شماری از روایات بر این باورند: «افزون بر اینکه می‌تواند سفیانی فرد مشخصی از نسل ابوسفیان باشد، می‌تواند فردی باشد با ویژگی‌های ابوسفیان که در آستانه ظهور حضرت مهدی (عج) به هواداری از باطل خروج می‌کند و مسلمانان را به انحراف می‌کشاند»؛^۲ از این رو ایشان امکان نمادبودن را منتفی ندانسته‌اند.

یکی دیگر از نویسندگان نیز با نقل این سخن، در بیان دیدگاه خود می‌گوید:

«به نظر می‌رسد سفیانی فرد مشخصی نیست؛ بلکه فردی است با ویژگی‌های ابوسفیان که در آستانه ظهور مهدی علیه السلام به طرفداری از باطل خروج می‌کند و مسلمانان را به انحراف می‌کشاند». وی می‌افزاید:

درحقیقت ابوسفیان به عنوان سرسلسله سفیانیان، نماد پلیدی است. او غارتگری بود که با رباخواری، زورگویی و چپاول اموال مردم ثروت‌های هنگفتی به چنگ آورده بود و از راه فریب و استثمار توده‌های ستم کشیده و ترویج خرافات و دامن زدن به نظام طبقاتی

۱. رک: سیداکبر حسینی قلعه‌بهن: «تحلیل زبان گزاره‌های حاکی از علائم حتمی ظهور»؛ ص ۶۱-۷۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی: حکومت جهانی مهدی (عج)؛ ص ۱۸۴ (با تصرف).

جاهلی، قدرت فراوانی داشت. ابوسفیان در جایگاه سردمدار شرک و بت‌پرستی و سرمایه‌داری طاغوتی، هر نوع حرکت و جنبشی را که دم از عدالت، برادری و آزادی می‌زد، دشمن شماره یک خود می‌دانست و با قدرت تمام برابر آن به مبارزه بر می‌خاست.^۱

ایشان در پایان به‌طور روشن می‌نویسد: «درحقیقت سفیانی یک جریان است، نه یک شخص».^۲ این سخن با انبوه روایات در این زمینه سازگاری ندارد؛ چه اینکه در آنها به‌طور مشخص به ویژگی‌های سفیانی اشاره شده که با نمادبودن آن همخوانی ندارد.^۳

مصطفی صادقی با اشاره به اینکه گروهی از نویسندگان بر این باورند که برخی نشانه‌های ذکر شده برای ظهور معنای ظاهری خود را ندارند، بلکه مظهر یک پدیده و سمبل آن هستند؛ به سید محمد صدر اشاره می‌کند که در کتاب دوم و سوم از موسوعه غیبت این بحث را مطرح کرده و درباره احتمال رمزی بودن دَجّال، سفیانی و یأجوج و مأجوج سخن گفته است. صدر دَجّال را سمبل حرکت‌های ضداسلامی و انحرافات عمومی، از جمله مظاهر فریبنده تمدن غربی، سفیانی را نماد کژی در میان مسلمانان و یأجوج و مأجوج را گونه‌هایی از همان دَجّال یا تمدن مادی می‌داند.

صادقی سپس نتیجه می‌گیرد «از آنجاکه در روایات پرشماری، نشانه‌های ظهور بیشتر با تعبیر یگانه‌ای آمده است، نمادین دانستن آنها به‌راحتی ممکن نیست؛ مثلاً اگر قرار بود مراد از سفیانی طرز تفکر اموی و ابوسفیان و مقابله با

۱. اسماعیل اسماعیلی؛ «بررسی نشانه‌های ظهور»؛ ص ۲۷۴.

۲. همان، ص ۲۷۵.

۳. رک: نصرالله آیتی؛ سفیانی از ظهور تا افول؛ ص ۳۵.

اسلام باشد، می‌توانست از آن تعبیرهای دیگری هم بشود یا دست‌کم در یکی دو روایت ردپایی از رمزی بودن و سمبل بودن آن باشد و حال آنکه چنین نیست. افزون بر این، اگر قرار باشد همه نشانه‌ها را سمبل انحراف، رفتار اجتماعی یا... بدانیم؛ راه برای چنین برداشتی در سایر موضوعات هم باز خواهد شد»؛^۱ بنابراین به هیچ وجه نمی‌توان سفیانی را نماد دانست.^۲

گفتار ششم: سیر تاریخی مدعیان سفیانی بودن

با توجه به انبوه روایاتی که درباره سفیانی و خباثت‌ها و جنایت‌های او در دست است، نمی‌توان دلیل روشنی بر ادعای برخی بر سفیانی بودن ارائه نمود؛ چراکه اگر کسی ادعای مهدویت کند، قابل توجیه است که از این راه می‌خواهد با جمع کردن مردم گرد خود، به بهره‌هایی دست پیدا کند؛ اما اینکه کسی با وجود نفرت از سفیانی، با ادعای سفیانی بودن در پی چه چیزی است، محل پرسش است. اما برخی شواهد حکایت از وجود این ادعاها دارد.^۳

مگر اینکه گفته شود بر خلاف مجموع روایاتی که سفیانی را ظالم و متعدی وصف می‌کند، اخباری حاکی از خوبی اوست؛ مانند آنچه در کتاب الفتن روایت شده که سفیانی کسی است که خلافت را به مهدی می‌سپارد. سید بن طاووس نیز همان خبر را آورده است. وی روایت دیگری نقل می‌کند مبنی بر اینکه سفیانی با مهدی ملاقات و با او بیعت خواهد کرد. جالب‌تر از اینها روایتی

۱. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۵۸.

۲. رک: سیداکبر حسینی قلمه بهمن؛ «تحلیل زبان گزاره‌های حاکی از علائم حتمی ظهور»؛ ص ۷۱.

۳. رک: عبدالهادی قهقی زاده؛ «تحلیل انتقادی دیدگاه‌های موجود در باره خروج سفیانی و روایات آن»؛ ص ۱۳۲.

منسوب به علی علیه السلام است که در آن از عدالت سفیانی سخن گفته شده، به گونه‌ای که مردم خواهند گفت هرچه درباره او شنیده بودیم، دروغ بود.^۱

یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد: «از آنجایی که روایات مربوط به سفیانی در بین مردم رواج داشته و مردم در انتظارش بودند، برخی از این موضوع سوءاستفاده کرده و می‌گفتند که ما همان سفیانی مورد انتظار هستیم».^۲

نقدی که بر این سخن وارد است اینکه با توجه به انبوه روایاتی که سخن از جنایات سفیانی به میان آورده‌اند، به‌راستی مردم منتظر چه خیری از او هستند و نیز این چهره بسیار منفی او در برابر مهدی با ادعای فرد به عنوان سفیانی همخوانی ندارد.

برخی نیز احتمال ساختگی بودن روایات سفیانی از سوی یاران امویان را مطرح کرده‌اند؛^۳ مانند آنچه ابن عساکر (م ۵۷۱ق) در شرح حال خالد بن یزید بن معاویه از زبیر بن بکار آورده است که گفت: «عموی من مصعب بن عبدالله گفت: پنداشتند که او سفیانی را یاد کرد و او را ترویج داد و قصد داشت تا مردم به او نزدیک شوند آن هنگام که مروان بن حکم به خلافت برسد».^۴ این مطلب را المزنی (م ۷۴۲ق)^۵ و ابن حجر (م ۸۵۲ق)^۶ نیز نقل کرده‌اند.

۱. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۷۱.

۲. ابراهیم امینی؛ دادگستر جهان؛ ص ۲۲۲.

۳. زعموا أنه هو الذي وضع ذكر السفیانی و كثره و أراد أن يكون للناس فيهم مطمع حين غلبه مروان بن الحكم على الملك (ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۱۶، ص ۳۰۳).

۴. از آنجایی که یکی از پژوهشگران تاریخ زیر این عنوان در این زمینه مطالبی را مطرح کرده است، فقط به خلاصه آن بسنده می‌کنیم و تفصیل سخن را به منابع گسترده وا می‌نهم (مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۷۳).

۵. جمال‌الدین یوسف المزنی؛ تهذیب الکمال؛ ج ۸؛ ص ۲۰۲.

۶. ابن حجر؛ تهذیب التهذیب؛ ج ۳، ص ۱۱۰.

گواه این مطلب بخشی از این روایات است که شباهت‌هایی با برخی حوادث در زمان امویان از نسل ابوسفیان دارد، به‌ویژه آنچه در مصادر روایی اهل سنت رواج دارد.^۱ این موضوع احتمال بر ساخته‌بودن این گونه اخبار از سوی عباسیان را تقویت می‌کند. قرار گرفتن دو نام مهدی و منصور در کنار هم و گریختن آنها و رسیدنشان به کوفه نیز از مواردی است که به ردّ روایت کمک می‌کند. افزون بر آن اینکه منبع این روایت فقط الفتن است که قابل اعتماد نیست؛ همچنین اشکال عدم اتصال به معصوم نیز آن را فاقد اعتبار ساخته است.

یکی از پژوهشگران تاریخ بر این باور است که عامل تردید در روایات سفیانی و برداشت مشهور آن است که میان برخی از این روایات و بعضی از اتفاقاتی که برای سفیانی‌های تاریخی رخ داده، شباهت‌هایی وجود دارد. وی اشاره می‌کند:

در روایتی می‌خوانیم که سفیانی بر پنج منطقه مسلط می‌شود؛ در روایت دیگری نام این پنج منطقه چنین آمده است: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین. این در حالی است که سفیانی‌های مدعی هم در برخی از این مناطق ظهور و حکومت کرده‌اند؛ همچنین در روایات علائم گفته شده که سفیانی از فرزندان خالد بن یزید بن معاویه است و مورخان می‌گویند نام سفیانی دوم که در سال ۱۹۵ قمری ظهور کرد، علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه است. شباهت سوم اینکه در روایات علائم ظهور سخن از خروج سفیانی در زمان اختلاف بنی‌عباس است که به این احادیث اشاره شد. در روایات اهل سنت هم

۱. نعیم بن حماد مروزّی؛ الفتن؛ ص ۱۸۸.

آمده است که هفتمین از بنی‌عباس چنین و چنان می‌کند و دشمنی از خاندانش او را می‌کشد...^۱

وی در جای دیگر می‌نویسد:

حدیث زیر هم با حوادث تاریخی همانندی فراوانی دارد و می‌تواند ساخته عباسیان باشد که در آن گفته شده چون لشکریان سفیانی به سوی کوفه، خارج شدند، سفیانی آنها را به سوی مردم خراسان گسیل می‌دارد و مردم خراسان قیام می‌کنند و به جستجوی مهدی عجله الله تعالی فرجه له می‌پردازند. پس سفیانی و آن مرد هاشمی که صاحب پرچم‌های سیاه است و فرمانده سپاه او مردی به نام «شعیب بن صالح» می‌باشد، به همدیگر می‌رسند و سپس سفیانی با شعیب بن صالح در باب اصطخر با هم روبرو می‌گردند و جنگ بسیار بزرگی در بین آن دو نفر واقع می‌شود و (صاحب) پرچم‌های سیاه پیروز می‌گردد و لشکریان سفیانی فرار می‌کنند و از معرکه می‌گریزند. در آن هنگام مردم آرزوی مهدی عجله الله تعالی فرجه له می‌نمایند و به جستجوی او می‌پردازند.^۲

در این صورت منظور از سفیانی، مروان آخرین خلیفه اموی است و عباسیان چنان‌که سفاح اولین خلیفه بنی‌عباس را مهدی معرفی کرده‌اند، برای تثبیت این مفهوم از خلیفه اموی به سفیانی تعبیر کرده‌اند. این گونه اخبار نشان‌دهنده مطابقت با سقوط بنی‌امیه و ظهور پرچم‌های سیاه بنی‌عباس است و ظاهراً اجمالی از پیشگویی‌های پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره ظهور و سقوط

۱. مصطفی صادقی: تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۸۳.

۲. همان، ص ۱۹۲. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۱۹۲.

دولت‌های اولیه اسلامی بوده، اما پس از آن حضرات علیهم‌السلام تحریف و مطالبی بر آنها افزوده شده است.

البته در مصادر روایی شیعی چنین روایتی نقل نشده است. در میان مصادر روایی متقدم اهل سنت نیز به جز الفتن، هیچ منبعی آن را روایت نکرده است مگر از او. افزون بر اینکه روایت به جهت وجود راویان مهملی چون ابی‌رومان و راویان ضعیفی مانند ابن‌لهیعة و رشدین بن سعد ضعیف است و قابل احتجاج نیست.

گفتار هفتم: سفیانی از نگاه اهل سنت

پیش از این نیز اشاره شد برخی از نویسندگان بر این باورند که درباره سفیانی فقط در کتاب‌های شیعه مطالب و روایاتی آمده است و در کتاب‌های اهل سنت اثری از آن دیده نمی‌شود و شاید به جای دجال که بیشتر در کتاب‌های عامه مطرح شده، سفیانی در کتاب‌های شیعه ذکر شده باشد.^۱ بی‌تردید این نشانه افزون بر احادیث شیعه در شماری از احادیث اهل سنت نیز آمده است؛ اگرچه در برخی از احادیث اهل سنت فقط به سرنوشتی که برای لشکریان سفیانی پیش خواهد آمد، اشاره شده، بی‌آنکه نامی از او به میان آید؛ برای مثال ام‌سلمه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است که فرمود: «... فیبعث إلیه بعث فإذا کانوا ببیداء من الأرض خسف بهم»^۲ ... پس گروهی را به سوی آنها می‌فرستد؛ پس در آن هنگام که در بیداء قرار می‌گیرند، آنها را فرو می‌برد».

۱. سید محمد صدر؛ تاریخ غیبت کبری؛ ص ۶۴۴ (با تصرف).

۲. مسلم بن حجاج نیشابوری؛ صحیح؛ ج ۸، ص ۱۶۷.

در شماری از احادیث نیز خروج لشکر سفیانی و فرورفتن آن در بیداء به‌روشنی از نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام دانسته شده است. ابوفراس از عبدالله بن عمر نقل کرده است که گفت: «علامة خروج المهديّ خسف يكون بالبيداء بجيش فهو علامة خروجه»^۱ هنگامی که لشکری در بیداء در زمین فرو رود، این نشانه خروج مهدی است».

«از برجسته‌ترین ویژگی‌های منابع اهل سنت در نقل روایات سفیانی این است که موضوع سفیانی را بیشتر به صورت داستانی پیوسته طرح کرده و به‌تفصیل درباره جنگ‌های او با مردم مناطق مختلف سخن گفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که اگر روایات به‌صورت مستقل گزارش شود، کسی به ارتباط آنها با سفیانی پی نخواهد برد، به‌خصوص که در بسیاری از آنها نام سفیانی وجود ندارد»^۲.

در منابع اهل سنت حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) از بزرگان اهل سنت به نقل روایت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پرداخته است که فرمود: مردی از شام به نام سفیانی خروج می‌کند و همه افرادی که از او پیروی می‌کنند، از طایفه کلب هستند. پس کشتار می‌کنند؛ حتی شکم زن‌ها را می‌درند و بچه‌ها را می‌کشند. آنگاه طایفه قیس با او جنگ می‌کنند و همگی کشته می‌شوند و کسی که بتواند مقاومت کند، نمی‌ماند. در این هنگام مردی از خاندان من در مکه مکرمه قیام می‌کند و خبر قیامش به سفیانی می‌رسد. پس، از لشکریان خود گروهی را به جنگ او می‌فرستد و خود با لشکریانش به سوی مکه حرکت می‌کند. وقتی که به سرزمین بیداء (در نزدیکی مکه مکرمه) می‌رسند، به امر خداوند زمین آنها را فرو می‌برد و

۱. حدثنا عبدالله بن وهب عن ابن لهيعة عن فلان المعافري سماء ابن وهب قال سمعت أبافراس قال

سمعت عبدالله بن عمرو يقول (نعم بن حماد؛ الفتن؛ ص ۲۰۲).

۲. ر.ک: مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۶۲.

نمی‌ماند از آن لشکر مگر خبر دهنده‌ای [که خبر نابودی لشکر را به مکه یا شام می‌رساند].

حاکم آنگاه می‌نویسد: «هذا حدیث صحیح الاسناد علی شرط الشیخین و لم یخرجاه»^۱ این حدیث را اگرچه شیخین نقل نکرده‌اند، به شرط آنها از جهت سند صحیح است». بنابراین می‌توان گفت خروج سفیانی در برخی منابع اهل سنت مطرح شده است، اما به نظر می‌رسد در هیچ‌یک از منابع معتبر روایی آنها پیوند روشنی بین این پدیده و ظهور یا قیام حضرت مهدی (عج) بیان نشده است.^۲

گفتار هشتم: گونه‌شناسی روایات سفیانی

همان‌گونه که در بحث ندای آسمانی اشاره شد، در اینجا نیز روایات خروج سفیانی به چهار گروه تقسیم می‌شود: یک) روایات نشانه‌بودن؛ دو) روایات حتمی‌بودن؛ سه) روایات هر دو؛ چهار) روایات پدیدآمدن آن، بدون اشاره به نشانه‌بودن یا حتمی‌بودن. البته در این دسته‌بندی گروه دوم و چهارم چندان پیوندی با بحث ما نخواهد داشت و فقط به جهت پیوند این روایات با روایات مورد نظر بررسی خواهد شد.

۱. نشانه‌بودن سفیانی

برخی روایات بدون اشاره به حتمی یا غیرحتمی‌بودن، فقط به نشانه‌بودن

۱. حدثنا أبو محمد أحمد بن عبد الله المزني ثنا زكريا بن يحيى الساجي ثنا محمد بن إسماعيل بن أبي سمينة ثنا الوليد بن مسلم ثنا الأوزاعي عن يحيى بن أبي كثير عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال قال رسول الله ﷺ (حاکم التیسابوری: المستدرک؛ ج ۴، ص ۵۲۰).

۲. ر.ک: مصطفی صادقی؛ «نقش پیشگویی‌ها در شکل‌گیری نحله‌های فکری و جنبش‌های اجتماعی»؛ ص ۷۲.

خروج سفیانی (گاهی برای قیام مهدی علیه السلام و گاهی برای قیامت) اشاره کرده‌اند که از این قرارند:

کلینی با ذکر سند از عمر بن حنظله نقل کرده که گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: «خُمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ: الْقَائِمِ الصَّيْحَةُ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ...»^۱ پنج نشانه پیش از قیام قائم است: صیحه و سفیانی و...».

مجلسی این روایت را «حسن کالصحیح» دانسته و گفته شهید ثانی نیز روایت را صحیح می‌دانسته است.^۲ این روایت را شیخ طوسی با سندی دیگر این گونه آورده است که عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرد: «خُمْسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ الصَّيْحَةُ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ...»^۳ پنج چیز پیش از قیام قائم از نشانه‌هاست: صیحه و سفیانی و...». همچنان که پیش از این گفته شد، به نظر می‌رسد روایت از جهت سند مشکلی نداشته باشد.

محمد بن ابراهیم نعمانی نیز با ذکر سند از عمر بن حنظله نقل کرده است: «لِلْقَائِمِ خُمْسُ عَلَامَاتٍ ظُهُورِ السُّفْيَانِيِّ وَ...»^۴ برای قائم پنج نشانه است: ظهور سفیانی و...». در باره این روایت نیز گفته شد، با توجه به ناشناخته بودن عبدالله بن خالد التمیمی، روایت از جهت سند معتبر نخواهد بود.

۱. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ... (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳).

۲. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۴۰۶.

۳. و بهذا الإسناد عن ابن فضال عن حماد عن إبراهيم بن عمر عن عمر بن حنظلة عن أبي عبد الله عليه السلام قال... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة؛ ص ۴۳۷).

۴. آخرنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري قال حدثني عبدالله بن خالد التميمي قال حدثني بعض أصحابنا عن محمد بن أبي عمير عن أبي أيوب الخزاز عن عمر بن حنظلة عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۵۲، ح ۹).

نعمانی با ذکر سند به نقل از ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم فدایت گردم، قائم چه زمانی خروج خواهد کرد؟ آن حضرت فرمود: ای ابامحمد، ... إِنْ قَدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خُمْسَ عِلْمَاتٍ... وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ...^۱ همانا پیش از این امر پنج نشانه است ... و خروج سفیانی و ...». این روایت به این صورت جز در کتاب الغیبة نعمانی در منبع روایی دیگری نقل نشده است؛ افزون بر اینکه از جهت سند به سبب وجود برخی افراد ضعیف دارای اعتبار نیست.

نعمانی در روایتی دیگر از محمد بن صامت نقل کرده که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: پیش از این امر نشانه‌ای است؟ حضرت فرمود: بلی، عرض کردم چیست؟ فرمود: «هَلَاكُ الْعَبَّاسِيِّ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ...»^۲ نابودی عباسی و خروج سفیانی».

درباره سند روایت باید گفت با توجه به اینکه درباره «القاسم بن محمد» وصفی در کتاب‌های رجالی نیامده و نیز درباره «محمد بن الصامت» فقط نامی از وی در رجال طوسی آورده شده و ابوالقاسم خوبی با ذکر این نکته که اگرچه نجاشی از وی یاد کرده، توصیفی برای او نیاورده است، می‌توان روایت را از جهت سند فاقد اعتبار دانست.

محمد بن مسلم ثقفی گوید محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم و قصد داشتم درباره قائم آل محمد علیه السلام پیرسم. آن حضرت ابتدائاً فرمود: «... وَ أَنْ مِنْ

۱. أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الكوفي قال حدثنا عبدالله بن جبلة عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام ... (همان، ص ۲۸۹، ح ۶).

۲. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن محمد قال حدثنا عبيس بن هشام قال حدثنا عبدالله بن جبلة عن أبيه عن محمد بن الصامت عن أبي عبدالله عليه السلام قال قلت له ما من علامة بين يدي هذا الأمر فقال... (همان، ص ۲۶۲، ح ۲۱).

عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ: '... و همانا از نشانه‌های خروج او خروج سفیانی از شام است».

درباره اعتبار روایت از جهت سند باید گفت با توجه به اینکه محمد بن محمد بن عصام و إسماعیل بن علی القزوینی در منابع رجالی توصیف نشده‌اند، نمی‌توان آن را معتبر دانست.

با وجود برخی روایات ضعیف، با توجه به شمار روایات یادشده، نشانه‌بودن خروج سفیانی روشن می‌شود.

۲. حتمی‌بودن سفیانی

بر خلاف دسته نخست، در برخی روایات بدون اشاره به نشانه‌بودن خروج سفیانی، فقط به حتمی‌بودن پدیدآمدن این حادثه اشاره شده است: عبدالله بن جعفر حمیری با دو واسطه از امام رضا علیه السلام نقل کرده که فرمود: «... إِنَّ أَمْرَ الْقَائِمِ حُتْمٌ مِنَ اللَّهِ وَ أَمْرُ السُّفْيَانِيِّ حُتْمٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَا يَكُونُ قَائِمٌ إِلَّا بِسُفْيَانِيٍّ...»^۱ قیام قائم از سوی خدا حتمی است، خروج سفیانی نیز از سوی خدا حتمی است. بدون سفیانی هرگز قائمی نخواهد بود...».

۱. و حدثنا محمد بن محمد بن عصام علیه السلام قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثنا إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنطاط عن محمد بن مسلم التقي الطحان قال دخلت على أبي جعفر محمد بن علي الباقر علیه السلام و أنا أريد أن أسأله عن القائم من آل محمد عليهم السلام فقال لي مُتَدَبِّرًا... (ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۷).

۲. احمد بن محمد بن عیسی عن ابن أسباط قال قلت لأبي الحسن علیه السلام جعلت فداك... قال... (عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد، ص ۱۶۵). گفتنی است که در اعتبار کتاب قرب الاسناد بحث‌هایی وجود دارد.

این حدیث را ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری که از رجال برجسته شیعه در عهد غیبت صغرا بود، با دو واسطه از امام رضا علیه السلام روایت کرده و در کتاب خود، قرب الاسناد الی الرضا علیه السلام، ثبت نموده است. حمیری از نظر دانشمندان علم رجال و در اوج وثاقت است.^۱ دو واسطه او نیز مورد وثوق‌اند؛^۲ در نتیجه روایت موثق است.

البته برخی با استناد به این روایت بر این باورند که سخن امام بیانگر آن است که سفیانی جنبه شخصی ندارد؛ بنابراین هر که در برابر حق خروج کند و دارای ویژگی‌های ابوسفیان باشد، سفیانی است.^۳ ایشان نتیجه گرفته‌اند که سفیانی جریان باطل در بستر تاریخ است و رودرروی بین حق و باطل در این دو خانواده نمونه روشنی از جریان این دو خط است. بنابراین بر فرض که سفیانی را از نسل ابوسفیان هم بدانیم، اشکالی به وجود نمی‌آید و آخرین مهره این زنجیره همان سفیانی است که در آستانه ظهور قائم (عج) خروج می‌کند.^۴

به دلیل روایات فراوانی که سفیانی را شخص معرفی کرده و نیز روایاتی که در آنها آنچه برای ما مهم است، سفیانی به عنوان نشانه است، نه هر سفیانی، این سخن قابل‌پذیرش نیست. البته ناصر مکارم شیرازی نیز به این نگاه این گونه اشاره کرده است که «از این حدیث به‌خوبی روشن می‌شود که سفیانی جنبه توصیفی دارد نه شخصی و اوصاف او همان برنامه‌ها و ویژگی‌های اوست و نیز

۱. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۱۶۷، ش ۴۳۹.

۲. این دو واسطه عبارت‌اند از: احمد بن محمد بن عیسی اشعری. برای وثاقت او ر.ک: محمد بن حسن طوسی، الرجال، ص ۳۶۶. و علی بن اسباط، برای وثاقت او ر.ک: احمد بن علی نجاشی؛ الرجال؛ ص ۲۵۲، رقم ۶۶۳.

۳. گروهی از نویسندگان؛ چشم به راه مهدی علیه السلام؛ ص ۲۷۵.

۴. همان، ص ۲۷۷.

استفاده می‌شود که در برابر هر مرد انقلابی و مصلح راستین یک (یا چند) سفیانی قد علم خواهد کرد.^۱

کلینی با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «لَا تَبْرَحِ الْأَرْضَ يَا فَضْلُ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ فَإِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَأَجِيبُوا إِلَيْنَا يَقُولُهَا ثَلَاثًا وَهُوَ مِنَ الْمُخْتَوَمِ»^۲ از جای حرکت نکن ای فضل تا اینکه سفیانی قیام کند. پس هنگامی که او قیام کرد، دعوت ما را پاسخ دهید [این جمله را سه بار تکرار فرمودند] چراکه او از نشانه‌های حتمی است.

از افراد سند عبدالرحمن بن ابی‌هاشم را نجاشی^۳ توثیق کرده است. الفضل الکاتب را هم که همان فضل بن یونس است،^۴ نجاشی ثقة دانسته است.^۵ مرحوم مجلسی نیز روایت را ثقة دانسته است.^۶

نعمانی نیز از آن حضرت نقل کرده است که فرمود: «الْثَّدَاءُ مِنَ الْمُخْتَوَمِ وَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُخْتَوَمِ وَ...»^۷ ندا از اموری حتمی است و سفیانی از امور حتمی است...».

در بررسی سند درباره علی بن أحمد البندنجی باید گفت وی از مشایخ

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ حکومت جهانی مهدی علیه السلام؛ ص ۱۸۱.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنِ الْفَضْلِ الْكَاتِبِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ... قَالَ ... (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۷۴، ح ۴۱۲).

۳. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۳۶.

۴. سید ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۳، ص ۳۱۷.

۵. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۰۹.

۶. الحديث الثاني عشر و الأربع مائة: موثق محمد باقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۲۸۱.

۷. أخبرنا علي بن أحمد البندنجي قال حدثنا عبيد الله بن موسى العلوي عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۵۲).

روایی پرروایت نعمانی است که همه روایت‌های خود را برای نعمانی فقط از یکی از استادان خود به نام عبیدالله بن موسی علوی عباسی نقل می‌کند. علی بن احمد بندنجی در کتاب‌های رجال شیخ طوسی و شیخ نجاشی مطرح نشده و از سوی آنان چیزی در مورد او گزارش نگشته است. برخی پژوهشگران او را همان ابوالحسن علی بن احمد بن نصر بندنجی دانسته‌اند که نعمانی از او به نقل روایت پرداخته است.^۱ در این صورت این استاد نعمانی همان کسی است که ابن غضائری درباره‌اش در کتابی که منسوب به اوست، می‌نویسد: «در رمله ساکن بود. ضعیف و ساقط است؛ به او توجه نمی‌شود».^۲ او فردی ضعیف و تناقض‌گو است و به گفته‌های او توجه نمی‌شود.^۳ علامه حلی نیز او را در بخش دوم رجال خود آورده و وی را ضعیف و تناقض‌گو شمرده است.^۴

حتی اگر ابن غضائری را در بیان اوصاف و احوال راویان دچار تندروری بدانیم و سخن او را در مورد علی بن احمد بندنجی نپذیریم، در مورد او توثیقی نداریم تا با اعتماد بر آن، روایات وی را بپذیریم.

از دیگر افراد سند روایت عبیدالله بن موسی العلوی است. اگرچه نام این شخص در سند بسیاری از روایات کتاب نعمانی آمده است، شناخته شده نیست. یعقوب بن یزید توثیق شده و زیاد بن مروان واقفی^۵ است و حتی کشی در گزارش، او را یکی از ارکان واقفه دانسته است^۶ و علامه روایت وی را مردود

۱. علی نمازی شاهرودی؛ مستدرکات علم رجال الحديث؛ ج ۵، ص ۳۰۲.

۲. احمد بن حسین غضائری؛ رجال ابن الغضائری؛ ص ۸۲.

۳. سید ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۱، ص ۲۵۶، ش ۷۹۱۰.

۴. لا یلتفت إلیه (حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۳۶۹، ش ۱۴۵۱).

۵. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ج ۱، ص ۳۸۹.

۶. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال؛ ص ۴۶۶.

می‌داند.^۱ حتی اگر روایت یعقوب از زیاد را پیش از وقف او بدانیم، در این روایت عبیدالله بن موسی (علوی عباسی) مجهول است و علی بن احمد بندینجی از سوی ابن غضائری تضعیف شده^۲ و دیگر رجالیون درباره او جرح یا تعدیلی بیان نکرده‌اند. البته عبدالله بن سنان در فهرست شیخ طوسی،^۳ رجال کشی^۴ و رجال نجاشی^۵ توثیق شده است.

آن حضرت در روایتی دیگر با تأکید بیشتری فرمود: «مِنَ الْمُخْتَوَمِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ وَ...»^۶ از امور حتمی و ناگزیر قبل از قیام قائم خروج سفیانی است و...». این روایت که فقط به چهار نشانه حتمی اشاره کرده، از نظر سند مشکل ندارد و می‌توان به آن اعتماد کرد.

نعمانی همین مضمون را از امام باقر علیه السلام این گونه نقل کرده است که فرمود: «إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُوراً مُوقُوفَةً وَأُمُوراً مُخْتَوَمَةً وَإِنَّ الشُّفْيَانِيَّ مِنَ الْمُخْتَوَمِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ»^۷ به درستی که برخی از امور، امور موقوف و برخی امور محتوم‌اند و همانا سفیانی از محتومی است که گریزی از آن نیست».

در بررسی سند روایت باید گفت ابن عقده در چهار مورد از محمد بن سالم

۱. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۳۴۹.

۲. ابن غضائری؛ رجال ابن غضائری؛ ص ۸۲.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۲۹۱.

۴. محمد بن عمر کشی؛ رجال الکشی؛ ص ۴۱۰.

۵. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۱۴.

۶. آخرنا احمد بن محمد بن سعید بإسناده عن هارون بن مسلم عن أبي خالد القمطاط عن حمران بن أعين عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۶۴، ح ۲۶).

۷. حدثنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا محمد بن سالم بن عبد الرحمن الأزدي من كتابه في شوال سنة إحدى وسبعين و مائتين قال حدثني عثمان بن سعيد الطويل عن احمد بن سليم عن موسى بن بكر عن الفضيل بن يسار عن أبي جعفر عليه السلام قال... (همان، ص ۳۰۱، ح ۶).

بن عبدالرحمان روایت نقل کرده است؛^۱ در دو مورد تصریح می‌کند که حدیث را از کتاب وی در شوال سال ۲۷۱ قمری (إحدى و سبعین و مأتین) اخذ کرده است.^۲ در دو مورد دیگر که از تعبیر «من کتابه» استفاده نکرده، تاریخ یکی را شوال سال ۲۸۱ (إحدى و ثمانین و مأتین)^۳ و دیگری را شوال سال ۲۶۱ (إحدى و ستین و مأتین)^۴ بیان کرده است. بعید نیست که «ثمانین» در مورد اول و «ستین» در مورد دوم تصحیف «سبعین» باشد؛ بنابراین هر چهار روایت را از کتاب او اخذ کرده است. در هر حال از وی در کتب فهرس نامی موجود نیست و عثمان بن سعید الطویل و احمد بن سلیم نیز ناشناخته‌اند؛ بنابراین سند این روایت مهمل است.

شیخ طوسی نیز این مضمون را از امام صادق علیه السلام این گونه نقل کرده است که فرمود: «إِنَّ السُّفْيَانِيَّ... وَ هُوَ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُمِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ؛^۵ همانا سفیانی... و آن از امر محتوم است که گریزی از آن نیست».

در بررسی سند به نظر می‌رسد افزون بر افرادی که پیش‌تر به توثیق آنها اشاره شد، عمر بن أذینه را نجاشی^۶ و طوسی^۷ توثیق کرده‌اند؛ از این رو سند دارای مشکلی نخواهد بود.

۱. همان، ص ۱۱۰، ح ۳۹ و ۴۰ و ص ۲۸۴، ح ۲ و ص ۳۰۱، ح ۶.

۲. همان، ص ۲۸۴، ح ۲ و ص ۳۰۱، ح ۶.

۳. همان، ص ۱۱۰، ح ۳۹.

۴. همان، ح ۴۰.

۵. و عنه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن محمد بن مسلم قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول...

(محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة؛ ص ۴۴۹).

۶. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۸۴.

۷. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۳۳۹.

وی در روایتی دیگر به نقل از ابو حمزه ثمالی آورده است که گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «خُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَالنِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَأَشْيَاءُ كَانَتْ يَقُولُهَا مِنَ الْمَحْتُومِ: خروج سفیانی از محتوم و ندا از محتوم و طلوع خورشید از مغرب از محتوم و چیزهایی که آنها را می‌گفت از محتوم است». امام باقر علیه السلام ضمن تأیید حتمی بودن موارد یادشده، به برخی امور حتمی دیگر نیز اشاره فرمودند.^۱

در سند روایت احمد بن ادريس از یاران امام عسکری علیه السلام^۲ و ثقه^۳ است. شیخ طوسی علی بن محمد بن قتیبة را با عنوان جداگانه مطرح نکرده، ولی در کتاب رجال خود در توصیف وی، به شاگردی فضل بن شاذان نیشابوری اشاره کرده است.^۴ فضل بن شاذان نیز ثقه دانسته شده است.^۵ حسن بن محبوب نیز بنا بر دیدگاهی از اصحاب اجماع است.^۶

بنابراین روایت از جهت سند موثق خواهد بود.

نعمانی از معلى بن خنيس نقل کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: «مِنْ الْأَمْرِ مَحْتُومٌ وَ مِنْهُ مَا لَيْسَ بِمَحْتُومٍ وَ مِنَ الْمَحْتُومِ خُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ فِي رَجَبٍ»^۷

۱. احمد بن إدريس عن علي بن محمد بن قتيبة عن الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام إن أبا جعفر عليه السلام كان يقول... (محمد بن حسن طوسی: کتاب الغيبة، ص ۴۳۵).

۲. همو، رجال الطوسی؛ باب اصحاب أبي محمد حسن بن علی...؛ ص ۳۹۷، ش ۵۸۳۱.

۳. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۹۲، ش ۲۲۸.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۴۲۹، رقم ۶۱۵۹.

۵. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۰۶، ش ۸۴۰.

۶. نیز رک: محمد بن حسن طوسی؛ فهرست الطوسی؛ ص ۱۹۷، رقم ۵۶۳.

۷. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۴۰.

۸. أخبرنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم من كتابه قال ←

برخی از کارها حتمی و برخی غیر حتمی است و از جمله امور حتمی خروج سفیانی در ماه رجب است».

«معلی بن خنیس» در سند روایت از سوی برخی از بزرگان مانند نجاشی^۱ و ابن غضائری^۲ تضعیف شده است؛ درباره «قاسم بن محمد بن الحسن بن حازم» نیز در وصفی در کتاب‌های رجالی نیامده است. ابن عقده در چهار سند از کتاب او روایت نقل می‌کند^۳ و احتمال دارد موارد دیگری که ابن عقده در آنها به اخذ از کتاب وی تصریح نکرد نیز برگرفته از کتاب او باشد؛ بنابراین روایت از جهت سند مخدوش است.

شیخ صدوق این روایت را با سندی دیگر از معلی بن خنیس از امام صادق (ع) این گونه نقل کرده که فرمود: «إن أمر السفیانی من المحتوم و خروجه فی رجب؛^۴ همانا امر سفیانی از محتوم است و خروج او در ماه رجب است».

در بررسی سند افزون بر افرادی که پیش‌تر به وثاقت آنها اشاره شد، عیسی بن أعین نیز توثیق شده است.^۵ درباره معلی بن خنیس نیز گفته شد که نجاشی وی را تضعیف کرده،^۶ اما شیخ طوسی از او تجلیل کرده، در شمار «محمودین»

→

حدثنا عیسی بن هشام عن محمد بن بشر الأحول عن عبدالله بن جبلة عن عیسی بن أعین عن معلی بن خنیس قال سمعت أبا عبدالله (ع) يقول... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۳۰۰، ح ۲).

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ج ۲، ص ۳۶۳.

۲. حسن بن یوسف حلّی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۴۰۹.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۱۷۱، ح ۵ و ص ۱۷۲، ح ۶ و ص ۳۰۰، ح ۲ و ص ۳۲۶، ح ۳.

۴. حدثنا محمد بن الحسن (ع) قال حدثنا الحسن بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن یحیی عن عیسی بن أعین عن المعلی بن خنیس عن أبي عبدالله (ع) قال... (ابن بابویه؛

کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۵).

۵. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۹۶.

۶. همان، ج ۲، ص ۳۶۳.

آورده است.^۱ بنابراین بر اساس دیدگاه شیخ، روایت از جهت سند دارای اشکال نیست و افراد آن توثیق شده‌اند.

شیخ صدوق در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام روایت را با اندکی تفاوت این‌گونه آورده است: «إِنَّ أَمْرَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمُخْتَوَمِ وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ^۲ هَمانا امر سفیانی از امرهای محتوم است و خروج او در ماه رجب است». نعمانی این روایت را با ذکر سند از عیسی بن اعین از امام صادق علیه السلام این‌گونه نقل کرده است: «السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُخْتَوَمِ وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ^۳ سفیانی از امور حتمی است و خروج او در ماه رجب است». به نظر می‌رسد مشکلی در سند روایت نباشد.

نعمانی با ذکر سند به نقل از حرمان بن اعین از امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند «ثُمَّ قَضَى أَجْلاً وَ أَجَلَ مُسَمًّى عِنْدَهُ» نقل کرده است که فرمود: «إِنَّهُمَا أَجَلَانِ أَجَلَ مُخْتَوَمٍ وَ أَجَلَ مُؤَقَّوفٍ: آنها دو اجل است: اجل محتوم و اجل موقوف». حرمان گفت: محتوم کدام است؟ آن حضرت فرمود: «الَّذِي لَا يَكُونُ غَيْرُهُ: آنچه جز آن نخواهد بود». حرمان گفت: و موقوف کدام است؟ ایشان فرمود: «هُوَ الَّذِي لَلَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ: آنچه در آن مشیت است». حرمان گفت:

۱. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة؛ ص ۳۴۷.

۲. و بهذا الإسناد [حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد علیه السلام قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان] عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن عيسى بن أعين عن المعلى بن خنيس عن أبي عبدالله علیه السلام قال... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۵).

۳. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال حدثني محمد بن الفضل بن إبراهيم بن قيس بن رمانة من كتابه في رجب سنة خمس و ستين و مائتين قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال قال حدثنا ثعلبة بن ميمون أبو إسحاق عن عيسى بن أعين عن أبي عبدالله علیه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۹۹، ح ۱).

امیدوارم اجل سفیانی از موقوف باشد. امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا وَ اللَّهِ إِنَّهُ مِنَ الْمُخْتَوَمِ»^۱ نه به خدا همانا او از محتوم است».

در این روایت که از جهت سند مشکلی ندارد، حضرت به روشنی حتمی بودن خروج سفیانی را بیان کرده است. همو در روایت بعد، از همان امام چنین نقل کرده است: «إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورًا مَوْقُوفَةً وَأُمُورًا مَخْتَوَمَةً وَإِنَّ السُّفْيَانِيَّ مِنَ الْمُخْتَوَمِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ»^۲ همانا برخی از امور موقوف و برخی محتوم است و سفیانی از امور حتمی و ناگزیر است».

در بررسی سند روایت باید گفت محمد بن سالم بن عبدالرحمان و عثمان بن سعید الطویل و احمد بن سلیم ناشناخته‌اند؛ بنابراین سند مهمل است.

در روایت بعد، از امام صادق علیه السلام آورده است: «السُّفْيَانِيَّ لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي رَجَبٍ»^۳ از سفیانی گریزی نیست و خروج نمی‌کند مگر در ماه رجب».

به نظر می‌رسد سند این روایت و مانند آن تا «عَبَادُ بْنُ يَعْقُوبَ» با یکدیگر مشترک‌اند؛ بر اساس این قرینه، او مؤلف کتاب یا کتاب‌هایی است که روایات مبتنی بر اسناد مذکور ممکن است از آن کتاب یا کتاب‌ها اخذ شده باشد. شیخ

۱. حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن عن محمد بن خالد الأصم عن عبد الله بن بكير عن ثعلبة بن ميمون عن زرارة عن حمران بن أعين عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام في قوله تعالى فقال... (همان، ص ۳۰۱، ح ۵).

۲. حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا محمد بن سالم بن عبد الرحمن الأزدي عن كتابه في سؤال سنة إحدى و سبعين و مائتين قال حدثني عثمان بن سعيد الطویل عن أحمد بن سلیم عن موسى بن بكر عن الفضيل بن يسار عن أبي جعفر عليه السلام قال... (همان، ص ۳۰۲، ح ۶).

۳. حدثنا محمد بن همام قال حدثني جعفر بن محمد بن مالك قال حدثني عباد بن يعقوب قال حدثنا خلاد الصانع عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال... (همان، ح ۷).

طوسی وی را صاحب کتابی با عنوان أخبار المهدی معرفی می‌کند.^۱ در سند روایت به خلاد الصانع اشاره شده است؛ اما چنین نامی در کتاب‌های رجالی نیامده و فقط در این سند و کتاب از او یاد شده است؛ بنابراین روایت مهمل خواهد بود.

چون در اینجا فقط به روایاتی که حتمی بودن خروج سفیانی را نقل کرده اشاره می‌شود، مناسب است روایت پیامبر اعظم ﷺ نیز ذکر شود که در آن فرمود: «عَشْرَ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا السُّفْيَانِيُّ وَ...»^۲ به ناگزیر ده چیز پیش از قیامت خواهد بود: سفیانی و...».

در این روایت آن حضرت خروج سفیانی را از نشانه‌های قیامت ذکر کرده که البته برخی امور هم نشانه ظهورند هم نشانه قیامت.

شیخ صدوق با سلسله اسنادش از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گفت: «محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم که پدر بزرگوارتان امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمُخْتَوَمِ: بِيْ غَمَانٍ خُرُوجَ سَفْيَانِيٍّ مِنْ أُمُورٍ حَتْمِيٍّ»^۳ است». امام صادق علیه السلام فرمود: «نَعَمْ... آری...»^۴.

پیش از این گفته شد این حدیث را شیخ صدوق با پنج واسطه از امام باقر علیه السلام روایت کرده و مهر تأیید امام ششم را نیز دریافت نموده است. صدوق به تعبیر نجاشی، آبروی شیعه در عصر خود بود.^۴ آن پنج واسطه که در سند حدیث واقع شده‌اند نیز همه مورد اعتماد و استناد هستند و علمای رجال بر

۱. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۳۴۳، ش ۵۴۲.

۲. بهذا الإسناد عن ابن فضال عن حماد عن الحسين بن المختار عن أبي نصر عن عامر بن واثلة عن أمير المؤمنين عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ ... (همو، کتاب الغيبة؛ ص ۴۳۶).

۳. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۴.

۴. احمد بن علی نجاشی؛ الرجال؛ ص ۳۸۹، رقم ۱۰۴۹.

وثاقت آنها تصریح نموده‌اند؛ در نتیجه این حدیث قابل قبول است.

در پایان یادآوری می‌شود روایات حتمی بودن این نشانه آن‌چنان پُر شمار است که برخی منابع روایی در یک فصل جداگانه به نقل آنها پرداخته‌اند؛ از جمله نعمانی باب هجدهم کتاب خود را با عنوان «باب ما جاء فی ذکر السفیانی و أن أمره من المحتوم و أنه قبل قیام القائم (عج) سامان داده و در آن هجده روایت در این باره نقل کرده است».^۱ نتیجه اینکه با توجه به انبوه روایات یادشده و اعتبار برخی از آنها، به طور حتم خروج سفیانی اتفاق خواهد افتاد.

۳. نشانه و حتمی بودن سفیانی

علاوه بر اینکه با جمع بین دو دسته روایات پیش گفته، به روشنی می‌توان نشانه حتمی بودن خروج سفیانی را اثبات کرد، برخی روایات نیز همزمان هم بر نشانه بودن و هم بر حتمی بودن این واقعه تصریح کرده‌اند.

شیخ صدوق با ذکر سند از عمر بن حنظله نقل کرده که گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ: الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الصَّيْحَةُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخُسْفُ بِالْبَيْدَاءِ»^۲ پیش از قیام قائم پنج نشانه حتمی خواهد بود: یمانی و سفیانی و صیحه و قتل نفس زکیه و خسف به بیداء».

پیش از این گفته شد که روایت از جهت سند بنا بر مبنای توثیق در سند

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۹۹.

۲. و بهذا الإسناد [حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد عليه السلام قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد] عن محمد بن أبي عمير عن عمر بن حنظلة قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۷).

کامل الزیارات مشکلی ندارد؛ اما با نپذیرفتن آن، روایت دچار اشکال خواهد شد.^۱

۴. بدون اشاره به نشانه و حتمی بودن سفیانی

یکی از نکته‌های قابل توجه درباره سفیانی و خروج او این است که در شماری از روایت‌ها به نشانه بودن او و خروجش برای ظهور مهدی عج تصریح و حتی اشاره نشده است. بررسی روایات نشان می‌دهد که فقط بخشی از آنها نام مهدی و سفیانی را در کنار هم ذکر می‌کنند و به تعبیر دیگر، در پیوند با ظهور مهدی عج هستند.

یکی از روایاتی که فقط به خروج سفیانی اشاره کرده، آخرین توقیع حضرت مهدی (عج) است که در آن می‌خوانیم آن حضرت به آخرین سفیر خود فرمود: «ای علی بن محمد سمری، خداوند پاداش برادران دینی تو را در مصیبت مرگ تو بزرگ دارد. تا شش روز دیگر خواهی مرد؛ پس امر حساب و کتاب خود را سامان ده و درباره جانشینی این جایگاه نیابت، به هیچ کس وصیت مکن تا به جای تو بنشیند؛ سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ. أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ...»^۲ به زودی کسانی برای شیعیان من ادعای مشاهده خواهند نمود. بدان هرکسی که پیش از خروج سفیانی و برآمدن صیحه‌ای (بانگی) از آسمان، ادعای دیدن من را نماید، دروغ‌گوست».

بنابراین برخی از روایات فقط به پدید آمدن و خروج سفیانی اشاره کرده و

۱. رک: سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۵، ص ۲۱۲، ش ۳۳۴۱.

۲. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۵۱۶، ح ۴۴.

پیوندی بین آن و قیام امام مهدی (عج) بیان نکرده‌اند که برخی دیگر از برجسته‌ترین آنها را هم ذکر می‌کنیم:

شیخ صدوق در روایتی با ذکر سند، این مضمون را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «حُمِسَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام: الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الْمُنَادِي يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ حُسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ»^۱ پنج چیز پیش از قیام قائم است: یمانی و سفیانی و منادی که از آسمان ندا می‌دهد و خسف به بیداء و قتل نفس زکیه».

با توجه به اینکه درباره میمون البان در منابع رجالی توصیفی نشده،^۲ اعتبار روایت محل تأمل است. ممکن است برخی این روایت را به قرینه اینکه گفته شده «پیش از قیام»، بر نشانه‌بودن حمل کنند؛ اما اگر به این روایت به گونه‌ای جداگانه نگاه شود، منظور از رخ‌دادن این اتفاق‌ها پیش از قیام حکایت می‌کند و ارتباطی به مهدی علیه السلام ندارد.

مصطفی صادقی در نگاهی کلی به این دسته روایات، بر این باور است که این چند خبر نمونه‌دها روایتی است که در آنها از سفیانی نام برده شده، اما هیچ پیوندی با ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام در آنها دیده نمی‌شود. این مطلب در روایات اهل سنت که منشأ بسیاری از کتب شیعه‌اند، نمایان‌تر است؛ مثلاً در کتاب الفتن از باب ۳۰-۳۶ در میان ده‌ها حدیث فقط در چهار مورد نام مهدی علیه السلام آمده است.^۳ در برخی روایات به نشانه‌بودن خروج سفیانی برای

۱. حدثنا أبي عليه السلام قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن إبراهيم بن مهزيار عن أخيه علي بن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن محمد بن حكيم عن ميمون البان عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال... (همان، ص ۶۴۹، ح ۱).

۲. رک: سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۹، ص ۱۱۳.

۳. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۶۶.

قیامت اشاره شده است؛ از این رو این روایات نیز در این گروه قرار می‌گیرند.

گفتار نهم: زمان‌شناسی خروج سفیانی

درباره زمان خروج سفیانی به سه دسته روایت بر می‌خوریم:

دسته اول: خروج سفیانی پیش از ظهور

بر پایه دیدگاه مشهور که پدیدارشدن نشانه‌ها را پیش از ظهور دانسته است، خروج سفیانی نیز باید پیش از ظهور رخ دهد. برای اثبات این دیدگاه به روایاتی استناد شده است که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

حَدَّثَنَا بَنُ بَشِيرٍ رَوَايَتٍ كَرَدَهِ كَيْه بَهِ حَضْرَتِ اِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ؑ عَرْضَ كَرْدَمِ: اَمْدَن مَهْدِي وَ نَشَانَه‌اَي اَن رَا بَرَاي مَن بَيَان فَرَمَايِد تَا بَدَانَم كِي ظَهْر مِي كُنْد؛ فَرَمُود:

«... إِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ»^۱ ... وَتَوَقَّى اَوْ خُرُوج مِي كُنْد، مَهْدِي پَنَهَان اِسْت وَ بَعْد اَز اَن قِيَام مِي كُنْد».

این روایت فقط در کتاب الغيبة شیخ طوسی به صورت مرسل نقل شده و در هیچ یک از آثار روایی متقدمان نیامده است. گفتنی است «حذلم بن بشیر» در هیچ یک از کتاب‌های رجالی توصیف نشده است و یگانه روایتی که وی در سند آن حضور دارد، همین روایت است؛^۲ بنابراین روایت دارای اعتبار لازم نیست.

۱. وَ رَوَى حَذْلَمُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ؑ صِفْ لِي حُرُوجَ الْمَهْدِيِّ وَ عَرَفْنِي ذَلَالَتَهُ وَ غَلَامَاتِهِ فَقَالَ... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة؛ ص ۴۴۳، ح ۴۳۷).

۲. عبدالله مامقانی؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ ج ۱۸، ص ۱۰۶.

ممکن است گفته شود در این روایت به نوعی به این نکته اشاره شده که در حال خروج سفیانی، مهدی علیه السلام آشکار است و با خروج او امام مخفی خواهد شد؛ اما این سخن با نگاه مشهور که نشانه‌ها را پیش از ظهور می‌داند، همخوانی ندارد.

در روایت دیگری در منابع اهل سنت بدون آنکه به پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامی نسبت داده شده باشد، آمده است: «لا یخرج المهدی حتی یقوم السفیانی علی أعوادها»^۱ مهدی خروج نخواهد کرد مگر آنکه سفیانی بر چوب‌های خود قیام کرده باشد.

جز مسعودی که مضمونی نزدیک به این روایت را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است، چنین روایتی و حتی مضمون آن در روایات و منابع معتبر شیعی دیده نشد. در روایت امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «لا یکون ما ترجون حتی یخطب السفیانی علی أعوادها؛ فاذا کان ذلک انحدر علیکم قائم آل محمد من قبل الحجاز»^۲ آنچه بدان امید دارید، نخواهد شد، مگر آنکه سفیانی بر چوب‌های خود (کنایه از منبر) خطبه ایراد کند؛ پس آنگاه که چنین شد، قائم آل محمد از سوی حجاز بر شما آشکار خواهد شد». تمامی رجال این سند از ثقات و بزرگان شیعه هستند غیر از سلیمان بن داود [منقری] که از سوی برخی رجال یون تضعیف شده است.^۳

با توجه به ضعف روایات در این بخش اثبات این نکته که خروج سفیانی

۱. حدیثنا یحیی بن الیمان عن یحیی بن سلمة عن أبیه عن أبی صادق قال... (نعم بن حماد مروزی؛ الفت، ص ۲۰۵).

۲. علی بن حسین مسعودی؛ اثبات الوصیة، ص ۲۶۷.

۳. ابن داود؛ رجال ابن داود؛ ص ۲۵۹.

پیش از ظهور است، دچار مشکل خواهد بود.

سید محمد صدر پس از اشاره به اینکه شورش سفیانی و تهدید امام علیه السلام به قتل و فرورفتن لشکر او در زمین، همگی پیش از ظهور روی می‌دهد تا آنجا که خسف در زمین از نشانه‌های ظهور معرفی شده است؛ یادآور می‌شود که برخی روایات تهدید امام علیه السلام به قتل و فرورفتن لشکر سفیانی در زمین را چند روز پس از واقعه ظهور می‌دانند.^۱

دسته دوم: خروج سفیانی در سال قیام حضرت مهدی علیه السلام

نعمانی در روایتی با ذکر سند از محمد بن مسلم نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: «السُّفْيَانِيُّ وَالْقَائِمُ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ»^۲ سفیانی و قائم در یک سال است». با توجه به ناشناخته بودن قاسم بن محمد بن حسن بن حازم و نیز رمی به غلو^۳ و تضعیف شدید^۴ محمد بن سلیمان، روایت از جهت سند پذیرفته نخواهد بود. البته در این روایت از اینکه کدام یک پیش‌تر است، سخنی به میان نیامده است. افزون بر روایت یادشده، در یک سخن دیگر نیز به این همزمانی اشاره شده است: عبدالله بن ضمره از کعب الاحبار نقل کرده است: ... قائم از فرزندان علی علیه السلام است که غیبتی مانند یوسف و رجعتی مانند برگشت عیسی علیه السلام دارد.

۱. سید محمد صدر؛ تاریخ پس از ظهور؛ ص ۲۶۲.

۲. حدثنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم قال حدثنا عبيس بن هشام عن عبد الله بن جبلة عن محمد بن سليمان عن العلاء عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهيم نعماني؛ الغيبة؛ ص ۲۶۷، ح ۳۶).

۳. محمد بن حسن طوسی؛ رجال؛ ص ۳۴۳. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۲۵۰.

۴. احمد بن علی نهانشی؛ الرجال؛ ص ۳۶۵. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۲۵۵. محمد بن حسن طوسی؛ الرجال؛ ص ۳۶۳.

پس از غایب شدنش، همراه با طلوع ستاره سرخ و خرابی ری و بغداد، خروج سفیانی و جنگ فرزندان عباس با ارمنستان و آذربایجان ظهور خواهد کرد؛ جنگی که هزاران نفر در آن کشته می‌شوند و هر کس خود شمشیری کشیده داشته باشد. پرچم‌های سیاه بر آن سایه افکنده و مرگ سرخ و طاعون به آن بشارت می‌دهد.^۱

افزون بر اینکه این خبر از معصوم نقل نشده، در سند آن کعب الاحبار است که از نگاه شیعه و برخی اهل سنت ضعیف شمرده شده است؛ از این رو روایت معتبر نیست. اگرچه محمدباقر مجلسی سند روایت را با ناهمگونی‌هایی نقل کرده، این اختلاف تأثیری در اعتبار سند نخواهد داشت. ایشان به جای علی بن حسن کوفی، علی بن حسین کوفی و به جای عمیره، عمره و به جای حصین بن عبدالرحمن، خضر بن عبدالرحمن و به جای عبدالله بن زمره، عبدالله بن حمزه آورده است.^۲

جابر جعفری گوید: از امام باقر (ع) در مورد سفیانی سؤال کردم: فرمود: «وَأَنَّى لَكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّيْضَانِيُّ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ كُوفَانَ يَنْبُغُ كَمَا يَنْبُغُ الْمَاءُ، فَيَقْتُلُ وَفَذِكُمْ، فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذَلِكَ السُّفْيَانِيَّ وَحُرُوجَ الْقَائِمِ»^۳ چگونه ممکن است شما به سفیانی برسید تا آنگاه که پیش از او شیصانی خروج کند.

۱. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا أحمد بن محمد الدينوري قال حدثنا علي بن الحسن الكوفي قال حدثنا عميرة بنت أوس قالت حدثني جدی الحصين بن عبدالرحمن عن عبدالله بن زمره عن كعب الأحبار أنه قال... إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ لَهُ غَيِّبَةٌ كَفَيَّةٌ يُوسُفُ... وَحُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ... (محمد بن ابراهيم نعماني؛ الغيبة، ص ۱۴۵؛ ش ۴).

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۲۵.

۳. حدثنا أبو سليمان أحمد بن هودّة الباهلي قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي بنهاوند سنة ثلاث و سبعين و مائتين قال حدثنا أبو محمد عبدالله بن حماد الأنصاري سنة تسع و عشرين و مائتين عن عمرو بن شمر عن جابر الجعفي... (محمد بن ابراهيم نعماني؛ الغيبة، ص ۳۰۲، ح ۸).

او از سرزمین کوفان خروج می‌کند و همانند چشمه آب از زمین می‌جوشد و کاروان شما را می‌کشد، پس از آن منتظر سفیانی و خروج قائم عجل الله تعالی فرجه باشید».

با توجه به تضعیف ابراهیم بن اسحاق در کتاب‌های رجال نجاشی^۱ و رجال طوسی^۲ و خلاصه حلی^۳ و تضعیف شدید عمرو بن شمر توسط نجاشی^۴ و حلی^۵ و همچنین نبود اشاره روشن به وثاقت احمد بن هوزه، روایت از جهت سند غیر قابل قبول و مهمل است.

با توجه به ضعف روایت‌های یادشده در این بخش اثبات این نکته که خروج سفیانی در سال قیام خواهد بود، دچار اشکال است.

دسته سوم: همزمانی خروج سفیانی، یمانی و خراسانی

در برخی روایات موجود به همزمان بودن سه نشانه اشاره شده است. از آن جمله می‌توان به روایات ذیل اشاره کرد:

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ وَ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ نِظَامُ كَنْظَامِ الْخَزَرِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضاً ...»^۶ خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۹.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۴۱۴.

۳. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصه الاقوال؛ ص ۱۹۸.

۴. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۸۷.

۵. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصه الاقوال؛ ص ۲۴۲.

۶. أخبرنا احمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال حدثني احمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفی من كتابه قال حدثنا إسماعيل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علی بن أبي حمزة عن أبيه و وهيب بن حفص عن أبي بصير... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۵۶، ح ۱۳).

و یک روز واقع خواهد شد، با نظام و ترتیبی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده، هریک از پی دیگری...».

درباره احمد بن یوسف بن یعقوب أبو الحسن الجعفی در منابع رجالی هیچ گونه توصیفی نشده است و فقط سید ابوالقاسم خویی در پی نام وی، به قرار گرفتن او در برخی از اسناد روایات اشاره کرده است.^۱ الحسن بن علی بن ابی حمزه نیز در سند این سند حضور دارد؛ پس این روایت از هیچ اعتباری برخوردار نیست؛^۲ چراکه کشی او را «کذاب» معرفی می‌کند^۳ و مامقانی در کتاب رجال خود وی را ضعیف می‌داند؛^۴ پس روایت از جهت سند فاقد اعتبار است.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: «الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ كَفَرَسِي رِهَانٍ»^۵ یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه‌اند». از آنجایی که در سند این روایت نیز علی بن أحمد گفته شده که مجهول است^۶ و نیز اینکه درباره عبیدالله بن موسی توصیفی در کتاب‌های رجالی نشده، سند دارای اشکال است.

همین مضمون را شیخ طوسی نیز نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْحُرَّاسَانِي وَ السُّفْيَانِي وَ الْيَمَانِي فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ»

۱. سید ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۲، ص ۳۶۵، ش ۱۰۲۱.

۲. ابن غضائری درباره او می‌گوید: واقف ابن واقف ضعیف فی نفسه و ابوه اوثق منه (رجال ابن الغضائری؛ ص ۵۱).

۳. همان، ص ۴۴۳.

۴. عبدالله مامقانی؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ ج ۲۰، ص ۴۸.

۵. أخرنا علی بن احمد قال حدثنا عبیدالله بن موسی عن ابراهیم بن هاشم عن محمد بن أبی عمیر عن هشام بن سالم... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۳۰۵، ح ۱۵).

۶. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۳۶۳. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۲۳۲.

فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ: ^۱ خروج و قیام سه نفر، خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز اتفاق می‌افتد و در بین آنها یمانی هدایت‌کننده‌تر است که به راه حق هدایت می‌کند».

درباره سند روایت گفته شده: «اما بکر بن محمد ازدی، ثقة وجه فی هذه الطائفة من بيت جلیل بالكوفة. سيف بن عميرة را نجاشی توثیق کرده، (ولی در کتاب موجود نجاشی نیست)؛ بلکه به نقل از نجاشی در بعضی از نسخه‌های ابن داوود و مجمع الرجال قهپانی و خلاصه علامه و نسخه‌ای که میرزا در رجال کبیر دارد، وی توثیق شده است. شیخ طوسی نیز ایشان را در کتاب اختیار معرفة الرجال توثیق کرده؛ ولی در رجال شیخ طوسی توثیق نشده است. ابن شهر آشوب گفته او از یاران امام کاظم علیه السلام و ثقة، اما واقفی مذهب بوده است. ^۲ ظاهراً حدیث دیگری از منابع شیعی به این گستردگی نداریم و روایات مربوطه، مشکل دارند. دقت شود».^۳

یکی از پژوهشگران معاصر می‌گوید اینکه خراسانی و یمانی و سفیانی در یک روز قیام کنند، با دیگر روایات تناقض دارد و اینکه سه حادثه برجسته در یک روز اتفاق بیفتد، جای تأمل است. ایشان سپس اشاره کرده است که در هیچ روایتی از این سه نفر (سفیانی، یمانی و خراسانی) در کنار هم یاد نشده است؛ به خصوص که خراسانی در دو روایت بیشتر نیامده و به نظر می‌رسد

۱. عنه (الفضل؟) عن سيف بن عميرة عن بكر بن محمد الأزدي (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة؛ ص ۴۴۶، ح ۴۴۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۱۰).

۲. نجم الدین طوسی؛ تا ظهور؛ ج ۲، ص ۳۸۲.

۳. رک: همان.

راوی یا راویان در نام او به اشتباه افتاده باشند.^۱
شاید مقصود نویسنده یادشده «هیچ روایت معتبری» باشد.

دسته چهارم: خروج سفیانی در ماه رجب

برخی از روایات به روشنی زمان خروج سفیانی را ماه رجب دانسته‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُخْتَوِمِ وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ»^۲ سفیانی از امور حتمی است و خروج او در رجب است.

چنان‌که پیش از این گفته شد، به نظر می‌رسد سند روایت مشکلی نداشته باشد. شیخ صدوق نیز با اندک تفاوتی روایت را این‌گونه نقل کرده است: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَمْرَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمُخْتَوِمِ وَخُرُوجُهُ فِي رَجَبٍ»^۳ همانا امر سفیانی از امور محتوم است و خروج وی در ماه رجب است. با توجه با اینکه معلی بن خنیس در سند روایت از سوی برخی از بزرگان مانند نجاشی^۴ و ابن غضائری^۵ تضعیف شده، روایت از جهت سند مخدوش است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «السُّفْيَانِيُّ لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي رَجَبٍ»^۶

۱. مصطفی صادق؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۲۱۷.

۲. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال حدثني محمد بن المفضل بن إبراهيم بن قيس بن رمانة من كتابه في رجب سنة خمس و ستين و مائتين قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال قال حدثنا ثعلبة بن ميمون أبو إسحاق عن عيسى بن أعين... (محمد بن ابراهيم نعماني؛ الغيبة؛ ص ۲۹۹، ح ۱).

۳. حدثنا محمد بن الحسن عليه السلام قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن عيسى بن أعين عن المعلی بن خنیس... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۵).

۴. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ج ۲، ص ۳۶۳.

۵. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۴۰۹.

۶. حدثنا محمد بن همام قال حدثني جعفر بن محمد بن مالك قال حدثني عباد بن يعقوب قال حدثنا خلاد الصائغ... (محمد بن ابراهيم نعماني؛ الغيبة؛ ص ۳۰۲، ح ۷).

چاره‌ای از سفیانی نیست و او خروج نمی‌کند مگر در ماه رجب».

در سند روایت جعفر بن محمد بن مالک است که پیش از این گفته شد درباره‌ی او اختلاف است. شیخ طوسی او را ثقه دانسته، اما قول به عدم توثیق ترجیح دارد. همچنین از خلاد الصائغ جز در این روایت نامی نیامده است؛ بنابراین روایت غیر قابل قبول است.

دسته پنجم: خروج سفیانی پس از ظهور

اگرچه برخی روایات خروج سفیانی را از نشانه‌های پیش از ظهور دانسته است، عموم روایات از خروج وی به عنوان نشانه‌ی پس از ظهور و پیش از قیام یاد کرده است. پیش‌تر در مباحث کلی مربوط به ظهور این گمانه را مطرح کردیم که نشانه‌های حتمی پس از ظهور اتفاق خواهد افتاد. حال این ادعا را درباره‌ی خروج سفیانی بررسی می‌کنیم. روایاتی را که می‌توان چنین فرضیه‌ای را از آنها استفاده کرد، ذکر و تحلیل می‌کنیم.

حارث همدانی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: «الْمَهْدِيُّ أَقْبَلُ جَعْدٌ بِخَدِّهِ خَالٌ يَكُونُ مَبْدُؤُهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ^۱ مهدی چشمانی دارد که سیاهی آن فرو افتاده (شاید مخمور) و دارای موی تابدار است و برگونه‌اش خالی است؛ مبدأ او از سوی مشرق است و چون چنان شود، سفیانی خروج کند».

با توجه به ناشناخته بودن عبیدالله بن موسی العلوی، الحسن بن المبارک و

۱. أخبرنا علي بن احمد عن عبید الله بن موسی العلوی عن عبید الله بن محمد قال حدثنا محمد بن خالد عن الحسن بن المبارک عن أبي إسحاق الهمدانی عن الحارث الهمدانی عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال... (همان، ص ۳۰۴، ح ۱۴).

أبوإسحاق الهمدانی، روایت از نظر سند دارای اعتبار لازم نیست؛ افزون بر آن اینکه محل خروج مهدی نیز در این روایت مشرق دانسته شده است.

محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «... وَ كَفَى بِالسُّفْيَانِي نَقْمَةً لَكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ هُوَ مِنَ الْعَلَامَاتِ لَكُمْ... وَ لَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمَكَّةَ فَإِنَّهَا مَجْمَعُكُمْ»^۱... و سفیانی برای شکنجه‌کردن دشمن شما برای شما کافی است و او از نشانه‌هایی است که برای شماست...؛ ولی شما را به مکه توصیه می‌کنم که محل گردآمدن شما همان جاست».

سند این روایت به سبب حضور ابن‌عقده و علی بن فضال از درجه صحیح به موثق تنزل می‌یابد.

سدیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «يَا سَدِيرُ، اَلْزُمْ بَيْتَكَ وَ كُنْ جَلْسًا مِنْ اَخْلَاسِهِ وَ اسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِي قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَ لَوْ عَلَى رَجْلِكَ»^۲ ای سدیر، ملازم خانه‌ات باش و چون پلاسی از پلاس‌های خانه (که روی زمین انداخته‌اند) باش (یعنی از خانه بیرون مرو) و تا شب و روز آرامش دارند، تو هم آرام و ساکت باش و چون به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده، (بی‌درنگ) به سوی ما کوچ کن، اگرچه پای پیاده باشی».

سیدابوالقاسم خویی بر این باور است که اولاً سدیر بن حکیم ثقه است؛ زیرا جعفر بن محمد بن قولویه و نیز علی بن ابراهیم در تفسیرش به وثاقت وی

۱. حدثنا احمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال حدثنا علي بن الحسن التيملي في صفر سنة أربع و سبعين و مائتين قال حدثنا الحسن بن محبوب عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم... (همان، ص ۳۰۰).

۲. عدة من أصحابنا عن احمد بن محمد عن عثمان بن عيسى عن بكر بن محمد عن سدیر قال قال أبو عبدالله... (محمد بن يعقوب كليني؛ الكافي؛ ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۲۸۳).

شهادت داده‌اند.^۱ ثانیاً این توثیق هیچ‌گونه تعارضی با روایت علامه (از قول سیدعلی بن احمد عقیقی که گفته سدید بن صیرفی مخلط است) ندارد و چون وثاقت عقیقی ثابت نشده و از سویی خود تخلیط، یعنی نقل روایات معروف و روایات منکر، با وثاقت راوی منافاتی ندارد، طریق شیخ صدوق به سدید صحیح است و مشکل سندی ندارد.^۲

علامه مجلسی روایت را بین حسن و موثق مردد دانسته است.^۳
امام صادق علیه السلام فرمود: «... فَإِذَا خَرَجَ السُّفَيَانِيُّ فَأَجِيبُوا إِلَيْنَا يَقُولُهَا ثَلَاثًا وَهُوَ مِنَ الْمُخْتَوَمِ»^۴ و چون سفیانی خروج کرد، به سوی ما رو آورید و سه بار این کلام را تکرار کرد و این جریان از نشانه‌های حتمی (ظهور حضرت قائم) است.^۵

محمدباقر مجلسی سند روایت را موثق دانسته است.^۵
یونس بن ابی یعفور گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «إِذَا خَرَجَ السُّفَيَانِيُّ يَبْعَثُ جَيْشًا إِلَيْنَا وَجَيْشًا إِلَيْكُمْ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَأَتُونَا عَلَى كُلِّ صَغَبٍ وَذُلُولٍ»^۶ هنگامی که سفیانی خروج کند، سپاهی به طرف ما و سپاهی به طرف

۱. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۱۶۵، باب ۱۰، ش ۴۷۹. البته آقای خویی نسبت به رجال کامل الزیارات در اواخر عمرشان از مبنای خود برگشته است.

۲. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۸، ص ۳۷.

۳. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۲۵۹. نجم الدین طوسی؛ تا ظهور؛ ج ۱، ص ۳۲.

۴. محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن عبدالرحمن بن ابی‌هاشم عن الفضل الکاتب قال... (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ص ۲۷۴).

۵. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۶؛ ص ۲۸۰.

۶. حدثنا محمد بن همام قال حدثني جعفر بن محمد بن مالك قال حدثني الحسن بن وهب قال حدثني إسماعيل بن أبان عن يونس بن أبي يعفور... (محمد بن ابراهيم نعماني؛ الغيبة؛ ص ۳۰۶).

شما گسیل می‌دارد. چون چنان شد، شما نزد ما بیایید با [هر] وسیله و مرکب ناهموار و سخت یا هموار و آرام».

در بررسی سند باید گفت دربارهٔ جعفر بن محمد بن مالک اختلاف وجود دارد. شیخ طوسی او را ثقه دانسته است؛ اما قول به عدم توثیق ترجیح دارد. دربارهٔ الحسن بن وهب و اسماعیل بن أبان و یونس بن أبی‌یعفور نیز توصیفی در کتاب‌های رجالی نیامده است؛ از این رو روایت از جهت سند قابل قبول نیست.

اما نکته‌ای که خروج سفیانی پس از ظهور را تأیید می‌کند، خسف به بیداست که بدون شک پس از ظهور است و این نشانه در راستای خروج سپاهیان سفیانی در مقابله با مهدی علیه السلام به شمار می‌آید.

روایاتی هم بر درگیری سفیانی با حضرت مهدی علیه السلام یا کشته‌شدن وی به دست آن حضرت دلالت دارد.

در روایتی ابن حماد خروج سفیانی را همزمان با خروج مهدی دانسته است^۱ که با توجه به ضعف نعیم و نیز نرسیدن روایت به پیامبر صلی الله علیه و آله قابل پذیرش نیست. بدون تردید سال مشخصی را نمی‌توان برای قیام سفیانی تعیین کرد؛ چراکه به دلیل پیوستگی این حادثه با ظهور امام مهدی علیه السلام، تعیین زمان برای آن به تعیین وقت برای ظهور امام مهدی علیه السلام خواهد انجامید.^۲ نجم‌الدین طبسی پس از بحث‌های گسترده درباره سفیانی می‌نویسد: از مجموعه مباحثی که پیرامون

۱. حدثنا أبو سیف عن فطر بن خلیفة عن الحسن بن عبد الرحمن العکلی عن أبی هريرة رضی الله عنه قال: يخرج السفیانی و المهدی کفرسی رها، فیلقب السفیانی علی ما یلیه و المهدی علی ما یلیه (نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ص ۲۶۰، ح ۹۶۱).

۲. نصر الله آیتی؛ سفیانی از ظهور تا افول؛ ص ۵۵.

«قرقیسیا» مطرح می‌شود، استفاده می‌کنیم که جریان «سفیانی» بعد از «قرقیسیا» واقع خواهد شد.^۱

گفتار دهم: مکان‌شناسی خروج سفیانی

روایاتی که به محل خروج و چیرگی سفیانی پرداخته‌اند دارای ناهماهنگی و گاهی تفاوت‌های روشنی هستند. برخی بدون اشاره به منطقه‌ای ویژه، از آن به سرزمین خشک^۲ یا مغرب‌زمین^۳ یاد کرده‌اند و برخی شام^۴ و برخی سرزمینی را که به آن یابس گفته می‌شود در منطقه دمشق^۵ و برخی نیز روستایی به نام اندرا^۶ را محل خروج وی دانسته‌اند. جمع بین همه روایات آن

۱. نجم‌الدین طبری؛ نا ظهور؛ ج ۱، ص ۱۱۲.
۲. رک: محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۳۰۵، ح ۱۶. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۹. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ ص ۴۴۳. در میان اهل سنت نعیم بن حماد نقل کرده است: يخرج رجل من ولد أبي سفیان فی الوادی الیابس... (نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ص ۲۲۲، ش ۸۲۱). روایت به دلیل ضعف ابن لهیعة، محمد بن ثابت و حارث ضعیف است.
۳. ... یُخْرَجُ عَلَيْهِمُ الْخُرَاسَانِيُّ وَ الشُّفَّيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۵۳، ح ۱۳ و ص ۲۵۹، ح ۱۸).
۴. ... خُرُوجُ الشُّفَّيَانِيِّ بَنِ الشَّامِ... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷ و ص ۳۳۰، ح ۱۶).
۵. يخرج من ناحية مدينة دمشق فی واد يقال له وادی الیابس... (نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ص ۲۲۲، ش ۸۱۸). روایت به علت مجهول بودن یک نفر در سند آن ضعیف است. کس دیگری نیز غیر از نعیم آن را نقل نکرده است.
۶. این تعبیر فقط در یک روایت آن هم در فتن نعیم بن حماد نقل شده است. در آنجا از مردی که جاهلیت را درک کرده، نقل شده که گفت: «بدو السفیانی خروجه من قرية من غرب الشام يقال لها أندرا، فی سبعة نفر: آغاز خروج سفیانی از غرب شام از روستایی به نام اندرا همراه هفت نفر است». حدیث الولید عن أبي عبدة المشجعی عن أبي أمية الكلبي عن شيخ أدرك الجاهلیة قال... (نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ص ۲۲۰، ش ۸۰۸). محقق کتاب یاد شده سند این روایت را به دلیل مدلس بودن ولید بن مسلم و مجهول بودن مردی که جاهلیت را درک کرده، ضعیف دانسته است.

است که وی از سرزمین شام خروج خواهد کرد.

چگونگی خروج سفیانی

در چگونگی خروج سفیانی گفته شده، آنگاه که از ظهور حضرت مهدی علیه السلام آگاه می‌شود، سپاهی بزرگ به رویارویی با ایشان می‌فرستد^۱ که در منطقه «بیداء» (بین مکه و مدینه) به امر خداوند، همه لشکریان وی، جز چند نفر، در زمین فرو می‌روند و نابود می‌شوند.^۲ روایت‌هایی که درباره رفتارهای سفیانی نقل شده، به دو گروه تقسیم می‌شود:

گروه اول: بی‌ارتباط با قیام حضرت مهدی علیه السلام؛ عبارت است از آنچه پیش از ظهور رخ می‌دهد، از فتح برخی مناطق و ستم‌هایی که بر مردم می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ السُّفْيَانِيَّ يَمْلِكُ بَعْدَ ظُهُورِهِ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ حَمْلَ امْرَأَةٍ»^۳ سفیانی بعد از ظهورش بر پنج مملکت به مدت حمل زن [یعنی نه ماه] مالک می‌شود و سلطنت می‌کند». همچنین آن حضرت فرمود: «السفیانى من المحتوم... فإذا ملك الكور الخمس ملك تسعة أشهر و لم يزد عليها يوماً»^۴ چون مناطق پنج‌گانه را تصرف کرد، نه ماه حکم خواهد راند و نه یک روز

۱. رك: علی بن حسام‌الدین متقی؛ كثر العمال؛ ح ۳۱۵۳۵.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۷۹، ح ۶۷. همچنین رك: نعیم بن حماد؛ كتاب الفتن؛ ص ۱۶۸.

۳. و عنه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن محمد بن مسلم قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول... (محمد بن حسن طوسی؛ كتاب الغيبة؛ ص ۴۵۰).

۴. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال حدثني محمد بن الفضل بن إبراهيم بن قيس بن رمانة من كتابه في رجب سنة خمس و ستين و مائتين قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال قال حدثنا ثعلبة بن ميمون أبو إسحاق عن عيسى بن أعين عن أبي عبد الله علیه السلام أنه قال... (همان، ص ۳۰۰، ح ۱).

بیشتر...» و نیز فرمود: «إِذَا اسْتَوَلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُورِ الْخُمْسِ فَعُدُّوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ^۱ آنگاه که سفیانی بر پنج مملکت چیره شد، پس برای او نه ماه بشمار». البته ناشناخته بودن محمد بن ربیع مشکل سند روایت است.

گروه دوم: در پیوند با قیام حضرت مهدی علیه السلام: اولویت‌هایی که بیان‌کننده خروج او بر علیه حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور هستند.

یکی از این روایت‌ها سخنی طولانی از امام باقر علیه السلام است که خطاب به جابر می‌فرماید: «... يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَأْيَاتٍ: رَأْيَةَ الْأُطْهَبِ وَ رَأْيَةَ الْأَبْقَعِ وَ رَأْيَةَ السُّفْيَانِيِّ، فَيَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ...»^۲ ... این هنگام اختلافشان به سه پرچم انجامد: پرچم اصبه و پرچم ابقع و پرچم سفیانی پس سفیانی. با ابقع برخورد کند و بجنگند».

نکته قابل تأمل اینکه در این روایت به ظهور مهدی علیه السلام در مدینه اشاره شده است.

نتیجه این تقسیم آن می‌شود که اگر خود سفیانی از نشانه‌ها باشد، بی‌گمان پیش از ظهور است. اما اگر خروج او نشانه باشد، به‌ناگزیر پس از ظهور خواهد بود. اینکه خود او از نشانه‌ها باشد، در کمتر روایتی ذکر شده و بیشتر روایت‌های نشانه‌ها به خروج او اشاره کرده است؛ همان‌گونه که در یمانی نیز خروج وی مورد تأکید است.

۱. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن التيملي من كتابه في صفر سنة أربع و سبعين و مائتين قال حدثنا العباس بن عامر بن رباح الثقفي قال حدثني محمد بن الربيع الأقرع عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام أنه قال... (همان، ۳۰۴، ح ۱۳).

۲. همان، ص ۲۷۹، ح ۶۷.

گفتار یازدهم: اقدامات سفیانی

درباره کارهای سفیانی سخنان فراوان و داستان‌هایی چند در روایات به چشم می‌آید؛ اما از آنجاکه فقط بررسی خروج وی به عنوان نشانه در این بحث اهمیت دارد، به فرازهای دیگر زندگی وی چندان نخواهیم پرداخت و فقط به روایاتی اشاره خواهیم کرد که به این مهم توجه کرده است.

به نظر می‌رسد هیچ کتابی در میان منابع شیعه و اهل سنت به اندازه الفتن نعیم بن حماد به جزئیات این بحث نپرداخته است و همچنان که پیش از این گفته شد، نه فقط این کتاب دارای اعتبار نیست، بلکه عموم راویان آن نیز ضعیف و غیر معتبر دانسته شده‌اند.

در نگاهی گذرا می‌توان کارهای وی را در نمونه‌های زیر توصیف کرد:

۱. آزار و اذیت خاندان پیامبر ﷺ و کشتار بنی‌هاشم

در روایتی گفته شده که علی علیه السلام فرمود: «بیعت بجیش الی المدینه، فیأخذون من قدروا علیه من آل محمد علیهم السلام و یقتل من بنی‌هاشم رجال و نساء؛ فعند ذلک یمهرب المهدی و المبیض من المدینه الی مکه فبیعت فی طلبهما وقد لحقا بحرم الله و آمنه: ... سفیانی سپاهی را به مدینه گسیل می‌دارد و آنها کسانی از خاندان پیامبر علیهم السلام را که بتوانند، دستگیر می‌کنند و از بنی‌هاشم مردان و زنان فراوانی را می‌کشند. در این هنگام مهدی و مبیض به سمت مکه می‌گریزند؛ پس در پی آنها

۱. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۲۵۳، ش ۹۳۱: «حدثنا الولید و رشدین عن ابن لهیعة عن أبي قبیل عن أبي رومان: اسناده ضعیف، ابن لهیعة: ضعیف و مدلس و قد عتقته».

کسانی را می‌فرستند و آن دو به حرم خداوند می‌رسند».

این روایت را فقط نعیم بن حماد در الفتن نقل کرده و دیگران نیز از او نقل کرده‌اند. نعیم بن حماد نزد اهل سنت ضعیف است و کتاب وی از اعتبار کافی برخوردار نیست؛ از این رو این روایت غیر قابل پذیرش است.

البته نزدیک به این مضمون را تفسیر عیاشی از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام این گونه نقل کرده است که فرمود: «وَيُظْهَرُ السُّفْيَانِيُّ وَمَنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يَكُونَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا آلَ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ شِيعَتُهُمْ فَيَبْعَثُ بَعْثًا إِلَى الْكُوفَةِ فَيُضَابُ بِأَنْبَاسٍ مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ بِالْكُوفَةِ قَتْلًا وَ ضَلْبًا وَ...^۱ سفیانی و پیروانش خروج می‌کنند و قصدی جز کشتن و آزار اولاد پیغمبر و شیعیان آنها ندارد. او یک لشکر به کوفه می‌فرستد و جمعی از شیعیان آنجا را می‌کشد و گروهی را به دار می‌زند...».

۲. کشتار انسان‌های بی‌گناه

بی‌گمان سفیانی جنایت‌های بزرگی خواهد کرد. در برخی روایت‌ها به پاره‌ای از جزئیات این رفتارهای فجیع اشاره شده است. نعیم بن حماد از ابن عباس نقل کرده که گفته است: «يُخْرِجُ السُّفْيَانِيُّ فِيقَاتِلَ حَتَّى يَبْقُرَ بطنَ النِّسَاءِ وَ يَقْتُلُ الصِّبْيَانَ»^۲ سفیانی خروج می‌کند. پس کشتار می‌کند؛ حتی شکم زن‌ها را می‌درند و بچه‌ها را می‌کشند».

همو می‌گوید: «حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ عَنْ جِرَاحٍ عَنْ أَرْطَاءَ قَالَ: يَقْتُلُ السُّفْيَانِيُّ

۱. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ص ۶۴، ش ۱۱۷.

۲. حدَّثَنَا الْوَلِيدُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ هِشَاكٍ الْمَعِطِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ الْوَلِيدِ أَنَّ عَقْبَةَ بْنَ أَبِي مَعْيطٍ: سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ عليه السلام يَقُولُ... (نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ص ۲۴۳، ح ۸۹۵؛ اسناد ضعیف: ۱. الولید بن مسلم؛ مدلس التوسیة و قد عنعنه: ۲. ابان بن الولید؛ مجهول).

کل من عشاء و ينشرهم بالمناشير و يطبخهم بالقدر ستة أشهر؛^۱ سفیانی هر آن کس را که از او نافرمانی کند، به قتل می‌رساند و آنها را با اره تکه‌تکه خواهد کرد، در ظرف‌های بزرگ خواهد پخت در مدت شش ماه».

این دو روایت به دلیل اینکه به پیامبر ﷺ نمی‌رسد و نیز ضعف نعیم، دارای اعتبار نیست؛ محتوای روایت نیز بسی جای تأمل است.

۳. کشتار شیعیان علی علیه السلام

نعیم بن حماد در الفتن از ولید و رشدین از ابن لهیعه از ابی زُرعه سخنی به نقل از عمار بن یاسر آورده که در آن به کشته‌شدن شیعیان علی علیه السلام و فرزندان او اشاره کرده است.^۲ این روایت را متقی هندی نیز در کُز العمال از الفتن نقل کرده است.^۳

اگرچه ضعف نعیم بن حماد کافی است تا روایت را از درجه اعتبار ساقط کند، در سند روایت ابن لهیعه هم هست که خود اهل سنت او را ضعیف دانسته‌اند؛ از جمله ذهبی پس از توصیفاتی درباره وی، او را به بی‌دقتی در روایات متهم کرده و روایاتش را بی اعتبار خوانده است،^۴ اما زیاده‌گویی در تضعیف و وهن او را به دور از انصاف دانسته است؛^۵ در پایان هم سخنان برخی مانند ابن سعد، مسلم بن حجاج، نسائی، ابوزرعه و یحیی بن معین را در تأیید دیدگاه خود

۱. همان، ص ۸۴، ح ۲۲۱.

۲. همان، ص ۲۴۰، ح ۸۸۸: حدثنا الولید و رشدین عن ابن لهیعه عن ابی زُرعه عن عمار بن یاسر: اسنادہ ضعیف: ابن لهیعه: مدلس و قد عنعنه و هو ضعیف.

۳. علی بن حسام الدین متقی، کُز العمال، ج ۱۱، ص ۲۷۲.

۴. محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۸، صص ۱۱ و ۱۳-۱۴.

۵. همان، ص ۱۴.

مبنی بر ضعف او نقل کرده است.

از دیگر مشکلات سند می‌توان به عمار یاسر اشاره کرد که روشن نیست چه کسی است؛ زیرا چنین نامی در کتب رجال وارد نشده است. ممکن است گفته شود وی عمار یاسر معروف است، اما پذیرش آن نیازمند دلیل قطعی است و کسی چنین نگفته است. سرانجام اینکه روایت به پیامبر ﷺ نسبت داده نشده است و این نکته از نظر شیعه سبب بی‌اعتباری روایت می‌شود.

البته شیخ طوسی با ناهمگونی‌های فراوانی در سند و متن، سخن یادشده را از عمار یاسر نقل کرده که به نظر می‌رسد هر دو یک روایت باشد؛^۱ از این رو اشکالی که بر آن روایت وارد است، بر این نیز وارد خواهد بود.

عمر بن ابان کلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: گویا سفیانی (راوی می‌گوید یا فرمود رفیق سفیانی) در کوفه، شهر شما، فرود می‌آید و از جانب او صدا می‌زنند هرکس سر یک نفر از شیعیان علی را بیاورد، هزار درهم به او خواهیم داد. کار به آنجا می‌رسد که همسایه، همسایه را می‌گیرد و می‌گوید: این از شیعیان علی است؛ سپس گردن او را می‌زند و هزار درهم می‌گیرد.^۲

از آنجایی که در سند روایت عثمان بن جبلة ناشناخته است،^۳ روایت از اعتبار لازم برخوردار نیست.

۱. قرقارة عن نصر بن الليث المروزي عن ابن طلحة الجعدي قال حدثنا عبدالله بن لهيعة عن أبي زرعة عن عبدالله بن رزين عن عمار بن ياسر أنه قال... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة ص ۴۶۳).

۲. عنه [فضل] عن إسماعيل بن مهران عن عثمان بن جبلة عن عمر بن أبان الكلبی عن أبي عبدالله عليه السلام: كَانِي بِالشُّفَيَانِي أَوْ بِضَاغِبِ الشُّفَيَانِي قَدْ طَرَحَ رَحْلَهُ فِي رَحْبَتِكُمْ بِالْكُوفَةِ فَتَنَادِيهِ مَنْ جَاءَ بِرَأْسِ شِيعَةٍ عَلِيٍّ فَلَهُ أَلْفُ دِرْهَمٍ فَيَنْتَبِ التَّجَارُ عَلَى جَارِهِ وَ يَقُولُ هَذَا بَنُوهُمْ فَيَضْرِبُ عُقْبَهُ وَ يَأْخُذُ أَلْفَ دِرْهَمٍ... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة ص ۴۵۰).

۳. عبدالله مامقانی؛ تنقيح المقال في علم الرجال؛ ج ۲، ص ۲۴۴، ش ۷۷۶۴.

۴. جنگ با حضرت مهدی علیه السلام

برخی روایات بدون اشاره به جزئیات برخورد، فقط به مقابلهٔ سفیانی با مهدی موعود علیه السلام اشاره کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: ما و خاندان ابوسفیان دو خاندانی هستیم که بر سر دین خدا با هم دشمنی داریم. ما سخن خداوند را تصدیق کردیم و آنان تکذیب کردند. ابوسفیان با پیامبر صلی الله علیه و آله مبارزه کرد و معاویه با علی علیه السلام و یزید با حسین بن علی علیه السلام به مخالفت برخاستند و سفیانی نیز با قائم (عج) خواهد جنگید.^۱ علامه مجلسی این روایت را از معانی الأخبار نقل کرده است.^۲

البته همان‌گونه که از دیگر روایات به دست می‌آید؛ در این رویارویی لزومی بر حضور خود سفیانی در میدان کارزار نخواهد بود؛ بلکه همین که سپاهی را برای جنگ با حضرت گسیل می‌دارد، خورد برخورد با امام به شمار می‌آید.

نعیم بن حماد با استناد روایتی به علی علیه السلام بلای سفیانی را بسیار بزرگ دانسته که شمار اندکی از آن نجات خواهند یافت: «إذا ظهر أمر السفیانی لم ینج من ذلك البلاء الا من صبر علی الحصار»^۳ آنگاه که سفیانی آشکار شود، جز آن کس که بر حصار شکیبا باشد، رهایی نخواهد یافت».

۱. إنا و آلُ أبی سفیان أهلُ ینبئنا فی الله قلنا صدق الله و قالوا کذب الله قاتل أبوسفیان رسولُ الله صلی الله علیه و آله و قاتل معاویة علی بن أبی طالب علیه السلام و قاتل یزید بن معاویة الحُنین بن علی علیه السلام و الشفینائی یقاتلُ القائم علیه السلام. حدیث محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رحمه الله قال حدیثنا محمد بن یحیی الطار و احمد بن إدريس جمیعا عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری عن السیاری عن الحكم بن سالم عن حدیثه... (ابن بابویه؛ معانی الأخبار؛ ص ۳۴۶، ح ۱).

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۳۳، ص ۱۶۵، ح ۴۳۳.

۳. حدیثنا الولید و رشدین عن ابن لهیعة عن أبی قبیل عن أبی رومان... (نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ص ۱۹۹، ش ۷۰۲).

با توجه به اعتبار تعیم بن حماد و نیز کتاب او، این روایت قابل قبول نیست. البته سند این روایت به سبب وجود ابن لهیعه که گفته شده تدلیس در روایات می‌کرده است، ضعف بیشتری دارد.

یکی از پژوهشگران معاصر افزون بر تأکید بر نقش‌های یادشدهٔ سفیانی، تصریح می‌کند که در روایات شیعه، مقابله سفیانی با مهدی علیه السلام و دشمنی او با شیعه و اهل بیت رسول خدا محسوس‌تر است؛ اما در منابع اهل سنت بیشتر از دشمنی او با مردم کوفه و مدینه و عموم بنی‌هاشم و گاه بنی‌عباس سخن گفته می‌شود.^۱ ناگفته نگذاریم که کارهای دیگری نیز به سفیانی نسبت داده شده که روایات آنها عمدتاً ضعیف‌اند و در منابع ضعیف آمده‌اند.^۲

یکی دیگر از نویسندگان معاصر این نکته را مطرح کرده است که خروج سفیانی نسبت به سایر علائم ظهور همچون ندای آسمانی، کشته‌شدن نفس زکیه و خسف به بیداء که حوادثی محدود به شمار می‌روند که در زمان اندکی رخ می‌دهند و به پایان می‌رسند، حادثه‌ای ساده و محدود نیست. تأثیر آن بر معادلات جهانی و تحولات اساسی در دنیای اسلام، تلاش در جهت جلوگیری از قیام امام مهدی علیه السلام و اعلام جنگ علنی بر ضد آن حضرت بخشی از ابعاد این رخداد پراهمیت است.^۳

گفتار دوازدهم: مدت حکومت و پایان کار سفیانی

یکی از بحث‌هایی که ناهمگونی فراوانی در روایات در آن دیده می‌شود،

۱. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۶۲.

۲. از جمله نعیم بن حماد با اصرار فراوان روایت چشمگیری را نقل کرده است.

۳. نصرت‌الله آیتی؛ سفیانی از ظهور تا افول؛ ص ۱۱، مقدمه.

بازۀ زمانی خروج و حکومت سفیانی است. برخی روایات این مدت را نه ماه دانسته و برخی آن را رد کرده و گفته است بیش از هشت ماه طول نمی‌کشد.

در روایات شیعه پایان لشکریان سفیانی فرورفتن در زمین و مبتلاشدن به خشم خداوند دانسته شده، اما سخن روشنی درباره فرجام خود سفیانی در دست نیست. البته در میان برخی منابع روایی اهل سنت، به‌ویژه کتاب الفتن نعیم بن حماد، در این باره فراوان سخن به میان آمده است که در آنها گفته شده سفیانی و سپاهیان او در نهایت با حضرت مهدی علیه السلام به کارزار می‌پردازند و به دست آن امام نابود خواهند شد.

محمدباقر مجلسی حدیثی را از جابر بن یزید نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی به سفیانی خبر می‌رسد که قائم علیه السلام از کوفه به سوی او در حرکت است، او نیز با لشکرش به سوی او می‌رود و به هم می‌رسند... قائم علیه السلام با او سخن می‌گوید و در نتیجه سفیانی با امام دست بیعت می‌دهد و به سوی یارانش باز می‌گردد. آنها به او می‌گویند: چه کردی؟ می‌گوید: تسلیم شدم و بیعت نمودم. می‌گویند: خداوند رأی و نظرت را زشت گرداند، با آنکه امیر و فرمانده بودی، راضی شدی که فرمانبر شوی؟ [به دنبال این اعتراض‌ها سفیانی بیعتش را می‌شکند و] به جنگ با امام رو می‌آورد. آنها آن شب را به صبح می‌رسانند و در بامدادان به جنگ قائم علیه السلام می‌روند. آن روز را به نبرد می‌گذرانند؛ سپس خداوند قائم و یارانش را بر آنها چیره می‌گرداند و نابودشان می‌کنند.^۱

۱. و بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي خَفْصَةَ قَالَ: إِذَا بَلَغَ الشَّفِيَانِيُّ أَنَّ الْقَائِمَ قَدْ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ مِنْ نَاجِيَةِ الْكُوفَةِ يَتَخَرَّجُ بِحَيْلِهِ حَتَّى يَلْقَى الْقَائِمَ فَيَخْرُجُ فَيَقُولُ أَخْرِجُوا إِلَيَّ ابْنَ عُمَيٍّ فَيَخْرُجُ عَلَيْهِ الشَّفِيَانِيُّ فَيُكَلِّمُهُ الْقَائِمُ عليه السلام فَيَجِيءُ الشَّفِيَانِيُّ فَيُبَايِعُهُ... (محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲،

اما درباره فرجام سفیانی روایت روشنی در دست نیست و آنچه می‌توان گفت سخنی است که در تفسیر عیاشی این‌گونه نقل شده است: «... و يأخذ السفیانی أسيراً فينطلق به و يذبحه بیده:»^۱ ... سفیانی را درحالی‌که اسیر شده، نزد حضرت مهدی علیه السلام می‌آورند و آن حضرت سفیانی را به دست خود گردن می‌زند...».

نعیم بن حماد به نقل از ولید بن مسلم گوید: محدثی حدیث کرد مرا: «أن المهدي والسفیانی و کلب يقتتلون فی بیت المقدس حین یستقیله البیعة؛ فیؤتی بالسفیانی أسيراً، فیأمر به فیذبح علی باب الرحمة، ثم تباع نساءهم علی درج دمشق».^۲

افزون بر اشکال عمومی که گفته شد نعیم دارای اعتبار لازم نیست، این روایت دو اشکال دیگر نیز دارد: نخست مجهول بودن کسی که ولید از او نقل کرده و دیگر اینکه به پیامبر صلی الله علیه و آله نرسیده است.

در سخنی آمده است: آنگاه یمانی به نبرد با سفیانی بر می‌خیزد و نصرانی را به قتل می‌رساند؛ سپس سردار سرداران، کشنده کافران، فرمانروای مورد انتظاری که عقل‌ها در نهان‌زیستی‌اش مات و مبهوت گشته، ظهور خواهد نمود. ای حسین، وی نهمین فرزند از دودمان توست.^۳ علی کورانی با بیان روایتی، سرانجام سفیانی را این‌گونه ترسیم کرده است:

مهدی گوید پسر عم من (سفیانی) را بیاورید تا با او سخن بگویم او را نزد امام می‌آورند و با وی صحبت می‌کند. او تسلیم امر امام شده و با

۱. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۲؛ ص ۶۰.

۲. نعیم بن حماد؛ الفتن؛ ص ۲۷۳، ش ۱۰۱۶.

۳. نجم‌الدین طوسی؛ تا ظهور؛ ج ۲، ص ۳۸۵.

وی بیعت می‌نماید؛ اما همین که نزد یارانش از قبیله بنی‌کلب بر می‌گردد، او را از کرده خود پشیمان می‌سازند. او نزد امام می‌آید تا بیعت خود را پس بگیرد. حضرت بیعت او را فسخ می‌کند؛ سپس نبرد بین امام و لشکر سفیانی با هفت گروه و دسته در می‌گیرد و فرمانده هر دسته‌ای خواستار به‌دست گرفتن زمام امور به نفع خود می‌باشد؛ اما امام علیه السلام آنها را شکست می‌دهد.

سفیانی ملعون پسر عم امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا امیه و هاشم، چنان‌که معروف است، دو برادر بوده‌اند. اگر این روایت صحیح باشد، امام علیه السلام می‌خواهد با این سیاست حکیمانه و اخلاق نیکو حتی‌الامکان او را از گمراهی بازگرداند یا بر او اتمام حجت بیشتری نماید. گرچه سفیانی از تأثیر موقت خود از شخصیت حضرت مهدی علیه السلام به سرعت پشیمان می‌شود، اما خویشاوندان او از بنی‌کلب و سران هفت‌گانه ارتش وی که سفیانی در حقیقت رهبری همه آنها را به عهده دارد و از سوی دیگر اربابان غریبی و یهودی‌اش او را منصرف می‌سازند.^۱

کوتاه سخن اینکه این «سفیانی» مانند همه ابوسفیان‌ها و همه سفیانی‌های دیگر، سرانجام در برابر جنبش انقلاب جهانی مهدی علیه السلام به زانو در خواهد آمد و تلاش‌ها و کوشش‌ها و نقشه‌هایش نقش بر آب خواهد شد.^۲

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، اصل ظاهر شدن سفیانی را به عنوان نشانه حتمی

۱. علی کورانی؛ عصر ظهور؛ ص ۳۳۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ حکومت جهانی مهدی (عج)؛ ص ۱۸۵.

ظهور مهدی موعود علیه السلام نمی‌توان انکار کرد؛ اما جزئیات فراوانی درباره وی گفته شده که بسیاری از آنها قابل اثبات حتمی نیست. این روایات که در برخی از کتاب‌ها مانند الفتن با اعتبار مخدوش نقل شده، نیازمند تأمل و دقت بسیاری است؛ با این توصیف:

۱. از بیشتر روایات به دست می‌آید خروج سفیانی از نشانه‌های ظهور است، اگرچه از برخی روایت‌ها، به‌ویژه در اهل سنت، نشانه قیامت بودن آن نیز استفاده می‌شود.

۲. با وجود روایات متنوعی که درباره نام، نسب، تعدد، ویژگی‌های جسمانی، دین و مسلک و دجال بودن یا نبودن او در دست است، نمی‌توان در هیچ‌یک از این موارد به نتیجه قطعی دست یافت.

۳. با توجه به فراوانی توصیفات و بیان امور جزئی درباره سفیانی، توصیفی بودن وی و اینکه او نمادی از تفکر ابوسفیانی است، بسیار بعید می‌نماید.

۴. با وجود مذمت‌هایی که درباره سفیانی شده، در طول تاریخ افرادی شورش‌هایی را با این نام پدید آورده‌اند که البته همگی از بین رفته‌اند.

۵. پدیده خروج سفیانی ویژه شیعه است و در برخی از منابع اهل سنت نیز گاهی به عنوان نشانه قیام مهدی و گاهی نشانه قیامت مطرح شده است.

۶. روایات خروج سفیانی به نسبت به دیگر نشانه‌ها از فراوانی گسترده‌تری برخوردار است. در این روایات گاهی به نشانه بودن، گاهی به حتمی بودن، گاهی به هردو و گاهی و فقط به پدید آمدن آن اشاره شده است.

۷. در میان روایات مربوط به زمان و مکان خروج سفیانی و اقدامات وی تعارضات فراوانی به چشم می‌خورد که رسیدن به دیدگاهی واحد را دشوار می‌نماید.

۸. با وجود فراوانی روایات ضعیف و حتی جعلی درباره خروج سفیانی، کلیت خروج وی به عنوان نشانه حتمی ظهور تردیدناپذیر است.

مبحث سوم: خروج یمانی

مقدمه

بر پایه منابع نخستین روایی شیعه، شماری از روایات که برخی آنها را مستفیض^۱ دانسته‌اند،^۲ خروج مردی از اهل یمن^۳ که مردم را به حق و عدل فرا می‌خواند،^۴ از نشانه‌های حتمی ظهور مهدی علیه السلام دانسته شده است.

برخی از نویسندگان معاصر بر این باورند روایات «خروج یمانی» فقط در کتاب‌ها و منابع حدیثی امامیه نقل شده است؛^۵ اما بررسی‌ها گویای آن است که در منابع اهل سنت نیز شماری از روایت‌های مربوط به خروج یمانی با

۱. چنانچه راویان یک خبر به مرز تواتر نرسد، ولكن بیش از سه نفر باشند، آن را خبر مستفیض گویند (سید رضا مؤدب؛ علم الحديث؛ ص ۲۹).

۲. رک: سید محمد صدر؛ تاریخ غیبت کبر؛ ص ۶۵۴.

۳. گفته شده در برخی روایات از مردمان این سرزمین به نیکی یاد شده است؛ از جمله روایتی که کلینی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «... بَلَّ رَجُلٌ أَهْلَ الْيَمَنِ أَفْضَلُ الْإِيمَانِ يَمَانِيٌّ وَ الْجَمَّةُ يَمَانِيَّةٌ؛ بلکه مردمان اهل یمن برترند؛ ایمان یمانی است و حکمت نیز یمانی است» (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۶۹، ح ۲۷) البته مرحوم علامه مجلسی این روایت را ضعیف دانسته است (مرآة العقول؛ ج ۲۵، ص ۱۶۳). علامه مجلسی نیز از علی علیه السلام از پیامبر نقل کرده که فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ الْيَمَنِ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَ أَهْلَ الْيَمَنِ فَقَدْ أَبْغَضَنِي؛ هر کس اهل یمن را دوست بدارد، هر آینه مرا دوست داشته است و هر کس اهل یمن را دوست نداشته باشد، مرا دوست نداشته است» (بحار الانوار؛ ج ۵۱، ص ۲۲۸).

۴. البته پیش از این گفته شد برخی روایات که نشانه‌های حتمی را مطرح کرده‌اند، هیچ اشاره‌ای به خروج یمانی نکرده‌اند.

۵. سید محمد صدر؛ تاریخ غیبت کبر؛ ص ۶۵۳.

تعبیرهایی مانند «القحطانی»^۱ یا «الخلیفة الیمانی»^۲ یا «المنصور الیمانی»^۳ نقل شده است.^۴

لازم است پیش از بررسی خروج یمانی، برخی از روایات مرتبط تبیین شود؛ بحث‌هایی مانند تبار یمانی، نام یمانی و برخی لقب‌های یمانی.

گفتار اول: تبارشناسی یمانی

در روایات به روشنی به نسب یمانی اشاره نشده است. فقط سید بن طاووس در روایتی به خروج شخصی از نسل زید بن علی بن حسین (ع) اشاره کرده که ممکن است، همان یمانی باشد. وی از امام باقر (ع) آورده است: «... و خروج رجل من ولد عَمِّ زید بالیمین»^۵ و قیام مردی از خاندان عمویم زید در یمن».

۱. احمد بن حنبل؛ مسند احمد؛ ج ۲، ص ۴۱۷. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری؛ ج ۴،

ص ۱۵۹. مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ ج ۸، ص ۱۸۳.

۲. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ صص ۶۶ و ۲۳۸.

۳. لقب منصور مفهوم دینی دارد و به نجات‌بخش منتظر در اسطوره‌های عربی قدیمی اشاره می‌کند. این نجات‌بخش با نام‌های مختلفی همچون منصور یمن، منصور حمیر و قحطانی منتظر ظهور می‌کند؛ کسی که عظمت یمن را بر می‌گرداند. این لقب در دوره اسلامی در قیام‌های ضداموی متعددی به کار رفته است؛ از جمله در قیام مختار ثقفی که در کوفه به سال ۶۶ قمری (۶۸۵ م) رخ داد. شعار پیروان مختار در هنگام جنگ «یا منصور أیت» ای منصور، بکش» بود. از القاب شایع عبدالرحمن بن اشعث که در سال ۸۱ قمری (۷۰۰ م) قیام کرد، «قحطانی» و «المنصور عبدالرحمن» بود. در سال ۱۲۱ قمری (۷۳۲ م) شیعیان علوی زید بن علی را به قیام وادار کردند، درحالی‌که درباره او می‌گفتند: امیدواریم که او منصور باشد و زمان آن رسیده که او به کار امویان پایان دهد (فاروق عمر؛ «فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی»؛ ص ۱۶۵).

۴. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ صص ۱۲۹ و ۱۷۴.

۵. رواه محمد بن وهبان الدبیلی قال حدثنا أبوعلی محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور القمی قال حدثنا أبي عن أبيه محمد بن جمهور عن احمد بن الحسين السكري عن عباد بن محمد المدائنی (طاووس؛ فلاح السائل؛ ص ۱۷۱).

محمدباقر مجلسی روایت را از کتاب یادشده نقل کرده است.^۱ پس از وی نیز کتاب‌های دیگری مانند النجم الثاقب^۲ و مکیال المکارم^۳ روایت را نقل کرده‌اند.

چنانچه در این حدیث مردی که از یمن خروج می‌کند، همان یمانی باشد، یمانی از نسل زید بن علی خواهد بود.

با توجه به اینکه ابوعلی محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور القمی و احمد بن الحسین السکری و محمد المدائنی در هیچ‌یک از کتاب‌های رجالی توصیف نشده‌اند، روایت دچار اشکال است؛ بنابراین درباره تبار یمانی نمی‌توانیم هیچ‌گونه نظر روشنی ارائه کنیم.

گفتار دوم: نام و لقب یمانی

درباره نام یمانی نیز سخن روشنی از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به دست ما نرسیده است. تنها چیزی که می‌توان به آن اشاره کرد، سخنی است که در کتاب مشارق الانوار بُرسی از کعب بن حارث از سطیح کاهن نقل شده که در آن آمده است: «ثم یخرج ملک من صنعاء الیمن أبيض كالقطن اسمه حسین أو حسن فیذهب بخروجه غمر الفتن فهناک یظهر مبارکاً زکیاً و هادياً مهدیاً و...»^۴ سپس از صنعای یمن مردی سفید بسان پنبه به نام حسین یا حسن قیام می‌کند و با قیام او سختی فتنه‌ها پایان می‌یابد. در این هنگام شخصیت مبارک و پاک و

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۸۳، ص ۶۳.

۲. میرزا حسین نوری؛ النجم الثاقب ج ۲، ص ۴۵۹.

۳. محمدتقی موسوی اصفهانی؛ مکیال المکارم؛ ج ۱، ص ۲۳۲.

۴. رجب بن محمد حافظ بُرسی؛ مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه‌السلام؛ ص ۲۰۰.

هدایت‌کننده و هدایت‌شده ظهور می‌کند».

محمدباقر مجلسی نیز سخن یادشده را از یگانه منبع این سخن، یعنی مشارق الانوار برسی نقل کرده است.^۱

گفتنی است، افزون بر اینکه سخن یادشده از معصوم علیه السلام نقل نشده، درباره کعب بن حارث نیز در هیچ یک از کتاب‌های رجال نامی به میان نیامده است؛ ضمن اینکه درباره کتاب مشارق مسائل فراوانی طرح شده است؛^۲ بدین سبب این سخن پذیرفتنی نیست.

ناگفته نماند در برخی منابع اهل سنت سخنانی نقل شده که بی‌ارتباط با نام یمانی نیست؛ مانند روایتی که در آن وی «سعید» نامیده شده و او را «نصر» نیز خوانده‌اند. ابوهزیره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «... صاحب الاعماق الذی یهزم الله العدو علی یدیه [اسمه] نصر، ثم قال انما سمی نصر لنصر الله اياه، فأما اسمه فسعيد»^۳ صاحب اعماق که به دست او دشمنان نابود می‌شوند، نصر نام دارد. به این دلیل نصر نام گرفته است که نصر الله و یاری‌دهنده دین خداست و اسم او را سعید هم گفته‌اند». این سخن پیش‌تر در کتاب تاریخ مدینه دمشق با اندک تفاوتی این‌گونه آمده است: «صاحب الأعماق الذی یهزم من الله العدو علی یدیه نصر، فقال إنما سمی نصر لنصر الله اياه فأما اسمه فسعيد».^۴

البته ابن حجر در شرح حدیث «لا تقوم الساعة حتی یرج رجل من قحطان»^۵

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۱، ص ۱۶۲.

۲. ر.ک: مسعود بیدآبادی؛ «معرفی مشارق انوار الیقین»؛ ص ۱۳۴-۱۶۹.

۳. علی بن حسام‌الدین متقی؛ کترة العمال؛ ج ۱۱، ص ۲۵۸، ح ۳۱۴۴۳.

۴. ابن عساکر؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۱۷، ص ۱۸۳.

۵. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری؛ ج ۴، ص ۱۵۹.

از پیامبر اکرم ﷺ می‌نویسد: نام این شخصیت را پیدا نکردم؛^۱ لیکن قرطبی احتمال داده است که نام وی «جهجاه» باشد؛ زیرا مسلم پس از نقل روایت فوق با سند دیگری از ابوهریره از پیامبر چنین نقل کرده است: «لَا تَذْهَبُ الْإِيَّامُ وَاللَّيَالَى حَتَّى يَمْلُكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ جَهْجَهَاءُ»^۲ روزها و شب‌ها به پایان نمی‌رسند تا مردی که به او جهجاه گویند، به حکومت رسد».

در روایات اهل سنت خروج یمانی مربوط به نشانه‌های قیامت دانسته شده است؛ مانند آنچه احمد بن حنبل می‌نویسد: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبِي ثَنَا قَتِيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ ثَنَا عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ يَسُوقُ النَّاسَ بِعَصَاهُ»^۳ مردی از قحطان خروج خواهد کرد و مردم را با عصای خود سوق خواهد داد».

افزون بر مسند احمد، این روایت در صحیح بخاری^۴ و مسلم^۵ نیز نقل شده است. البته از نظر ضوابط علمی و حدیثی به آنچه از اهل سنت نقل شد، نمی‌توان اعتماد کرد و حجت شرعی نیست؛ زیرا از معصومان علیهم‌السلام صادر نشده و از نظر سند نیز دارای اشکالاتی است؛ بنابراین در مورد نام یمانی نمی‌توان اظهار نظر روشنی کرد؛ افزون بر این در هیچ‌یک از این سخنان پیوند روشنی با قیام مهدی علیه‌السلام بیان نشده است.

۱. ابن حجر؛ فتح الباری؛ ج ۶، ص ۳۹۷.

۲. همان.

۳. حدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبِي ثَنَا قَتِيبَةُ بْنُ سَعِيدٍ ثَنَا عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ... (احمد بن حنبل؛ مسند احمد؛ ج ۲، ص ۴۱۷).

۴. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح بخاری؛ ج ۴، ص ۱۵۹.

۵. مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ ج ۸، ص ۱۸۳.

از برخی روایات به دست می‌آید لقب‌هایی برای وی مطرح شده که عبارت‌اند از:

یمانی

با بررسی روایت‌های مربوط به خروج یمانی روشن می‌شود که در بیشتر روایات چون سخن از این نشانه به میان آمده، لقب «یمانی» به کار رفته است.

منصور الیمانی، المنصور

در برخی از روایت‌ها کلمه منصور به صورت جداگانه یا در ترکیب با یمانی به کار رفته است. از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است: «إِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْأَبْقَعِ وَالْمَنْصُورِ الْيَمَانِي، خَرَجَ التُّرْكُ وَالرُّومُ فَظَهَرَ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ»^۱ چون سفیانی بر ابقع و منصور یمانی پیروز شود، ترک و روم قیام می‌کنند و سفیانی بر آنها نیز پیروز می‌شود».

با توجه به اینکه روایت فقط در کتاب الفتن نعیم بن حماد نقل شده که در اعتبار آن تردیدهایی شده است و اینکه در هیچ‌یک از منابع روایی شیعی حتی مضمون آن نیز نیامده است، پذیرش آن محل تأمل است.

در حدیث دیگری نسبت داده شده که آن حضرت فرمود: «ثُمَّ يَسِيرُ إِلَيْهِمُ مَنْصُورُ الْيَمَانِيِّ مِنْ صَنْعَاءَ بِجُنُودِهِ»^۲ ... سپس منصور یمانی همراه سپاهیانش از سوی صنعاء به سوی آنها رهسپار می‌شود». اشکال روایت پیشین دربارهٔ این روایت نیز وارد است.

۱. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۱۲۹. علی بن حسام‌الدین متقی؛ کتر العمال؛ ج ۱۱، ص ۲۷۶.

۲. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۱۷۴.

در روایتی از خروج مردی از یمن که یاری‌دهنده جانشین پیامبر ﷺ است، با عنوان منصور یاد می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ در این روایت در وصف اهل یمن فرموده‌اند: «قوم رقیقة قلوبهم راسخ ایمانهم و منهم المنصورُ یخرجُ فی سبعین الفاً ینضُرُ حَلَفی و خلف وصی: ^۱ مردم سرزمین یمن قلب‌هایی رقیق و ایمان‌هایی استوار دارند. منصور که با هفتاد هزار نفر قیام می‌کند و جانشین من و جانشین وصی مرا یاری می‌دهد، از آنهاست».

البته نمی‌توان ادعا کرد واژه منصور در همه روایات به یمانی اشاره دارد، اما این مطلب دست‌کم در بخشی از روایات پذیرفتنی است و آنچه در این میان معیار دآوری است، قرینه‌های داخلی و خارجی روایات است.

الْخَلِیْفَةُ الْیَمَانِی

گاهی نیز یمانی با کلمه «خلیفه» به معنای جانشین ترکیب شده است. از ارطاة در منابع اهل سنت چنین نقل شده است: «علی یدّی ذلک الْخَلِیْفَةُ الْیَمَانِی الذی تُفْتَحُ الْقُسْطَنْطِیَّةُ و رومیةٌ علی یده یخرج الدجالُ و فی زمانه ینزلُ عِیْسَى بن مریم: ^۲ در زمان آن پیشوای یمانی که استانبول و روم به دست او فتح می‌شود، دجال ظهور می‌کند و عیسی بن مریم از آسمان نزول می‌نماید».

با توجه به دو نکته این سخن نیز پذیرفته نیست: نخست اینکه سخنی از

۱. حدثنا محمد بن عبدالله بن المعمر الطبرانی بطبرية سنة ثلاث و ثلاثین و ثلاثمائة - و كان هذا الرجل من موالی یزید بن معاوية و من النصاب - قال: حدثنی اُبی قال: حدثنی علی بن هاشم و الحسن بن السکن معا قالوا: حدثنا عبدالرزاق بن همام، قال: أخبرنی اُبی عن مینا مولى عبدالرحمن بن عوف، عن جابر بن عبدالله الأنصاری، قال... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة: ص ۵۸).

۲. نعيم بن حماد مروزى؛ الفتن: ص ۲۵۳.

غیرمعصوم است و دیگر اینکه فقط در کتاب الفتن نقل شده و حتی مضمون آن نیز در روایات دیگر نیامده است.

بنا بر آنچه گفته شد، درباره القاب یمانی هیچ دلیل روشنی در دست نیست. سیدمحمد صدر در بحث مربوط به یمانی پس از اشاره به این نکته که خروج یمانی که پرچمی که برافرازد و دعوتی که اعلان می‌کند، بر حق است، البته اگر از نظر سند معتبر باشد، این‌گونه به توصیفی یا نمادین بودن خروج یمانی پرداخته است:

در آن صورت یا آن را بر یک معنای نوعی رمزی حمل می‌کنیم یا همان معنای ظاهری صریح آن را می‌گیریم. اگر معنای ظاهری را پذیرفته و گفتیم که یمانی یک شخص است که به طرفداری از حق به پا می‌خیزد و دارای مشخصات مذکور است، در این صورت چنین شخصی تاکنون به وجود نیامده و می‌باید در انتظارش بود و نزدیک‌تر به ظاهر عبارت هم همین است؛ مخصوصاً که او را متصف به یمانی بودن کرده‌اند و اگر آن را به معنای نوعی رمز دانستیم که بر وجود جریان‌ها و جنبش‌های برحق و عدالت‌خواه دوران فتنه و آزمایش دلالت کند، بدین معنی بارها در تاریخ اتفاق افتاده است؛ مانند نهضت‌هایی که شعارش دعوت به خشنودی از خاندان محمد ﷺ بود و شاید هم در آینده تاریخ نمونه‌هایی داشته باشیم که به وجود آید و انحرافات را از بین ببرد یا تهدید به خطر کند و معنای شجاعت و پایداری در راه حق را به ثبوت برساند.^۱

۱. سیدمحمد صدر؛ تاریخ غیبت کبری؛ ص ۶۷۰.

البته با توجه به آنچه درباره یمانی گفته شد و گفته خواهد شد، حمل آن بر رمز یا نمادبودن خلاف ظاهر روایات است.

گفتار سوم: برخی مدعیان یمانی در تاریخ

مسئله یمانی آن قدر شناخته شده بوده که در طول تاریخ، افراد گوناگونی با نام قحطانی (یمانی) دست به قیام زده‌اند. در اینجا به برخی از این افراد اشاره می‌شود:

۱. عبدالرحمن بن محمد بن اشعث

مسعودی در این باره می‌نویسد: از حوادث دوران عبدالملک بن مروان برکناری او توسط عبدالرحمان بن اشعث بن قیس بن معدی کرب‌کندی در سال ۸۱ بود. چون لشکریان عبدالرحمان زیاد شدند و بسیاری از مردم عراق از رؤسای قبایل، قاریان و عابدان، به او پیوستند، عبدالملک را برکنار کرد و مردم نیز عبدالملک را برکنار کردند. این واقعه نزدیک اصطخر فارس به وقوع پیوست. وی پس از برکناری عبدالملک خود را «ناصرالمؤمنین» نامید و مدعی شد که همان قحطانی است که اهل یمن در انتظار اویند؛ همو که زمام‌داری را به اهل یمن باز می‌گرداند.^۱

۲. یزید بن ملهب

فخر رازی (م ۶۰۶ق) افزون بر ابن‌اشعث، از یزید بن ملهب نیز به عنوان کسی که مدعی قحطانی موعود است، یاد می‌کند.^۲

۱... وذلک باصطخر فارس و خلعه الناس جميعاً و سمي نفسه «ناصر المؤمنين» وذكر له أنه القحطاني الذي ينتظره اليمانية وأنه يعيد الملك فيها... (علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف؛ ص ۲۷۲).

۲... وحتی روت الیمانية فی الأصفر القحطانی إلى أن خرج ابن الأشعث علی ذلك الطمع تارة و یزید بن الملهب أخرى... (فخرالدین رازی؛ المحصول؛ ج ۴، ص ۳۴۸).

۳. عبدالرحمن بن محمد

ابن خلدون (م ۸۰۸ق) در ضمن حوادث قرن چهارم هجری می‌نویسد: آنگاه که المظفر (بن محمد بن عبدالله بن عامر) درگذشت، برادرش عبدالرحمان جانشین او (وزیر هشام بن الحکم، المؤید بالله) شد و ملقب به «الناصر لدين الله» گردید. وی راه پدر و برادرش را در پیش گرفت و مانند آن دو، خلیفه وقت، هشام را از تصرف در امور منع می‌کرد و با او مستبدانه رفتار می‌نمود و او را در فرمان‌روایی دخالت نمی‌داد. سپس از هشام خواست که وی را ولی‌عهد خود معرفی کند... و هشام نیز چنین نوشت: ... امیرالمؤمنین بر آن شد تا ولی‌عهدش قحطانی باشد؛ همو که عبدالله بن عمر بن العاص و ابوهریره درباره‌اش از پیامبر چنین نقل کرده‌اند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ يَسُوقُ النَّاسَ بِعَصَا»^۱ قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه مردی از قحطان که مردم را با عصایش رهبری می‌کند، خروج نماید»^۲.

۴. عبدالرحیم بن عبدالرحمان

ابن خلدون در جایی دیگر در کنار بیان حوادث مربوط به قرن هفتم می‌نویسد: عبدالرحیم بن عبدالرحمان بن الفرس که از طبقه علمای اندلس بود، روزی در مجلس منصور حاضر شد؛ سخنی تند بر زبان راند و پس از آن از مجلس خارج شد و مدتی مخفیانه زندگی کرد. پس از مرگ منصور در منطقه «کزوله» ظاهر شد و ادعای امامت کرد و مدعی شد که همان قحطانی است که

۱. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری ج ۴، ص ۱۵۹.

۲. و لما هلك المظفر قام بالأمر من بعده أخوه عبدالرحمن و تلقب بالناصر لدين الله و... رأى أن يكون ولي عهد القحطاني الذي حدث عنه عبدالله بن عمرو بن العاص و أبوهريرة أن النبي ﷺ قال لا تقوم الساعة حتى يخرج رجل من قحطان يسوق الناس بعصاه... (ابن خلدون؛ تاریخ ابن خلدون ج ۴، ص ۱۴۸).

پیامبر درباره‌اش فرموده: «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه مردی از قحطان (یمن) قیام کند و مردم را با عصایش رهبری نماید و زمین را همچنان که پر از ظلم شده، از عدل سرشار سازد». ناصر بن منصور سپاهی را به سوی او روانه کرد. عبدالرحیم در این نبرد پس از شکست کشته شد و سرش به مراکش فرستاده و در آنجا به دار آویخته شد.^۱

آنچه یاد شد، نمونه‌هایی اندک از این مدعیان است و البته این راه ادعای دروغین یمانی همچنان ادامه دارد تا اینکه امروزه یکی از این مدعیان دروغین با نام احمد الحسن افراد فراوانی را به انحراف کشانده است.^۲

گفتار چهارم: گونه‌شناسی روایات یمانی

بر پایه روایات موجود، اصل پدیدآمدن و خروج یمانی و نیز نشانه حتمی بودن او اثبات شده است و تردید در آن راه ندارد؛ زیرا روایات مربوط به وی دست‌کم به حد استفاضه می‌رسد؛^۳ اما این مسئله در گروه‌هایی از روایات بیان شده است.

همچون نشانه‌های پیشین، روایات مرتبط با خروج یمانی به چهار گروه

۱. کان عبدالرحیم بن عبدالرحمن بن الفرس من طبقة العلماء بالأندلس و يعرف بالمهر و حضر مجلس المنصور فی بعض الأيام و تکلم بما خشی عاقبته فی عقده و خرج من المجلس فاخفی مدة ثم بعد مهلك المنصور ظهر فی بلاد کزولة و انتحل الإمامة و ادعی أنه القحطانی المراد فی قوله ﷺ (همان، ج ۶، ص ۲۵۰).

۲. تا کنون در نقد جریان احمد بن اسماعیل آثاری تألیف شده که برجسته‌ترین آنها عبارت است از:

۱. الرد القاصم، الشیخ علی آل محسن؛ ۲. المهدویه الخاتمه، سیدضیاء الخباز؛ ۳. دجال البصرة، علی کورانی عاملی؛ ۴. از تبار دجال، نصرت‌الله آیتی؛ ۵. ره افسانه، محمد شهبازیان؛ ۶. خواب پریشان، محمد شهبازیان؛ ۷. مقاله «بررسی برخی ادله روایی احمد الحسن»، محمد شهبازیان.

۳. رک: نجم‌الدین طبسی؛ تا ظهور؛ ج ۲، ص ۳۸۳.

تقسیم می‌شوند: یا فقط به نشانه‌بودن یا حتمی‌بودن اشاره کرده‌اند یا به هر دو یا به هیچ‌یک. این چهار دسته روایات از این قرارند:

۱. نشانه‌بودن خروج یمانی

برخی روایات بدون اشاره به حتمی یا غیرحتمی‌بودن، فقط به نشانه‌بودن «خروج یمانی» اشاره کرده‌اند. برخی از این روایات از این قرارند:

کلینی با ذکر سند از عمر بن حنظله نقل کرده که گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خُمُسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ: ... وَ الْيَمَانِيُّ: ^۱ پنج نشانه پیش از قیام قائم است: ... و یمانی».

محمدباقر مجلسی روایت را «حسن کالصحيح» دانسته است و به این نکته اشاره کرده که شهید ثانی آن را صحيح دانسته است؛^۲ بنابراین روایت یادشده از جهت سند و منبع مشکلی ندارد.

این روایت را شیخ طوسی با سندی دیگر این‌گونه آورده است که عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرد: «خُمُسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ ... وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَ ...: ^۳ پنج چیز پیش از قیام قائم از نشانه‌هاست ... و خروج یمانی...».

همچنان که پیش از این گفته شد، به نظر می‌رسد روایت از جهت سند مشکلی نداشته باشد.

نعمانی نیز با ذکر سند از عمر بن حنظله چنین نقل کرده است: «للقائم

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳.

۲. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۴۰۶.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۳۷.

خمس علامات: ظهور السفیانی و الیمانی و...»^۱.

چنان که گفته شد، با توجه به ناشناخته بودن عبدالله بن خالد التیمی، روایت از جهت سند معتبر نیست. با توجه به اعتبار دو روایت نخست، نشانه بودن خروج یمانی اثبات خواهد شد.

۲. حتمی بودن خروج یمانی

بر خلاف دسته نخست، در برخی روایات بدون اشاره به نشانه بودن خروج یمانی، فقط به حتمی بودن وقوع این حادثه اشاره شده است. عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «النَّدَاءُ مِنَ الْمُخْتَوِمِ وَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُخْتَوِمِ وَ الِیْمَانِيُّ مِنَ الْمُخْتَوِمِ»^۲: ندای آسمانی از امور حتمی و سفیانی از امور حتمی و یمانی از امور حتمی است. پیش از این گفته شد که روایت از جهت سند غیر معتبر است. عمر بن حنظله گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ: الِیْمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الصَّيْحَةُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخُسْفُ بِالْبَيْدَاءِ»^۳: پیش از قیام قائم پنج نشانه حتمی خواهد بود: یمانی و سفیانی و صیحه و قتل نفس زکیه و خسف به بیداء.

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی: الغیبة، ص ۲۵۲، ح ۹.

۲. أخبرنا علی بن احمد البندنجی قال حدثنا عبيدالله بن موسى العلوی عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان عن عبد الله بن سنان... (همان، ح ۱۱).

۳. و بهذا الإسناد عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن عمر بن حنظلة... (ابن بابویه: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۷).

درباره این روایت پیش‌تر گفته شد که به نظر می‌رسد از جهت سند مشکلی نداشته باشد، بر مبنای توثیق رجال سند کامل الزیارات؛ اما با نپذیرفتن آن، روایت دچار اشکال خواهد شد.^۱

این روایت در کافی و الغیبة نعمانی با این تفاوت که کلمه «المحتومات» نیامده، نقل شده است.

با توجه به نقل روایت توسط عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام در هر سه نقل، این احتمال هست که یک روایت باشند. البته سند روایت در کتاب الغیبة با سند در دو کتاب دیگر تفاوت دارد.

۳. نشانه حتمی بودن خروج یمانی

علاوه بر اینکه با جمع بین دو دسته روایات پیش‌گفته می‌توان نشانه حتمی بودن خروج یمانی را اثبات کرد، در برخی روایات همزمان هم به نشانه بودن و هم به حتمی بودن آن تصریح کرده‌اند، همان‌گونه که در روایت پیشین اشاره شد.

۴. خروج یمانی (بدون اشاره به نشانه و حتمی بودن)

برخی از روایات فقط به خروج یمانی اشاره کرده و پیوندی میان آن با قیام امام مهدی علیه السلام بیان نکرده‌اند.

شیخ صدوق در روایتی با ذکر سند، این مضمون را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «حُمِسَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام الْيَمَانِيُّ وَ...»^۲ پنج چیز پیش از

۱. ر.ک: سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث، ج ۵: ص ۲۱۲، ش ۳۳۴۱.

۲. حدثنا أبي عليه السلام قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن إبراهيم بن مهزيار عن أخيه علي عن

قیام قائم است: یمانی و سفیانی و منادی که از آسمان ندا می‌دهد و خسف به بیداء و قتل نفس زکیه».

با توجه به اینکه درباره «میمون البان» در منابع رجالی توصیفی نشده،^۱ اعتبار روایت محل تأمل است.

گفتار پنجم: زمان‌شناسی خروج یمانی

به‌طور ویژه به زمان خروج یمانی اشاره نشده، اما روایاتی این رخداد را هماهنگ با برخی پدیده‌های دیگر دانسته است؛ مانند روایاتی که همزمانی ویژه‌ای میان «خروج یمانی» و «خروج سفیانی» بیان نموده است؛ مانند این روایات: «أخبرنا علی بن أحمد قال حدثنا عبيد الله بن موسى عن إبراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: الْيَمَانِيُّ وَالسُّفْيَانِيُّ كَفَرَسَيَّ رَهَانٍ»^۲ یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه خواهند بود». «أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقده، قال: حَدَّثَنِي أحمد بن يوسف بن يعقوب ابوالحسن الجعفی من کتابه، قال: حَدَّثَنَا اسماعیل بن مهران، قال: حَدَّثَنَا حسن بن علی بن ابی حمزه عن ابيه و وهيب بن حفص عن أبي بصير عن ابی جعفر محمد بن علی... ثُمَّ قَالَ عليه السلام خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْحُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامَ كُنْظَامِ الْخَزَرِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا...»^۳ سفیانی

→

الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن محمد بن حكيم عن ميمون البان عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال... (ابن بابويه؛ كمال الدين و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۱).

۱. ر.ک: سید ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۹، ص ۱۱۳.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۳۰۵، ح ۱۵.

۳. همان، ص ۲۵۵، ح ۱۳.

و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز خروج می‌کنند. خروج آنها چون دانه‌های گردن‌بند به دنبال یکدیگر خواهد بود».

در شرح حال جمیل بن دراج گفته شده: «له کتاب و أصل»؛ یعنی او دارای کتاب و اصلی بوده است. این مورد نیز تصریح بر وثاقت ندارد؛ همچنین گفته‌اند: او جزء مشایخ حدیث است؛ اما این گفته نیز تصریح بر وثاقت نیست.^۱ با توجه به این نکته و ضعف حسن بن علی بن ابی حمزه روایت از جهت سند مشکل خواهد داشت.

سیف بن عمیره از بکر بن محمد از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ السُّفْيَانِيِّ وَالْخُرَّاسَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ»^۲ خروج سه نفر، سفیانی و خراسانی و یمانی، در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود و در میان آن سه، هیچ پرچمی پره‌دایت‌تر از پرچم یمانی نیست؛ زیرا یمانی دعوت به حق می‌کند».

این حدیث را اولین بار فضل بن شاذان نیشابوری در کتاب إثبات الرجعة نقل کرده که کتابش در دسترس نیست. شیخ مفید در ارشاد^۳ و شیخ طوسی نیز آن را به نقل از إثبات الرجعة نقل کرده‌اند^۴ و دیگر محدثان به نقل از آنها، این روایت را نقل کرده‌اند.

۱. نجم‌الدین طوسی؛ تا ظهور؛ ج ۲؛ ص ۳۸۲.

۲. محمد بن محمد مفید؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۲، ص ۳۷۵.

۳. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ص ۳۶۰.

۴. و عنه (مرجع الضمیر فی مختصر إثبات الرجعة هو محمد بن أبی عمیر و الظاهر أَنَّهُ الصحيح، إذ الفضل لم یرو عن سیف بن عمیره بل یروی عن ابن أبی عمیر فی موارد کثیرة) عن سیف بن عمیره عن بکر بن محمد الأزدي عن أبی عبد الله علیه السلام قال... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۴۷).

همچنان که پیش از این گفته شد، اگرچه روایت از جهت سند دارای مشکلی نیست، از محتوا غیرقابل پذیرش است.

نکته قابل توجه در اینجا این است که آیا پرچم یمانی پرچمی هدایت‌گر و مورد تأیید است؟

با توجه به روایاتی که در آن گفته شده هر پرچمی پیش از پرچم مهدی علیه السلام برافراشته شود، پرچم گمراهی و گمراه‌کننده خواهد بود،^۱ این احتمال دور از ذهن نخواهد بود که پرچم یمانی پس از ظهور و برافراشته شدن پرچم آن حضرت را برداشته خواهد شد. نعمانی در سه روایت پشت سر هم به نقل از امام باقر علیه السلام به این موضوع پرداخته و در روایت نخست چنین نقل کرده است: «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ علیه السلام صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ»^۲ هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم برافراشته گردد، صاحب آن طاغوت است». در روایت بعد همین روایت با اندک تفاوتی در سند^۳ نقل و در روایت سوم نیز به این مضمون اشاره شده است.^۴

البته در برخی از آنچه اهل سنت نقل کرده‌اند، خروج یمانی پس از

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۲.

۲. و أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله قال حدثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهري قال حدثنا محمد بن العباس بن عيسى الحسيني عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن مالك بن أعين الجهني عن أبي جعفر الباقر علیه السلام أنه قال... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۱۱۴، ح ۹).

۳. و أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار بقم قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الكوفي عن علي بن الحسين عن ابن مسكان عن مالك بن أعين الجهني قال سمعت أبا جعفر الباقر علیه السلام يقول... (همان، ص ۱۱۵، ح ۱۱).

۴. و أخبرنا علي بن أحمد البندنجي عن عبيد الله بن موسى العلوي عن علي بن ابراهیم بن هاشم عن أبيه عن عبدالله بن المغيرة عن عبدالله بن مسكان عن مالك بن أعين الجهني قال سمعت أبا جعفر الباقر علیه السلام يقول... (همان، ح ۱۱۲).

مهدی علیه السلام دانسته شده است؛ مانند روایاتی که این گونه نقل شده‌اند:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سیکون من أهل بیتی رجل یملاً الأرض عدلاً کما ملئت جوراً؛ ثم من بعده القحطانی والذی بعثنی بالحق ما هو دونه؛^۱ پس از این از اهل بیت من مردی خواهد بود که زمین را پر از داد خواهد کرد، آن گونه که از بیداد پر شده باشد؛ آنگاه پس از وی قحطانی است و به خدا سوگند که او پایین تر از وی است». در سخنی دیگر گفته شده آن حضرت فرمود: «القحطانی بعد المهدی والذی بعثنی بالحق ما هو دونه؛^۲ قحطانی پس از مهدی است به آن کس که مرا به حق برانگیخت...».

به نظر می‌رسد همه این موارد یک روایت باشند و البته این روایت نیز به دو دلیل در نگاه اهل سنت مردود است: نخست اینکه سند روایت ضعیف است و دیگر اینکه روایات با آنچه اهل سنت نقل کرده‌اند، مبنی بر جانشینی عیسی از مهدی، ناسازگار است.^۳

گفتار ششم: مکان‌شناسی خروج یمانی

در روایات از یمن به عنوان محل خروج یمانی نام برده شده است. محمد بن مسلم گوید امام باقر علیه السلام فرمود: «يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ... وَإِنَّ مِنْ غَلَامَاتِ

۱. حدثنا ابن لهيعة عن عبدالرحمن بن قيس بن جابر الصدفي أن رسول الله قال... (نعيم بن حماد مروزی؛ الفتى؛ ص ۲۳۸).

۲. حدثنا رشدين عن ابن لهيعة عن عبدالرحمن بن قيس الصدفي عن أبيه عن جده عن النبي... (همان، ص ۲۴۵).

۳. إسناده ضعيف و متنه منكر مخالف للأحاديث التي دلت على أن عيسى بن مريم يتولى إمامة المسلمين بعد المهدى و هذا دليل على وضعه و الله أعلم (عبدالعظيم عبدالعظيم البستوى؛ موسوعة في أحاديث الإمام المهدى الضعيفة و الموضوعة؛ ص ۲۹۳).

خُرُوجِهِ خُرُوجَ الشُّفَّيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ خُرُوجَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ...^۱ ... و از نشانه‌های قیام او خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن...».

چنان‌که پیش از این گفته شد، با توجه به اینکه محمد بن محمد بن عصام و اسماعیل بن علی القزوینی در منبع رجالی توصیف نشده‌اند، نمی‌توان سند روایت را معتبر دانست.

گفتار هفتم: پرچم و مذهب یمانی

در برخی روایات بر هدایت‌گر بودن پرچم یمانی تأکید شده است. امام باقر علیه السلام فرمود: «... وَ لَيْسَ فِي الرِّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ...^۲» در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌یافته‌تر از پرچم یمانی نیست. او پرچم هدایت است؛ زیرا به سوی صاحب شما دعوت می‌کند».

از این روایت و عبارت «یدعو الی صاحبکم» به دست می‌آید که یمانی اگرچه ممکن است از یمن و منطقه صنعا خروج کند که بیشتر شیعیان این منطقه، زیدی هستند، مذهب وی به‌طور قطع شیعه دوازده‌امامی است؛ زیرا به حضرت صاحب و امام زمان دعوت می‌کند و این دعوت و باور یمانی به امامت امام دوازدهم نشانگر شیعه دوازده‌امامی بودن وی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «... وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ يَهْدِي

۱. ابن بابویه: کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۷.

۲. آخرنا احمد بن محمد بن سعید ابن عقدة قال حدثني احمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفی من كتابه قال حدثنا إسماعیل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علی بن علی بن أبي حمزة عن أبيه و وهب بن حفص عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علی 7 أنه قال... (محمد بن ابراهیم نعمانی: الغيبة؛ ص ۲۵۶، ح ۱۳).

إِلَى الْحَقِّ: '... و در بین آنها پرچمی هدایت‌گستر از پرچم یمانی نیست که به راه حق هدایت می‌کند». پیش این گفته شد این روایت از نظر سند بدون اشکال است.

اگرچه با توجه به تأکید مربوط به پرچم، مذهب یمانی نیز روشن می‌شود، در برخی روایات به دوستی او با امیر مؤمنان علیه السلام نیز تصریح شده است. شیخ طوسی با ذکر سند^۲ روایتی را نقل کرده است که در آن امام صادق علیه السلام در پاسخ به کسی که اظهار امیدواری کرده بود که «طالب الحق» یمانی باشد، فرمود: «لَمَّا خَرَجَ طَالِبُ الْحَقِّ قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: نَزُجُو أَنْ يَكُونَ، هَذَا الْيَمَانِيُّ فَقَالَ: لَا، الْيَمَانِيُّ يُؤَالِي عَلِيًّا علیه السلام وَ هَذَا يَسْرَأُ: هرگز، یمانی علی را دوست می‌دارد، درحالی‌که این فرد دشمن می‌دارد».^۳

نجم‌الدین طبسی پس از نقل روایت یادشده، با اشاره به اینکه این روایت می‌تواند دلیل بر این باشد که یمانی چهره‌ای مثبت است، می‌افزاید: همین روایت در بحار از مجالس طوسی آمده، ولی در آن آمده است که «یتوالی علیا»، یعنی تظاهر به پیروی علی می‌کند. درباره سند این حدیث باید گفت، حسن بن علی زعفرانی گاهی با نام حسن بن علی و گاهی با نام حسین بن علی، در کتاب‌ها ذکر شده و منظور یک نفر است؛ ولی در هیچ موردی از کتاب‌های رجال مطرح نشده است. از دیدگاه ما، وی فردی مهمل است؛ زیرا مجموع روایاتی که شیخ

۱. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۴۷.

۲. أخبرنا أبو عبدالله الحسين بن إبراهيم القزويني قال: أخبرنا أبو عبدالله محمد بن وهبان الهنائي البصري قال: حدثني أحمد بن إبراهيم بن أحمد قال: أخبرني أبو محمد الحسن بن علي بن عبد الكريم الزعفراني قال: حدثني أحمد بن محمد بن خالد البرقي أبو جعفر، قال: حدثني أبي عن محمد بن أبي عمير... (محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۶۵۷).

۳. همان، ص ۶۶۱، ح ۱۳۷۵-۱۹.

طوسی از او نقل کرده، پنج روایت و مجموع روایاتی که شیخ مفید از او آورده، شانزده روایت است. این تعداد روایت زیاد نیست. زعفرانی مهمل است، اما بقیه سند مشکل ندارد.

طبسی پس از آنچه یاد شد، نتیجه می‌گیرد که بنابراین ما در مورد یمانی نمی‌توانیم به این روایات اعتماد کنیم؛ زیرا هیچ‌یک از آنها خالی از اشکال سندی نبودند و اکثراً نیز صراحت، بلکه ظهور در تأیید یمانی ندارند.^۱

گفتار هشتم: فعالیت‌های یمانی پس از خروج

فعالیت‌های یمانی به گونه‌ای روشن در روایات بازتاب نیافته است؛ اما در روایت‌هایی - که البته به جز چند مورد در منابع اهل سنت آمده و گاه سند آن به معصوم علیه السلام نیز نمی‌رسد و به همین دلیل اعتمادپذیر نیستند - به چند بخش از این واقعه اشاره شده است؛ از جمله این روایت‌ها:

۱. درگیری با سفیانی

عبید بن زراره می‌گوید نزد امام صادق علیه السلام از سفیانی سخن به میان آمد؛ آن حضرت فرمود: «ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام السُّفْيَانِيَّ، فَقَالَ أَنِّي يُخْرِجُ ذَلِكَ وَلَمَّا يُخْرِجُ كَاسِرٌ غَيْنِيهِ بِضُنْعَاءَ»^۲ کجا و چگونه خروج می‌کند، در صورتی که آن کس که چشم او را از کاسه در می‌آورد، هنوز از صنعا خروج نکرده است».

۱. نجم‌الدین طبسی؛ تا ظهور؛ ج ۲، ص ۳۸۷.

۲. حدثنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازي عن محمد بن علي الكوفي قال حدثنا محمد بن سنان عن عبید بن زرارۃ قال... (محمد بن ابراهيم نعماني؛ الغيبة؛ ص ۲۷۷، ح ۶۰).

در سند روایت، محمد بن علی کوفی اگر ابوسمینه باشد، از معروف‌ترین دروغ‌گوهاست.^۱ ابن‌غضائری پس از اینکه او را کذاب و غالی معرفی کرده، درباره او می‌گوید: «وکان شهيراً فی الارتفاع لا یلتفت إلیه و لا یکتب حدیثه».^۲ علامه حلی نیز در رجال وی را ضعیف می‌شمرد.^۳ شیخ طوسی نیز درباره آثار او می‌گوید: «له کتب... إلا ما کان فیها من تخلیط أو غلو أو تدلیس أو ینفرد به و لا یعرف من غیر طریقه».^۴ گفتنی است نعمانی در غیبت سی روایت از کتاب وی اخذ کرده است.^۵ طریق نعمانی به کتاب وی چنین است: «علی بن الحسین عن محمد بن یحیی العطار عن محمد بن حسان الرازی عن محمد بن علی الکوفی».^۶ محمد بن علی کوفی پنج کتاب به نام‌های کتاب الوصایا، کتاب العتق، کتاب الدلائل، کتاب التفسیر و کتاب الآداب داشته است.^۷ با توجه به اینکه دو کتاب اول او، آثار فقهی در باب وصیت و باب عبد و دو کتاب اخیر او در موضوع تفسیر قرآن و اخلاق هستند، به نظر می‌رسد نعمانی این روایات را از

۱. نجاشی پس از اینکه لقب وی را «ابوسمینه» بیان کرده، در شرح حال او می‌گوید: «ضعیف جداً فاسد الاعتقاد لا یعتمد فی شیء و کان ورد قم - و قد اشتهر بالکذب بالكوفة - و نزل علی احمد بن محمد بن عیسی مدة، ثم تشهر بالغلو» (محمد بن احمد نجاشی؛ الرجال؛ ص ۳۲۸، ش ۸۸۸).

۲. ابن‌غضائری؛ رجال ابن‌غضائری؛ ص ۹۴، ش ۱۳۴.

۳. حسین بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۲۷۱، ش ۳۶.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۴۰۶، ش ۶۲۰.

۵. محمد بن ابراهیم نعمانی، النبیة؛ ص ۸۵ - ۸۶ ح ۱۶ و ۱۷؛ ص ۹۰ ح ۲۰؛ ص ۱۱۵ ح ۱۱؛ ص ۱۵۶ ح ۱۸؛ ص ۱۸۳ ح ۳۴؛ ص ۱۸۸ ح ۴۲؛ ص ۱۹۱ ح ۴۵ و ۱؛ ص ۲۰۴ ح ۷؛ ص ۲۱۱ ح ۲۰؛ ص ۲۳۱ ح ۱۴ و ۱۵؛ ص ۲۳۳ ح ۱۸ - ۲۰؛ ص ۲۳۶ - ۲۳۷ ح ۲۵ و ۲۶؛ ص ۲۴۱ ح ۳۸؛ ص ۲۷۷ ح ۶۰ و ۶۱؛ ص ۲۸۵ ح ۵؛ ص ۲۸۹ ح ۶؛ ص ۳۱۲ ح ۲؛ ص ۳۱۴ ح ۷؛ ص ۳۱۵ ح ۹ و ۱۰؛ ص ۳۱۶ ح ۱۳؛ ص ۳۱۸ ح ۴؛ ص ۳۲۲، ذیل ح ۱.

۶. همان.

۷. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.

کتاب الدلائل اخذ کرده باشد؛ در غیر این صورت ناشناخته است.

ابن حماد از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «إذا أظهر السفیانی علی ابرقع والمنصور الیمانی...^۱ چون سفیانی بر ابرقع و منصور یمانی پیروز شد...». البته گفته شد روایت از اعتبار لازم برخوردار نیست.

آن حضرت همچنین فرمود: «ثم یسیر الیهم منصور الیمانی من صنعاء بجنوده... فیلتقی هو والاخوص... فیکون بینهما قتال شدید: ^۲ سپس منصور یمانی همراه با سپاهش از صنعاء به سوی آنها روانه می‌شود... او با اخوص (سفیانی) ملاقات می‌کند... پس میانشان جنگ شدیدی رخ می‌دهد».

۲. فتح برخی مناطق

درباره فتوحات یمانی دیدگاه‌های گوناگونی از روایات به دست می‌آید. برخی روایات از فتح رومیه سخن به میان آورده‌اند؛ مانند آنچه نعیم بن حماد از ارطاه نقل کرده که گفت: «علی یدی ذلک الخلیفة الیمانی وفی ولایته تفتح رومیه: ^۳ در زمان حکومت فرمانروایی یمانی روم به دست او فتح می‌شود».

این سخن به دو دلیل پذیرفته نیست: نخست اینکه از معصوم نقل نشده است و دیگر اینکه جز در کتاب الفتن نیامده است و در اعتبار آن نیز تردیدهایی جدی وجود دارد.

روایتی دیگر قسطنطنیه را بخشی از فتوحات وی دانسته است، مانند سخنی از ارطاه که در آن آمده است: «علی یدی ذلک الخلیفة الیمانی الذی یفتح

۱. نعیم بن حماد مروزى؛ الفتن؛ ص ۱۲۹. علی بن حسام‌الدین متقی؛ کثر العمال؛ ج ۱۱، ص ۲۷۶.

۲. نعیم بن حماد مروزى؛ الفتن؛ ص ۱۷۴.

۳. همان، ص ۲۳۸.

القسطنطينية و رومية على يديه يخرج الدجال و فى زمانه ينزل عيسى بن مريم عليه السلام على يديه تكون غزوة الهند: ^۱ دجال در زمان آن فرمانروای یمانی که استابول و روم به دست او گشوده می‌شود، خروج می‌کند و جنگ هند را آغاز می‌کند و عیسی عليه السلام در زمان او از آسمان فرود می‌آید».

هر دو اشکال پیش گفته به این سخن نیز وارد است؛ افزون بر آن اینکه می‌توان هر دو را یک سخن دانست؛ از این رو سخنی روشن درباره فتوحات یمانی نمی‌توان دست داد.

البته از روایاتی طولانی با سندی ضعیف (به سبب وجود حسن بن علی بن ابی حمزه بطنانی) به دست می‌آید که جنبش یمانی جنبشی ضعیف و محدود نیست؛ بلکه برخی از مناطق را در بر خواهد گرفت و در فراهم ساختن فضایی مناسب برای ظهور و فعالیت‌های امام مهدی (عج) نقش خواهد داشت. ^۲ اما با توجه به ضعف آن نمی‌توان دیدگاه پذیرفته‌ای از کارزار و فتوحات یمانی ارائه کرد.

گفتار نهم: فرجام حرکت یمانی

به سبب نبود روایات معتبر و روشن در این باره که آیا قیام یمانی پیش از ظهور پایان می‌یابد یا تا زمان ظهور ادامه می‌یابد و آیا یمانی امام مهدی (عج) را درک می‌کند یا خیر، نمی‌توان به طور قطع درباره پایان کار یمانی داوری کرد. به نظر می‌رسد که در میان احادیث، صرف نظر از اعتبار آنها، اشاره‌هایی به

۱. همان، ص ۲۵۳.

۲. ... و إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضَ إِلَيْهِ فَإِنْ رَأَيْتَهُ رَأَيْتَهُ هَذِي وَ لَا يَجِلُّ لِقَائِهِمْ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِمْ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة: ص ۲۶۲-۲۶۴).

پیوستگی نهضت یمانی به زمان ظهور و درک امام مهدی (عج) وجود دارد. در کتاب مختصر البصائر به نقل از امام علی علیه السلام آمده است: پرچم‌های بی‌نشان از مشرق زمین نمودار می‌شود که نه از جنس پنبه است و نه از کتان و نه از حریر و بر آن مهر سرور بزرگ حک شده است و مردی از خاندان پیامبر آن را حمل می‌کند. این پرچم‌ها در مشرق نمایان می‌شوند و عطر همچون مشکشان در مغرب نیز به مشام می‌رسد تا اینکه برای خونخواهی پدران خویش در کوفه فرود می‌آیند. در این حال سپاه یمانی و خراسانی هویدا می‌شوند... مردی از اهل نجران از شهر خارج می‌شود و دعوت امام را اجابت می‌کند. او نخستین مسیحی است که دعوت امام را می‌پذیرد.^۱

یکی از پژوهشگران معاصر پس از بررسی‌های گسترده درباره خروج یمانی می‌نویسد: «بنابر این دیدگاه ما این است که اصل خروج یمانی مسلم، ولی بر حقانیت او و تکلیف ما در برابر وی و تبعیت از او دلیلی قطعی نداریم».^۲ در جمع‌بندی کوتاهی درباره یمانی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. فراوانی روایات درباره نشانه حتمی بودن خروج یمانی به گونه‌ای است که انکار اصل این پدیده را غیر ممکن می‌سازد.

۲. در رابطه با تبار، نام و لقب یمانی سخن قطعی و روشنی در روایات نقل نشده است.

۳. به تناسب در دوره‌های گذشته و معاصر کسانی با ادعای یمانی بودن

۱. و تقبل رايات من شرقي الارض غير معلمه ليست بقطن و لا كتان و لا حرير مختوم في راس القناه بخاتم السيد الاكبر يسوقها رجل من آل محمد تظهر بالشرق... (حسن بن سلیمان حلی؛ مختصر البصائر؛ ص ۴۷۱).

۲. نجم‌الدین طبسی؛ تا ظهور؛ ج ۲، ص ۳۹۱.

اسباب انحراف را فراهم کرده‌اند، اما پس از گذشت زمان، به فراموشی سپرده شده‌اند.

۴. در روایاتی که خروج یمانی مطرح شده و در میان آنها روایات معتبر نیز وجود دارد، برخی فقط به پدیدآمدن آن، برخی به نشانه‌بودن، برخی به حتمی‌بودن و برخی نیز به هر دوی اخیر اشاره کرده‌اند.

۵. به‌طورویژه به زمان خروج یمانی اشاره نشده است، اما روایاتی این رخداد را هماهنگ با برخی پدیده‌های دیگر مانند خروج سفیانی دانسته‌اند.

مبحث چهارم: خسف به بیداء

مقدمه

واژه «خُسْف» به فرورفتن و پنهان‌شدن معنا شده^۱ و در قرآن نیز به این دو معنا به کار رفته است.^۲ «بیداء» به معنای دشت هموار، پهناور، خالی از سکنه و آب و علف و نام سرزمینی بین مکه و مدینه است.^۳ در اینجا مقصود از «خسف به بیداء» آن است که سفیانی برای جنگ با حضرت مهدی علیه السلام لشکری بزرگ را از مدینه به سوی مکه می‌فرستد؛ اما بین راه، در جایی که به سرزمین «بیداء» شناخته می‌شود، لشکریان او به‌گونه‌ای معجزه‌آسا به فرمان خداوند در زمین فرو می‌روند.

این نشانه از امدادهای غیبی و دخالت مستقیم خداوند در حمایت از جبهه

۱. رک: ابن منظور، لسان العرب ج ۲، ص ۲۵۴.

۲. رک: قصص: ۸۱، عنکبوت: ۴۰، نحل: ۴۵، ملک: ۱۶.

۳. ابن منظور، لسان العرب ج ۱، ص ۲۷۷.

حق است و نشان از آن دارد که اراده خداوند سبحان آن است که به هر صورت ممکن، ولو با دخالت عوامل غیرطبیعی، از جان امام مهدی (عج) محافظت نماید. این رخداد اعجاز‌آمیز که منجر به نابودی بخش‌هایی از مهم‌ترین جبهه مخالف حضرت می‌شود، برای سایر مخالفان و معاندان دارای این پیام است که مقاومت در برابر حرکت جهانی امام مهدی (عج) ثمری جز شکست در پی نخواهد داشت.^۱

ممکن است برخی این پدیده را نمادین توصیف کنند، اما از آنجایی که روایت‌ها در این باره به روشنی تحقق بیرونی این اتفاق را مطرح کرده است، ادعای نمادین بودن آن پذیرفته نخواهد بود.^۲ یکی از نویسندگان معاصر با بیان این نکته که می‌توانیم با افزودن اخبار مستفیض «فرورفتن در زمین» (اخبار خسف) به اخبار مستفیض سفیانی (هرچند در اخبار خسف از سفیانی به روشنی نامی برده نشده است)، به خبری متواتر برسیم،^۳ مجموع روایات این دو نشانه را متواتر دانسته است. البته روشن نیست ایشان بر چه مبنایی به این تواتر دست یافته و اینکه آیا اساساً چنین تواتری توجیه علمی دارد یا خیر.

یکی دیگر از نویسندگان نیز اعتبار روایات خسف را این‌گونه مطرح کرده که اگرچه سند روایات یادشده ضعیف است، از آنجاکه محتوای آنها در روایات معتبر ذکر شده و انگیزه‌ای برای افزودن خسف بیداء به این روایات نمی‌تواند وجود داشته باشد، می‌توان به مضمون آنها (حتمی بودن خسف بیداء) مطمئن شد.^۴

۱. نصرت‌الله آیتی؛ «خسف بیداء»؛ ص ۳۰.

۲. رک: سیداکبر حسینی قلعه‌بهمن؛ «تحلیل زبان گزاره‌های حاکی از علائم حتمی ظهور»؛ ص ۷۵.

۳. سیدمحمد صدر؛ تاریخ پس از ظهور؛ ص ۱۴۹.

۴. نصرت‌الله آیتی؛ سفیانی از ظهور تا افول؛ ص ۸۹.

گفتار اول: خسف به بیداء در روایات تفسیری

واژه خسف و مشتقات آن هشت بار در قرآن کریم به کار رفته است. در این هشت مورد، یک بار آن به صورت اخباری از فرورفتن قارون در زمین سخن گفته شده است: «فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ»^۱ آنگاه [قارون] را با خانه‌اش در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که در برابر [عذاب] خدا او را یاری کنند و [خود نیز] نتوانست از خود دفاع کند».

در چندین مورد نیز کافران و مشرکان به فرورفتن در زمین و عذاب‌های مشابه تهدید شده‌اند: «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ»^۲ آیا کسانی که تدبیرهای بد می‌اندیشند، ایمن شدند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو ببرد یا از جایی که حدس نمی‌زنند، عذاب برایشان بیاید؟ و «أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا»^۳ مگر ایمن شدید از اینکه شما را در کنار خشکی در زمین فرو برد یا بر شما طوفانی از سنگریزه‌ها بفرستد، سپس برای خود نگاهبانی نیابید».

تهدید به خسف در زمین و عملی‌شدن آن درباره قارون در گذشته تاریخ، استبعاد احتمالی تحقق این پدیده را در آینده به کلی برطرف می‌کند.^۴

۱. قصص: ۸۱.

۲. نحل: ۴۵.

۳. اسراء: ۶۸.

۴. رک: نصرت الله آیتی؛ «خسف بیداء»؛ ص ۳۱.

روایات تفسیرکننده دو آیه از قرآن کریم را درباره خسف به بیداء دانسته است. نخست در آیه‌ای می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْمَاءَ يَنزِلُ سَكَنًا مُّصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَقْطِعَ وَجُوهَهَا وَنُفِّدَهَا عَلَىٰ أَذْيَارِهَا...»^۱ ای کسانی که به شما کتاب داده شده، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق‌کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم و در نتیجه آنها را به قهقرا باز گردانیم».

امام باقر (ع) در حدیثی از جنایت‌های سپاه سفیانی سخن می‌گویند و در پایان به ورود آنها به سرزمین پیدا اشاره کرده، می‌فرماید:

آنگاه منادی آسمانی ندا سر می‌دهد: «یا بیدا ابیدی بالقوم: ای سرزمین بیدا، این گروه را نابود کن». پس زمین دهان می‌گشاید و آنها را در کام خود فرو می‌برد، به جز سه تن که از تیره کلب هستند. خداوند چهره آنها را به پشت سرشان بر می‌گرداند. آنگاه آیه را تلاوت کردند و فرمودند: این آیه در حق آنها نازل شده است.^۲

در آیه دیگری فرموده: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۳ و ای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران] وحشت‌زده‌اند [آنجا که راه] گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند». در روایاتی دیگر تأکید شده که این آیه درباره خسف بیداء نازل شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم (ص) پس از اشاره به کشتار مردم مدینه به دست یاران سفیانی

۱. نساء: ۴۷.

۲. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۹۹۰. ابن ابی‌زینب؛ الغیبة؛ ص ۲۷۹، ح ۶۷.

۳. سبأ: ۵۱.

می‌فرماید: «چون به سرزمین بیداء رسیدند، پروردگار جبرئیل را برای نابودی آنها می‌فرستد. جبرئیل با پای خود بر زمین بیداء می‌زند، پس همه آنها را در کام خود فرو می‌برد. این است معنای آیه (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا). فقط دو نفر از آنها می‌ماند که یکی بشیر و دیگری نذیر است و آن دو از قبیله جهینه هستند.^۱

در روایت دیگری نیز امیر مؤمنان (علیه السلام) از گسیل لشکری به مدینه به دست سفیانی سخن گفته و در پایان به فرورفتن آنها در سرزمین بیداء اشاره کرده، می‌فرماید: «این است معنای کلام خداوند که می‌فرماید: "وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا"».^۲

گفتار دوم: خسف به بیداء از نگاه اهل سنت

یکی از موضوعات مسلم که از طریق شماری از صحابه مانند ابوهریره، انس، ام‌سلمه، حفصه، رمله، صفیه و عایشه در صحاح شش‌گانه و دیگر مجامع حدیثی اهل سنت احادیث فراوانی در خصوص آن نقل شده، موضوع خسف و به زمین فرورفتن سپاهی در نقطه‌ای از سرزمین میان مکه و مدینه به نام «بیداء» است.^۳ در برخی روایات اهل سنت این اتفاق پس از بیعت یاران خاص حضرت مهدی (علیه السلام) دانسته شده است؛ از جمله در روایات ذیل:

عبدالرزاق در مصنف در این باره نقل کرده است: «فیما یعونه بین الرکن و المقام فیبعث الیه جیش من الشام حتی اذا کانوا بالبیداء خسف بهم ...»^۴ پس با او

۱. فلا یقتل منهم إلا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه؛ محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان؛ ج ۲۲، ص ۱۲۹. احمد بن علی تعلی؛ الکشف و البیان؛ ج ۸، ص ۹۵.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۳۰۵، ب ۱۸، ح ۱۴.

۳. عبدالکریم عبداللہی؛ طبقات راویان احادیث مهدویت از طریق اهل سنت؛ ص ۵۲۹.

۴. أخبرنا عبدالرزاق عن معمر عن قتادة یرفعه إلى النبی (علیه السلام) قال: ... (عبدالرزاق صنعانی؛ المصنف؛ ج ۱۱، ص ۳۷۱، ح ۲۰۷۶۹).

بین رکن و مقام بیعت می‌کنند؛ پس به سوی او برانگیخته می‌شود لشکری از شام تا آنکه چون به سرزمین بیداء رسیدند، در آن فرو خواهند رفت....».

ابن ابی شیبیه نیز در مصنف چنین آورده است: «یبايع لرجل بين الركن والمقام... فيغزوهم جيش من اهل الشام حتى اذا كانوا بالبیداء يخسف بهم...»^۱ برای مردی میان رکن و مقام بیعت گرفته می‌شود... پس با آنها جنگ خواهند کرد مردمانی از شام تا اینکه چون به بیداء رسند، فرو برده شوند...». احمد بن حنبل نیز در مسند شبیه مضمون یادشده را نقل کرده است. وی با ذکر سند از ام‌سلمه نقل کرده که رسول اکرم ﷺ از خواب بیدار شد و آیه «انا لله و انا اليه راجعون» را قرائت فرمودند. عرض کردم: ای رسول خدا، چه شده است؟ فرمود: «طائفة من أمتي يخسف بهم ثم يبعثون إلى رجل فيأتي مكة فيمنعه الله منهم و يخسف بهم»^۲ بر طایفه‌ای از امت من خسف خواهد شد؛ آنگاه برانگیخته خواهند شد بر مردی؛ پس به سوی مکه خواهند آمد که خداوند آنها را منع خواهد کرد و آنها را فرو خواهد برد...».

در سند روایت عبدالصمد بن عبدالوارث و پدرش از ثقات اهل تسنن هستند،^۳ ولی علی بن زید بن جدعان تضعیف شده است.^۴ حسن بصری هم از بزرگان اهل تسنن است و مادرش، خیرة، کنیز ام‌سلمه و از روات مسلم بن

۱. حدثنا عفان قال حدثنا عمران القطان عن قتادة عن أبي الخليل عن عبد الله بن الحارث عن أم سلمة... (ابن ابی شیبیه؛ المصنف؛ ج ۱۵، ص ۴۵، ح ۹۰۷۰).

۲. حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عبد الصمد قال ثنا أبي ثنا علي بن زيد عن الحسن عن أمه عن أم سلمة... (احمد بن حنبل؛ مسند احمد؛ ج ۶، ص ۳۱۶).

۳. رک: عبد الكريم عبد الله؛ طبقات راویان احادیث مهدویت از طریق اهل سنت؛ ص ۲۶۰.

۴. همان، ص ۱۱۷.

حجاج است^۱ بنابراین سند ضعیف است.

مسلم نیشابوری روایتی را به دو سند نقل کرده است. وی به سند خود از عایشه نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «سِعُوذُ بِهَذَا الْبَيْتِ - یعنی مگه - قوم لیست لهم منعة و لا عدة، یبعث إلیهم جیش حتی إذا كانوا بیداء من الأرض خسف بهم. به زودی گروهی به مکه پناه می‌برند که برای آنان حفاظ و امکانات نیست و از طرف دیگر لشکری به سوی آنها فرستاده می‌شود. هنگامی که آن لشکر به سرزمین بیداء رسید، به زمین فرو می‌روند»^۲.

نعیم بن حماد نیز در این باره از حفصه، همسر رسول گرامی اسلام ﷺ، نقل کرده که از رسول خدا شنیدم فرمود: «يَأْتِي جِيشٌ مِنْ قَبْلِ الْمَغْرِبِ يَرِيدُونَ هَذَا الْبَيْتَ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبِيدَاءِ خَسَفَ بِهِمْ فِرْجَعٌ مِنْ كَانُوا أَمَامَهُمْ لِيَنْظُرَ مَا فَعَلَ الْقَوْمُ فَيَصِيبُهُمْ مَا أَصَابَهُمْ وَيَلْحَقَ بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ لِيَنْظُرَ مَا فَعَلُوا فَيَصِيبُهُمْ مَا أَصَابَهُمْ فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ مُسْتَكْرَهَا أَصَابَهُمْ مَا أَصَابَهُمْ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ عَلَى نِيْتَةٍ»^۳.

در سند این روایت، و عبدالله بن وهب بن مسلم و عاصم و عبدالله بن صفوان از راویان ثقه اهل تسنند، اما یزید بن عیاض متهم به دروغ‌گویی^۴

۱. همان، ص ۸۸، به نقل از: ابن سعد: الطبقات الكبرى؛ ج ۷، ص ۱۵۶، هو، الطبقات؛ ج ۱، ص ۵۰۲.

ش ۱۷۲۶. شمس‌الدین احمد بن محمد؛ تذکرة الحفاظ؛ ج ۱، ص ۷۱، ش ۶۶. ابن حجر؛ تهذیب التهذیب؛ ج ۲، ص ۲۴۶، ش ۱۲۸۳. هو، تقرب التهذیب؛ ج ۱، ص ۱۶۵.

۲. محمد بن حاتم بن میمون حدثنا الولید ابن صالح حدثنا عبيدالله بن عمر وحدثنا زيد بن أبي أنيسة عن عبد الملك العامري عن يوسف بن مالهك اخبرني عبد الله بن صفوان عن أم المؤمنين ان رسول الله ﷺ قال... (مسلم نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ ج ۸، ص ۱۶۸).

۳. حدثنا ابن وهب عن يزيد بن عياض عن عاصم بن عمر بن قتادة عن عبد الرحمن بن موسى عن عبد الله بن صفوان... (نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۲۰۳).

۴. نورالدین علی هيثمي؛ مجمع الزوائد؛ ج ۱، ص ۱۲۱.

است؛ بنابراین سند ضعیف است.

شبهه این روایت با ناهمگونی‌هایی اندک در مسند احمد این گونه آمده است که عبدالله بن صفوان از حفصه نقل کرده که گفته است از پیامبر خدا شنیدم فرمود: «یأتی جیش من قبل المشرق یریدون رجلاً من أهل مكة حتی إذا كانوا بالبيداء خسف بهم. فرجع من كان أمامهم لينظر ما فعل القوم. فيصيبهم مثل ما أصابهم. فقلت: يا رسول الله، فكيف بمن كان منهم مستكرها؟ قال: يصيبهم كلهم ذلك ثم يبعث الله كل امرئ على نيته».^۱

نکته قابل توجه تفاوت‌های این دو نقل است که به نظر می‌رسد یک روایت باشند.

الفتن: یأتی جیش من قبل المغرب — مسند احمد: یأتی جیش من قبل المشرق.

الفتن: یریدون هذا البيت — مسند احمد: یریدون رجلاً من أهل مكة.

الفتن: فیصیبهم ما أصابهم — مسند احمد: یصیبهم مثل ما أصابهم.

الفتن: حذف شده — مسند احمد: فقلت: يا رسول الله فكيف بمن كان منهم مستكرها؟ قال:

بنابراین می‌توان جایگاه روایات خسف را در منابع روایی اهل تسنن پی گرفت؛ برای نمونه حمود بن عبدالله تویجیری یکی از دانشمندان اهل سنت کتاب خود را در نقل روایات با برخی روایات یادشده در بحث خسف آغاز کرده و آنگاه به مباحث دیگر پرداخته است.^۲

۱. حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا إسحق بن إبراهيم الرازي و هو ختن سلمة الأبرش، قال ثنا سلمة قال حدثني محمد بن إسحاق عن عاصم بن عمر بن قتادة عن عبدالرحمن بن موسى عن عبدالله بن صفوان... (احمد بن حنبل؛ مسند احمد؛ ج ۶، ص ۲۸۷).

۲. حمود بن عبدالله تویجیری: اتحاف الجماعة بما جاء في الفتن و الملاحم و اشراط الساعة ج ۱، ص ۳.

سید محمد صدر، از نویسندگان معاصر، با اشاره به برخی روایت‌های اهل سنت، همه اخباری را که از فرو رفتن لشکری در صحرای بیداء خبر می‌دهد و مورد پذیرش شیعه و سنی است، در پیوند با سفیانی و برنامه‌ها و کارهای او می‌داند، به‌ویژه روایاتی که در صحاح عامه در این باره وارد شده بود که طبق آنها، خسف و فرو رفتن در زمین به سبب آن است که شخصی به خانه خدا پناهنده شده و نیرو و یابوری ندارد که او را یاری کند یا گروه و جمعیتی که به خانه خدا پناهنده شده‌اند. این روایات در کتب شیعه آن روایات را تفسیر می‌کند و می‌گوید که این پناهنده یا پناهندگان حضرت مهدی (عج) و یارانش هستند و چنین تفسیری هیچ ایراد و اشکالی ندارد.^۱

گفتار سوم: انواع خسف

هر چند خسفی که نشانه حتمی ظهور معرفی شده، همین «خسف در بیداء» است، باید دانست که در شمار دیگری از روایات، از «خسف در مشرق» و «خسف در مغرب» و نیز برخی نواحی دیگر سخن به میان آمده و همان‌گونه که برخی از نویسندگان نیز یادآور شده‌اند، این نکته نشان‌دهنده آن است که در دیگر نقاط زمین نیز چنین حوادثی رخ خواهد داد و به امر خداوند، دشمنان مهدی علیه السلام بدین وسیله نابود می‌گردند.^۲ بنابراین یکی از نشانه‌های آخرالزمان واقع شدن «خسف» است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که پس از آیه «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» فرمود:

۱. سید محمد صدر؛ تاریخ غیبت کبرا؛ ص ۶۴۹.

۲. مهدی اکبر نژاد؛ بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت؛ ص ۱۶۵.

«خسف و مسخ و قذف».^۱

محمدباقر مجلسی حدیث را ضعیف دانسته،^۲ اما در توضیح آن، «خسف» و «مسخ» و «قذف» را مربوط به مخالفان می‌داند که در جریان ظهور قائم علیه السلام بر آنها به عنوان عذاب الهی عارض می‌شود و نقش برجسته‌ای در آشکارشدن حقانیت آن حضرت خواهد داشت.^۳ شیخ صدوق در بخشی از نقل یک حدیث قدسی به این خسف‌ها این گونه اشاره کرده است: ... در این هنگام سه خسف واقع شود: یک خسفی در مشرق و یکی در مغرب و یکی در جزیره العرب و...^۴ شیخ طوسی نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: پیش از قیامت [و ظهور حضرت] به طور حتم ده اتفاق می‌افتد: خروج سفیانی، خروج دجال، آمدن دخان [دود]، آمدن دابه [دابة الارض]، خروج قائم علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب، نازل شدن عیسی علیه السلام، فرورفتن زمین در سمت مشرق، فرورفتن زمین در جزیره العرب [وادی بیداء] و آتشی از قعر زمین در منطقه عدن خارج می‌شود که مردم را به محشر می‌کشاند.^۵

یکی از پژوهشگران معاصر به برخی دیگر از خسف‌ها (غیر از خسف بیداء) این گونه اشاره کرده است:

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۱۶۶، ح ۱۸۱.

۲. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۳۴.

۳. همان.

۴. عِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةُ حُخُوفٍ حُخْفٌ بِالشَّرْقِ وَ حُخْفٌ بِالمَغْرِبِ وَ حُخْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۱، ص ۲۵۱).

۵. عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا يَدْخُلُ مِنْهَا الشُّفَيَانِيُّ وَ الدَّجَالُ وَ الدُّخَانُ وَ الدَّابَّةُ وَ حُرُوجُ الْقَائِمِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ نُزُولُ عِيسَى علیه السلام وَ حُخْفٌ بِالشَّرْقِ وَ حُخْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ تَشْوِقُ النَّاسَ إِلَى الْمُخْشَرِّ (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ ص ۴۳۶).

افزون بر خسف لشکر سفیانی در سرزمین بیداء از چسندین خسف دیگر نیز یاد شده است که عبارت‌اند از:

۱. خسف جایبه

«جایبه» در لغت به معنای حوضی است که آب در آن جمع می‌شود و شتران از آن می‌نوشند و مقصود از آن در اینجا یکی از شهرهای شام است که در سمت غرب شام واقع شده و باب‌الجایبه یکی از دروازه‌های شهر شام از سمت شهر جایبه بوده و عمر در آنجا خطبه معروفی ایراد کرده که به خطبه جایبه معروف است. درباره خسف جایبه یک روایت وجود دارد که در چند منبع کهن ذکر شده است.^۱

۲. خسف حرستا

دومین موضعی که از خسف آن به عنوان یکی دیگر از رخداد‌های پیش از ظهور یاد شده است، خسف مکانی به نام حرستاست حرستا به گفته حموی، شهری بزرگ و آباد میان باغ‌های شام بوده و بیش از یک فرسخ با شام فاصله داشته است.

۳. خسف بغداد و بصره

در این باره به صورت مرسل از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «بُرْجَرُ النَّاسِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام عَنْ مَعَاصِيهِمْ بِنَارٍ تَطْهَرُ فِي السَّمَاءِ وَ حُمْرَةٌ تُجَلِّلُ السَّمَاءَ وَ حَسْبُ بَغْدَادَ وَ حَسْبُ بَيْلَدِ الْبُصْرَةِ وَ دِمَاءٌ تُشْفِكُ بِهَا وَ حَرَابٌ دُورَهَا وَ فَنَاءٌ يَقَعُ فِي أَهْلِهَا وَ سُؤْلُ أَهْلِ الْعِرَاقِ خَوْفٌ لَا يَكُونُ لَهُمْ مَعَهُ قَرَارٌ»^۲

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی: الغيبة: ص ۲۸۸، باب ۱۴، ح ۶۷.

۲. محمد بن محمد مفید: الارشاد: ج ۲، ص ۳۷۸.

مردم پیش از قیام قائم از گناهانشان بازداشته می‌شوند با آتشی که در آسمان آشکار می‌شود و سرخی‌ای که آسمان را روشن می‌کند و خسفی که در بغداد و بصره رخ می‌دهد و خون‌هایی که در آنجا ریخته می‌شود و ویران شدن خانه‌هایش و...». البته دربارهٔ خسف بغداد روایت دیگری نیز در منابع شیعه وجود دارد که از کعب‌الاحبار است.^۱

۴. خسف مشرق و مغرب و جزیره‌العرب

دربارهٔ خسف مشرق و مغرب و جزیره‌العرب روایتی وجود دارد که آن را از نشانه‌های قیامت برشمرده است^۲ و در دو روایت دیگر، موارد یادشده از نشانه‌های ظهور شمرده شده‌اند و البته از آنجاکه ظهور امام مهدی علیه السلام پیش از قیامت است، هرچه از نشانه‌های ظهور باشد، می‌تواند از نشانه‌های قیامت هم باشد.^۳

گفتنی است که یکی از نویسندگان معاصر دیگر نیز همه خسف‌ها را در پیوند با مهدی موعود (عج) دانسته، می‌نویسد: «گرچه حادثه خسف در منطقه بیداء و در مورد لشکر سفیانی واقع می‌شود، ولی در برخی روایات غیر از خسف در بیداء، از خسف در مشرق و خسف در مغرب نیز یاد شده است و این نشانگر آن است که در سایر نقاط زمین نیز چنین حوادثی رخ می‌دهد و به امر خداوند دشمنان مهدی (عج) بدین وسیله نابود می‌گردند».^۴

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۱۴۹، باب ۱۰، ح ۴.

۲. وَ عِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةُ خُسُوفٍ خُسُوفٌ بِالشَّرْقِ وَ خُسُوفٌ بِالمَغْرِبِ وَ خُسُوفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ (ابن بابویه؛

کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۱، ص ۲۵۱).

۳. نصرت‌الله آیتی؛ «خسف بیداء»؛ ص ۳۸-۴۰.

۴. گروهی از نویسندگان؛ چشم به راه مهدی علیه السلام؛ ص ۲۸۰.

البته این گفته سخن ناتمامی است؛ چراکه برخی از خسف‌ها به روشنی مربوط به «قیامت» و از «أشراط الساعة» دانسته شده است. پس از بررسی اجمالی انواع خسف‌هایی که در روایات تحقق آنها پیش‌بینی شده، مهم‌ترین خسف‌ها که خسف بیداء است، بررسی خواهد شد.

گفتار چهارم: خسف به بیداء از نگاه شیعه

در برابر روایات اهل سنت درباره خسف، بیشتر روایت‌های شیعی در این باره بر پیوند این نشانه با شورش سفیانی و قیام امام مهدی عج تأکید کرده‌اند. روایت‌ها درباره چگونگی خسف برخی به: «فرو رفتن سرزمین بیداء» و برخی دیگر به «فرو رفتن در بیداء» اشاره کرده‌اند. این ناهمگونی تعبیرها تفسیر چندانی در محتوا و چگونگی نشانه پدید نمی‌آورد، اما بررسی این دو نوع بیان می‌تواند به فهم بهتر بحث کمک کند.^۱

امام باقر عج فرمود: «... سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رخت بربندد. خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی عج به سوی مکه بیرون شده است. او لشکری از پی آن حضرت روانه کند، ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنت که موسی بن عمران داشت، داخل مکه شود. فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می‌آید. آواز دهنده‌ای از آسمان ندا می‌کند: «ای دشت، آن قوم را نابود ساز»؛ پس آن نیز ایشان را به درون خود می‌برد و هیچ‌یک از آنان نجات نمی‌یابد، مگر سه نفر...».^۲

۱. رک: نصرت‌الله آیتی؛ «خسف بیداء»؛ ص ۵۸-۲۹.

۲. عن جابر بن یزید الجعفی قال قال أبو جعفر محمد بن علی الباقر ۷ یا خابِر... فَيُتْلَغُ أَمِيرٌ جَنَشِ

گفتار پنجم: گونه‌شناسی روایات

همچنان که بیشتر بیان شد، سید محمد صدر بر این باور است که می‌توانیم با ضمیمه کردن اخبار مستفیض «فرو رفتن در زمین» (اخبار خسف) به اخبار مستفیض سفیانی (هر چند در اخبار خسف از سفیانی به صراحت نامی برده نشده است)، به خبری متواتر برسیم.^۱

خسف به بیداء مانند دیگر نشانه‌های حتمی در دسته‌های متنوعی از روایات بررسی شده است که در اینجا بر پایه دسته‌بندی انجام‌شده برای نشانه‌های پیشین این گونه قابل بررسی است.

۱. نشانه‌بودن خسف به بیداء

همان‌گونه که پیش از این نیز یاد شده، در کمتر روایتی همزمان به نشانه‌بودن و حتمی‌بودن اشاره شده است؛ بلکه دو دسته روایت چنین نتیجه‌ای را در پی داشته است: نخست حتمی‌بودن این اتفاق در آینده و دیگر نشانه‌بودن آن برای ظهور (قیام)؛ از این رو نشانه حتمی‌بودن آن منطقی می‌نماید.

روایاتی که از رخ دادن خسف بیداء به‌طور حتمی در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته‌اند، چنین‌اند:

پیش از این گفته شد، عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود:

→

السُّفْيَانِيُّ أَنَّ الْمُهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَنْتَقُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ... فَيَنْزِلُ أُمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَبْيَدِي الْقَوْمَ فَيُخَفِّفُ بِهِمْ إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۷۹، باب ۱۴، ح ۶۷).

۱. سید محمد صدر؛ تاریخ پس از ظهور؛ ص ۱۴۹.

«خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ: الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْحَسَفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ...»^۱: پنج نشانه پیش از قیام قائم خواهد بود: صیحه و سفیانی و خسف و قتل نفس زکیه و...».

درباره اعتبار روایت نیز گفته شد، محمدباقر مجلسی این روایت را نقل کرده و آن را «حسن کالصحیح» و شهید ثانی نیز آن را صحیح دانسته است.^۲ بنابراین در نشانه‌بودن خسف به بیداء تردیدی نخواهد بود.

۲. حتمی‌بودن خسف به بیداء

بر خلاف دسته پیشین، در برخی روایات بدون اشاره به نشانه‌بودن خسف به بیداء، فقط به حتمی‌بودن وقوع این حادثه اشاره شده است.

این حتمی‌بودن در حدیث حرمان بن اعین از امام صادق علیه السلام این گونه آمده است که آن حضرت می‌فرماید: «مَنْ الْمُخْتَوَمُ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَخَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْمُنَادَى مِنَ السَّمَاءِ»^۳: از نشانه‌های حتمی که ناگزیر پیش از قیام قائم (عج) خواهد بود، خروج سفیانی و فرورفتن در سرزمین بیداء و کشته‌شدن نفس زکیه و منادی از آسمان است». این روایت که فقط به چهار نشانه حتمی اشاره کرده، از نظر سند

۱. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن أبي أيوب الخزاز عن عمر بن حنظلة قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول... (محمد بن یعقوب کلینی: الکافی؛ ج ۸، ص ۳۱۰).

۲. محمدباقر مجلسی: مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۴۰۶.

۳. آخرنا احمد بن محمد بن سعيد بإسناده [علی بن الحسن التیملی قال حدثنا محمد و احمد ابنا الحسن عن علی بن یعقوب الهاشمی] عن هارون بن مسلم عن أبي خالد القمط عن حرمان بن أعين عن أبي عبد الله عليه السلام (محمد بن ابراهيم نعمانی: الغيبة؛ ص ۲۶۴، ح ۲۶. محمدباقر مجلسی: بحار الأنوار؛ ج ۵۲، ص ۲۹۴، ح ۴۴).

مشکل ندارد و می‌توان به آن اعتماد کرد.

۳. نشانه حتمی بودن خسف به بیداء

عمر بن حنظله گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ حُمُسُ غَلَامَاتٍ مَحْشُومَاتٍ: الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الصَّيْحَةُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْحُسْفُ بِالْبَيْدَاءِ»^۱ پیش از قیام قائم پنج نشانه حتمی خواهد بود: یمانی و سفیانی و صیحه و قتل نفس زکیه و خسف به بیداء.

همچنان که پیش‌تر گفته شد، به نظر می‌رسد این روایت بر مبنای توثیق رجال سند کامل الزیارات، از جهت سند مشکلی نداشته باشد؛ اما با نپذیرفتن آن، روایت دچار اشکال خواهد شد.^۲

۴. خسف به بیداء بدون اشاره به نشانه و حتمی بودن

برخی از روایات فقط به وقوع خسف در بیداء اشاره کرده و پیوندی بین آن و قیام امام مهدی علیه السلام بیان نکرده‌اند. از این روایات می‌توان به روایتی اشاره کرد که شیخ صدوق با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «حُمُسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ ... وَ حُسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ»^۳ پنج چیز پیش از قیام قائم است: یمانی و سفیانی و منادی که از آسمان ندا می‌دهد و

۱. و بهذا الإسناد عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن عمر بن حنظلة... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۷).

۲. ر.ک: سیدابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث؛ ج ۵؛ ص ۲۱۲، ش ۳۳۴۱.

۳. حدثنا أبي عليه السلام قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن إبراهيم بن مهزيار عن أخيه علي عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن محمد بن حكيم عن ميمون الثبان عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال... (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۱).

خسف به بیداء و قتل نفس زکیه». مگر اینکه گفته شود همین تعبیر قبل بودن از نشانه بودن حکایت دارد. این روایت نخست در کمال الدین و تمام النعمه و پس از آن با اندک ناهمگونی در اعلام الوری اثر طبرسی (م ۵۴۸ق) نقل شده است.^۱

با توجه به روایات یادشده می‌توان حتمی بودن خسف بیداء را در شمار نشانه‌ها پذیرفت.

گفتار ششم: زمان و مکان خسف به بیداء

از روایات درباره زمان خسف بیداء مطلب روشنی به دست نمی‌آید. برخی بر این باورند که شورش سفیانی و تهدید امام علیه السلام به قتل و فرورفتن لشکر او در زمین همه پیش از ظهور روی می‌دهند؛ تا آنجا که خسف در زمین از نشانه‌های ظهور معرفی شده است، ولی برخی روایات تهدید امام علیه السلام به قتل و فرورفتن لشکر سفیانی در زمین را چند روز پس از واقعه ظهور می‌دانند.^۲

دیدگاه نگارنده بر این است که همان‌گونه که در بحث سفیانی اشاره شد، روایات پرشماری از پسین بودن این اتفاق بر ظهور سخن گفته‌اند و البته تأخر خسف بیداء بر ظهور بیشتر از خروج سفیانی است؛ چراکه در روایات از فرورفتن لشکریان سفیانی که برای رودرروی با حضرت مهدی (عج) خارج شده‌اند، سخن به میان آمده است و پرواضح است که این اتفاق با پس از ظهور بودن سازگارتر است. یکی از پژوهشگران معاصر می‌نویسد:

۱. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۵۵.

۲. سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۲۶۲.

برخی بر این باورند که میان ظهور امام مهدی علیه السلام و قیام آن حضرت تفاوت و فاصله زمانی وجود دارد. بر اساس این دیدگاه، اگر درست باشد، می‌توان روایات مربوط به خسف را به شکل دیگری نیز جمع کرد، به این توضیح که روایاتی که به تأخر خسف اشاره دارند، درباره تأخر خسف از ظهورند و روایاتی که از تقدم خسف سخن می‌گویند، به تقدم خسف به قیام اشاره دارند و منظور احادیثی که همزمانی این دو حادثه را بیان کرده‌اند، همزمانی عرفی است که با اندکی تقدم یا تأخر نیز سازگار می‌نماید. بر این اساس، حادثه خسف بیداء در همان روز قیام و ساعاتی پیش از قیام رخ خواهد داد. این حادثه با وجود آنکه از ظهور متأخر است، بر قیام نیز تقدم دارد و با نگاه عرفی و بدون دقت عقلی، همزمان با قیام است.^۱

گفتار هفتم: فرجام خسف

سید محمد صدر چگونگی اتفاقات پس از خسف را این‌گونه شرح می‌دهد:

پس از واقعه خسف و فرورفتن لشکریان سفیانی در سرزمین بیداء، برای سفیانی - به هر دلیل - آشکار می‌شود که حق با مهدی علیه السلام است؛ بنابراین می‌گوید: «به خدا سوگند که خداوند در وجود این مرد عبرتی قرار داده است؛ زیرا من لشکری قوی پنجه را به سویش گسیل کردم، اما در زمین فرو رفتند. در این رویداد [برای ما] عبرتی است و [برای او] کمک و یاری [الهی] است». مهدی موعود علیه السلام در جوی آرام و

۱. نصرت‌الله آیتی؛ سفیانی از ظهور تا افول؛ ص ۹۳.

خالی از تنش وارد کوفه می‌شود. قبلاً دانستیم که این خود طرحی

است تا بر حرکت آن حضرت پوششی مسالمت‌جویانه بپند.^۱

در نتیجه‌گیری از مبحث خسف بیداء می‌توان چنین گفت:

۱. نسبت به سه نشانه پیش‌گفته شمار روایات در نشانه خسف بیداء کمتر

است؛ اما در میان آنها روایات معتبری است که پدیدآمدن آن را به عنوان نشانه

حتمی ظهور اثبات می‌کند.

۲. در روایات شیعه و اهل سنت از خسف‌های متعددی نام برده شده است،

اما آنچه نشانه حتمی ظهور شمرده شده، خسف بیداء است.

۳. درباره جزئیات مربوط به این نشانه، فقط به مکان آن اشاره شده و دیگر

جزئیات در روایات مطرح نشده است.

مبحث پنجم: قتل نفس زکیه

مقدمه

در بیشتر روایت‌های مربوط به نشانه‌های پنج‌گانه حتمی، از کشته‌شدن انسانی

بی‌گناه (قتل نفس زکیه) به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور یاد شده است. البته در

روایات از آن با تعبیرهای گوناگونی مانند «النفس الزکیة» یا «النفس»^۲ یا «النفس

الطیبة الزکیة»^۳ یا «نفس حرام»^۴ و «دم الحرام»^۵ یاد شده است. مقصود از «نفس

۱. سیدمحمد صدر؛ تاریخ پس از ظهور؛ ص ۳۳۸.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۷، ح ۱۶.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال؛ ص ۲۳.

۴. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۵۸، ح ۱۷.

۵. همان، ص ۲۷۴، ح ۵۵.

زکیه»، «فرد بی گناه»، «پاک»، «کسی که دیگری را نکشته»^۱ و «جرمی» ندارد، است. این مضمون افزون بر روایات، در قرآن در داستان حضرت موسی علیه السلام نیز آمده است.^۲

بر خلاف آنچه گفته می‌شود که این نشانه فقط در روایات شیعه آمده است، شماری از اخبار مربوط به آن در منابع اهل سنت ذکر شده و گاهی در منابع شیعه تکرار شده است.^۳

از روایات این نشانه به دست می‌آید که در آستانه قیام جهانی حضرت مهدی (عج) و در گرودار مبارزات زمینه‌ساز انقلاب جهانی آن حضرت، فردی پاکباخته، بدون آنکه جرمی انجام داده باشد، درحالی که در راه امام علیه السلام می‌کوشد، بین رکن و مقام (در بهترین مکان‌های زمین) در مسجدالحرام مظلومانه کشته می‌شود.

برخی احتمال داده‌اند که منظور از نفس زکیه همان محمد پسر عبدالله بن الحسن^۴ معروف به نفس زکیه باشد که در زمان امام صادق علیه السلام با حمایت برخی از بنی‌هاشم و بنی‌عباس قیام کرد و نیز مدعی مهدویت شد و بسیاری با او بیعت کردند، اما امام صادق علیه السلام از این کار نهی کرد.^۵ ولی به این دلیل باید گفت این تطبیق نادرست است:

الف) لازمه صحت این تطبیق این است که پیش از به دنیا آمدن امام

۱. رک: فخرالدین بن محمد طریحی؛ مجمع البحرین؛ ج ۱، ص ۲۰۳.

۲. قَالَ أَ قَتَلْتُ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا نُكْرًا: گفت: آیا شخصی بی گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟ واقعا کار ناپسندی مرتکب شدی (کهف: ۷۴).

۳. مصطفی صادق؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۲۵.

۴. سید محمد صدر؛ تاریخ النبیة الکبری؛ ص ۵۳.

۵. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۲، ص ۱۹۲.

مهدی علیه السلام یکی از نشانه‌های ظهور وی که صدها سال پس از ولادت او باید رخ دهد، به وقوع پیوسته باشد؛ به عبارت دیگر نفس زکیه که در سال ۱۴۵ هجری قمری کشته شد، نشانه ظهور امام مهدی علیه السلام باشد که بعد از صدها سال دیگر می‌خواهد ظهور کند؛ اما همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، به شکل طبیعی این حادثه با این فاصله طولانی نمی‌تواند نشانه ظهور تلقی شود.

ب) برخی روایات به روشنی فاصله میان کشته شدن نفس زکیه با قیام امام مهدی علیه السلام را پانزده شبانه‌روز بیان کرده‌اند.^۱ بنابراین چگونه می‌توان فاصله‌ای صدها ساله را میان کشته شدن نفس زکیه و قیام حضرت تصور کرد.

ج) خود نفس زکیه و پیروان وی فقط ادعای مهدی بودن او را داشته‌اند، نه اینکه کشته شدن او را نشانه ظهور مهدی علیه السلام بدانند و همین ادعای کاذب سبب می‌شود که آن فرد آرمانی که کشته شدنش در روایات از نشانه‌های ظهور معرفی شده، بر این ادعاکننده دروغگو منطبق نشود.

البته نویسنده کوشیده به این نوع اشکال‌ها پاسخ دهد؛ ولی به نظر می‌رسد پاسخ‌های ایشان کافی نباشد؛ بنابراین منطبق کردن نفس زکیه بر محمد پسر عبدالله بن الحسن نمی‌تواند نزدیک به واقعیت باشد.^۲

گفتار اول: ویژگی‌های نفس زکیه

۱. نام نفس زکیه

از برخی روایات به دست می‌آید که نام نفس زکیه «محمد» است. یکی از

۱. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه؛ ص ۴۴۵، ح ۴۴۰. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛

ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۲. قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائع؛ ج ۳، ص ۱۱۶۲.

۲. مهدی اکبرنژاد؛ بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت؛ ص ۱۷۵.

آنها روایتی است که شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة با ذکر سند از محمد بن مسلم نقل کرده که گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ؟» ای فرزند رسول خدا، چه زمانی قائم شما قیام می‌کند؟ فرمود: ... وَ قُتِلَ غُلَامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ^۱... و جوانی از آل محمد علیه السلام بین رکن و مقام کشته می‌شود که نام او محمد بن حسن نفس زکیه است».

این مضمون را پس از صدوق، طبرسی در کتاب خود در روایتی آورده است.^۲ با توجه به اهمال «علی بن اسماعیل» در سند، روایت دچار اشکال است. افزون بر آن اینکه روشن نیست منظور از این «حسن» در این حدیث چه کسی است. آیا منظور این است که از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است یا نام پدر وی حسن است؟

۲. لقب نفس زکیه

اگرچه لقب «نفس زکیه» طبق آنچه در روایات آمده، مشهور شده است، لقب‌های دیگری نیز برای او نقل شده که برخی از آنها بدین قرارند:

«النفس: ابن ابی‌یعفور گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «أَمْسِكْ بِبَيْدِكَ^۳

۱. حدیثنا محمد بن محمد بن عصام علیه السلام قال حدیثنا محمد بن یعقوب الكلینی قال حدیثنا القاسم بن العلاء قال حدیثنا إسماعیل بن علی القزوی قال حدیثنا علی بن إسماعیل عن عاصم بن حمید الحناط عن محمد بن مسلم الثقفی (ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶).

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ اعلام الوری؛ ص ۴۶۳.

۳. جمله «امسك بيدك» به معنای آن است که این موارد را به عنوان نشانه‌ای نگه دار و در نظر بگیر (مصطفی صادق؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۴۱، پاورقی).

هَلَاكَ الْفُلَانِيَّ وَخُرُوجَ الشُّفَيَانِيَّ وَ قَتْلَ النَّفْسِ وَ جَيْشَ الْخُسْفِ وَ ...^۱ نابودی فلانی و خروج سفیانی و قتل نفس و جیش خسف و صدا را به دست خود بگیر».

این روایت به این صورت فقط در الغیبه نعمانی و پس از آن در بحار الانوار^۲ نقل شده و از جهت سند نیز روایت صحیحی نیست؛ چون حسین بن مختار قلانسی که شیخ طوسی در یک مورد او را واقفی می‌داند،^۳ توثیق صریحی ندارد.^۴

۴- النفس الطيبة الزكية: نجاشی در کتاب رجال خود روایتی را از امام صادق (ع) نقل کرده که در آن، حضرت ضمن خطبه‌ای که از سلمان بیان کرده، درباره نفس زکیه چنین فرموده است: «... أَمَا إِنِّي سَأُحَدِّثُكُمْ بِالنَّفْسِ الطَّيِّبَةِ الزَّكِيَّةِ وَ تَضْرِيحِ دَمِهِ بَيْنَ الزُّكْنِ وَ الْمَقَامِ الْمُدْبُوحِ ذَبْحَ الْكَبْشِ»^۵ ... آگاه باشید

۱. آخرین احمد بن محمد بن سعید قال حدثني علي بن الحسن عن علي بن مهزيار عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار قال حدثني ابن أبي يعفور... (محمد بن ابراهيم نعماني؛ الغيبة؛ ص ۲۵۸، ج ۱۶).

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۳۴.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ رجال الطوسی؛ ص ۳۳۴.

۴. شیخ مفید نام وی را در ردیف کسانی آورده است که نص بر امام رضا (ع) را گزارش کرده‌اند و از ایشان با عنوان خواص و ثقات امام کاظم (ع) یاد می‌کند (الارشاد؛ ج ۲، ص ۲۴۸). اما نام بردن از زیاد بن مروان - چهره شاخص واقفه - در کنار او این توثیق را با تردید روبر می‌کند. از طرفی اگر اتهام وقف از سوی شیخ طوسی صحیح باشد، نقل روایت نص بر امام هشتم و در عین حال توقف بر امام هفتم، دلیلی بر شدت انحراف وی خواهد بود، زیرا با اینکه خود مطلبی را از امام معصوم نقل می‌کند، بر خلاف آن عمل می‌کند (مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۴۲).

۵. محمد بن مسعود قال حدثنا أبو عبدالله الحسين بن إشكيب، قال أخبرني الحسن بن خرزاذ القمى. قال أخبرنا محمد بن حماد الساسى عن صالح بن فرج عن زيد بن المعدل عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله (ع) قال خطب سلمان فقال... (محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال؛ صص ۲۳ و ۴۷).

به‌زودی شما را آگاه خواهم ساخت از نفس طیبه زکیه و ریخته‌شدن خون او بین رکن و مقام، کشته‌شده‌ای بسان گوسفند».

به نظر می‌رسد هر دو تعبیر یادشده در این روایت با لقب مشهور تفاوتی نداشته باشد. دربارهٔ سند روایت باید گفت اگرچه محمد بن مسعود^۱ و أبو عبدالله الحسین بن اِشکِیب^۲ توثیق شده‌اند، دربارهٔ الحسن بن خرزاذ القمی، محمد بن حماد الساسی^۳ و صالح بن فرج در کتاب‌های رجالی توصیفی دیده نشد و روایت از این جهت فاقد اعتبار است؛ ضمن اینکه این روایت در هیچ‌یک از منابع روایی دیگر نقل نشده است.

۳. نسب نفس زکیه

دربارهٔ نسب نفس زکیه سخن روشن و دقیقی در دست نیست. برخی با استناد به روایتی، وی را از نسل امام حسین علیه السلام و برخی دیگر او را حسنی دانسته‌اند. کسانی که او را از نسل امام حسین دانسته‌اند، به روایتی استناد کرده‌اند که عیاشی بدون ذکر سند در تفسیر خود از جابر جعفری از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در فرازی از آن چنین آمده است: «... وَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا...»^۴ و نفس زکیه از فرزندان حسین است؛ پس اگر این بر شما مشکل آمد...».

۱. همان، ص ۳۵۱.

۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۴۵. حسن بن یوسف حلّی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۵۰.

۳. البته شیخ حر عاملی از وی با عنوان «محمد بن حماد الشاشی» یاد کرده که وی نیز توصیف نشده است (الإیقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة؛ ص ۱۰۴).

۴. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۱، ص ۶۴.

این خبر را نعمانی به همین سند با اندک اختلافی در مضمون ذکر کرده که در آن گفته شده است: «وَالْقَائِمُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ يُضْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ»^۱ قائم از فرزندان حسین است که امرش در یک شب اصلاح شود».

مقایسه این دو روایت به خوبی نشان می‌دهد که در نقل عیاشی «نفس زکیه» درست نیست؛ چون افزون بر آنکه در گزارش نعمانی به جای آن به «قائم» تصریح شده، پیش و پس آن نیز پیوندی با نفس زکیه ندارد؛ بلکه درباره قائم و ندای آسمانی که به نام او می‌خواند، سخن می‌گوید.^۲ بنابراین با استناد به این روایت نمی‌توان نفس زکیه را از نسل امام حسین علیه السلام دانست؛ چه اینکه غیر از روایت عیاشی کسی به این بحث اشاره نکرده است.

برخی دیگر نفس زکیه را با سید حسنی یکی تصور کرده،^۳ وی را از نسل امام مجتبی علیه السلام دانسته‌اند.

سید محمد صدر از نویسندگان معاصر، در کتاب تاریخ الغیبة الکبری دلایلی آورده است تا اثبات کند مراد از نفس زکیه در روایاتِ علایم، همان محمد بن عبدالله حسنی است. وی همچنین دلایل مخالفان این نظریه را آورده و رد کرده است.^۴

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۸۲، ح ۶۷.

۲. در روایت تفسیر عیاشی می‌خوانیم: فینادی المنادی بمكة باسمه و أمره من السماء حتی یسمعه أهل الأرض کلهم اسمه اسم نبی، ما أشکل علیکم فلم یشكل علیکم عهد نبی الله صلی الله علیه و آله و رایتہ و سلاحه و النفس الزکیة من ولد الحسین؛ فان أشکل علیکم هذا فلا یشكل علیکم الصوت من السماء باسمه... (محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۱، ص ۶۴).

۳. رک: محمد صالح بن احمد مازندرانی؛ شرح الکافی؛ ج ۱۲، ص ۴۱۴.

۴. سید محمد صدر؛ تاریخ الغیبة الکبری؛ ص ۶۰۴-۶۱۴.

باوجود این، استدلال‌های ایشان در هر دو طرف کافی به نظر نمی‌رسد. مهم‌ترین دلیل وی بر این مطلب روایاتی از ابوالفرج اصفهانی است که در مقاتل الطالبیین نفس زکیه را از فرزندان امام حسن علیه السلام گزارش می‌کند. دلیل دیگر ایشان روایاتی است که کشته‌شدن نفس زکیه را در «احجار الزیت» پیشگویی کرده و درواقع همچنین شده است؛ در صورتی که این روایات اگر صحیح باشند، پیشگویی است و در آنها سخنی از ظهور یا نشانه ظهور نیست. نکته دیگر اینکه هدف نویسنده از پافشاری بر این مطلب آن است که بگوید این نشانه محقق شده است، حال آنکه نشانه نمی‌تواند با فاصله‌ای چندصدساله رخ داده شده باشد.

نویسنده دیگری با اشاره به دیدگاه یادشده، می‌نویسد:

برخی احتمال داده‌اند که مراد از نفس زکیه محمد بن عبدالله است که در «احجار الزیت» نزدیک مدینه کشته شد؛ اما این احتمال به چند دلیل درست نیست:

۱. لازمه‌اش این است که... پیش از آنکه امامان علیهم السلام از آن خبر دهند، رخ داده باشد.

۲. در روایات تصریح شده که نفس زکیه بین رکن و مقام کشته می‌شود؛ ولی محمد در «احجار الزیت» کشته شد.

۳. قتل نفس زکیه از نشانه‌های حتمی و متصل به ظهور است و محمد پیش از تولد مهدی علیه السلام به قتل رسیده است.^۱

مصطفی صادقی یکی از نویسندگان معاصر پس از اشاره به دیدگاه یادشده

می‌نویسد:

۱. اسماعیل اسماعیلی؛ چشم به راه مهدی علیه السلام؛ ص ۲۸۲.

نگارنده اصراری به تطبیق روایات نفس زکیه بر محمد بن عبدالله حسنی ندارد؛ لیکن این سه اشکال قابل پاسخ گفتن است:

۱. امامانی که از کشته شدن نفس زکیه خبر داده‌اند، پیش از محمد بن عبدالله بوده‌اند؛ یعنی ما روایتی از امام هفتم و پس از او درباره نفس نداریم. امام صادق علیه السلام هم فقط سه سال پس از محمد زنده بود.

۲. از میان اخبار متعدد درباره نفس زکیه فقط دو روایت به کشته شدن او بین رکن و مقام تصریح دارد و دو روایت هم قتل او را در بلد حرام می‌داند. در بقیه احادیث حرفی از محل کشته شدن او نیست یا به شهر مدینه تصریح شده است.

۳. اینکه قتل نفس زکیه از نشانه‌های حتمی است، در روایات وجود دارد، اما متصل بودن آن به ظهور ثابت نیست و منشأ آن روایتی است که فاصله این قتل و قیام قائم علیه السلام را پانزده روز می‌داند و گفته شد که این روایت با اشکال‌هایی روبروست؛ ضمن اینکه اصل علامت بودن آن برای ظهور حجت علیه السلام محل تأمل است.^۱

به نظر می‌رسد فاصله زمانی نامتعارف، با حکمت جعل نشانه سازگاری ندارد؛ از این رو به روشنی می‌توان تأکید کرد در صورت اثبات اعتبار روایات مربوط، این نشانه مانند دیگر نشانه‌های حتمی ظهور پیوسته با پدیده ظهور رخ خواهد داد.

گفتار دوم: گونه‌شناسی روایات

روایت مربوط به این نشانه نیز مانند نشانه‌های پیشین از جهت مفهومی به چهار گروه دسته‌بندی می‌شود:

۱. مصطفی صادقی: تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۵۷ (با تصرف).

۱. حتمی بودن قتل نفس زکیه

از ویژگی‌هایی که در روایات برای کشته شدن نفس زکیه بیان شده و اهمیت این رخداد را می‌نمایاند، حتمی بودن این واقعه است. روایاتی با تعبیرهای گوناگون چون «محتوم»، «لابدّ ان یکون»، «لا یخرج حتی» و مانند آن این مطلب را بیان می‌کنند.

ابوحمره ثمالی درباره حتمی بودن قتل نفس زکیه گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «إِنَّ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْثُومِ». امام صادق علیه السلام به من فرمود: «نَعَمْ وَ ... قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْثُومِ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ علیه السلام مِنَ الْمَحْثُومِ...»^۱.

این روایت را صدوق از طریق احمد بن محمد بن عیسی و شیخ مفید و شیخ طوسی از دو طریق از فضل بن شاذان به حسن بن محبوب رسانده‌اند که سند صدوق صحیح است.

این حتمی بودن در حدیث حمران بن اعین از امام صادق علیه السلام با تأکید بیشتری تبیین شده است. آن حضرت در حدیث یادشده می‌فرماید: «مَنْ الْمَحْثُومُ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ وَ خَسْفُ بَابِئِيَّةٍ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ»^۲ از نشانه‌های حتمی که ناگزیر پیش از قیام قائم (عج) خواهد

۱. حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل علیه السلام قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي (ابن بابويه؛ كمال الدين و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۴).

۲. أخبرنا احمد بن محمد بن سعيد بإسناده [على بن الحسن التيملي قال حدثنا محمد و احمد ابنا الحسن عن علي بن يعقوب الهاشمي] عن هارون بن مسلم عن أبي خالد القمط عن حمران بن ←

بود، خروج سفیانی و فرورفتن در سرزمین بیداء و کشته شدن نفس زکیه و منادی از آسمان است».

۲. نشانه بودن قتل نفس زکیه

بر خلاف دسته پیشین، برخی روایات فقط بر نشانه بودن این پدیده دلالت می‌کند. عمر بن حنظله گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ: الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْحُسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ...»^۱ پنج نشانه پیش از قیام قائم خواهد بود: صیحه و سفیانی و خسف و قتل نفس زکیه و ...».

پیش از این گفته شد که محمدباقر مجلسی این روایت را «حسن کالصحیح» دانسته و نقل کرده، شهید ثانی نیز روایت را صحیح می‌دانسته است.^۲ این روایت را شیخ صدوق با سندی دیگر از عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، با این تفاوت که «خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ» آورده است.^۳ نعمانی نیز این مضمون را به نقل از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.^۴

→

أعین عن أبي عبد الله عليه السلام (محمد بن ابراهیم نعمانی: الغيبة: ص ۲۶۴، ح ۲۶. محمدباقر مجلسی: بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۹۴، ح ۴۴).

۱. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن أبي أيوب الخزاز عن عمر بن حنظلة قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول... (محمد بن یعقوب کلینی: الکافی: ج ۸، ص ۳۱۰).

۲. محمدباقر مجلسی: مرآة العقول: ج ۲۶، ص ۴۰۶.

۳. و بهذا الإسناد [حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد عليه السلام قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان] عن الحسين بن سعيد عن محمد بن أبي عمير عن عمر بن حنظلة قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ السُّفْيَانِيُّ وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْحُسْفُ بِالْبَيْدَاءِ... (ابن بابویه: کمال الدین و تمام النعمة: ج ۲، ص ۶۵۰).

۴. محمد بن ابراهیم نعمانی: الغيبة: ص ۲۹۰.

که به قرینه دیگر روایات می‌توان «هذا الامر» را در این روایات همان قیام دانست.

با توجه به روایات یادشده، به روشنی می‌توان کشته شدن نفس زکیه را در شمار نشانه‌های حتمی قیام دانست.

۳. نشانه حتمی بودن قتل نفس زکیه

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «... وَ قُتِلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمُخْتَوِمِ...»^۱ و قتل نفس زکیه از امور حتمی است». پیش از این گفته شد این روایت از جهت سند معتبر نیست.

حمران بن أعین از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «مِنْ الْمُخْتَوِمِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ... وَ قُتِلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ...»^۲ از امور حتمی که به ناگزیر باید پیش از قیام قائم باشد ... و کشته شدن نفس زکیه است». ^۳ شیخ صدوق با سلسله اسنادش از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گفت: محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم که پدر بزرگوارتان امام باقر علیه السلام فرمود: «... وَ قُتِلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمُخْتَوِمِ؛ بی گمان قتل نفس زکیه از امور حتمی است». امام صادق علیه السلام فرمود: «نَعَمْ... آری».

۱. أخبرنا علي بن أحمد البندنجي قال حدثنا عبيد الله بن موسى العلوي عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان عن عبد الله بن سنان... (همان، ص ۲۵۲، ح ۱۱).

۲. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بإسناده [علي بن الحسن التيملي قال حدثنا محمد وأحمد ابنا الحسن عن علي بن يعقوب الهاشمي] عن هارون بن مسلم عن أبي خالد القمطاط عن حمران بن أعين عن أبي عبد الله علیه السلام... (همان، ص ۲۶۴، ح ۲۶. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۹۴، ح ۴۴).

۳. این روایت به این صورت در هیچ یک از منابع روایی جز الغیبه نعمانی ذکر نشده است.

۴. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۴.

پیش از این گفته شد شیخ صدوق این حدیث را با پنج واسطه از امام باقر علیه السلام روایت کرده و مهر تأیید امام ششم را نیز دریافت نموده است. صدوق به تعبیر نجاشی، آبروی شیعه در عصر خود بود.^۱ آن پنج واسطه که در سند حدیث واقع شده‌اند نیز همه مورد اعتماد و استناد هستند و علمای رجال بر وثاقت آنها تصریح نموده‌اند؛ در نتیجه این حدیث قابل قبول است.

۴. قتل نفس زکیه بدون اشاره به نشانه و حتمی بودن

درباره نشانه‌های پیشین نیز گفته شد برخی از روایات فقط به پدیدار شدن برخی حوادث اشاره کرده‌اند و نشانه و حتمی بودن آنها به قرینه دیگر روایات به دست می‌آید. شیخ صدوق با ذکر سند، این مضمون را از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: «خُمُسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام: الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الْمُنَادِيُّ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ خَسَفَ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ»^۲ پنج چیز پیش از قیام قائم است: یمانی و سفیانی و منادی که از آسمان ندا می‌دهد و خسف به بیداء و قتل نفس زکیه».

مگر اینکه گفته شود همین تعبیر قبل بودن از نشانه بودن حکایت دارد. این روایت نخست در کمال الدین و تمام النعمه و پس از آن با اندکی تفاوت در اعلام الوری اثر طبرسی (م ۵۴۸ق) نقل شده است.^۳ در بررسی سند گفته شد

۱. احمد بن علی نجاشی: الرجال؛ ص ۳۸۹، رقم ۱۰۴۹.

۲. حدثنا أبي عليه السلام قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن إبراهيم بن مهزيار عن أخيه علي عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن محمد بن حكيم عن ميمون البان عن أبي عبدالله الصادق عليه السلام قال... (ابن بابويه: كمال الدين و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۱).

۳. فضل بن حسن طبرسی: اعلام الوری؛ ص ۴۵۵.

همه افراد ثقه هستند، مگر میمون‌البان که در منابع رجالی از جهت ثقه بودن توصیفی درباره وی نشده است.^۱

از مجموع روایات چهار دسته، نشانه حتمی بودن قتل نفس زکیه قابل استفاده است.

گفتار سوم: هدف نفس زکیه

از روایات فقط مباحثی کلی درباره نفس زکیه به دست می‌آید و در کمتر سخنی به چگونگی خروج او و اهدافش اشاره شده است.^۲ یکی از روایاتی که در این باره سخن به میان آورده، روایتی است مرفوعه^۳ که ابوبصیر از امام باقر (ع) در ضمن حدیثی طولانی نقل کرده است. در این روایت چنین آمده است: قائم به یارانش می‌فرماید: ای قوم من، مردم مکه مرا نمی‌خواهند، ولی برای آنکه آن‌گونه که برای همانند من شایسته است، حجت را بر آنها تمام کنم، فرستاده‌ای به سوی ایشان می‌فرستم. سپس یکی از یارانش را فرا می‌خواند و به او می‌فرماید: به سوی اهل مکه برو و به آنها بگو ای مردم مکه، من فرستاده

۱. رک: سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۹، ص ۱۱۳.

۲. رک: محمدعلی قاسمی؛ «نفس زکیه»؛ ص ۱۴.

۳. حدیث مرفوع از اصطلاحات علم درایه است. در دو معنا به کار رفته: ۱. حدیثی که یک - یا بیشتر از یک - راوی آن از میانه یا آخر سند آن افتاده باشد، با تصریح به لفظ رفع؛ مانند آنکه گفته شود: «روی الکلبینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه، رَفَعَهُ عَنْ ابی عبد الله (ع) ...» این نوع رفع مصداق حدیث مرسل است. ۲. حدیثی که آخر سند آن به قول یا فعل و یا تقریر معصوم (ع) اضافه شود، خواه در سند آن ارسال باشد یا نباشد؛ مانند اینکه صحابی امام بگوید: امام صادق (ع) چنین فرمود یا دیدم امام چنین کاری کرد یا من در محضر امام فلان کار را کردم و آن حضرت انکار نکرد. حدیث مرفوع به معنای دوم از اقسام مشترک بین چهار قسم اصلی حدیث است (سیدحسن صدر؛ نه‌ایة الدراية؛ ص ۱۸۲-۱۸۳).

فلانی (حضرت مهدی (عج) به سوی شما هستم و او برای شما چنین پیغام فرستاده است که ما خاندان رحمت و جایگاه رسالت و خلافت هستیم، ما از نوادگان حضرت محمد ﷺ و سلالهٔ پیامبران هستیم. به ما ظلم شده و آزار رسانده‌اند و ما را سرکوب کرده‌اند. از زمان رحلت پیامبر ﷺ تا به امروز، حق ما را گرفته‌اند. از شما طلب یاری می‌کنیم، پس یاری‌مان کنید. وقتی سخن این جوان تمام می‌شود، به او هجوم می‌آورند و در میان رکن و مقام او را سر می‌برند. چون خبر این ماجرا به امام مهدی ﷺ می‌رسد، به یاران خویش می‌فرماید: آیا شما را خبر ندادم که اهل مکه ما را نمی‌خواهند....»^۱

یادآوری می‌شود این حدیث فقط در بحار الانوار آمده و حتی مضمون آن به این صورت در هیچ روایت معتبری نقل نشده است. این روایت ضمن اینکه از نظر سند^۲ به خاطر مرفوعه بودن دارای ضعف است، با برخی از روایات از جمله روایاتی که خروج آن حضرت را از مکه می‌داند، همخوانی ندارد؛ افزون بر آن اینکه مضمون سخنان امام در اینجا سرشار از ضعف و بیچارگی است؛ درحالی‌که آن حضرت باید حکومت عدل را در سراسر گیتی گسترش دهد و از چنین کسی که از شماری عرب امید یاری دارد، چنین کاری بر نمی‌آید. بنابراین نکتهٔ بنیادین فقط آن است که نفس زکیه نماینده امام در مکه خواهد بود.

گفتار چهارم: زمان و مکان گشته‌شدن نفس زکیه

بر خلاف تأکید نویسندگان در پیشین‌بودن این نشانه بر ظهور، از روایاتی

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.

۲. روی السید علی بن عبدالحمید باسناده الی کتاب الفضل بن شاذان یرفعه الی أبی بصیر عن أبی جعفر علیه السلام....

استفاده می‌شود که این اتفاق پس از ظهور و پیش از قیام شکل می‌گیرد؛^۱ چراکه عموم روایاتی که زمان این حادثه را ذکر کرده‌اند، به اتفاق گفته‌اند در مدت کمتر از پانزده شبانه‌روز پس از این حادثه، قیام جهانی حضرت آغاز می‌شود. شیخ صدوق با ذکر سند از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمٍ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خُمْسُ عَشْرَةِ لَيْلَةٍ»^۲ بین کشته شدن نفس زکیه و قیام قائم پانزده شب بیشتر نیست.

درباره سند روایت باید گفت صالح که در طریق صدوق با عنوان «مولی بنی‌عذراء» آمده، اگر غیر از صالح بن میثم باشد، مجهول است و اگر همان باشد، توثیقی ندارد. مطلق آوردن نام او از سوی شیخ هم بر این تردید می‌افزاید؛ بنابراین راویان دو سند تا صالح موثق‌اند، اما در مورد او که راوی اصلی است، مشکل وجود دارد.

شیخ مفید روایت را با اندک تفاوتی از امام باقر علیه السلام این‌گونه نقل کرده است: «لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام وَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ أَكْثَرُ مِنْ خُمْسِ عَشْرَةِ لَيْلَةٍ»^۳ فاصله بین قیام قائم و قتل نفس زکیه بیش از پانزده شب نخواهد بود.

به نظر می‌رسد این نقل با توجه به اشتراک در سند همان روایت باشد. راویان این حدیث پیش از «ثعلبه» مختلف‌اند. شیخ صدوق از ابن‌ولید از صفار از عباس

۱. رک: محمدعلی قاسمی؛ «نفس زکیه»؛ ص ۱۵.

۲. حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید علیه السلام قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار عن عبدالله بن محمد الحجال عن ثعلبة بن میمون عن شعيب الحداد عن صالح مولى بنی‌عذراء قال سمعت أبا عبدالله الصادق علیه السلام يقول... (ابن بابویه؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمه؛ ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۲).

۳. ثعلبة بن میمون عن شعيب الحداد عن صالح بن میثم قال سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول... (محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۳۷۴).

بن معروف از علی بن مهزیار از عبدالله بن محمد حجال از ثعلبه نقل می‌کند و شیخ مفید از فضل بن شاذان از حسن بن فضال از ثعلبه. شیخ مفید راویان پیش از ثعلبه را ذکر نکرده است. در مورد صالح هم شیخ طوسی مطلق آورده، شیخ صدوق «صالح مولی بنی‌عذراء» گفته و شیخ مفید «صالح بن میثم» نوشته است. در هر صورت پیداست که این روایت خبر واحدی است که به دو طریق، یعنی شیخ صدوق و شیخ مفید، نقل شده و شیخ طوسی هم از استاد خود شیخ مفید و یا به‌طور مستقیم از کتاب فضل نقل کرده است. سند شیخ صدوق تا شعیب صحیح است.

اما درباره مکان کشته‌شدن، روایات مشهور در این باره دو دسته است: برخی از مکه به عنوان محل شهادت یاد کرده‌اند و در برخی به محل دقیق آن یعنی بین رکن و مقام بودن آن تصریح شده است.

۱. بین رکن و مقام

شیخ صدوق از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «... وَ قُتِلَ غُلَامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ...»^۱ و (از نشانه‌های ظهور)... کشته‌شدن نوجوانی از آل محمد علیه السلام میان رکن و مقام است که نام وی محمد بن الحسن [معروف به] نفس زکیه است...».

کشی نیز در کتاب رجال خود ضمن روایتی، از رکن و مقام به عنوان محل

۱. حدثنا محمد بن محمد بن عصام علیه السلام قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنط عن محمد بن مسلم النخعي قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يقول... (ابن بابويه: کمال‌الدین و تمام النعمه: ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۱۶).

شهادت نفس زکیه یاد کرده، روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در آن سخنانی از سلمان گزارش فرموده که در بخشی از آن چنین آمده است: «... أما إني سأحدثكم بالنفس الطيبة الزكية و تضريح دمه بين الركن و المقام المذبوح كذبح الكبش».^۱

در این سند محمد بن مسعود عیاشی و حسین بن اشکیب و عبدالله بن سنان از بزرگان شیعه‌اند و سایر افراد سند مهمل هستند. بخشی از این خطبه را طبرسی نیز در کتاب خود با تفاوت فراوانی نسبت به نقل کشی ذکر کرده است.^۲ البته شیخ مفید بدون اشاره به روایتی خاص در یک جمع‌بندی، آنگاه که نشانه‌ها را مطرح کرده، به کشته‌شدن انسانی بی‌گناه از بنی‌هاشم به گونه‌ای فجیع همراه هفتاد انسان شایسته در پشت کوفه را با این تعبیر اشاره کرده است: «وَقُتِلَ نَفْسٌ زَكِيَّةٌ بَطْهَرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ مِنَ الصَّالِحِينَ» و بلافاصله کشته‌شدن مردی هاشمی بین رکن و مقام را با این بیان «ذَبْحُ رَجُلٍ هَاشِمِيٍّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ» مطرح کرده است.^۳

با توجه به اینکه مضمون نخست در روایتی نیامده و نیز در بیان شیخ به کشته‌شدن انسانی بی‌گناه اشاره شده، می‌توان گفت فراز اول ارتباطی به قتل نفس زکیه ندارد؛ بنابراین تردیدی نیست که این نشانه در مکه مکرمه و در مسجدالحرام بین رکن و مقام رخ خواهد داد.

۱. محمد بن مسعود، قال حدثنا أبو عبد الله الحسين بن إشكيب، قال أخبرني الحسن بن خرزاذ القمي، قال أخبرنا محمد بن حماد الساسي، عن صالح بن فرج عن زيد بن المعدل، عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال... (محمد بن عمر کشی؛ رجال الکشي؛ ص ۲۱، ش ۴۷).

۲. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۱، ص ۱۵۱.

۳. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۳۶۸.

در برخی روایات به کشته شدن جوانی در مدینه نیز اشاره شده که به نظر می‌رسد ارتباطی با نشانه یادشده نداشته باشد. در این روایت امام صادق علیه السلام به زراره می‌فرماید: «بَا زُرَّارَةُ لَا بُدَّ مِنْ قَتْلِ غَلَامٍ بِالْمَدِينَةِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ يَقْتُلُهُ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ قَالَ لَا...^۱» ای زراره، ناگزیر نوجوانی در مدینه کشته خواهد شد. عرض کردم: آیا آن کسی است که سپاه سفیانی او را می‌کشد؟ فرمود: نه...».

۲. شهر مکه

اگرچه با وجود روایات دسته نخست در مکه اتفاق افتادن این حادثه ثابت می‌شود، در برخی سخنان به‌طور مشخص به مکه نیز اشاره شده است. امام علی علیه السلام فرمود: قَتْلُ نَفْسٍ حَرَامٍ فِي يَوْمٍ حَرَامٍ فِي بَلَدٍ حَرَامٍ...^۲ کشتن نفس

۱. علی بن ابراهیم عن الحسن بن موسی الخشاب عن عبدالله بن موسی عن عبدالله بن بکیر عن زرارة قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول... (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵).

۲. این روایت به هفت طریق و سند از زراره نقل شده است.

در سند کلینی عبدالله بن موسی مهمل است. در سند اول صدوق احمد بن محمد بن یحیی از توثیق مبنایی برخوردار است. عثمان بن عیسی هم هرچند از ارکان واقعه است، تقه به شمار می‌آید. خالد بن نجیح هم توثیق مبنایی دارد؛ هرچند درباره وی «من اهل الارتفاع» گفته شده. در سند دوم صدوق محمد بن اسحاق و احمد بن محمد نوفلی مهمل هستند. در سند سوم صدوق هم علی بن محمد حجال مهمل است. در سند نخست نعمانی جعفر بن محمد دروغگو و یحیی بن یعلی مهمل قرار دارند و در سند سومش هم حسین بن احمد اگر تصحیف حسین بن محمد بن عمران باشد، از ثقات است و مگر نه مهمل است. بنابراین از تمامی سندهای یادشده فقط سند دوم از وثاقت مبنایی برخوردار است؛ ولی در مجموع نقل روایتی با این حجم از سند و در تمامی منابع معتبر شیعه جایی برای تردید در صحت آن باقی نمی‌گذارد.

۳. أخبرنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثني علي بن الحسن عن علي بن مهزيار عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن عبد الرحمن بن سيابة عن عمران بن ميثم عن عباية بن ربعي الأسدي قال... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۵۹، ح ۱۷).

حرام در روز حرام و در ماه حرام». البته برخی از پژوهشگران معاصر بر این باورند که در این سند، عبدالرحمان بن سیابه و عبایه از وثاقت مبنایی برخوردارند و حسین بن مختار هم متهم به واقفی بودن است؛ بنابراین سند آن موثق مبنایی است.^۱

شیخ طوسی با سخنی از عمار بن یاسر چنین آورده است: «... فَعُتِدَ ذَٰلِكَ يَقْتُلُ النَّفْسَ الزَّكِيَّةُ وَ أُخُوهُ بِمَكَّةَ ضَيْعَةً...»^۲ در آن وقت نفس زکیه به قتل می‌رسد. برادر وی نیز در مکه است، ولی به او دسترسی پیدا نمی‌کنند...».

این سخن افزون بر اینکه از معصوم صادر نشده، شباهت فراوانی به کشته‌شدن محمد معروف به نفس زکیه و برادرش دارد؛ ضمن اینکه با مضمون دیگر روایات نیز سازگاری ندارد؛ چراکه در هیچ‌یک از آنها به کشته‌شدن برادر نفس زکیه اشاره نشده است.

امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: مهدی (عج) به اصحابش می‌گوید: «همانا اهل مکه مرا نمی‌پذیرند؛ اما من فرستاده‌ام را به سوی آنها روانه می‌کنم تا با آنان سخن بگویم و دلایل ما را برای آنها بیان کند». در این هنگام یکی از اصحابش را می‌خواند و می‌گوید: «به سوی اهل مکه برو و بگو من فرستاده فلانی هستم و او می‌گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت و نسل محمد صلی الله علیه و آله هستیم. ما کسانی هستیم که مورد ظلم قرار گرفته و حَقِّمان را غصب نموده‌اند. اکنون از شما طلب یاری می‌کنیم؛ ما را یاری کنید».

۱. ر.ک: نجم‌الدین طبسی؛ تأملی در نشانه‌های ظهور (۲)؛ ص ۶۲.

۲. قرقارة عن نصر بن الليث المروزی عن ابن طلحة الجحدری قال حدثنا عبدالله بن لهيعة عن أبي زرعة عن عبدالله بن رزين عن عمار بن ياسر أنه قال... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغيبة؛

پس از بیان این مطالب از طرف نفس زکیه، مکیان به سوی او حمله می‌کند و او را بین رکن و مقام به قتل می‌رسانند.^۱

این روایت از نظر سند، معتبر نبوده و مرفوعه است و مشخص نیست سیدعلی بن عبدالحمید با چه واسطه و سندی این روایت را از ابویصیر نقل کرده است؛ افزون بر آن اینکه از نظر دلالت نیز روایت اشاره دارد که نفس زکیه سفیر حضرت ﷺ است و پس از رساندن پیام حضرت ﷺ بین رکن و مقام به شهادت می‌رسد. با توجه به اینکه این روایت در منابع دیگر نظیر و شبیهی ندارد و فقط از کتاب سرور اهل الایمان نقل شده است، پذیرش دلالت آن سخت به نظر می‌رسد. گفتنی است که کتاب سلیم بن قیس هلالی،^۲ به عنوان نخستین منبع موجود در نقل حدود ده روایت مهدوی، فقط یک روایت درباره نشانه‌ها آورده که در آن به خروج سفیانی، قتل نفس زکیه و خسف به بیداء اشاره کرده است. آنچه این یک روایت را نیز محل تأمل کرده، این است که مکان قتل نفس زکیه را «احجار الزیت» دانسته است.^۳

گفتار پنجم: نفس زکیه و محمد بن عبدالله

همچنان که پیش از این اشاره شد، یکی از نویسندگان معاصر بر این باور است که مراد از نفس زکیه محمد بن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه است که در عصر منصور خلیفه عباسی قیام کرد و همراه یارانش در منطقه

۱. سیدعلی بن عبدالحمید؛ سرور اهل الایمان؛ ص ۹۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲. ابن ندیم؛ الفهرست؛ ص ۳۰۷.

۳. ... یَقْتُلُ صَاحِبَ ذَلِكَ الْخَيْشِ زَجْلاً مِنْ وَلَدِي زَكِيّاً بَرِيناً عِنْدَ أَحْجَارِ الزَّيْتِ ثُمَّ يَصِيرُ ذَلِكَ الْخَيْشُ إِلَى مَكَّةَ... (سلیم بن قیس هلالی؛ کتاب سلیم بن قیس؛ ص ۷۷۵).

«احجار الزیت» در نزدیکی مدینه کشته شد. سیدحسین صدر با قاطعیت نوشته است: «در اینجا به‌طور جدی باید ادعا کنیم شواهدی در دست داریم که مقصود از نفس زکیه همین شخص انقلابی از خاندان حضرت علی علیه السلام باشد و اگر بتوانیم قراینی که در ردّ این نظریه آمده است، باطل کنیم، می‌شود ملتزم به این مطلب بشویم و لذا می‌بایست در دو زمینه وارد بحث شویم: زمینه اول: قراین دال بر ردّ این نظریه که اثبات می‌کند نفس زکیه شخص دیگری است». ^۱ آنگاه ایشان به بیان قرینه‌های آن پرداخته است. ^۲

صدر در پایان نیز با تأکید - که علت آن نیز چندان روشن نیست - دیدگاه خود را پیروز دانسته، می‌نویسد:

«بنابراین نفس زکیه شخصی جز همین محمد بن عبدالله نیست و به جان خودم سوگند که آن نشانه‌ای مهم و جالب نظر بود، زیرا که نهضتش ادامه داشته، به اندازه‌ای که منصور دوانیقی از او به وحشت افتاده است و این مسئله برای هر کسی که به کتاب مقاتل الطالبیین مراجعه کند، روشن و واضح می‌شود و ما فعلاً نمی‌خواهیم در جزئیات آن وارد شویم». ^۳

البته در ردّ این دیدگاه نیز برخی از پژوهشگران معاصر نکاتی را یادآور شده‌اند که برخی از آنها از این قرار است:

۱. لازمه این سخن آن است که این نشانه پیش از تولد حضرت مهدی (عج) رخ داده باشد.

۲. در روایات قابل توجهی تصریح شده است که نفس زکیه بین رکن و

۱. سیدمحمد صدر؛ تاریخ غیبت کبر، ۱، ص ۶۳۰.

۲. همان، ص ۶۳۵.

۳. همان، ص ۶۳۶.

مقام کشته می‌شود که از مجموع احادیث یادشده به این اطمینان می‌رسیم که مکان شهادت نفس زکیه در مکه خواهد بود؛ حال آنکه محمد بن عبدالله بن حسن در منطقه «احجار الزیت» (در نزدیکی مدینه) کشته شده است و این مطلب برای اثبات انطباق نداشتن نفس زکیه با محمد بن عبدالله کافی است.

۳. پیشگویی قتل نفس زکیه در روایات، همراه یا بعد از وقایعی ذکر شده که به یقین تا کنون تحقق نیافته‌اند؛ از این رو فهم عمومی از سیاق عبارات همان است که این علامت نیز تا کنون انجام نشده باشد؛ بنابراین نمی‌توان مقصود از نفس زکیه را محمد بن عبدالله دانست؛ بلکه اشاره به کشته شدن شخص دیگری است که در آینده انجام خواهد گرفت. بنابراین می‌توان گفت وقتی یک علامت در میان چهار علامت دیگری واقع می‌شود که همه آنها در عصر نزدیک به ظهور رخ می‌دهد، چنین چیزی را تقویت می‌کند که زمان تحقق آن علامت نیز در عصر نزدیک به ظهور خواهد بود.

۴. همان‌گونه که در روایات اشاره شده، قتل نفس زکیه از نشانه‌های حتمی و متصل به ظهور است؛ حال آنکه محمد بن عبدالله سال‌ها پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام به قتل رسیده است.^۱

البته صدر تلاش کرده به این گونه اشکال‌ها پاسخ دهد؛ ولی به نظر می‌رسد پاسخ‌های ایشان کافی و قانع‌کننده نبوده و به موفقیت چندانی دست نیافته است. ناگفته نماند که بیش از آنکه محمد بن عبدالله به نفس زکیه مشهور شود

۱. اسماعیل اسماعیلی: «بررسی نشانه‌های ظهور»؛ ص ۲۸۲.

- تا برخی وی را همان نشانه معروف بدانند - به مهدی موعود شهرت داشته است؛^۱ به گونه‌ای که افزون بر پدرش،^۲ خود وی نیز می‌پنداشت مهدی موعود است و فعالیت‌هایی که انجام می‌داد، از این پندار نادرست حکایت داشت.

یکی از پژوهشگران معاصر نیز با بررسی تاریخی رویداد قیام محمد بن عبدالله بن حسن، علیه حکومت عباسی، آن را انحرافی روشن در تاریخ دانسته که با بهره‌گیری نادرست از روایات معصومان علیهم‌السلام در جامعه اسلامی شکل گرفت^۳ و به جعل روایاتی در این زمینه انجامید. قابل تأمل اینکه گفته شده منصور دوانیقی از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام که در نامه‌ای به محمد نفس زکیه [پسر عبدالله محض از نوادگان امام حسن مجتبی] به برتری امام سجاد علیه‌السلام چنین اشاره می‌کند: «در میان شما (علویان) پس از وفات رسول خدا مولودی چون او (زین العابدین) زاده نگردیده است».^۴

محمد بن عبدالله محض بن حسن بن حسن بن علی معروف به نفس زکیه که پاره‌ای از جارودیه وی را مهدی دانسته و در سنه ۱۴۵ هجری قمری از مدینه به مهدویت برخاست و به دسیسه منصور دوانیقی کشته شد.^۵ بنابراین تطبیق آن حادثه تاریخی بر نشانه ظهور امر پذیرفته‌ای نخواهد بود.

۱. و کان اهل بینه یسمونه المهدی (ابوالفرج اصفهانی؛ مقاتل الطالبیین؛ ص ۱۵۷).

۲. یافشاری عبدالله محض بر اینکه فرزندش مهدی است و دعوت به نفع او و رفتن برادران و فرزندان محمد به نقاط مختلف برای این دعوت و همچنین اتهام حسادت از سوی عبدالله به امام صادق علیه‌السلام فقط بخشی از دلایل ادعای وی بر مهدویت است. امام در رد این خیال فرمود: «لا تفعلوا فان هذا الامر لم یأت بعد ان کنت تری یعنی عبدالله أن اینک هذا هو المهدی فلیس به ولا هذا أوانه... (محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۱۹۲).

۳. ر.ک: مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۲۷.

۴. منذر حکیم؛ پیشوایان هدایت؛ ج ۶، ص ۲۶.

۵. مهدی فقیه ایمانی؛ اصالت مهدویت در اسلام از دیدگاه اهل تسنن؛ ص ۱۴۶.

گفتار ششم: قتل نفس زکیه در منابع اهل سنت

بر خلاف باور برخی از بزرگان و پژوهشگران،^۱ روایات نفس زکیه به شیعه اختصاص ندارد و در منابع اهل سنت نیز نقل شده است.

در میان روایات نقل شده، بسیاری از آنها ضعیف دانسته شده، اما برخی از آنها نیز قابل قبول شمرده شده است. در این زمینه در کتاب المصنف ابن ابی شیبہ کوفی با ذکر سند از یکی از صحابه پیامبر ﷺ چنین نقل شده است: «أن المهدی لا یخرج حتی تقتل النفس الزکیة؛ فإذا قتلت النفس الزکیة غضب علیهم من فی السماء و من فی الأرض، فأتی الناس المهدی، ... و هو یملاً الأرض قسطاً و عدلاً...»^۲ مهدی خروج نخواهد کرد مگر آنکه نفس زکیه کشته شود؛ پس آنگاه که نفس زکیه کشته شد، اهل آسمان و زمین غضب بر آنها می‌کنند؛ پس مردم نزد مهدی آیند ... و او زمین را از عدل و داد پر می‌کند...». از نگاه منابع رجالی اهل سنت، این حدیث صحیح است؛ بستوی^۳ یکی از پژوهشگران معاصر اهل سنت نیز آن را صحیح دانسته است.^۴

از منابعی که روایات قتل نفس زکیه را بیش از دیگران نقل کرده، الفتن

۱. سید محمد صدر؛ تاریخ غیب کبرا؛ ص ۵۰۳. اسماعیل اسماعیلی؛ «بررسی نشانه‌های ظهور»؛ ص ۲۸۱. شاید مقصود آنها روایت صحیحی باشد که از معصوم ﷺ صادر شده است که در این صورت بعید به نظر نمی‌رسد.

۲. حدثننا عبدالله بن نمیر قال: حدثننا موسی الجهنی قال: حدثنی عمر بن قیس الماحی قال: حدثنی مجاهد قال: حدثنی فلان رجل من اصحاب النبی ﷺ (ابن ابی شیبہ؛ المصنف؛ ج ۸، ص ۶۷۹).

۳. عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی؛ المهدی المنتظر (عج) فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة المهدی المنتظر؛ ص ۲۱۴.

۴. محمد یعقوب بشوی؛ نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت؛ ص ۹۸-۹۹.

نگاشته نعیم بن حماد است که البته با توجه به اعتبار نویسنده و کتابش، روایات منقول در آن نیازمند تأمل و دقت ویژه است. برخی از این روایات بدین قرارند: «حدثنا الوليد قال أخبرني شيخ عن جابر عن أبي جعفر: فيبلغ أهل المدينة مخرج الجيش إليهم [لشكر سفيانی] فيهرب منها من كان من آل محمد إلى مكة يحمل الشديد الضعيف والكبير الصغير فيدركون نفساً من آل محمد فيذبحونه عند أحجار الزيت: ^۱ جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرد که فرمود: ...».

با وجود اینکه روشن نیست منظور از «اخبارنی شیخ» در سند چه کسی است، بستوی این روایت را معتبر دانسته، اسناد آن را صحیح و رجال آن را همگی ثقة ذکر کرده‌اند.^۲ البته این روایت اگرچه در منابع اهل سنت معتبر و دارای جایگاه است، در میان شیعه از آن جهت که از معصوم نقل نشده، دارای اعتبار لازم نیست. این مضمون پس از آن نیز در برخی دیگر از منابع اهل سنت نقل شده است.^۳

پیش از این در روایات شیعه سخن عمار بن یاسر نقل شد. این روایت با اندک تفاوتی در کتاب الفتن این گونه نقل شده است: «عبدالله بن زبیر^۴ از عمار بن یاسر نقل کرده که گوید: اذا قتل النفس الزكية وأخوه يقتل بمكة ضيعة نادی مناد من السماء: ان أميركم فلان و ذلك المهدي الذي يملأ الأرض حقاً وعدلاً: ^۵

۱. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۸۹.

۲. إسناده صحيح. رجاله كلهم ثقات (عبدالعظیم البستوی؛ المهدي المنتظر (عج) فی ضوء الأحادیث والآثار الصحيحة؛ ص ۲۱۴).

۳. حدثني رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله ان المهدي لا يخرج حتى يقتل النفس الزكية فإذا قتل النفس الزكية غضب عليهم من في السماء و من في الأرض فأتى الناس المهدي... (جلال‌الدین السيوطی؛ الدر المنثور؛ ج ۶، ص ۵۸).

۴. در نقل شیخ طوسی عبدالله بن رزین آمده است.

۵. حدثنا رشدين عن ابن لهيعة قال: حدثني أبو زرعة عن عبدالله بن زبیر عن عمار بن ياسر رضي الله عنه ←

آنگاه که نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه با بی‌توجهی کشته شود، منادی از آسمان ندا کند که امیر شما فلانی است و او مهدی است که زمین را پر از حقیقت و عدالت خواهد کرد».

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، این روایت افزون بر آنکه از معصوم علیه السلام صادر نشده، شباهت فراوانی به کشته شدن نفس زکیه معروف دارد. البته برخی از پژوهشگران اهل سنت نیز این روایت را به شدت ضعیف دانسته‌اند.^۱

ابن حماد به نقل از معتمر بن سلیمان از أبوعمر و از ابن سعد از حسن بن محمد بن علی چنین نقل کرده است: «این قوم مشکلی نخواهد داشت تا اینکه یکی از چهار حادثه روی دهد: بین آنان اختلاف افتد یا پرچم‌های سیاه از جانب مشرق به سوی آنان آید یا نفس زکیه در شهر امن (البلد الحرام) کشته شود یا لشکری به سوی شهر امن بفرستند و در زمین فرو رود».^۲

این روایت نیز نزد اهل تسنن صحیح است؛ اما از نگاه شیعه چند اشکال بنیادین دارد:

۱. از معصوم صادر نشده است و اعتبار لازم را ندارد.
۲. در روایت هیچ پیوندی با ظهور حضرت مهدی (عج) بیان نشده است.
۳. از این پدیده به عنوان امری محتمل یاد شده که ممکن است پدید آید.
۴. روایت در میان گروهی از روایات درباره نابودی حکومت بنی‌امیه آمده

→

قال... (نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۲۶۶، ش ۹۸۹). محقق الفتن به دلیل ضعف سند روایت را غیرمعتبر دانسته، مدار ضعف آن را این‌گونه بیان کرده است: اسناد ضعیف؛ مداره علی: ۱. رشدین: ضعیف؛ ۲. ابن لهیعة: ضعیف؛ ۳. أبوزرعة: هو عمرو بن جابر: ضعیف.

۱. همان. عبدالمعلیم عبدالعظیم البستوی؛ موسوعه فی احادیث الامام المهدی علیه السلام؛ ج ۲، ص ۱۶۳.

۲. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۱۵۷، ش ۵۲۳.

است و با توجه به روایات پیش و پس از آن که بیان کرده حکومت بنی‌امیه تا قیامت به آنان باز نمی‌گردد، این روایت مربوط به دوران یادشده است.

۵. این روایت جز در کتاب الفتن در کتاب دیگری نقل نشده است.

نعیم بن حماد در باب‌های مربوط به سفیانی روایات دیگری درباره نفس زکیه نقل کرده است که ذیلاً به نقل و نقد آنها می‌پردازیم:

— روایت نعیم از عبدالله بن مروان از أروطة از تبع از کعب که گوید: «تستباح المدينة حينئذ و يقتل الذکية^۱ [الزکية]:^۲ [خونریزی در] مدینه در آن هنگام مباح شمرده می‌شود و نفس زکیه کشته خواهد شد».

از نگاه اهل تسنن سند این روایت حسن است؛ اما از نظر ما دارای اشکال‌هایی است، از جمله اینکه از معصوم صادر نشده و نیز پیوندی میان کشته‌شدن نفس زکیه با ظهور و قیام مهدی برقرار نشده است.

— روایت وی از ولید که گفت: خبر داد مرا شیخی از جابر از ابوجعفر که فرمود: «فیبلغ اهل المدينة فیخرج الجیش الیهم، فیهرب منها من کان من آل محمد ﷺ و سلم الی مکه ... فیدرکون نفساً من آل محمد صلی الله علیه [وآله] و سلم فیذبحونه عند احجار الزیت:^۳ لشکر به مدینه می‌رسد و هر که از آل پیامبر است، به مکه می‌گریزد... آنگاه یکی از خاندان رسول خدا را نزد احجار الزیت می‌کشند». اگرچه بر خلاف نظر نعیم، تضعیف جابر نزد شیعه پذیرفته نیست، این نکته مشکل سند را درست نمی‌کند؛ چراکه ولید مدلس و شیخ مجهول است.

۱. برای حفظ امانت «الذکية» طبق کتاب آورده شد.

۲. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۲۵۳، ش ۹۳۳.

۳. محقق کتاب سند روایت را ضعیف دانسته، می‌نویسد: اسناد ضعیف: ۱. الولید: هو ابن مسلم و هو مدلس التوبة و قد عتقه: ۲. شیخ: مجهول: ۳. جابر: هو الجعفی ضعیف (همان، ص ۹۳۷، ش ۹۳۷).

– سخن دیگر روایت نعیم از رشدین از ابن لهیعة از عبدالعزیز بن صالح از علی بن رباح از ابن مسعود است که گفت: «بیعت جیش الی المدینة فیخسف بهم بین الجماوین و یقتل النفس الزکیة»^۱ لشکری به مدینه گسیل می‌شود و بین جماوین (تپه‌های سمت راست مدینه) در زمین فرو برده و نفس زکیه کشته می‌شود». افزون بر موارد ضعیفی که اهل تسنن درباره این روایت یاد کرده‌اند، نقل‌نشدن از معصوم (ع) نیز روایت را نزد ما بی اعتبار می‌کند.

– روایت نعیم از سعید أبو عثمان از جابر از ابی جعفر (ع) که فرمود: «وقتی سفیانی از کشته شدن نفس زکیه آگاه می‌شود – و او همان کسی است که کشته شدنش مقدر است – همه مسلمانان از حرم پیامبر به مکه می‌گریزند».^۲ در نگاه اهل سنت سبب ضعف این روایت حضور جابر بن یزید جعفری در سند روایت است؛ اما مشکل روایت نزد ما مرسله بودن آن است.

بنابراین چهار روایت یادشده از چند جهت دارای اشکال‌اند:

۱. هیچ یک از این روایت‌ها از نظر سند دارای اعتبار نیست.

۲. این روایت‌ها در کتابی غیر از الفتن نیامده است.

۳. در آنها هیچ اشاره‌ای به ظهور مهدی و پیوند این اتفاق با آن نشده است.

۴. در برخی روایت‌ها محل کشته شدن نفس زکیه مدینه دانسته شده است.

یکی از پژوهشگران معاصر پس از توجه به نکات یادشده نتیجه گرفته که احتمال دارد بخشی از این روایات را زیدیه به مناسبت شهادت محمد نفس زکیه در احجار الزیت مدینه یا شهید فخر در مکه، تحریف یا جعل کرده باشند.

۱. این دلایل سند روایت ضعیف دانسته شده است: ۱. رشدین: ضعیف؛ ۲. ابن لهیعة: ضعیف؛ ثم هو مدلس و قد عنونه؛ ۳. عبدالعزیز بن صالح: ضعیف (همان، ص ۲۵۷، ش ۹۴۸).

۲. همان، ص ۲۵۸، ش ۹۵۳.

ایشان آنگاه ادامه داد: «اگر خیلی خوش‌بینانه به این احادیث بنگریم، خواهیم گفت ناقلان یا سازندگان آنها بخشی از رویدادهای آینده را که در پیشگویی معصومان علیهم‌السلام آمده، با بخشی از حوادث تاریخی آمیخته و به عنوان ملاحم رواج داده‌اند».^۱

جمع‌بندی

با توجه به آنچه یاد شد، در یک جمع‌بندی کوتاه می‌توان گفت:

۱. بخش چشمگیری از روایات نشانه‌های ظهور اعتبار و حجیت سندی و محتوایی - متنی بایسته را ندارند.
۲. برخی از روایات نشانه‌ها تحت تأثیر جریان‌ها و فرقه‌های مذهبی قرار گرفته است.
۳. بخشی از نشانه‌های ظهور مشهور «نشانه‌های قیام»، «نشانه‌های آخرالزمان»، «اشراط الساعة» و «ملاحم و فتن» هستند.
۴. بخش گسترده‌ای از نشانه‌های ظهور بر خلاف آنچه مشهور شده است، پس از ظهور و پیش از قیام رخ می‌دهند.
۵. گرچه ممکن است در نقد روایات نشانه‌ها بخشی از این روایات به عنوان روایات ساختگی یا سست از گردونه استناد خارج شود، روایات قطعی باقیمانده سندی استوار بر این بخش از معارف مهدوی خواهد بود.

۱. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۳۴.

فصل دوم

نشانه‌های حتمی غیرمشهور

همان‌گونه که در آغاز بحث نشانه‌های حتمی گفته شد، برخی روایت‌ها از پدیده‌هایی بیش از آنچه مشهور است، به عنوان نشانه حتمی یاد کرده‌اند. برخی از این پدیده‌ها عبارت‌اند از:

مبحث اول: آشکارشدن دستی در آسمان

همچنان که در ابتدای بحث نشانه‌های پنج‌گانه گفته شد، در دو روایت از آشکارشدن دستی در آسمان سخن به میان آمده است: نخست: روایتی که به جای «خسف به بیداء»، «آشکارشدن دستی در آسمان» را نشانه ظهور دانسته است. در آن روایت می‌خوانیم که عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: النَّدَاءُ مِنَ الْمُخْتُومِ وَ ... كَفَّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُخْتُومِ قَالَ وَ ...^۱ وقوع ندا از امور حتمی است و ... و کف دستی که از افق آسمان بیرون می‌آید از امور حتمی است و اضافه فرمود: و ...».

۱. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا غُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْقَلْوِيُّ عَنْ يَحْيَى عَنْ زَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مَرْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ ... (همان، ص ۲۵۲، ح ۱۱).

گفتنی است که مجلسی روایت را از منبع یادشده نقل کرده با این تفاوت که «وَالْيَمَانِيُّ مِنَ الْمُخْتَوِّمِ» در روایت نیامده است.^۱ البته در پاورقی با طرح احتمال «کسف» به معنای خورشیدگرفتگی، به جای «کف»، احتمال تصحیف را مطرح کرده است. ذیل روایت آمده است: «کسف یطلع و هو تصحیف»^۲ که در این صورت با این روایت، کل بحث منتفی خواهد شد.

درباره سند این روایت پیش از این گفته شد علی بن أحمد البندنجی فردی ضعیف و تناقض‌گوست و به گفته‌های او توجه نمی‌شود؛^۳ عبیدالله بن موسی العلوی نیز ناشناخته است یا تردیدهایی درباره او وجود دارد. به اعتقاد مرحوم شوشتری، نام درست او «عبدالله» است که در برخی از موارد به جای آن «عبیدالله» قرار گرفته است.^۴

علی‌اکبر غفاری در پاورقی غیبت نعمانی درباره وی می‌نویسد:

عبیدالله بن موسی علوی از اعلامی است که در کتاب غیبت نعمانی فراوان نامش آمده است. در بسیاری از موارد عبدالله گفته شده است. گویا این شخص همان عبیدالله بن موسی رویانی باشد که [ابن حجر عسقلانی] در تهذیب التهذیب ذیل عنوان «تمییز» آورده و گفته کنیه‌اش ابوتراب است و از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت کرده و علی بن احمد بن نصر بندنجی از او روایت کرده است. بعید نیست که

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۳۳، ح ۹۸.

۲. همان.

۳. سیدابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحديث؛ ج ۱۱، ص ۲۵۶، ش ۷۹۱۰. حسن بن یوسف حلی؛

خلاصة الاقوال؛ ص ۳۶۹، ش ۱۴۵۱.

۴. رک: محمدتقی شوشتری؛ قاموس الرجال؛ ج ۶، ص ۶۳۲، ش ۴۵۵۲ و ج ۷، ص ۹۳، ش ۴۷۶۵.

عبدالله بن موسی هاشمی که در جامع الرواة به عنوان عبدالله بن موسی بن عبدالله بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام آمده، همین شخص باشد؛ چون به او لقب علوی داده است و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد از مشایخ ابن عقده، عبدالله بن موسی هاشمی را گفته است. ابن عقده و علی بن احمد بندنجی در یک طبقه‌اند. در بسیاری از موارد «علوی عباسی» گفته شده که گویا عباسی نسخه‌بدل علوی است و نویسنده هر دو را نوشته است.^۱

زیاد بن مروان را نیز کشی در گزارشی یکی از ارکان واقفه دانسته است^۲ و علامه روایت وی را مردود می‌داند.^۳ بنابراین روایت از اعتبار لازم برخوردار نیست.

افزون بر اعتبار سند، از نگاه محتوا نیز در این روایت اشاره مستقیمی بر نشانه‌بودن این امور برای قیام حضرت مهدی (عج) نشده و فقط بر حتمی‌بودن آنها تأکید شده است؛ اگرچه به قرینه آمدن این اتفاق در کنار دیگر اموری که ثابت شده از نشانه‌های ظهور است، این پدیده را نیز بر پایه این روایت می‌توان در شمار نشانه‌ها قلمداد کرد.

دوم: روایتی که به جای «خروج یمانی» به «آشکارشدن دستی در آسمان» اشاره کرده و خروج قائم علیه السلام را ششمین امر حتمی ذکر کرده است. زیاد قندی به واسطه شماری از یاران خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: «به آن حضرت عرض کردیم: آیا سفیانی از امور حتمی است؟ فرمود: نَعَمْ وَ قَتْلُ

۱. علی‌اکبر غفاری، در: محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۷، پاورقی ۱.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ اختیار معرفة الرجال؛ ص ۴۶۶.

۳. حسن بن یوسف حلی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۳۴۹.

النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمُخْتَوِّمِ وَ الْقَائِمِ مِنَ الْمُخْتَوِّمِ وَ حَسْفُ الْبَيْدَاءِ مِنَ الْمُخْتَوِّمِ وَ كَفٌّ تَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُخْتَوِّمِ وَ السَّدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُخْتَوِّمِ: ^۱ آری و نیز کشته شدن نفس زکیه از امور حتمی است و قائم از امور حتمی است و فرورفتن دشت از امور حتمی است و کف دستی که از آسمان بیرون آید از امور حتمی است و برخاستن آواز [از آسمان از امور حتمی] است».

پس از نعمانی، روایت را شیخ حر در اثبات الهداة با اندک تفاوتی نقل کرده است. ^۲ البته در اینجا خروج مهدی علیه السلام در عرض دیگر امور (نشانه‌ها) قرار گرفته و اشاره‌ای به نشانه بودن پنج امر دیگر برای قیام آن حضرت نشده است.

درباره سند روایت باید گفت بر فرض که روایت زیاد قندی را پیش از وقف بدانیم، روایت مرسل است. (عن غیر واحد من اصحابه)؛ از این رو حدیث ضعیف است؛ به دلیل اینکه واسطه میان زیاد القندی و امام صادق علیه السلام مشخص نیست. افزون بر بحث سندی، از نظر محتوا نیز این بخش از روایت که به «بیرون آمدن کف دستی از آسمان» اشاره کرده، دارای اشکال است و با چنین پرسش‌هایی روبروست: این پدیده به چه معناست؟ این بیرون آمدن از کجای آسمان و برای چه کسانی است؟ اندازه آن چقدر است؟ آیا همه انسان‌ها آن را می‌بینند؟

این پرسش‌های بی‌پاسخ و پرسش‌های دیگر از بی‌پایه بودن این پدیده حکایت دارد؛ چه اینکه این اتفاق پیش از این برای هیچ‌کس در هیچ زمانی رخ نداده است. ^۳

۱. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن عن يعقوب بن يزيد عن زياد القندي عن غير واحد من أصحابه (محمد بن ابراهيم نعماني؛ الغيبة؛ ص ۲۵۷، ح ۱۵).

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ اثبات الهداة؛ ج ۵، ص ۳۶۵، ح ۱۰۲.

۳. شایسته یادآوری است که این دو روایت به این صورت در هیچ منبع روایی معتبر و غیرمعتبر دیگر غیر از الغيبة نعمانی نقل نشده است.

گفتنی است که برخی از بزرگان بدون توجه به اعتبار روایات یادشده، به نقل آن در کتاب‌های خود پرداخته‌اند.^۱ برخی نیز به توجیه آن به عنوان معجزه‌ای الهی پرداخته‌اند.^۲ البته طبری «کف» را در روایتی یکی از نشانه‌های پنج‌گانه حتمی دانسته، این‌گونه روایت کرده است که عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: «قَبِلَ الْقَائِمُ عليه السلام خُمْسَ غَلَامَاتِ السُّفْيَانِي وَ الْيَمَانِي وَ الْمَرْوَانِي وَ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ وَ كَفَّ تَقُولُ: هَذَا، هَذَا؛^۳ پیش از قائم پنج نشانه است: سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح و «کفی که چنین و چنان می‌گوید».

در این روایت افزون بر اینکه نامی از ندای آسمانی و خسف و قتل نفس زکیه برده نشده، سه نشانه غیر از آنچه به عنوان نشانه‌های حتمی شناخته شده‌اند، یاد شده است؛ افزون بر اینکه درباره فزاری گفته شده است: «کذاب، متروک الحدیث جملةً و کان فی مذهب ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیهِ»^۴ و شیخ نجاشی می‌نویسد: جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن سابور، مولی اُسماء بن خارجه بن حصن الفزاری، کوفی،

۱. رک: محمدتقی موسوی اصفهانی؛ مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم علیه السلام؛ ج ۲،

ص ۲۳۳. علی اکبر نهاوندی؛ العنقری الحسان؛ ج ۷، ص ۲۲۵. محسن امین؛ سیره معصومان علیهم السلام؛

ج ۵، ص ۳۶۴. سیداسدالله هاشمی شهیدی؛ زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام؛

ص ۸۴. مجتبی ساد؛ شش ماه پایانی؛ ص ۹۷. کامل سلیمان؛ روزگار رهایی؛ ج ۲، ص ۶۸۱.

۲. رک: مجتبی ساد؛ الفجر المقدس المهدی علیه السلام؛ ص ۹۶ (فالیدن و الکف معجزة ربانیه).

۳. و عنه عن أبيه عن محمد بن همام [قال: حدثنا جعفر بن محمد ابن مالک الفزاری] قال: حدثنا عبدالله بن محمد بن خالد التميمي قال: حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن أبي أيوب عن عمر بن حنظلة عن أبي عبدالله يقول... (محمد بن جریر طبری آملی؛ دلائل الإمامة؛ ص ۴۸۷).

۴. ابن غضائری؛ الرجال لابن الغضائری؛ ص ۴۸، الرقم ۲۷.

أبو عبدالله، کان ضعيفاً في الحديث».^۱ بنابراین چنین نشانه‌ای با استناد به روایت‌های یادشده قابل قبول نخواهد بود.^۲

مبحث دوم: خروج خراسانی

از دیگر نشانه‌هایی که برای قیام مهدی (عج) بیان می‌شود، خروج فردی به نام یا لقب «خراسانی» است. این نام چندان در منابع معتبر و شناخته‌شده یافت نمی‌شود و آنچه هست، سخن از خروج مردمان و پرچم‌های سیاه از خراسان است. بنابراین اگر مراد از خراسانی که در منابع متأخر شهرت یافته، شخصی با همین نام است، دو روایت بیشتر درباره او نرسیده و آن دو هم قابل اعتماد نیست و اگر مقصود صاحب پرچم‌های سیاه یا کسی است که همراه اهل خراسان می‌آید، او هم کسی جز ابومسلم خراسانی نیست که پرچم‌های سیاه بنی‌عباس را از خراسان به کوفه آورد و مقدمات تشکیل دولت عباسیان را فراهم نمود.

از مجموع کتاب‌های متأخر و معاصری که از خراسانی یاد کرده‌اند، به دست می‌آید که نویسندگان آنها این عنوان را از برخی روایات مربوط به خراسان^۳ یا غیر آن برداشت کرده و آن را رواج داده‌اند و گرنه در روایات

۱. احمد نب علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۱۲۲.

۲. رک: عباس تبریزیان؛ العد التنازلی فی علائم الظهور المهدی؛ ص ۳۴۹.

۳. به‌طور خلاصه خراسان در ادوار مختلف تاریخ همواره به عنوان یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های تمدن ایران‌زمین شناخته می‌شده است. خراسان از زمان ساسانیان به این طرف، نامی سنتی و کلی برای اشاره به نواحی شرقی ایران امروزی و شامل بخش‌های عمده‌ای از افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخش‌هایی از قرقیزستان امروزی بوده است. شواهد تاریخی پیمانگر آن است که سرزمین خراسان در طول تاریخ هیچ‌گاه دارای مرز ثابت جغرافیایی نبوده و تحت تأثیر عوامل مختلف، محدوده‌اش همواره کاهش یا گسترش یافته است.

علائم، چنین شهرتی وجود ندارد.^۱

اگرچه روشن نیست به چه دلیل و از چه زمانی از خراسانی با عنوان «سید» یاد شده است، امروزه در بیشتر آثاری که از وی یاد شده، با این نام شناخته می‌شود؛^۲ درحالی‌که در روایات فقط از وی با تعبیر «الخراسانی» سخن به میان آمده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد مجموع این روایات به چند گروه قابل دسته‌بندی است:

۱. روایاتی که این پدیده را یکی از نشانه‌های حتمی ظهور دانسته است. پیش از این گفته شد برخی روایات به جای «یمانی» به «خروج خراسانی» اشاره کرده و از آن به عنوان یکی از نشانه‌های حتمی ظهور نام برده است.

ابوبصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم، کی خروج قائم است؟ آن حضرت فرمود: ای ابامحمد، ... إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خُمْسُ غَلَامَاتٍ: أُولَهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَخُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَخُرُوجُ الْخُرَّاسَانِيِّ وَقَتْلُ التَّقِيَّسِ الزَّكِيَّةِ وَخُسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ؛^۳ همانا پیشاپیش این امر پنج نشانه است: نخستین آنها آوازی است در ماه رمضان و خروج سفیانی و خروج خراسانی و کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن زمین در دشت».

این روایت پس از الغیبه فقط در بحار الانوار با تفاوت‌هایی آمده است؛^۴

۱. رک: مصطفی صادق؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۲۱۷.

۲. رک: آیت مظفری؛ آینده جهان در نگاه ادیان؛ ص ۹۵. سیداسدالله هاشمی شهیدی؛ زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام؛ ص ۲۲۲. علی کورانی؛ عصر ظهور؛ ص ۲۴. مجتبی سade؛ شش ماه پایانی؛ ص ۷۵. عزیزالله حیدری؛ مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات؛ ص ۲۵۰. کامل سلیمان؛ روزگار رهایی؛ ج ۲، ص ۷۸۷ و ده‌ها اثر دیگر.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۸۹، ح ۶. پیش از این گفته شد این روایت ضعیف است (اثبات نشانه‌بودن ندای آسمانی).

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۱۱۹، ح ۴۸.

البته در کتاب‌های معاصر فراوان نقل شده^۱ و گاهی نیز بر افرادی تطبیق شده است. روایت از جهت سند افزون بر آنکه فقط در الغیبه نعمانی نقل شده، به خاطر ضعف محمد بن حسان الرازی و محمد بن علی الکوفی که نجاشی وی را «جداً ضعیف» و «فاسد الاعتقاد» دانسته^۲ و علی بن ابی حمزه که به شدت ضعیف دانسته شده،^۳ غیر معتبر است.

روایاتی این پدیده را همزمان با خروج سفیانی و یمانی دانسته است. اگرچه خراسانی در این روایات به روشنی معرفی نشده برخی او را مردی از بنی تمیم دانسته‌اند. بیشتر روایاتی که از وی نام برده‌اند، او را همراه سفیانی یاد کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ: الْخُرَاسَانِي وَالسُّفْيَانِي وَالْيَمَانِي فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَلَيْسَ فِيهَا رَأْيَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ»^۴ خروج خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز تحقق می‌یابد و بین آنها پرچمی هدایتگرتر از یمانی نیست که او به حق هدایت می‌کند».

روایت با اندکی جابه‌جایی در عبارات کتاب الارشاد شیخ مفید نقل شده^۵ و

۱. رک: سید محمد تقی موسوی اصفهانی؛ مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم علیه السلام؛ ج ۱، ص ۱۷۵ و ج ۲، ص ۳۸۹. علی اکبر نهاوندی؛ العبقری الحسان؛ ج ۷، ص ۲۲۷. محمد جواد خراسانی؛ مهدی منظر علیه السلام؛ ص ۹۳. سید محمد صدر؛ تاریخ غیبت کبری؛ ص ۶۵۰. جمعی از نویسندگان؛ چشم به راه مهدی علیه السلام؛ ص ۲۸۱. سید اسدالله هاشمی شهیدی؛ زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام؛ ص ۳۰۸. علی کورانی؛ عصر ظهور؛ ص ۲۳۲.

۲. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.

۳. حسن بن یوسف حلّی؛ خلاصة الاقوال؛ ص ۹۶، ش ۲۹.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۴۶.

۵. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۳۷۵.

مضمون آن با افزوده‌های فراوان در الغیبه نعمانی روایت شده است.^۱ از نظر متن، روایت دربردارنده مطالبی است که اعتماد به آن را از بین می‌برد. این مطالب عبارت‌اند از:

۱. در بخش نخست روایت بر حکومت بنی عباس تصریح شده است. از مجموع روایات چنین بر نمی‌آید که بنی عباس بار دیگر به حکومت خواهند رسید و شخصی از بنی امیه (سفیانی) آنان را نابود خواهد کرد؛ بلکه این مطلب مربوط به تاریخ اسلام است که امامان علیهم‌السلام بنا بر مصالحی آن را فرموده یا راویان فرقه‌های منحرف آن مطالب را در کنار نشانه‌های ظهور به ائمه نسبت داده‌اند.

۲. مطالعه روایت سه صفحه‌ای کتاب الغیبه نعمانی که دو بخش مورد نظر ما در آن آمده است، به طور کامل نشان می‌دهد که موضوع مربوط به دوران معصومان علیهم‌السلام است؛ چون در آن از بنی عباس و بنی امیه و پرچم‌های سیاه و ندای ابلیس به قتل مظلومانه [عثمان؟] و کشتار فراوان [توسط سفاح و عبدالله بن علی؟] سخن به میان آمده است.

۳. اینکه خراسانی و یمانی و سفیانی در یک روز قیام کنند، با دیگر روایات تناقض دارد و اینکه سه حادثه برجسته در یک روز اتفاق بیفتد، جای تأمل است.

۴. در هیچ روایتی از این سه نفر (سفیانی، یمانی و خراسانی) در کنار هم یاد نشده است؛ به‌ویژه که خراسانی در دو روایت بیشتر نیامده و به نظر می‌رسد راوی یا راویان درباره نام او به اشتباه افتاده باشند.

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۵۳.

۵. طبق این روایت، خراسانی و سفیانی با شتاب (همچون دو اسب مسابقه) به سوی کوفه می‌آیند؛ در صورتی که این تعبیر در روایات دیگر برای یمانی و سفیانی یا سفیانی و مهدی آمده است.

۶. با توجه به حضور راویان واقفی در این روایت (علی بن ابی حمزه و پدرش ابو حمزه بطنانی و وهیب بن حفص) بعید نیست مقصود آنان از اختلاف بنی عباس نزاع امین و مأمون و مراد از سفیانی علی بن عبدالله سفیانی و منظور از خراسانی رافع بن لیث باشد که هر سه حادثه همزمان پس از شهادت امام کاظم علیه السلام رخ داده است و واقفیه خواسته‌اند این موارد را نشانه برگشت آن حضرت و مؤید عقاید خود بدانند.^۱

در برخی روایات دیگر نیز خراسانی و سفیانی به دو اسب مسابقه تشبیه شده‌اند که خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب به سوی کوفه حرکت می‌کنند.^۲ ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

و قائم خروج نمی‌کند و شما آنچه دوست می‌دارید نمی‌بینید تا اینکه فلان خاندان در میان خویش اختلاف کنند؛ پس چون چنین شود، مردم درباره ایشان به طمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد و سفیانی خروج کند و فرمود: ناگزیر باید فلان خاندان به حکومت دست یابند. چون به حکومت رسیدند و سپس به اختلاف پرداختند، حکومت آنان دچار ازهم‌پاشیدگی و کارشان دستخوش پراکندگی گردد تا اینکه آن خراسانی و آن سفیانی بر ایشان خروج کنند، این یک از مشرق و آن دیگری از مغرب و در رسیدن به کوفه بر یکدیگر پیشی گیرند همچون

۱. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۲۱۵-۲۱۶ (با تصرف).

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۵۹.

دو اسب مسابقه، این از این سوی و آن دیگری از آن سوی تا اینکه نابودی (انقراض) فلان خاندان به دست‌های ایشان صورت گیرد. بدانید که ایشان هیچ‌یک از آنان را باقی نخواهد گذاشت. سپس فرمود: خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد...^۱

درباره اینکه مقصود از بنی‌فلان چه کسانی هستند نیز سخن دقیق و روشنی نمی‌توان گفت.^۲

روایاتی نیز نقل شده که در آنها هیچ پیوندی بین ماجرای خراسانی و ظهور بیان نشده است، مانند روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

لَا بُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُو الْعَبَّاسِ فَإِذَا مَلَكَوْا وَ اخْتَلَفُوا وَ تَشَتَّتْ أُمْرُهُمْ حَرَجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَ الشُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسَى رَهَابٍ هَذَا مِنْ هَاهُنَا وَ هَذَا مِنْ هَاهُنَا حَتَّى يَكُونَ هَلَاقُهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمَا أَمَّا إِنَّهُمَا لَا يَبْقَوْنَ مِنْهُمْ أَحَدًا أَبَدًا!^۳

۱. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ ابْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يُونُسَ أَبُو الْحَسَنِ الْجُعْفِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ أَبِي خَفَرَةَ عَنْ أَبِيهِ وَ وَهْبِ بْنِ خَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ... وَ لَنْ يَخْرُجَ الْقَائِمُ وَ لَا تَزُونَ مَا تُجْبُونَ حَتَّى يَخْتَلِفَ بَنُو فَلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ... وَ تَشَتَّتْ أُمْرُهُمْ حَتَّى يَخْرُجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَ الشُّفْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسَى رَهَابٍ هَذَا مِنْ هُنَا وَ هَذَا مِنْ هُنَا حَتَّى يَكُونَ هَلَاقُ بَنِي فَلَانٍ عَلَى أَيْدِيهِمَا أَمَّا إِنَّهُمَا لَا يَبْقَوْنَ مِنْهُمْ أَحَدًا ثُمَّ قَالَ عليه السلام خُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاجِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاجِدٍ فِي يَوْمٍ وَاجِدٍ (همان، ص ۲۵۳).

۲. رک: سید علی هاشمی؛ «رابطه بنی‌عباس و علانم ظهور»؛ ص ۳۵-۵۹.

۳. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَا بْنُ شَيْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ يُونُسُ بْنُ كَلِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۵۹، ح ۱۸).

بنی عباس به طور حتم به حکومت خواهند رسید و آنگاه که حاکم شوند، اختلاف پیدا کنند و پراکندگی میان آنان پدید آید. خراسانی و سفیانی خروج خواهند کرد، یکی از شرق و دیگری از غرب. آن دو به سرعت سوی کوفه می‌آیند و بنی عباس را نابود می‌کنند و احدی از آنان را باقی نمی‌گذارند.

گفتنی است که هر دو روایت از جهت سند و متن دچار مشکل است. از جهت سند به سبب وجود حسن بن علی بن ابی حمزه^۱ ضعیف و احمد بن یوسف و یوسف بن کلیب مجهول و از جهت متن به علت عدم تصریح به ظهور مهدی (عج).

صادقی، از پژوهشگران معاصر تاریخ، پس از نقل روایات مربوط، چنین نتیجه گرفته است:

خراسانی عنوانی است که از روایات مربوط به خراسان و مشرق‌زمین و مردی که همراه اهل خراسان قیام می‌کند، انتزاع شده و درواقع متأخران با استفاده از مضمون روایات، چنین عنوانی را جعل کرده‌اند؛ چنان‌که در معجم احادیث المهدی^۲ که منبعی برای کتب معاصر به شمار می‌رود، بارها از خراسانی نام برده شده، اما به روایاتی ارجاع شده است که نامی از خراسانی و حتی مردی از خراسان در آنها نیست؛ مثلاً در فهرست این کتاب می‌خوانیم: «روایتی که می‌گوید آمدن خراسانی و شعیب ۷۲ ماه پیش از ظهور مهدی رخ می‌دهد...»، آنگاه به خبری از الفتن ابن حماد آدرس می‌دهد که «تخرج رایة

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی، ج ۱، ص ۱۳۲.

سوداء لبني العباس ثم تخرج من خراسان اخرى سوداء قلانسهم سود و ثيابهم بيض على مقدمتهم رجل يقال له شعيب بن صالح... يكون بين خروجه و ان يسلم الامر للمهدي اثنان و سبعون شهراً^۱. مورد دیگری که در معجم از او به خراسانی تعبیر شده، مردی از ماوراءالنهر است: «يخرج رجل من وراء النهر يقال له الحارث...»^۲. در مجموع از این کتاب و کتاب عصر الظهور که در آن هم نام خراسانی زیاد آمده است، استفاده می‌شود نویسنده آن دو، صاحب پرچم‌های سیاه خراسان را همان خراسانی دانسته و به روایاتی استناد شده است که اولاً به صراحت نامی از خراسان نبرده است، ثانیاً قابل قبول نیستند؛ زیرا منبع آنها الفتن نعیم بن حماد است و بسیاری از این روایات از معصوم صادر نشده‌اند.^۳

با توجه به آنچه گفته شد اثبات خروج خراسانی به عنوان نشانه حتمی به استناد روایات یادشده ممکن نخواهد بود.

مبحث سوم: اختلاف بنی عباس

درگیری و نابودی بنی عباس و حکومت آنها از پیشگویی‌هایی است که در برخی روایات شیعی از آن سخن به میان آمده است. گاهی از آن با عنوان «نشانه فرج» و گشایش در کار شیعیان و گاهی در شمار «نشانه ظهور» یاد شده است. نشانه فرج مانند ابتدای روایتی که در آن یعقوب سراج نقل می‌کند

۱. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۲۱۳، ش ۸۵۱.

۲. گروهی از پژوهشگران؛ معجم احادیث الامام المهدي (ع)؛ ج ۲، ص ۲۲۰.

۳. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۲۲۴.

که «به ابو عبدالله علیه السلام گفتم: مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ؟ چه زمانی برای شیعیان شما گشایش ایجاد می‌شود؟ فرمود: إِذَا اخْتَلَفَ وَلَدُ الْعَبَّاسِ وَوَهَى سُلْطَانُهُمْ^۱: آنگاه که فرزندان عباس با هم اختلاف کنند و قدرت آنان ضعیف شود...».

محمدباقر مجلسی سند روایت را صحیح دانسته است؛^۲ اما از نظر محتوا ابتدای روایت عام است و سخن از گشایش شیعیان است و می‌تواند گاه غیر از قیام مهدی علیه السلام را نیز در بر بگیرد، اما در ادامه روایت قرآینی است که روایت را مربوط به نشانه‌های ظهور نیز، کرده است. این حدیث با اندک تفاوتی در سند و متن در دو جا در الغیبه نعمانی نقل شده است.^۳

اما روایاتی که در آنها درگیری بنی‌عباس در کنار دیگر نشانه‌های ظهور از نشانه‌های حتمی دانسته شده است. شیخ صدوق در حدیثی از ابو حمزه ثمالی آورده است که به امام صادق علیه السلام عرض کرد امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «إِنَّ خُرُوجَ الشُّفَّيَانِي مِنَ الْأَمْرِ الْمُخْتَوَمِ: قِيَامُ سَفْيَانِيٍّ مِنْ أُمُورٍ حَتْمِيٍّ اسْت»؛ آن حضرت به من فرمود: «نَعَمْ وَاخْتِلَافُ وَلَدِ الْعَبَّاسِ مِنَ الْمُخْتَوَمِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمُخْتَوَمِ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمُخْتَوَمِ»؛^۴ بله و درگیری فرزندان عباس از امور حتمی است، کشته شدن انسان پاک (نفس زکیه) از امور حتمی است و قیام قائم از امور حتمی است».

نگاه فراگیر به روایات یادشده و مانند آن، این انگاره را که درگیری و از هم پاشیده شدن حکومت بنی‌عباس از نشانه‌های ظهور باشد، تقویت می‌کند؛

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

۲. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۲۶، ص ۱۵۵.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبه؛ ص ۲۷۰، ح ۴۲ و ۴۳.

۴. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۴.

به‌ویژه آنکه در برخی از این روایات تصریح شده بنی‌عباس به دست «سفیانی» نابود می‌شود و می‌دانیم که شورش سفیانی از نشانه‌های حتمی ظهور است. اما نکته مبهم این است که با توجه به گذشت صدها سال از نابودی حکومت بنی‌عباس، چگونه درگیری میان آنها می‌تواند نشانه‌ای برای ظهور مهدی موعود(عج) باشد. برخی به‌ناگزیر بازگشت حاکمیت آنها را در آستانه ظهور پذیرفته و پرسش یادشده را پاسخ داده‌اند.^۱ هاشمی شهیدی با نقل برخی روایت‌ها، حکومت دوباره بنی‌عباس را پس از نابودی خلافت انکارناپذیر و غیرقابل تردید دانسته و پس از نقل برخی روایات، زیر عنوان «یک تذکر لازم» چنین نوشته است: «آنچه را بازگو نمودیم، شماری اندک از روایات بسیار است که درباره انقراض خلافت بنی‌عباس و نوسازی حکومت آنان پس از انقراض روایت شده است و امثال این‌گونه روایات در بخش‌های آینده نیز به مناسبت هر بحث خواهد آمد و اگر همگی آنها با دقت مورد مطالعه قرار گیرد، به‌خوبی روشن خواهد شد که نوسازی حکومت بنی‌عباس پس از انقراض خلافت یک واقعیت انکارناپذیر است که تردیدی در آن وجود ندارد».^۲

اما این دیدگاه با یک پرسش بنیادین روبروست و آن اینکه چگونه ممکن است پس از افزون بر هزار سال، دوباره حاکمیت بنی‌عباس بازگردد؟ نکته‌ای که نمی‌توان به استناد چنین روایاتی آن را پذیرفت.^۳ اگرچه روایاتی که در منابع روایی متقدم شیعی نقل شده‌اند، به‌طورعموم از حکومت بنی‌عباس بدگویی کرده‌اند^۴ و در آنها حتمی‌بودن اختلاف بنی‌عباس اشاره شده است،

۱. سیدمحمد صدر، تاریخ الغیبة الکبری، ص ۵۱۷-۵۲۵. ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۲۲۲.

۲. سیداسدالله هاشمی شهیدی، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج)، ص ۹۳.

۳. رک: گروهی از نویسندگان، چشم به راه مهدی (عج)، ص ۲۷۷.

۴. ابن‌بابویه، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۴۸.

هیچ‌کدام دلالتی بر تکرار حکومت این خاندان ندارند، مگر برخی روایات که در سند آنها رجال واقفی‌مذهب به چشم می‌خورند؛^۱ مانند این حدیث که به امام کاظم علیه السلام نسبت داده شده است: «حکومت بنی عباس از بین خواهد رفت و چیزی از آن باقی نخواهد ماند؛ سپس تجدید خواهد شد».^۲

به نظر می‌رسد فروپاشی حکومت بنی عباس اگرچه از پیشگویی‌هایی تحقق یافته معصومان علیهم السلام است، نمی‌توان به‌سادگی آن را به عنوان نشانه به ظهور و قیام مهدی (عج) نسبت داد؛ مگر اینکه کسی قایل به نشانه‌های ناپیوسته با فاصله زمانی بسیار طولانی باشد که در آن صورت هم به روایاتی معتبر و پذیرفتنی برای وجود این‌گونه نشانه‌ها نیازمند خواهیم بود.

مبحث چهارم: نابودی یکی از بنی عباس

در میان روایت‌های نشانه‌های ظهور روایتی هست که «نابودی یکی از بنی عباس» را پنجمین نشانه پس از چهار نشانه دیگر (سفیانی، قتل نفس زکیه، خسف پیداء و ندای آسمانی) دانسته است. نعمانی این مضمون را در روایتی این‌گونه آورده است که محمد بن صامت از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: «به آن حضرت عرض کردم: پیش از وقوع این امر نشانه‌ای نیست؟ فرمود: آری، عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: هَلَاكُ الْعَبَّاسِيِّ وَ خُرُوجُ الشُّفْيَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْحَسَفُ بِالْبَيْدَاءِ وَ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ»^۳ (بله (هست):

۱. رک: محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة: ص ۲۵۹.

۲. مَلِكُ بَنِي الْعَبَّاسِ مَكْرُ وَ خَرْجُ يَذْهَبُ حَتَّى يُقَالَ لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ ثُمَّ يَنْجَدُ حَتَّى يُقَالَ مَا مَرَّ بِهِ شَيْءٌ (همان، ص ۳۰۲، ح ۹).

۳. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا غُبَيْشُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الصَّامِتِ (همان، ص ۲۶۲، ح ۲۱).

نابودی عباسی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن زمین در صحرا و آواز آسمان».

روایت به سبب مجهول بودن قاسم بن محمد و محمد بن الصامت از نظر سند از اعتبار بایسته برخوردار نیست. در روایت دیگری به جای «هلاک عباسی»، «هلاک فلانی» آمده است. ابن ابی یعفور گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: أَمْسِكَ بِيَدِكَ هَلاَكَ الْفُلَانِيُّ وَ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ وَ قَتَلَ النَّفْسَ وَ جَيْشَ الْخَسَفِ وَ الصُّوْتُ: هَلاَكَ فَلَانِي [نام مردی از بنی عباس] را با دست داشته بشمار و خروج سفیانی را و کشته شدن نفس زکیه را و سپاهی را که در زمین فرو می رود و آن آواز را. عرض کردم: آواز چیست؟ آیا همان نداکننده است؟ پس فرمود: نَعَمْ وَ بِهِ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ ثُمَّ قَالَ الْفَرَجُ كُلُّهُ هَلاَكَ الْفُلَانِيُّ مِنْ بَنِي الْعَبَّاسِ^۱ آری و صاحب این امر بدان وسیله شناخته می شود؛ سپس فرمود: فرج فراگیر در نابودی فلانی [از بنی عباس] است».

گرچه در حدیث نخست واژه نفس زکیه نیامده است، به نظر می رسد مراد از «قتل النفس» همان کشته شدن نفس زکیه باشد؛ به ویژه که در کنار سفیانی و لشکری که در زمین فرو می رود (جیش الخسف) و صدا (ندای آسمانی) آمده است.^۲

از نظر متن، در این دو روایت بر موضوع امام مهدی علیه السلام و ظهور او تصریح نشده است. در یک روایت کلمات «هذا الأمر» و «فرج» آمده و در روایت دیگر هم «هذا الامر» دو بار تکرار شده است. کلمه «امر» در ادبیات سیاسی

۱. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثني علي بن الحسن عن علي بن مهزيار عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار قال حدثني ابن أبي يعفور (همان، ص ۲۵۸، ح ۱۶).

۲. رک: مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۴۱.

تاریخ اسلام مکرراً به معنای حکومت و خلافت و امثال آن آمده است؛ ولی اینجا می‌تواند علاوه بر حکومت جهانی مهدی علیه السلام، معنای فرج و گشایش برای شیعه داشته باشد؛ چون در یکی از دو روایت تصریح شده که گشایش در هلاکت فلانی است و به قرینه روایات دیگر که گفته فلانی از بنی عباس است، حتی اگر بخواهیم «هذا الامر» را به معنای قائم بگیریم، نام بردن از عباسیان مانع از آن تفسیر خواهد شد؛ مگر آنکه بگوییم آن چهار نشانه، نشانه متصل است و این پنجمی (هلاکت فلانی عباسی) علامت دور یا اینکه بگوییم دولتی دیگر به نام بنی عباس خواهد آمد و مرگ یکی از آنان نشانه ظهور خواهد بود؛ با وجود این، هیچ‌کدام از این دو توجیه قابل پذیرش نیست و پیش‌تر درباره آن سخن گفته شد.^۱

بنابراین نشانه‌ای با عنوان «هلاکت یکی از بنی عباس» به عنوان نشانه حتمی پذیرفتنی نخواهد بود.^۲

مبحث پنجم: خروج حسنی

یکی دیگر از پدیده‌هایی که به عنوان نشانه ظهور بدان پرداخته شده، «خروج حسنی» است. در این باره روایاتی با موضوعات گوناگون نقل شده است که در آنها با سه حسنی مواجه هستیم: نخست حسنی‌ای که هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام در مکه کشته می‌شود و سر او را به شام می‌فرستند. دوم حسنی‌ای که در شام با اموی می‌جنگد و سفیانی بر هر دو چیره می‌شود و سوم: حسنی‌ای که خروج او از منطقه شرق است و در کوفه با حضرت صاحب علیه السلام دیدار و بیعت خواهد کرد.

۱. همان، ص ۱۴۲.

۲. رک: همو، «تأملی در روایت‌های علامت ظهور»، ص ۳۲۶.

البته درباره اینکه این هر سه یک حسنی هستند یا چند حسنی، نمی‌توان به‌طور قطعی داوری کرد.

درباره نخستین حسنی محمد بن یعقوب کلینی روایتی را از امام صادق ع نقل کرده که ایشان در بخشی از آن فرموده‌اند: «... فَيَأْتِي الْحَسَنِيَّ فَيُخْبِرُهُ الْخَبَرَ فَيَبْتَدِرُ الْحَسَنِيَّ إِلَى الْخُرُوجِ فَيَنْبُ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَ يَنْعَتُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِ...»^۱ که با توجه به شباهت‌های مضمون آن با روایات قتل نفس زکیه بعید به نظر نمی‌رسد.

از نظر سند اشکالی متوجه روایت نیست؛ اما از نظر محتوا می‌توان اشکال‌هایی را به آن وارد کرد: یکی اینکه در آن از اختلاف بنی عباس سخن گفته شده که همه روایت را با مشکل روبرو می‌کند^۲ و عبارت هم به گونه‌ای نیست که بتوان گفت مقصود امام فاصله‌ای طولانی بین اختلاف بنی عباس و ظهور حسنی است. تصور برگشت حکومت عباسیان با برپایی حکومتی به نام آنان در آخرالزمان نیز بر هیچ دلیل و قرینه درستی متکی نیست.^۳

اشکال دوم پیچیدگی‌هایی است که در این روایت به چشم می‌خورد. اینکه مهدی پس از آمدن از مدینه به مکه، تازه اجازه ظهور بخواند و اینکه حسنی در برابر مهدی برای قیام پیش‌دستی کند، مطالبی قابل تأمل است. کشته شدن حسنی به دست اهل مکه و فرستادن سر او برای شامی هم مطلبی است که در احادیث دیگر وجود ندارد؛ ضمن اینکه به نظر نمی‌رسد در آخرالزمان و با

۱. وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ الشَّارِجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَتَى فَرَجُ شَيْعَتِكُمْ؟ (محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۲۵، ح ۲۸۵).

۲. پیش از این در این باره صحبت شد.

۳. رک: عبدالهادی فقهی‌زاده؛ «نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی»؛ ص ۱۵۴.

وجود ارتباطات، لازم باشد سر مقتول را برای شخصی بفرستند؛ چون انگیزه ارسال سر در تاریخ، بیشتر جنبه تبلیغی و اطلاع‌رسانی داشته که با وجود ارتباطات آخرالزمان منتفی به نظر می‌رسد.^۱

حسنی دوم کسی است که در شام با اموی درگیر می‌شود و سفیانی بر هر دو چیره می‌شود. سدید از حضرت صادق علیه السلام پرسید: «آیا پیش از سفیانی چیزی هست؟ فرمود: نَعَمْ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ بِثَلَاثِ أَصَابِعِهِ إِلَى الشَّامِ وَ قَالَ ثَلَاثُ رَايَاتٍ رَايَةٌ حَسَنِيَّةٌ وَ رَايَةٌ أُمَوِيَّةٌ وَ رَايَةٌ قَيْسِيَّةٌ فَبَيْنَمَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ إِذْ قَدْ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَيُخْضِدُهُمْ حَضَدَ الزَّرْعِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَهُ قَطُّ»^۲، بلی، پس به دست خود با سه انگشت اشاره به شام کرده، فرمود: سه پرچم خواهد بود: پرچم حسنی و پرچم اموی و پرچم قیسی. پس سفیانی بر ایشان خروج کند و ایشان را مانند زراعت درو کند، چنان‌که هرگز مانندش را ندیده باشی».

روشن نیست چرا این روایت در هیچ‌یک از منابع پیشین تا قرن هشتم نقل نشده است؛ اگرچه پس از آن در بحار الانوار نقل شده است.^۳

اما حسنی سوم خروج او از شرق است و در کوفه با حضرت صاحب علیه السلام ملاقات و بیعت خواهد کرد. در روایتی طولانی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «يَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ الْكُوفَةَ وَ بِهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَدْ اضْطَرَبَتْ بَيْنَهَا فَتَضْفُو لَهُ فَيَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَنْبَرُ وَ يَخْطُبُ وَ لَا يَذَرِي النَّاسَ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ

۱. مصطفی صادق؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۲۳۰.

۲. و عن عثمان بن عيسى عن بكر بن محمد الأزدي، عن سدير [قال]: قال أبو عبد الله عليه السلام (علي بن عبد الكريم نبلي نجفي؛ سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عليه السلام؛ ص ۴۲). و بإسناد عن عثمان بن عيسى عن بكر بن محمد الأزدي عن سدير قال قال لي أبو عبد الله عليه السلام يا سدير الزم بيتك و... (محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۷۰).

۳. همان، ص ۲۷۱.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَأَنِّي بِالْحُسَيْنِيِّ وَالْحُسَيْنِيِّ وَقَدْ قَاذَاهَا فَيُسَلَّمُهَا إِلَى الْحُسَيْنِيِّ فَيُبَايِعُونَهُ...^۱ حضرت مهدی وارد کوفه می‌شود، درحالی‌که سه پرچم در آنجاست که با هم اختلاف دارند. آنها اختلافات را کنار می‌گذارند و تابع امام می‌شوند. امام منبر می‌رود و خطبه می‌خواند و مردم از شدت گریه متوجه حرف‌های ایشان نمی‌شوند و این کلام رسول خدا ﷺ است که "گویا می‌بینم حسنی و حسینی نهضت را رهبری می‌کنند" آنگاه [حسنی] پرچم را به حسینی تسلیم می‌کند و با او بیعت می‌کند».

در بررسی سند دو نفر دچار مشکل هستند: نخست ابراهیم بن بنان خثعمی که مهمل است^۲ و دیگر عمرو بن ثابت. اگر وی همان ابوالمقدام باشد، مشکلی ندارد؛ اما اگر غیر از او باشد، مجهول است.

از جهت متن این روایت با روایت‌های دیگر همخوانی ندارد؛ به‌ویژه با روایت کافی که در آن صحبت از حسنی و حسینی نبود؛ اما اینجا دو نفر هستند و محوریت هم با حسینی است؛ مگر اینکه بگوییم منظور از حسینی همان امام مهدی ﷺ است. آن روایات محل وقوع حادثه را مسیر عراق یا خود مکه بیان می‌کرد و این روایت خود عراق را محل وقوع ذکر می‌کند.

مواجهه حسنی با امام مهدی ﷺ

از امیر مؤمنان ﷺ نقل است که فرمود: «سپاهیان حرکت می‌کنند تا با

۱. اخیراً ابومحمد المحدثی عن محمد بن علی بن الفضل عن ایبه عن محمد بن ابراهیم بن مالک عن ابراهیم بن بنان الخثعمی عن احمد بن یحیی بن المعتمر عن عمرو بن ثابت عن ایبه (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة ص ۴۶۸).

۲. یعنی در کتب رجالی اسمی از او به میان نیامده است.

آرامش به «وادی القرى» می‌رسند. آنجا پسرعمویش همراه دوازده هزار سواره به او محلق می‌شود و می‌گوید: «ای پسرعمو، من به این سپاه از تو سزاوارترم. من فرزند حسن و من مهدی هستم». امام مهدی می‌فرماید: «بلکه من مهدی هستم». حسنی می‌گوید: «آیا نشانه‌ای بر ادعای خود داری تا با تو بیعت کنیم؟» حضرت مهدی به پرنده‌ای [که در آسمان در حال پرواز بود] اشاره می‌کند و پرنده روی دست حضرت می‌نشیند و عصایی در زمین فرو می‌کند و آن عصا سبز می‌شود و برگ می‌دهد. حسنی می‌گوید: «ای پسرعمو، این سپاه از آن توست» و سپاهش را تسلیم امام می‌کند و...»^۱

نخستین کسی که این روایت را نقل کرده، سلمی شافعی - از علمای اهل سنت در قرن هفتم - در کتاب عقد الدرر است. وی این روایت را به گونه‌ای مرسل و بدون سند نقل کرده است؛ بنابراین روایت از جهت سند ضعیف است. البته پس از وی دیگران هم این روایت را از همین کتاب نقل کرده‌اند.^۲

در پایان یادآوری می‌شود برخی از علما بر این باورند که احتمالاً «حسنی» همان «نفس زکیه» است که از علائم حتمی ظهور می‌باشد. اگر این بیان مقبول باشد، همه روایات نفس زکیه ضمن روایات حسنی قرار می‌گیرد و

۱. تختلف ثلاث رايات... و تسير الجيوش حتى تصير بوادی القرى في هدوء و رفق و يلحقه هناك ابن عمه الحسنی فی اثنتی عشر الف فارس فيقول: يا ابن عم أنا احق بهذا الجيش منك، انا ابن الحسن و انا المهدي. فيقول المهدي: بل انا المهدي. فيقول الحسنی: هل لك من آية فنبأكم؟ فيؤمى المهدي الى الطير فتسقط على يده و يغرس قضيباً في بقعة من الارض فيخضر و يورق. فيقول له الحسنی: يابن عم هي لك و يسلم له جيشه و يكون على مقدمته و اسمه على اسمه... (يوسف بن يحيى مقدسی شافعی؛ عقد الدرر فی أخبار المنتظر ﷺ؛ ص ۱۳۴).

۲. ر.ک: نورالله شوشتری؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل؛ ج ۲۹، ص ۵۸۱. عباس تبریزیان؛ العد التنازلی فی علائم الظهور المهدي ﷺ؛ ص ۱۳۶. گروهی از پژوهشگران؛ معجم احادیث الامام المهدي ﷺ؛ ج ۴، ص ۱۳۸.

باید این روایات نیز بررسی شود.^۱

حسنى‌ها در تاريخ

يکي از پژوهشگران معاصر درباره‌ کسانى که در گذشته با عنوان «حسنى» مطرح شده‌اند، چنين مى‌نويسد: «تطبيق اين روايات بر حوادث تاريخى قطعى نيست. در برخى از آنها نام ديلم و طبرستان و زيديه به چشم مى‌خورد که ارتباط تنگاتنگ آن روايات با حسنى‌ها در تاريخ آشکار است؛ اما به طريق علمى نمى‌توان آنها را با رويدادهای تاريخى تطبيق کرد. با اين حال بايد توجه داشت که حسنى‌ها، يعنى نسل امام حسن مجتبى عليه السلام، در تاريخ اسلام شهرت زيادى دارند و تعدادى از آنان عليه حکومت‌هاى وقت قيام کرده و حتى ادعاى مهدويت نيز درباره آنها شده است».^۲

وى آنگاه در فهرستى از برجسته‌ترين قيام‌هاى فرزندان امام حسن مجتبى عليه السلام که پيش از دوران غيبت رخ داده، به دوازده نفر در اين زمينه اشاره مى‌کند و مى‌نويسد: «اينها بخشى از قيام‌هاى حسنى‌ها در تاريخ اسلام است»؛ آنگاه تأکيد مى‌کند:

به اين نکته بايد توجه داشت که غالب اين افراد تفکر زيدى داشته و با ائمه معصومين عليهم السلام و شيعيان امامى مذهب ميانه‌اى نداشتند. اختلاف حسنى و حسيني يا به عبارتى اختلاف اماميه و زيديه، موضوعى جدى در تاريخ تشيع است. گزارش‌هاىي که نارضايتى ائمه معصومين از پسرعموهاى خود را بيان مى‌کند، کم نيست؛ همان گونه که حسنى‌ها

۱. رک: نجم‌الدین طیبی؛ «سید حسنى در خطبة البیان از سند تا متن»؛ ص ۶۸-۵۱.

۲. مصطفى صادق: تحليل تاريخى نشانه‌هاى ظهور؛ ص ۲۳۹.

پیوسته به سکوت ائمه علیهم‌السلام در برابر حاکمان وقت اعتراض می‌کردند و هر از چندی قیام ناکامی صورت می‌دادند. هواداران آنان هم غالباً زیدیه بودند که شرط امامت را قیام به شمشیر توسط نسل حضرت زهرا علیها‌السلام می‌دانستند.^۱

بدین ترتیب با توجه به شمار اندک و غیرمعتبر بودن روایات مربوط به حسنی در موضوع نشانه‌های ظهور، نمی‌توان چنین شخص یا عنوانی را از نشانه‌های ظهور امام مهدی (عج) معرفی نمود.^۲

مبحث ششم: آشکارشدن پرچم‌های سیاه

بر خلاف سخن برخی که پرچم‌های سیاه را از نشانه‌های ظهور دانسته‌اند،^۳ در روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی (عج) از «پرچم‌های سیاه از خراسان» بیشتر به عنوان پدیده‌ای همزمان با برخی نشانه‌ها یاد شده است. این پدیده - صرف‌نظر از اعتبار روایات آن - در منابع اهل سنت به‌ویژه در کتاب الفتن نعیم بن حماد^۴ به گونه‌ای گسترده ذکر شده است؛ ولی در منابع شیعه به‌ندرت یافت می‌شود؛ بنابراین بحث را در دو گستره و در دو گفتار به اختصار می‌توان پی گرفت:

۱. همان، ص ۲۴۰.

۲. همان.

۳. رک: همان، ص ۹۸.

۴. برخی این روایات از این قرارند: «إذا هزمت الرايات السود خيل السفيناني ... (نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۲۶۹، شماره ۱۰۰۴)؛ إذا خرجت خيل السفيناني الى الكوفة بعث في طلب اهل خراسان و يخرج اهل خراسان في طلب المهدي فيلتقي هو و الهاشمي برايأت سود... (همان، ص ۲۴۹، ش ۹۲۱)؛ و تقبل خيل السفيناني في طلب اهل خراسان... (همان، ص ۲۴۰، ش ۸۸۷)؛ تخرج رايات سود تقاتل السفيناني... (همان، ص ۲۴۸، ش ۹۱۶)؛ إذا اختلفت الرايات السود خسف بقرية من قرى ارم... (همان، ص ۲۲۹، ش ۸۴۷) و ده‌ها حدیث دیگر.

گفتار اول: پرچم‌های سیاه از نگاه شیعه

روایاتی که از پرچم‌های سیاه یاد کرده‌اند، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. روایاتی که فقط به برافراشته شدن و خروج این پرچم‌ها اشاره کرده‌اند و در آنها هیچ ارتباطی با ظهور حضرت مهدی علیه السلام بیان نشده است. از آنجایی که در این دسته روایات هیچ گونه پیوندی با ظهور مهدی علیه السلام به چشم نمی‌خورد، در اینجا لزوم چندانی به بررسی آنها دیده نمی‌شود.^۱

۲. روایاتی که این پدیده را به گونه‌ای با امام مهدی علیه السلام و ظهور ایشان پیوند داده است. این روایات پدید آمدن این نشانه را در آستانه ظهور و اندکی پیش از آن می‌داند؛ به گونه‌ای که حضرت مهدی علیه السلام آنان را به سوی خویش فرا می‌خواند.

مضمون روایت‌ها در این باره آن است که پیش از ظهور امام مهدی (عج) در منطقه خراسان (خراسان قدیم، شامل قسمت‌های گسترده‌ای از ایران، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان) انقلابی برپا می‌شود و مردم در حالی که پرچم‌های سیاه برافراشته‌اند، به حرکت در می‌آیند.^۲ امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «پرچم‌های سیاهی از خراسان بیرون می‌آید و به جانب کوفه به حرکت در می‌آید. چون مهدی آشکار شود، اینان کسی را برای بیعت نزد آن حضرت می‌فرستند».^۳

۱. یکی از پژوهشگران معاصر با بررسی ده روایت در این زمینه، هیچ‌یک از آنها را معتبر ندانسته، برخی از آنها را ساخته حوادث تاریخی دانسته، روایات را فاقد وجهات علمی ذکر کرده است (ر.ک: مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۹۹-۱۰۷).

۲. ر.ک: محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۵۲.

۳. تَنْزِيلُ الرِّايَاتِ الشُّوْذِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ حُرَّاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمُهَدِّى بَعَثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْتَةِ (همان، ص ۴۵۳، ح ۴۵۷).

از دیگر روایاتی که در این باره نقل شده، روایتی است که ابوبکر حضرمی آورده است. وی می‌گوید: «من و ابان زمانی که پرچم‌های سیاه در خراسان آشکار شدند (و ذَلِكَ حِينَ ظَهَرَتِ الزَّيَاةُ السُّودُ بِخُرَاسَانَ) بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم و گفتیم: «ما نرى؟ در این باره نظرتان چیست؟ فرمود: اجلسوا فی یُوبِکُمُ فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدْ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَأَنهَدُوا إِلَيْنَا بِالسَّلَاحِ»^۱ در خانه‌هایتان بنشینید. آنگاه که دیدید ما گرد یک نفر جمع شدیم، پس به سوی ما با جنگ‌افزار بیایید». این روایت را علامه مجلسی^۲ و مرحوم نوری^۳ از الغیبة نعمانی نقل کرده‌اند. در سند این روایت شش نفر از راویان حدیث وجود دارند که دو نفر از آنها توثیق شده‌اند؛ اما یوسف بن کلب، الحکم بن سلیمان، محمد بن کثیر و ابی‌بکر الحضرمی مجهول‌اند؛ از این جهت روایت ضعیف می‌شود و از اعتبار کافی برخوردار نیست؛ ضمن آنکه روایت ربطی به پرچم‌های در آستانه ظهور ندارد و مربوط به پدیده‌ای تاریخی است.

در برخی روایات هم فقط به خروج گروهی از مشرق اشاره شده و یادی از پرچم آنان نشده است. ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «كَأَنِّي بَقَوْمٍ قَدْ حَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَذْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ

۱. حدثنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثني يحيى بن زكريا بن شيكان قال حدثنا يوسف بن كليب السعدي قال حدثنا الحكم بن سليمان عن محمد بن كثير عن أبي بكر الحضرمي قال... (محمد بن ابراهيم نعماني: الغيبة: ص ۱۹۷، ح ۶).

۲. محمد باقر مجلسی: بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۱۳۹.

۳. حسین بن محمد تقی نوری: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۱، ص ۳۶، ح ۱۲۳۷۰.

لَا سَبَقَتْ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ^۱: گویی می‌بینم قومی در مشرق خروج کرده‌اند و خواهان حق‌اند، ولی به ایشان داده نمی‌شود؛ باز خواهان آن می‌شوند و به آنان داده نمی‌شود. پس چون چنین می‌بینند، شمشیرهای خود را بر گردن خویش می‌افکنند (آماده کارزار می‌شوند). پس آنچه می‌خواهند، به ایشان می‌دهند؛ ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می‌کنند تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی باز ندهند، مگر به صاحب شما. کشتگان‌شان شهیدند. بدانید اگر من خود آن را در می‌یافتم، به‌طور حتم خود را برای صاحب این امر نگاه می‌داشتم».

این روایت را نخستین بار نعمانی در کتاب الغیبة نقل کرده و علامه مجلسی نیز آن را در بحار الانوار^۲ به نقل از همین کتاب نقل کرده است. هرکس هم بعدها این روایت را آورده یا از بحار الانوار یا کتاب الغیبة النعمانی نقل کرده است.

نعمت الله جزائری پس از نقل روایت، به تبیین و تطبیق علامه مجلسی از روایت بر وضع زمان خود اشاره کرده، از وی چنین نقل کرده است: «لا یبعد أن یکون إشارة إلى الدولة الصفویة و يدل على أن هذه الدولة شید الله أركانها تتصل بدولة المهدي عليه السلام»^۳ دور نیست اینکه اشاره باشد به دولت صفویه و دلالت دارد بر اینکه این دولت - که خداوند پایه‌های آن را مستحکم کند - به دولت مهدی عليه السلام متصل خواهد شد».

۱. حدثنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثني علي بن الحسن عن أخيه محمد بن الحسن عن أبيه عن احمد بن عمر الحلبي عن الحسين بن موسى عن معمر بن يحيى بن سام عن أبي خالد الكابلي عن غن أبي جعفر عليه السلام أَنَّهُ قَالَ (محمد بن ابراهيم نعماني: الغيبة؛ ص ۲۷۳، ح ۵۰).

۲. محمدباقر مجلسی: بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۴۳، ب ۲۵، ح ۱۱۶.

۳. نعمت الله جزائری: رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار عليهم السلام؛ ج ۳، ص ۱۷۴.

درباره روایت باید گفت هرچند در سلسله‌سند آن اشخاص ثقة وجود دارند، به جهت وجود راویان مجمل مانند احمد بن عمر الحلبی و نیز راویان فاسد‌المذهب مانند حسین بن موسی قابل احتجاج نیست و ضعیف است.

داود دجاجی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى "فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ"؛^۱ فَقَالَ انْتَظِرُوا الْفَرَجَ مِنْ ثَلَاثٍ. فَقِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا هُنَّ؟ فَقَالَ اخْتِلَافُ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ وَ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ حُرَّاسَانَ وَ الْفُرْعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ...»^۲ از امیر مؤمنان علیه السلام درباره فرمایش خدای تعالی "فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ" سؤال شد. فرمود: منتظر فرج باشید از سه چیز. گفته شد: ای امیرالمؤمنین آنها کدام‌اند؟ پس فرمود: اختلاف اهل شام در میان خود و پرچم‌های سیاه از خراسان و وحشتی در ماه رمضان...».

با توجه به مجهول بودن داود الدجاجی در سند، اعتبار روایت از جهت سند مخدوش است.^۳

جابر جعفری از امام باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: «تَنْزِيلُ الرَّايَاتِ السُّودِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ حُرَّاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ علیه السلام بُعِثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ»^۴

۱. مریم: ۳۷.

۲. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا محمد بن الفضل بن إبراهيم بن قيس قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال قال حدثنا ثعلبة بن ميمون عن معمر بن يحيى عن داود الدجاجي... (ابن عقده کوفی؛ فضائل أمير المؤمنين علیه السلام؛ ص ۲۰۲).

۳. درباره اعتبار روایت با وجود فرد مجهول در سند روایت رک: عبدالله مامقانی؛ مقباس الهداية؛ ج ۱، ص ۳۹۷.

۴. الفضل بن شاذان عن مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ الشَّافِعِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ نَعِيمٍ بْنِ حَقَّادٍ عَنْ سَعِيدِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ...

پرچم‌های سیاه از خراسان آمده در کوفه فرود می‌آیند. چون مهدی آشکار شد. آنها را فرا می‌خواند تا با وی بیعت کنند».

در بیشتر سخنانی که دربارهٔ پرچم‌های سیاه نقل شده، از آنها به نیکی یاد شده است؛ اما در برابر این روایات، روایاتی نیز در دست است که در آنها پرچم‌های سیاه مذموم خوانده شده‌اند؛ چنان‌که مجلسی به نقل از کتاب تاریخ بغداد،^۱ از ابوهریره از پیامبر اکرم ﷺ آورده است: «إِذَا أَقْبَلَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ فَإِنَّ أَوْلَهَا فِتْنَةً وَ أَوْسَطُهَا هَرْجٌ وَ آخِرُهَا ضَلَالَةٌ: هرگاه رایات سود از مشرق روی آوردند، آغاز امرشان فتنه، میانه آن هرج و انجام آن گمراهی است».^۲

البته اصل روایت نخست در الفتن نعیم بن حماد نقل شده است که دربارهٔ آن، افزون بر ضعف آن کتاب می‌توان به راویان ضعیف آن مانند عبدالجبار الکوفی و راویان نامعلوم (رجل) اشاره کرد که سبب ضعف روایت شده‌اند.

گفتار دوم: پرچم‌های سیاه از نگاه اهل سنت

بر خلاف نگاه شیعه که بیشتر روایات پرچم‌های سیاه در آن از اعتبار کافی برخوردار نیست، در میان اهل سنت روایاتی چند از جهت اعتبار پذیرفته شده است؛ برای نمونه بستوی در یکی از دو کتاب خود که در آن روایات صحیح را نقل کرده، شماری از این روایات را معتبر اعلام کرده است. این در حالی است که مجموع روایات پذیرفته‌مهدوی را در کتاب خود کمتر از پنجاه روایت

۱. خطیب بغدادی: تاریخ بغداد؛ ج ۳، ص ۳۳۶.

۲. محمدباقر مجلسی: بحار الانوار؛ ج ۳۱، ص ۵۲۹. ابن شهر آشوب مازندرانی: مناقب آل ابی طالب ﷺ؛ ج ۳، ص ۳۰۰.

برشمرده است. توجه ویژه بستوی به سند و تعیین اعتبار حدیث بر پایه آن، سبب شده تا در دومین حدیث ارائه شده در کتاب خود، این روایت را - که از نظر محتوا مخالف عموم روایاتی است که ظهور مهدی علیه السلام را از سرزمین مکه دانسته - صحیح بدانند. بستوی این روایت را در دو جا صحیح دانسته و دیدگاه کسانی که روایت را ساختگی دانسته‌اند، نادرست خوانده، این گونه نقل کرده است: «عن عبدالله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا أقبلت الرايات السود من خراسان فانتوها فإن فيها خليفة الله المهدى: ^۱ آنگاه که پرچم‌های سیاه از خراسان به تو روی آورد، پس به سوی آن بشتاب که در آن خلیفه الهی، مهدی است».

در این روایت به روشنی مهدی به عنوان خلیفه الله در سیاه خراسان و میان پرچم‌های سیاه دانسته شده است که در تعارض با روایاتی است که طبق آنها، قیام‌کنندگان خراسانی در طلب امام مهدی خروج و به سمت کوفه حرکت می‌کنند. ^۲ بستوی در روایت شماره هفت نیز با همین مضمون روایت دیگری را صحیح دانسته است. ^۳ این در حالی است که ابن حجر روایت را از نگاه افرادی مردود دانسته، می‌نویسد: «أورد ابن الجوزي ^۴ في الموضوعات: ^۵ روایت را ابن جوزی در شمار روایات بر ساخته آورده است». ترمذی در نقلی، خروج

۱. عبدالمعین عبدالعظیم البستوی، المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحيحة وأقوال العلماء و آراء الفرق المختلفة، ص ۱۵۸، ص ۳۷۵.

۲. محمد بن محمد نیشابوری: المستدرک، ج ۴، ص ۵۴۷.

۳. فإذا سمعتم به فأتوه فبايعوه ولو حبواً على الثلج فإنه خليفة الله المهدى (همان، ج ۴، ص ۴۶۳. ابن ماجه: سنن ابن ماجه: ج ۲، ص ۱۳۶۷. عبدالمعین عبدالعظیم البستوی: المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحيحة وأقوال العلماء و آراء الفرق المختلفة، ص ۱۸۴).

۴. وی در این باره می‌نویسد: هذا حديث لا أصل له و... (ابن جوزی: الموضوعات: ج ۲، ص ۳۹).

۵. ابن حجر: القول المسدد فی مسند أحمد: ص ۶۹.

پرچم‌ها را از خراسان و پایان آن را در بیت المقدس دانسته است.^۱ احمد بن حنبل نیز با اشاره به نکته یادشده، ناگزیری آن خروج را به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده است.^۲

گفتار سوم: پرچم‌های سیاه و ابومسلم خراسانی

برخی بر این دیدگاه‌اند که مقصود از خروج پرچم‌های سیاه از خراسان قیام ابومسلم خراسانی (در سال ۱۴۰ قمری) برابر حاکمیت بنی‌امیه است^۳ که به ازهم‌گسستن حکومت بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس انجامید. مستند اینان روایاتی از امام صادق علیه السلام و برخی قرینه‌ها و مؤیدات تاریخی است؛ از جمله روایتی که در آن با اشاره به نام و مشخصات ابومسلم خراسانی، از وی با نام صاحب پرچم‌های سیاه یاد شده است.^۴

این دیدگاه از آن جهت نادرست می‌نماید که برجسته‌ترین مستند و دلیل آن که روایت یادشده است، از نظر سند ضعیف و غیر قابل اعتماد است؛ افزون بر این، تطبیق این نشانه بر شورش ابومسلم خراسانی در بیش از یک قرن پیش از تولد امام مهدی علیه السلام و نشانه ظهور دانستن آن بسیار بعید است.

این نکته نیز درخور توجه است که حاکمان بنی‌عباس تلاش می‌کردند قدرت را از دست بنی‌امیه بگیرند؛ ازاین‌رو می‌خواستند شورش ابومسلم خراسانی را در راستای قیام امام مهدی علیه السلام و نشانه ظهور وی قلمداد کنند. بر

۱. ترمذی، سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۶۲، ح ۲۳۷۱.

۲. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۳۶۵.

۳. ر.ک: سید محمد صدر، تاریخ غیبت، ج ۱، ص ۴۵۸.

۴. ابن ابی زینب، الغیبة، ص ۱۲۵.

این پایه، بعید نیست حاکمان بنی‌عباس به دلخواه خویش در این روایات دست برده و آنها را بر خود تطبیق کرده باشند.^۱

نعیم بن حماد در روایتی از محمد بن عبدالله أبو عبدالله التاهرتی التمیمی از عبدالرحمن بن زیاد بن أنعم از مسلم بن یسار از سعید بن المسیب نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «تخرج من المشرق رايات سود لبني العباس ثم تمكث ما شاء الله ثم تخرج رايات سود صفار على رجل من ولد أبي سفيان وأصحابه من قبل المشرق».^۲

بستوی روایت را در بخش روایات ضعیف آورده و ملاک ضعف خود را در ناشناخته‌بودن محمد بن عبدالله التاهرتی و تضعیف عبدالرحمن بن زیاد بن أنعم الإفريقي دانسته است.^۳

در روایتی دیگر چنین آمده است: «وعن ثوبان رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله [وآله] وسلم: إِذَا رَأَيْتُمُ الرِّايَاتِ السُّودَ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خُرَاسَانَ فَأَتَوْهَا وَلَوْ خَبُوءًا عَلَى التَّلَجِّ فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ»^۴ هنگامی که پرچم‌های سیاه را دیدید که از خراسان می‌آیند، به سوی آن بشتابید، اگرچه با سرخوردن بر روی برف‌ها باشد. به‌درستی که در آن، خلیفه خداوند مهدی است».

این روایت که از شهرت فراوانی برخوردار است، هم از نظر سند و هم از نظر متن گوناگون نقل شده است. ابن حماد بدون استناد به رسول خدا ﷺ، آن را از

۱. رک: جمعی از نویسندگان؛ چشم به راه مهدی ﷺ؛ ص ۲۹۶.

۲. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۱۱۶.

۳. عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی؛ الموسوعة في أحاديث المهدي الضعيفة و الموضوعه؛ ص ۱۲۹.

۴. ابن کثیر؛ البداية و النهاية؛ ج ۶، ص ۲۷۶. یوسف بن یحیی مقدسی؛ عقد الدرر؛ ص ۱۲۵. علی بن

حسام‌الدین متقی؛ کنز العمال؛ ج ۱۱، ص ۱۶۰، ح ۳۱۰۳۳.

ابوقلابه از ثوبان، غلام رسول خدا، آورده است^۱ و بیشتر علمای اهل سنت آن را نپذیرفته‌اند. ابن جوزی^۲ از جمله کسانی است که به روشنی روایت را ساختگی دانسته است. در هر دو صورت ابوقلابه در سند روایت است و گفته شده او مدلس^۳ بوده است؛^۴ بنابراین روایت ضعیف و غیرقابل اعتماد است. افزون بر آن، در روایات دیگر همین مضمون نقل شده، درحالی که لقب مهدی نیامده است.

از برجسته‌ترین روایات معارض این روایت آنهایی است که محل ظهور حضرت مهدی علیه السلام را مکه و مسجدالحرام دانسته‌اند.^۵ یکی از نویسندگان معاصر بر این باورست، اخباری که در آن ترکیب «فأتوه و لو حبوا علی الثلج» درباره روایات سود و مهدی علیه السلام به کار رفته - و تعداد آنها هم کم نیست - تحریف حدیثی از رسول خداست که در آن به تبعیت از قائم آل محمد دستور داده است.^۶

جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «تَنْزِلُ الزَّيَاةِ الشُّوْذِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ حُرَّاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ علیه السلام بَعَثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ»^۷ پرچم‌های سیاهی

۱. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۲۴۶، ح ۹۰۳.

۲. ابن جوزی؛ الموضوعات؛ ج ۲، ص ۳۸.

۳. مدلس به کسی گویند که حقایق را در سند روایت پنهان کرده است.

۴. ذهبی، محمد بن احمد؛ میزان الاعتدال؛ ج ۲، ص ۴۲۶.

۵. برخی از روایاتی که به مکان ظهور و قیام مهدی علیه السلام اشاره کرده‌اند از این قرارند:

- إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِمَكَّةَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ؛

- إِنْ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ؛

- إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ مِنْ ظَهْرِ هَذَا الْبَيْتِ؛

- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ قِيَامَ الْقَائِمِ... فَيَحْضُرُ الْقَائِمُ فَيُصَلِّي عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ رَكْعَتَيْنِ؛

- أَلَا إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَأَتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ.

۶. مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۱۱.

۷. الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ الشَّغَالِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَانِيٍّ عَنْ نَعِيمِ بْنِ حَفَاظٍ عَنْ شُمَيْلِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ (

محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۵۳).

از خراسان بیرون می‌آید و به جانب کوفه به حرکت در می‌آید. چون مهدی علیه السلام ظاهر شود، اینان کسی را برای بیعت نزد آن حضرت می‌فرستند».

این روایت پیش از الغیبة شیخ، در الفتن ابن حماد آمده و شیخ نیز در سند روایت به نام وی تصریح کرده است. آشفتگی روایات و نیز اسناد ضعیف عموم روایات نشانه یادشده سبب شده است یکی از پژوهشگران از بنیان این پدیده را ساخته اوهام معاصران اتفاق پرچم‌های سیاه در سال ۱۳۰ قمری بدانند و به‌طور کلی منکر پیوند آن با ظهور حضرت مهدی علیه السلام شود. ایشان دلیل‌هایی را در پیوند بین روایات پرچم‌های سیاه و این رویداد تاریخی ارائه کرده که رد کردن آنها کاری مشکل می‌نماید.^۱ نتیجه اینکه با توجه به شمار روایات نقل شده در این باره، نسبت جعل و ضعف به همه آنها کار مشکلی است؛ مگر اینکه گفته شود در برخی روایات قابل قبول پیش از آن، معصومان چنان اتفاقی را پیشگویی کرده‌اند؛ اما هیچ‌گونه پیوندی بین آن حوادث و ظهور حضرت وجود ندارد.

برخی از محققان معاصر پس از نقل روایات در این زمینه نوشته‌اند: روایات پرچم‌های سیاه پرشمارند که ممکن است اصل آن یک روایت بوده و نقل‌های فراوانی پیدا کرده باشد. اما آنچه می‌توان پس از بررسی‌ها به آن اطمینان یافت اینکه اصل روایتی که ثابت می‌کند قومی از خراسان برای یاری مهدی قیام می‌کنند، پیش از حرکت عباسیون موجود بوده است و عباسیون از آن بهره برده‌اند و آن را شعار پرچم‌های سیاه قرار داده‌اند و البته دگرگونی‌هایی در روایت پدید آمده است؛ از این رو روایاتی که راوی آن از مخالفان بنی‌عباس

۱. ر.ک: مصطفی صادقی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۱۱۷.

باشد، معتبر تر و از تردید به دور است.^۱

نماز می‌خواند و این هنگامی است که مردم از شدت سختی‌هایی که بر آنها وارد شده است، از خروجش مأیوس و ناامید شده باشند. هنگامی که حضرت از نماز فارغ شود، رو به مردم کرده، می‌گوید: ای مردم، بلا و مصیبت دامنگیر امت محمد ﷺ، مخصوصاً اهل بیت ﷺ او شده و ای مردم، ما مقهور و مظلوم واقع شده‌ایم.^۱

این روایت را نخستین بار نعیم بن حماد در کتاب الفتن نقل کرده است. منابع دیگر اهل سنت یا از ابن حماد نقل کرده‌اند یا از کسانی است که از او نقل کرده‌اند.^۲ از علمای شیعه سید بن طاووس به نقل از ابن حماد آن را نقل کرده^۳ و نقل او منبعی برای باقی علمای شیعه شده است.

در این روایت لفظ خراسانی به صراحت ذکر نشده، ولی در متن آن به نام شعیب بن صالح تمیمی و جنگ او با پرچم‌های سیاه با سفیانی و بیعتش با حضرت مهدی (عج) اشاره شده است و این عبارات غالباً در روایات مربوط به خراسانی ذکر شده‌اند.

نکته قابل توجه دیگر در خصوص این روایت این است که در آن، پرچم‌های سیاه به سفیانی منسوب شده‌اند و این مطلب با ظاهر و فحوای دیگر روایات این باب مخالف و متناقض است؛ اما با اندکی تأمل می‌توان فهمید، این امر ناشی از اشتباه راوی در ثبت «من» به جای «الی» در صدر روایت است. جدای از ضعف کتاب الفتن و مؤلف آن، این روایت را نعیم بن حماد به

۱. نعیم بن حماد: الفتن؛ ص ۹۴.

۲. عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی: العرف الوردی فی أخبار المهدی ﷺ؛ ج ۲، ص ۷۷، همو، جمع الجوامع؛ ج ۲، ص ۱۰۴.

۳. ابن طاووس: الشریف بالمتن؛ ص ۶۳، ب ۱۲۸.

صورت مرسل از امام علی علیه السلام نقل کرده و سندی برای آن نقل نکرده است؛ پس روایت تضعیف می‌شود.

از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: «یخرج شاب من بنی هاشم بکفه الیمین خال من خراسان برایات سود بین یدیه شعیب بن صالح یقاتل أصحاب السفیانی فیهزمهم»^۱ جوانی از بنی هاشم از خراسان با پرچم‌های سیاه قیام می‌کند که در دست راست او خالی است و پیشاپیش او مردی به نام شعیب بن صالح است که با لشکریان سفیانی می‌جنگد و آنها را شکست می‌دهد».

افزون بر ضعف کتاب الفتن به عنوان نخستین منبع نقل روایت، به جهت راویان ضعیف، به‌ویژه اہمال سعید ابوعثمان، این روایت فاقد اعتبار لازم است. در روایتی دیگر نقل شده که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «تخرج رایات سود تقاتل السفیانی فیهزم شاب من بنی هاشم فی کفه الیسری خال و علی مقدمته رجل من تمیم یدعی شعیب بن صالح...»^۲ پرچم‌های سیاه برای جنگ با سفیانی خروج می‌کنند. در میان آنها جوانی از بنی هاشم است که در دست چپ او خالی است و پیشاپیش او مردی از بنی تمیم که به او شعیب بن صالح گویند».

در سند این روایت ولید بن مسلم و ابوقبیل حسی بن هانی از راویان ثقہ اہل تسنند. رشدین بن سعد هم توثیق دارد و هم تضعیف و ابورومان مہمل است؛ بنابراین سند مہمل است؛ افزون بر اینکه اعتبار کتاب الفتن محل تردید است.

۱. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۱۸۹. یوسف بن یحیی مقدسی؛ عقد الدرر فی اخبار المنتظر؛ ص ۱۲۸.

۲. حدیثنا التوئید و رشدین عن ابن لہیعة عن أبي قبیل عن أبي رومان عن علی (نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۱۹۰).

در این دو روایت نامی از امام مهدی علیه السلام و فقط مضمون آن به مدح جوانی از بنی هاشم اشاره دارد. با توجه به عبارت «شاب من بنی هاشم» احتمالاً این حدیث از سوی عوامل ابومسلم خراسانی در اواخر دوران بنی امیه جعل شده است. در این صورت مقصود از شخصی از بنی هاشم ابومسلم خواهد بود. زیرا او زمانی که تسلط یافت، خود را به بنی هاشم^۱ منتسب کرد و ادعا کرد که از فرزندان سلیط بن عبدالله بن عباس است.^۲

اعتماد نکردن علمای اهل سنت و شیعه به این دو روایت قرینه‌ای بر ضعف آنهاست. شیخ صدوق خروج او را از نیشابور ذکر کرده است.^۳ از برخی روایات دیگر استفاده می‌شود او پرچم‌دار حضرت مهدی است و در جایگاه پیش‌قراول آن حضرت انجام وظیفه می‌کند.^۴

حمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: «قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ وَ الْيَمَانِيُّ وَ الْمَرْوَانِيُّ وَ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ فَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا هَذَا؟»^۵ پیش از این امر، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح باید ظاهر شوند. پس چگونه این شخص چنین ادعا می‌کند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «قَبْلَ الْقَائِمِ خَمْسَ عِلَامَاتٍ: السُّفْيَانِيُّ وَ الْيَمَانِيُّ وَ

۱. رک: مصطفی صادق؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ص ۲۲۶.

۲. ابن اثیر؛ النهاية فی غریب الحديث؛ ج ۱۴، ص ۱۶۱.

۳. ابن بابویه؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۴۴۳، باب ۴۳، ح ۱۶.

۴. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۰۷. همچنین رک: علی بن حسام الدین متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۴، ص ۵۸۸، ح ۳۹۶۶۶ و ۳۹۶۶۷. نعیم بن حماد مروزی؛ کتاب الفتن؛ ص ۱۸۸.

۵. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ غَاصِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام أَنَّهُ قَالَ... (محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۵۳، ح ۱۲).

المروانی و شعیب بن صالح و کف تقول هذا هذا: ^۱ پیش از قائم پنج نشانه است: سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب صالح و دستی که می‌گوید این این».

مبحث هشتم: خروج شیصبانی

یکی دیگر از کسانی که در پیوند با نشانه‌های ظهور از وی یاد شده، فردی به نام «شیصبانی» است. شیصبان در لغت نامی از نام‌های ابلیس است. پس از آنکه قدرت در دست زمینه‌سازان خراسانی و طرفداران آنان قرار می‌گیرد، شیصبانی در عراق خروج می‌کند. از جابر جعفی نقل شده که از امام باقر علیه السلام دربارهٔ سفیانی پرسید، حضرت فرمود: «وَأَتَى لَكُمْ بِالسُّفْيَانِي حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّيْصَبَانِي يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ كُوفَانٍ يَنْبَغُ كَمَا يَنْبَغُ الْمَاءُ فَيَقْتُلُ وَفَدَّكُمْ فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذَلِكَ السُّفْيَانِي وَخُرُوجَ الْقَائِمِ: سفیانی خروج نمی‌کند، مگر آنکه پیش از او شیصبانی در سرزمین کوفان خروج کند. او همچون جوشیدن آب از زمین می‌جوشد و فرستادگان شما را به قتل می‌رساند. بعد از آن، در انتظار خروج سفیانی و ظهور قائم باشید».

مجلسی در بحار الانوار این حدیث را از کتاب الغیبه نعمانی نقل کرده است. ^۲ مراد از شیصبانی در روایات اهل بیت علیهم السلام مردی از بنی عباس یا مردی دشمن اهل بیت علیهم السلام است؛ ^۴ زیرا پیشوایان معصوم از بنی عباس به بنی شیصبان تعبیر

۱. و عنه (أبو الحسين محمد بن هارون) عن أبيه عن محمد بن همام قال حدثنا عبدالله بن محمد بن خالد التميمي قال حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن أبي أيوب عن عمر بن حنظلة... (محمد بن جریر طبری آملی؛ دلائل الإمامة؛ ص ۲۶۱).

۲. حدثنا أبو سليمان أحمد بن هوزة الباهلي قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق التهاوندي بنهائون سنة ثلاث و سبعين و مائتين قال حدثنا أبو محمد عبدالله بن حماد الأنصاري سنة تسع و عشرين و مائتين عن عمرو بن شمر عن جابر الجعفی (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۳۰۲، ح ۸).

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۵۰.

۴. رک: علی کورانی؛ عصر ظهور؛ ص ۹۵.

می‌کردند و آن، نام مردی بدکردار یا گمنام است و آن یزرگواران از دشمن خود به کنایه با این تعبیر نام برده‌اند.^۱ یکی از پژوهشگران معاصر پس از نقل روایت یادشده، آن را خبر واحد می‌داند و سند آن را فاقد اعتبار معرفی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که به مضمون آن نمی‌توان اعتماد کرد.^۲

گفتنی است که در سند روایت ابوسلیمان أحمد بن هودۃ الباهلی ناشناخته است؛ از این رو سند روایت دچار اشکال است.^۳

نکته پایانی

افزون بر آنچه از نشانه‌های حتمی بررسی شد، برخی روایات سخن از اموری به میان آورده و قیام مهدی علیه السلام را به‌ناگزیر پس از آن دانسته است که در این بخش به آنها اشاره می‌کنیم:

خروج دوازده نفر از بنی هاشم

در برخی روایت‌ها گفته شده است به‌ناگزیر قیام امام مهدی (عج) پس از آن است که دوازده نفر از بنی هاشم خروج کرده، هر کدام مردم را به خویش فرا می‌خوانند.

ابی‌خدیجه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يَخْرُجَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ كُلُّهُمْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ»^۴ قائم خروج نخواهد کرد تا آنگاه که

۱. رک: میرزااحسن طبرسی نوری؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، صص ۱۲۶ و ۱۳۱.

۲. نصرت‌الله آیتی؛ سفیانی از ظهور تا افول؛ ص ۵۸.

۳. رک: عباس تبریزیان؛ العد التنازلی فی علائم ظهور المهدی علیه السلام؛ ص ۲۴۲.

۴. الفضل بن شاذان عن الحسن بن علی الوشاء عن احمد بن عاتذ عن أبي خديجة (محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۳۷۲. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۳۷).

دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند که همه آنها به خویشتن فرا می خوانند». این روایت در منابع دیگری نیز نقل شده است^۱ و از جهت سند مشکلی ندارد؛ اما آنچه در این روایت روشن نیست اینکه قیام این دوازده نفر در آستانه ظهور خواهند بود یا اینکه به مرور زمان چنین ادعایی می کنند. چنانچه در گذر زمان مقصود باشد، بدون تردید در طول تاریخ افراد فراوانی چنین ادعایی را مطرح کرده اند.

اختلافات شدید میان شیعیان

یکی دیگر از پدیده‌هایی که گفته شده پیش از ظهور رخ می دهد، اختلاف شدید میان شیعیان است.

نعمانی روایتی را از عمیره بنت نفیل روایت کرده است که گفت: «شنیدم حسین بن علی علیه السلام فرمود: لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ يَثْقُلُ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ وَ يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَقُلْتُ لَهُ مَا فِي ذَلِكَ الزَّمانِ مِنْ خَيْرٍ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عليه السلام الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمانِ يَقُومُ قَائِمُنَا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ»^۲ آن امر که شما انتظارش را می کشید، واقع نخواهد شد تا اینکه پاره‌ای از شما از دیگری بیزاری جوید و بعضی از شما در روی دیگری آب دهان اندازد و پاره‌ای از شما بر کفر دیگری شهادت

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ إعلام الوری بأعلام الهدی؛ ص ۴۵۶. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمّة فی معرفة الأئمة؛ ج ۲، ص ۴۵۹. محمد بن حسن حر عاملی؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات؛ ج ۵، ص ۳۵۴. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۴، ص ۳۷.

۲. أخبرنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم قال حدثنا عبيس بن هشام عن عبدالله بن جبلة عن مسكين الرحال عن علي بن أبي الغفيرة عن عميرة بنت نفيل قالت سمعت الحسين بن علي عليه السلام يَقُولُ... (محمد بن ابراهيم نعمانی؛ الغيبة؛ ص ۲۰۵، ح ۹).

دهد و پاره‌ای از شما عده دیگر را نفرین و لعن کند. پس به آن حضرت عرض کردم: خیری در چنین زمانی نیست؛ پس حسین علیه السلام فرمود: تمامی خیر در همان زمان است؛ قائم ما قیام می‌کند و همه اینها را از بین می‌برد».

شیخ طوسی نیز روایت را البته از حسن بن علی علیه السلام، نقل کرده است.^۱ افزون بر ضعف سند، برجسته‌ترین اشکال روایت این است که با توجه به ضرورت شفاف‌بودن نشانه‌ها، محتوای این روایت دارای ابهام است و اختلافات یادشده نسبی است یعنی هر زمانی ممکن است آنچه در روایت یاد شده، تحقق یافته باشد؛ از این رو این نشانه هم اعتباری نخواهد داشت.

مرگ عبدالله

یکی از پدیده‌هایی که به‌ویژه در سال‌های گذشته بدان پرداخته شده، مرگ شخصی به نام «عبدالله» است. این نشانه در برخی روایات نقل شده است. روایاتی که همه به یک روایت بر می‌گردد و آن سخنی است که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است. این روایت نخستین بار در کتاب الغیبه شیخ طوسی این‌گونه نقل شده است:

عَنْهُ^۲ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى^۳ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ غَمَّارِ بْنِ

۱. و عنه عن عبدالله بن جبلة عن أبي عمار عن علي بن أبي المغيرة عن عبدالله بن شريك العامري عن عميرة بنت نفيل قالت سمعت الحسن بن علي عليه السلام يقول... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه: ص ۴۳۷).

۲. مرجع الضمیر فی مختصر إثبات الرجعة هو محمّد بن أبي عمير و الظاهر أنه الصحيح، إذ الفضل لم يرو عن سيف بن عميرة بل يروي عن ابن أبي عمير في موارد كثيرة... (محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبه: ص ۴۴۶، پاورقی: ۵).

۳. و كان شيخ الواقفة و وجهها و أحد الوكلاء المستبدین بمال موسى بن جعفر عليه السلام؛ وی بزرگ و سرشناس واقفه بود و یکی از وکلای است که اموال امام کاظم علیه السلام را مصادره کرد (محمد بن احمد نجاشی؛ رجال النجاشی: ص ۳۰۰، ش ۸۱۷).

مَرْوَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ: قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ مَنْ يَضْمَنْ لِي مَوْتَ عَبْدِ اللَّهِ أَضْمَنْ لَهُ الْقَائِمَ؟ ثُمَّ قَالَ إِذَا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ لَمْ يَجْتَمِعِ النَّاسُ بَعْدَهُ عَلَى أَحَدٍ وَلَمْ يَنْشَأْ هَذَا الْأَمْرُ دُونَ صَاحِبِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ يَذْهَبُ مُلْكُ السَّيِّئِ وَ يَصِيرُ مُلْكُ الشُّهُورِ وَ الْأَيَّامِ؛ فَقُلْتُ يَطُولُ ذَلِكَ؟ قَالَ كَلَّا: هِرْكَسَ مَرَكَّ عَبْدِ اللَّهِ رَا بَرَايَ مِنْ تَضْمِينِ كُنْد، مِنْ نِيْزِ قِيَامِ قَائِمٍ رَا بَرَايَ اَوْ تَضْمِينِ مِي كُنْم؛ سِپِسَ فَرَمُود: چُونِ عَبْدِ اللَّهِ بِمِيْرِد، مَرْدَمِ پَسِ اَزِ وِي بِه گِرْدِ هِيْجِ كَسِ حَلْقَه نَمِي زَنْدِ وَ خِلَافَتِ جَزِ بِه صَاحِبِ اَنِ مَتْنَهِي نَمِي شُود، اِگَرِ خُدا بَخَوَاهد. عَمَرِ سُلْطَنَتِ هَايِ چَنْدِيْنِ سَالَه بِه سَرِ اَمْدَه، نُوْبَتِ پادشاهي چَنْدَمَاهَه وَ چَنْدِيْنِ رُوزَه فَرَا مِي رَسْد. اَبُوْبَصِيْر مِي گوِيْد: پَرَسِيْدَم: اَيَا اِيْنِ وَضَعِ بِه طَوْلِ مِي اَنْجَامْد؟ فَرَمُود: هَر گَرْ ...

سید محسن امین پس از نقل این روایت می نویسد:

ظاهراً مراد از عبدالله مستعصم آخرین خلیفه عباسی است. بیشتر این روایات به صراحت یا ظاهراً بر این نکته دلالت دارند که نابودی حکومت بنی عباس از نشانه‌های نزدیکی ظهور قائم است و حتی برخی از روایات صراحتاً به وجود حکومت بنی عباس به هنگام ظهور سفیانی قایل اند؛ حال آنکه ظهور سفیانی از نشانه‌های پس دور ظهور قائم به حساب می آید. اکنون بیش از هفتصد سال از انقراض حکومت خاندان عباسی می گذرد؛ همچنین زمان بسیار درازی از اختلاف و نابودی حکومت بنی امیه که پیش از عباسیان هم بوده اند، می گذرد. شاید در علم خدای تعالی وجود حکومت دیگری برای بنی عباس در

آخر الزمان رقم زده شده باشد یا شاید این نشانه جزو رویدادهای غیر محتوم باشد.^۱

این بحث پس از آن در کتاب‌های دیگری نیز نقل شده است؛ از جمله در آثار *چون الخرائج و الجرائح*^۲ و *إثبات الهداة*^۳ اما همچنان که پیش‌تر به تفصیل بیان شد، این سخن قابل پذیرش و تأیید نیست.

تکمیل حلقه

در یک روایت خروج مهدی علیه السلام به تکمیل حلقه منوط شده که مقصود از آن در خود روایات نقل شده است. این مضمون فقط در یک روایت آن هم در کتاب *الغیبة نعمانی* نقل شده است. در آن کتاب می‌خوانیم که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ علیه السلام حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ: قائم خروج نخواهد کرد تا آنگاه که حلقه کامل شود. گفتیم: وَ كَمْ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ: و کامل شدن حلقه چقدر خواهد بود؟ فرمود: عَشْرَةُ آلَافٍ جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يَهْرُ الرَّايَةُ وَ يَسِيرُ بِهَا...^۴ ده‌هزار نفر؛ جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ؛ آنگاه پرچمی را برافراشته خواهد کرد و آن را به گردش در خواهد آورد...».

در سند روایت علی بن ابی حمزه به شدت ضعیف دانسته شده^۵ و روایت

۱. محسن امین؛ سیره معصومان علیهم السلام؛ ج ۵؛ ص ۳۶۹.

۲. قطب‌الدین راوندی؛ *الخرائج و الجرائح*؛ ج ۳، ص ۱۱۶۳.

۳. محمد بن حسن حر عاملی؛ *إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات*؛ ج ۵، ص ۲۵۷.

۴. أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا أبو عبد الله يحيى بن زكريا بن شيبان عن يونس بن كليب عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن أبي بصير (محمد بن إبراهيم نعمانی؛ *الغیبة*؛ ص ۳۰۷، ح ۲).

۵. حسن بن یوسف حلی؛ *خلاصة الاقوال*؛ ص ۹۶، ش ۲۹.

غیرمعتبر است. افزون بر آن، در بررسی محتوای این روایت می‌توان گفت شاید مقصود از خروج در اینجا قیام یا خارج شدن از مکه باشد؛ با این توضیح که حضرت پس از آماده شدن شرایط ظهور و از جمله ۳۱۳ یار خاص، ظهور خواهد کرد و پس از آن با ملحق شدن ده هزار انسان پاک‌باخته قیام جهانی خود را آغاز خواهد کرد. البته این روایت پس از آن در منابع پرشماری نقل شده است.^۱

خروج شصت دروغگو

از دیگر پدیده‌هایی که گفته شده پیش از مهدی علیه السلام به طور حتم رخ خواهد داد، خروج شصت نفر دروغگو با ادعای نبوت است.

در عقد الدرر در این باره چنین نقل شده است: «و عن حذیفة رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم: لا تقوم الساعة حتى يخرج المهدي من ولدی و لا يخرج المهدي حتى يخرج ستون كذاباً كلهم يقول: أنا نبي: رستاخیز برپا نشود تا آنگاه که مهدی از فرزندان من خروج کند و مهدی خروج نکند تا آنگاه که شصت دروغگو خروج کنند که همگی گویند: من پیامبرم».

در این روایت‌ها به این مسائل اشاره نشده است: خروج این شصت تن به چه صورت است و در کجا و چه زمانی سر بر خواهند آورد؟ آیا منظور از زمان پیامبر تا ظهور است یا در آستانه ظهور؟ افزون اینکه این دو روایت با هم در تعارض هستند؛ بالأخره سی تن یا شصت تن؟

۱. سید محمد صدر؛ تاریخ الغیبة الصغری؛ ج ۳، ص ۴۰۸. همو، تاریخ پس از ظهور؛ ص ۳۵۲.

گروهی از نویسندگان؛ چشم به راه مهدی علیه السلام؛ ص ۳۶۵.

۲. یوسف بن یحیی مقدسی؛ عقد الدرر فی اخبار المنتظر؛ ص ۱۸.

گفتنی است این روایت از منابع اهل سنت به برخی منابع روایی شیعه نیز وارد شده است. از جمله می‌توان به الارشاد،^۱ اعلام الوری^۲ و کشف الغمة^۳ اشاره کرد.

نشانه‌ای در خورشید

در یک سخن خروج مهدی علیه السلام منوط به آشکار شدن نشانه‌ای در خورشید شده است؛ سخنی که این گونه نقل شده است: «عن العباس بن یزید البحرانی عن عبدالرزاق بن همام عن معمر عن ابن طاوس عن علی بن عبدالله بن عباس قَالَ لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَطْلُعَ مَعَ الشَّمْسِ آيَةٌ»^۴ مهدی خروج نخواهد کرد مگر آنکه با خورشید نشانه‌ای نمایان شود».

در میان منابع شیعی این سخن نخستین بار در کتاب الغیبة شیخ طوسی، آن هم با سندی از اهل سنت، نقل شده است. پس از آن قطب‌الدین راوندی آن را در کتاب خود نقل کرده است.^۵

یکی از نویسندگان معاصر بدون اشاره به اعتبار روایت و اینکه محتوای آن نیز دارای این ابهام است که مقصود از نشانه چیست، بر این باور است که در این روایت گرچه تعبیر «حتمی» به کار نرفته، از سیاق آن پیداست که تا چنین نشانه‌ای با خورشید ظاهر نشود، حضرت مهدی (عج) ظهور نخواهد کرد.^۶

۱. محمد بن محمد مفید؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۲، ص ۳۷۱.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ إعلام الوری بأعلام الهدی؛ ص ۴۵۵.

۳. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة؛ ج ۲، ص ۴۵۹.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ کتاب الغیبة؛ ص ۴۶۶.

۵. قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج والجرائح؛ ج ۳، ص ۱۱۵۶.

۶. گروهی از نویسندگان؛ چشم به راه مهدی علیه السلام؛ ص ۲۶۷.

این سخن پذیرفته نیست، بدان جهت که این روایت نه فقط از جهت محتوا مبهم است، بلکه به معصوم علیه السلام هم نسبت داده نشده است؛ از این رو از نظر ما هیچ گونه اعتباری ندارد؛ با این حال در منابع پرشماری از اهل سنت نقل شده است؛ نخست در کتاب مصنف عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱ق)،^۱ پس از آن در کتاب الفتن نعیم بن حماد مروزی^۲ و سپس در عقد الدرر^۳ مقدسی شافعی. قابل توجه اینکه این سخن در میان برخی اهل سنت معاصر در شمار روایت‌های صحیح آمده و رجال سند آن همگی توثیق شده‌اند؛^۴ اما چنان که بیان شد، چنین نشانه‌ای از نظر شیعه غیر قابل قبول است.

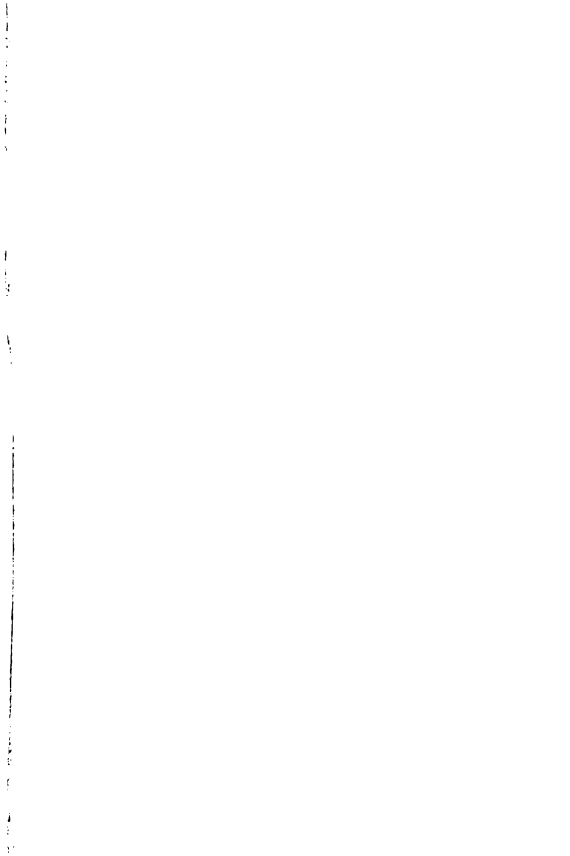
بنا بر آنچه در شرح هریک از موارد پیش گفته بیان شد، هیچ یک از آنها را نمی توان نشانه حتمی ظهور قلمداد کرد.

۱. عبدالرزاق صنعانی؛ المصنف: ج ۱۱، ص ۳۷۳، ش ۲۰۷۷۵.

۲. نعیم بن حماد مروزی؛ الفتن؛ ص ۲۰۵.

۳. یوسف بن یحیی مقدسی؛ عقد الدرر فی اخبار المنتظر؛ ص ۱۰۶.

۴. النتيجة: اسناد صحیح، رجاله کلهم ثقات (عبدالمعین عبدالعظیم البستوی؛ المهدي المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة؛ ص ۲۲۰).



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گرایش روزافزون به آموزه‌های اسلامی و گسترش اندیشه‌های دینی و مذهبی، به‌ویژه در میان جوانان و نیز تیزبینی روبه‌رشد در نگاه به مباحث و آموزه‌های مهدویت، بررسی‌های گوناگون و فراوانی را دربارهٔ بحث‌های وابسته به مهدی موعود (عج) (روایی، کلامی و تاریخی) ضروری ساخته است. نبود نگاه تحلیلی شایسته، ریشه‌ای، تأثیرگذار و درخور نیز - که خود سبب سطحی‌شدن روزافزون بحث‌های مربوط و گسترش برخی گزاره‌های سست و گاهی بی‌پایه شده - بر این بایستگی افزوده است.

در میان مباحث گسترده و گوناگون مهدویت، یکی از بحث‌هایی که امروزه در کانون نگاه علاقه‌مندان قرار دارد، بحث «نشانه‌های ظهور و قیام حضرت مهدی (عج)» است؛ نشانه‌هایی که در سخنان پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) - در جایگاه استوارترین تکیه‌گاه برای باورهای دینی پس از آیات قرآن - بر پایهٔ دانش غیبی ایشان (علیهم‌السلام) و هماهنگ با فهم مخاطبان زمان صدور بیان شده است؛ بنابراین بررسی این سخنان از نگاه منبع، سند، متن و دلالت‌کاری گسترده و البته بسیار لازم است.

بررسی این روایات نشان می‌دهد که بحث نشانه‌های ظهور امام مهدی (عج) موضوعی نیست که به‌آسانی بتوان درباره آن نتیجه‌گیری کرد؛ چراکه از سویی

روایات آن به‌طور چشمگیری در منابع کهن و معتبر شیعه و سنی ذکر شده و از سوی دیگر، انگیزه برای تحریف آنها و بر ساختن روایاتی مشابه‌شان جدی بوده است.

نوشتار حاضر با هدف بررسی سندی و محتوایی روایات نشانه‌های ظهور تلاش کرد روایات نشانه‌های ظهور را از جهت سند، منبع و محتوا بکاود. نتایج این پژوهش را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. برای هر چه بهتر فهمیدن بحث نشانه‌ها ناگزیر نیازمند مفهوم‌شناسی دقیق و روشن در این بحث هستیم؛ به‌ویژه مفهوم‌شناسی واژگانی چون علامت، آیت و دلالت.

۲. در مفهوم‌شناسی علامت به عنوان رایج‌ترین واژه در این بحث، نتیجه آن شد که نشانه هر چیز پس از تحقق آن خواهد بود و چنانچه نشانه مربوط به پیش از تحقق باشد، باید با قیدهایی چون «قبل» و «قرب» مشخص شود.

۳. روایاتی که به فرایند ظهور اشاره کرده‌اند، با تعبیرهایی آن را معنا کرده‌اند که به نظر می‌رسد در نگاهی ژرف می‌توان تفاوت‌هایی برای آنها تصور کرد؛ واژگانی مانند ظهور، قیام، خروج و بعث.

۴. بر پایه بعضی روایات قیام مرحله‌ای بعد از ظهور و متفاوت با آن است.

۵. با اثبات پیوند نشانه‌ها با قیام و نیز تأکید روایات بر قبل از قیام بودن نشانه‌ها (قبل قیام المهدی)، اثبات شد که وقوع نشانه‌ها پیش از قیام و پس از ظهور خواهد بود. تأییداتی بر این مطلب در روایات مربوط به هریک از نشانه‌ها به چشم می‌آید.

۶. در بحث نشانه‌ها توجه عمیق به واژگان مرتبط مانند ملاحم و فتن و اشراط الساعة امری بایسته می‌نماید و بی‌توجهی به آن می‌تواند سبب خلط

اساسی میان گونه‌های نشانه‌ها شود.

۷. علامت‌های ظهور با نشانه‌های برپایی قیامت (اشراط‌الساعة) در روایات، به‌خصوص منابع اهل سنت، خلط شده و برخی از نشانه‌های قیامت علامت ظهور تلقی شده است.

۸. اگرچه اساس قیام جهانی مهدی موعود (عج) بر روال عادی و سنت‌های جاری خداوند است، به حسب شرایط گاهی نیز امدادهای الهی در این قیام بزرگ پدید خواهد آمد؛ از جمله این امدادها در بحث نشانه‌ها می‌توان به‌طور مشخص «ندای آسمانی» و «خسف به بیداء» را نام برد.

۹. در نشانه‌ای چون «دجال» برخی بر این باورند که می‌تواند بیانی نمادین از یک فرهنگ یا تمدن مزورانه باشد؛ اما در نشانه‌های پنج‌گانه حتمی امکان حمل آنها بر امری نمادین وجود ندارد و همه آنچه گفته شده، توصیفی برای مصداقی مشخص در بیرون است که پدید خواهد آمد.

۱۰. اگرچه مشهور آن است که در پدیدآمدن نشانه‌ها ممکن است «بداء» حاصل شود، بررسی‌ها گویای آن است که به‌طور اساسی بداء در نشانه‌های حتمی ظهور راه ندارد.

۱۱. روایات چشمگیری به نشانه‌های ظهور راه یافته یا دستخوش دگرگونی‌های نادرست شده که آسیب‌های جدی به این گستره وارد ساخته است.

۱۲. روایات نشانه‌های ظهور افزون بر نیاز به بررسی متن و محتوا، نیازمند بررسی دقیق در تعیین میزان اعتبار سندی و منبعی است.

۱۳. برخی از آنچه امروزه با نام نشانه‌های ظهور شناخته می‌شوند، نشانه‌های آخرالزمان، نشانه‌های قیامت و ملاحم و فتن و مانند آن است.

۱۴. افزون بر اثبات قطعی بخشی از روایات درباره نشانه‌های ظهور، ثابت شد شمار قابل توجهی از روایات با ظهور حضرت مهدی عج ارتباطی ندارند.

۱۵. با توجه به حساسیت بحث ظهور منجی و نشانه‌های آن، در دوره‌هایی از تاریخ برخی از روایات نشانه‌ها تحت تأثیر جریان‌ها و فرقه‌های مذهبی قرار گرفته، دچار دگرگونی‌هایی شده است.

۱۶. افزون بر نکته پیش‌گفته، بسترهای تاریخی، فرهنگی، فرقه‌های مذهبی، جریان‌ها و دیدگاه‌ها نقش برجسته‌ای در صدور و نقل روایات داشته است.

۱۷. اگرچه شمار نشانه‌های حتمی در روایات افزون بر پنج نشانه مشهور است، امروزه فقط آیدای آسمانی، خروج سفیانی، خسف بیداء، خروج یمانی و قتل نفس زکیه به عنوان نشانه‌های حتمی شناخته می‌شوند.

۱۸. از نگاه روایات، برخی از نشانه‌های حتمی غیر مشهور از این قرارند: آشکارشدن دستی در آسمان، خروج خراسانی، اختلاف و نابودی بنی عباس، خروج حسنی، پرچم‌های سیاه، خروج شعیب بن صالح و خروج شیصبانی. خاتمه بحث اینکه آنچه تقدیم شد، آغازی است بر راهی بس طولانی که در آن بررسی‌های ژرف می‌تواند نویدبخش حقایق بیشتری باشد.

والحمد لله رب العالمین

کتابنامه

الف) کتابها

* قرآن کریم؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند؛ ج ۳، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ق.

۱. آقابزرگ تهرانی؛ محمد محسن؛ الذریعة الى تصانیف الشیعه؛ ۲۶ج، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.

۲. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۳. آیتی، نصرت الله؛ تأملی در نشانه های حتی ظهور؛ قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ش.

۴. _____؛ سفیانی از ظهور تا افول؛ قم: ثانی عشر، ۱۳۸۴ش.

۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ البرهان؛ قم: مؤسسه بعثة، ۱۳۷۴ش.

۶. _____؛ سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن؛ ترجمه مهدی حائری قزوینی؛ تهران: نشر آفاق، ۱۳۸۴ش.

۷. _____؛ غایة المرام و حجة الخصام؛ تحقیق سید علی عاشور؛

[بی‌جا]: [بی‌نا], [بی‌تا] (نرم‌افزار کتابخانه اهل بیت علیهم‌السلام).

۸. _____: مدینه المعاجز؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۶ق.
۹. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ الجرح و التعديل؛ بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۲ق.
۱۰. ابن‌ابی‌شیه، عبدالله بن محمد؛ المصنف؛ تحقیق و تعليق سعيد اللحام، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۹ق.
۱۱. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد؛ النهاية فی غریب الحديث؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۳۶۴ش.
۱۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی؛ الخصال؛ قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۰۳ق.
۱۳. _____: صفات الشیعه؛ تهران: أعلمی، ۱۳۶۲ش.
۱۴. _____: علل الشرايع؛ ج ۱، قم: انتشارات مکتبه الداوری، [بی‌تا].
۱۵. _____: عیون اخبار الرضا علیه‌السلام؛ تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۶. _____: کمال الدین و تمام النعمه؛ قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۷. _____: معانی الاخبار؛ قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۳۶۱ش.
۱۸. _____: من لا یحضره الفقیه؛ قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ق.
۱۹. ابن‌جعده، علی؛ مسند؛ بيروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۰. ابن‌حبان، محمد بن حنان؛ الثقات؛ بيروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ق.
۲۱. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ القول المسدد فی مسند أحمد؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۴۰۴ق.

٢٢. _____؛ تقريب التهذيب؛ تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا؛ ج ٢، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٢٣. _____؛ تهذيب التهذيب؛ بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٠٤ق.
٢٤. _____؛ فتح الباري بشرح صحيح البخاري؛ بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، [بى تا].
٢٥. ابن حنبل، احمد بن حنبل؛ مسند احمد؛ بيروت: دار صادر، [بى تا].
٢٦. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ تاريخ ابن خلدون؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
٢٧. ابن داود حلى، حسن بن على؛ رجال ابن داود؛ النجف الأشرف: منشورات مطبعة الحيدرية، ١٣٩٢ق.
٢٨. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابى طالب؛ ٤ج، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ١٣٧٩ق.
٢٩. ابن طاووس، على بن موسى؛ التشریف بالمنن فى التعريف بالفتن؛ قم: مؤسسة صاحب الامر، ١٤١٦ق.
٣٠. _____؛ فلاح السائل؛ قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه، [بى تا].
٣١. ابن عدى، عبدالله بن عدى؛ الكامل؛ بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠٩ق.
٣٢. ابن عساکر، على بن حسن؛ تاريخ مدينه دمشق؛ بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر والتوزيع، ١٤١٥ق.

۳۳. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد؛ فضائل أمير المؤمنين (علیه السلام)؛ قم: دلیل ما، ۱۴۲۴ق.

۳۴. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ رجال؛ به تحقیق محمدرضا حسینی جلالی؛ قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۴۲۲ق.

۳۵. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، [بی تا].

۳۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ کامل الزیارات؛ نجف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ش.

۳۷. ابن ماجه، محمد بن یزید؛ سنن ابن ماجه؛ تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی؛ بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، [بی تا].

۳۸. ابن مشهدی، محمد بن جعفر؛ المزار الکبیر؛ تحقق جواد قیومی اصفهانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۹ق.

۳۹. ابن منادی، احمد بن جعفر بن محمد؛ الملاحم؛ تحقیق عبدالکریم العقیلی؛ قم: دار السیره، ۱۴۱۸ق.

۴۰. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ق.

۴۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].

۴۲. اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمة فی معرفة الائمة (علیهم السلام)؛ تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۴۳. استرآبادی، علی؛ تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.

۴۴. اسماعیلی، اسماعیل؛ چشم به راه مهدی (عج)؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۴۵. اصفهانی، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبیین؛ نجف اشرف: منشورات مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۴۶. الأصول الستة عشر من الأصول الأولیه؛ تحقیق ضیاءالدین محمودی؛ قم: دار الحديث، ۱۳۸۱ش.
۴۷. اکبرنژاد، مهدی؛ بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
۴۸. امین، محسن؛ أعیان الشیعة؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۴۹. _____؛ سیره معصومان علیهم السلام؛ ۵ج، تهران: سروش، ۱۳۷۶ش.
۵۰. امینی گلستانی، محمد؛ سیمای جهان در عصر امام زمان (عج)؛ قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵ش.
۵۱. امینی، ابراهیم؛ دادگستر جهان؛ قم: شفق، ۱۳۸۰ش.
۵۲. امینی، عبدالحسین؛ الغدیر؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ق.
۵۳. ایازی، محمدعلی؛ شناخت نامه تفاسیر؛ رشت: کتاب مبین، ۱۳۷۸ش.
۵۴. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ ۸ج، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ق.
۵۵. برزنجی، محمد بن رسول؛ الاشاعة لاشراط الساعة؛ تحقیق محمود عمر الدمیاطی؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
۵۶. بُرسی، رجب بن محمد؛ مشارق أنوار الیقین؛ تحقیق سیدعلی عاشور؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
۵۷. برقی، احمد بن محمد؛ المحاسن؛ ۲ج، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.

۵۸. _____؛ رجال البرقی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۵۹. بستوی، عبد العظیم عبد العظیم؛ المهدي المنتظر ﷺ فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحه؛ بیروت: دار ابن حزم للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ق. ✓
۶۰. _____؛ الموسوعة فی أحادیث المهدي الضعیفة و الموضوعه؛ بیروت: المكتبة المکیة دار ابن حزم، ۱۴۲۰ق. ✓
۶۱. بشوی، محمد یعقوب؛ نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت؛ قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۶۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ انوار التنزیل و أسرار التأویل؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۶۳. تبریزیان، عباس؛ العد التنازلی فی علانم الظهور المهدي ﷺ؛ بیروت: دار الأثر، ۱۴۲۵ق.
۶۴. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان؛ ۵ج، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳ق.
۶۵. تستری، محمدتقی؛ قاموس الرجال؛ قم: مؤسسة نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۶۶. تویجیری، حمود بن عبدالله؛ اتحاف الجماعة بما جاء فی الفتن والملاحم و اشراط الساعة؛ [بی‌جا]: دار الصمیعی، ۱۹۹۴م.
۶۷. تعلبی، احمد بن علی؛ الكشف و البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۶۸. جزایری، نعمت الله بن عبدالله؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار ﷺ؛ بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۷ق.
۶۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ تحقیق: عطار، احمد عبدالغفور؛ بیروت: دار العلم للملایین، [بی‌تا].

۷۰. حافظ مزى، يوسف بن عبدالرحمن؛ تهذيب الكمال فى اسماء الرجال؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۷۱. حائرى يزى، على؛ إلزام الناصب فى إثبات الحجة الغائب؛ تحقيق سيدعلى عاشور؛ بيروت: مؤسسة الاعلمى، ۱۴۲۲ق.
۷۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات؛ بيروت: اعلمى، ۱۴۲۵ق.
۷۳. _____؛ وسائل الشيعة؛ قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۴ق.
۷۴. حسين، جاسم؛ تاريخ سياسى غيبى امام دوازدهم عليه السلام؛ ترجمه سيد محمد تقى آيت اللهى؛ ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات اميركبير، ۱۳۷۷ش.
۷۵. حصرى، جعفر بن محمد؛ اصل جعفر بن محمد الحضرى؛ قم: دار الشبسترى، [بى تا].
۷۶. حكيم، منذر؛ پيشوايان هدايت؛ قم: مجمع جهانى اهل بيت عليه السلام، ۱۴۲۷ق.
۷۷. حلى، حسن بن سليمان؛ مختصر بصائر الدرجات؛ تحقيق مشتاق مظفر؛ قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۲۱ق.
۷۸. حلى، حسن بن يوسف؛ خلاصة الاقوال؛ ج ۱، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۱۷ق.
۷۹. حميرى قمى، عبدالله بن جعفر؛ قرب الاسناد؛ تهران: انتشارات كتابخانه نينوا، [بى تا].
۸۰. خراسانى، محمدجواد؛ مهدى منتظر؛ تحقيق و تعليق: سيدجواد ميرشفيعى خوانسارى؛ قم: نور الاصفياء، ۱۳۷۹ش.
۸۱. خزاز رازى، على بن محمد؛ كفاية الاثر؛ قم: انتشارات بيدار، ۱۴۰۱ق.

۸۲. خصیبی، حسین بن حمدان؛ الهدایة الكبرى؛ بیروت: مؤسسة البلاغ للطباعة والنشر و التوزيع، ۱۴۱۱ق.
۸۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۸۴. خویی، سیدابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث؛ ط ۱، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۸۵. دلمی، حسن بن محمد؛ الارشاد القلوب، ۲ج، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ش.
۸۶. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد؛ تذکرة الحفاظ؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی؛ [بی‌تا].
۸۷. ———؛ سیر اعلام النبلاء؛ تحقیق محمد نعیم العرقسوسی؛ بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۳ق.
۸۸. ———؛ میزان الاعتدال؛ تحقیق علی احمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة لطباعة و النشر، [بی‌تا].
۸۹. رازی، فخرالدین؛ المحصول؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲ق.
۹۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دفتر نشر الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۹۱. راوندی، قطب‌الدین؛ الخرائج والجرائح؛ قم: موسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۹۲. رستمی، حیدرعلی؛ بررسی توصیفی و تحلیلی کتاب الغیبة نعمانی؛ قم: مؤسسة بوستان کتاب، ۱۳۹۲ش.
۹۳. رضوانی، علی اصغر؛ موعودشناسی؛ ج ۱، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۴ش.

۹۴. ———: علائم ظهور؛ قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۶ ش.
۹۵. ساده، مجتبی؛ شش ماه پایانی (تقویم حوادث شش ماهه پیش از ظهور)؛ تهران: موعود عصر ع، ۱۳۸۸ ش.
۹۶. سبحانی، جعفر؛ کلیات فی علم الرجال؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۲۵ ق.
۹۷. سلیمان، کامل؛ يوم الخلاص فی ظل القائم المهدي ع؛ ج ۱۰، بیروت: دار الكتاب اللبنانی، ۱۴۱۴ ق.
۹۸. ———: روزگار رهایی؛ ۲ ج، تهران: نشر آفاق، ۱۳۸۶ ش.
۹۹. سلیمان، خدامراد؛ بازگشت به دنیا در پایان تاریخ (تحلیل و بررسی مسئله رجعت)؛ ج ۶، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۶ ش.
۱۰۰. ———: درسمه مهدویت؛ قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود ع، ۱۳۸۹ ش.
۱۰۱. ———: روش نقد و بررسی روایات مهدویت؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
۱۰۲. ———: فرهنگنامه مهدویت (ویراست دوم)؛ قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود ع، ۱۳۸۸ ش.
۱۰۳. سید مرتضی؛ الامالی؛ قم: منشورات مکتبة آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۲۵ ق.
۱۰۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ العرف الوردی فی أخبار المهدي؛ تحقیق و تصحیح دکتر مهدی اکبرنژاد؛ ج ۱، تهران: هستی نما، ۱۳۸۷ ش.
۱۰۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ الملل و النحل؛ ج ۲، بیروت: دار و مکتبة الهلال، ۱۹۹۸ م.

۱۰۶. شبیانی، عمر بن ابی عاصم؛ السنة؛ تحقیق محمد ناصر البانی؛ بیروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۱۳ق.

۱۰۷. _____؛ کتاب الاوائل؛ کویت: دار الخلفاء للكتاب الإسلامی، [بی تا].

۱۰۸. صادقی تهرانی، محمد؛ بشارات عهدین؛ ج ۱، تهران: انتشارات امید فردا، ۱۳۸۲ش.

۱۰۹. صادقی، مصطفی؛ تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور؛ ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.

۱۱۰. صافی گلپایگانی، لطف‌الله؛ منتخب الاثر؛ قم: مؤسسة السيدة المعصومة علیها السلام، ۱۴۱۹ق.

۱۱۱. صدر، سیدرضا؛ راه مهدی علیه السلام؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۸ش.

۱۱۲. صدر، سیدمحمد؛ تاریخ الغیبة الصغری؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.

۱۱۳. _____؛ تاریخ پس از ظهور؛ ترجمه حسن سجادی‌پور؛ تهران: موعود عصر، ۱۳۸۴ش.

۱۱۴. _____؛ تاریخ غیبت کبرا؛ ترجمه سیدحسن افتخارزاده؛ تهران: نیک معارف، ۱۳۸۲ش.

۱۱۵. _____؛ تاریخ ما بعد الظهور؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.

۱۱۶. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات؛ ج ۲، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۱۱۷. صنعانی، عبدالرزاق بن همام؛ المصنف؛ تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی؛ [بی جا]: منشورات المجلس العالمی، [بی تا].

۱۱۸. طباطبائی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

۱۱۹. ———؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۱۲۰. طباطبائی، سید محمدعلی؛ مائتان و خمسون علامة حتى ظهور الامام المهدي عليه السلام؛ [بی جا]: مؤسسة لبلاغ، [بی تا].

۱۲۱. طباطبائی، سید محمدکاظم؛ منطق فهم حدیث؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۰ش.

۱۲۲. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الاوسط؛ دار الحرمین للطباعة و النشر و التوزیع؛ ۱۴۱۵ق.

۱۲۳. ———؛ المعجم الكبير؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

۱۲۴. طبرانی، سلیمان بن أحمد؛ مسند الشاميين؛ تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.

۱۲۵. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

۱۲۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ إعلام الوری بأعلام الهدی؛ تحقیق مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، [بی تا].

۱۲۷. طبری آملی، محمد بن جریر؛ دلائل الامامة؛ ط ۱، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق.

۱۲۸. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن (معروف به

- تفسیر طبری؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۲۹. طبسی، نجم‌الدین؛ تا ظهور؛ قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۸۸ش.
۱۳۰. _____؛ تأملی در نشانه‌های ظهور؛ به کوشش محمد شهبازیان؛ قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۸۹ش.
۱۳۱. _____؛ چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام؛ ج ۳، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
۱۳۲. _____؛ سلسله مباحث مهدویت (۱) سفیانی؛ قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۴ش.
۱۳۳. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين؛ ج ۳، ج ۱، قم: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ق.
۱۳۴. _____؛ مجمع البحرين؛ ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۳۵. طریقه دار، ابوالفضل؛ جزیره خضراء افسانه یا واقعیت؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
۱۳۶. طوسی، محمد بن حسن؛ اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۱۳۷. _____؛ الاستبصار؛ تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۳۸. _____؛ الامالی؛ قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
۱۳۹. _____؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۱۴۰. _____: العدة في أصول الفقه؛ تحقيق محمدرضا انصاری قمی؛

ج ۱، [بی جا]: [بی نا]، ۱۳۷۶ ش.

۱۴۱. _____: الفهرست؛ نجف اشرف: مكتبة المرتضوية، [بی تا].

۱۴۲. _____: تهذيب الاحكام؛ تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ ش.

۱۴۳. _____: رجال الطوسي؛ قم: انتشارات اسلامي جامعه مدرسين،

۱۴۱۵ ق.

۱۴۴. _____: كتاب الغيبة؛ ج ۱، قم: مؤسسه معارف اسلامي، ۱۴۱۱ ق.

۱۴۵. عاملی، جعفر مرتضی؛ بيان الأئمة و خطبة البيان في الميزان؛ بيروت:

المركز الإسلامي للدراسات، ۱۴۲۴ ق.

۱۴۶. _____: جزيرة خضراء در ترازوی نقد (پژوهشی در علامات ظهور،

بيان الاثمة، خطبة البيان، جزيرة خضراء)؛ ترجمه محمد سپهری، قم:

مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.

۱۴۷. _____: دراسة في علامات الظهور و الجزيرة الخضراء؛ قم: منتدی

جبل عامل، ۱۴۱۲ ق.

۱۴۸. عاملی، حسین بن عبدالصمد؛ وصول الاخير إلى اصول الاخبار؛ قم:

مجمع الذخائر الاسلاميه، ۱۴۰۱ ق

۱۴۹. عاملی، محمد بن حسن؛ الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة؛

ترجمه احمد جنتی؛ تهران: انتشارات نوید، ۱۳۶۲ ق.

۱۵۰. عبداللہی، عبدالکریم؛ طبقات راویان احادیث مهدویت از طریق

اهل سنت؛ ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس

رضوی، ۱۳۸۶ ش.

۱۵۱. عراقی، محمود بن جعفر؛ دارالسلام در احوالات حضرت مهدی علیه السلام؛

قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۴ ش.

۱۵۲. عسکری، ابوهلال؛ الفروق اللغویه؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة

لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۲ ق.

۱۵۳. عمیدی، ثامر حبیب هاشم؛ حضرت مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی؛

ترجمه محمدباقر محبوب‌القلوب؛ ج ۳، قم: انتشارات مسجد جمکران،

۱۳۸۳ ش.

۱۵۴. عیاشی، محمد بن مسعود؛ التفسیر؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.

۱۵۵. فتال نیشابوری، محمد بن احمد؛ روضة الواعظین؛ قم: انتشارات رضی،

[بی تا].

۱۵۶. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ قم: مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.

۱۵۷. فقیه ایمانی، مهدی؛ اصالت مهدویت در اسلام از دیدگاه اهل تسنن؛ قم:

مؤلف، ۱۴۱۸ ق.

۱۵۸. _____؛ الامام المهدی عند اهل السنة؛ قم: مجمع العالمی لاهل

البيت علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.

۱۵۹. فیض کاشانی، ملامحسن؛ تفسیر الصافی؛ تهران: انتشارات صدر،

۱۴۱۵ ق.

۱۶۰. قزوینی، سیدمحمدکاظم؛ امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور؛ ترجمه

حسین فریدونی؛ تهران: آفاق، ۱۳۷۹ ش.

۱۶۱. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.

۱۶۲. کرمی، مرعی بن یوسف؛ فوائد فوائد الفكر فی الإمام المهدی

المنتظر علیه السلام؛ قم: دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۲۷ ق.

۱۶۳. کشی، محمد بن عمر؛ رجال کشی؛ قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۳ ش.

۱۶۴. کورانی، علی؛ عصر ظهور؛ ترجمه عباس جلالی؛ ج ۶، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲ش.

۱۶۵. کاظمی، سیدمصطفی؛ بشارة الإسلام فی علامات المهدی علیه السلام؛ قم: انتشارات المكتبة الحیدریه، ۱۴۳۱ق.

۱۶۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۸، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۱۶۷. کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات: تهران: مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ق.

۱۶۸. گروهی از پژوهشگران؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام؛ قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۱۶۹. مازندرانی، محمدصالح بن احمد؛ شرح الکافی؛ تهران: المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲ش.

۱۷۰. مالکی، علی بن محمد بن احمد؛ الفصول المهمة فی معرفة الانتم؛ تحقیق سامی الغریری، قم: دار الحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ق.

۱۷۱. مامقانی، عبدالله؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۸۴.

۱۷۲. ———؛ مقباس الهدایة فی علم الدرايه؛ قم: دلیل ما، ۱۳۸۵ش.

۱۷۳. متقی، علی بن حسام الدین؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان؛ قم: دار الغدير، ۱۴۲۴ق.

۱۷۴. ———؛ کتز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ق.

۱۷۵. مجلسی، محمدباقر؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله؛ تهران:

دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۳ش.

۱۷۶. ———: بحار الانوار؛ ۱۱۰ ج، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۷۷. محقق داماد؛ الرواشح السماویة؛ تحقیق غلامحسین قیصریه‌ها و نعمت‌الله الجلیلی، دار الحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ق.
۱۷۸. محمدی ری‌شهری، محمد؛ دانشنامه امام مهدی (عج) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ؛ قم: مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۳ش.
۱۷۹. مددی، سیداحمد؛ نگاهی به دریا (مقالات و مباحثی در تراجم، کتاب‌شناسی، رجال، حدیث، تاریخ، فقه و اصول)؛ قم: مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، ۱۳۹۳ش.
۱۸۰. مدرسی طباطبائی، سیدحسین؛ میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری؛ ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان؛ تهران: نشر مورخ، ۱۳۸۶ش.
۱۸۱. مدیر شانه‌چی، کاظم؛ علم الحدیث و درایة الحدیث؛ ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۱۸۲. مروزی، نعیم بن حماد؛ الفتن؛ تحقیق ابوعبدالله ایمن محمدمحمدعرفه، [بی‌جا]: المكتبة التوفیقیه، [بی‌تا].
۱۸۳. مسعودی، علی بن حسین؛ إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی‌طالب؛ قم: انصاریان، ۱۳۸۴ش.
۱۸۴. ———: التنبيه و الاشراف؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۵ش.
۱۸۵. ———: التنبيه و الاشراف؛ بیروت: دار الصعب، [بی‌تا].

۱۸۶. _____؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ق.

۱۸۷. _____؛ مروج الذهب؛ ترجمه: ابوالقاسم پابنده، ج ۵، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

۱۸۸. مسلم بن حجاج؛ صحيح مسلم؛ محمد فؤاد عبدالباقي، ج ۵؛ بيروت: دار احياء التراث العربی، [بی تا].

۱۸۹. مصطفوی، حسن؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ تهران: مؤسسة الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، ۱۴۱۷ق.

۱۹۰. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ ج ۱، تهران: نشر سرایش، ۱۳۸۰ش.

۱۹۱. مغربی، نعمان بن محمد بن منصور؛ شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام؛ تحقيق سيد محمد حسینی جلالی؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.

۱۹۲. مفید، محمد بن محمد؛ الاختصاص؛ قم: المؤتمر العالمي لافية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.

۱۹۳. _____؛ الارشاد؛ ج ۲ در یک مجلد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۱۹۴. _____؛ المسائل العشر في الغيبة؛ ج ۱، قم: دلیل ما، ۱۴۲۶ق.

۱۹۵. _____؛ جوابات أهل الموصل؛ بيروت: دار المفید للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ق.

۱۹۶. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی؛ عقد الدرر في اخبار المنتظر؛ تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو، قم: انتشارات نصاب، ۱۴۱۶ق.

۱۹۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ حکومت جهانی مهدی (عج)؛ ج ۴، قم: انتشارات

- نسل جوان، ۱۳۸۶ش.
۱۹۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۴۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۱۹۹. موحدیان عطار، علی و دیگران؛ گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان؛ ج ۱، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ش.
۲۰۰. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی؛ مکیال المکارم؛ ترجمه سید مهدی حائری قزوینی؛ ج ۵، ۲ج در یک مجلد، تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۹ش.
۲۰۱. مهدی پور، علی اکبر؛ در آستانه ظهور: پژوهشی پیرامون علائم حتمی ظهور؛ مشهد: نور کتاب، ضامن آهو، ۱۳۸۹ش.
۲۰۲. مؤدب، سید رضا؛ علم الحديث؛ ج ۱، قم: انتشارات احسن الحديث، ۱۳۷۸ش.
۲۰۳. میرجهانی، سید حسن؛ نواب الدهور فی علائم الظهور؛ ۴ج، ۳ج، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۷۶ش.
۲۰۴. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ ۲ج، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ۱۴۰۷ق.
۲۰۵. نجفی، محمد مهدی؛ بیان الاثمة للوقایع الغریبة و الاسرار العجیبه؛ [بی جا]: [بی نا]: [بی تا].
۲۰۶. نسائی، احمد بن علی بن شعیب؛ سنن النسائی؛ بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۳۴۸ق.
۲۰۷. _____؛ کتاب الضعفاء و المتروکین؛ بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۶ق.

۲۰۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ الغیبه؛ ترجمه فهری؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.

۲۰۹. ———؛ الغیبه؛ تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.

۲۱۰. نمازی شاهرودی، علی؛ مستدرکات علم رجال الحديث؛ تهران: ناشر: فرزند مؤلف، ۱۴۱۴ق.

۲۱۱. نوبختی، حسن بن موسی؛ فرق الشیعه؛ بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۴ق.

۲۱۲. نوری همدانی، حسین؛ معجم الرواة الثقات و ترتیب الطبقات؛ قم: انتشارات فیضیه، ۱۳۹۲ش.

۲۱۳. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ ۱۸ج، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ق.

۲۱۴. ———؛ نجم الثاقب؛ ج ۲، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۷ش.

۲۱۵. نهاوندی، علی اکبر؛ العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان؛ قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۶ش.

۲۱۶. نیشابوری محمد بن محمد؛ مستدرک الحاکم؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.

۲۱۷. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم بهاء الدین؛ منتخب الانوار المضيئه؛ قم: چاپخانه خیام، ۱۴۰۱ق.

۲۱۸. ———؛ سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام؛ قم: دلیل ما، ۱۳۸۴ش.

۲۱۹. هاشمی شهیدی، سید اسدالله؛ زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام؛ قم: پر هیزکار، ۱۳۸۰ش.

۲۲۰. هیشمی، نورالدین علی؛ مجمع الزوائد؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

۲۲۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۲ش.

ب) مقاله‌ها

۲۲۲. امامی میبدی، علی‌رضا؛ «بررسی طلوع خورشید در روایات اسلامی»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، س ۱۰، ش ۳۸، تابستان ۹۵، ص ۱۶۷-۲۰۰.

۲۲۳. آیتی، نصرت‌الله؛ «تطبیق نشانه‌های ظهور در گذر تاریخ»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ش ۳۸، ص ۸۱-۱۱۰.

۲۲۴. _____؛ «جایگاه نشانه‌های ظهور در هندسه دین»؛ پژوهش‌های مهدوی، س ۱، ش ۱، تابستان ۱۳۹۰، ص ۹۵-۱۰۲.

۲۲۵. _____؛ «خسف بیداء»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۹، ص ۲۹-۵۸.

۲۲۶. بستانی، قاسم؛ «شیعه و آغازگران جعل حدیث»؛ شیعه‌شناسی، ش ۱۷، ص ۱۰۳-۱۳۳.

۲۲۷. بیدآبادی، مسعود؛ «معرفی مشارق انوار الیقین»؛ علوم حدیث، ش ۲۲، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۳۴-۱۶۹.

۲۲۸. جلالی، سیدلطف‌الله؛ «بررسی کتاب التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن»؛ فصلنامه علوم حدیث، س ۱۱، ش ۳، ص ۱۶۹-۱۸۴.

۲۲۹. حسینی قلعه‌بهمن، سیداکبر؛ «تحلیل زبان گزاره‌های حاکی از علائم

حتمی ظهور»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ش ۴۱، ص ۶۱-۷۷.

۲۳۰. دشتی، مهدی؛ «نظری و نقدی بر موسوعة الامام المهدی»؛ کتاب ماه دین، ش ۸۳ و ۸۴، شهریور و مهر ۱۳۸۳، ص ۳۵-۵۱.

۲۳۱. دهقانی، مهدیه؛ «نگاهی به کتاب بصائر الدرجات»؛ حدیث اندیشه، ش ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ص ۱۸۵-۱۹۶.

۲۳۲. رجبی، ابوذر؛ «تحلیل و بررسی نمادانگاری نشانه‌های ظهور»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ش ۴۱، ص ۱۹۷-۲۱۹.

۲۳۳. رحمان ستایش، محمدکاظم و حمید باقری؛ «حدیث موثق و اعتبار آن نزد دانشمندان امامی»؛ حدیث پژوهی، ش ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۸۵-۲۲۰.

۲۳۴. رضوی، رسول؛ «سنت‌های تاریخی و علائم الظهور»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ش ۱، ۱۳۸۵، ص ۷۵-۹۹.

۲۳۵. روحی برندق، کاووس؛ «دجال در نگاه احادیث فریقین»، نماد و سمبل یا شخص معین»، فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ش ۳۲، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۲۷-۱۵۹.

۲۳۶. زارع، محمدحسن؛ «نقد و بررسی ادعاهای آخرالزمانی داعش»؛ پژوهش‌های مهدوی، ش ۱۹، زمستان ۱۳۹۵، ص ۲۸-۵۵.

۲۳۷. سلیمیان، خدامراد؛ «ارتباط بداء با ظهور حضرت مهدی (عج)»؛ فصلنامه انتظار موعود، ش ۳۰، پاییز ۱۳۸۸، ص ۸۹-۱۱۶.

۲۳۸. _____؛ «بررسی تسامح در نقل روایات نشانه‌های ظهور با تأکید بر کتاب ماتان و خمسون علامه»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی انتظار

موعود، ش ۵۳، ص ۴۷-۷۳.

۲۳۹. سیاح، حسین؛ «آرماگدون و مسیحیت صهیونیستی»؛ اندیشه تقریب،

ش ۲۰، پاییز ۱۳۸۸، ص ۵۵-۹۰.

۲۴۰. شبیری زنجانی، سیدمحمدجواد؛ «اثبات الوصیه و مسعودی صاحب

مروج الذهب»؛ فصلنامه انتظار موعود، ش ۴، تابستان ۱۳۸۱،

ص ۲۲۸-۲۰۱.

۲۴۱. صادقی، مصطفی؛ «الفتن ابن حماد قدیمی ترین کتاب در مهدویت»؛

فصلنامه آینه پژوهش، ش ۸۴، ص ۵۵-۴۶.

۲۴۲. ———؛ «تأملی در روایت‌های علائم ظهور»؛ فصلنامه انتظار

موعود، ش ۸، تابستان و پاییز ۱۳۸۲، ص ۳۱۷-۳۳۴.

۲۴۳. ———؛ «نقش پیشگویی‌ها در شکل‌گیری نحله‌های فکری و

جنبش‌های اجتماعی»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، س ۱،

ش ۳۸، تابستان ۱۳۹۵، ص ۶۳-۸۰.

۲۴۴. صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ «الارشاد و تاریخ‌نگاری زندگانی ائمه (علیهم‌السلام)»؛

شیعه‌شناسی، ش ۲۲، تابستان ۱۳۷۸، ص ۷۶-۳۷.

۲۴۵. ———؛ «محمد بن جریر طبری آملی و دلایل الامامه»؛ علوم

حدیث، س ۱۰، ش ۳ و ۴، ص ۲۴۰-۲۲۳.

۲۴۶. طبسی، نجم‌الدین؛ «سید حسنی در خطبة البیان، از سند تا متن»؛

فصلنامه انتظار موعود، ش ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۶۸-۵۱.

۲۴۷. عمادی حائری، سیدمحمد؛ «نقد حدیث: کتابشناسی و متن‌پژوهی»؛

علوم حدیث، ش ۳۵ و ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۶۸-۵۲.

۲۴۸. غلامی، محمدعلی؛ «جزیره خضراء در میزان نقد»؛ فصلنامه آینه

پژوهش، ش ۱۲، ص ۳۷-۴۴.

۲۴۹. فاروق عمر؛ «فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی»؛ ترجمه

غلام حسن محرمی؛ فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، ش ۱، ص ۱۵۷-۱۸۴.

۲۵۰. فروهر، نصرت‌الله؛ «روش تصحیح نسخه‌های خطی»؛ کیهان فرهنگی،

س ۱۷، تیرماه ۱۳۷۹.

۲۵۱. فقهی‌زاده، عبدالهادی؛ «تحلیل انتقادی دیدگاه‌های موجود درباره خروج

سفیانی و روایات آن»؛ دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و

حدیث، ش ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۲۹-۱۵۶.

۲۵۲. _____؛ «نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی».

فصلنامه علمی- پژوهشی مشرق موعود، ش ۲۹، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۳۵-۱۶۴.

۲۵۳. قاریان، حسین و محمدرضا جباری؛ «بررسی انتساب کتاب اثبات

الوصیة به مسعودی»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام، ش ۶۱،

بهار ۱۳۹۴، ص ۱۴۹-۱۸۸.

۲۵۴. قاسمی، محمدعلی؛ «نفس زکیه»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق

موعود، ش ۴، زمستان ۱۳۸۶، ص ۲۸۷.

۲۵۵. کربلایی پازوکی، علی؛ «معرفی و بررسی تحلیلی سه اثر کهن تاریخی

شیعه (الارشاد، إعلام الوری و کشف الغمه)»؛ تاریخ اسلام در آینه

پژوهش، ش ۱۳، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۹۵-۲۳۴.

۲۵۶. کلانتری، علی‌اکبر؛ «اصول اربع‌مأة یا نخستین مرحله فقه شیعه»، مجله

فقه، ش ۲۵ و ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۳۰۴-۳۳۱.

۲۵۷. _____؛ «تسامح در ادلة سنن قاعده‌ای ناکارآمد»، فصلنامه علمی -

پژوهشی علوم اسلامی، س ۵، ش ۱۷، ص ۱-۲۲.

۲۵۸. مسعودی صدر، هدیه و قاسم بستانی و یوسف محفوظی؛ «ضوابط جری و تطبیق صحیح آیات قرآنی»؛ مجله حسنا، ش ۲۸، بهار ۱۳۹۵، ص ۲۲-۴۲.

۲۵۹. مسعودی، عبدالهادی؛ «روش برداشت از روایات»؛ فصلنامه مطالعات تفسیری، س ۱، ش ۱، بهار ۱۳۸۹، ص ۸۵-۱۱۹.

۲۶۰. مطهری‌نیا، محمود؛ «بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران فریقین در موضوع اشراط الساعة»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، ش ۱۱، ص ۳۳-۵۴.

۲۶۱. معارف، مجید؛ «خانواده حدیث و نقش آن در فقه الحدیث»؛ پژوهش دینی، ش ۸، زمستان ۱۳۸۳، ص ۴۶-۷۴.

۲۶۲. نصیری، علی؛ «نگاهی به رخدادهای آخرالزمان از منظر قرآن»؛ پژوهش‌های مهدوی، س ۱، ش ۱، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۱۶-۱۴۲.

۲۶۳. هاشمی، سیدعلی؛ «رابطه بنی‌عباس و علائم ظهور»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ش ۴۱، بهار ۱۳۹۶، ص ۳۵-۵۹.

ج) نرم‌افزارها

۲۶۴. تراجم و کتاب‌شناسی؛ نسخه ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

۲۶۵. درایة النور؛ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

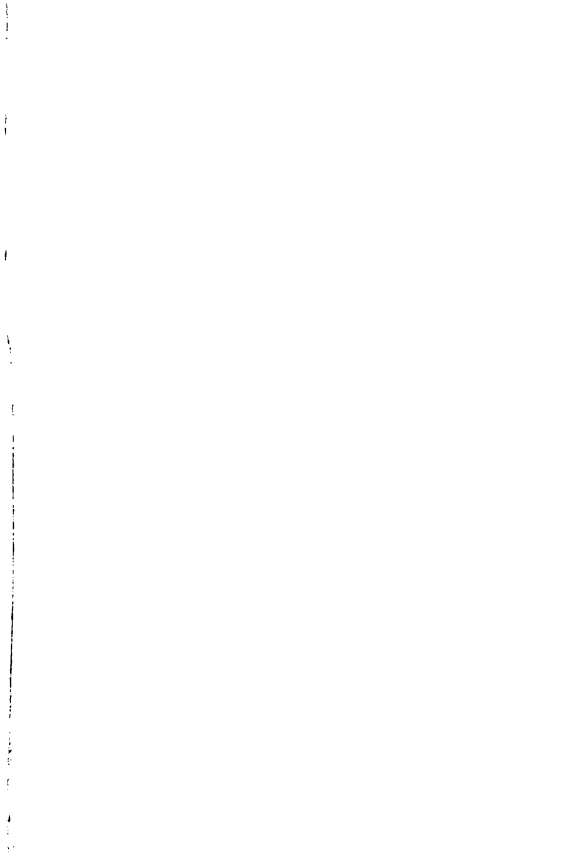
۲۶۶. رجال شیعه؛ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

۲۶۷. کتابخانه اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ الاصدار الثانی.

۲۶۸. کتابخانه مهدویت؛ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

۲۶۹. نور الانوار (جامع تفاسیر) نسخه ۳/؛ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

۲۷۰. جامع الاحادیث؛ نسخه ۳/۵، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.



نمايه‌ها

آيات

بقرة(۲)

- ۱۵۶ انا لله وانا اليه راجعون..... ۴۴۴
- ۱۹۳ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً..... ۵۳

آل عمران(۳)

- ۳۹ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هِيَ قَائِمَةٌ يُضِلِّي فِي الْمَغْرَابِ..... ۲۲۱
- ۱۹۳ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي بِالْإِيمَنِ..... ۲۲۱

نساء(۴)

- ۴۷ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ..... ۴۴۲
- ۱۰۱ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ..... ۵۳
- ۱۵۹ وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ..... ۶۰

مائده(۵)

- ۴۱ وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا..... ۵۳
- ۴۹ وَ لَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ..... ۵۳

انعام (۶)

۲ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ۳۸۳.۷۰

اعراف (۷)

۴۴ وَ نَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ النَّارِ ۲۲۱

۵۰ وَ نَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۲۲۱

انفال (۸)

۴۲ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُخَيَّرَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ ۶۵

۷۳ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ ۵۳

توبه (۹)

۴۷ لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا حَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ ۵۳

يونس (۱۰)

۵۰ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيِّنَاتًا أَوْ تَهَارًا مَاذَا يَسْتَجِيبُ لَهُ الْمُجْرِمُونَ ۶۰

هود (۱۱)

۶۷ وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ ۲۲۱

۸۶ بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۵۱

حجر (۱۵)

۸۳ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ۲۲۱

نحل (۱۶)

۱۶ وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ۴۰

۴۵ أَقَامِنَ الَّذِينَ مَكَّزُوا الشَّيَاطِينَ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ ۴۴۱

اسراء (۱۷)

۶۸ أَقَامِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ ۴۴۱

۸۱ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ۶۰

كهف (۱۸)

۷۴ قَالَ أَقْتَلْتُ نَفْسًا رَكِبْتُهَا بَغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا نَكِرًا ۴۵۸

مريم (۱۹)

۳۷ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۶۰، ۵۱۴

۷۱ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ۱۰۲، ۲۱۷

انبیاء (۲۱)

۱ اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ ۶۰

۹۶ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ ۶۰، ۱۸۲

نور (۲۴)

۵۵ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ۶۰

شعراء (۲۶)

۴ إِنْ نَشَأْ نُثَرِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ۲۲۳، ۲۳۴، ۲۳۵

مل (۲۷)

۸۲ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ ۶۰

۸۳ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ۶۰

قصص (۲۸)

۸۱ فَحَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ... ۴۴۱

عنکبوت (۲۹)

۲ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۵۳

۴۰ فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الضَّيْحَةُ ۲۲۲

لقمان (۳۱)

۱۹ وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صُوتِكَ ۲۲۳

سبا (۳۴)

۵۱ وَلَوْ تَرَى إِذْ فِرْعَوْنُ فَلَا فُوتَ وَأَخْذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ۴۴۳، ۴۴۲، ۲۷۴، ۶۰

یس (۳۶)

۳۰ يَا حَاشِرَةُ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ۲۲۱

فصلت (۴۱)

۵۳ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۴۴۷

محمد (۴۷)

۱۸ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا ۵۵

حجرات (۴۹)

۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ ۲۲۳

ق (۵۰)

۴۲ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ ۱۷۵

حديد(۵۷)

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَا كُنْتُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ ۵۳ ۱۴

مدثر(۷۴)

فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ ۴۹ ۸

روايات

- أبو علي الأشعري عن محمد بن حسان عن محمد بن علي عن عبد الله بن القاسم..... ٤٩
- اجلسوا في بيوتكم فإذا رأيتمونا قد اجتمعنا علي رجل فانهضوا..... ٥١٢
- أخبرنا احمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال حدثني احمد بن يوسف بن ٤٩٧
- أخبرنا احمد بن محمد بن سعيد ابن عقده، قال: حدثني احمد بن يوسف بن ٤٢٨
- أخبرنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا احمد بن محمد الدينوري قال حدثنا..... ٣٩٢
- أخبرنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا علي بن الحسن التيملي قال حدثنا..... ٢٨٠
- أخبرنا علي بن احمد البندنجي قال حدثنا عبيد الله بن موسى ٧٧ ، ٤٨٧
- أخبرنا علي بن احمد قال حدثنا عبيد الله بن موسى عن إبراهيم بن هاشم عن..... ٤٢٨
- أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار بقم ٢٤٨
- أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال ٧٤
- أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا..... ٣١٠
- أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري قال حدثني..... ٧٣
- اختلاف بني العباس من المخنوم و النداء من المخنوم و..... ٢٥٩
- إذا اختلف ولد العباس و هي سلطانهم..... ٥٠٠
- إذا اختلفت الرايات السود خسف بقرية من قرى ارم..... ٥١٠

- إذا أراد الله قيام القائم... فيحضر القائم فيصلى عند مقام إبراهيم ركعتين..... ٥١٩
- إذا استولى السفينائي على الكور الخميس فعدوا له تسعة أشهر..... ٤٠٣
- إذا أظهر السفينائي على الابقع والمنصور اليماني..... ٤٣٦
- إذا أقبلت الرايات السود من قبل المشرق فإن أولها فتنة و..... ٥١٥
- إذا خرج السفينائي يبعث جيشاً إلينا و جيشاً إليكم فإذا كان... ٣٩٩
- إذا خرجت الرايات السود من (الي) السفينائي، التي فيها شغب بن صالح... ٥٢١
- إذا خرجت خيل السفينائي الى الكوفة بعث في طلب اهل خراسان و يخرج اهل... ٥١٠
- إذا خرجت ظهر على من ظهر من أغداه الله عز و جل فقتلهم..... ٤٦
- إذا سمعتم من حديثنا ما لا تعرفون فردوه إلينا وقفوا عنده و..... ٢١٣
- إذا سمعوا الصوت أضحوا و كأنما على رؤسهم الطير..... ٣٢٠
- إذا ظهر السفينائي اختفى المهدي ثم يخرج بعد ذلك..... ٣٨٩
- إذا ظهر السفينائي على الابقع والمنصور اليماني، خرج الترك والروم فظهر... ٤١٩
- إذا ظهر القائم من ظهر هذا البيت..... ٥١٩
- إذا ظهر أمر السفينائي لم ينج من ذلك البلاء الا من صبر على الحصار..... ٤٠٨
- إذا قام القائم بمكة و أراد أن يتوجه إلى الكوفة..... ٥١٩
- إذا قتل النفس الزكية و أخوه يقتل بمكة ضيعة نادى مناد من السماء: ان أميركم..... ٤٨٢
- إذا كان عند خروج القائم ينادى مناد من السماء: أيتها الناس قطع... ٣٠٠
- إذا كانت الصوت في شهر رمضان..... ٢٤٠
- إذا هزمت الرايات السود خيل السفينائي... ٥١٠
- اسمه اسمي و اسم ابيه اسم ابني..... ١٠٦
- اسمه اسمي و اسم ابيه اسم أبي..... ١٠٦
- اسمه عثمان و أبوه غنبة و هو من ولد أبي سفينان..... ٣٤٧

- ألا إن الحق في علي و شيعته ... ۲۹۷
- ألا إن حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ ... ۲۳۴، ۳۱۵، ۵۱۹
- ألا يا أهل العالم هذا مهدي آل محمد ﷺ، بايعوه تهتدوا ۱۷۱
- أما إنَّ النَّدَاءَ مِنَ السَّمَاءِ بِأَسْمِ الْقَائِمِ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيِّنٌ ۲۳۲، ۲۷۳
- أما إنني سأحدثكم بالنفس الطيبة الزكية و تضريح دمه بين الركن و... ۴۶۱، ۴۷۴
- أما لو كَانَتْ حُضَمَتْ أَغْنَاكَ أَغْدَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ۲۲۸، ۳۲۳
- أَمْسِكْ بِيَدِكَ هَلَاكَ الْفُلَانِيَّ وَ خُرُوجَ الشُّفْيَانِيَّ وَ قَتْلَ النَّفِيسِ وَ جَيْشَ ۷۶، ۵۰۳، ۴۶۰
- إنَّ أَخْبَرَنَا عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَارُ قَالَ حَدَّثَنَا... ۲۹۴
- إنَّ الرَّجُلَ يَسْأَلُنِي عَنِ الْمَسْأَلَةِ يَزِيدُ فِيهَا الْخَوْفَ فَأُعْطِيهِ عَلَى قَدْرِ ۲۱۱
- إنَّ الشُّفْيَانِيَّ يَمْلِكُ بَعْدَ ظُهُورِهِ عَلَى الْكُورِ الْخَمِيسَ حَتَّى أَفْرَأَهُ ۴۰۲
- إنَّ الشُّفْيَانِيَّ... وَ هُوَ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْشُومِ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ ۳۸۰
- إنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَدْعُهُمْ حَتَّى يُنَادِيَ كَمَا نَادَى بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ ... ۳۲۷، ۳۳۳
- إنَّ الشَّيْطَانَ يُنَادِي أَنَّ فُلَانًا وَ شِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ ۳۳۲، ۳۳۷
- إنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ ۵۱۹
- إنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ تَسْمَعُ النَّفَاةُ فِي ... ۲۳۵، ۲۶۲، ۲۷۳
- إنَّ الْمُنَادِيَ يُنَادِي أَنَّ الْعَهْدِيَّ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِأَسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ ۳۱۱
- أَنَّ الْمَهْدِيَّ لَا يَخْرُجُ حَتَّى تَقْتُلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ؛ فَإِذَا قَتَلَتِ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ غَضِبَ... ۴۸۱
- أَنَّ الْمَهْدِيَّ وَ السَّفْيَانِيَّ وَ كَلْبٌ يَقْتُلُونَ فِي بَيْتِ الْمَقْدَسِ حِينَ يَسْتَقِيلُهُ الْبَيْعَةُ ... ۴۱۱
- أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ يَسُوقُ النَّاسَ ... ۴۲۳
- إنَّ أَمْرَ الشُّفْيَانِيَّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْشُومِ وَ خُرُوجَهُ فِي رَجَبٍ ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۶
- إنَّ أَمْرَ الْقَائِمِ حَثْمٌ مِنَ اللَّهِ وَ أَمْرُ الشُّفْيَانِيَّ حَثْمٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَا ... ۳۷۵
- إنَّ أَوَّلَ مَنْ يَبَايِعُ الْقَائِمَ (عج) جَبْرِئِيلُ ﷺ... ثُمَّ يُنَادِي بِصَوْتٍ طَلَّقَ ذَلِكَ ... ۲۸۶

- ٢٨٥، ٤٦٦..... إِنَّ حُرُوجَ الشُّفَيَانِيَّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ
- ٥٠٠..... إِنَّ حُرُوجَ الشُّفَيَانِيَّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ
- ٣١٦..... ان علياً و شيعته هم الفائزون
- ٧٤..... إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خُمْسَ غَلَامَاتٍ أَوَّلَهُنَّ الْبِدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجَ ...
- ٣٧٤..... إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خُمْسَ غَلَامَاتٍ... وَ حُرُوجُ الشُّفَيَانِيَّ ...
- ٢٤٨..... إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خُمْسَ غَلَامَاتٍ: أَوَّلَهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ...
- ٤٠..... إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ غَلَامَاتٍ يَغْرُقُونَ بِهَا...
- ٣٨٤، ٣٧٩..... إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُوراً مُوقُوفَةً وَ أُمُوراً مُحْتُومَةً وَ إِنَّ الشُّفَيَانِيَّ مِنْ ...
- ٩٠..... إِنَّ مِنْ غَلَامَاتِ الْفَرَجِ...
- ٤٠٨..... إِنَّا وَ آلُ أَبِي شُفَيَانَ أَهْلُ بَيْتَيْنِ تَعَاذَيْنَا فِي اللَّهِ قُلْنَا صَدَقَ اللَّهُ وَ ...
- ٣٦٠..... إِنَّكَ لَوْ رَأَيْتَ الشُّفَيَانِيَّ رَأَيْتَ أَحَبَّ النَّاسِ أَشَقَرَ أَحْمَرَ أَرْزَقَ
- ٢٧٩، ٢٦٤..... إِنَّهُ لَا يَكُونُ حَتَّى يَنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ ...
- ٣١٤، ٣٠٤..... إِنَّهُ يَنَادِي بِاسْمِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَلَا إِنَّ الْأَمْرَ لِفُلَانٍ ...
- ٣٨٣..... إِنَّهُمَا أَجَلَانِ أَجَلٌ مُحْتُومٌ وَ أَجَلٌ مُوقُوفٌ
- ٤٩٣..... اى ابا محمد، ... إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خُمْسَ غَلَامَاتٍ: أَوَّلَهُنَّ النَّدَاءُ فِي ...
- ٣٢١..... آيَةُ تُخْرِجُ الْفَتَاةَ مِنْ خِذْرِهَا وَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْزِعُ الْبِقِظَانَ
- ٤٤..... آيَتَانِ تَكُونَانِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عج)...
- ٣١٠..... بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ أَلَا إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا قَائِمًا آلُ مُحَمَّدٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ ...
- ٤٠١..... بدو السفيناني خروجه من قرية من غرب الشام يقال لها أندرا، فى سبعة نفر
- ٣٢٥..... بعد الخسف ينادى مناد من السماء إن الحق فى آل محمد فى أول النهار ثم...
- ٤١٤..... بَلْ رِجَالُ أَهْلِ الْيَمَنِ أَفْضَلُ، الْإِيمَانُ يَمَانِيٌّ وَ الْحِكْمَةُ يَمَانِيَّةٌ
- ٥٠٨..... تختلف ثلاث رايات... و تسير الجيوش حتى تصير بوادى القرى فى هدوء...

- تخرج رايات سود تقاتل السفیانی فیهم شاب من بنی هاشم فی کفه... ٥١٠، ٥٢٣
- تخرج رایة سوداء لبنی العباس ثم تخرج من خراسان اخرى سوداء قلائسهم... ٤٩٩
- تخرج من المشرق رايات سود لبنی العباس ثم تمکث ما شاء الله ثم تخرج... ٥١٨
- تُخْضِعُ رِقَابَهُمْ يُعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ وَ هِيَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ صَاحِبٍ ... ٢٢٢، ٢٢٤
- تستباح المدينة حينئذ و يقتل الذکية... ٤٨٤
- تسمع الفتاة فی خدرها... ٢٨١
- تسمعه العذراء فی خدرها... ٢٨١
- تنادوا... فی شهر رمضان... ٢٤٠
- تَنْزِلُ الرِّايَاتُ السُّودُ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ حُرَّاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ ... ٥١١، ٥١٤، ٥١٩
- تَوَقَّعُوا الصَّوْتُ يَأْتِيكُمْ بَغْتَةً مِنْ قِبَلِ دِمَشْقَ فِيهِ لَكُمْ فَرَجٌ عَظِيمٌ... ٢٧٧
- ثَلَاثٌ مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ: عِلْمُهُ بِاللَّهِ وَ مَنْ يُحِبُّ وَ مَنْ يُبْغِضُ... ٤٢
- ثَلَاثَةُ أَضْوَاءٍ فِي رَجَبٍ: أَوَّلُهَا أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ وَ الثَّانِي ... ٢٨٨
- ثم حققوا كون العلامات الخمس التي اعظم الدلائل و البراهين على ظهور الحق... ٨١
- ثُمَّ يَخْرُجُ الشُّفِيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَاسِ وَ هُوَ مِنْ وَلَدِ عُثْبَةَ... ٣٥٠
- ثم يخرج ملك من صنعاء اليمن أبيض كالقطن اسمه حسين أو حسن فيذهب... ٤١٦
- ثم يسير اليهم منصور اليماني من صنعاء بجنوده... فيلتقي هو والاخوص... ٤١٩، ٤٣٦
- ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدٍ ثُمَّ يَخْرُجُ الشُّفِيَانِيُّ... ٥٢١
- ثُمَّ يَنَادِي إِبْلِيسُ فِي آخِرِ النَّهَارِ مِنَ الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَ ... ٣٣٧
- ثُمَّ يَنَادِي إِبْلِيسُ لَعْنَةُ اللَّهِ فِي آخِرِ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي ... ٣٣٨
- ثُمَّ يَنَادِي أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ وَ شَيْعَتِهِ فَإِنَّهُ قُتِلَ ... ٣٣٦
- ثُمَّ يَنَادِي أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُومًا فَاطْلُبُوا بِدَمِهِ... ٣٣٨
- حتى تسمعه الفتاة فی خدرها... ٢٨١

- حدثنا أبو سيف عن فطر بن خليفة عن الحسن بن عبدالرحمن العكلي عن..... ٤٠٠
- حدثنا احمد بن رشد بن قال: حدثنا محمد بن سفيان الحضرمي قال: حدثنا..... ١١٢
- حدثنا احمد بن محمد بن سعيد قال حدثني احمد بن يوسف بن يعقوب..... ٢٩٨
- حدثنا الحكم بن نافع عن جراح عن أراطاه قال: يقتل السفيناني..... ٤٠٥
- حدثنا الوليد قال أخبرني شيخ عن جابر عن أبي جعفر: فيبلغ أهل المدينة ٤٨٢
- حدثنا عبدالله بن نمير قال: حدثنا موسى الجهني قال: حدثني عمر بن قيس ٤٨١
- حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا قتيبة بن سعيد ثنا عبدالعزيز عن ثور بن زيد عن..... ٤١٨
- حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضى الله عنه قال حدثنا محمد بن يعقوب..... ٥١
- حدثني رجل من أصحاب النبي ﷺ ان المهدي لا يخرج حتي يقتل النفس..... ٤٨٢
- خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِيَّةِ وَالشُّفْيَانِيَّةِ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي ٣٩٤
- خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الشُّفْيَانِيَّةِ وَالْخُرَاسَانِيَّةِ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي ٤٢٩
- خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ: الْخُرَاسَانِيَّةِ وَالشُّفْيَانِيَّةِ وَالْيَمَانِيَّةِ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي..... ٤٩٤
- خُرُوجُ الشُّفْيَانِيَّةِ مِنَ الشَّامِ..... ٤٠١
- خُرُوجُ الشُّفْيَانِيَّةِ مِنَ الْمَخْثُومِ وَالدَّاءِ مِنَ الْمَخْثُومِ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ..... ٣٨١، ٢٧٢، ٢٤١
- خُرُوجُ الشُّفْيَانِيَّةِ وَالْيَمَانِيَّةِ وَالْخُرَاسَانِيَّةِ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ وَفِي شَهْرٍ وَاحِدٍ ٣٩٣
- خُرُوجُهُ خُرُوجُ الشُّفْيَانِيَّةِ مِنَ الشَّامِ وَخُرُوجُ الْيَمَانِيَّةِ مِنَ الْيَمَنِ..... ٤٣٢
- خسف به بيدا..... ٧٧
- خَمْسُ غَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ: الصُّيْحَةُ وَ..... ٤٦٧، ٤٥٣، ٤٢٥، ٣٧٣، ٢٤٢، ٧٢
- خَمْسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ الصُّيْحَةُ وَالشُّفْيَانِيَّةُ وَ..... ٤٢٥، ٣٧٣
- خَمْسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مِنَ الْعَلَامَاتِ: الصُّيْحَةُ وَالشُّفْيَانِيَّةُ وَالْحُسْفُ ٢٤٦، ٧١
- خَمْسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عج) الْيَمَانِيَّةُ وَ..... ٤٢٧
- خَمْسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عج).... وَ حُسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ..... ٤٥٤

- خَمْسَ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ (عج): الْيَمَانِيُّ وَ الشُّفْيَانِيُّ وَ الْفَنَادِيُّ يُنَادِي... ۲۶۹ ، ۳۸۸، ۴۶۹
- خَيْرُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ... ۳۰۱
- ذُبِحَ رَجُلٌ هَاشِمِيٌّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ..... ۴۷۴
- ذُكِرَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الشُّفْيَانِيُّ، فَقَالَ أَنِّي يُخْرَجُ ذَلِكَ وَ لَمَّا ... ۴۳۴
- ذَلِكَ الْيَوْمَ مِنْ شَاكٍ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوَى فِي النَّارِ..... ۳۳۸
- الَّذِي لَا يَكُونُ غَيْرُهُ..... ۳۸۳
- الرَّابِعُ مِنْ وَلَدِي ابْنِ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ... وَ هُوَ الَّذِي يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ ... ۳۰۴
- رَأَيْتُهُ حَسِبْتُهُ أَغْوَرَ اسْمِهِ عَثْمَانُ وَ ابُوهُ عَنَسَةُ وَ هُوَ مِنْ وَلَدِ أَبِي سَفْيَانَ..... ۳۶۰
- رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَنِي بِالْحُسَيْنِيِّ وَ الْحُسَيْنِيُّ قَدْ قَاذَاهَا فَيَسْلُمُهَا ... ۵۰۷
- الشُّفْيَانِيُّ لَا بُدَّ مِنْهُ وَ لَا يُخْرَجُ إِلَّا فِي رَجَبِ..... ۳۸۴ ، ۳۹۶
- الشُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمُحْتَوَمِ وَ حُرُوجُهُ فِي رَجَبِ..... ۳۸۳ ، ۳۹۶
- السفياىنى من المحتوم... فإذا ملك الكور الخمس ملك تسعة أشهر و لم يزد... ۴۰۲
- السفياىنى من ولد خالد بن يزيد بن أبى سفيان... ۳۵۱
- الشُّفْيَانِيُّ وَ الْقَائِمُ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ..... ۳۹۱
- الشُّفْيَانِيُّ... لَمْ يُعْبِدِ اللَّهَ قَطُّ وَ لَمْ يَزِ مَكَّةَ وَ لَا الْمَدِينَةَ قَطُّ..... ۳۶۱
- السَّلَامُ عَلَى الْمُهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأُمَمَ ... ۱۲۵
- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ..... ۵۱
- سميت قم هكذا لان اهلها يجتمعون مع قائم..... ۱۷۷
- سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ. أَلَا قَمَنٍ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ... ۳۸۷
- سيعود بهذا البيت -يعنى مكه- قوم ليست لهم منعه و لا عده، بيعث إليهم... ۴۴۵
- سيكون من أهل بيتي رجل يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً! ثم من بعده... ۴۳۱
- سُبُلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى (فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ ... ۵۱۴

- صاحب الأعماق الذى يهزم من الله العدو على يديه نصر، فقال إنما سمي نصر..... ٤١٧
- صاحب الاعماق الذى يهزم الله العدو على يديه [اسمه] نصر، ثم قال انما سمي.... ٤١٧
- الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ غَلَامَةٌ قُوَّةُ الْعَقْلِ..... ٤١
- ضُوتُ إِبْلِيسَ مِنَ الْأَرْضِ فَاتَّبَعُوا الضُّوتَ الْأَوَّلَ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْأَخِيرَ أَنْ..... ٣٣٣، ٣٣١
- ضُوتُ جَبْرِئِيلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ..... ٢٨٦، ٢٧٥
- صوت يسمع من السماء فى نصف من شهر رمضان..... ٢٤٠
- الضَّيْحَةُ الَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَكُونُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ لثَلَاثَ وَ عَشْرِينَ ... ٢٩٥
- ضَيْحَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ..... ٢٩١
- الضَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ شَهْرِ اللَّهِ وَ هِيَ ضَيْحَةُ جَبْرِئِيلَ..... ٢٩٢
- طائفه من أمى يخسف بهم ثم يبعثون إلى رجل فيأتى مكة فيمنعه الله منهم و..... ٤٤٤
- عَشْرَ قَبْلِ السَّاعَةِ لَا يَدْخُلُ مِنْهَا الشُّفَيَانِيُّ وَ..... ٣٨٥
- عَشْرَ قَبْلِ السَّاعَةِ لَا يَدْخُلُ مِنْهَا الشُّفَيَانِيُّ وَ الدَّجَالُ وَ الدُّخَانُ وَ..... ٤٤٨
- عَشْرَ قَبْلِ السَّاعَةِ لَا يَدْخُلُ مِنْهَا: الشُّفَيَانِيُّ وَ..... وَ حُرُوجُ الْقَائِمِ..... ٣٤٣
- عَشْرَةَ آلَافِ جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يَهْرُ الرَّايَةُ وَ..... ٥٣٠
- غَلَامَةٌ حُبِّ اللَّهِ حُبُّ ذِكْرِهِ..... ٤١
- غَلَامَةٌ رِضَا اللَّهِ تَعَالَى فِي خَلْقِهِ غَذْلُ سُلْطَانِهِمْ..... ٤٢
- علامه خروج المهدي خسف يكون بالبيداء بجيش فهو علامة خروجه..... ٣٧١
- على يَدَى ذَلِكَ الْخَلِيفَةِ الْيَمَانِيِّ الَّذِي تَفْتَحُ الْقُسْطَنْطِينِيَّةُ وَ رُومِيَّةٌ عَلَى يَدِهِ يَخْرُجُ..... ٤٢٠
- على يَدَى ذَلِكَ الْخَلِيفَةِ الْيَمَانِيِّ الَّذِي يَفْتَحُ..... ٤٣٦
- على يَدَى ذَلِكَ الْخَلِيفَةِ الْيَمَانِيِّ وَفِي وَلايَتِهِ تَفْتَحُ رُومِيَّة..... ٤٣٦
- عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ خُمْسُ غَلَامَاتٍ قَبْلَ..... ٤٨
- عن العباس بن يزيد البحراني عن عبدالرزاق بن همام عن معمر عن ابن طائوس..... ٥٣٢

- عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٤٥١
- عن عبدالله قال: قال رسول الله ﷺ: إذا أقبلت الرايات السود من خراسان... ٥١٦
- عن مسند احمد عن النبي ﷺ: «يحكم الحجاز رجل اسمه على اسم حيوان... ١٨١
- عِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةُ حُصُوفٍ حُشِفَ بِالشَّرْقِ وَ حُشِفَ بِالمَغْرِبِ وَ حُشِفَ بِجَزِيرَةِ ... ٤٤٨
- عَنْهُ [أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ] عَنْ مُحَمَّدٍ [بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ] عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ وَ ... ٣٣٥
- عنه [فضل] عن إسماعيل بن مهران عن عثمان بن جبلة عن عمر بن أبان... ٤٠٧
- عَنْهُ [١٨٧٦] عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى [١٨٧٧] عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ ... ٥٢٨
- فَإِذَا خَرَجَ الشُّفَيَانِيُّ فَأَجِيبُوا إِلَيْنَا يَقُولُهَا ثَلَاثًا وَ هُوَ مِنَ الْمُخْتَوَمِ ٣٩٩
- فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَاتَوْهُ فَبَايَعُوهُ وَلَوْ حُبًّا عَلَى التَّلَجِّ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ ٥١٦
- فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ آكِلَةِ الْأُكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ ٣٤٩
- فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا ابْنَ آكِلَةِ الْأُكْبَادِ ٣٤٨
- فَإِذَا كَانَ مِنَ الْغَدِ صَعِدَ إِبْلِيسُ اللَّعِينُ حَتَّى يَتَوَارَى مِنَ الْأَرْضِ فِي جَوْ السَّمَاءِ ... ٣٣٠
- فَالْحَقُوا بِهِ بِمَكِهِ فَانْه المَهْدِي ٣١٦
- فَإِنَّ الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكِلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ ... ٣٠٩
- فَتَوَقَّعُوا الصَّيْحَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ ٢٩٨
- الفرج عند هلاك الفلاني ٧٧
- فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقْتُلُ النَّفْسَ الرَّكِيَّةَ وَ أَحُوهُ بِمَكَّةَ صَيِّعَةً ٤٧٦
- فَكَمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ مِنْ شَاكٍ مُتَحَيِّرٍ قَدْ هَوَى فِي النَّارِ ٣٣٩
- فلا يبقى في الأرض يومئذ أحد إلا خضع و ذلت رقبته لها فيؤمن أهل الأرض... ٢٨٠
- فلا ينفلت منهم إلا رجلان: أحدهما بشير و الآخر نذير و هما من جهنمة ٤٤٣
- فلا يزالون يختلفون إلى أن يصير الأمر إلى رجل من ولد أبي سفيان ... ٣٤٧
- فليس الراد على بمسء الى بعد ان رد أكثر الناس على الله ١٧٧

- فَمِنْهَا خُرُوجُ الشُّفَيَانِيَّ وَ قَتْلُ الْحَسَنِ وَ اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الْمُلْكِ..... ١٥٤
- فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ يَهْدِي إِلَى ... ٣٩٥
- فَيَأْتِي الْحَسَنِيُّ فَيُخْبِرُهُ الْخَبَرُ فَيَنْتَبِرُ الْحَسَنِيُّ إِلَى الْخُرُوجِ فَيَنْبُ ... ٥٠٥
- فِيَا يَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيَبْعَثُ إِلَيْهِ جَيْشٌ مِنَ الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ..... ٤٤٣
- فَيَبْعَثُ إِلَيْهِ بَعَثٌ فَإِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ مِنَ الْأَرْضِ خَسَفَ بِهِمْ..... ٣٧٠
- فَيَبْلُغُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فَيُخْرِجُ الْجَيْشَ إِلَيْهِمْ، فَيَهْرَبُ مِنْهَا مَنْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ..... ٤٨٤
- فَيَجْعَلُ اللَّهُ قَمَ وَ أَهْلَهَا قَانِمِينَ مَقَامَ الْحَجَّةِ..... ١٧٧
- فَيَرْجِعُ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ سُوءًا وَ يَقُولُونَ هَذَا سِحْرُ الشَّيْطَانَةِ ... ٣٣٩
- فَيُنَادِي الشَّيْطَانُ إِنَّ فَلَانًا وَ شَيْعَتَهُ عَلَى الْحَقِّ يَغْنَى رَجُلًا مِنْ ... ٣٣٢، ٣٣٦
- فَيُنَادِي الْمُنَادِي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلِّهِمْ..... ٤٦٣
- فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِذَا سَمِعُوا الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَّا إِنْ الْحَقُّ فِي ... ٣١٧، ٣٢٢
- فَيُؤْمِنُ أَهْلُ الْأَرْضِ جَمِيعًا لِلصَّوْتِ الْأَوَّلِ..... ٣٢٢
- قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عج) خُمْسُ عَلَامَاتٍ مَخْتُومَاتٍ ... ٤٦٧
- قَالَ: وَ يَتَّبِعُهُ صَوْتُ آخَرَ؛ فَالصَّوْتُ الْأَوَّلُ صَوْتُ جَبْرِيلَ وَ الصَّوْتُ الثَّانِي ... ٣٢٦
- الْقَائِمُ مِنَ الْمِيْعَادِ..... ٩٩
- الْقَائِمُ (عج) يُنَادِي اسْمُهُ لَيْلَةٌ ثَلَاثٌ وَ عَشْرِينَ وَ يَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ ... ٢٩٥
- قَبْلَ الْقَائِمِ (عج) خُمْسُ عَلَامَاتٍ: الشُّفَيَانِيُّ..... ٢٤٤، ٢٦٧، ٣٨٦، ٤٢٦، ٤٥٤، ٥٢٤، ٤٩١
- قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ الشُّفَيَانِيُّ وَ الْيَمَانِيُّ وَ الْمَزَوَانِيُّ وَ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ ... ٨٠، ٥٢٤
- قَتْلُ نَفْسٍ حَرَامٍ فِي يَوْمٍ حَرَامٍ فِي بَلَدٍ حَرَامٍ..... ٤٧٥
- الْقُحْطَانِي بَعْدَ الْمَهْدِيِّ الَّذِي بَعَثْنِي بِالْحَقِّ مَا هُوَ دُونَهُ..... ٤٣١
- قَدْ نُودُوا بِذَاءٍ يَسْمَعُ مَنْ بُعِدَ كَمَا يَسْمَعُ مَنْ قَرُبَ ... ٢٨٢
- الْقُسْطَنْطِينِيَّةُ وَ رُومِيَّةٌ عَلَى يَدَيْهِ يَخْرُجُ الدَّجَالُ وَ فِي زَمَانِهِ يَنْزِلُ ... ٤٣٧

- قوم رقیقة قلوبهم راسخ ایمانهم و منهم المنصور یرجى فی سبعین الفاً ینضرو... ٤٢٠
- کل من عصاه و ینشرهم بالمناشیر و یطبخهم بالقدر ستة أشهر... ٤٠٦
- کأنی بالسفینانی أو لصاحب السفینانی قد طرح رخله فی رخبیکم... ٣٦٢
- کأنی بقوم قد حرجوا بالمشرق یطلبون الحق فلا یعطونه ثم... ٥١٢
- کل رآیه ترفع قبل رآیه القائم (عج) صاحبها طاغوت... ٤٣٠
- لا بد أن یملک بنو العباس فإذا ملکوا و اختلفوا و تشتت أمرهم... ٤٩٧
- لا بد من مناد ینادی باسم رجل من ولد أبی طالب... ٣١١
- لا بد من هذین الصوتين قبل خروج القائم (عج) صوت من السماء... ٢٩٧، ٢٩٣، ٢٦٦
- لا تبرز الأرض یا فضل حتی یرجى السفینانی فإذا خرج السفینانی... ٣٧٧
- لا تذهب الدنيا حتی یرجى رجل منى... ٤٨
- لا تفعلوا فإن هذا الأمر لم یأت بعد إن كنت ترى یعنى عبدالله أن ابنک هذا هو... ٤٨٠
- لا تقوم الساعة حتی يقوم القائم الحق منّا و ذلك حین یأذن الله... ٩٢
- لا غفر الله له ذنبه و لا أقاله عشرته یداخل فی أمرنا، بلا إذن منّا و لارضی... ٣٠٢
- لا والله إنه لمن المخبوم الذی لا بد منه... ١٠٣
- لا والله إنه من المخبوم... ٣٨٤
- لا یرجى القائم (عج) حتی یكون تکملة الخلق... ٥٣٠
- لا یرجى المهدي حتی یقوم السفینانی على أعوادها... ٣٩٠
- لا یدعهم إبلیس حتی ینادی فی آخر اللیل فیشکک الناس... ٣٢٩
- لا یكون الأمر الذی تنتظرونه حتی ینزأ بعضکم من بغض و یقتل... ٥٢٧
- لا یكون ما ترجون حتی یخطب السفینانی على أعوادها؛ فإذا کان ذلك... ٣٩٠
- لا یكون هذا الأمر الذی تمذون إلیه أعناقکم حتی ینادی مناد من السماء... ٢٦٢
- لا تذهب الايام واللیالی حتی یملک رجل له جهجاه... ٤١٨

- لا تذهب الدنيا حتى يلى أُنْتَى رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدَى ٩٢
- لا تقوم الساعة حتى يخرج رجلٌ من قحطان يسوق الناس بعصاه ٤٢٣
- لا تقوم الساعة حتى يخرج رجل من قحطان ٤١٧
- لا تستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر ٥١٣
- لا يخرج القائم حتى يخرج اثنا عشر من بني هاشم كلهم يدعو إلى نفسه ٥٢٦
- للقائم خمس علامات ظهور الشقياني و اليماني و... ٢٤٤ ، ٢٤٧ ، ٢٧٤ ، ٣٧٣ ، ٢٢٦
- لما خرج طالب الحق قيل لأبي عبد الله عليه السلام: نرجو أن يكون، هذا ٤٣٣
- لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتي يبعث ... ٩٢
- ليس بين قيام القائم (عج) و قتل النفس الزكية أكثر من خمس ... ٤٧٢
- ليس بين قيام قائم آل محمد و بين قتل النفس الزكية إلا خمس ... ٤٧٢
- ما من بلدة الا يخرج منها معه طائفة الا اهل البصرة ١٧٧
- مشي فرج شيعتكم ٥٠٠
- مزوان عن أبي بصير: قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول من يضعن لى موت ... ٥٢٩
- المرواني و شعيب بن صالح و كف تقول هذا هذا ٥٢٥
- مغيرة بن سعيد يكذب على أبي جعفر عليه السلام فأذاقه الله حر الحديد ٣٥٠
- ملك بني العباس مكر و خدع يذهب حتي يقال لم يبق منه شيء ثم ... ٥٠٢
- من أحب أهل اليمن فقد أحببني و من أبغض أهل اليمن فقد أبغضني ٤١٤
- من الأمر مخثوم و منه ما ليس بمخثوم و من المخثوم خروج ... ٣٨١
- من الصوت و ذلك الصوت من السماء و... ٢٧٤
- من المخثوم الذي لا بد أن يكون قبل قيام القائم ... ١٠٢ ، ٧٩ ، ٣٧٩ ، ٤٥٣ ، ٤٦٦
- من المخثوم الذي لا بد أن يكون من قبل قيام القائم ... و المنادي ... ٢٥٧
- من المخثوم الذي لا بد أن يكون من قبل قيام القائم ... و قتل ... ٤٦٨

- من المحتوم... و المنادی من السماء..... ۲۷۵
- مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ غَارِفٌ ۹۷
- مُنَادٍ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمِ أَبِيهِ..... ۳۰۸، ۲۶۰
- الْمُهْدِيُّ أَقْبَلَ جَعْدٌ بِخَدِّهِ خَالٌ يَكُونُ مَبْدُؤُهُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَ إِذَا..... ۳۹۷
- الْمُهْدَى... يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأْتُ جُورًا وَ ظُلْمًا..... ۴۷
- النِّدَاءُ مِنَ الْمُخْتَوَمِ وَ ... كَفَّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُخْتَوَمِ قَالَ وَ ... ۴۸۷
- النِّدَاءُ مِنَ الْمُخْتَوَمِ وَ الشُّفَيَانِيُّ مِنَ الْمُخْتَوَمِ وَ الْيَمَانِيُّ مِنْ ... ۴۲۶، ۳۷۷
- نَعَمْ وَ ... قَتَلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ مِنَ الْمُخْتَوَمِ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ (عج) مِنْ ۴۶۶
- نَعَمْ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ بِثَلَاثِ أَصَابِعِهِ إِلَى الشَّامِ وَ قَالَ ثَلَاثُ زَايَاتٍ رَايَةٌ ۵۰۶
- نَعَمْ وَ بِهِ يَتَرَفَّ ضَاجِبٌ هَذَا الْأَمْرُ ثُمَّ قَالَ الْفَرْجُ كُلُّهُ هَلَاكٌ ... ۵۰۳، ۷۶
- نَعَمْ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ مِنَ الْمُخْتَوَمِ وَ الْقَائِمُ مِنَ الْمُخْتَوَمِ وَ حَسَفَ الْبِنْدَاءُ ۴۹۰
- وَ اخْتِلَافَ بَنِي فُلَانٍ مِنَ الْمُخْتَوَمِ وَ قَتَلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ مِنَ الْمُخْتَوَمِ وَ خُرُوجُ ۲۷۲
- وَ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةٌ هُدًى وَ لَا يَجِلُّ ۴۳۷
- وَ إِذَا سَمِعْتُمْ الصُّوتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا تَشْكُوا أَنَّهُ صَوْتُ جَبْرِئِيلَ وَ ... ۲۹۲
- وَ الْقَائِمُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ يُضْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلِهِ فَمَا ... ۴۶۳
- وَ النَّدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمُخْتَوَمِ..... ۲۷۳، ۲۶۰
- وَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا..... ۴۶۲
- وَ أَمَرَ الشُّفَيَانِيَّ حَتْمًا مِنَ اللَّهِ، وَ لَا يَكُونُ قَائِمًا إِلَّا بِشُفَيَانِي. احمد ۳۵۲
- وَ إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجُ الشُّفَيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ..... ۳۷۵، ۸۱
- وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَقَالَ لِي مُبْتَدِنًا... ۳۷۵
- وَ أَنِّي لَكُمْ بِالشُّفَيَانِيِّ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ السُّفَيَانِيُّ يَخْرُجُ بِأَرْضِ كُوفَانَ ... ۳۵۴
- وَ أَنِّي لَكُمْ بِالشُّفَيَانِيِّ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّيْطَانِيُّ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِي ... ۳۹۲

- وَبِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا بَلَغَ ٤١٠
- وَتَقْبِلُ خَيْلَ السَّيْفَانِي فِي طَلَبِ أَهْلِ خِرَاسَانَ ٥١٠
- وَتَقْبِلُ رَايَاتٍ مِنْ شَرْقِي الْأَرْضِ غَيْرِ مَعْلَمَةٍ لَيْسَتْ بِقَطْنٍ وَلَا كِتَانٍ وَلَا حَرِيرٍ ٤٣٨
- وَجَاءَتْ ضَيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَفِي شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ ... ٢٩٩
- وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ٢٩٣
- وَخُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ عَمَى زَيْدٍ بِالْيَمَنِ ٤١٥
- وَذَلِكَ حِينَ ظَهَرَتِ الرَّايَاتُ الشُّودُ بِخِرَاسَانَ ٥١٢
- وَرَوَى حَدَّثَنَا بَنِي بَشِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِغُلَامٍ مِنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام صِفْ لِي خُرُوجَ ٣٨٩
- وَسَيِّئِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمُشَاهَدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ ... ١٣٥
- وَضَيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَنَادَى بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ ٢٩٣
- وَعَنْ حَدِيقَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى ٥٣١
- وَعِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةُ حُسُوفَ حُشِفَ بِالْمَشْرِقِ وَحُشِفَ بِالْمَغْرِبِ وَحُشِفَ ٤٥٠
- وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ ابْنِ مُحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ الشَّرَاجِ قَالَ قُلْتُ ... ٥٠٥
- وَفَزَعَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَوْقَطُ النَّائِمَ وَتُفْرِعُ الْيَقْظَانَ وَتُخْرِجُ ٣٢١
- وَفِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ يَنَادِي أَلَا إِنَّ فُلَانًا قُتِلَ ... ٣٣٧
- وَفِي آخِرِ النَّهَارِ صَوْتُ الْمَلْعُونِ إِبْلِيسَ يَنَادِي أَلَا إِنَّ فُلَانًا قُتِلَ مَظْلُومًا ٣٢٨
- وَقَالَ عليه السلام: حُسْنُ الْبَشَرِ مِنْ غَلَابَةِ النَّجَاحِ ٣٩
- وَقُتِلَ النَّفْسُ الرَّكِيَّةُ مِنَ الْمَحْتُومِ ٤٦٨
- وَقُتِلَ غُلَامٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدَ بْنِ الزُّكْنِ وَالْمَقَامُ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ٤٧٣، ٤٦٠
- وَقُتِلَ نَفْسُ رَكِيَّةَ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ مِنَ الصَّالِحِينَ ٤٧٤
- وَكُفَّ تَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ ٧٨
- وَكَفَى بِالسُّفَيَانِي نِقْمَةً لَكُمْ مِنْ غَدُوكُمْ وَهُوَ مِنَ الْعَلَامَاتِ لَكُمْ ... ٣٩٨

- وَكَمْ تَكْمِلَةُ الْخَلْقَةِ ٥٣٠
- و لا يخرج القائم حتى ينادى باسمه من جوف السماء... فلا يبقى شئ... ٢٧٧، ٢٨١
- و لِلْمُشْرِفِ ثَلَاثُ غَلَامَاتٍ: يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ و... ٤٢
- و لَيْسَ فِي الرِّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هُدًى ... ٤٣٢
- و لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ ٤٣٣
- و مَا تَضَنُّعُ بِاسْمِهِ إِذَا مَلَكَ كُورَ الشَّامِ الْحَمْسُ... ٣٤٥
- و مَا يُخْرُجُ إِلَّا فِي أُولَى قُوَّةٍ و مَا تَكُونُ أُولُو الْقُوَّةِ أَقَلُّ مِنْ عَشْرَةٍ ... ٥٢
- و واحد منها لاهل قم وهم خيار شيعتنا ١٧٧
- و هُوَ الَّذِي يَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ يَسْمَعُهُ جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ ... ٣١٤
- و هِيَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ صَاحِبِ الْأَمْرِ ٣٠٨
- و هِيَ صِيْحَةُ جَبْرِئِيلَ ﷺ ٢٨٦
- و يَا سَوْقَاهُ إِلَى رُؤُوسِهِمْ فِي حَالِ ظُهُورِ دُولِهِمْ... ٤٦
- و يأخذ السفيناني أسيراً فينطلق به و يذبحه بيده ٤١١
- و يُخْرُجُ الْقَائِمُ مِمَّا يَسْمَعُ وَ هِيَ صِيْحَةُ جَبْرِئِيلَ ﷺ ٣٠٠
- و يرتاب يومئذ الذين في قلوبهم مرض و المرض و الله عداوتنا فعند ذلك... ٣٣٩
- و يَظْهَرُ الشُّفَيَانِيُّ و مَنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يَكُونَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ و ... ٤٠٥
- و يَنَادِي إِبْلِيسُ مِنَ الْأَرْضِ كَمَا نَادَى بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ ٣٢٩
- و يَنَادِي آخِرَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ... ٣٣٥
- و يَنَادِي مُنَادٍ أَنَّ عَلِيّاً وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ ٣١٦
- و يَنَادِي مُنَادٍ فِي آخِرِ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ ٣٣٥
- وَالصُّوْتُ الثَّانِي مِنَ الْأَرْضِ ٣٣٣
- وَأَتَى لَكُمْ بِالشُّفَيَانِيِّ حَتَّى يُخْرِجَ قَبْلَهُ الشَّيْصَبَانِي يُخْرِجُ مِنْ أَرْضِ كُوفَانِ ... ٥٢٥

- وعن ثوبان رضى الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّاياتِ ٥١٨
- هَلَاكَ الْعَبَّاسِيُّ وَ حُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ وَ الْخَسْفُ ٥٠٢، ٣٧٤، ٧٥
- هَلَاكَ الْفُلَّانِيُّ وَ حُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ جَيْشُ الْخَسْفِ وَ ٤٦١
- هُمَا ضَيْحَتَانِ: ضَيْحَةٌ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ وَ ضَيْحَةٌ فِي آخِرِ اللَّيْلِ. الثَّانِيَّةُ ٣٣١
- هُوَ الَّذِي لَّهُ فِيهِ الْمَشِيَّةُ ٣٨٣
- هو الذى ينادى منادى من السماء يسمعه جميع أهل الأرض بالدعاء إليه..... ٢٨٠
- هِيَ آيَةٌ تُخْرِجُ الْفَتَاهَ مِنْ جَذْرِهَا وَ تُوقِظُ النَّائِمَ وَ تُفْرِغُ الْيَقْظَانَ ٢٢٩
- يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ ٤٦٠
- يَا بَنِيَّ، لِكُلِّ شَيْءٍ عِلَامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَ يُشْهَدُ عَلَيْهَا ٤٠
- يَا ثَابِتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ وَقَّتْ هَذَا الْأَمْرَ فِي ٩٥
- يَا زُرَّارَةَ لَا بُدَّ مِنْ قَتْلِ غُلَامٍ بِالْمَدِينَةِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ ٤٧٥
- يَا سَدِيدُ، الزَّمُ بَيْنَكَ وَ كُنْ جَلَسًا مِنْ أَخْلَاسِهِ وَ اشْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَ ٣٩٨
- يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ... وَ إِنْ مِنْ عِلَامَاتٍ ٤٣١
- يَأْتِي جَيْشٌ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ يَرِيدُونَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ حَتَّى إِذَا كَانُوا ٤٤٦
- يَأْتِي جَيْشٌ مِنْ قَبْلِ الْمَغْرِبِ يَرِيدُونَ هَذَا الْبَيْتَ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ خَسَفَ..... ٤٤٥
- يَبَايِعُ لِرَجُلٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ... فَيَغْزُوهُمْ جَيْشٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانُوا..... ٤٤٤
- يَبْعَثُ بِجَيْشٍ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَيَأْخُذُونَ مِنْ قَدَرُوا عَلَيْهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ يَقْتُلُ..... ٤٠٤
- يَبْعَثُ جَيْشًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَخْسِفُ بِهِمُ بَيْنَ الْجَمَاوِينَ وَ يَقْتُلُ النَّفْسَ الزُّكِّيَّةَ ٤٨٥
- يُخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ: رَايَةُ الْأَضْهَبِ وَ رَايَةُ الْأَبْجَعِ وَ ٤٠٣
- يُخْرِجُ ابْنُ آكِلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَ هُوَ رَجُلٌ رَبْعَةٌ وَ خَشُ ٣٥٩
- يُخْرِجُ السُّفْيَانِي فَيُقَاتِلُ حَتَّى يَبْقُرَ بَطْنَ النِّسَاءِ وَ يَقْتُلُ الصَّبِيَّانَ ٤٠٥
- يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ وَرَاءِ النَّهْرِ يُقَالُ لَهُ الْحَارِثُ..... ٤٩٩

- یخرج شاب من بنی هاشم بکفه الیمین خال من خراسان برایات سود بین یدیه..... ٥٢٣
- يُخْرِجُ عَلَيْهِمُ الْخُرَاسَانِيَّ وَ الشُّفَيَانِيَّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنْ ... ٤٠١
- یخرج من ناحية مدينة دمشق في واد يقال له وادی الیابس..... ٤٠١
- يُخْرِجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَغْنَى سُلْطَانُهُ ١١٢، ١٦٣
- يَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ الْكُوفَةَ وَ بِهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَدْ اضْطَرَبَتْ بَيْنَهَا فَتَضْفُو ٥٠٦
- يُرْجَرُ النَّاسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عج) عَنْ مَعَاصِيهِمْ بِنَارٍ تَظْهَرُ فِي السَّمَاءِ وَ ... ٤٤٩
- یسمع فی شهر رمضان صوت من السماء..... ٢٤١
- يَفْرَحُ لِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ سَكَّانُهَا ٢٨٢
- يَقْبَلُ الشُّفَيَانِيَّ مِنْ بِلَادِ الرُّومِ مُتَصِرًا فِي غُنْفِهِ صَلِيبٌ وَ هُوَ صَاحِبٌ ٣٦٣
- يَقْتُلُ صَاحِبُ ذَلِكَ الْجَنَشِ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي زَكِيَّا يَرِينَا عِنْدَ أَحْبَارٍ ١٤٣، ٤٧٧
- الْبَغَائِيُّ وَ الشُّفَيَانِيُّ كَفَرَسَنِي رِهَانَ ٣٩٤
- يُنَادِي إِبْلِيسُ مِنَ الْأَرْضِ ٣٣٣
- يُنَادِي أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا عَلَى هَلَاقِ الظَّالِمِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ ٣٠٣
- يُنَادِي مُنَادٍ بِاسْمِ الْقَائِمِ (عج) قُلْتُ حَاصٌّ أَوْ عَامٌّ قَالَ عَامٌّ يَسْمَعُ كُلُّ قَوْمٍ ٢٨٢
- ينادی مناد من السماء ألا إن الحق في آل محمد و ينادی مناد..... ٢٧١، ٢٧٢، ٣٢٦
- يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فُلَانًا بِنَ فُلَانٍ هُوَ الْإِمَامُ بِاسْمِهِ ٣١٢
- يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَنَّ فُلَانًا هُوَ الْأَمِيرُ ٣١٣
- ينادی مناد من السماء أول النهار ألا إن الحق في علي و شيعة..... ٢٩٦
- يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمْ ٢٩٦، ٣١٦
- يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِالسِّنْتِهِمْ ٢٨٣، ٢٩٦
- يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ وَ اسْمُ أَبِيهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ ٣٠٦
- يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ (عج) فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَ مَنْ ٢٧٩، ٢٧٢، ٣٢٠

موضوعات

- آثار و پیامدهای ندای آسمانی ۳۱۹-۳۲۴
- آزار و اذیت اهل بیت علیهم السلام توسط سفیانی ۴۰۴
- آسیب استفاده از منابع نامعتبر در روایات نشانه‌های ظهور ۱۱۰
- آسیب تحریف در روایات نشانه‌های ظهور ۱۱۰-۱۰۳
- آسیب تفسیرها و تطبیق‌های نادرست نشانه‌های ظهور ۱۱۶-۱۱۹
- آسیب عدم اعتبارسنجی روایات نشانه‌های ظهور ۱۱۱-۱۱۴
- آسیب‌شناسی نشانه‌های ظهور ۱۰۳-۱۱۹
- آشکارشدن دستی در آسمان پیش از ظهور ۴۸۷-۴۹۲
- آشکارشدن پرچم‌های سیاه پیش از ظهور ۵۱۰-۵۲۱
- احتمال جعل در روایات سفیانی ۳۶۸
- اختصاص واژه ظهور به امام مهدی علیه السلام ۴۶
- اختلاف بنی‌عباس پیش از ظهور ۴۹۹-۵۰۲
- اختلافات شدید شیعیان پیش از ظهور ۵۲۷
- ادعای یمانی بودن عبدالرحمن بن محمد بن اشعث ۴۲۲
- ادعای یمانی بودن عبدالرحمن بن محمد بن عامر ۴۲۳
- ادعای یمانی بودن عبدالرحیم بن عبدالرحمن الفرس ۴۲۳

- ۴۲۲ ادعای یمانی بودن یزید بن ملهب
- ۲۶۴ ارزیابی وثاقت ابراهیم بن اسحاق
- ۵۰۷ ارزیابی وثاقت ابراهیم بن بنان خثعمی
- ۳۶۱ ارزیابی وثاقت ابراهیم بن عبدالحمید
- ۳۱۲، ۲۲۶-۲۲۵ ارزیابی وثاقت ابراهیم بن هاشم
- ۳۱۲، ۲۲۶ ارزیابی وثاقت ابن ابی عمیر
- ۳۹۸، ۲۳۳، ۲۳۰-۲۲۹ ارزیابی وثاقت ابن عقده
- ۳۴۸ ارزیابی وثاقت ابن غضائری
- ۴۰۹، ۴۰۶ ارزیابی وثاقت ابن لهیعه
- ۳۹۸ ارزیابی وثاقت ابواسحاق همدانی
- ۳۰۱ ارزیابی وثاقت ابوالحسن محمد معقل
- ۲۵۵ ارزیابی وثاقت ابوبصیر
- ۵۱۲ ارزیابی وثاقت ابوبکر حضرمی
- ۵۲۳ ارزیابی وثاقت ابورومان
- ۵۲۶، ۳۹۳، ۲۶۳ ارزیابی وثاقت ابوسلیمان هوذه باهلی
- ۴۷۴، ۴۶۲ ارزیابی وثاقت ابو عبدالله حسین بن اشکیب
- ۳۳۵ ارزیابی وثاقت ابوعلی اشعری
- ۳۶۲ ارزیابی وثاقت ابوعلی حسن بن محمد حضرمی
- ۴۱۶ ارزیابی وثاقت ابوعلی محمد بن حسن قمی
- ۵۲۳ ارزیابی وثاقت ابوقبیل حیی بن هانی
- ۲۷۵ ارزیابی وثاقت ابی جارود
- ۲۴۴-۲۴۳ ارزیابی وثاقت ابی ایوب خزاز
- ۲۵۹ ارزیابی وثاقت ابی خالد قماط

- ارزیابی وثاقت ابی دوانیق ۳۱۲
- ارزیابی وثاقت ابی مفضل شیبانی ۳۴۸
- ارزیابی وثاقت ابی نعیم نصر بن عصام ۳۴۸
- ارزیابی وثاقت ابی یوسف، یعقوب بن نعیم ۳۴۸
- ارزیابی وثاقت احمد بن ادريس ۲۳۶، ۳۸۱
- ارزیابی وثاقت احمد بن حسین سگری ۳۱۸، ۴۱۶
- ارزیابی وثاقت احمد بن زیاد همدانی ۲۳۴-۲۳۵
- ارزیابی وثاقت احمد بن سلیم ۳۸۰، ۳۸۴
- ارزیابی وثاقت احمد بن عمر حلبی ۵۱۴
- ارزیابی وثاقت احمد بن مابنداذ ۳۰۳
- ارزیابی وثاقت احمد بن محمد اسدی ۳۴۸-۳۴۹
- ارزیابی وثاقت احمد بن محمد بن سعید ۳۱۴
- ارزیابی وثاقت احمد بن محمد بن یحیی ۴۷۵
- ارزیابی وثاقت احمد بن محمد نوفلی ۴۷۵
- ارزیابی وثاقت احمد بن یوسف بن یعقوب ۲۹۳، ۲۹۸-۲۹۹، ۳۲۱
- ارزیابی وثاقت احمد بن یوسف ۲۷۹، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۸، ۳۹۴، ۴۹۸
- ارزیابی وثاقت احمد هلال غیر ثانی ۳۰۲-۳۰۳
- ارزیابی وثاقت اسماعیل بن ابان ۴۰۰
- ارزیابی وثاقت اسماعیل بن علی قزوینی ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۷۵، ۴۳۲
- ارزیابی وثاقت اسماعیل بن عیاش ۳۴۹-۳۵۱
- ارزیابی وثاقت اسماعیل بن مصباح ۳۱۲
- ارزیابی وثاقت اسماعیل بن مهران ۲۶۵
- ارزیابی وثاقت بکر بن محمد ازدی ۳۹۵

- ارزیابی وثاقت ثعلبه بن میمون ۲۳۱
- ارزیابی وثاقت جعفر بن بشیر ۲۸۳، ۳۳۰
- ارزیابی وثاقت جعفر بن محمد فزاری ۸۰، ۲۴۵، ۳۹۷، ۴۰۰، ۴۷۵
- ارزیابی وثاقت جمیل بن دراج ۴۲۹
- ارزیابی وثاقت حارث بن مغیره ۲۹۵، ۳۱۳
- ارزیابی وثاقت حذلم بن بشیر ۳۸۹
- ارزیابی وثاقت حسن بصری ۴۴۴
- ارزیابی وثاقت حسن بن خرزاد قمی ۴۶۲
- ارزیابی وثاقت حسن بن علی بن ابی حمزه
- ۲۶۵، ۲۷۹، ۲۹۳، ۲۹۸-۲۹۹، ۳۱۱، ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۸، ۳۹۴
- ارزیابی وثاقت حسن بن علی بن یوسف ۳۲۷، ۳۳۳
- ارزیابی وثاقت حسن بن علی زعفرانی ۴۲۳-۴۳۴
- ارزیابی وثاقت حسن بن فضال ۲۳۱
- ارزیابی وثاقت حسن بن مبارک ۳۹۷
- ارزیابی وثاقت حسن بن محبوب ۲۶۱، ۳۰۲، ۳۸۱
- ارزیابی وثاقت حسن بن وهب ۴۰۰
- ارزیابی وثاقت حسین بن احمد ۴۷۵
- ارزیابی وثاقت حسین بن حسن بن ابان ۳۱۲
- ارزیابی وثاقت حسین بن خالد ۳۱۵
- ارزیابی وثاقت حسین بن سعید ۳۱۲
- ارزیابی وثاقت حسین بن سفیان ۳۴۵
- ارزیابی وثاقت حسین بن محمد بن عمران ۴۷۵
- ارزیابی وثاقت حسین بن مختار قلانسی ۲۹۱، ۳۴۳، ۴۶۱، ۴۷۶

- ارزیابی وثاقت حسین بن موسی الحناط ۵۱۴، ۳۲۰
- ارزیابی وثاقت حکم بن سلیمان ۵۱۲
- ارزیابی وثاقت حماد بن عیسی ۲۴۴-۲۴۳، ۲۴۷
- ارزیابی وثاقت حمود بن عبدالله تویجیری ۴۴۶
- ارزیابی وثاقت حمید بن زیاد ۳۶۱
- ارزیابی وثاقت داود بن کثیر رقی ۳۰۸
- ارزیابی وثاقت داود دجاجی ۵۱۴، ۳۲۱، ۲۳۲
- ارزیابی وثاقت راویان روایت ندای آسمانی در تفسیر قمی ۲۲۷-۲۲۵
- ارزیابی وثاقت راویان روایت ندای آسمانی در کتاب الغیبه نعمانی ۲۳۲-۲۳۳، ۲۴۴-۲۴۶
- ارزیابی وثاقت راویان روایت ندای آسمانی در کتاب فضائل امیرالمومنین علیه السلام ۲۳۲-۲۲۹
- ارزیابی وثاقت راویان روایت ندای آسمانی در کتاب کمال الدین ۲۳۵-۲۳۳
- ارزیابی وثاقت راویان ندای آسمانی در شیخ طوسی ۲۳۷-۲۳۶
- ارزیابی وثاقت رشدین بن سعد ۵۲۳
- ارزیابی وثاقت زراره بن اعین ۳۱۴، ۲۸۳
- ارزیابی وثاقت زیاد بن مروان ۴۸۹، ۳۷۹-۳۷۸، ۳۲۱
- ارزیابی وثاقت سعد بن عبدالله ۲۸۳-۲۸۲
- ارزیابی وثاقت سعدان بن اسحاق ۳۱۸
- ارزیابی وثاقت سفیان ثوری ۳۰۱
- ارزیابی وثاقت سلیمان بن داود ۳۹۰
- ارزیابی وثاقت سهل بن زیاد ۳۰۹
- ارزیابی وثاقت سیف بن عمیره ۳۹۵، ۳۱۲
- ارزیابی وثاقت صالح بن میثم ۴۷۳-۴۷۲
- ارزیابی وثاقت طارق بن شهاب ۳۰۱

- ۳۰۱ ارزیابی وثاقت عامر السراج
- ۳۴۳ ارزیابی وثاقت عامر بن واثله
- ۳۸۴ ارزیابی وثاقت عباد بن یعقوب
- ۳۱۴ ارزیابی وثاقت عباس بن عامر ثقفی
- ۵۱۵ ارزیابی وثاقت عبدالجبار کوفی
- ۳۷۷ ارزیابی وثاقت عبدالرحمن بن ابی هاشم
- ۵۱۸ ارزیابی وثاقت عبدالرحمن بن زیاد افریقی
- ۴۷۶، ۲۹۱ ارزیابی وثاقت عبدالرحمن بن سیابه
- ۴۴۴ ارزیابی وثاقت عبدالصمد بن عبدالوارث
- ۳۱۰ ارزیابی وثاقت عبدالواحد بن عبدالله موصلی
- ۴۴۴ ارزیابی وثاقت عبدالوارث
- ۳۴۵ ارزیابی وثاقت عبدالله بن ابی منصور
- ۳۱۴ ارزیابی وثاقت عبدالله بن بکیر
- ۳۱۰، ۲۵۵ ارزیابی وثاقت عبدالله بن جبيله
- ۳۷۶، ۳۰۲ ارزیابی وثاقت عبدالله بن جعفر حمیری
- ۴۲۶، ۲۴۶ ارزیابی وثاقت عبدالله بن خالد تمیمی
- ۴۷۴، ۳۷۹، ۳۳۶، ۳۱۸ ارزیابی وثاقت عبدالله بن سنان
- ۴۴۵ ارزیابی وثاقت عبدالله بن صفوان
- ۴۴۵ ارزیابی وثاقت عبدالله بن وهب
- ۴۸۸، ۴۷۵، ۳۹۷، ۳۹۴، ۳۷۹-۳۷۸، ۳۵۰، ۳۲۱ ارزیابی وثاقت عیدالله بن موسی العلوی
- ۴۰۷ ارزیابی وثاقت عثمان بن جبله
- ۳۸۴، ۳۸۰ ارزیابی وثاقت عثمان بن سعید الطویل
- ۴۷۵ ارزیابی وثاقت عثمان بن عیسی

ارزیابی وثاقت علاء بن زرین	۲۷۷
ارزیابی وثاقت علی بن ابراهیم بن هاشم	۳۱۲، ۲۲۵
ارزیابی وثاقت علی بن ابی حمزه	
.....	۵۳۰، ۴۹۸، ۳۳۲، ۳۲۹، ۳۲۱، ۳۱۰، ۲۹۹-۲۹۸، ۲۹۴، ۲۷۷
ارزیابی وثاقت علی بن احمد بندجی	۴۸۸، ۳۷۹-۳۷۷، ۳۲۱، ۷۷
ارزیابی وثاقت علی بن احمد	۳۹۴، ۳۵۰
ارزیابی وثاقت علی بن اسباط	۳۰۶
ارزیابی وثاقت علی بن اسماعیل	۴۶۰، ۳۰۰
ارزیابی وثاقت علی بن حسن تیملی	۳۱۴، ۲۵۷
ارزیابی وثاقت علی بن حسین بن بابویه	۳۰۲
ارزیابی وثاقت علی بن حسین	۳۱۰، ۳۰۱، ۲۹۴، ۲۸۱
ارزیابی وثاقت علی بن زید بن جدعان	۴۴۴
ارزیابی وثاقت علی بن صباح	۳۶۲
ارزیابی وثاقت علی بن فضال	۳۹۸
ارزیابی وثاقت علی بن محمد قتیبه	۳۸۱، ۲۹۷، ۲۸۳، ۲۳۶
ارزیابی وثاقت علی بن معبد	۳۱۵، ۲۸۰، ۲۳۵
ارزیابی وثاقت علی بن مهزیار	۲۹۱
ارزیابی وثاقت علی بن یعقوب هاشمی	۲۵۸
ارزیابی وثاقت عمار بن یاسر	۴۰۷-۴۰۶
ارزیابی وثاقت عمر بن اذینه	۳۸۰، ۳۴۷
ارزیابی وثاقت عمر بن حنظله	۲۲۸
ارزیابی وثاقت عمرو بن ثابت	۵۰۷
ارزیابی وثاقت عمرو بن شمر	۳۹۳

- ارزیابی وثاقت عمرو بن عثمان ۳۲۲، ۳۱۷
- ارزیابی وثاقت عیسی بن اعین ۳۸۲
- ارزیابی وثاقت فضل بن شاذان ۳۸۱
- ارزیابی وثاقت فضل بن یونس ۳۷۷
- ارزیابی وثاقت قاسم بن علاء ۲۹۹
- ارزیابی وثاقت قاسم بن محمد ۳۲۲، ۳۳۰، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۷۴، ۳۸۲، ۳۹۱، ۵۰۳
- ارزیابی وثاقت قیس بن مسلم ۳۰۱
- ارزیابی وثاقت کعب الاحبار ۳۹۲
- ارزیابی وثاقت کعب بن حارث ۴۱۷
- ارزیابی وثاقت مثنی الحنات ۲۳۷
- ارزیابی وثاقت محمد بن ابی القاسم ۲۷۵
- ارزیابی وثاقت محمد بن احمد خالنجی ۱۰۱
- ارزیابی وثاقت محمد بن احمد قطوانی ۳۱۸
- ارزیابی وثاقت محمد بن احمد مدینی ۳۰۶
- ارزیابی وثاقت محمد بن احمد ۳۴۹
- ارزیابی وثاقت محمد بن اسحاق ۴۷۵
- ارزیابی وثاقت محمد بن حسان رازی ۲۵۴، ۲۸۱، ۲۹۴، ۳۱۰
- ارزیابی وثاقت محمد بن حسن بن احمد ۳۱۲
- ارزیابی وثاقت محمد بن حسن بن فضال ۲۵۸
- ارزیابی وثاقت محمد بن حسین ابی خطاب ۲۸۳، ۳۳۰
- ارزیابی وثاقت محمد بن حماد ساسی ۴۶۲
- ارزیابی وثاقت محمد بن سالم ۳۸۴
- ارزیابی وثاقت محمد بن سلیمان ۳۹۱

- ارزیابی وثاقت محمد بن سنان ۳۰۸-۳۰۶
- ارزیابی وثاقت محمد بن صامت ۵۰۳، ۳۷۴
- ارزیابی وثاقت محمد بن عاصم ۳۰۱
- ارزیابی وثاقت محمد بن عبدالجبار ۳۳۵
- ارزیابی وثاقت محمد بن عبدالله تاهرتی ۵۱۸
- ارزیابی وثاقت محمد بن علی الکوفی
..... ۴۳۵، ۳۴۷، ۳۳۱، ۳۱۰، ۳۰۰، ۲۹۵-۲۹۴، ۲۸۱، ۲۷۷
- ارزیابی وثاقت محمد بن علی ماجیلویه ۳۴۷، ۳۳۱
- ارزیابی وثاقت محمد بن عمر بن یزید ۳۰۵-۳۰۴
- ارزیابی وثاقت محمد بن عمران ۳۰۹
- ارزیابی وثاقت محمد بن کثیر ۵۱۲
- ارزیابی وثاقت محمد بن محمد بن عصام ۴۳۲، ۳۷۵، ۲۹۹، ۲۹۴
- ارزیابی وثاقت محمد بن مرزوق ۳۰۱
- ارزیابی وثاقت محمد بن مسعود ۴۷۴، ۴۶۲
- ارزیابی وثاقت محمد بن مسلم ۲۷۷
- ارزیابی وثاقت محمد بن مفضل ۲۳۱
- ارزیابی وثاقت محمد بن موسی متوکل ۳۵۰، ۲۹۶
- ارزیابی وثاقت محمد بن همام ۲۴۴
- ارزیابی وثاقت محمد بن یحیی بن عطار ۳۱۰، ۲۴۲
- ارزیابی وثاقت محمد بن یعقوب کلینی ۲۹۹
- ارزیابی وثاقت محمد مدائنی ۳۱۶
- ارزیابی وثاقت معاویه بن سعید ۳۴۹
- ارزیابی وثاقت معلی بن خنیس ۳۹۶، ۳۸۲، ۲۷۶-۲۷۵

۳۴۹	ارزیابی وثاقت مغیره بن سعید
۴۷۳-۴۷۲	ارزیابی وثاقت مولی بنی عذراء
۴۷۰، ۴۲۸، ۳۲۷، ۳۱۳	ارزیابی وثاقت میمون البان
۳۳۲، ۳۱۱	ارزیابی وثاقت ناجیه القطان
۳۱۲	ارزیابی وثاقت نصر بن سواد
۴۰۹، ۴۰۶-۴۰۵، ۴۰۰	ارزیابی وثاقت نعیم بن حماد
۵۲۳	ارزیابی وثاقت ولید بن مسلم
۴۷۵	ارزیابی وثاقت یحیی بن یعلی
۳۱۳	ارزیابی وثاقت یحیی حلبی
۴۴۵	ارزیابی وثاقت یزید بن عیاض
۳۷۸، ۲۶۰	ارزیابی وثاقت یعقوب بن یزید
۵۱۲، ۴۹۸	ارزیابی وثاقت یوسف بن کلیب
۴۰۰	ارزیابی وثاقت یونس بن ابی‌یعفور
۱۲۱-۱۲۰	استفاده ابزاری عباسیان از باور مهدویت
۱۴۰	اصول حدیثی شیعه
۲۰۱-۱۹۸	اعتبار کتاب الفتن نعیم بن حماد
۲۲۴	اعتبارسنجی تفسیر قمی
۱۱۲	اعتبارسنجی روایت خروج مردم مشرق پیش از ظهور
۴۰۹-۴۰۴	اقدامات سفیانی پس از خروج
۴۳۷-۴۳۴	اقدامات یمانی پس از خروج
۳۶۲	انحراف سفیانی از اسلام در روایات
۱۱۰-۱۰۶	انگیزه‌های جعل و تحریف روایات نشانه‌های ظهور
۱۰۶	انگیزه‌های سیاسی جعل و تحریف روایات نشانه‌های ظهور

- انگیزه‌های فرقه‌ای جعل و تحریف روایات نشانه‌های ظهور ۱۰۷
- انگیزه‌های قومی جعل و تحریف روایات نشانه‌های ظهور ۱۰۸
- اهمیت اعتبارسنجی روایات نشانه‌های ظهور ۱۱۴-۱۱۱
- اهمیت تاریخی سرزمین خراسان ۴۹۲
- اهمیت کتاب الغیبه نعمانی ۱۵۰
- اهمیت نویسنده کتاب روایی نشانه‌های ظهور ۲۰۷
- ایجاد ترس و نگرانی ستمگران با ندای آسمانی ۳۲۲-۳۱۹
- ایمان عموم مردم با ندای آسمانی ۳۲۲
- باورهای اعتقادی و اخلاقی سفیانی ۳۶۳-۳۶۱
- بررسی تفسیر مدرن از ندای آسمانی ۲۸۶-۲۸۴
- بررسی خروج سفیانی به عنوان نشانه ظهور یا قیامت ۳۴۵-۳۴۳
- بررسی دانشنامه امام مهدی عج ۱۹۰-۱۸۸
- بررسی دلایل نظریه بدء در نشانه‌های حتمی ظهور ۹۹
- بررسی روایات ندای شیطانی پیش از ظهور ۳۴۰-۳۲۴
- بررسی روایات اختلاف بنی عباس پیش از ظهور ۵۰۲-۴۹۹
- بررسی روایات آشکارشدن دستی در آسمان پیش از ظهور ۴۹۲-۴۸۷
- بررسی روایات آشکارشدن پرچم‌های سیاه پیش از ظهور ۵۲۱-۵۱۰
- بررسی روایات ایجاد ترس و نگرانی ستمگران با ندای آسمانی ۳۲۲-۳۱۹
- بررسی روایات ایمان عموم مردم با ندای آسمانی ۳۲۲
- بررسی روایات تسلیم‌شدن دشمنان در اثر ندای آسمانی ۳۲۳
- بررسی روایات خروج حسنی پیش از ظهور ۵۱۰-۵۰۴
- بررسی روایات خروج خراسانی پیش از ظهور ۴۹۹-۴۹۲
- بررسی روایات خروج سفیانی پیش از ظهور ۴۱۳-۳۴۱

- ۵۲۱-۵۲۵ بررسی روایات خروج شعیب بن صالح پیش از ظهور
- ۴۱۴-۴۳۹ بررسی روایات خروج یعانی
- ۵۰۲-۵۰۴ بررسی روایات نابودی یکی از بنی عباس پیش از ظهور
- ۱۹۲-۱۹۴ بررسی کتاب تاملی در نشانه‌های حتمی ظهور
- ۲۱۷-۴۸۶ بررسی مستندات نشانه‌های حتمی ظهور
- ۱۴۰-۱۹۵ بررسی منابع روایی شیعی نشانه‌های ظهور
- ۱۳۹-۲۱۲ بررسی منابع روایی نشانه‌های ظهور
- ۱۸۴-۱۸۶ بررسی نشانه‌های ظهور در کتاب تاریخ الغیبه الکبری
- ۴۴ بسامد واژه آیه در قرآن
- ۳۶۱ بی‌دین‌بودن سفیانی در روایات
- ۴۳۲ پرچم و مذهب یعانی در روایات
- ۵۱۵-۵۱۷ پرچم‌های سیاه از نگاه اهل سنت
- ۵۱۱-۵۱۵ پرچم‌های سیاه از نگاه شیعه
- ۲۴ پرسش‌شناسی پژوهش
- ۷۲-۷۹ پنج نشانه حتمی ظهور در روایات
- ۵۳۲ پیدایش نشانه‌ای در خورشید پیش از ظهور
- ۲۹ پیش‌فرض‌های استنادی کتاب
- پیش‌فرض‌های فقه‌الحدیثی ← پیش‌فرض‌های محتوایی کتاب
- ۲۹ پیش‌فرض‌های کتاب
- ۳۰ پیش‌فرض‌های متنی کتاب
- ۳۰ پیش‌فرض‌های محتوایی کتاب
- ۳۰ پیش‌فرض‌های نقدالحدیثی کتاب
- ۱۷۸ پیش‌گویی‌های ائمه علیهم‌السلام در مساله مهدویت

- تاریخچه پژوهش نشانه‌های ظهور ۲۵
- تاریخچه حسنی‌ها ۵۰۹
- تاریخچه کاربرد ترکیب علائم الظهور ۸۹-۸۶، ۶۲
- تاریخچه مهدویت پژوهی ۲۱
- تالیفات تحلیلی نشانه‌های ظهور ۲۷
- تالیفات حسن بن فضال ۲۶۶
- تالیفات عبدالله بن جعفر حمیری ۲۷۰
- تالیفات غیر تحلیلی نشانه‌های ظهور ۲۶
- تالیفات محمد بن علی کوفی ۴۳۵
- تبارشناسی سفیانی ← نسب‌شناسی سفیانی در روایات
- تبارشناسی یمانی ← نسب‌شناسی یمانی در روایات
- تحریف در روایات نشانه‌های ظهور ۱۱۰-۱۰۳
- تحلیل دلالتی روایات ندای آسمانی پس از ظهور ۳۰۵-۳۰۲
- تحلیل دلالتی روایات ندای آسمانی هنگام ظهور ۳۰۲-۲۹۷
- تحلیل دلالتی روایت ندای آسمانی در تفسیر قمی ۲۲۸-۲۲۷
- تحلیل روایات نشانه‌های ظهور در کلام پیامبر ﷺ ۱۳۱-۱۲۸
- تحلیل سندی روایات پنج نشانه حتمی ظهور ۷۹-۷۲
- تحلیل سندی روایات چهار نشانه حتمی ظهور ۷۹
- تحلیل سندی روایات حتمی بودن خروج سفیانی ۳۸۶-۳۷۵
- تحلیل سندی روایات سه نشانه حتمی ظهور ۸۰
- تحلیل سندی روایات ندای آسمانی پس از ظهور ۳۰۵-۳۰۲
- تحلیل سندی روایت ابوبصیر درباره ندای آسمانی ۲۴۸
- تحلیل سندی روایت بداء در ظهور ۱۰۳-۱۰۱، ۹۷

- تحلیل سندی روایت ندای آسمانی در تفسیر قمی..... ۲۲۴-۲۲۷
- تحلیل سندی روایت ندای آسمانی در روایت شیخ طوسی..... ۲۳۶-۲۳۷
- تحلیل سندی روایت ندای آسمانی در کتاب الغیبه نعمانی..... ۲۳۲-۲۳۳-۲۴۴-۲۴۶
- تحلیل سندی روایت ندای آسمانی در کتاب فضائل امیرالمومنین علیه السلام..... ۲۲۹-۲۳۲
- تحلیل سندی روایت ندای آسمانی در کتاب کمال الدین..... ۲۳۳-۲۳۵
- تحلیل کاربردهای ترکیبی نشانه‌ها..... ۵۸
- تحلیل مصادیق سفیانی..... ۳۵۱-۳۵۶
- تحلیل مفهوم نشانه‌های ظهور..... ۵۷
- تحلیل مفهومی روایات نشانه‌های ظهور..... ۶۸-۷۱
- تحلیل مفهومی روایت بدء در ظهور..... ۹۸-۱۰۳
- تحلیل مقاله بررسی نشانه‌های ظهور..... ۱۹۰
- تحلیل نسبت نشانه‌ها با قیام و ظهور..... ۸۶-۹۰
- تحلیل واژگان ظهور و خروج و قیام در روایات..... ۴۹-۵۲
- ترس ستمگران از ظهور امام مهدی علیه السلام..... ۳۲۲
- تسلیم سفیانی در برابر امام مهدی علیه السلام..... ۴۱۱
- تسلیم شدن دشمنان در اثر ندای آسمانی..... ۳۲۳
- تطبیق پرچم‌های سیاه بر ابومسلم خراسانی..... ۵۱۷-۵۲۱
- تطبیق سفیانی بر دجال..... ۳۵۶-۳۵۹
- تطبیق نفس زکیه بر محمد بن عبدالله..... ۴۷۷-۴۸۰
- تطبیق‌های نادرست نشانه‌های ظهور..... ۱۱۶-۱۱۹
- تفاوت سفیانی با دجال..... ۳۵۶-۳۵۹
- تفاوت سیاقی کتاب مروج الذهب و اثبات الوصیه..... ۲۵۱
- تفاوت محتوایی کتاب مروج الذهب و اثبات الوصیه..... ۲۵۱

- تفاوت مفهوم غیبت از نگاه شیعه و سنی ۱۲۱
- تفاوت نشانه حتمی‌العلامه و حتمی‌الوقوع ۸۳
- تفسیر مدرن از ندای آسمانی ۲۸۶-۲۸۴
- تکمیل حلقه پیش از ظهور ۵۳۰
- تمثیلی بودن نشانه‌های ظهور ۶۷
- توصیفی یا تمثیلی بودن نشانه‌های ظهور ۶۸-۶۳
- توصیفی بودن نشانه‌های ظهور ۶۵
- جایگاه تاریخی لقب منصور ۴۱۵
- جایگاه قم در روایات ۱۷۷
- جبرئیل منادی ندای آسمانی ۲۸۶
- جری و تطبیق آیات قرآن ۲۲۷
- جعل در روایات نشانه‌های ظهور ۱۱۰-۱۰۳
- جنگ سفیانی با امام مهدی (عج) ۴۰۸
- جوامع اولیه شیعه ۱۶۴-۱۴۲
- جوامع ثانویه شیعه ۱۶۹-۱۶۴
- چگونگی خروج سفیانی ۴۰۲
- چگونگی و زبان ندای آسمانی ۲۸۶-۲۸۲
- چهار نشانه حتمی ظهور در روایات ۷۹
- چیستی و چگونگی نشانه‌های ظهور ۶۳-۵۷
- حتمی بودن خروج سفیانی در روایات ۳۸۶-۳۷۵
- حتمی بودن خروج یمانی در روایات ۴۲۶
- حتمی بودن خسف به بیداء در روایات ۴۵۴
- حتمی بودن قتل نفس زکیه در روایات ۴۶۶

۲۶۷-۲۵۶		حتمی بودن ندای آسمانی در روایات
۲۵۹-۲۵۷		حتمی بودن ندای آسمانی در روایت اول
۲۶۱		حتمی بودن ندای آسمانی در روایت چهارم
۲۵۹		حتمی بودن ندای آسمانی در روایت دوم
۲۶۰		حتمی بودن ندای آسمانی در روایت سوم
۷۵		حدیث مجهول
۷۵		حدیث مجهول از نگاه میرداماد
۷۹		حدیث مرسل
۴۷۰		حدیث مرفوع
۷۵		حدیث مهمل
۲۷۸، ۲۷۲		حدیث موثق
۲۷۲		حدیث موثق از نگاه شیخ طوسی
۱۱۱-۱۱۰		حدیث موقوف
۲۷۸-۲۷۱		خاستگاه ندای آسمانی در روایات
۲۱۲		خانواده حدیث
۵۱۰-۵۰۴		خروج حسنی پیش از ظهور
۴۹۹-۴۹۲		خروج خراسانی پیش از ظهور
۴۹۹-۴۹۲، ۷۴		خروج خراسانی در روایات
۵۲۶		خروج دوازده نفر از بنی هاشم پیش از ظهور
۴۰۱-۳۹۷		خروج سفیانی پس از ظهور در روایات
۳۹۱-۳۸۹		خروج سفیانی پیش از ظهور در روایات
۴۱۳-۳۴۱، ۷۴-۷۲		خروج سفیانی در روایات
۳۹۶		خروج سفیانی در ماه رجب

خروج سفیانی در منابع شیعه و سنی	۳۴۲-۳۴۱
خروج شصت دروغگو پیش از ظهور	۵۳۱
خروج شعیب بن صالح پیش از ظهور	۵۲۵-۵۲۱
خروج شیصبنی پیش از ظهور	۵۲۵
خروج یمانی از نگاه سید محمد صدر	۴۲۱
خروج یمانی در روایات	۴۳۹-۴۱۴، ۷۵
خروج یمانی در منابع شیعه و سنی	۴۱۴
خروج دجال از نگاه آیت الله صافی	۶۵
خسف بغداد و بصره	۴۵۰
خسف به بیداء	۴۵۶-۴۳۹
خسف به بیداء از نگاه اهل سنت	۴۴۷-۴۴۳
خسف به بیداء از نگاه شیعه	۴۵۱
خسف به بیداء در روایات تفسیری	۴۴۳-۴۴۱
خسف به بیداء در قرآن	۴۴۳-۴۴۱
خسف جاییه	۴۴۹
خسف جزیره العرب	۴۵۰
خسف حرستا	۴۴۹
خسف مغرب و مشرق	۴۵۰
الخلیفة الیمانی از نام‌های یمانی در روایات	۴۲۰
درگیری یمانی با سفیانی	۴۳۴
دسته‌بندی پژوهش‌های نشانه‌های ظهور	۲۶
دسته‌بندی روایات خروج خراسانی	۴۹۳
دسته‌بندی روایات رفتارهای سفیانی	۴۰۳-۴۰۲

دسته‌بندی نشانه‌های ظهور از نگاه پژوهشگران	۸۳-۸۲، ۷۰
دسته‌بندی نشانه‌های ظهور در روایات	۸۳-۸۲، ۷۰
دستور پیروی از امام مهدی علیه السلام در ندای آسمانی	۳۱۵
دلایل رد تطبیق‌های نادرست نشانه‌های ظهور	۱۱۶
دلایل رد تفسیر مدرن از ندای آسمانی	۲۸۵
دلیل روایی بداء در ظهور	۱۰۳-۹۵
رابطه بداء با نشانه‌ها در اصل ظهور	۹۳-۹۱
رابطه بداء با نشانه‌ها در زمان ظهور	۹۸-۹۳
رابطه بداء با نشانه‌های ظهور	۱۰۳-۹۱
رابطه رفتار انسانی با زمان ظهور	۹۴
رابطه سفیانی با دجال	۳۵۹-۳۵۶
رابطه ظهور امام مهدی علیه السلام با قیامت	۳۴۵-۳۴۳
رابطه معنایی ظهور با خروج و قیام	۴۹
رابطه معنایی علامت با دلالت	۴۵
رابطه نشانه‌ها با ظهور و قیام	۹۰-۸۶
رابطه نشانه‌های ظهور با مهدویت	۵۷
رد نشانه ظهور بودن ندای آسمانی در منابع سنی	۲۴۱-۲۳۹
روایات اقدامات سفیانی پس از خروج	۴۰۹-۴۰۴
روایات پنج نشانه حتمی ظهور	۷۹-۷۲
روایات چهار نشانه حتمی ظهور	۷۹
روایات خروج خراسانی	۴۹۹-۴۹۲، ۷۴
روایات خروج سفیانی پس از ظهور	۴۰۱-۳۹۷
روایات خروج سفیانی پیش از ظهور	۴۱۳-۳۴۱

- روایات خروج سفیانی پیش از ظهور ۳۸۹-۳۹۱
- روایات خروج سفیانی در سال قیام امام مهدی علیه السلام ۳۹۱
- روایات خروج سفیانی در ماه رجب ۳۹۶
- روایات خروج یمانی ۴۱۴، ۷۵-۴۳۹
- روایات دال بر حتمی بودن خروج سفیانی ۳۷۵-۳۸۶
- روایات دال بر حتمی بودن خروج یمانی پیش از ظهور ۴۲۷
- روایات دال بر حتمی بودن خروج یمانی ۴۲۶
- روایات دال بر حتمی بودن خسف به بیداء ۴۵۳
- روایات دال بر حتمی بودن قتل نفس زکیه ۴۶۶
- روایات دال بر حتمی بودن ندای آسمانی ۲۵۶-۲۶۷
- روایات دال بر نشانه حتمی بودن قتل نفس زکیه ۴۶۸
- روایات دال بر نشانه ظهور بودن خروج یمانی ۴۲۵
- روایات دال بر نشانه ظهور بودن سفیانی ۳۷۲-۳۷۵
- روایات دال بر نشانه ظهور بودن قتل نفس زکیه ۴۶۷
- روایات دال بر نشانه و حتمی بودن خروج سفیانی ۳۸۶
- روایات دال بر نشانه و حتمی بودن ندای آسمانی ۲۶۷-۲۶۹
- روایات دال بر نشانه بودن خسف به بیداء ۴۵۲
- روایات دال بر نشانه بودن ندای آسمانی ۲۴۱-۲۵۶
- روایات دال بر هم‌زمانی خروج سفیانی با یمانی و خراسانی ۳۹۳-۳۹۶
- روایات سه نشانه حتمی ظهور ۸۰
- روایات قتل نفس زکیه پیش از ظهور ۴۵۷-۴۸۶
- روایات مهدوی در بصائر الدرجات ۱۴۴
- روایات مهدوی در تحف العقول ۱۴۴

- ۱۴۵ روایات مهدوی در تفسیر عیاشی
- ۱۴۶ روایات مهدوی در تفسیر قمی
- ۱۴۵ روایات مهدوی در تهذیب الاحکام
- ۱۴۶ روایات مهدوی در کافی
- ۱۴۳ روایات مهدوی در کتاب سلیم بن قیس
- ۳۴۸-۳۴۶ روایات نسب سفیانی در نسل ابوسفیان
- ۳۴۸ روایات نسب سفیانی در نسل زن جگر خوار
- ۳۵۹-۳۵۰ روایات نسب سفیانی در نسل عتبہ بن ابوسفیان
- ۱۶۷ روایات نشانه‌های ظهور در اثبات الہدات
- ۱۴۱ روایات نشانه‌های ظهور در اصول حدیثی شیعه
- ۱۶۷-۱۶۵ روایات نشانه‌های ظهور در بحار الانوار
- ۱۶۴-۱۴۲ روایات نشانه‌های ظهور در جوامع اولیه شیعه
- ۱۷۱ روایات نشانه‌های ظهور در کتاب الزام الناصب
- ۱۷۵-۱۷۱ روایات نشانه‌های ظهور در کتاب بشارت الاسلام
- ۱۶۸ روایات نشانه‌های ظهور در کتاب مدینہ المعاجز
- ۱۷۱-۱۶۹ روایات نشانه‌های ظهور در کتاب نجم الثاقب
- ۱۷۵-۱۷۳ روایات نشانه‌های ظهور در کتاب نوائب الدہور
- ۱۷۸-۱۷۵ روایات نشانه‌های ظهور در کتاب یوم الخلاص
- ۱۵۲ روایات نشانه‌های ظهور در کمال الدین صدوق
- ۱۶۸ روایات نشانه‌های ظهور در مستدرک الوسائل
- ۱۱۳ روایت خروج مردم مشرق پیش از ظهور از نگاه پژوهشگران
- ۷۵ روایت خروج یکی از عباسیان پیش از ظهور
- ۷۹-۷۷ روایتی در آشکارشدن دست در آسمان پیش از ظهور

۲۱۷-۲۰۵	روش‌شناسی نقد روایات نشانه‌های ظهور
۹۳ ۸۴	زمان ظهور
۴۷۱	زمان قتل نفس زکیه
۳۰۵-۲۹۰	زمان ندای آسمانی در روایات
۴۰۱-۳۸۹	زمان‌شناسی خروج سفیانی
۴۳۱-۴۲۸	زمان‌شناسی خروج یمانی
۴۵۵	زمان‌شناسی خسف به بیداء
۸۳	زمان‌شناسی نشانه‌های ظهور
۲۵۰	سبک و سیاق نوشتاری کتاب مروج الذهب
۳۷۰	سفیانی از نگاه اهل سنت
۸۰	سه نشانه حتمی ظهور در روایات
۲۱۲-۱۲۵	سیر تاریخی نقل روایات نشانه‌های ظهور در منابع روایی
۳۶۶-۳۶۴	شخصیت نمادین یا واقعی سفیانی
۳۴۵	شخصیت‌شناسی سفیانی در روایات
۳۴۲	شمارگان روایات خروج سفیانی در منابع روایی
۱۳۳	شمارگان روایات ظهور در کلام امام جعفر صادق علیه السلام
۱۴۴	شمارگان روایات مهدوی در بصائر الدرجات
۱۴۴	شمارگان روایات مهدوی در تحف العقول
۱۴۵	شمارگان روایات مهدوی در تفسیر عیاشی
۱۴۶	شمارگان روایات مهدوی در تفسیر قمی
۱۴۵	شمارگان روایات مهدوی در تهذیب الاحکام
۱۵۳	شمارگان روایات مهدوی در عیون اخبار الرضا علیه السلام
۱۴۶	شمارگان روایات مهدوی در کافی

شمارگان روایات مهدوی در کتاب سلیم بن قیس	۱۴۳
شمارگان روایات نشانه‌های ظهور در الغیبه نعمانی	۱۵۱
شمارگان روایات نشانه‌های ظهور در بحار الانوار	۱۶۷-۱۶۵
شمارگان روایات نشانه‌های ظهور در کلام امام علی علیه السلام	۱۳۱
شمارگان روایات نشانه‌های ظهور در کلام امام محمدباقر علیه السلام	۱۳۳
شمارگان روایات نشانه‌های ظهور در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله	۱۲۸
شمارگان روایات نشانه‌های ظهور در کمال الدین صدوق	۱۵۲
شمارگان ندای آسمانی در روایات	۲۹۰-۲۸۷
شمارگان نشانه‌های ظهور در کتاب یوم الخلاص	۱۷۶
صفات ظاهری سفیانی	۳۵۹
ضرورت نقد روایات نشانه‌های ظهور	۲۰۵
عامل تسلیم شدن دشمنان در اثر ندای آسمانی	۳۲۴
عوامل ادعای سفیانی بودن	۳۶۶
عوامل جعل در روایات سفیانی	۳۶۸
فرجام خروج سفیانی	۴۱۲-۴۰۹
فرجام خروج یمانی	۴۳۹-۴۳۷
فرجام خسف به بیداء	۴۵۶
فرو رفتن لشکر سفیانی به زمین ← خسف به بیداء	
فریاد حقانیت خلیفه سوم در ندای شیطانی پیش از ظهور	۳۳۷-۳۳۴
فریاد حقانیت سفیانی در ندای شیطانی پیش از ظهور	۳۴۰-۳۳۸
فریاد حقانیت شیعه در ندای آسمانی	۳۱۹-۳۱۶
فریاد مظلومیت خلیفه سوم در ندای شیطانی پیش از ظهور	۳۳۷
قتل نفس زکیه بین رکن و مقام	۴۷۵-۴۷۳

- ۴۸۶-۴۵۷ قتل نفس زکیه پیش از ظهور
- ۴۸۶-۴۸۱ قتل نفس زکیه در منابع اهل سنت
- ۴۷۷-۴۷۵ قتل نفس زکیه در شهر مکه
- ۴۰۴ کشتار بنی هاشم توسط سفیانی
- ۴۰۶ کشتار شیعیان توسط سفیانی
- ۸۹-۸۶ کاربرد علائم الظهور در کتب شیعه
- ۳۸۷ کاربرد مطلق خروج سفیانی در روایات
- ۴۲۷ کاربرد مطلق خروج یمانی در روایات
- ۴۵۴ کاربرد مطلق خسف به بیداء در روایات
- ۴۶۹ کاربرد مطلق قتل نفس زکیه در روایات
- ۲۷۱-۲۶۹ کاربرد مطلق ندای آسمانی در روایات
- ۶۱ کاربرد نشانه‌های ظهور در روایات
- ۶۲ کاربرد نشانه‌های قیام قائم در روایات
- ۵۶-۵۵ کاربرد واژه اُشراط الساعة در قرآن و روایات
- ۴۰ کاربرد واژه علامت در حدیث
- ۴۰ کاربرد واژه علامت در قرآن
- ۲۶۷-۲۶۲ کاربردهای روایی دال بر حتمی بودن ندای آسمانی
- ۲۰۴-۲۰۲ کتاب‌شناسی اندیشمندان سنی معاصر درباره نشانه‌های ظهور
- ۲۹-۲۶ کتاب‌شناسی نشانه‌های ظهور
- ۴۰۵ کشتار بی‌گناهان توسط سفیانی
- ۲۸۰ گستره انسانی ندای آسمانی در روایات
- ۲۷۸ گستره جغرافیایی ندای آسمانی در روایات
- ۲۸۱-۲۷۸ گستره ندای آسمانی در روایات

گونه‌شناسی خسف	۴۵۱-۴۴۷
گونه‌شناسی روایات خسف به بیداء	۴۵۵-۴۵۲
گونه‌شناسی روایات سفیانی	۳۸۹-۳۷۲
گونه‌شناسی روایات قتل نفس زکیه پیش از ظهور	۴۶۹-۴۶۵
گونه‌شناسی روایات ندای آسمانی	۲۴۱
گونه‌شناسی روایات نشانه‌های حتمی	۸۲-۷۱
گونه‌شناسی روایات نشانه‌های غیر حتمی	۸۲
گونه‌شناسی روایات یمانی	۴۲۸-۴۲۴
گونه‌شناسی نشانه‌های ظهور در روایات	۸۳-۶۸
لقب نفس زکیه در روایات	۴۶۰
محتوای ندای آسمانی	۳۱۹-۳۰۵
محتوای ندای شیطانی پیش از ظهور	۳۴۰-۳۳۴
مدت حکومت و پایان کار سفیانی	۴۱۲-۴۰۹
مدعیان سفیانی بودن	۳۷۰-۳۶۶
مدعیان یمانی بودن	۴۲۴-۴۲۲
مراحل چهارگانه نقد روایات نشانه‌های ظهور	۲۱۷-۲۰۵
مراد از تکمیل حلقه پیش از ظهور	۵۳۰
مرگ شخصی به نام عبدالله پیش از ظهور	۵۳۰-۵۲۸
مسیحی بودن سفیانی در روایات	۳۶۳
مشایخ نعمانی	۱۵۱
مصدق‌شناسی تطبیق‌های نادرست نشانه‌های ظهور	۱۱۸
مصدق‌شناسی جوامع اولیه شیعه	۱۴۳
مصدق‌شناسی ندادهنده ندای شیطانی پیش از ظهور	۳۳۳-۳۲۸

۵۹-۵۷	مصادق شناسی نشانه‌های ظهور
۴۵۸	مصادق شناسی نفس زکیه
۳۱۵-۳۰۵	معرفی امام مهدی عج در ندای آسمانی
۴۲۲-۴۱۶	معرفی نام و لقب یمانی در روایات
۵۶-۳۷	مفاهیم اصلی کتاب
۵۴	مفهوم شناسی أشراف الساعة
۱۴۰	مفهوم شناسی اصول حدیثی شیعه
۴۳	مفهوم شناسی آیت
۹۱	مفهوم شناسی بداء
۱۴۲	مفهوم شناسی جوامع اولیه شیعه
۲۱۸-۲۱۷	مفهوم شناسی حتم
۷۹	مفهوم شناسی حدیث مرسل
۴۷۰	مفهوم شناسی حدیث مرفوع
۲۷۸	مفهوم شناسی حدیث موثق
۲۱۲	مفهوم شناسی خانواده حدیث
۴۸	مفهوم شناسی خروج
۴۵	مفهوم شناسی دلالت
۷۵	مفهوم شناسی روایت مجهول
۷۵	مفهوم شناسی روایت مهمل
۲۲۲	مفهوم شناسی صوت
۲۲۱	مفهوم شناسی صحیح
۴۶	مفهوم شناسی ظهور
۳۷	مفهوم شناسی علامت

- مفهوم‌شناسی قیام ۴۷
- مفهوم‌شناسی ملاحم و فتن ۵۴-۵۲
- مفهوم‌شناسی نداء ۲۲۰
- مفهوم‌شناسی ندای آسمانی ۲۲۰
- مفهوم‌شناسی نماد ۶۴
- مکان و زمان ندای شیطانی پیش از ظهور ۳۳۳
- مکان‌شناسی خروج یمانی ۴۳۱
- مکان قتل نفس زکیه ۴۷۱
- مکان‌شناسی خروج سفیانی ۴۰۲-۴۰۱
- مکان‌شناسی خسف به بیداء ۴۵۵
- منابع کتاب ۲۵۰ علامت ۱۸۱-۱۸۰
- منادی ندای آسمانی در روایات ۲۸۶
- مناطق تصرف‌شده توسط یمانی ۴۳۶
- منصور یمانی از نام‌های یمانی در روایات ۴۱۹
- مواجهه حسنی با امام مهدی عج ۵۰۷
- مؤلف اثبات الوصیه ۲۵۴-۲۵۲
- نابودی یکی از بنی عباس پیش از ظهور ۵۰۴-۵۰۲
- ناگهانی‌بودن ظهور ۸۴
- نام سفیانی در روایات ۳۴۵
- نام نفس زکیه در روایات ۴۵۹
- نام یمانی در روایات ۴۱۹
- نامشخص‌بودن منادی ندای آسمانی ۲۸۷
- ندا از اعماق آسمان ۲۷۷

- ۲۷۳ ندا از طریق آسمان
- ۲۷۵ ندا از طریق صدای جبرئیل
- ۲۷۴ ندا از طریق صوت آسمانی
- ۲۷۴ ندا از طریق فریاد آسمانی
- ۲۷۱ ندا از طریق منادی آسمانی
- ۳۲۸ ندادهنده ندای شیطانی پیش از ظهور
- ۳۳۲-۳۲۸ ندای ابلیس پیش از ظهور
- ۳۴۰-۲۱۹ ندای آسمانی نشانه حتمی و مشهور ظهور
- ۳۰۵-۳۰۲ ندای آسمانی پس از ظهور
- ۲۹۷-۲۹۱ ندای آسمانی پیش از ظهور
- ۲۴۱-۲۳۸ ندای آسمانی در روایات اهل سنت
- ۲۳۸-۲۲۳ ندای آسمانی در روایات تفسیر قرآن
- ۲۴۸ ندای آسمانی در روایت ابوبصیر
- ۲۳۷ ندای آسمانی در روایت ارشاد مفید
- ۲۲۸-۲۲۴ ندای آسمانی در روایت تفسیر قمی
- ۲۳۷-۲۳۶ ندای آسمانی در روایت شیخ طوسی
- ۲۴۲، ۲۲۹-۲۲۸ ندای آسمانی در روایت کافی
- ۲۴۶-۲۴۴، ۲۳۳-۲۳۲ ندای آسمانی در روایت کتاب الغیبه نعمانی
- ۲۳۲-۲۲۹ ندای آسمانی در روایت کتاب فضائل امیرالمومنین علیه السلام
- ۲۳۵-۲۳۳ ندای آسمانی در روایت کتاب کمال الدین
- ۲۹۴ ندای آسمانی در شب بیست و سوم رمضان
- ۲۴۷-۲۴۶ ندای آسمانی در کتاب الغیبه طوسی
- ۲۹۷-۲۹۱ ندای آسمانی در ماه رمضان

- ندای آسمانی هنگام ظهور ۲۹۷-۳۰۲
- ندای شیطان پیش از ظهور ۳۳۲
- ندای شیطانی پیش از ظهور ۳۲۴-۳۴۰
- ندای شیطانی پیش از ظهور در منابع سنی ۳۲۴-۳۲۵
- ندای شیطانی پیش از ظهور در منابع شیعه ۳۲۴-۳۴۰
- نزدیکی زمان ظهور ۸۴ ۹۳
- نزدیکی زمان ظهور از نگاه شهید صدر ۸۴
- نسب سفیانی در نسل ابوسفیان ۳۴۸-۳۴۶
- نسب سفیانی در نسل زن جگرخوار ۳۴۸
- نسب سفیانی در نسل عتبه بن ابوسفیان ۳۵۰
- نسب نفس زکیه در روایات ۴۶۲
- نسبت زمانی نشانه‌های ظهور با ظهور ۸۴
- نسب‌شناسی سفیانی در روایات ۳۴۶-۳۵۹
- نسب‌شناسی یمانی در روایات ۴۱۵
- نشانه آشکار ← مفهوم‌شناسی آیت
- نشانه ظهوربودن خروج یمانی در روایات ۴۲۵
- نشانه ظهوربودن خسف به بیداء در روایات ۴۵۲
- نشانه ظهوربودن سفیانی در روایات ۳۷۲-۳۷۵
- نشانه ظهوربودن قتل نفس زکیه در روایات ۴۶۷
- نشانه و حتمی‌بودن ندای آسمانی در روایات ۲۶۷-۲۶۹
- نشانه ← مفهوم‌شناسی علامت
- نشانه‌بودن ندای آسمانی در روایات ۲۴۱-۲۵۶
- نشانه‌های آخرالزمان در قرآن و روایات ۵۹

- نشانه‌های حتمی غیرمشهور ظهور ۴۸۷-۵۳۳
- نشانه‌های حتمی و مشهور ظهور ۲۱۹-۴۸۶
- نشانه‌های ظهور از نگاه اهل سنت ۱۱۹-۱۲۱
- نشانه‌های ظهور در آثار اهل سنت معاصر ۲۰۲-۲۰۴
- نشانه‌های ظهور در اثبات الوصیه ۱۴۷
- نشانه‌های ظهور در الغیبه نعمانی ۱۴۹
- نشانه‌های ظهور در جوامع ثانویه شیعه ۱۶۴-۱۶۹
- نشانه‌های ظهور در دانشنامه امام مهدی علیه السلام ۱۸۸-۱۹۰
- نشانه‌های ظهور در سنن ابن ماجه ۱۹۷
- نشانه‌های ظهور در کافی ۱۴۷
- نشانه‌های ظهور در کتاب ۲۵۰ علامت ۱۷۹
- نشانه‌های ظهور در کتاب الفتن نعیم بن حماد ۱۹۸-۲۰۱
- نشانه‌های ظهور در کتاب القول المختصر ابن حجر هیتمی ۲۰۲
- نشانه‌های ظهور در کتاب المصنف حافظ کوفی ۱۹۶
- نشانه‌های ظهور در کتاب المصنف صنعانی ۱۹۵
- نشانه‌های ظهور در کتاب الملاحم ابن منادی ۲۰۱
- نشانه‌های ظهور در کتاب بیان الانمه ۱۷۸
- نشانه‌های ظهور در کتاب تاریخ الغیبه الکبری ۱۸۴-۱۸۶
- نشانه‌های ظهور در کتاب تاملی در نشانه‌های حتمی ظهور ۱۹۲-۱۹۴
- نشانه‌های ظهور در کتاب تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور ۱۹۱
- نشانه‌های ظهور در کتاب عصر ظهور ۱۸۷
- نشانه‌های ظهور در کتاب عقد الدرر ۲۰۲
- نشانه‌های ظهور در کتاب‌های تحلیلی معاصر ۱۸۳-۱۹۵

نشانه‌های ظهور در کتاب‌های روایی معاصر	۱۶۹-۱۸۳
نشانه‌های ظهور در کتاب‌های معاصر	۱۶۹-۱۹۵
نشانه‌های ظهور در کلام امام علی علیه السلام	۱۳۱
نشانه‌های ظهور در کلام ائمه علیهم السلام پس از امام جعفر صادق علیه السلام	۱۳۴
نشانه‌های ظهور در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله	۱۲۹-۱۳۱
نشانه‌های ظهور در کلام حسنین علیهم السلام	۱۳۱
نشانه‌های ظهور در کلام صادقین علیهم السلام	۱۳۳-۱۳۴
نشانه‌های ظهور در کلام معصومان علیهم السلام	۱۲۷-۱۳۷
نشانه‌های ظهور در کمال الدین صدوق	۱۵۲
نشانه‌های ظهور در مسند احمد بن حنبل	۱۹۶
نشانه‌های ظهور در معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام	۱۸۱-۱۸۳
نشانه‌های ظهور در منابع خاص اهل سنت	۱۹۷
نشانه‌های ظهور در منابع روایی سنی	۱۹۵-۲۰۴
نشانه‌های ظهور در منابع عمومی اهل سنت	۱۹۵
نشانه‌های ظهور در منابع متقدم سنی	۱۹۵-۲۰۴
نشانه‌های متصل و غیر متصل ظهور	۸۲
نشانه‌های نزدیکی قیامت در روایات	۶۱
نظریه تمثیلی بودن نشانه‌های ظهور	۶۷
نظریه توصیفی بودن نشانه‌های ظهور	۶۵-۶۷
نظریه کورانی درباره روایت خروج مردم مشرق پیش از ظهور	۱۱۳
نظریه‌های خروج سفیانی	۳۴۱
نظریه‌های مطرح درباره مولف اثبات الوصیه	۱۴۷-۱۴۸، ۲۵۲-۲۵۴
نقد روایات نشانه‌های ظهور با بررسی منابع	۲۰۷

- نقد روایات نشانه‌های ظهور با تحلیل سند ۲۰۹
- نقد روایات نشانه‌های ظهور با تحلیل متن و محتوا ۲۱۷-۲۱۱
- نقد روایات نشانه‌های ظهور با تحلیل متن ۲۱۰
- نقد نظریه بداء در نشانه‌های حتمی ظهور ۹۹
- نقش ایرانیان پیش از ظهور از نگاه کورانی ۱۱۴
- نقش بداء در نشانه‌های حتمی و غیر حتمی ظهور ۱۰۳-۹۸
- نکات مهم در بررسی منابع روایی نشانه‌های ظهور ۲۰۹-۲۰۷
- نکات مهم در تحلیل سند روایات نشانه‌های ظهور ۲۱۰-۲۰۹
- نکات مهم در تحلیل سند و متن روایات نشانه‌های ظهور ۲۱۳-۲۱۲
- نکات مهم در تحلیل متن روایات نشانه‌های ظهور ۲۱۱-۲۱۰
- نکته‌هایی درباره روایت خروج مردم مشرق پیش از ظهور ۱۱۵
- نمادین بودن خسف به بیداء ۴۴۰
- نمودار روایات نشانه‌های ظهور در کلام معصومان علیهم‌السلام ۱۳۶
- نمودار شمارگان روایات در جوامع اولیه شیعه ۱۶۴
- هدف نفس زکیه ۴۷۰
- هم‌زمانی خروج سفیانی با یمانی و خراسانی در روایات ۳۹۶-۳۹۳
- واژگان مشابه دلالت ۴۵
- واژگان مشابه نداء ۲۲۲-۲۲۰
- واژه‌شناسی نشانه‌های ظهور در منابع سنی ۱۲۰-۱۱۹
- ورود اسرائیلیات در روایات نشانه‌های ظهور ۱۰۹
- ویژگی نفس زکیه در روایات ۴۵۵-۴۵۹

اعلام و مشاهیر

ابو قبیل حی بن هانی: ۵۲۳	ابراہیم بن اسحاق: ۲۶۴
ابوجارود، زیاد بن منذر: ۲۷۵	ابراہیم بن بنان خثعمی: ۵۰۷
ابویوب خزاز: ۲۴۴-۲۴۳	ابراہیم بن عبدالحمید: ۳۶۱
ابو خالد قماط: ۲۵۹	ابراہیم بن ہاشم: ۲۲۵-۲۲۶، ۳۱۲
ابودوانیق: ۳۱۲	ابن ابی عمیر: ۲۲۶، ۳۱۲
ابومفضل شیبانی: ۳۴۸	ابن عقدہ: ۲۲۹-۲۳۰، ۲۳۳، ۳۹۸
ابونعیم نصر بن عصام: ۳۴۸	ابن غضائری، حسین بن عبداللہ: ۳۴۸
ابویوسف، یعقوب بن نعیم: ۳۴۸	ابن لہیعہ، عبداللہ: ۴۰۶، ۴۰۹
احمد بن ادريس: ۲۳۶، ۳۸۱	ابواسحاق ہمدانی: ۳۹۸
احمد بن حسین سکری: ۳۱۸، ۴۱۶	ابوالحسن محمد معقل: ۳۰۱
احمد بن زیاد ہمدانی: ۲۳۴-۲۳۵	ابویصیر: ۲۵۵
احمد بن سلیم: ۳۸۰، ۳۸۴	ابوبکر حضرمی: ۵۱۲
احمد بن عمر حلبی: ۵۱۴	ابو رومان: ۵۲۳
احمد بن مابنداذ: ۳۰۳	ابوسلیمان ہودہ باہلی: ۲۶۳، ۳۹۳، ۵۲۶
احمد بن محمد اسدی: ۳۴۸-۳۴۹	ابوعبد اللہ حسین بن اشکیب: ۴۶۲، ۴۷۴
احمد بن محمد بن سعید: ۳۱۴	ابوعلی اشعری: ۳۳۵
احمد بن محمد بن یحیی: ۴۷۵	ابوعلی حسن بن محمد حضرمی: ۳۶۲
احمد بن محمد نوفلی: ۴۷۵	ابوعلی محمد بن حسن قمی: ۴۱۶

احمد بن یوسف بن یعقوب: ۲۷۹، ۲۹۳.	حسن بن وهب: ۴۰۰
۲۹۸-۲۹۹، ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۸.	حسین بن احمد: ۴۷۵
۴۹۸، ۳۹۴	حسین بن حسن بن ابان: ۳۱۲
احمد بن هلال عبر تائی: ۳۰۲-۳۰۳	حسین بن خالد: ۳۱۵
اسماعیل بن ابان: ۴۰۰	حسین بن سعید: ۳۱۲
اسماعیل بن عیاش: ۲۴۹-۲۵۱	حسین بن سفیان: ۳۴۵
اسماعیل بن مصباح: ۳۱۲	حسین بن محمد بن عمران: ۴۷۵
اسماعیل بن مهران: ۲۶۵	حسین بن مختار قلانسی: ۲۹۱، ۳۴۳، ۴۶۱.
بکر بن محمد ازدی: ۳۹۵	۴۷۶
ثعلبه بن میمون: ۲۳۱	حسین بن موسی الحناط: ۳۲۰، ۵۱۴
جعفر بن بشیر: ۲۸۳، ۳۳۰	حکم بن سلیمان: ۵۱۲
جعفر بن محمد فزاری: ۲۴۵، ۳۹۷، ۴۰۰.	حماد بن عیسی: ۲۴۷، ۳۴۳-۳۴۴
۴۷۵	حمود بن عبد الله تویجیری: ۴۴۶
جمیل بن دراج: ۴۲۹	حمید بن زیاد: ۳۶۱
حارث بن مغیره: ۲۹۵، ۳۱۳	داود بن کثیر رقی: ۳۰۸
حذلم بن بشیر: ۳۸۹	داود دجاجی: ۲۳۲، ۳۲۱، ۵۱۴
حسن بصری: ۴۴۴	رشدین بن سعد: ۵۲۳
حسن بن خرزاد قمی: ۴۶۲	زراره بن اعین: ۲۸۳، ۳۱۴
حسن بن علی بن ابی حمزه: ۲۶۵، ۲۷۹.	زیاد بن مروان: ۳۲۱، ۳۷۸-۳۷۹، ۴۸۹
۲۹۳، ۲۹۸-۲۹۹، ۳۱۱، ۳۲۱، ۳۲۹.	سعد بن عبد الله: ۲۸۲-۲۸۳
۳۳۲، ۳۳۸، ۳۹۴	سعدان بن اسحاق: ۳۱۸
حسن بن علی بن یوسف: ۳۲۷، ۳۳۳	سفیان ثوری: ۳۰۱
حسن بن علی زعفرانی: ۴۳۳-۴۳۴	سلیمان بن داود: ۳۹۰
حسن بن فضال: ۲۳۱	سهل بن زیاد: ۳۰۹
حسن بن مبارک: ۳۹۷	سیف بن عمیره: ۳۱۲، ۳۹۵
حسن بن محبوب: ۲۶۱، ۳۰۲، ۳۸۱	صالح بن میثم: ۴۷۲-۴۷۳

طارق بن شهاب: ۳۰۱	عثمان بن عفان: ۳۱۹، ۳۲۴-۳۳۸
عامر السراج: ۳۰۱	عثمان بن عیسی: ۴۷۵
عامر بن واثله: ۳۴۳	علاء بن زرین: ۲۷۷
عباد بن یعقوب: ۳۸۴	علی بن ابراهیم بن هاشم: ۲۲۵، ۳۱۲
عباس بن عامر ثقفی: ۳۱۴	علی بن ابی حمزه: ۲۷۷، ۲۹۴، ۲۹۸-۲۹۹
عبدالجبار کوفی: ۵۱۵	۳۱۰، ۳۲۱، ۳۲۹، ۳۳۲، ۴۹۸، ۵۳۰
عبدالرحمن بن ابی هاشم: ۳۷۷	علی بن احمد بندینجی: ۳۲۱، ۳۷۷-۳۷۹
عبدالرحمن بن زیاد افریقی: ۵۱۸	۴۸۸
عبدالرحمن بن سیاه: ۲۹۱، ۴۷۶	علی بن احمد: ۳۵۰، ۳۹۴
عبدالرحمن بن محمد اشعث: ۴۲۲-۴۲۳	علی بن اسباط: ۳۰۶
عبدالرحیم بن عبدالرحمن بن فرس: ۴۲۳	علی بن اسماعیل: ۳۰۰، ۴۶۰
عبدالصمد بن عبدالوارث: ۴۴۴	علی بن حسن تیملی: ۲۵۷، ۳۱۴
عبدالواحد بن عبد الله موصلی: ۳۱۰	علی بن حسین بن بابویه: ۳۰۲
عبدالوارث: ۴۴۴	علی بن حسین: ۲۸۱، ۲۹۴، ۳۰۱، ۳۱۰
عبد الله بن ابی منصور: ۳۴۵	علی بن زید بن جدعان: ۴۴۴
عبد الله بن بکیر: ۳۱۴	علی بن صباح: ۳۶۲
عبد الله بن جبيله: ۲۵۵، ۳۱۰	علی بن فضال: ۳۹۸
عبد الله بن جعفر حمیری: ۳۰۲، ۳۷۶	علی بن محمد قتیبه: ۲۳۶، ۲۸۳، ۲۹۷، ۳۸۱
عبد الله بن خالد تمیمی: ۲۴۶، ۴۲۶	علی بن معبد: ۲۳۵، ۲۸۰، ۳۱۵
عبد الله بن سنان: ۳۱۸، ۳۳۶، ۳۷۹، ۴۷۴	علی بن مهزیار: ۲۹۱
عبد الله بن صفوان: ۴۴۵	علی بن یعقوب هاشمی: ۲۵۸
عبد الله بن وهب: ۴۴۵	عمار بن یاسر: ۴۰۶-۴۰۷
عبیدالله بن موسی العسوی: ۳۲۱، ۳۵۰	عمر بن اذینه: ۳۴۷، ۳۸۰
۳۷۸-۳۷۹، ۳۹۴، ۳۹۷، ۴۷۵، ۴۸۸	عمر بن ثابت: ۵۰۷
عثمان بن جبيله: ۴۰۷	عمر بن شمر: ۳۹۳
عثمان بن سعید الطویل: ۳۸۴، ۳۸۰	عمر بن عثمان: ۳۱۷، ۳۲۲

- عیسی بن ائین: ۳۸۲
 فضل بن شاذان: ۳۸۱
 فضل بن یونس: ۳۷۷
 قاسم بن علاء: ۲۹۹
 قاسم بن محمد: ۳۲۲، ۳۳۰، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۷۴، ۳۸۲، ۳۹۱، ۵۰۳
 قیس بن مسلم: ۳۰۱
 کعب الاحبار، کعب بن ماتع: ۳۹۲
 کعب بن حارث: ۴۱۷
 متی الحنات: ۲۳۷
 محمد بن ابی القاسم: ۲۷۵
 محمد بن احمد قطوانى: ۳۱۸
 محمد بن احمد مدینى: ۳۰۶
 محمد بن احمد: ۳۴۹
 محمد بن اسحاق: ۴۷۵
 محمد بن حسان رازی: ۲۵۴، ۲۸۱، ۲۹۴، ۳۱۰
 محمد بن حسن بن احمد: ۳۱۲
 محمد بن حسن بن فضال: ۲۵۸
 محمد بن حسین ابی خطاب: ۲۸۳، ۳۳۰
 محمد بن حماد ساسی: ۴۶۲
 محمد بن سالم: ۳۸۴
 محمد بن سلیمان: ۳۹۱
 محمد بن سنان: ۳۰۶-۳۰۸
 محمد بن صامت: ۳۷۴، ۵۰۳
 محمد بن عاصم: ۳۰۱
 محمد بن عبدالجبار: ۳۳۵
 محمد بن عبد الله تاهرتى: ۵۱۸
 محمد بن عبد الله بن حسن: ۴۷۷-۴۸۰
 محمد بن علی الکوفی: ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۹۴-
 ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۱۰، ۳۳۱، ۳۴۷، ۴۳۵
 محمد بن علی ماجیلویه: ۳۳۱، ۳۴۷
 محمد بن عمر بن یزید: ۳۰۴-۳۰۵
 محمد بن عمران: ۳۰۹
 محمد بن کثیر: ۵۱۲
 محمد بن محمد بن محمد بن عصام: ۲۹۴، ۲۹۹
 ۳۲۲، ۳۷۵
 محمد بن مرزوق: ۳۰۱
 محمد بن مسعود: ۴۶۲، ۴۷۴
 محمد بن مسلم: ۲۷۷
 محمد بن مفضل: ۲۳۱
 محمد بن موسی متوکل: ۲۹۶، ۳۵۰
 محمد بن همام: ۲۴۴
 محمد بن یحیی بن عطار: ۲۴۲، ۳۱۰
 محمد بن یعقوب کلینی: ۲۹۹
 مدائنی، محمد: ۳۱۶
 معاویه بن سعید: ۳۴۹
 معلى بن خنيس: ۲۷۵-۲۷۶، ۳۸۲، ۳۹۶
 مغیره بن سعید: ۳۴۹
 مولی بنی عذراء: ۴۷۲-۴۷۳
 میمون البان: ۳۱۳، ۳۲۷، ۴۲۸، ۴۷۰
 ناجیه القطان: ۳۱۱، ۳۳۲

نضر بن سواد: ۳۱۲	یزید بن عیاض: ۴۴۵
نعیم بن حماد: ۱۹۸-۲۰۱، ۴۰۰، ۴۰۵-	یزید بن مهلب: ۴۲۲
۴۰۹، ۴۰۶	یعقوب بن یزید: ۳۷۸، ۲۶۰
ولید بن مسلم: ۵۲۳	یوسف بن کلیب: ۵۱۲، ۴۹۸
یحیی بن یعلی: ۴۷۵	یونس بن ابی‌یعفور: ۴۰۰
یحیی حلیی: ۳۱۳	

کتاب‌ها

- اتحاف الجماعه بما جاء فى الفتن و
الملاحم (حمود بن عبدالله تویجرى): ۲۰۴
اثبات الوصیه (مسمودی): ۱۴۷، ۲۵۱-۲۵۴
اثبات الهدات (حر عاملی): ۱۶۷
الارشاد (شیخ مفید): ۱۵۳-۱۵۷
اشراط الساعه الصغرى و الكبرى (شیخ امین
حاج محمد احمد): ۲۰۳
اشراط الساعه الكبرى و دليلها من
القرآن (ابوانس ماجد البنکانی): ۲۰۳
امارات الساعه (عبدالکریم نصر): ۲۰۳
امالی (شیخ طوسی): ۱۵۸
بحار الانوار (مجلسی): ۱۶۳-۱۶۷
بشاره الإسلام فى علامات المهدی علیه السلام
(مصطفی بن ابراهیم کاظمی): ۲۶، ۱۷۲
بصائر الدرجات (ابوجعفر صفار): ۱۴۴
بیان الاثمه للحوادث الغریبه (محمد مهدی
زین العابدین): ۱۷۸
تاریخ الغیبه الكبرى (سید محمد صدر): ۲۷،
۱۸۴-۱۸۶
تاریخ عصر غیبت (آقایى): ۱۶۲
تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور (نصرت‌الله
آیتی): ۲۸، ۱۹۲-۱۹۴
تحف العقول (ابو محمد حرانی): ۱۴۴-۱۴۵
تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور (مصطفی
صادقی): ۲۸، ۱۹۱-۱۹۲
التشریف (ابن طاووس): ۱۵۹-۱۶۲
تفسیر عیاشی (عیاشی سمرقندی): ۱۴۵
تفسیر قمی (علی بن ابراهیم قمی): ۱۴۶،
۲۲۴
تهذیب الاحکام (شیخ طوسی): ۱۴۵
جزیره خضرا در ترازوی نقد ← درسه فی
علامات الظهور و الجزیره
الخضراء (سید جعفر مرتضی عاملی)
جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم السلام ← الخرائج
و الجرائع (راوندی کاشانی)
الخرائج و الجرائع (راوندی کاشانی): ۱۵۹

- دانشنامه امام مهدی علیه السلام (گروه نویسندگان): ۱۸۸
- علامات القیامه الصغری و الکبری (محمد متولی الشعراوی): ۲۰۳
- دراسات فی علامات الظهور (عاملی): ۱۷۸
- علامات القیامه و اشراطها (السید الجمیلی): ۲۰۳
- دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء (سیدجعفر مرتضی عاملی): ۲۷
- علامه حتی ظهور المهدی (سیدعلی محمدطباطبایی): ۱۷۹
- دلائل الامامه (ابوجعفر عاملی): ۱۵۸
- عیون اخبار الرضا علیه السلام (شیخ صدوق): ۱۵۳
- روزگار رهایی (علی اکبر مهدی‌پور) ← یوم الخلاص (کامل سلیمان)
- الفقه فی معرفه الائمه: ۱۶۲
- الغیبه (نعمانی): ۱۳۹، ۱۴۹-۱۵۰، ۱۵۳
- الزام الناصب (یزدی حائری): ۱۷۱
- الفتن (ابوصالح حصایی): ۱۶۰-۱۶۱
- سرور أهل الإیمان فی علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام (بهاء الدین نبلی نجفی): ۲۶
- الفتن (بزاز نیشابوری): ۱۶۰-۱۶۱
- سفینی از ظهور تا افول (نصرت الله آیتی): ۱۹۴
- الفتن (نعم بن حماد): ۱۲۰، ۱۳۹، ۱۹۸-
- سنن ابن ماجه (ابوعبد الله قزوینی): ۱۹۷
- القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر (ابن حجر هیثمی): ۲۰۲
- صحیح السنه النبویه (ابوانس ماجد البنکانی): ۲۰۳
- الکافی (کلینی): ۱۴۶-۱۴۷
- صحیح الفتن و اشراط الساعه من الكتاب و السنه (ابوانس صدیق): ۲۰۴
- کتاب الاوصیاء (شلمغانی): ۲۵۲-۲۵۳
- طلوع الشمس من مغربها علم الساعه (فرید قبطنی): ۲۰۳
- کتاب الغیبه (شیخ طوسی): ۱۳۹، ۱۵۷
- العدد التنازلی فی علائم الظهور المهدی علیه السلام (عباس تیریزیان): ۲۶
- کتاب الملاحم (ابن ابی عمیر): ۱۴۹
- عصر الظهور (علی کورانی): ۲۷، ۱۸۷
- کتاب الملاحم (ابن یقطین): ۱۴۸-۱۵۰
- عقد الدرر فی اخبار المهدی (یوسف مقدس): ۲۰۲
- کتاب سلیم بن قیس (سلیم بن قیس): ۱۴۳
- علامات الساعه (سعید اللحام): ۲۰۳
- کمال الدین (شیخ صدوق): ۱۵۰، ۱۵۲
- مأتان و خمسون علامه حتی ظهور الامام المهدی علیه السلام (سیدمحمدعلی طباطبایی): ۲۶

- المحاسن (یرقی): ۱۴۲، ۱۴۴
- معدیه المعاجز (بحرانی): ۱۶۸
- مروج الذهب (مسعودی): ۲۵۱-۲۵۴
- مستدرک الوسائل (نوری): ۱۶۸
- مسند احمد بن حنبل (احمد بن حنبل): ۱۹۶
- المصنف فی الاحادیث و الآثار (حافظ کوفی): ۱۹۶
- المصنف (نعمانی): ۱۹۵
- معجم احادیث الامام المهدی (کروه نویسندگان): ۱۸۱
- مقاله بررسی نشانه‌های ظهور (اسماعیل اسماعیلی): ۲۸، ۱۹۰
- الملاحم (ابن منادی): ۲۰۱
- منتخب الاثر (صافی گلپایگانی): ۱۶۲
- موسوعه الامام المهدی (سید محمد صدر): ۱۸۴-۱۸۶
- معود نامه (تونه‌ای): ۱۶۲
- المهدی فی مواجهه الدجال (منصور عبدالحکیم): ۲۰۳
- مهدی منتظر (خراسانی): ۱۶۲
- المهدی و آخر الزمان (نجفی): ۱۶۲
- نبوءات الرسول بفتن آخر الزمان (سعد یوسف محمود ابو عزیز): ۲۰۳
- نجم الثاقب (نوری): ۱۶۹-۱۷۱
- نواب الدهور (میرجهانی): ۱۷۳
- یأجوج و مأجوج الخزرج (محمد ابراهیم هلال): ۲۰۳
- یأجوج و مأجوج من الوجود حتی الفناء (منصور عبدالحکیم): ۲۰۳
- یوم الخلاص (کامل سلیمان): ۲۶، ۱۶۲، ۱۵۷

مکان‌ها

آمریکا: ۱۱۸	ترکمنستان: ۴۹۲، ۵۱۱
احجار الزيت: ۱۴۳، ۴۶۴، ۴۷۷-۴۷۹	ترکیه: ۱۱۸
۴۸۴	جاییه: ۴۴۹
آذربایجان: ۳۹۲	جزیره العرب: ۴۵۰
اردن: ۱۱۸، ۳۶۸	حرستا: ۴۴۹
ارمنستان: ۳۹۲	حمص: ۳۶۸
اروپا: ۱۱۸	خراسان: ۳۶۹، ۴۹۲-۴۹۹، ۵۱۰-۵۲۰
ازبکستان: ۴۹۲، ۵۱۱	۵۲۳
استانبول: ۴۲۰، ۴۳۶	دمشق: ۳۵۸، ۳۶۸، ۴۰۱
اسرائیل: ۱۱۸	رکن: ۴۵۸-۴۶۰، ۴۷۳-۴۷۵
اصطخر: ۳۶۹، ۴۲۲	روسیه: ۱۱۸
افغانستان: ۴۹۲، ۵۱۱	روم: ۴۱۹-۴۲۰، ۴۳۶
اندرا: ۴۰۱	سوریه: ۱۱۸
ایران: ۱۱۷، ۳۵۳، ۴۹۲، ۵۱۱	شام: ۱۱۸، ۳۵۳، ۳۷۱، ۴۰۱، ۴۳۲، ۴۴۴
بصره: ۱۷۷، ۴۴۹-۴۵۰	۴۴۹، ۵۰۵-۵۰۶
بغداد: ۴۴۹	صنعا: ۴۱۶، ۴۱۹
بیضاء: ۳۷۱، ۴۰۲، ۴۳۹-۴۵۷	عراق: ۱۱۷، ۳۵۳، ۴۲۲، ۵۲۵
تاجیکستان: ۴۹۲، ۵۱۱	فلسطین: ۱۱۸، ۳۶۸

مراکش: ۴۲۴	قحطان ← یمن
مسجد الحرام: ۴۵۸-۴۶۰، ۴۷۳-۴۷۵، ۵۱۹	قرقیزستان: ۴۹۲
مصر: ۱۱۸	قرقیزسا: ۴۰۱، ۳۵۳، ۱۱۸
مقام: ۴۵۸-۴۶۰، ۴۷۳-۴۷۵	قسططنیه ← استانبول
مکه: ۳۱۶، ۳۷۱، ۴۰۴، ۴۳۹، ۴۵۱، ۴۷۱	قم: ۱۷۷، ۱۸۷
۴۷۵-۴۷۷، ۷۸۳-۴۸۵، ۵۰۵، ۵۱۹	قنرین: ۳۶۸
۵۲۱	کزوله: ۴۲۳
هند: ۴۳۷	کوفه: ۳۵۳، ۳۵۴-۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۵
یابیس: ۴۰۱	۴۳۸، ۴۹۶، ۵۰۶، ۵۱۶
یمن: ۴۱۴-۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۳-۴۲۴، ۴۳۱	مدینه: ۱۰۳، ۴۰۳-۴۰۴، ۴۳۸، ۴۶۴-
	۴۶۵-۴۸۴، ۴۸۵-۵۰۵

***Analytical Review on the Narrations
of the Signs Reappearance***

By

Khudāmūrād Salīmīyān

**Research Centre for Mahdism and Future Issues Research
Academy of Islamic Sciences and Culture**

www.pub.isca.ac.ir E-mail: nashr@isca.ac.ir

Iran, Qum

P.O.Box 37185/3858 Tel +98 25 37832833 Fax +98 25 37832833